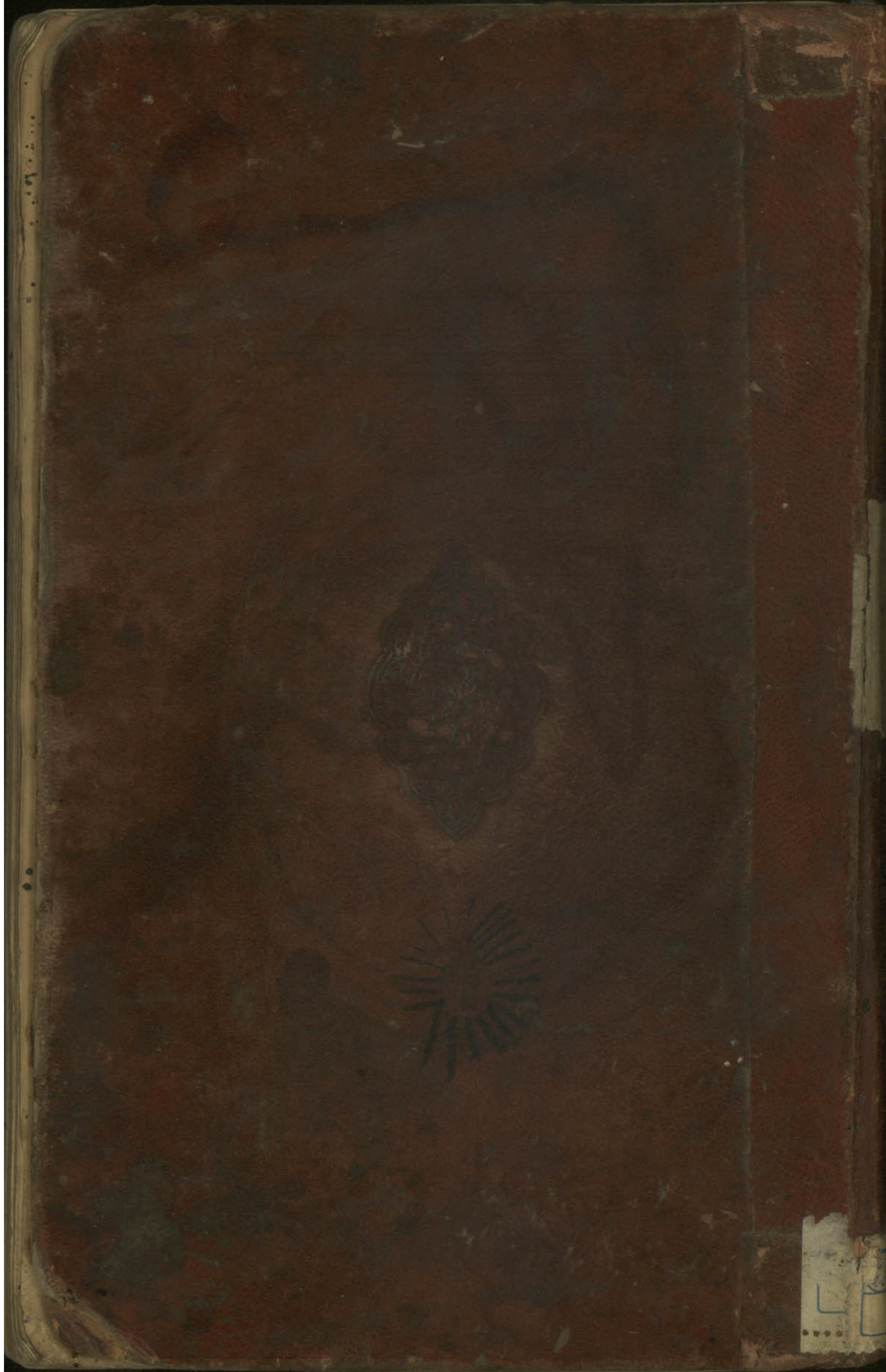




این کتاب تنبیهات المنجمین تألیف ملا مظفر
که مورخ ۱۱۲۱ قمری است و حواشی آن بخط
فاضل معاصر مرحوم محمدعلی معلم حبیب آبادی (مؤلف
مکارم الآثار در احوال رجال دوره قاجار) است
و در مالکیت مرحوم محمدعلی رجائی زفره‌ای
(۱۲۸۱ ق - ۱۳۶۱ ق) پدر اینجانب
بوده و حسب قانون ارث بمالکیت اینجانب
درآمده بکتابخانه محترم مجلس شورای ملی تقدیم میدارد.

محمدحسن رجائی زفره‌ای

۸/۱۰/۴۶





# هذا کتاب تنبیهات المنجمین من تألیفات ملا مظفر علیه الرحمه

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

سپاس و ستایش مالک الملکی را که بنظر شفقت و مرحمت سیاحان عالم خاک را بحبل
محیط افلاک آشنا و مربوط ساخت و اتصالات اجرام علویه را باعث امتزاجات ابا
سفلی کرد و قالب وجود نوع انسان را قابل ادراک حقایق و دقایق صنایع خود گردانیده
از منازل سافله بمراتب عالیه انتقال و تحویل فرموده و ارباب اهل سعادت را
از ظلمت غوایت انصراف فرموده بنور هدایت رسانید و اکمل افضل بشر را
که محمد مصطفی علیه السلام است درجه اعلی نبوت و مرتبه قصوی رسالت کرامت فرمود
پیغمبر آخر الزمان لقب داد و باب مدینه علم و خازن سرّ او را که مظهر عجایب
و مظهر غرایب است علیه السلام بخلافت او تعیین کرد و اولاد و احفاد او را که از غایت
شهرت و ظهور از تعریف و توصیف مستغنی اند تاج کرامت بر سر نهاده خلعت
امامت پوشانید و بحکم صحیحه مثل اهل بیتی کمثل سفینة نوح علیه السلام رهنمای اهل نجات
کرد صلوات الله علیهم اجمعین اما بعد چنین گوید ذره احقر بنده کمتر اغنی
ابن محمد قاسم منجم مظفر که چون همیشه خاطر فیض مآثر و همواره ضمیر منیر
پادشاه جمجاه ستاره سپاه مظهر لطف الٰهی ماهی دین مبین الملقب بکلب
آستان علی ابو المظفر شاه عباس الحسینی الصفوی الموسوی خلد الله ملکه و سلطانه

دیباچهٔ کتاب

و افاض علی العالمین بره و احسانه بتحقیق و تنقیح احکام نجومی راغب و مایل
بود بخاطر فاتر این بنده داعی خطور میکرد که بقدر استعداد و توانش
خود بعضی رسایل در این فن تالیف و ترقیم نموده در بارگاه عرش اشتباه
معروض دارد لیکن در این مدت بیست و پنج سال که ملازم رکاب ظفر
انتساب بود از کثرت اسفار که بسبب قمع اهل خلاف بر ذمت همت والا
نهمت شاهی لازم شده بود این مطلب در عقده تعویق و این مقصد در پرده
توفیق محجوب و مستور ماند تا آنکه در این ولا معاندان مکر را طالب مصالحه شدند
و اقوال الامر این معنی بوسیله صاحب دولتان خیر اندیش بحصول رسید و
فی الجمله انتهاض فرصت روی نمود که شروع در مقصود نماید اول در خاطر
این شکسته رسوخ یافت که چون احکامی که منجمان در صفایح شهور تقاویم
ترقیم مینمایند جزویست زیرا که مدت تاثیر انیقم احکام قصیر است
و مانع و معطی آن لا یعد و لا یحصی و کتب و رسایلی که در این باب بنظر رسیده
اکثر آنست که شرایط آن کما هو حقه نرسیده اند و نا منقح گذاشته برخی ازین
نوع در قلم آورد و بر کتب احکام گردیده آنچه مکرر و لغو است تخفیف
دهد و از آنچه لا بد بود در نگذرد و شرایط آن بنوعی که استادان فرموده اند
و خود نیز تجربه و استنباط نموده لازم دارد تا آنکه در تاریخ یکهزار و سی و
یک هجری شروع در این امر نمود امید که پسندیده مجلس بهشت آیین
شده منظور نظر کیمیا اثر گردد و این کتاب را به تنبیهات المنجمین موسوم
گردانید مشتمل بر مقدمه و شش باب و خاتمه مقدمه در شرایط این نوع احکام
عمده در این باب آنست که منجم در تحقیق احکام عموماً سیما در این باب
شتاب نکند و کار دیگر پیش نگیرد و از روی فراغت و ذهن صافی ارتکاب

مقدمه

این امر نماید و هرگاه از کثرت فکر منزجر و مختل الحواس گردد ترک
کند و بعد از ترطیب دماغ و جمعیت حواس باز رجوع نماید و استعداد
زمان و مکان که از ارکان احکام است نیکو ملاحظه کند که در هر فصل
و هر ولایت چه حکم باید کرد و مقتضای هر وقت چه چیز است و چون
دو نظر یا بیشتر در امری مؤید و موافق بیند مؤکد داند و اگر متعارض یابد
جبر کند و نظر علوی را اقوی داند از سفلی و نظر ردی را غالب شناسد
بر جید چه فساد هر کون بسبب سهولت حصول مقدم است مگر که قوت
نظر جید زیاده باشد و طالع اجتماعات و استقبالات هر ماه را
سیما اجتماع بسیار معتبر داند و هر نظری که در وتدان طوالع واقع شود
سیما مقارنه و تربیع و مقابله آنرا در تاثیر قوی داند خواه که جید باشد و
خواه ردی و نظر قبول و رد و غیرهما مثل دفع قوت و دفع طبیعت و حصار
و اعتراض و انتکاث و امثال آن که در مداخل و کتب احکام مفصل و مشروح است
و مقتضی هر کدام مذکور منظور نظر داشته با مقتضی نظر بسنجد و آنرا باعث تاکید و تاخیر داند
و اگر خصوصیت دیگر داشته باشد و منافی نبود ایراد نماید و در احکام سهم الحوادث را نیز
منظور دارد و آنرا در شرح بیست باب محقق بر بعضی مفصل بتقریبی ایراد نموده‌ایم و اینجا
نیز در آخر کتاب بیان خواهد شد و هر نظر از نظرات مشهوره که میان دو کوکب باشد
اگر در آن وقت یا قریب بآن تناظر نیز بینهما محقق شود آنرا منظور داشته مؤکد آن نظر
داند لیکن تناظر تربیعی را چون بزرگان تمام مقام تثلیث گرفته اند از آن غافل نباید
بود و آنرا از دلایل جیده باید دانست و ایضا تحویلات و مجاسدات و رجعت و
استقامت و شرف و هبوط و خانه و وبال و تشریق و تغریب را و آنچه بدین ماند از
اوضاع در اوقات نظرات نیکو تامل کند و مقتضی هر یک را با مقتضی آنها نیکو

عطارد

علی ١
بیست باب از مرحوم شیخ عبد العلی بن محمد بیرجندی مرقوم است که در [illegible] اقرا [illegible] تالیف کرده و شرح آنرا مرحوم مؤلف بعد از [illegible] در ١٠٠٥ [illegible] تاریخ [illegible] معروف تقویم تام است معلم

[illegible]



عطارد و کثرت مکث او در بروج در تغیرات هوا بسیار دخل است سیما در وقت
وقوع فتح الباب و وقت اجتماع و استقبال و در تربیع قمر با آفتاب و ایضا طریقه تحویل
قمر در عقرب را در وقت فتح الباب و نظر بدان معتبر دارند و بعد از رعایت
این شروط بر هر چه ظن او غالب گردد علیحده مسوده نماید پس مقتضی طالع سال و
فصل را در هر باب که نسبت باین مذکورات کلیت منظور و مرعی داشته با آنها
مقابله و مخالطه کند و هر چه موافق باشد مقتضی طالع سال و فصل را اگر جزویات
متعدد نموده باشد غالب شناسد چه در هیچ وقت جزوی با کلی و فرع با اصل معارضه
نتواند کرد و هر چه مقتضی طالع سال یا فصل باشد هر وضع از اوضاع جزوی در هر
وقت که با آن موافقت کند در آن ایام مترصد تاثیر آن مقتضی باشد و از سر درجه
طالع سال و رسیدن او در هر وقت بدلایل اصلی که در صورت طالعت غافل نباید
بود و بعد از جمیع این ملاحظها قوام احکام داده بروی صفحه تقویم برد و هر نظر از این +
نظرات و دیگر اوضاع که در بیست و هر مخصوص ماه نداند بلکه در احکام کلی
نیز دخلی دارد چنانکه اشاره بهر کدام خواهد شد و چون یکی از آثار علوی حادث گردد
مثل قوس قزح و هاله و شهب و نیازک و دیگر چیزها که در کتب احکام مثبت است
و در ملحمات مفصل آنها را بسیار مؤثر دانند و هرگاه یکی از این امور دست دهد در احکام
آن ماه طرفین آن نظر کند اگر موافق تقویم خود بیند البته در آن وقت حکم بوقوع آن حادثه
کند چنانکه بطلمیوس که پیشوای اهل این صناعت در کتاب ثمرة الفلک در کلمه یازدهم
اشاره باین معنی کرده میفرماید اذا وعدت القوة الفلکیة بشیء فاستشهد علیه بثوانی
النجوم و اگر نعوذ بالله ذو ذوابه یا ذو ذنب یا دیگر علامات آتشی که ذی نفاثو و مثل آن شود
تاثیر آنرا با آنکه نسبت با اوضاع فلکی از فروع شمرده اند بسیار قوی دانند چه استادان
درین باب مبالغه بسیار نموده اند و تا مدتهای بعید تاثیر آنرا در کتب ایراد کرده و تجربه

٧ احکام

علی
او است پسر قلودیوس [illegible] یونانی ظهور وی ٥٧١٦ از هبوط حضرت آدم [illegible] مشهور در [illegible] تقدیم [illegible] است برمیم معلم

نیز مصدق است وجمعی از اعلام بعضی از علامات دیگر را بر صفات در سایل خود با تاثیرات نوشته اند مثل آنکه جمع شدن کنجشک را بر درختان و بانگ کردن ایشان و آتش گرفتن زیر دیگ و بانگ کردن مرغان خانگی و خود را بسیار خاریدن و طوف کردن خطاف در هوا و آب و بانگ کردن ایشان و ایستادن گاو در روی بمغرب و یک پای را بالا تمام بر زمین نهادن و کرک با با دانی در آمدن و موش و مور ذخیره و آذوقه خود را از سوراخها بیرون انداختن علامت باران دانسته اند همچنین بانگ کردن مکس بسیار را در خانه و جستن گوسفندان در چراگاه و نمودن روشنائی چراغ مشابه ظلمت علامات سرما و همچنین بر آمدن مرغان از درخت و در آب غوطه خوردن علامت سرما و باران که اگر اینها نیز علاوه اوضاع سماوی دانسته دور نیست چه سخن اکابر را بی اثر نباید دانست مع هذا که اهل هند مدار احکام برین نهاده اند و در ولایت دار المرز بانگ ابن آوی و صفیر غوک در جبه صحو هوا و باران استدلال نمایند اگر در همان ولایت اینها علاوه اوضاع فلکی دانسته منظور دارند شاید اینست آنچه شرط است در احکام و در مقام که لایق و مناسب باشد بعضی تنبیهات خواهد شد ان شاء الله تعالی و بیشتر احکام کسی راست و درست آید که عاقل و سلیم و امین و فاضل و متدین و راست قول و فارغ از علایق عوایق و اسباب معاش و متوجه بمبدأ و معاد و کم خوار و کم آزار و داننده علم طبیعی و مستحضر دلایل و متابع آثار بود و اکثر اوقات بمطالعه کتب احکام مشغول بوده باشد **باب اول در احکام قرانات کواکب** و آن مشتمل است بر شش فصل اولا باید دانست که هر قران که در وتد واقع شود تاثیر او قوت از آنکه در زایل الوتد حادث گردد و مایل الوتد خواه جید باشد و خواه ردی و اگر کوکبین در آن برج خوشحال باشند تاثیر جید او قوی و ردی او ضعیف باشد و اگر بدحال باشند بعکس و از کوکبین هر کدام قوی و مستعلی باشند تاثیر او را در آن قران عظیم تر باید

باب اول در کواکب

از زایل الوتد





دانست و اثر منسوبات او غالب باشد بران دیگر آنکه از حد و نیز غافل نباید بود چه اثر جید در حد سعد و اثر ردی در حد نحس مؤکد باشد و ارباب مثلثات و وجوه نیز با اثر نیستند و نیز باید دانست که مقارنه مشتری و زحل مخصوص احکام ماه نیست بلکه سالها و قرنها مؤثر باشد و آنرا اعتبارات بسیار است که ایراد آن اینجا لایق و مناسب نیست و مطلب ما احکام جزویست که در صفایح تقویم مینویسند ان شاء الله اگر اجل امان دهد و عمر وفا کند در آن باب و سایر احکام کلی کتابی علیحده نوشته شود **فصل اول در قرانات کواکب با زحل** در مثلثات اربع و بروج اثنی عشر **قران مشتری و زحل در مثلثه آتشی** دلالت کند بر فوج جمعی که در دین و شریعت سخن کنند و انتقال ملک و دولت بود خصوصا در طرف مشرق و حرکت لشکرها و ویرانی و حرقت شهرها در آن طرف و فاش گشتن دزد و بیمار و هلاک ممالیک و دواب سم شکافته و فرو رفتن سفلگان و تشویش در اکابر و اشراف و احکام و بد گشتن هوا و تفاوت نرخها و وقوع امراض و خشکی سال سیما که زحل مستعلی باشد و فساد نقود و تغییر عمارات و رسوم خلایق و ظهور سلاطین و حکام عادل و معموری مساجد و مدارس و قوت علما و قضاة سیما که مشتری مستعلی باشد و اکثر این تاثیرات در جهت مشرق و اقلیم اول و بعضی از اقلیم دوم باشد **و اگر در حمل باشد** قوت اشراف و صدور بود و ظهور پادشاهی بزرگ و با هیبت و قتل بعضی از ملوک و سلاطین و فرمان دهان و حدوث حوادث جدیده و نقصان جور و ستم و بدید آمدن دولتها و رواج صوامع و معابد و افکندن بناها و عمارات عالیه علی الخصوص در طرف مشرق سیما که مشتری مستعلی باشد و قوی حال بود و قلت زرع و جور حکام بر رعایا و کثرت حروب و سفک دماء و اخبار اراجیف و قوة یکی از ملوک

عرب سیما که زحل مستعلی باشد **واگر در اسد باشد** دلالت کند که پادشاه عراق
و فارس را خوشحالی روی نماید و هلاک بعضی از اکابر و عظما باشد و ظهور عداوت
و حقد و حسد در میان مردم و صلاح زرع و خوشحالی مشایخ و مزارعان
و مرگ یکی از فقها و ارباب عمایم و قضاة علی الخصوص که مشتری بر حالت مذمومه
باشد و ظهور پادشاهی از طرف مشرق و اقلیم چهارم و انتقال ملک و وضع رسوم
غریبه و بسیاری تاخت و غارت و احتراق مواضع و غلبه کردن سباع و بسیاری
صید و شکار و تفاوت نرخها و ملالت بزرگان و وزرا و ظلمت هوا و خسارت
اهل علم و ضیق معاش طلبه و وقوع موت در میان مردم و کثرت باد و شداید
و ارتفاع بخارات و ادخنه مظلمه خاصه زحل که بر حالت مذمومه باشد پس اگر
زحل مستعلی باشد دلالت کند بر مرگ ملک بابل و وقوع موت در خلایق و آفت
سباع و کمی باران و نقصان زرع در اکثر بلدان و اگر مشتری مستعلی باشد دلالت
کند بر سرور ملک بابل و موت بعضی از عظما و هلاک کثیری از آدمیان و خوشی هوا و
صلاح حال زرع **واگر در قوس باشد** دلالت کند بر فتنه و امراض و سوء حال
وزرا و موت ملکی عظیم الشان و حرب میان دو پادشاه و سوختن مواضع و
غارت نمودن و جلای مردم از مساکن و اوطان و هبوب ریاح و ظهور شخصی که
دعوی کرامات کند و رواج علم فقه و حدیث علی الخصوص که مشتری محمود الاحوال و مستعلی
باشد و نقصان در زرع و اشجار و نکبت اصحاب دیوان و تجار و بسیاری اراجیف و قلب
و غش کردن نقود و سستی بازارها و بدگشتن هوا و سرما خصوصا که عطارد متصل
باشد **مقارنه مشتری و زحل در مثلثه خاکی** دلالت کند بر بزرگ شدن خاندان
ضیاع و عقار و قوت حال مشایخ و سعادت خاندانهای قدیم و فراخی طعام و
رغبت خلایق بزرع و حرث و سعادت رؤسا و صحرانشینان و توت اهل

طایف



طایف و حجاز و انتقال ملک و دولت سیما در طرف جنوب و وقوع زلزله سیما
که زحل در وتد رابع بود و نظر عداوت عطارد و قمر با او و در این باب مؤید و
مؤکد باشد و بودن اراجیف و فساد بعضی از نباتات و اختلاف هوا و
سرما در وقت سیما که زحل در عاشر باشد و عطارد با او متصل و بیماریهای دراز
کش و ظهور رسوم مجدده و منتظم این تاثیرات در میانه مشرق و جنوب و اقلیم
اول بود **واگر در ثور باشد** حرب و قتال افتد و ریاح شدید و خرابی در ارض
بابل و فارس و موت یکی از فرمان دهان و سلاطین عظیم الشان و مضرت رسیدن
بمردم و کثرت امطار و سیول و بسیاری زرع و تعمیر باغها و بستانها و بناهای قدیم
و گرانی نرخها و بیم زلزله خاصه که زحل در بیت رابع بود و نظر عداوت عطارد با
او در این باب شاهد و مصدق باشد و فراخی نعمت و کساد برده و بیماری در
گاو و گوسفند و امن و صلح در جانب جنوب خاصه که مشتری محمود الاحوال باشد
**واگر در سنبله باشد** دلالت کند بر آفت مزرعها و خرابی جایها و بیم زلزله علی الخصوص
که زحل در بیت رابع بود سیما که نظر عداوت عطارد با شد و حرب و آشوب و تازه
شدن دولتی و تغیر در امور ممالک و سرما در وقت و خرابی ولایت روم و کثرت امراض
و موت در عالم و قلت بارندگی و وزیدن بادها و قحط در ولایت خوزستان و اهواز
و موت وزرا و عظما و اشراف و حسن حال اهل جبال و اکراد و بحث مردم در دین و
مذهب و گفتگوی علما اگر زحل مستعلی بود دلالت کند بر خرابی ارض ارمنیه و دوام آن
تا یک سال و قلت امطار و قحط و حرارت میاه بحار و اگر مشتری مستعلی بود در ولایت
روم غنود در اکثر نواحی باشد و خرابی قری و بلاد آن ولایت و کثرت خرابی ارمنیه
و قلت هبوب ریاح و صلاح حال زرع و شاید که قحط در اهواز و حوالی آن شایع گردد
**واگر در جدی باشد** دلالت بر مرگ اغنام و تلف شدن اسب و اشتر و درازگوش

و قلت نم و نقصان ابها در رودها و چاهها و موت بعضی از ملوک عراق و هلاک دزدان و جانوران درنده و کثرت خیر در میان دهاقین و اهل زرع و روساء دهاقین اگر زحل مستعلی باشد دلالت کند بر تلف شدن چهارپایان و کمی نم و نقصان ابها و اگر مشتری مستعلی باشد موت بعضی از ملوک دست دهد سیما در جبال و هلاک دزدان و شدت سباع و قلت حرارت و نم و زکاه زروع قران مشتری و زحل در مثلثه بادی دلالت کند بر قوت اهل ادیان و رفتن سخنان در دین و مذهب و مناقشه و مباحثه در علوم ظاهری و اگر در جوزا بود ظهور علما و حکما باشد و ساختن کتابها و نهادن ائمها و بحثها در دین و مذهب و ظهور کسانی که دعوت مردم کنند و سعی خلایق در طلب فضل و ادب و رواج علم طب و نجوم و بدید امدن مردم فصیح و جستن بادهای سخت و فساد اشجار و عمارات عالیه و خروج مدعیان و اسیر و غارت و نفرت خلایق و هول و هراس از امراض مهلکه خاصه در مغرب و فوت پادشاهی عظیم و کثرت دزدان و قاطعان طریق و قوة گرفتن طایفه عرب و اخذ نمودن اموال و نهب قوافل و تجار و قلت امطار و میاه و کثرت دواب و فتح مشایخ و مرگ یکی از فقها و اشراف و ارباب دیانت و زنا و شدت ریاح و حدوث زوابع و اگر زحل مستعلی باشد مرگ ملک ارمنیه باشد و کثرت دزدان و قاطعان طریق سیما عرب و غارت اموال تجار و کمی اب و باران و کثرت جانوران ابی سیما وزغ و شبه ان و اگر مشتری مستعلی باشد ترکان در جبال فساد کنند و کثرت قحط باشد در ارمنیه و حوالی ان و صلاح حال زرع خاصه بابل و خوبی میوها و اگر در میزان بود دلالت کند بر قوت حال دهاقین و گرانی غلات و رونق بیوتات قدیم و تجدید ملتی یا دولتی و تغیر در اوضاع و اخلاق خلایق و ظهور مردم فصیح و داننده الحان و اصوات و جستن بادهای عاصف در انها با یدار و ظهور پادشاهی

ح ل در مثلثه بادی

ح ل در ب

ح ل در و

عادل



عادل و اغلب این تاثیر در جانب مغرب بود و خصومت اهل روم از هیجان و کثرت اهل طغیان و اشتداد قحط در ان ولایت با کثر امراض و وبا اگر زحل مستعلی باشد بسیاری علل و امراض بود و اکثر از سعال و کثرت نهب و غارت خاصه در بلاد عرب و قلت امطار و اگر مشتری مستعلی باشد اختلاف در میان لشکریان روم بهم رسد و اراقه دماء باشد و هیجان اعدا و احراق اکثر ان بلاد و اشتداد قحط اما احوال زراعت نیکو بود و اگر در دلو باشد دلالت کند بر شدت زحمت خلایق و قحط در اکثر بلاد و خلف میان ملوک و فقها و قضاة و فوت و فناء عظیم و کثرت امطار و ثلوج و مدود انهار و حسن حال اهل فلاحت و اکراد و اهل جبال و افکندن بناهای بلند و تردد کاروانها و قصد و عزم در میان بزرگان و فرو رفتن قومی و برامدن طایفه و بزرگ شدن دزدان و اسیب پادشاهان و هلاک بزرگان و تغیر در سیرتهای مردم و کثرت بحث و مناظره در علوم دقیقه و تفاوت نرخها اگر زحل مستعلی باشد شدت رسد بمردم و قحط در اکثر بلاد و قلت امطار و میاه و خشکی رودخانها و اگر مشتری مستعلی باشد خوبی و خوشی اهل بابل بود و ارزانی در ان ولایت بلکه در اکثر بلاد و نما کثرت امطار و ثلوج و میاه و طغیان رودخانها مقارنه مشتری و زحل در برج ابی دلالت کند بر قوة و رفعت مردم سفله و نقل دولت از طبقه علیا بطبقه سفلی و خلاف کردن قومی با پادشاه و اکابر و ظهور سلطان عادل و بسیاری ابها و تفاوت نرخها و فساد و مسافران در دریا و خوف سفاین و بودن سرما و بارندگی و خرابی از کثرت میاه و امطار و بسیاری پشه و کیک در وقت و اکثر این تاثیرات در جانب شمال و اگر در سرطان بود دلالت کند بر مخالفت ملوک و سلاطین و فرو رفتن قومی و غلبه کردن اشراف بر اراذل و ملالت دهاقین و افت کشتها و شدت سرما

ح ل در ب

ح ل در مثلثه ابی

ح ل در ح

در وقت و خرابی جایها از آب خاصه در سواحل شمالیه و دیگر بلاد بار بندگی در حد وسط بود و کثرت قتال میانه ملوک و موت یکی از ایشان و خرابی در اکثری از بلاد و ارزانی در بهار و قبض خاطر پادشاه و کثرت دزدان و قاطعان طریق و اهل فساد و کدورت فقها و ارباب عمایم و تنگی کشت و زرع و اگر زحل مستعلی بود ملک بابل مضبوط باشد بضبط ملک ان و قلت امطار و نقصان ابها و کثرت ضفادع و اگر مشتری مستعلی بود کثرت قتال و نزاع و جدال باشد میان ملوک و موت پادشاه عراق عرب و بیماری و مرگ در اهل جبال و خرابی بلاد و کثرت تولید و قلت امطار بود و بسیاری زرع **واگر در عقرب بود** دلالت کند بر کثرت امطار مختلفه و حدوث حریق و خسارت قضاة و فقها و ارباب دین و فرح اهل فلاحت و اهل جبال و اکراد و بالا گرفتن کار ریای مردم فرومایه و ظهور پادشاهی بزرگ و انتقال دولت از خاندان بخاندانی و تبدیل رسوم خلایق و فرو رفتن بسیاری از نامداران و برخاستن فتنه و حرب در اطراف و اکناف عالم و خرابی جایها از آب و غرق کشتیها و خروج لشکرها و مرگ هوام و نهب و غارت و قتل خاصه در جانب شمال و اقلیم چهارم اگر زحل مستعلی باشد مرگ بعضی ملوک جبال باشد و خرابی بلاد آن جا و هلاک متوطنان الخدود و هلاک گزندگان خاصه عقرب و مار و کمی باران و کثرت هبوب ریاح و اگر مشتری مستعلی باشد بعضی از روم میان با بعضی دیگر محاربه کنند و در میان ایشان حدوث قتل و قمع باشد و هیجان اعدا و احتراق اکثر بلاد و فرار و اشتداد قحط و کثرت باران بود **واگر در حوت بود** دلالت کند بر کثرت مرگ در اقالیم و هیجان اعدا بر ملوک و قلت مرغ و ماهی و کثرت امطار و ثلوج و طغیان میاه و هلاک شخصی بزرگ از معارف پادشاه در عراق و والی شدن و کذا او و حسن حال

مشایخ



مشایخ و اهل فلاحت و موت ملکی در مغرب و قحط در بلاد عجم و بسیاری ابها و افت حیوانات ابی و تغیر در ادیان و جدل و خروج سلاطین و خرابی جایها از اب و تفوق جستن سفلگان و خطر سفاین و فتنه و خلاف میان ملوک اگر زحل مستعلی باشد حدوث موت باشد در اکثر اقالیم و هیجان اعدا ببابل و جبال و وقوع محاربه میان ایشان و قلت مرغ و ماهی و بسیاری ملح و کثرت باران و برف باشد و وفور ابها و اگر مشتری مستعلی باشد هلاک حاکم عراق باشد و والی شدن وارث او و حسن حال اهل اقالیم و باشد که در بعضی بلاد قحط شود و کثرت مرغ و ماهی باشد و بسیاری باران و رعد و برق **مقارنه مریخ و زحل در مثلثات اربع** قران نحسین مطلقا دلیل شر و فتنه است و محقق طوسی قدس سره در سفینة الاحکام اورده که اگر حین قران زحل مستعلی باشد و قوی حال بود احوال طبقات زحل بخوبی مایل باشد و استیلا یابند و بر سایر الناس تفوق کنند و عمارات عالیه بنا نهند و در تکثیر زراعت اهتمام تمام نمایند اما اگر مریخ مستعلی باشد و قوی حال دلیل بود بر حرکت لشکریان و حدوث فتنها و نواب اطراف و حرب و مکاشفه میان ملوک و بالجمله امتزاج این دو کوکب دلیل بود بر ضعف حال پیران و حدوث فتنها و اسیب خاندانهای قدیم و برخاستن دزدان و زدن کاروانها و تعویق در اسباب معاش و حدوث زلزله سیما که زحل در رابع بود و کثرت رعد و برق و صاعقه خاصه که وقوع مریخ در عاشر بود و نظر عطارد و قمر با این دو کوکب بعداوت تاکید امر مذکور بین کنند و اگر در سیم یا نهم باشد دلالت کند بر خرابی مساجد و صوامع و بیرونقی اهل ادیان **مقارنه نحسین در مثلثه اتشی** دلالت کند بر جمعیت لشکرها و افتادن حرب بزرگ شدن مردم سفله و فرومایه و ساختن سلاحها و خرابی و سوختن مواضع و ملالت صحرانشینان

ه ح ل در برز

ه ح ل در ربا

ه ح ل

علم

اودرت مرحوم خواجه نصیر الدین محمد بن محمد بن حسن جهرودی ... مقامه ولادتش وقت طلوع آفتاب روز شنبه ۱۱ جمادی ۵۹۷ ... عمرش ۷۵ سال و ۷ ماه و ۷ روز وفاتش عصر دوشنبه ۱۸ ذی الحجه ۶۷۲ قبرش در صحن کاظمین ۴ معلم

ه ح ل در مثلثه اتشیه

وغارت وشبیخون خاصه در جبال وقلاع وموت بزرگی وزدن دراهم مغشوشه
وقلب ونقصان بارندگی ومکر وهمی سلطان ومعارف وظلم حکام وتاریکی هوا و
برگشتن مزاجها وفساد وغلبه خون در ابدان وخوف وهراس در خلایق
خاصه رؤسا ودهاقین وبیماریهای دموی وقتلها واکثر این تاثیرات در
ولایت مشرق واقلیم سیم بود **واگر در حمل بود** دلالت کند بر کثرت امراض
سیما در اطفال وکدورت هوا وموت اهل جبال وهلاک یکی از سلاطین در
ولایت شام یا عراق عرب وبسیاری گرد وغبار ومرگ در بابل وکوه پایها
وهلاک یکی از حکام شام وتنگی طعام وفرو رفتن نوعی وتکمیل آلات حرب و
اسباب طعن وضرب وآفت سران سپاه واحراق مواضع وتلف شدن
اغنام ومسدود شدن طرق وشوارع وخوف خلایق وظلم وستم وظلمت
هوا وهبوب ریاح عاصفه ورعد وبرق در وقت اما نقصان بارندگی باشد
وعفونت هوا وفتنه در زمین خراسان وطرف مشرق واظهار مخالفت
میان دو پادشاه واحراق مواضع خصوصا در سواحل ودرد سر ودردی و
علامتها در هوا خاصه در اوایل یا اواخر شب واگر زحل مستعلی باشد بیماری
کودکان بسیار بود وسموم وتاریکی باشد واگر مریخ مستعلی بود اندوه پادشاه
بابل باشد وممکن ملکی یکی بدیگری منتقل شود **واگر در اسد بود** دلالت
کند بر فتنه میان ترک وعرب وتشویش در مملکت ترک وبعضی از خراسان وصدور
جور وظلم از سلاطین واجتماع عساکر در طرف مشرق وخوف وفزع در میان
خلایق وظهور علامات آتشی وامکان زلزله وآفت میوه‌ها وقوت گرما در وقت
ورز وخورشید [illegible] اهل جبال وشدت ضرر وقحط وغلا وکثرت سموم در
فیافی وفلوات وارتفاع گرد وغبار ونهب وغارت وظلم وستم ومضرت از
بیابان

ه ح ل در حمل

ه ح ل در اسد





سباع وحیوانات وحشی وانسی واگر عطارد یا مشتری شهادت دهند دلالت
کند بر تلف شدن اموال سلطان وخیانت در خزاین واگر زهره شاهد باشد
دلالت کند بر سفر پادشاه بزرگ واستیلای حدت شدید بر مزاجها اگر زحل مستعلی باشد
بادهای سموم بسیار وزد وکمی طعام وگفت باشد واگر مریخ مستعلی باشد هلاک
یکی از سلاطین بابل یا ارمینیه بود وقحط در بین وولایت وجستن بادها **واگر در
قوس بود** دلالت کند بر قیام فتنه وحرب واستیلای آلات طعن وضرب واندوه
معارف وتاراج وقتل وغارت وآفت لشکریان وتلف حیوانات سیما
اسب واستر ونقصان ابها ووقوع حرب میان ملوک وحدوث امراض حاره
وکثرت موت در اکثر اقالیم وهبوب ریاح وخونریزی در ولایت سیستان
وتخارستان وشهرهای عجم ودربند وهند وبامیان وغزنین وکاشغر وولایت
چین وبرده کردن زنان وغلبه کردن گزندگان واگر شهادت مشتری وعطارد
بود با ماه دلالت کند بر کثرت زنا وفسق وفجور وشکسته شدن توبها و
ظهور خیانت از مردم امین وبعضی گویند ارزانی نرخها بود واگر شهادت آفتاب
بود دلالت کند بر سفر اشراف وبستگی کار ایشان وهر کوکب که در برج
قوس بود منسوبات او را آفت رسد ومضرت رسیدن بجمیع بهایم
ومذهب ورغبت مردم بافسون ونیرنجات وعزایم وطلسمات اگر زحل
مستعلی بود حرب افتد وشدت بادها وسموم بود واگر مریخ مستعلی باشد در بعضی
اقالیم باران بسیار آید وجستن بادهای متواتر وارزانی طعام بود **مقارنه نحسین
در مثلثه خاکی** دلالت کند بر بدی حال امرا ولشکریان وبرخاستن فتنه وقوت
فرومایگان وبدی احوال دزدان وریاپیرایان وخیانتها در مردم وبیماریهای مهلک
وسیاستهای سلطانی وقطع عضوها وصلب ومثله کردن اهل جرایم وخیانت حرب

شهادت دهند بعضی ناظر باشند بعضی [illegible] باشند

ه ح ل در قوس

ه ح ل در مثلثه خاکی

وشبیخون وقتل ومصادرهٔ اکابر وهول وهراس در مردم ونقصان بارندگی
وعلتها وفساد اشجار ومزرعها وبدی حال اهل قلاع وجبال وعفونت
اب وهوا وهم زلزله وخسف بسیاکه ودلایل طبع اجتماع واستقبال بان منضم
گردد وبدید امدن سور وملخ علی الخصوص با وجود شواهد وبسیاری اراجیف
وقصد مردم بیکدیگر واغلب این تاثیر در اقلیم سیم ورزمین روم بود واگر در ثور بود
دلالت کند بر فتنه در جبال وقلاع ومحکمها واشوب واضطراب وتاراج در
همدان وماهان وما وراء النهر وهلاک گوسفند وگاو وفساد سفاین ومزارع
وسفر ملوک واشراف وبیماری درمیان خاص ومرگ زنان وغلبه کردن دزدان
وسفر پادشاهان واگر قمر ومشتری وزهره شاهد باشد دلالت کند بر بسیاری
اراجیف وزیاده شدن ابها وهلاک اشراف ودولت فرومایگان وفوت
سفلگان وبیرون امدن شخصی از کوهستان بر پادشاه وقت وغلبهٔ وی اما در
اخر باطل گردد وخیره گی زنان فاحشه وبسیاری سنگ ریزه ونقصان اثمار واشجار
وبادهای مضر وهر کوکب درین حال در وتد بود دلالت کند بر فساد وگزند
منسوبات ان کوکب وان خانه وضعف حال اهل سپاه وامرا وخسارت
اموال ایشان وافت بدکاران وقطع عضوها وتباهی غلات وارتفاعات
وبسیاری کرم وملخ ورعد وبرق خاصه که مریخ در عاشر بود ومتصل بنظر عداوت
عطارد وهراس در مردم وسرما در وقت اکثر در اقلیم سیم وقحط وجوع وبادهای سرد
وموت ملکی یا یکی از عظما وامکان زلزله خاصه که شواهد موجود باشد واگر زحل
مستعلی باشد دلالت کند بر فوت بزرگی از خورستان وافتادن حریق وبیماری و
بیم زلزله واگر در سنبله بود دلالت کند بر افت زراعات واشجار وکثرت
خلاف خاصه در بلاد قبط ونوبه وفساد درمیان خلایق وحدوث حرب و



ووقوع مرگ مفاجات وامدن ملخ بسیار با وجود شواهد وقحط وگرانی در ولایت
مصر وکثرت منازعت دران ولایت وکثرت نباتات واشجار
ووقوع ژاله با انضمام شروط وخرابی بقاع وکوفتن عمارات بالضروره
وارتفاع شبوت وفتن وخشکی هوا وفتنه دران ولایت وقهستان و
فارس ونیمروز وبسیار امراض مهلکه وکمی ابها ونزاع درمیان عشایر واقارب
ودعویهای باطل ووقوع مصایب واگر قمر شهادت دهد غم واندوه اطبا و
عمال بود وافت میوها وغلات وشهادت عطارد وافت کتبها بود واگر
بمشهد نیرین بود دلالت کند بر مکابره کردن ملوک در خواست وطلب از
رعایا ومتمولان واشکارا شدن فساد بسیار درمیان زنان وهر کوکب که در
وتد سنبله بود منسوبات او وان وتد را گزند ومضرت رسد وکثرت تشویش
بود در نواحی جنوب واگر زحل مستعلی باشد دلالت کند بر خرابی اکثر نواحی و
وقوع سرما وفساد اشجار واثمار واگر مریخ مستعلی باشد دلالت کند بر جوع وقحط
وسرما در وقت وفساد هوا وظهور حشرات الارض ونقصان کشت وزرع
واگر در جدی بود دلالت کند بر حرب وخون ریزی در زمین حبشه و
زنگ وبربر وهند ویمن وفساد اغنام ومزروعات وافت چراگاهها و
اگر بشهادت افتاب وعطارد بود دلالت کند بر قوت سرما وحدوث
امراض مزمنه وبیماری یکی از پادشاهان ایشان ومرگ یکی از فرمان دهان
وکثرت دزدی وحدوث جنون وسایر امراض سوداوی وهبوب ریاح
بارده وارتفاع بخارات واختلاف هوا وسرما وبرفهای عظیم در وقت
خاصه که زحل در عاشر بود وقوة حال او زوال واگر قمر ومشتری شهادت دهند
دلالت کند بر ضعف حال عامه ورسیدن غم بعلما واشراف وحبس اعیان و

اگر شهادت زهره بود دلالت کند بر قوت حال سلاطین و انصاف حکام
و شدت سرما و تلف استر و دراز گوش و خروج طایفهٔ اما زود مستاصل شوند
و تاثیرات ردیهٔ این اکثر از سایر قرانات نحسین باشد چه درین برج هر
دو نحس محمود الاحوال اند و اگر زحل مستعلی باشد دلالت کند بر خشکی هوا و سختی سرما
در وقت و اگر مریخ مستعلی بود سختی گرما و سرما باشد هر کدام در وقت خود مقارنهٔ
نحسین در مثلثهٔ هوائی دلالت کند بر فتنه و حرب و کثرت اراجیف و بد
گشتن هوا و بیماریهای خونی و افتادن عدا و تنها و خطا شدن معالجات
اطبا و احکام اهل تنجیم و خواست ظلم و هراس و بیم در خلایق و قتل معارف
و اکابر و خشکی سال و رفتن اشتهار هوا و وزیدن بادهای صعب و فساد اشجار
و خرابی جایها و بد حالی اهل قلاع و جبال از لشکریان و قتلهای نهانی و سوختن [illegible]
و غارت و شبیخون در کوه پایهها و تفاوت نرخها و کساد بازارها و اغلب این تاثیر
در اقلیم رویم و زمین مغرب بود و اگر در جوزا بود دلالت کند بر فتنه در زمین عرب
شهرهای شمالی و حوالی بلاد روم و فساد حال بزرگان و بدی هوا و کمی نم و بدید آمدن
علامات و آیات در هوا خاصه که مریخ در عاشر بود سیما بنظر عطارد و رفتن بادهای
مضر بر نباتات و حیوانات و اگر شهید ماه و آفتاب عطارد باشد دلالت کند
بر وقوع نقصانها و پیش آمدن سفرها و حرکت بزرگان و فساد حال مسافران و رسیدن
غم و نکبت با اهل حساب و ادب و شناعت سپاه نسبت بسرداران و فساد مزارع
و کم شدن آب ایشان و کساد بازارها و هر کوکب که در وتدی باشد فساد باشد جواهر
و منسوبات بیت او را و طبقات او را از خلایق و هیجان اعدا و حدوث وبا در اکثر
بلاد و ظهور ملخ و هبوب ریاح حاره سیما که مریخ در عاشر بود و وقوع فتنه در میان عرب
و بادهای صعب و سقوط اشجار و دست بر آوردن بدکاران خاصه در اقلیم سیم و بیماریهای

خونی

۵ ح ل در مثلثهٔ هوائی

۵ ح ل در ب



خونی و بسیاری فصد و حجامت و فتنه در میان اهل مغرب و آفت طیور و اگر زحل
مستعلی باشد ظهور عداوت باشد در میان خلایق و بلاها در اکثر بلاد و باد سموم و زود
و ظهور ملخ و تواتر هبوب سمایم و قلت نم و اگر مریخ مستعلی باشد حرکت مردم کوهستان
بود بطرف روم و آشوب حرب در آن زمین و حدوث بیماری و مرگ و کثرت باران
و رعد و برق در وقت و اگر در میزان بود دلالت کند بر فتنه در جانب مغرب و بیماریهای
خونی و آفت لشکریان و بدکاران و ظلم و ستم و فساد هوا و اشجار و قتل و دزدی و سرما
در وقت و شدت حرب در میانه ملوک و مرگ در خلایق خاصه زنان اکابر و در عضوها
بسیاری از خون و طغیان مفسدان و حرب و مقاتله در میان عرب و کرد و رسیدن
سرخی هوا و غارت در بلاد روم و اسیر و برده کردن و قوت یکی از ملوک مشرق بسبب ابتدا
یکی از پادشاهان مغرب و قحط و جوع و ظهور یکی از علامات هوائی سیما که مریخ در عاشر
بود و عطارد با او ناظر خاصه بنظر عداوت و اگر شهید عطارد با مشتری بود دلالت کند بر
فساد حال کشیش داران و اهل شرکت و اگر شهید زهره بود فساد حال زنان باشد و مرگ
ایشان و اگر شهید نیرین بود دلالت کند بر ظلم و ستم سلاطین و وصول قتل و تخریب و بیماری
و ریخ با ایشان و اگر زحل مستعلی بود عداوت باشد میان پادشاهان و اعتدال هوای
زمستان و قلت امطار و اگر مریخ مستعلی باشد نزاع بود میان سلاطین و مرگ خواتین و
نیکی ارتفاعات و کمی باران در وقت و اگر در دلو بود دلالت کند بر حرب و فتنه در بادیهٔ
عرب و حوالی کوفه و ری و گیلان و جرجان و طبرستان و سفر و حرکت ملوک و اشراف
و بادهای موج انگیز و خطر کشتیها و فساد حال مسافران دریا و جستن برقها و صاعقها
و اگر شهید ماه و عطارد بود دلالت کند بر کمی باران و رفتن بادهای سرد و ابرهای با بیم
و بیماریهای مهلک و ریختن خونها و ظهور علامات در هوا خاصه که مریخ در عاشر باشد
بنظر عداوت عطارد و قطع راهها و اگر شهید آفتاب بود دلالت کند بر غضب

۵ ح ل در د

کشیش داران

۵ ح ل در د

وخون ریختن میان او و پادشاه و اگر بشهد زهره و مشتری بود دلالت کند بر خرابی باغها
وعمارتها و زیان تجار و نافرمانی لشکرها و دلیر شدن اکراد و احشام و خرابی و آفت
پیران و سران سپاه و بیماریهای خونی و هراس مردم و فرو رفتن ملکی با مدار و
فتنه در سایق کوفه و بعد از چهل روز مرگ مفاجات پدید آید و راهها مسدود گردد
پس اگر زحل مستعلی باشد دلالت کند بر سختی گرما و سرما هر یک در وقت خود
**مقارنه نحسین در سنبله ابی** دلالت کند بر فتنه و تشویش و خلاف قومی با پادشاه
و جنبش مردم سفله و غلبه کردن نادانان و سفلگان و بیرون آمدن بر بزرگان و
اکابر خود و افتادن حرب و مقاتله و ترس خلایق و پریشانی مردم و خرابی مواضع
و نکبت اهل خیانت و فساد کشتیها و تلف شدن مسافران دریا و بدکرداری
لشکریان و زحمت خاندانهای قدیم و خرابی مواضع از کثرت آب و ظهور سلطان
عادل **و اگر در سرطان بود** کار بدتر بود و مدعیان خروج کنند خاصه که در وتد رابع
باشد اما باطل کردند و فتنهها افتد در زمین عرب و ولایت عراق و خراسان
فتنه و تشویش و ترس و بیم و رنج و بیم خلایق باشد و غلبه کردن ترکان بر اطراف
و فتنه در قلاع و محکمها و بسیاری اراجیف و کذب و ناایمنی راهها و قطع طرق
و کمی آبها و فساد حال مسافران دریا و هلاک حیوانات آبی و اگر بشهد نیرین یا شمس
و مشتری باشد دلالت کند بر تنگی و قحط در جمیع آفاق و بعضی گویند کشت و زرع
نیکو بود و خسران و نقصان در اموال ملوک و اشراف و اکابر و هر یک کوکب که
در وتد سرطان بود گزند منسوبات آن وتد و آن کوکب باشد و کثرت حروب
واقع میان اهل ارمنیه و عرب و دیلمان طایفه اتراک و عداوت میان او و میان
و کثرت یخ و باران و سختی احوال لشکریان و امرا و فتنه عظیم و اگر در وسط
السما بود مرگ یکی از ملوک باشد و اگر در وتد الارض بود خرابی موضع و امکان



ه ح ل در سنبله ابی

ه ح ل در سرطان



زلزله باشد خاصه که عطارد ناظر بود و سیما بنظر عداوت و غلبه کردن مردم سفله و رحمت
بزرگان از دونان و آفت بدکاران و فساد سفاین و غارت در فارس و ارمنیه
صغری و بابل و آفت نباتات از یخ سیما که مریخ در بیت دهم باشد و آفت چاهها از
آب خاصه در جانب شمال اگر زحل مستعلی بود دلالت کند بر عداوت میان مردم
و بسیاری باران در وقت و ظهور حشرات الارض و اگر مریخ مستعلی بود بسیاری
خوارج بود و کثرت یخ و توسط باران در وقت و بباید دانست که اثر این
قران عظیمترین سایر قرانات نحسین است و احکام آن مخصوص ماه نیست
بلکه سالها از آن استنباط و استخراج امور از اوضاع مخصوصه او مینمایند چنانکه در
مطولات مذکور است و اگر این قران نزدیک بتحویل سال یا قریب بقران
علویین و سیت دهر یا بوقت انتقال دولتی اثر او عظیمتر باشد **و اگر در عقرب**
**بود** دلالت کند بر محاربه و مقاتله و فرو رفتن یکی از ذوی الاقتدار و برخواستن
آشوب عظیم و تسلط خدام بر مخادیم خویش و خوف و بیم در خلایق و آسیب بدکاران
و غلبه کردن دزدان و خرابی اهل زرع و عمال بحر و مرور سیول مخربه و کثرت فتنه
و حرب در جبال و محکمها و ظهور حیوانات و هوام موذیه و رعد و برق و موت
و آشوب در زمین عرب و بلاد سواحل چون عمان و بصره و توابع آن و تغیر احوال و
رنج و زحمت مردم و شدت جور و ستم از جانب سلطان و اگر مشتری و عطارد با
ایشان بود دلیل است بر نقصان و خسران تجار و مخالفت فرزندان حکام
فارس با ایشان و بسیاری بادها و بارانها و اگر زهره با ایشان بود دلیل است
بر لسع و لدغ هوام یکی از ملوک را و آفت رسیدن بر زنان و گرفتاری سرداران و
امرا و هلاک بعضی از ایشان و چون مشتری یا ماه با ایشان بود باران قوی آید و
اگر عطارد با ایشان بود بیماری در ولایت بابل شیوع یابد و اگر زحل مستعلی باشد

ه ح ل در عقرب

سلاطین

فساد در شهرها باشد و خشکی هوا در وقت و اگر مریخ مستعلی باشد فتنه در کوهستانها
و کثرت حشرات الارض و فساد در زرع و کشت بود و باران و رعد و برق در
وقت و اگر در برج حوت بود دلالت کند بر حرب و فتنه در سرحد ما سیا توران
زمین و ولایت طبرستان و خرستان و تنگی طعام در ولایت شام و دریابار
و حدوث وحشت و رسیدن خسارت و بیم از اعدا و اگر عطارد مستعلی با آفتاب بود
فساد حال اشراف و مرگ بعضی از ایشان باشد و بیماری پادشاهی و کمی
نمها و بسیاری حیوانات و حرکت ملخ و زنبور و اگر مشتری زهره بود دلیل است
بر آفت زنان و سختی حال مسافران و هر کوکب که در وتد ایشان بود دلیل است
بر فساد منسوبات آن کوکب و حرب و قتل و سفک دما در بلاد یمن و هند و نواحی
و قتال در شام و عراق عرب و کثرت ماهی و گنجشک و رعد و برق و اگر زحل
مستعلی باشد دلالت کند بر بسیاری مرغ و ماهی و خشکی هوا در وقت و اگر مریخ
مستعلی باشد دلالت کند بر خرابی بلاد و بسیاری باران و رعد و برق در وقت تنبیه
هرگاه این قرانات در درجه شرف کوکبی باشند آن اقلیم که منسوب بان
کوکبست در شر و فساد افتند و در میان ایشان آشوب بیشتر باشد و چون قران در
برج منقلب است زود زود و فتنه بسر آن شود و اگر در برج ثابت است وقوع یابد فساد
قوی و پایدار بود و در برج ذو جسدین در حد وسط بود و هر کوکب که نور بر ایشان
افکنده در میان طایفه که منسوب بان کوکب است فساد افتد و اگر هیچ کوکب نور بر
ایشان نیفکنده قران ضعیف الاثر بود و همچنین اگر در برج آتشی بود از آتش در حد
مشرق بود و در برج خاکی بود در حد جنوب و اگر در برج بادی بود در مغرب و در
برج آبی در شمال و بقران برج بهر ولایت که منسوب بود معظم تاثیر قران در ان ولایت
باشد تنبیه اهل علم هرمس گوید نخستین در برجی مجتمع شده فاسد گردند و قرا با ایشان

زحل در با

تنبیه

علم
مقصود از او حضرت ادریس ع است که در میان حضرت رسول ص
… [illegible]
… ١٦٩٥ از هبوط
معلم
تنبیه





بود و اگر ان برج خاکی باشد زلزله شود و هدم مداین و حیطان باشد و اگر آبی باشد
فساد و مضرت عظیم از آب حاصل آید و اگر آتشی بود از آتش و اگر بادی بود
از باد مقارنه زهره و زحل در مثلثات اربع قران زهره و زحل مطلقا دلالت
کند بر دشواری وضع حمل و تزویج مشایخ و نکاح اماء و الفواسد و هیج و مرج
در ولایت مشرق و فتح عظیم در ولایت روم و بسیاری اخبار دروغ و بادهای
درخت شکن و معتدل شدن هوای تابستان و سرمای با افراط در زمستان و این
معنی بحسب اماکن و شعاع سایر کواکب متفاوت گردد اما اگر زحل مستعلی و قوی
حال بود دلالت کند بر نیکی حال مشایخ و اصحاب جبال و مایل بودن ایشان بلهو
و لعب و ارزانی طعام و بنا نهادن عمارات و اگر زهره قوی و مستعلی باشد دلالت
کند بر افکندن منازل نزه و مطبوع و رفعت اهل طرب و زنان بالجمله امتزاج
ایشان دلیل بود بر بسیاری حرث و نسل و ظهور کید و مکر در میان ازواج و تعویق
افتادن در اسباب طرب و تماشا و قبض خاطرها و استیلای فکر بر طبیعتها قران
زهره و زحل در مثلثه آتشی دلالت کند بر سرما در وقت و افتادن علت در زنان و
خادمان و اصحاب اصوات و الحان و بر آمدن نکاحها بزور و دشواری وضع
حمل و خصومت ازواج و تفاوت نرخها و حدوث ابرهای سیاه و فساد میوها
و لهو و طرب در مشایخ و اهل صحرا و آمدن کاروانها و آوردن برده و عقاقیر و
تفرقه خلایق و پریشانی ندما و کساد بازار آتشه و البته اگر در حمل باشد رنج
مطربان و زنان باشد و دخول لشکر بیگانه در ارمنیه و وقوع طاعون در
خرستان و اهواز و مرگ عورات و وزیدن بادهای تند و رعد و برق و
باران و امکان تگرگ اگر زحل مستعلی باشد پادشاهی بتجدید ظهور یا حاکمی رشید
بقدرت و رعب و خونریزی بود و مرگ خلایق و اگر زهره مستعلی باشد

ه ل

ه ل در مثلثه آتشی

ه ل در ا

مضرت بسیار از مردم روم و ارمنیه و طاعون و امراض در اهواز و خورستان و جستن باد شمال و آمدن باران و اکثر تأثیرات این قران در این برج بود **واگر در اسد بود** موت یکی از سلاطین و فرماندهان و شدت در ولایت مشرق و هلاک زنان بسیار و دشواری وضع حمل و بدی حال مطربان و خواتین و فرح مشایخ و بزرگان و بیماری مغنیان و انکسار حرارت و میل خلایق بفسق و فجور و کساد آلات زینت اگر زحل مستعلی باشد مرگ ملک بابل بود و یا بزرگان خورستان و سختیها در سجستان و ظهور ریح و اگر زهره مستعلی بود ظهور ریح باشد و بسیاری باران و باد **واگر در قوس بود** دلالت کند بر شورش خاطر زنان و مطربان و بیماری ایشان و تلف شدن اجنه و کدورت هوا و منازعت از زواج و کساد لباس و شدت سرما و موت خواتین معظمه و کمی نفع مطربان و باران و میغ و تاریکی اگر زحل مستعلی باشد مرگ بعضی از زنان پادشاهان بود و کمی باران باشد اما بعضی از زراعات نیکو آید **قران زهره و زحل در مثلثه خاکی** دلالت کند بر رنج زنان و سختی و اندوه خواجه سرایان و بیماری در این طبقه و بسیاری وضع حمل و مخالفت ازواج و آزار و سیاست کنیزان از خواتین و رغبت مردم پیر و سال خورده بنکاح و طرب و زینت و فساد اشجار و ریاحین و اثمار و عمارات و تفاوت نرخها و سرما در وقت وجستن بادها و قلت باران و کساد بازار از عطر و اقمشه و لباس و عفونت آب و هوا و ارزانی برده و عطرها و این تأثیر در بلاد آذربایجان و بادیه عرب بیشتر باشد و ایضا در ولایت عرب حربها افتد و با عشاق زن باشد **واگر در ثور باشد** سرما باشد و بدی حال زنان و امردان و ارباب مناهی و ملاهی و بسیاری دواب سیاه کاو و کوسفند و نشاط در مردم معمر و کساد برده خاصه در اقلیم پنجم و بلاد ثور و موت فرماندهی عظیم در ولایت روم و کثرت موت در زنان و قحط

ه ل در ع
سه تقسیم و درجه ترتیب
ه ل در ح
ه ل در مثلثه خاکی
ه ل در ا
دلالت بر





و کمی طعام در آن ولایت اگر زحل مستعلی باشد در ولایت بابل بزرگی فرو رود و موت یکی از ارکان دولت پادشاه روم نیز بود و اگر زهره مستعلی بود گرسنگی و قحط و خصومت باشد **اگر در سنبله بود** دلالت کند بر حرکت مسافران و موت و موت زنان و خسارت مطربان و انزجاع خواتین و عسرت ولادت و اندوه اهل اصوات والحان و مخالفت ازواج و خواری حریر و لباس و میل هوا بخنکی پس اگر زحل مستعلی باشد بیماری و موت خلایق بود و اصلاف جنود ارمنیه و باران نهای مضر بمحصولات **واگر در جدی بود** دلالت کند بر بدی حال خواتین و اصحاب لهو و طرب و دشواری وضع حمل و ناسازگاری ازواج و بیماریهای مزمن و ابرهای سیاه و شدت سرما و برف خاصه که در وتد عاشر قران کنند اگر زحل مستعلی بود دلالت کند بر هلاک چهارپایان خاصه گوسفند و نقصان ابها و اگر زهره مستعلی باشد دلالت کند بر حرب میان روم و ارمنیه و کثرت موت و بسیاری باران **مقارنه زهره و زحل در مثلثه هوائی** دلالت کند بر نکبت زنان و خدمه و خواجه سرایان و افسون گران و ناسازی ازواج و برآمدن ابرها و بارندگیها و سرما در وقت و دشواری وضع حمل و فساد اهل مزامیر و اوتار و عاشق پیران و مردم سال خورده و نکاحهای بی رغبت و بدحالی بزازان و عطاران و وقوع سور و تماشا در رساتیق و جبال و موت دختران دوشیزه **واگر در جوزا بود** دلالت کند بر ناسازگاری ازواج و محنت خواتین و دشواری وضع حمل و اسقاط اجنه و باران و تگرگ و میغ و کثرت جنون خاصه در میان زنان و حسن حال مشایخ و اهل ملاحت و ضرر مطربان و اگر زحل مستعلی بود دلیلست بر فوت یکی از فرماندهان روم و رسیدن بلاها بارمنیه و مرگ زنان و اگر زهره مستعلی بود سختیها بولایت روم رسد و کثرت موت

ه ل در ...
ه ل در ح
ه ل در مثلثه هوائی
ه ل در ب

ه ز ل بدو

وقحط باشد اما باران بسیار اید **واگر در میزان بود** دلالت کند بر رعد
وبرق وصداهای مهیب از هوا ومرگ زنان وصلاح حال مشایخ واهل جبال
وقرا واکراد وقلت فواید مطربان وظهور اسرار خواتین وطرب وشادی
اهل رستاق وصعود تسعیرات وموافقت ازواج وکثرت اعمال شراب وآثار
وظهور سرما وبیشتر مدن سردم دون وتوانگری ایشان وتاثیر این قران
در این برج بهتر از سایر بروج بود چه هر دو کوکب در این برج بر حال محمودند
اگر زحل مستعلی باشد صلاح حال مردم بود وبسیاری حشرات الارض و
اگر زهره مستعلی باشد اختلاف میان دو پادشاه ظاهر شود **واگر در دلو**

ه ز ل در دلو

**بود** دلالت کند بر غلبه نشاط در پیران وکشاورزان وسور وتماشا در رستاق
وکوه پایها ونکاحهای بی‌رغبت وشدت سرما وجلید وکثرت موت زنان
وبدی حال مطربان ووقوع سعال ونزلات وقوت حال پیران وضعف
جوانان وزنان وکودکان واگر زحل مستعلی باشد تغییر حال پادشاهان باشد
ومرگ ملک بابل وکمی باران واگر زهره مستعلی بود دلالت کند بر علتهای مردم بیشتر
از سعال وبسیاری باران **مقارنهٔ زهره وزحل در مثلثهٔ آبی** دلالت کند بر غلبهٔ ابها

ه ز ل در مثلثهٔ آبی

وقوت سرما وشکستن گرما در وقت وزیان میوه ونباتات وبیماریها از برودت
وخراب شدن مواضع از کثرت اب بسیاری کشت وزرع وفراخی اطعمه و
ظهور علت در زنان ودختران ونشاط در پیران وتوبه اهل ملاهی وفساد حال
زنان زانیه ومیل مردم بسفر دریا وحرکت دزدان ودر امدن بشهرها وبدی حال
شهریان وحصاریان واهل جبال **اگر در سرطان بود** دلالت کند بر خلاصی محبوسان

ه ز ل در ح

وسفرهای دریا واندوه خواتین وخدمه واهل طرب وغلبه کردن ابها وقوت سرما و
ضعف گرما در وقت وکثرت موت در دیار فرنگ وبسیاری قحط ومرض خلایق







سیاه در زنان وسوء حال مطربان وخواتین وزیادتی نمودن ابر وباران اگر
زحل مستعلی بود دلالت کند بر کثرت میوه در بلاد روم وبسیاری ملخ واگر زهره
مستعلی بود باران‌های متواتر بود وفساد کشت وزرع از بسیاری ملخ **واگر در**

ه ز ل در ز

**عقرب بود** دلالت کند بر فساد حال زنان بدکار وکثرت هموم واحزان ورشتهٔ
احوال مردمان ورعد وبرق وباران وآفت زنان زانیه وگرفتاری فساق و
اندوه ارباب رود وسرود وخنکی هوا وخرابی سواحل وتلف شدن زرعها وابرهای
غلیظ پس اگر زحل مستعلی بود دلالت کند بر حدوث امراض در میان مردم و
سختیها وبسیاری باران واگر زهره مستعلی بود دلالت کند بر مصیبت پاد

ه ز ل در یا

شاه بابل ومرگ زنان وتری هوا **واگر در حوت بود** دلالت کند بر حجت
خواتین وتوبهٔ اهل طرب ومرگ فجاء در زنان حامله سیما از حرم پادشاه وفرمان
دهان وشناعت عورات وبا سیرتی ایشان وکثرت امطار ورعد وبرق
وکثرت بخور وریخ اهل طرب وعشرت ووضع حمل وکساد اقمشه ومشغولی خلایق
واگر زحل مستعلی باشد موت زنان حامله بود سیما زنان ملوک وکثرت باران و
رعد وبرق وسرمای مفرط واگر زهره مستعلی باشد موت زنان حامله بود یا ملک بابل
وشدت برد وکثرت امطار **مقارنهٔ عطارد وزحل در مثلثات اربع** مقارنهٔ

ه ر ل

عطارد با زحل مطلقا دلالت کند بر افراط برودت هوا وحدوث برف در زمستان
واعتدال تابستان زیرا که عطارد بالطبع سرد وخشک و چون کسب طبیعت متصل می‌کند
هرگاه متصل بزحل که در کمال برودت است شود برودت در هوا حاصل گردد وسبب
برف وسرما شود در وقت پس اگر زحل در آن وقت اقوی بود دلالت کند بر کسب علوم
دقیقه مانند هندسه وفلسفه وبیرون آوردن اسرار وغوامض امور واگر عطارد
اقوی بود دلالت کند بر رغبت مردمان بتحصیل انواع علوم وصناعات وحدوث

بیماری و درد ریح در بلاد روم و بالجمله امتزاج این دو کوکب دلیل است بر دروغ گفتن و
مکر و تزویر و سحر و شعبده و اظهار کیمیا و توقف تجار در سفرها و بی رونقی بازارها و منتهی
شدن معاملات و وقوع اخبار اراجیف و کثرت هوام و موت یکی از ملوک در
ولایت مغرب **مقارنهٔ عطارد و زحل در مثلثهٔ آتشی** دلالت کند بر بد شدن
احوال دبیران و اصحاب دواوین و نوشتن خطوط ناحق و افتادن اراجیف و زدن
سکهٔ مزوره و رنج صنایع و کساد بازارها و تازه شدن سخنان گذشته و آمدن
کار روانها و وقوع معاملات بی نفع و تغییر هوا و سرما و رعد و برق در روقت
و فساد کشت و زرع و تفاوت نرخها و بیماریهای سوداوی مثل جرب و جنون و
رنج اطفال و بیع برده و عقاقیر و بدی حال نقاشان و اهل قلم و خشم پادشاه و
علما بر وکلا و تحویل داران و ساحران **و اگر در حمل باشد** دلالت کند بر ضعف
حال دیوانی و ارباب خاتم و نوشتن خطوط مزوره و خیانت خلایق و کساد بازارها
و فوید و فروخت برده و گوسفند و آفت کشتها و رعد و برق و سرما و تفاوت
نرخها و بسیاری تهمت و نمیمه خلایق و عزل اهل اهواز و روم و غلبه کردن اهواز
یان و حدوث آشوب در بادیه و هبوب ریاح و وقوع امراض در اشراف و کتاب
و کثرت اراجیف پس اگر زحل مستعلی بود جنگ بود میان عجم و روم و مرگ مار و سایر
گزندگان بود و اگر عطارد مستعلی باشد وقوع امراض منفرد در اهواز و خوزستان و
جستن باد شمال و باران **و اگر در اسد بود** دلالت کند بر بسیاری اراجیف و تهمت
میان خلایق و میل مردم به ناراستی و غدر و مکر اندیشیدن در حق یکدیگر و بستگی کار روانها و
تجار و اهل حرفه و ازپرده شدن ایشان از علما و اکابر و وزرا و ظلمت هوا و خسارت
کتاب و وقوع سوء ظن در میان خلایق و فرو رفتن یکی از ابنای ملوک و کثرت تجار و
دخان مظلم و اگر زحل مستعلی باشد مرگ یکی از فرمان دهان عراق عرب و سختیها و ظهور





حشرات الارض و اعتدال هوا و اگر عطارد مستعلی باشد دلالت کند بر موت خلایق
و قحط و کثرت هوام **و اگر در قوس بود** دلالت کند بر فتنه و امراض و موت و سوء
حال وزرا و کتاب و ارباب نقوش و خروج خوارج و هبوب ریاح و قلت نمو زرع
و نکبت اصحاب دیوانی و تجار و اراجیف و غلبه شدن نقود و سستی بازارها و نوشتن
خطوط مزوره و گفتن محالات و ظهور مردم منافق و کذاب و شعبده و متبعد و بد
گشتن هوا و خشکی بارندگی و ناروائی کارها و بیماری جوانان و اندوه خلایق پس اگر زحل
مستعلی باشد مرگ چهارپایان باشد و ظهور فتنه و ناسازی و بسیاری باد و قلت
کشت و زرع و اگر عطارد مستعلی باشد خروج خوارج باشد و توسط باران و بسیاری
آب و جستن بادها **مقارنهٔ عطارد و زحل در مثلثهٔ خاکی** دلالت کند بر مکر و خاطر
دبیران و ارباب قلم و عمال و تجار و وکلا و مستوفیان و افتادن اراجیف و سخنان
دروغ و تهمت و غمز و بیع ضیاع و عقار و بدی حال کار روانها و کساد بازارها و
خواستن و طلب و فساد کشت و زرع و تفاوت نرخها و سرما و باد و باران در روقت
و بیماریها از انواع صرع و مرگ ناگاه و بیم تجار و بیماری اطفال و گرفتاری دزدان
**و اگر در ثور بود** دلالت کند بر کثرت باران و مرور سیول عظیمه و ریاح شدیده
و عداوت احوال وزرا و قلت فواید کتاب و عداوت بازاریان و رنج تجار و
اهل دیوان و اراجیف و تهمت و غمز میان مردم و شدت حال مسافران و مزارعان
و خصومتها میان مردم و بیماریهای دماغی و تفاوت نرخها و گرد و غبار و تاریکی
هوا و رعد و برق و بادهای سرد و امکان تگرگ پس اگر زحل مستعلی باشد خصومتها
و جنگها افتد میان مردمان و قصد دشمن در اهواز و خوزستان و بسیاری مد
و موج دریا و گرانی طعام و اگر عطارد مستعلی باشد دشمن قصد ولایت بابل کند
و ظهور سرما و رنج سختی باشد **و اگر در سنبله بود** دلالت کند بر حرکت عساکر و نشه

وخلف میان لشکریان وموت زنان وکدورت وخسارت سطربان
وانزجاع خواتین وعسرت ولادت واندوه زنان ومخالفت ازواج و
میل هوا بخنکی وخواری لباس وحریر وشیوع خبرهای عجیب وبکار داشتن
طلسمات ونیرنجات اکر زحل مستعلی باشد اهل اهواز را با دشمن
جنک افتد ومرک خواتین معظمه وکثرت باران بود در مواضع متعدده
واکر عطارد مستعلی باشد اهل ارمینیه را با اعدا محاربه شود وبسیاری
اب رودخانها باشد واکر در جدی بود دلالت کند بر نقص باران ووقوع
زلزله سیما که قران در بیت رابع بود وخوف وموت یکی از سلاطین
جنوب وشدت سرما وبرف وجلید وتاریکی هوا خصوصا که قران
در بیت عاشر بود وقلت فواید کتاب ومتصرفان ومکر وخیانت
خلایق وکساد بازارها وتنکی طعام ومشغولی اهل دیوان وخوف با
تجار ومرک اشراف واکابر اکر زحل مستعلی باشد دلالت کند بر وقوع
موت در ولایت خورستان وسختی سرما وبسیاری بارندکی واکر
عطارد مستعلی بود بر مرک زنان واشراف وطاعون در حیوانات
تخم وکمی اب مقارنه عطارد وزحل در مثلثه هوائی دلالت کند بر
بیماری بزرکان وعلما واهل فضل وموت ناکاه خاصه در اعیان وشدة
اهل دیوان ومتصرفان وعمال وتجار ومحاسبه وکلا وبودن اراجیف و
کواهی دروغ وکساد بازارها وکرانی اطعمه وامدن کاروانها وفساد نباتات
واشجار وبودن سرما وبارندکی وحدوث ریاح در وقت ومیل مردم بعلوم
دقیقه وبیماری اطفال از ترس وبیم وتنکدستی اهل حرفه ودعوهای باطل
وریخ جهار پایان واشکار شدن کینها ومکر وحیله میان خلایق واکثر

تاثیر

ه ح ل در ط

ه ح ل در مثلثه هوائی



تاثیر در بلاد هند واقلیم سیم بظهور اید واکر در جوزا بود دلالت کند بر کثرت
اراجیف وتهمت وخیانت ورنج عمال ومتصرفان وبیماری جوانان وکساد
بازارها واندوه محترفه وهم مرک مفاجات وخصومت میان اکابر وعامه وکرانی
طعام وفساد اشجار وجستن بادهای صعب ورعد وبرق وبحث علوم ریاضیه
واعمال غریبه وبدی حال اهل قلم ووقوع سحر وافسون وقتال در جانب شمال
وکثرت استرس اکر زحل مستعلی باشد دلالت کند که حاکم بابل بعضی از اهل حرم
خود را بقتل رساند واکر عطارد مستعلی باشد صلاح حال مردم وخوشی هوا بود
واکر در میزان بود دلالت کند بر کثرت اراجیف وتفاوت نرخها وخصومت
عوام ومردم شریف واظهار باطل وفساد اشجار واندوه اهل قلم وحکما وتجار
واهل بازار وحدوث ریاح ورعد وبرق وامکان باران وقلت فواید
کتاب ووزرا ومیل هوا ببردی اکر زحل مستعلی بود حدوث باران باشد
وجستن بادهای مختلف واکر عطارد مستعلی باشد پادشاه وقت با دشمنان
منازعت ومخاصمت کند واکر در دلو بود دلالت کند بر وفور امطار وزیاده
شدن ابها در رودخانها وقلت رعد ونمو زرع وفوت وموت یکی از ارباب
علم وکثرت اراجیف وبدی هوا وسرما وکساد بازارها وملالت تجار ومحترفه
وخیانتها وپریشانی مردم از هر نوع وخصومت میان اهل جبال وساکنان رستاق
واکر زحل مستعلی بود دلالت کند بر ظفر یافتن ملک بابل بر دشمنان وموت بعضی
از فرمان دهان وزلزله وباد وسرما واکر عطارد مستعلی باشد دلالت کند بر فقدان
وفوت حاکم فارس وخرابی بعضی مواضع در ان ولایت وحکم قتل کردن پادشاه
روم فرزند خود را یا شخصی را که بمنزله فرزند بود وبودن سرما مقارنه عطارد وزحل
در مثلثه ابی دلالت کند بر ابرهای سیاه وبارندکیها وتکرک ویخ بندی در وقت

ه ح ل در ب

ه ح ل در ز

ه ح ل در یا

ه ح ل در مثلثه ابی

وزیان نباتات و فساد حال مسافران دریا و نقصان کشتیها وامدن کاروانها و
کساد بازارها وامدن اراجیف و رونق کشاورزان و رنا یتن باغ و بستان
بانان و بیمار بیمار در ارباب قلم و تجار و زحمت این طایفه و یمکن که هوا خنک گردد
اکر دلایل و شاهد دیکر بوده باشد و وقت نیز مقتضی بود و تفاوت نرخها مایل کرانی
و نوشتن خطوط مزوره و دروغ و تباهی حال حیوانات ابی و مناظره ارباب
تفسیر و حدیث **واکر در سرطان بود** دلالت کند بر خلاصی محبوسان و سفرهای
دریا و اندوه خواتین و خدمه و غلبه کردن ابها و اعتدال هوا و کثرت موت
در دیار فرنک و بسیاری قحط و مرض خلایق بسیار در زنان اکر زحل مستعلی باشد
مرک بعضی از زنان پادشاه باشد و حدوث تب لرزه و وقوع زلزله و باران
واکر عطارد مستعلی باشد اسقاط اجنه بود و اندکی کشت و زرع و کثرت
امراض **واکر در عقرب بود** دلالت کند بر تشویش اهل بازار و ارباب دیوان و
تجار و زیان مزارعان و سرما و یخ بندان و اراجیف و خصومت میان مردمان
و مسدود شدن راهها و کرانی نرخها و وقوع حرب میانه متعلقان در پادشاه و
کثرت طاعون و موت و مراسلات و مکاتبات میانه ملوک و سلاطین و
سوء حال وزرا و کتاب و وقوع موت در دواب و باران و رعد و برق پس
اکر زحل مستعلی بود حدوث مرک بود در اکثر اقالیم واکر عطارد مستعلی باشد حرب
میانه دو بزرک واقع شود و هلاک مردم بطاعون در مواضع متعدده **واکر در حوت
بود** دلالت کند بر سوء حال کتاب و وزرا و کثرت مرغ و ماهی و مد رودخانها
و بسیاری رطوبت و ظلمت هوا و کثرت ابرها و بسیاری اراجیف و اندوه عمال
و تجار و مردم بازار و اهل فضل و کساد بازارها و وقوع سرما و بدی حال وزرا
واشراف و بسیاری محاسبات اکر زحل مستعلی باشد بسیاری مرغ و ماهی

ه زل در ح

ه زل در ز

ه زل در ثا

اطلت



و ظلمت هوا و کثرت نم و باد و اکر عطارد مستعلی بود وقوع حرب سبب باشد میان اهل
مشرق و روم و بسیاری مرغ و کثرت باد و باران **مقارنه قمر با زحل در مثلثات
اربع** قران قمر با زحل سلطفا دلیل تغیر هواست مایل بود در زمستان افراط سرما
و فساد اشجار واکر انبجالت بعد از انصراف او باشد از اجتماع و استقبال
درست دهد تا کید امر مذکور و تجب زمان و مکان و کویند اکر قمر در این حال ساتر
زحل شود در ولایت مغرب پادشاهی عظیم الشان فرو رود **مقارنه قمر با
زحل در مثلثه اتشی** دلالت کند بر خشکی هوا و حرکت باد سموم در وقت
و خشم ملوک بر مردم فرومایه و ارذال الناس و رسیدن ظلم و بیدادی میانه
خلایق و کثرت اراجیف و وقوع سفرهای بسرعت **اکر در حمل بود** دلالت کند
بر مضرت رسیدن از اتراک بولایت ارمنیه و زد و خورد میانه ایشان و تغیر
هوا و ارتفاع بخارات و باد های با منفعت و سرما و باران در وقت و فساد
حیوانات و تعزیه عامه و تردد لشکریان و بدحالی رسولان و سکان و الجیان
و خوف زنان حامله و اطفال و ملالت خاطرها و حدوث اخبار دروغ و مکر
و غدر در میان خلایق و توقف افتادن مهمات و شدت احتیاج مردم و اکر
زحل مستعلی بود مجادله بسیار بود و بارانهای سودمند آید در وقت و اکر قمر مستعلی
بود جستن باد شمال و باران باشد در وقت **واکر در اسد بود** دلالت کند بر اندوه
عوام و مسافران و دشواری وضع حمل و تاریکی هوا در وقت و در توقف ماندن در
کارها و مکروه بزرکان و سرکردانی رسولان و جاسوسان و اخبار و اراجیف و موت
یکی از بزرکان و باران در وقت و اکر زحل مستعلی بود مرک بزرکان باشد در ولایت
خورستان وامدن ملخ در وقت و اکر قمر مستعلی بود اسقاط اجنه بود و حدوث
باران در وقت **واکر در قوس بود** دلالت کند بر حدوث ابرها و تاریکی هوا و بارانها

ه زل

ه زل در مثلثه اتشی

ه زل در حا

ه زل در ا

ه زل در ح

که در وقت باشد و بدید آمدن خیر و برکت و اصلاح در میان مردمان و بیماری در خلایق و آفت حیوانات و ملال قضاة و سادات و زحمت اشتر و بیع دواب [بکاران]

و تنگی حال عوام و حجیت علما و طلب علوم دینی و ضعف زنان حامله و اندوه مالداران و مسافران و کثرت رسل و رسایل در میان ملوک و اگر زحل مستعلی باشد مرگ چهار پایان بود و کثرت باد و اگر قمر مستعلی باشد غوغا و کثرت باران باشد در وقت

ه رل در مثلثه خاکی

**مقارنه قمر و زحل در مثلثه خاکی** دلالت کند بر کمی نمها و درستی هوا و صلاح حال نباتات و گیاه و فراخی اطعمه و اشربه و عوارض سهل و آسان در میان مردم و قوت شهر و مایگان

ه رل در ثور

**اگر در ثور بود** دلالت کند بر مخالفت میان حکام و رعایا و سرما و بارندگی در وقت و تنگی طعام و اندوه و نفرقه اکابر و بزرگ زادها و زنان محترمه و فساد مزروعات و دواب و کدورت و تنگی حال کشتها و رنج زنان حامله و کوشیار گوید که شدت برد بود و آمدن برف در وقت و اگر زحل مستعلی باشد کثرت مجادله بود میان مردم و کمی آب و گرانی طعام و اگر قمر مستعلی بود اسقاط اجنه باشد و کمی کشت و کثرت باد و باران

ه رل در سنبله

**اگر در سنبله بود** دلالت کند بر آشفتگی حال زنان و درماندگی مسافران و پریشانی عوام و اراجیف و سردی هوا در وقت و تاریکی و گرانی نرخها و اطعمه و نباتات و تلف شدن خلایق از مرض سل و ذات الریه و ذات الصدر و نفث الدم و غوغای عوام و اگر زحل مستعلی باشد کثرت باران و نم بود در وقت و اگر قمر مستعلی باشد فتنه باشد در میان اهل ارمنیه و اضداد و رطوبت هوا در وقت

فساد

ه رل در جدی

**واگر در جدی بود** دلالت کند بر شدت و گرفتاری رسولان و جاسوسان و توقف مسافران و بد شدن راهها و خصومت عوام و ظلمت هوا و سرما در وقت و فساد حیوانات و نباتات و کثرت میاه و حدوث امراض و تفرقه عامه پس اگر زحل مستعلی باشد کمی آب و باران باشد و اگر قمر مستعلی بود بسیاری باران بود

اوقت



ه رل در مثلثه هوائی ۱

در وقت **مقارنه قمر با زحل در مثلثه هوائی** دلالت کند بر دشواری کار مسافران و اهل روستا و خشکی هوا و زیادتی سرما در وقت و جستن بادها و دلتنگی از معاش و کسب و بدی حال ستوران و بندگان و رسولان و جاسوسان و کثرت اراجیف

ه رل در جوزا

**واگر در جوزا بود** دلالت کند بر جستن بادهای صعب و ملال فضلا و اهل قلم و منازعت میان ایشان و ظهور شر و رنج مسافران و زحمت عامه و سستی بازارها و تیرگی هوا و ابرهای بی نفع و تشویش در میان مردمان و اهل علم و بیماریها از آبله و تب و سرسام و مباحثه و مجادله عوام و ضعف بازارها و اندوه محترفه و کثرت اراجیف و اگر زحل مستعلی بود یکی از سلاطین بابل بعضی از اهل حرم خود را بقتل رساند و اگر قمر مستعلی بود صلاح اهل اهواز و خوزستان باشد و بسیاری خیر و نیکی باران در وقت

ه رل در میزان

**واگر در میزان بود** دلالت کند بر ملال عوام و زنان حامله و بسته شدن راهها و تیرگی هوا و وقوع اراجیف و حیرت خلایق و بادهای مخالف و فرستادن رسولان جهة عقد و نکاح و بیع برده و ابر و نم در وقت و موت صالحی و اطفال و کثرت اوجاع و شدت خلایق و گرسنگی و اگر زحل مستعلی باشد بسیاری باران بود در وقت و جستن بادها و قحط و اگر قمر مستعلی بود دشواری وضع حمل باشد و کثرت باران که در وقت

ه رل در دلو

**واگر در دلو بود** دلالت کند بر جستن بادهای مضطرب و قبض خاطر بزرگان و تفرقه حکام و مشایخ و هراس در مردم و سرما و تاریکی هوا و باران و صاعقه در وقت و بسیاری نزاع در میان عوام الناس و قتال میان ایشان و بسیاری مرض و موت و هیجان اعدا بر شهرها و ظهور سرور و فرح بعد از آن و قوة اهل علم و ارباب قلم و فقها و اهل ادب و بیم زنان حامله و زحمت مسافران و مشقت عوام و اگر زحل مستعلی باشد دلیلست بر شدت در زمین ارمنیه و کمی باران و اگر قمر مستعلی باشد دلیل است بر بسیاری باران در وقت و حدوث

کینه اعدا و عداوت در زمین ارمنیه **مقارنه قمر با زحل در مثلثه آبی** دلالت کند
بر تری هوا و جریان آبها و ریح و دشواری کار مسافران دریا و نقصان ماهی و کثرت
آبها **اگر در سرطان بود** دلالت کند بر سرما و باران و بادهای خنک در وقت و کراهت
عامه و تحرز در حت مسافران دریا و بادهای مختلف و آفت حیوانات آبی و
نقصان تجار و کدورت هوا و زیادتی آبها و اندوه مالداران و ملالت عوام و
خیانت دلالان و شدت مرض و موت و وبا اکثر در زنان و کراهت خاطر بزرگان
و اگر زحل مستعلی باشد مرگ بزرگی از اهل بابل بود و اگر قمر مستعلی باشد کدورت
خاطر دهاقین و اهل حرث بود **اگر در عقرب بود** دلالت کند بر فرو ماندن مسافران
و در ماندن جاسوسان و گرفتار شدن و بدی هوا و تاریکی و سرما و بارندگی در وقت
و بادهای مختلف و در توقف افتادن مهمات عوام الناس و کثرت مراسلات
میانه ملوک و سلاطین و اگر زحل مستعلی باشد باران در حد وسط بود و اگر قمر مستعلی
باشد حرب بود و هلاک بیشتر حیوانات از وبا و کثرت باران در وقت **و اگر
در حوت بود** دلالت کند بر ابر و بخار و تاریکی هوا و بارانهای نافع و سرما در وقت
و فساد حال مسافران دریا و ملال علما و وزرا و اشراف و اندوه عامه خاصه
زنان و تشویش مالداران و طغیان آب چشمها و کاریزها در وقت و اگر زحل مستعلی
بود کمی باران باشد و اگر قمر مستعلی بود بسیاری باران بود و نیکی کشت و زرع

## فصل دوم در قرانات کواکب با مشتری در مثلثات اربع و بروج اثنی عشر

**مقارنه مریخ و مشتری در مثلثات اربع** قران مریخ و مشتری مطلقا دلیل اعتدال
هواست در زمستان و افراط گرما در تابستان پس اگر مشتری اقوی و مستعلی بود
دلالت کند بر ظهور عدل و راستی و انصاف در میان بزرگان و حرمت داشتن
ملوک و سادات و اشراف و علما و فقها و اگر مریخ غالب و مستعلی بود دلالت

کند



کند بر تعب و پیدا کردن مهتران و نکبت رسیدن بقضاة و اشراف و مرگ
اهل ورع و دین و فتنه انگیختن و بالجمله امتزاج این دو کوکب دلیل بود بر آفت
رسیدن بحیوانات و غلات از ملخ و غلاء و سعر و رغبت صلاح و باخوش دلی خواص
و اهل فضل و ادب و تغلب سپاهیان و ظلم از ایشان **مقارنه مریخ و مشتری در
مثلثه آتشی** دلالت کند بر قوة حال ارباب سلاح و امرا و جمع شدن لشکرها
و عرض دیدن ایشان خاصه در جانب مشرق و مصادره توانگران و فرستادن
لشکریان بحرب و غزا و آمدن باد سموم و نقصان باران و خشکی هوا و تعصب دینی
و قصد نسبت بوزرا و قضاة و افتادن قتلها بوجه قصاص و عدل پادشاه و سلاطین
و زدن دراهم و گرمی هوا در وقت سیما که در عاشر بود منظور بنظر آفتاب و فراخی
طعام و بیماریها از حرارت و غلبه خون و صفرا و اغلب این تاثیرات در جانب
مشرق بود و طرف خراسان و عراق و اقلیم سیم **اگر در حمل بود** دلالت کند بر
استیلای حدت و حرارت بر مزاج وزرا و اشراف و فوت و موت در
اهل ورع و جدال میان مردم جهت دین و مذهب و فتنه و فساد میان امرا
و وزیری و قصد بزرگان و گشادگی و گرمی هوا در وقت و عزت آلات حرب و
وقوع قتل بوجه قصاص و بیماریها از حرارت و اکثر این تاثیر در ولایت مشرق
و عراق و اقلیم سیم بود و هیجان فتنه در ولایت روم و مرگ یکی از فرمانروایان
بابل و قلت باران و مخالفت در میان بزرگان و عزت سلاح اگر مشتری مستعلی
بود مرگ اعدای ملک بابل بود و بسیاری بادها باشد و اگر مریخ مستعلی بود مرگ
پادشاهان بابل و سلاطین جبال باشد و قلت باران **و اگر در اسد بود** مرگ
یکی از ملوک بابل باشد و خراب شدن بعضی از مواضع این ولایت و ظفر یافتن
اعدا بر ایشان و سقط شدن دواب در آن موضع و نقصان سپاه عیون و شدت

گرما در وقت خاصه که در وتد عاشر بوده وموت شخصی عظیم القدر وحسن
حال امرا ولشکریان ومخالفت میان اکابر وسران سپاه وقوت حال اهل
سلاح وقصد ارباب عمایم وبیماریها از حرارت وفساد دم وتشویش و
حرب در زمین ترکستان وغلبهٔ اتراک اگر مشتری مستعلی بود مرگ پادشاه
بابل بود وظفر دشمن بر ایشان وکمی باران واگر در قوس بود دلالت کند بر بسیاری
مجادله در علوم وخصومت اعیان واشراف با اتراک وسپاهیان ورسوا شدن
جادوان وافسونگران وزراعان ووزیدن بادها وبسیاری گرد وغالب شدن
بزرگان بر ناکسان وگرما سیما در وقت که قران در بیت عاشر بود وکثرت حریق
ورخص طعام ووقوع حزن وحدوث مرض ووبا واختلاف مذاهب وخصومت بسبب آن
وقتل بعضی از اهل بطلان وبیماری وموت در ولایت روم وفقدان یکی از فرمانبران آنجا.
وسوختن عمارات وارزانی طعام وفوت وموت یکی از توانگران اگر مشتری مستعلی بود
مرگ دشمنان سلاطین بابل بود وکثرت ریاح وبیماری وموت اگر مریخ مستعلی بود
تلف مردم کوهستان ونقصان بارندگی قران مریخ ومشتری در مثلثهٔ خاکی دلالت کند
بر فتنه در بزرگان وبودن اراجیف ونکبت معارف وقضات وفساد اطعمه واشجار
وبدگشتن هوا وزیان زرع از یخ ودیگر حیوانات برنده علی الخصوص که در بیت عاشر
باشد وبیماری از خشکی وگرمی وقوت ارباب سلاح وراهداران واندوه علما واشراف
وارذال الناس وبیماریهای سودائی ووقوع سفرهای ضروری وخوف وترس وحرکت
لشکریان وهلاک ستوران وبی رونقی دار الاحتساب واغلب این تاثیرات در اقلیم دوم
وسیم بود واگر در ثور بود دلالت کند بر فساد نباتات ومنازعت میان اکابر و
زحمت این طایفه از اهل فساد وآفات ارتفاعات از امور مذکوره خاصه که در رابع بود از یخ خاصه
که در عاشر بود وگرمی وخشکی در وقت وخرابی بسیار در بلاد وتشویش بزرگان وهلاک





اشراف وخرابی اکثری از قرا وپدید آمدن سختی در رساتیق وموت یکی از قضاة
واگر مشتری مستعلی بود خرابی بیش از مواضع باشد وبسیاری برق واگر مریخ مستعلی باشد
خرابی بعضی از مواضع خوزستان وفارس بود وحدوث امراض وموت اکابر واگر در
سنبله باشد دلالت کند بر کثرت اندوه اکابر واعیان وشکایت ایشان از اشرار
وسپاهیان واستیلای حرارت بر مزاج اشراف وبزرگان وفساد اطعمه وتلف
شدن اموال تجار وفزع اهل عراق وموت اکابر وفقها وترقی بعضی از قضات و
عزت ایشان وکثرت دزدان وفساد این طایفه وبسیاری دد ودام وکثرت فساد
ایشان واگر مشتری مستعلی بود مرگ بزرگان باشد واگر مریخ مستعلی باشد موت حاکم
بابل بود وظفر دشمن بر او وکمی باران واگر در جدی بود دلالت کند بر قوت لشکریان
وامرا وضعف حال وزرا واشراف وبیماری ومذلت در این طبقه ودر بخشش ایشان
از امرا واهل سلاح وقوت اوباش ومردم قلاش وضرر شرفا وبیماری وموت
در ولایت روم ومرگ سباع وهوام موذیه وهلاک طیور اهلیه واغنام ووحشی اکثر
اقالیم وکثرت تجارات واگر مشتری مستعلی بود مرگ دزدان وکثرت اسباب افراط
بارندگی در وقت واگر مریخ مستعلی بود بسیاری برده باشد ومرگ گوسفند وکمی باران
وسختی سرما در وقت مقارنهٔ مریخ ومشتری در مثلثهٔ هوائی دلالت کند بر فتنه در بعضی
ولایتها واراجیف وخصومتها در میان اکابر ووزرا وقضاة واشراف وزحمت ایشان
از لشکریان وبدگشتن هوا ورفتن بادهای ناخوش وسفر وبیماریها از سرخجه وآبله و
افتادن قتلها ومصادره توانگران وقتل قضاة وبسیاری خیانت وفساد اطعمه
وحدوث اشتها در هوا خاصه که در بیت عاشر بود وتوسط بارندگی وحرکت لشکریان
وخونریزش وبیماریهای خونی وصفراوی ووقوع دریا با نهاد واتش افتادن در جایها و
گرمی هوا در وقت وپدید آمدن اعدا از طرف وجوانب واگر در جوزا بود دلالت

کند مخالفت میان امرا و وزرا و بیماریها خاصه در اشراف و هبر و نفی مساجد
و معابد و صوامع و بادهای گرم و تند در وقت و کثرت اراجیف و
بسیاری شهب خاصه که در وتد عاشر بود و منظور منظر عطارد و سیما
بعداوت و قتلهای ناحق و کتابت کتاب و قلت ابها و هلاک فضلا
و خرابی مزرعها و سختی حال برزگرها و اندکی باران و مرگ یکی از قضاة
و شادی امرا و لشکریان و اندکی باران و اگر مشتری مستعلی بود هلاک
عامه بود و بسیاری رطوبت در وقت و اگر مریخ مستعلی بود مرگ یکی از حکام
بادیه و یمامه بود و افتادن وبا در اعدا یا اغنیا **واگر در میزان بود** دلالت
کند بر ضعف امرا و اهل سلاح و قوت وزرا و اشراف و ارباب سلاح و ظفر
یافتن ایشان و بشارت اهل لهو و غنا و ظهور سرخی در هوا سیما در اواخر سال
و بسیاری از گرمی و خشکی و کثرت ادمیان و عداوت بعضی ببعضی و سوء حال
تجار و کثرت مودة در اکابر و اشراف و بسیاری دزدان و نهب اموال
مستردین اگر مشتری مستعلی گردد ملک بابل بود و ظفر او بر اعادی و زیان اموال
مسافران و تجار از دزدان و ارتفاع تجارات و اگر مریخ مستعلی بود بسیاری ترس
و بیم بود در میان مردم و فساد حال بازرگانان و کثرت باران در وقت **اگر
در جدی بود** دلالت کند بر صلاح احوال سپاه و امرا و کثرت فواید ایشان
و بسیاری رسل و رسایل میان ملوک و کدورت قضاة و ارباب دین
و زهد و مخالفت امرا و وزرا و بیماری قضاة و علما و آفت یکی از مشاهیر و بد گشتن هوا
و بادهای بامنفعت و مجرب و نهب بزرگان و حرب و قتل و غلبه دشمنان
بر شهرها و در ثانی الحال سلامتی و فرح ظاهر گردد و کمی باران و اگر مشتری مستعلی
بود مردم کوهستان و شهرهای بابل عزیمت نمایند و کمی باران بود و اگر مریخ مستعلی بود





بسیاری آب و باران باشد و کثرت طعام و نباتات **مقارنه مریخ
و مشتری در مثلثه آبی** دلالت کند بر بدی سفرهای دریا و قصد کردن جهال
نسبت بوزرا و قضات و علما و توانگران و کثرت خوف ایشان و خوف
اکابر و ظهور حیوانات آبی و استخراج جواهرات با آسانی و شادی غواصان
و حرکت مسافران و شادی در بلاد و قرا و نیکی نباتات و فراخی طعام
و شراب **واگر در سرطان بود** دلالت کند بر خلاصی محبوسان و قصد
بزرگان بر سفلگان و خصومت امرا و وزرا و زحمت مسافران دریا و
ترحم ملوک و اکابر بر فقرا و ماندگان و مخذول و منکوب شدن اشرار و
نقصان آبها و موت یکی از اعدای پادشاه و خروج اهل فرنگ و وقوع
زد و خورد میانه ایشان و یکی از فرق اسلامی و تفرق مردم از مساکن و
اوطان و غوغا و فتنه در میان خلایق و مشغولی سلاطین و عرض دیدن
و خشکی و اگر مشتری مستعلی بود فساد و زوال باشد و باران و اگر مریخ مستعلی باشد
خروج دشمنان و کثرت حریق بود **واگر در عقرب بود** دلالت کند بر فزع در ولایت
عراق و خرابی بعضی مواضع و بستن اسیر و موت در اکابر و قوت لشکریان و نهب و
غارت ایشان و قلت مرغ و ماهی و نقصان باران و موت حال راهداران و غلبه
کردن امرا و اهل سلاح بر وزرا و اشراف و تهییج اشرار و تاریکی هوا و بارندگی
و تلف شدن اموال خلایق و غلبه کردن سفلگان اگر مشتری مستعلی بود موت
موت بعضی از ملوک بود یا یکی از فرزندان ایشان و فراخی در بیشتر شهرها و اگر مریخ
مستعلی باشد خوف در عراق عرب و نزاع اهل خوزستان یا سکان جبال و
کثرت موت و مرگ **واگر در حوت بود** دلالت کند بر استیلای حرارت
بر مزاج قضاة و اشراف و علما و مخالفت اهل سلاح با اکابر و اعیان و غالب شدن

ابرار بر اشرار و توبه فجار و کثرت امر معروف و رونق دار الاحتساب و حرکت
عساکر در ولایت شام و انتقال سلاطین و فرماندهان انجا از مساکن و اوطان
و وقوع ایات سماویه و حرارت و یبوست هوا و شیوع درد شکم در مردم و اگر مشتری
مستعلی بود حکام عراق عرب سفر کنند و با رعیت نیکی کنند و ظهور ایات و حدوث
فزع در مردم و حرارت هوا و اگر مریخ مستعلی باشد اعدا بر اهل بابل و حوالی ان بیرون
ایند و ظهور فزع بود در اکثر بلدان و فرمان دهان قصد فتح و قتل یکدیگر کنند و
کثرت رعد و برق بود در وقت **مقارنه زهره و مشتری در مثلثات اربع** قران
زهره و مشتری که بهترین قرانهاست و در اکثر احوال دلیلست بر ایمنی و تندرستی خلایق
و خوشحالی مردم و ستر و صلاح زنان و بسیاری عطریات و اسباب زینت و
کثرت نکاحها و تولد فرزندان نجیب و فراخی طعام و ارزانی نرخها و تغیر هوا و
بارها که بارانهای متواتر نافع و صلح فرماندهان و میل مردم بعدل و انصاف و امن
و فراغت در اقلیم دوم و پنجم و عموم خیر و برکت باشد **مقارنه سعدین در مثلثه
اتشی** دلالت کند بر عفت زنان و توبه اهل طرب و بر امدن نکاحها و امانت
در مردم و قوت دین اسلام و لهو و طرب و زینت در علما و قضات و وزرا و راستی
در عدول و اجابت دعاها و اعتدال هوا و تندرستی خلایق و فراخی و میل مردم بخیرات
و طاعات و میل مسافران از اطراف و قوت حال پادشاه و سلاطین و جمع نمودن
خزاین و صلاح حال حیوانات و نباتات و نیکی کشت و ثمرات و میل مردم بتعلیم موسیقی
و قوت حال اهل مشرق **و اگر در حمل بود** دلالت کند بر صلاح حال اکابر و قضاة
و خوبی حال عورات و بارانهای عام و زیاده شدن انهار و کثرت نکاحها و موافقت
ازواج و عفت زنان و اهل طرب و میل علما و اشراف بطرب و سیر و گشت و
اعتدال هوا و برامدن مرادها و فراخی نعمت و صحت بیماران و رونق عبادتخانها



و عزت لباسهای قیمتی و قتل در شام و فلسطین و اگر مشتری مستعلی بود بسیاری شادی و
تماشا باشد **و اگر در اسد بود** دلالت کند بر امن و صحت خلایق و بسیاری درم و دینار
و طرب اکابر و اعیان و عزت اهل طرب و بسیاری سورها و رونق دار القضا و اعتدال
هوا و نکبت اهل سواد و امدن ملخ در ان ولایت و فرح زنان اکابر و قضاة و ارباب
دین و خوشی حال مالداران و بازرگانان و اگر مشتری مستعلی باشد بلا و محنت با اهل
سواد رسد و موت یکی از فرزندان عراق عرب و امکان زلزله و اگر زهره مستعلی
باشد بیماریها و موت باشد در بابل و بسیاری شر و شور در اهواز و خوزستان **و
اگر در قوس بود** دلالت کند بر کثرت اراجیف از اطراف و جوانب و قوت
زنان و کثرت فواید مطربان و صلاح احوال خواتین و قوت حال اشراف و کثرت
عقد و نکاح و بسیاری توالد و تناسل اگر مشتری مستعلی باشد و فور شهادت کاذبه باشد
خاصه در عراق عرب و ظلم حکام خوزستان بر رعایا و سیاست نمودن بعضی از ملازمان
خود را یا بعضی از فرزندان و صلاح احوال کشت و زرع و اگر زهره مستعلی بود حرب
بود در بابل و قتل یکی از اهل دولت و کثرت مرگ گوسفند و بسیاری باران و
قلت طعام سیما در میان اهل سواد **قران سعدین در مثلثه خاکی** دلالت کند
بر نیکی حال اهل طرب و زینت علما و فقها و میل این طایفه بسیر و شکار و لهو و
طرب و برامدن نکاحها و جمعیتهای خیر و اجابت دعاها و فراخی و بسیاری نعمتها
و شیرینیها و لباسها و اعتدال هوا و تندرستی خلایق و امن و نیکی کشت و زرع
و ساختن بقاع خیر و کثرت ضیافتها و رواج بازارها و کثرت انصاف
در خلایق و رونق دار الشرع و فراغت دواب **و اگر در ثور بود** دلالت کند
بر کثرت نعمت و سلامتی کشت و زرع و عفت در زنان و امردان و مطربان

وطرب در وزرای کبار و علما و ساختن الات زینت و کثرت سورها و
صحت بیماران و خوشی هوا و انس و راحت مردم و رونق ابواب البر و هلاک کثیری از
مردم خورستان و مضرت رسیدن باهل روم و بعضا دامدن اسوال ایشان
و کثرت توالد و شادی خواتین و حدوث بارندگی اگر مشتری مستعلی باشد
هلاک اهل خراسان بود و بیماریها و کمی باران و اگر زهره مستعلی باشد فساد در بابل
خورستان بود و مرگ بزرگی در ان بلاد واگر در سنبله بود دلالت کند بر موت
زنان و حرب در میانه دو بزرگ و قتل بعضی از اکابر و شدت باد و ضرر
بخواتین و سطربان و سلامتی غلات و نباتات و ساختن عمارات بر جبر
و حکم و صلح میان ایشان بالضروره و میل علما و قضاة بطرب و نشاط حرام و
اعتدال هوا و میل این طایفه بمطالعه حکمیات و ریاضیات و حکیم
فاضل محیی الدین مغربی گوید که دلالت کند بر عاصی شدن ولایتی از پادشاه
روم و شاید که ان ولایت را تسلیم اعدا نمایند و شادی اهل بابل و بسیاری
حیوانات ضاره مثل مار و نقصان زراعت از غلوی طیور و اگر مشتری مستعلی
بود و تعب اهل روم یا پادشاه و زیان اهل خورستان و اگر زهره مستعلی بود و کمی اب
و بسیاری مرگ باشد در ولایت ترکستان و این قران در سعادت اهون
از سایر قرانات سعدین بود و اقل تاثیرا در سعادات کما لا یخفی واگر در جدی
بود دلالت کند بر اصلاح پذیرفتن کارهای اکابر و بدخواهی و صلح میان ازواج
و باز ایستادن زنان از اقسام بدیها و توبه بدکاران و نیکو شدن کارها و اعتدال
هوا و ایمنی راهها و محیی الدین مغربی گوید قتل یکی از فرمانده ان روم و قوت حال
اغنام و قلت طعام در سواد عراق و سواحل انجا و کمی فواید مطربان و تاریکی هوا
و نیکی حال خواتین و سایر زنان و بودن نم اگر مشتری مستعلی باشد نیکی سال بود

ده ے در ه

انها

ده ے در ط







و مرگ گاو و گوسفند و کثرت مرغ و ماهی و حدوث زلزله و قلت میاه و اگر
زهره مستعلی بود پادشاه روم بعضی از بزرگان مملکت خود را بقتل رساند و افت
رسد بزمین بابل مقارنه سعدین در مثلثه هوائی دلالت کند بر قوت حال
ادیان خاصه اسلامیان و جمعیتهای خیر و رفتن مردم بمزارات متبرکه و اجابت
دعاها و راستی و امانت در مردم و لهو و طرب در اشراف و قیمت عطرها و لباسها
و رفتن بادهای خوش و تندرستی خلایق و بسیاری نباتات و اثمار و فراخی و ارزانی
و بارندگی در وقت و رواج احکام شرعیه و توبه مفسدان و بدکاران و ایمنی و موافقت
ازواج و رفتن ابرهای روشن در وقت و نیکی احوال نصاری و ارامنه اگر در
جوزا بود دلالت کند بر قوت اهل اسلام و بسیاری خیرات و اجابت ادعیه و وقوع
نکاحهای خیر و بسیاری توالد میمون و مبارک و طرب در وزرا و عظما و صحت بیماران
و اصلاح احوال زنان و کثرت فواید مطربان و فرح ملوک و خواتین و شادی
حکام فارس و قوت گرفتن اهل حق و مقهوری اهل باطل اگر مشتری مستعلی بود صلاح
حال پادشاه عراق و غرقه شدن یکی از بزرگان ارمنیه یا دار الملک و کمی باران
و بسیاری کشت و اگر زهره مستعلی بود فساد حال اهواز و خورستان باشد و
هلاک بزرگان ان ولایت واگر در میزان بود دلالت کند بر صلاح حال تجار و
کثرت فواید نقبا و فقها و مطربان و امراض کثیره واقع در میان مردم و قلت
زرع و امکان باران و بسیاری جمعیتهای مردم و ارزانی نعمتها و عدل و انصاف و
مردم و راستی و دیانت خلق و سعادت خواتین و رونق اهل طرب و بادهای
مفید و نیکی حال خدمه و اگر مشتری مستعلی بود نیکی حال اهل بابل باشد و زلزله در فارس و
ارمنیه و اگر زهره مستعلی باشد نیکی حال تجار بود و بسیاری تب و علتهای سوداوی
و فراخی طعام خاصه در ارمنیه واگر در دلو بود دلالت کند بر صفای و فتح

ده ب در مثلثه هوائی

ده ے در ب

ده ے در ز

ده ے در ح

علما واشراف وزیادتی حالت زنان ورونق مطربان وجستن بادهای خوش
وصحت خلایق وبرآمدن حاجات وفراوانی طعام ونزول بلا باهل فارس و
قلت طعام وفرح زنان وخواتین ومطربان ورغبت مردم بنکاح وقتل بعضی
اولاد ملوک وقحط در زمین ترک وحوالی آن اگر مشتری مستعلی باشد صلاح حال ترکان
بود وتاریکی هوا وبسیاری کابها واگر زهره مستعلی باشد نزول بلا باشد در ملک بابل
ورسیدن نکبت بملک ارمنیه وکشتن بعضی از ملوک فرزندان خود را وقحط و
اندک باران مقارنهٔ سعدین در مثلثهٔ آبی دلالت کند بر فرح حال قضات و
اشراف وخواتین وخادمان وبسیاری بارندگی نافع در وقت واعتدال هوا و
تندرستی خلایق و[وایمنی] فراخی وارزانی نرخها وخوشی نباتات وجمعیت خواتین وصلاح
خدم والهام در رفاهیت خلایق وبسیاری سفر دریا ونیکی آن ودوام طلوع وحلاوت
وقوتهای آب روان وسلامتی کشتیها وخوشی حال ملاحان وبسیاری ماهیان و
اگر در سرطان بود دلالت کند بر گستاخ شدن غلامان بر مالکان سیما پادشاهان
وموت یکی از حکام فارس ووقوع عجایب در جبال وسعادت بزرگان واهل نسب
فرح در خلایق وفراخی نعمت وبسیاری طرب در زنان ناس وشادی وزرا وقضاة
وعلما وارزانی وسلامتی مسافران دریا واگر مشتری مستعلی بود صلاح حال اهل عراق
بود واگر زهره مستعلی بود مرگ بزرگی عظیم الشان باشد واگر در عقرب بود
دلالت کند بر کثرت بارندگی وطرب در وزرا واکابر واهل موسیقی وسلامتی
مردم دریا بار وتوبه فساق واشرار وحدوث غم ووهم در پادشاهی ووقوع خلف
در میان ملوک وموت ملکی جلیل القدر وکثرت موت در عالم وحسن حال
زنان ودوری فواید مطربان ودشواری وضع حمل واگر مشتری مستعلی بود بدی حال
حکام بابل وقتل در خورستان واگر زهره مستعلی بود اندوه ملک کوهستان باشد

واگر

٥ ٥ س در مثلثهٔ آبی
٥ ٥ ٧ در سرطان
٥ ٥ ٧ در عقرب



وکثرت موت واگر در حوت بود دلالت کند بر صلح میانهٔ ملوک و
سلاطین وفرماندهان وسلامتی اهل بلاد وقری وکثرت امطار نافعه و
بسیاری زراعت ونیکی ارتفاعات ومحصولات وکثرت گیاه ووهبوب
ریاح جیده وامن وفراغت خاطر ووقوع جمعیتها خاصه در میان اکابر واعالی
وفراخی نعمت وکثرت خیرات وطغیان آبها وسلامتی کشتیها وفرونشستن آشوب
ورفع نزاعها ورونق ابواب البر ووقوع نکاحهای خیر وشادی علما وقضاة
وصلاح حال ملاهی ومناهی ورغبت مردم بعلوم اگر مشتری مستعلی باشد سلامتی
خلایق بود وبسیاری مرغ وماهی وخوف زنان حامله واگر زهره مستعلی باشد
انواع فتنه بود در موصل وموت زنان وکثرت باران واگر این قران بزرگ
اول سال یا انتقال ودر یا فصل یا اواخر قرانی از قرانات علویین اتفاق افتد
تاثیرات نیک از امن وآسایش خلایق وعدل پادشاه وفراخی وارزانی زمان
آن بسیار بود وحکما در آن مبالغه بسیار کرده اند قران عطارد با مشتری در
مثلثات اربع در بروج اثنی عشر قران عطارد ومشتری مطلقا دلیل بود بر حرکت
هوا وحدوث ریاح وشدت وضعف او بقدر اتصال کواکب واماکن قران
باشد چنانکه بزرگی محقق بیت وایضا دلالت کند بر مناظرها میان علما وحکما
وطلب اسرار علوم وامانت وراستی ونیکی حال ضیاع پس اگر مشتری قوی حال ومستعلی
باشد دلالت کند بر قوت حال بزرگان وتمشیت دادن کارها بر قوانین عدل
وبسیاری خیر وایمنی راهها وفراخی طعام واگر عطارد قوی وغالب باشد دلالت
کند بر راستی ودرستی اهل دیوان وتجار وگفتن سخنان حق وبسیاری تحصیل علوم و
آمدن اخبار صحیحه ورونق بازارها وبالجمله امتزاج این دو کوکب دلیل بادهای معتدل
بود ووضع قوانین درست وراست وامن وفراخی وموافقت مردم با یکدیگر

٥ ٥ س در حوت
٥ ٨ س

علما و اشراف و زیادتی حالت زنان و رونق سطربان و جستن بادهای خوش و صحت خلایق و برآمدن حاجات و فراوانی طعام و نزول بلا با اهل فارس و قلت طعام و فرح زنان و خواتین و سطربان و رغبت مردم بنکاح و قتل بعضی اولاد ملوک و قحط در زمین ترک و حوالی آن اگر مشتری مستعلی باشد صلاح حال ترکان بود و تاریکی هوا و بسیاری آبها و اگر زهره مستعلی باشد نزول بلا باشد در مملکت بابل

| | | | | |
|---|---|---|---|---|
| اوقات طعام ۲ | در ساعة | [illegible] ۸۳ | [illegible] ۸۶ | [illegible] ۹۷ |
| کواکب ۱۱۳ | در برج ۱۶۵ | انفرادات [illegible] ۱۶۹ | [illegible] ۱۷۴ | |
| اتصالات الخ ۱۹۴ | بری ۱۹۵ | [illegible] ۱۹۵ | [illegible] ۲۰۱ | |
| کواکب [illegible] ۲۱۱ | کواکب [illegible] ۲۱۴ | کواکب [illegible] ۲۱۸ | [illegible] ۲۱۹ | |
| [illegible] ۲۲۹ | اشکال [illegible] ۲۳۹ | [illegible] ۲۵۰ | [illegible] ۲۵۲ | [illegible] ۲۵۶ |
| [illegible] ۲۶۶ | [illegible] ۲۶۶ | [illegible] ۲۷۴ | [illegible] ۲۸۸ | [illegible] ۳۰۴ |
| کواکب ۳۰۷ | [illegible] ۳۰۸ | کواکب ۳۰۹ | حصص [illegible] ۳۰۹ | [illegible] ۳۱۱ |
| [illegible] ۳۱۲ | [illegible] ۳۱۹ | سهیل ۳۲۰ | [illegible] ۳۲۱ | [illegible] ۳۲۳ |
| [illegible] ۳۲۵ | علامات [illegible] ۳۲۶ | [illegible] ۳۵۴ | [illegible] ۳۵۸ | |

| | | | |
|---|---|---|---|
| [illegible] ۲۱ | [illegible] ۱۹۲ | [illegible] ۷۳ | [illegible] ۸۴ ۸۵ |
| [illegible] ۸۵ | [illegible] ۱۵۴ | [illegible] | |
| [illegible] ۸۲ | [illegible] ۹۲ | | |
| [illegible] ۱۱۱ | | | |
| [illegible] ۱۵۵ | [illegible] ۱۱۲ | | |
| [illegible] ۹۷ | | | |
| [illegible] ۱۱۱ | | | |
| [illegible] ۱۰۲ | [illegible] ۷۳ | | |
| [illegible] ۱۱۲ | | | |
| [illegible] ۱۳۴ | [illegible] ۱۱۳ | | |
| [illegible] ۱۷۱ | [illegible] ۱۹۶ | [illegible] ۱۹۶ | |
| [illegible] ۱۹۶ | [illegible] ۱۹۲ | | |

در میان ملوک و موت ملکی جلیل القدر و کثرت موت در عالم و حسن حال زنان و وفور فواید سطربان و دشواری وضع حمل و اگر مشتری مستعلی بود بدی حال حکام بابل و قتل در خورستان و اگر زهره مستعلی بود اندوه ملک کوهستان باشد

واکر



و کثرت موت **و اگر در حوت بود** دلالت کند بر صلح میانه ملوک و سلاطین و فرمانبران و سلامتی اهل بلاد و قری و کثرت امطار نافعه و بسیاری زراعت و نیکی ارتفاعات و محصولات و کثرت گیاه و هبوب ریاح جیده و امن و فراغت خاطر و وقوع جمعیتها خاصه در میان اکابر و اعاظم و فراخی نعمت و کثرت خیرات و طغیان آبها و سلامتی کشتیها و فرونشستن آشوب و رفع نزاعها و رونق ابواب البر و وقوع نکاحهای خیر و شادی علما و قضاة و صلاح حال ملاحی و ماهی و رغبت مردم بعلوم اگر مشتری مستعلی باشد سلامتی خلایق بود و بسیاری مرغ و ماهی و خوف زنان حامله و اگر زهره مستعلی باشد انواع فتنه بود در موصل و موت زنان و کثرت باران و اگر این قران بزرگ اول سال یا انتقال دور یا فصل یا اواخر قرانی از قرانات علویین اتفاق افتد تاثیرات نیک از امن و آسایش خلایق و عدل پادشاه و فراخی و ارزانی زمانی از آن بسیار دهد و حکما در آن مبالغه بسیار کرده اند **قران عطارد با مشتری در مثلثات اربع در بروج اثنی عشر** قران عطارد و مشتری مطلقا دلیل بود بر حرکت هوا و حدوث ریاح و شدت و ضعف او بقدر اتصال کواکب و اماکن قرانات باشد چنانکه بر زکی مخفی نیست و ابضا دلالت کند بر مناظرها میان علما و حکما و طلب اسرار علوم و امانت و راستی و نیکی حال ضیاع پس اگر مشتری قوی حال و مستعلی باشد دلالت کند بر قوت حال بزرگان و تمشیت و اذن کارها بر قوانین عدل و بسیاری خیر و ایمنی راهها و فراخی طعام و اگر عطارد قوی و غالب باشد دلالت کند بر راستی و درستی اهل دیوان و تجار و گفتن سخنان حق و بسیاری تحصیل علوم و آمدن اخبار صحیحه و رونق بازارها و بالجمله امتزاج این دو کوکب دلیل بادهای معتدل بود و وضع قوانین درست و راست و امن و فراخی و موافقت مردم با یکدیگر

علما و اشراف و زیادتی حالت زنان و رونق مطربان و جستن بادهای خوش
و صحت خلایق و بر آمدن حاجات و فراوانی طعام و نزول بلا باهل فارس و
قلت طعام و فرح زنان و خواتین و مطربان و رغبت مردم بنکاح و قتل بعضی

[illegible]

مردم و ریا بار رو توبه فساق و اشرار و حدوث غم و هم در پادشاهی و وقوع خلف
در میان ملوک و موت ملکی جلیل القدر و کثرت موت در عالم و حسن حال
زنان و وفور فواید مطربان و دشواری وضع حمل و اگر مشتری مستعلی بود بدی حال
حکام بابل و قتل در خورستان و اگر زهره مستعلی بود اندوه ملک کوهستان باشد

اگر



و کثرت موت **و اگر در حوت بود** دلالت کند بر صلح میانه ملوک و
سلاطین و فرمانبران و سلامتی اهل بلاد و قری و کثرت امطار نافعه و
بسیاری زراعت و نیکی ارتفاعات و محصولات و کثرت گیاه و هبوب
ریاح جیده و امن و فراغت خاطر و وقوع جمعیتها خاصه در میان اکابر و اعالی
و فراخی نعمت و کثرت خیرات و طغیان آبها و سلامتی کشتیها و فرو نشستن آشوب
و رفع نزاعها و رونق ابواب البر و وقوع نکاحهای خیر و شادی علما و قضاة
و صلاح حال ملاهی و مناهی و رغبت مردم بعلوم اگر مشتری مستعلی باشد سلامتی
خلایق بود و بسیاری مرغ و ماهی و خوف زنان حامله و اگر زهره مستعلی باشد
انواع فتنه بود در موصل و موت زنان و کثرت باران و اگر این قران بزرگ
اول سال یا انتقال در یا فصل یا اواخر قرانی از قرانات علویین اتفاق افتد
تا ثیرات نیک از امن و آسایش خلایق و عدل پادشاه و فراخی و ارزانی زمانند
آن بسیار دهد و حکما در آن مبالغه بسیار کرده اند **قران عطارد با مشتری در
مثلثات اربع در بروج اثنی عشر** قران عطارد و مشتری مطلقا دلیل بود بر حرکت
هوا و حدوث ریاح و شدت و ضعف او بقدر اتصال کواکب و اماکن قران
باشد چنانچه زکی بحقی بنیت و ابضا دلالت کند بر مناظرها میان علما و حکما
و طلب اسرار علوم و امانت و راستی و نیکی حال ضیاع پس اگر مشتری قوی حال و مستعلی
باشد دلالت کند بر قوت حال بزرگان و تمشیت دادن کارها بر قوانین عدل
و بسیاری خیر و ایمنی راهها و فراخی طعام و اگر عطارد قوی و غالب باشد دلالت
کند بر راستی و درستی اهل دیوان و تجار و گفتن سخنان حق و بسیاری تحصیل علوم و
آمدن اخبار صحیحه و رونق بازارها و بالجمله امتزاج این دو کوکب دلیل بادهای معتدل
بود و وضع قوانین درست و راست و امن و فراخی و موافقت مردم با یکدیگر

*ه ی ر در مثلثهٔ آتشی*

قران عطارد و مشتری در مثلثهٔ آتشی دلالت کند بر رونق کار ضرابان و ساقیان
و مستوفیان و دبیران و متصرفان و تجار و راستی و امانت در این طایفه و آمدن
کاروانها و بسیاری بیع جواهر و وقوع اخبار خوش و نوشتن خطها و مثالها و بیع و
شری با نفع و ارزانی و بصواب آمدن احکام نجومی و معالجات اطبا و راستی
در کلام خلایق و حق گویی و رونق و قوت دین اسلام و آمدن اخبار صحیحه و بشارت
ابنای ملوک و خشم پادشاه بر خدمه و اهل کارخانه و تظلم کردن محترفه و اهل بازار
بر درگاه سلاطین واگر در حمل بود دلالت کند بر قوت حال تجار و اهل بازار و
اصحاب دواوین و ظهور موحدان و ارباب تحقیق و راستی در خلایق و رغبت
مردم بعلم و دیانت مسافران و خبار خوشی و وقوع معاملات با نفع و
علاج پذیرفتن بیماران و اظهار حق و راستی آمدن تدبیرها و رواج برده
و کتاب و اسباب کتابت و کثرت باد و رعد و برق و مرگ رئیسان
لشکریان و اگر مشتری مستعلی باشد موت و هلاک لشکریان بود و حدوث
باران و وبا و اگر عطارد مستعلی بود قوت حال حکام بادیه باشد و ظفر و یمن
و جستن بادها واگر در اسد بود دولت و اقبال کتاب بود و کثرت
فواید ندما و قتل بزرگی در جبال و ظهور غیوم و موت یکی از حکام اذربایجان
و بدحالی اهل شرق و کدورت پادشاهان الخدر و تموج هوا و ارتفاع
تجارات و راستی در خلایق و قوت اهل علم و اختلاط ایشان با پادشاه
و سلاطین اگر مشتری مستعلی بود اهل شرق قصد حکام بابل کنند و افتادن
حرب و زلزلها و اگر عطارد مستعلی باشد حرب و فتنه در عربستان افتد
و کثرت ریاح عاصفه واگر در قوس بود دلالت کند بر رغبت مردم بعلم
و ادب و شادی اهل حرفه و تنفر اهل دیوان از وزرا و گفتن سخنان حق و

جستن



جستن بادها و اعتدال هوا و غم و اندوه حکام و سلاطین شام و انتقال
ایشان از مسکن و ماوی و حسن حال وزرا و کتاب و قوت حال اهل هند و
ظهور علوم حقیقه اگر مشتری مستعلی باشد اهل مشرق از ناحیه جنوب قتال
کنند و تاخت و نهب نمایند و شیوع قحط و غلا بود

*ه ی ر در مثلثهٔ خاکی*

مقارنه عطارد و مشتری در مثلثهٔ
خاکی دلالت کند بر رونق بازارها و فراخی و ارزانی و نیکی نباتات و
قوت حال وزرا و دبیران و اطبا و شعرا و اهل تنجیم و صناعان و تجار و آمدن کاروانها
و آمدن اخبار خوش و راستی منجمان و حال مستوفیان و ایمنی طرق و شوارع و
رواج بازار کتاب و قوت اهل قلم و وزیدن بادها و اعتدال هوا و آباد شدن
ملکها واگر در ثور باشد دلالت کند بر سعادت کتاب و فضلا و اهل دیوان
و تجار و رونق اهل اسواق و دیانت در مردم نوافل و تردد دین و حدوث اخبار
مشاوره و انواع بحث در علوم و حدوث باران و جستن بادهای سرد و فتنه و
فساد در بلاد روم و نزد و خور در بادیه عرب و کثرت غارت و تاراج در بیابانها
و اگر مشتری مستعلی باشد سلامتی مردم بود و خروج خوارج بود بر حکام عراق عرب
و بابل واگر در سنبله بود دلالت کند بر قوت حال اصحاب دیوان و عمال و متصرفان
و تجار و اهل اسواق و رغبت مردم باختلاط علما و جستن بادهای سعید و سلامتی
کشتیها و رونق ابواب البر و رواج بازارها و راستی در مردم و حق گفتن و کردن و
کثرت طلاب علوم حقیقیه و زیادتی انهار و نقصان نباتات و غلات و اگر
مشتری مستعلی بود میانه اهل زابلستان اختلاف و جنگ باشد و سلامتی دیگر مواضع
بود و اگر عطارد مستعلی باشد ترس حاکم بغداد بود و مرگ بزرگی و پیدا شدن علما واگر
در جدی باشد دلالت کند بر جستن بادها و سرما و رواج بازارها و غلبه کردن
اهل کلام و قوت حال دبیران و منجمان و بحثها از هر نوع و تعمق در امور و رسیدن

عموم و هموم و انتقال پادشاهی از موضع خود و حسن حال وزرا و کتاب و ظفر یافتن
دونان بر اهل شرع و اگر مشتری مستعلی بود جنگ با پادشاه روم باشد یا اعدا
و بسیاری اهل عداوت و ظلمات و سختی سرما و افراط بارندگی و تنگی کشت
و اگر عطارد مستعلی بود مرگ یکی از حکام عراق عرب بود و اشتغال پادشاه روم و فتنه
در اکثر ولایات و وقوع زلزله در زمین فارس **مقارنه عطارد و مشتری در
مثلثه هوائی** دلالت کند بر سعادت حال وزرا و دبیران و مستوفیان و عمال
و تجار و اهل بازار و بسیاری بحث و مجادله و رونق مدرسها و آمدن گلها و
آوردن بره در رفتن باد و اعتدال و تندرستی خلایق و نیکی اشجار و اطعمه و صواب
افتادن احکام نجومی و معالجات اطبا و رونق کار فضلا و راستی در عمل
و گفتن سخنان و ادای شهادت صحیحه و صحت بیماران سیما کودکان و سلامتی
اشجار و بسیاری اراجیف **اگر در جوزا باشد** دلالت کند بر رونق تجار و اهل
بازار و میل مردم بخط و انشا و فصاحت و بلاغت و علاج پذیرفتن بیماران
و سلامتی مسافران و جستن بادهای خوش و فرح ارباب دولت و
اهل فضل و اصحاب دواوین و سایر طبقات عطارد و اظهار حق و نوشتن
فتاوی صحیحه و خوبی اشجار و ثمار و اطعمه و فرح خلایق و طیب خاطر کتاب
و وزرا و حرب در بلاد روم و خرابی شهری در مملکت شمالی و اگر مشتری مستعلی
بود حرب افتد میان اهل هند و روم و جستن بادها و اگر عطارد مستعلی بود
خروج خوارج بود بر حکام عراق عرب و خون ریختن در میان خلق **و اگر در
میزان بود** دلالت کند بر موت یکی از فرمانروایان عجم و یکی از سلاطین روم
و کثرت دزدان و قاطعان طریق و نهب تجار و قحط و فرح کتاب
و اهل قلم و کثرت فواید ایشان و آمدن خبرهای درست و دوستی وزرا با

اهل





اهل دیوان و جستن بادهای تند و سرد و علاج پذیرفتن بیماران و اعتدال و اگر
مشتری مستعلی بود سلامتی اکثری از بلاد باشد و جستن بادها علی الاتصال و اگر
عطارد مستعلی بود مرگ یکی از حکام فارس بود و بسیاری دزدان و قحط و جستن
بادهای سخت **و اگر در دلو باشد** دلالت کند بر کثرت باد و شدت سرما و
اجتماع اکابر و فضلا و قوت اهل علم و مباحثه در علوم و امانت در مردم و رونق
بازارها و فرح تجار و قتل ملکی و خرابی بلدی در مشرق و ریختن خونها در روم و حدوث
باران و شدت برد و ریاح اگر مشتری مستعلی باشد حاکم عراق بر دشمن خود
ظفر یابد و مرگ یکی از پادشاهان بود و زلزله و باران و سرما حادث شود
و اگر عطارد مستعلی باشد هلاک یکی از حکام فارس باشد و پادشاه روم یکی از فرزندان
خود را بقتل رساند و کثرت باران باشد **قران عطارد و مشتری در مثلثه
آبی** دلالت کند بر خوبی احوال مسافران و اهل بازار و بیع و شری نباتات و کاغذ
و جواهر آبی و رونق اطبا و خوبی معالجات ایشان و خوشحالی اهل قلم و تربیت وزرا
این طایفه را و خنکی هوا و بارندگی در وقت و ارزانی نرخها و فراخی طعام و میوها
و قوت نباتات و افتادن اخبار خوش و بیع ضیاع و آب کاریز و اجتماع بزرگان
جهت اصلاح کارها و کثرت دعاوی و بحث و مناظره و خلاصی اهل قید و حسن و نیکی
حال دبیران و میل مردم بشعر و موسیقی و رغبت فقها و زنان بفن ریاضی **و اگر در
سرطان بود** دلالت کند بر اجتماع افاضل در مجلس اکابر و رونق دبیران و تقلد پایان
و منصرفان و صحت خلایق و سلامتی مسافران دریا و فرح زنان و ظهور موحدان
و حق گویان و بادهای معتدل و کثرت خرابی در بلاد و فساد مجالس حکم و فرح
کتاب و وزرا و ارتفاع ابرها و امکان رغبت مردم بعقد و نکاح اگر مشتری
مستعلی بود مرگ یکی از حکام فارس بود و ظهور طوفانات و عجایبات در کوهستان

از ولایت و خرابی اکثر اقلیم و بسیاری باران **و اگر در عقرب بود** دلالت کند بر خلاف
در زمین شام و فزع در مشرق و فتن و انواع خرابی در محال و فتح شدن شهرها
و محاصره شدن بعضی قلعها در زمین خراسان و کثرت ریاح و معاودت وزرا
و قوت کتاب و افراط بادهای خنک و بارندگی و خلاصی محبوسان و سلامتی مسافران
دریا و رونق بازارها سیما بزازان و عطاران و آمدن اخبار اگر مشتری مستعلی باشد
خوف پادشاه بابل و اهل آن بلاد باشد و حرب بناحیت مشرق و اگر عطارد
مستعلی باشد فساد بود در عربستان و فتح محکمها و حصارها و غزای اهل خراسان
بناحیت جنوب **و اگر در حوت بود** دلالت کند بر فراخی نعمت و ترحم وزرا
و اکابر بر فضلا و اهل بازار و میل مردم بتوبه و استغفار و حسن حال وزرا و کتاب
علما و کثرت فواید ایشان از ملوک و بسیاری ابرها و کثرت باران بود **مقارنه
مشتری با قمر در مثلثات اربع در بروج اثنی عشر** قران مشتری و قمر مطلقا دلیل
کثرت رطوبت و نم باشد و میل مردم بعلوم دینی پس **اگر در مثلثه آتشی باشد**
دلالت کند بر حرکت لشکریان و خصومت ایشان با یکدیگر و اندوه و غم مر
بزرگان را از فرومایگان و بسیاری اخبار و اراجیف **اگر در حمل باشد** دلالت
کند بر کثرت و کی هوا و نیکی حال مسافران و امن و رفاهیت و خرید و فروخت
حیوانات و زینت و آرایش و ساختن زرینها و ارزانی طعام در ولایت خاصه
برنج و گندم و حسن حال اهل بازار و قوت حال اشراف و وزرا و رونق کار عوام
الناس و ایمنی راهها و اخبار تازه و آسانی وضع حمل و حدوث باران در وقت
و اعتدال هوا و بقول بعضی حرب و قحط و جوع عظیم باشد اگر مشتری مستعلی بود فراخی
سال بود و باران در وقت و اگر قمر مستعلی بود بسیاری رعد و برق و باران
بود در وقت **و اگر در اسد بود** دلالت کند بر عزت و بزرگی طلب کردن عامه



و خرید و فروخت جواهر و آمد و شد مسافران و تجار و تموج هوا و رونق حال بزرگان
و سلامتی خواتین و خدم و راستی در خلایق و اطاعت ملوک نمودن و روانی نقود
و اگر مشتری مستعلی بود هوا خنک گردد و اگر قمر مستعلی بود بسیاری نم باشد
در وقت **و اگر در قوس بود** دلالت کند بر توسط باران و جمعیت اهل طاعت
و بیع دواب و نیکی حال عوام و حرارت هوا در وقت و طلب امور دینی و رفتن
مردم بدار القضا و آشتی و وضع حمل و مصالحه میان مردم و ایمنی مسافران
و خلاصی محبوسان و تردد حکام و میل مردم بعلوم اگر مشتری مستعلی بود توسط
باران و نم باشد و اگر قمر مستعلی باشد جستن بادها باشد و افزونی آب در
خانها **مقارنه قمر با مشتری در مثلثه خاکی** دلالت کند بر صلاح حال عامه
و قوت ایشان و زیادتی سرما در وقت و آفت رسیدن باشراف و اکابر
**و اگر در ثور باشد** دلالت کند بر جمعیت عامه و بزرگ نژادگان و ایمنی
راهها و رسیدن کاروانها و آوردن بردها و فراخی نعمت و راحت دهاقین
و آمدن اخبار و رسل و کثرت دواب و آسانی وضع حمل و آمدن باران در
وقت و تشویش در بابل و قحط در فارس اگر مشتری مستعلی بود کمی باران و آب
بود و اگر قمر مستعلی بود کثرت باران باشد در وقت و تشویش و اضطراب در
فارس و قحط و آفت در روم **و اگر در سنبله باشد** دلالت کند بر آمدن ابرها در وقت
و کثرت ابر و نم و زحمت بزرگان و اهل دیوان و حکما و نیکی زراعت و بیع ماکولات
و آمدن قافله و کاروان و نیکی حال عامه و فراخی نعمتها و ایمنی راهها و بسیاری
عمارت و شادی عورات و اطفال و زیادتی رتبه علما و بیع و شری حیوانات
و اگر مشتری مستعلی بود باران و نم کمتر آید و خشکی هوا باشد و اگر قمر مستعلی بود
بسیاری باران و نم باشد **و اگر در جدی بود** دلالت کند بر مخالطت عوام

با واعظان و قصه‌خوانان و خلاصی گرفتاران و حرکت مسافران و آمدن
تجار از اسفار و اعتدال هوا و اجتماع مردم حسب الحکم و بالضرورة و باران
و نم در وقت و ایمنی راهها و نیکی حال مستوردین و وقوع مصیبتی و جمع شدن خلایق
بسبب آن اگر مستعلی بود آب و نم و تری هوا بود و اگر قمر مستعلی بود مثله مقارنهٔ
قمر و مشتری در مثلثهٔ هوائی دلالت کند بر جنبش لشکرها و مخالطت میان
خلایق و رسیدن نامها و آمدن بادها و بیماری علما و خشکی هوا در وقت و اگر
در جوزا بود دلالت کند بر آمدن اخبار خوش و جمعیت خلایق جهة مهمات خیر و
اعتدال و نوشتن خطها و شالها و جستن باد و نیکی احوال اهل قلم و عمال متصرفان و
تجار و فرح اهل علم و باران در وقت و نیکی احوال زنان حامله و بسیاری نعمت و
فتح مهمات اگر مشتری مستعلی بود باران بسیار آید اگر در میزان بود دلالت کند بر
وزیدن بادهای خوش و نیکی میوها و وقوع خبرهای صدق سازنده و جمعیت اشراف
و علما و اندوه زنان عوام و بسیاری امر معروف و توبه بدکاران و تموج هوا
و خلاص مسافران از ورطات و بسیاری رطوبت و نوشت حال خواتین
خاصه زنان قضات اگر مشتری مستعلی بود کمی باران و خشکی هوا باشد
و اگر قمر مستعلی بود بسیاری باران و نم و اگر در دلو بود دلالت کند بر جستن
باد و بیماری و موت مشایخ و عفونت هوا و توقف مردم در سفرها و ساختن
طلسمات و بستگی کارها و کثرت باران و مدود انهار و فرح عامه و عفت
زنان و کثرت خیرات و طاعات و سلامتی مسافران و بسیاری کشت و
زرع اگر مشتری مستعلی بود کمی باران و نم و اگر قمر مستعلی باشد بسیاری نم و باران
بود مقارنهٔ قمر و مشتری در مثلثهٔ آبی دلالت کند بر آفت آبها و دریاها و حدوث
باد و خروج دزدان و بیماری پادشاه‌زاده اگر در سرطان بود دلالت کند بر

هد رب در مثلثهٔ هوائی
ه رسا در ب
ه رسا در ق
ه رسا در ح
هد رب در مثلثهٔ آبی
ه رسا در ح

یلی



نیکی حال عامه و محترفه و فرح بزرگان و آمد شد مسافران دریا و نفع و تمتع
در سفر و تجارت و بسیاری آبها و باران‌های مفید در وقت و فرح زنان
و نکاحهای خیر و بیع و شری جواهرات و مجادله میان مردمان و مخالفت علما
از جهت دین و مذهب اگر مشتری مستعلی باشد باران و نم بسیار بود و اگر قمر
مستعلی باشد مرگ پادشاه بابل و خوزستان باشد و فتنه در اکثر بلاد
و بیماری و موت در فارس و روم و خشکی هوا اگر در عقرب بود دلالت کند
بر وزیدن بادها و باران‌ها در وقت و توبه بدکاران و اعتدال هوا و نوشت
حال وزرا و اشراف و بزرگان و آسانی وضع حمل و ازغم و کدورت و آرامش
زنان و خلاصی عوام و بارندگی در وقت و فرو ماندن عساکر در جانب شمال
اگر مشتری مستعلی بود حکم همان باشد اگر در حوت بود دلالت کند بر تزاید میاه
و دیانت عوام و عفت زنان و توبه بدکاران و آمدن باران با نفع و ارتفاع ابر
و بخار در وقت و ملال علما و وزرا و فساد کشتیها و حیوانات آبی و مسافران
دریا و اندوه عوام الناس و حسن حال زرع و کثرت گیاه و حدوث ریاح
و اگر مشتری مستعلی بود قلت بارندگی و نم باشد و اگر قمر مستعلی باشد کثرت غیم
و امطار بود فصل سیم در قرانات کواکب سفلیه با مریخ در مثلثات اربع
و بروج اثنی عشر مقارنهٔ زهره و مریخ در مثلثات اربع مقارنهٔ زهره و مریخ
دلیل باران قوی و سیل و رعد و برق است و بادهای مضر سیما که در برج رطب بود
و قمر بایشان ناظر باشد و این دلیل بود بر بیحیائی زنان و رسوائی ایشان
اگر مریخ غالب و مستعلی باشد دلالت کند بر خوشدلی سپاهیان و عیش و طرب
در میان ایشان و تباهی حال زنان به فتنه انگیختن متمردان و تشویش در اقلیم
پنجم و سایر بلاد که بزهره متعلق باشد و رونق بازار سلاح و اگر زهره غالب بود

ه رسا در ز
ه رسا دریا
هد ح

دلالت کند بر تسلط زنان و حکم کردن ایشان بر شوهران و بالجمله امتزاج این دو کوکب دلیل اختلاف هوا باشد و انحراف مزاجها از اعتدال و آفت رسیدن بمیوها و مرگ زنان و جوانان و خصومت و مجادله میان ازواج و شرکا **مقارنه زهره و مریخ در مثلثه آتشی** دلالت کند بر منع میان ازواج و غضب و حرب و قتل و کثرت فسق و فجور و رغبت مردم بکارهای ناستوده و آشکار شدن فواحش و بیماریهای خونی و صفراوی خاصه در خواتین و دختران و خادمان و اسقاط حمل و نکاحها بر رغبت و دلبری زنان بدکار و نقصان بارندگی و بدگشتن هوا در وقت و میل امرا و لشکریان بزنا و فسق و وقوع مرگ مفاجات **اگر در حمل بود** دلالت کند بر مخالفت و منازعت ازواج و وقوع طلاق و فراق و کثرت فسق و فجور و زنا و رسوائی زانیان و بیماری در زنان و مطربان و سرما و بارندگی و تنگی که خاصه در مشرق باشد و طرب در او باش و کثرت فتنه در جبال و طاعون و موت در اکثر بلاد و کثرت وافعات و حسن حال امرا و اخیار و بسیاری زه گوسفند و منازعت میان ارباب لهو و طرب و اگر مریخ مستعلی باشد وبا و بیماری بود و مرگ در خورستان و ویرانی در شهرها و خشکی و اگر زهره مستعلی باشد بسیاری تب در اکثر بلاد و کثرت بقول و اگر **و اگر در اسد بود** دلالت کند بر وقوع عداوت میان خلایق و حدوث رعد و برق و باران در وقت و مکان مستعد و کثرت دزدان و اهل فساد و بسیاری زنان و فجور و موت در میان زنان اشراف و قلت فواید مطربان و فرج عظما و تاریکی هوا و طرب در سپاهیان و مخالفت ازواج و حرارت مزاج زنان و کودکان و میل نمودن بافعال ناپسندیده و بدنامی خدمه و اهل غنا و فاش شدن فسق و فجور و اگر مریخ مستعلی باشد مرگ

هـ ح در مثلثه آتشی

هـ ح در حمل

هـ ح در اسد





ملوک اهواز و خورستان بود و خرابی در آن دیار و موت و فوت یکی از اهل حرم پادشاه و حریق و ظهور ملخ و کمی باران و اگر زهره مستعلی باشد دشمنی بود میان خلایق در شهرها **و اگر در قوس بود** دلالت کند بر ملالت و پریشانی ازواج و طرب در اهل سلاح و بارندگی و تلف شدن جنین و رغبت زنان بکارهای ناپسندیده و میل اهل صلاح بفساد و فوت یکی از فرماندهان حجاز و کثرت امراض و آفات در میان مردم خاصه زنان و قلت فواید مطربان و بدی احوال خواتین و اگر مریخ مستعلی باشد مرگ ملوک عراق عرب باشد و بسیاری عداوت و قتل میان بابلیان و یکی از اعادی و کمی باران و اگر زهره مستعلی بود سلامتی اهل مصر باشد و بدی حال برزگران و کثرت امطار **مقارنه زهره و مریخ در مثلثه خاکی** دلالت کند بر دلیری کردن دزدان و بسیاری فسق و فجور و فاش شدن لهو و طرب و فساد نباتات و بد گشتن هوا و تفاوت نرخها و بیماری زنان و ناسازگاری ازواج و طلاق و فراق بسبب عشق و عاشقی و آفت زنان سلیطه و بیماری گاو و گوسفند و حدوث ریش جگر و سرفه **و اگر در ثور باشد** فساد دزدان باشد و بدکاران و بسیاری فسق و فجور و خیرگی زنان و کثرت زنا و حدوث زنان با شوهران و غلبه کردن و موت دواب و کثرت درد چشم و نقصان اشجار و اثمار و سایر نباتات و بسیاری باد و قلت برکت میوه و بدید آمدن دزدان و آفت ایشان و بیماری مطربان و کثرت بارندگی و تیرگی هوا و تفاوت نرخها و موت پادشاهی در طرف مشرق و خرابی بعضی از قرا و مواضع در آن طرف و بیماری و موت زنان و فتح لشکریان و کثرت فساد و زنا و رعد و باران و اگر مریخ مستعلی باشد مرگ و وبا در اهواز و کرمان باشد

هـ ح در قوس

هـ ح در مثلثه خاکی

هـ ح در ثور

واگر زهره مستعلی بود بسیاری باران و غلا اهل عراق عرب بکوهستان و مرگ
۵ح دره
بزرگان ولایت واگر در سنبله بود دلالت کند بر کثرت موت در زنان
و وقوع حرب و طعن و ضرب میانه و لشکریان و قتل بعضی از فرماندهان
و فوت منجنده و فساد اطعمه و رنج زنان حامله و خدمه و دبیران و تجار و
شدت ریاح و ضرر خواتین و مطربان و خصومت ازواج و دشواری وضع
حمل و تلف شدن اجنه و اندوه زنان و مطربان و بیماری در این طبقه
و گرفتاری جمعی از اهل فسق و جنایات رسیدن و ظهور هوام ضاره اگر
مریخ مستعلی بود موت یکی از فرماندهان باشد و امدن ملخ در وقت
واگر زهره مستعلی بود مرگ بعضی از سلاطین بود بسبب زن و هلاک اطفال
۵ح درط
واگر در جدی بود دلالت کند بر فرح اهل سلاح و رغبت مردم بفسق و فجور
و رونق خماران و قوالان و قوادان و بسیاری بارندگی و سردی هوا و ناساز
گاری ازواج و عزیز شدن کنیزان و حریق در زمین عراق و فوت حال
امرا و لشکریان و گرفتن ولایتها و اسیر و برده و موت زنان و اگر مریخ
مستعلی بود هلاک ملک خورستان باشد و مرگ اغنام و سختی سرما و اگر زهره مستعلی
باشد حریق حادث شود اکثر در ولایت خورستان و خروج خوارج در کوهستان
۵ح در مثلثه هوائی
انجا و کثرت باران مقارنه زهره و مریخ در مثلثه هوائی دلالت کند بر فساد
حال مغنیان و فسق و فجور میان زنان و خادمان و آفت نباتات و اشجار و
ریاحین و میوه‌ها و بیماری مردم و اسقاط حمل و بر آوردن خون و فساد بزرگان
و اختلاف هواها و آشکارا شدن فواحش و دلیری زنان بدکار و بدنامی ایشان
۵ح درجه
و بدنامی خواتین و آفت کنیزان و غلامان و وقوع حصبه و آبله واگر در جوزا
باشد دلالت کند بر رنج مطربان و فسق در خلایق و غلبه زنان و آفت

اشجار



اشجار و بستن نکاحهای بیرغبت و اسقاط اجنه و مخالفت ازواج و رسوائی
بدکاران و بیهودی و بارندگی در وقت و موت ملکی و شیوع مرگ در میان زنان
و بادهای مخالف و تشویش و ناایمنی راهها و بدی حال تجار و اگر مریخ مستعلی بود دشمنی
ازواج باشد و کمی نم و اگر زهره مستعلی بود موت ملک کوهستان بود و هلاک علمای
۵ح درق
ایشان و بسیاری رودخانها واگر در میزان بود دلالت کند بر حرب و فتنه و بسی
و حریق و رسیدن مضرت باهل عالم خاصه زنان و حدوث غیوم و امطار و کثرت فسق
و فجور و میل زنان بافعال ناپسندیده خصوصا ازواج و اسقاط اجنه و بیماری
مطربان و امردان و تاریکی هوا اگر مریخ مستعلی بود فتنه در خورستان بود و حریق
و قلت باران و اگر زهره مستعلی بود مرگ زنان بود و کثرت خوارج در جبال و
۵ح درس
بسیاری حریق در بادیه عرب و صلاح اهل روم واگر در دلو بود دلالت کند بر
بسیاری بارندگی و سرما و بیماری زنان و فسق در لوزه و اوباش و سقوط اولاد در
ارحام و موت یکی از زنان ملوک و شدت در زمین مغرب و کثرت ملخ در
حجاز و قحط و غلاء طعام اگر مریخ مستعلی باشد شدت باشد در عراق عرب و قحط و کمی
باران و اگر زهره مستعلی باشد مرگ بسیار بود و افتادن حریق و بسیاری ملخ و
۵ح در مثلثه آبی
باران مقارنه زهره و مریخ در مثلثه آبی دلالت کند بر فساد آبها و حیوانات آبی
و بدی حال زنان بدکار و سقط شدن اطفال و فساد و فرو ماندگان و مخالفت
ازواج و نبودن سرما و بارندگی خاصه که در و تند باشد سیما و تند عاشر و اختلاف
۵ح درج
هوا و آفت نباتات و اضطراب نرخها واگر در سرطان بود دلالت کند
بر خلاصی محبوسان و باشری زنان و مشغولی ایشان بعمل بد و اسقاط اجنه
و بیماریهای خواتین و اهل طرب و باران بهلوی اماکن مستعده و انکسار گرما و
نیکی و بیکی حال عامه و افزونی نعمت و نیکی حال امرا و اگر مریخ مستعلی بود فوج

خوارج بود و در جبال رسیدن شر و از اعدا در خوزستان و مرگ زنان حامله و کمی باران
و اگر زهره مستعلی باشد موت یکی از پادشاه زادگان و غرق و قتال در عراق عرب و خرابی
و آمدن ملخ **و اگر در عقرب بود** دلالت کند بر کثرت باران و سرما و فاش گشتن فسق و فجور
خاصه در لشکریان و مردمان بدفعل و سقوط اجنه و علت در آلات تناسل و بسیار مغنیان
و موت یکی از زنان پادشاه و خروج اهل جبال بر خوزستان و ظهور شیها و شنیعه و قلت
فواید مطربان و مرد و دو شدن مخنثان و آفت دواب و رسوائی زنان و فضیحت
ایشان اگر مریخ مستعلی بود مرگ زنان پادشاه باشد و اهل جبال در خراسان فساد
کنند و اگر زهره مستعلی باشد تجدید پادشاهی شود در زمین روم و موت ابنای پادشاه
شود و فساد اهل سواد **و اگر در حوت بود** دلالت کند بر موت والی شام و کثرت
وجع و بیماری و موت در اغنیا و بسیاری باران و طغیان آبها و قلت فواید خواتین
و مطربان و میل زنان با مردان و وقوع نکاحها و بسیاری باران و کاوریج مسافران
دریا و تهمت بر خواتین و خدمه و تغیر حال هوا و زیادتی آبها و اگر مریخ مستعلی باشد
سلامتی اکثری از بلاد بود و بسیاری مرغ و ماهی و اگر زهره مستعلی بود مرگ حاکم بابل بود
و بسیاری باران باشد **قران عطارد و مریخ در مثلثات اربع و بروج اثنی عشر**
قران عطارد و مریخ مطلقا دلیل بود بر خوف و خطر تجار و آمدن باد سموم و تعویق امور
دیوانی و نکبت رسیدن بعمال و غارت و تاراج و بیرونقی بازارها اگر مریخ غالب و مستعلی
بود دلیل بر تعصب و خصومت و استیلای فتنه و مناقشه نمودن مردم با یکدیگر و حقد
و حسد و حرب و جنگ کردن و اگر عطارد غالب و مستعلی بود دلیل بود بر لجاج و مجادله و
ستیزه کردن و ناراستی در مردم و بسیاری دروغ و سفاهت و قحط و غلا **قران عطارد
و مریخ در مثلثه آتشی** دلالت کند بر ساختن آلت حرب و حرکت لشکرها و غضب
و سفاهت در میان [illegible] مردم و زحمت ارباب قلم و تجار و اهل بازار و تهمت

اهل





و غدر و خیانت متصرفان و متصدیان و محاسبه ایشان و بسیاری اراجیف و اخبار
بد و فتنه و غوغا خاصه در اقلیم سیم و ششم و سایر بلاد منسوب بمریخ و عطارد و زدن
دراهم و فلوس قلب و فساد طراران و بدفعلان و ظهور مدعیان کیمیا و غلبه دزدان و
خشکی هوا و ظهور علامات آسمانی و داغ دواب **و اگر در حمل بود** دلالت کند بر حرب
در ولایت شام و عرب و قلت اسب و چشمها و قتال میانه ابنای پادشاه در ولایت
روم و ترکستان و خروج لشکری از طرف مغرب و فساد و غارت کردن
و حدوث امراض از سعال و اوجاع از بواسیر و رعد و برق و باران و ساختن
آلت حرب و رغبت مردم بغیبت و خصومت تجار و اهل بازار و خرابی
و طلب رعایا و وقوع نقبها و ظهور گدایان و اهل نفاق و سفها و زحمت عمال و
کتاب و اراجیف و خیانتها در مردم و قطع طرق و فتنه در مشرق و زدن و آهنگ
طلب و بانگ بوق و دهل در میان اهل بازار و میدان و جمع آمدن معرکه گیران
و مشعبدان و منازعت صناع و اهل حرفه و اگر مریخ مستعلی بود در زمین شام فتنه
باشد و دشمن در دیار عرب خرابی کند و باران آید و اگر عطارد مستعلی بود میانه
اهل روم و دشمن مجادله و مقاتله افتد و هلاک بزرگی در آن بلاد اتفاق افتد و خشم
و بیماری و سختی گرما بود **و اگر در اسد بود** دلالت کند بر گرما و خشکی هوا و بسیاری
نهب و اخبار مخوفه و اراجیف و حیلت خلایق و فساد معادن و عزت آلات
حرب و ستور و بیماریها و سل و سختک دماغ و مجادله و محاربه در زمین فارس و هلاک
اعدای پادشاه و موت در کتاب و ارباب نقوش و حرب میان اهل
مغرب و شرق و مرگ و ارزانی برده و کثرت ریاح با گرد و غبار و قلت
باران و کثرت گرما و منازعت میان اهل قلم و خداوندان سلاح و تقریر و تشنیع
در میان ایشان و زیادتی سپاهیان بر اهل فضل و تقوی و تلف چهارپایان اگر

مریخ مستعلی بود موت یکی از فرمان دهان روم باشد و کثرت امراض و علل و موت جنیان بود و اگر عطارد مستعلی باشد بسیاری خوف و ترس باشد و کثرت طاعون و موت در مملکت روم و مخالفت پسران با پدران و موت اغنام و اگر در قوس بود دلالت کند بر فاش شدن اسرار وزرا و کتاب و قلت فواید ایشان و وقوع منازعات میانه ایشان و کثرت اراجیف و رسل میان ملوک و قتال و موت و فساد غله و ملالت دبیران و محاسبان و ارباب فضل و کساد بازار و ستم بر رعایا و بحث و مناظره میان اهل علم و اگر مریخ مستعلی بود قتل باشد میان اهل عراق عرب و وبا و مرگ و حدوث باران و اگر عطارد مستعلی باشد قتل و خون ریختن باشد در میان اهل شرق و مغرب و کثرت وبا و جستن بادها مقارنه عطارد و مریخ در مثلثه خاکی دلالت کند بر خروج فضولان و بدی راهها و غلبه دزدان و طراران و فساد حال تجار و مزارعان و کمی اطعمه و نباتات و آمدن کاروانها و افتادن اراجیف و بدی حال متصرفان و وکلا و محاسبه اهل دیوان و آفت دواب و نقصان بارندگی و ملال دبیران و آفت بعضی حیوانات و خوف اهل قلم از لشکریان و دعوی میان سرهنگان و سپهسالاران اگر در ثور بود فساد حال زنان و آفت کاو و کوسفند و نباتات و اندوه تجار و اهل بازار و بیرونق گزر معاملات و ظهور گدایان و طراران و سوختن جایها و خبرهای هولناک و آفت مزارع و دواب و رنج عمال و متصرفان و بسیاری دروغ و تهمت و بدی حال هوا و فساد اکثر اقالیم و کثرت موت در روم و بسیاری ابرها و سرما و غرامت کتاب و متصرفان و موت وزیری و مخالفت عامه و خروج رعایا بر اهل سلاح و اگر مریخ مستعلی بود نشان باشد در اکثر مواضع و موت در روم و باران و امکان برف در مواضع متعدده و اگر عطارد مستعلی باشد خوف و ترس و قتل و مرگ باشد و جستن بادها و توسط

٥ مح در قوس

٥ مح در مثلثه خاکی

٥ مح در ثور







باران و اگر در سنبله باشد دلالت کند بر فتنه و فساد و فزع در فارس و خوزستان و عراق عرب و موت ملکی صغیری بود و خوف و شدت در بعضی بلاد و خشکی هوا و کثرت غبار و استیلای حرارت بر مزاجها و خصومت اصحاب دیوان و ارباب سلاح و غلبه کردن عوام و کثرت اراجیف و دزدیها و مکر و حیله خلایق و بدگشتن هوا و بسیاری آلت حرب و عزت آن و موت یکی از اهل قلم و اگر مریخ مستعلی بود حرب و مقاتله بود میان جمعی از اهل فارس و مردم جبال و محکمها و بسیاری دزدان و اگر عطارد مستعلی باشد خون ریزش باشد و فساد بزرگان و کثرت دزدان و اگر در جدی بود دلالت کند بر بسیاری اراجیف و رنج تجار و اهل بازار و گفتن سخنان محال و دروغ و وقوع لواطه و کثرت حیله و کارهای ناحق و بدگشتن هوا و ضعف مزاجها و رعد و برق و بارندگی و سرما و موت پادشاهی در ولایت روم و کثرت مرض و فتنه و سبی و موت گوسفند و قلت ادهان و عصیر و اگر مریخ مستعلی بود ملک روم هلاک شود و کثرت بارندگی بود و اگر عطارد مستعلی باشد مرگ و طاعون و ترس بود در زمین روم و توسط بارندگی مقارنه عطارد و مریخ در مثلثه هوائی دلالت کند بر زحمت دبیران و مستوفیان و اهل بازار و متصرفان و عمال و تجار و اندوه اهل فضل و شعرا و گفتن بیجا و سخنان دروغ و بسیاری اراجیف و بیع دواب و برده و بدگشتن هوا و بیماری حیوانات و زحمت مردم از سرخ و صرع و برانداختن خون و بودن دزدیها و طرارها و نوشتن خطوط مزوره و غضب امرا بر اهل قلم و پیدا شدن ظلم لشکریان و خطا در معالجات اطبا و احکام نجومی و بتقید افتادن دزدان و خائنان و جستن بادهای سموم در رقت و اگر در جوزا بود دلالت کند بر فساد حال خطاطان و نقاشان و علت انجاد و تشویش مردم خاصه دبیران

٥ مح در سنبله

٥ مح در جدی

٥ مح در مثلثه هوائی

٥ مح در جوزا

درختها

واهل قلم و تاجران وارباب فضل و بیماری جوانان از صرع و سرسام و حصبه
و فساد درختان و اندوه بیشه داران و نا امنی راهها و بادهای زیان کار
و خبرهای دروغ و کثرت لواطه و موت یکی از اولاد ملوک و تجدید یکی از فرمان
دهان و عزل او در ثانی الحال و خروج خوارج از جانب خراسان و فتنه و تشویش
میان مردمان و اگر مریخ مستقیم بود مرگ بعضی از فرزندان پادشاه باشد
و خروج لشکر از کوهستان و محکمها بطرف خراسان و جستن بادها و اگر عطارد
مستقیم باشد فتنه و جنگ بود میان اهل روم و قلعه داران و کوه نشینان

ه مح در ق

**واگر در میزان بود** دلالت کند بر فساد حال ملوک بابل و وقوع حریق در
ناحیه مغرب و موت در اقربا و مضرت رسیدن بکتاب و ارباب تعویذ
و اندوه علما و ارباب دیوان و رنج تجار و اهل بازار و بودن اراجیف
و رعد و برق و بادهای تند و سخنان بیهوده و بدی هوا و خیانت و حیله
در مردم و شکست یافتن کاروانها و تلف شدن مالها اگر مریخ مستقیم
باشد حرکت فرزند پادشاهی حادث گردد و بسیاری خوف و ترس
در بلاد و غزو اهل خوزستان با مردم بادیه و هلاک ان مردم و اگر عطارد مستقیم
باشد صلاح حال مردم روم باشد و حریق در ناحیه عرب و کثرت باران

ه مح در د

و رعد و اسکان زلزله **واگر در دلو بود** دلالت کند بر جنگ و بانگ میان مردم
و خواستن از رعیت و ظلم و ستم بر اهل حرفه و اطلاقات بیحساب و تهمت و
غم میان مردم و ظهور خائنان و نمامان و اندوه عمال و تجار و بدگشتن هوا
و سرما در وقت و هلاک اهل سواحل از ولایت عرب و مرگ پادشاهی یا
یکی از ارکان دولت او و کثرت جدال و قتال و فتنه در اکثر بلاد و کثرت
مرض و موت و گرانی و بسیاری نم و رطوبت و اگر مریخ مستقیم بود مرگ از زمین







فارس شیوع یابد و افتادن فتنه و اگر عطارد مستقیم باشد بسیاری جدال بود

ه مح در مثلثه آبی

و افتادن مرگ در مردم و کثرت باد **مقارنه عطارد و مریخ در مثلثه آبی** دلالت
کند بر فساد کشتیها و افتادن اراجیف و برخاستن بخارات و تاریکی و بیماریها
از سستی اعصاب و نکبت زنان و رطوبت دماغ و ظلم و خواست و تهمت و
شر و غم و فساد آبها و کاریزها و رعد و برق و هلاک حیوانات آبی و رفتن بادها
و ابرهای مختلف و پراکندگی مسافران و بازرگانان و رنج وکلا و متصرفان

ه مح در ح

**واگر در سرطان بود** دلالت کند بر دزدیها و خیانتها خاصه در بحرها و بسیاری
اراجیف و دروغ و مسدود شدن راهها و دست برآوردن قاطعان طریق
و فساد کشتیها و سستی اعصاب و ظهور غمازان و زرافان و بدگشتن هوا و سختی
تجار و اهل بازار و وبا و کثرت موت در مشرق و قتال میانه ملوک و اضطراب
عوام و خرابی املاک و شدت حرارت و قلت میاه و فساد در مجلس پادشاه
و امرا و قلت فواید کتاب و موت در میان اهل قلم و کثرت فسق اغلام
اگر مریخ مستقیم بود حرب و فتنه بسیار باشد و خرابی شهرها و سختی گرما و اگر
عطارد مستقیم بود حدوث زلزله بود و سختی گرما و افتادن مرگ در میان مردم

ه مح در ز

**واگر در عقرب بود** دلالت کند بر موت در بادیه عرب و تسلط اهل جبال بر
ایشان و ظفر یافتن بر اکثر اراضی و ولایت ایشان و کثرت موت در ایام
و شدت مرض و خسارت کتاب و رسل و کثرت مطر و خوف خلایق و ظلم
بر اهل حرفه و فساد آبها و کشتیها و کثرت لواطه و مکر و غدر و گفتن سخنان کذب
و تهمت و خیانت از همه نوع و بدگشتن هوا و توسط حال عمال و تجار و اگر مریخ مستقیم
بود هلاک ملک بادیه بود و افتادن مرگ در مردم و جستن بادها و اگر عطارد مستقیم
باشد جنگ حاکم عراق عرب با دشمن دست دهد و بسیاری ابر و باران بود

واگر در حوت باشد دلالت کند بر بدی حال مسافران و تجار و اهل بازار
و کسادی متاعها و خیانت و تهمت میان خلایق و اراجیف و بادهای تند و
آفت حیوانات آبی و غرق کشتیها و تغییر هوا و محاربه میان لشکر و اهل شرق
و خراب شدن مواضع کثیره و فتنه و قتال در ارض حجاز و موت کفار و
موت و فنا در کتاب و ادبا و وقوع باران و ابرها و ریاح بارده و فتنه
میان اهل دریا و اگر مریخ مستعلی بود حرکت ملوک بود و حرب میان روم و بابل
و آفت اطبا و اگر عطارد مستعلی باشد پیدا شدن کفر و الحاد بود و مرگ مردم
و کثرت باد و باران مقارنه قمر و مریخ در مثلثات اربع در بروج اثنی عشر
قمر و مریخ دلیل است بر فتنه و گفتگوی و مناظره و نزاع در عوام الناس و
بسیاری کذب و بیم و هراس در قلب خلایق و کدورت شاطران و ایلچیان
و اختلاف هوا پس اگر مریخ مستعلی بود ضرر ملک بابل باشد و کثرت
قتال و فتنه در اکثر بلاد و سبی و بسیاری موت در فارس و روم و غلبه سباع و
نفوق دواب و قلت نم و اگر قمر مستعلی باشد کثرت باران بود در وقت
مقارنه قمر و مریخ در مثلثه آتشی دلالت کند بر حدوث امراض و زیادتی
گرما در وقت و تیرگی هوا و حرکت لشکریان و غم و اندوه مسافران و اراجیف
بسیار و حرکت دزدان و خبرهای پراکنده و بسیاری ظلم اگر در حمل بود دلالت
کند بر خصومت عوام و بیم زنان حامله و گرفتاری رسل و مرض و ابهام و مخالفت
ازواج و رنج اطفال و بیماری از حصبه و آبله و گرمی هوا در وقت و تشنیعها در
میان لشکریان و فنا حیوانات و مرگ ملک بابل و غارت اموال و تلف
شدن دواب و تشویش در میان عامه و درست یافتن ارباب سلاح و
اگر مریخ مستعلی باشد ضرر حاکم عراق عرب بود و کشش در آن ولایت و بیمار

اموات



و موت در فارس و اگر قمر مستعلی باشد بسیاری باران بود در وقت واگر
در اسد بود دلالت کند بر مرگ پادشاهی در ولایت مغرب و پراکندگی اشراف
در آن بلاد و کثرت فتن و قتال و ضرر از سباع و تلف شدن دواب و یبوست
هوا در وقت و اختلاف آن و تردد رسولان و جاسوسان و اندوه فرماندهان
و زحمت صرافان و بادهای مخوف و امکان حریق و بیماری زنان عامه و اگر مریخ
مستعلی باشد اندکی باران بود و اگر قمر مستعلی باشد کثرت باران و نم بود و
اگر در قوس بود دلالت کند بر رنج خاطر عوام از سپاهیان و محبوسی رسل و جراحت پادشاهان
و آشفتگی کار زنان و امردان و افتادن اخبار مقلوبه و گرمی هوا در وقت و تلف
کردن دواب و ارتکاب مردم بکارهای زشت و کاهلی عوام در عبادت و کارهای
دینی و اگر مریخ مستعلی باشد نیکی ابرها و باران باشد در وقت و اگر قمر مستعلی باشد
بسیاری باران و آب بود در وقت مقارنه قمر و مریخ در مثلثه خاکی دلالت
کند بر ناایمنی راهها و جنبش لشکریان و دزدان و راه زنان و بدی حال مسافران
و بازرگانان و آفت درختان و میوهها و تاریکی هوا در وقت و بیماری دزدان
و کثرت مرگ مفاجات واگر در ثور باشد دلالت کند بر کثرت اراجیف
و خبرهای دروغ و رنج عامه و زنان حامله و اسقاط اجنه و آفت حیوانات و
خصومت عوام الناس با سپاهیان و تشنیع رعایا و شکوه مسافران
از ظلم دزدان و تغیر هوا و فساد حال زنان ملوک و اشراف و تنگی کار
بازاریان و بیماری از غلبه خون و مرگ بزرگی و مشقت و خواری رسیدن
باشراف و انتقال مردم از مساکن و اوطان و آفت دواب اگر مریخ مستعلی
بود جنگ و گفتگو در میان مردم بسیار باشد و کمی باران و گرانی طعام
و اگر قمر مستعلی باشد اسقاط حمل باشد و کمی کشت و زرع و بسیاری

باد و باران در وقت واگر در سنبله بود دلالت کند بر اخبار دروغ و ظلم
بر اهل دیوان و تجار و زحمت اهل اسواق از سپاهیان و از عقارب و تباهی
راهها و مجادله در میان عوام و عزت اسلحه و بیماری دوشیزگان و فسق زنان
و رنج مسافران و بسیاری باد و باران در وقت و امراض در میان دزدان و
بدکاران اگر مریخ مستعلی بود باران و نم بسیار آید و اگر قمر مستعلی بود میان پادشاه
روم و عرب و فارس نزاع افتد و قحط با کثرت وقوع یابد واگر در جدی بود
دلالت کند بر خوف و هراس در عوام از سپاهیان و بیرونقی بازارها و توقف
مسافران و گرفتاری فیوج و جواسیس و فرو رفتن بزرگی و حدوث
فتنه و موت در مردم و اگر مریخ مستعلی بود هلاک یکی از بزرگان بابل و
خوزستان باشد و اگر قمر مستعلی باشد کثرت میاه و بسیاری طیور بود
مقارنه قمر در مثلثه هوائی دلالت کند بر کثرت اخبار دروغ و فتنه و
مجادله در میان عوام و اهل فضل و ارباب قلم و تجار و وزیدن بادهای ناخوش
و ملال و نقصان مسافران از دزدان و قاطعان طرق و ظلم بر رعایا و تخریب
و ملال کتاب و مرگ بزرگی پس اگر مریخ مستعلی بود یکی از حکام عراق عرب
و بابل بعقد و مکر زن ضایع و نابود گردد و اگر قمر مستعلی باشد صلاح حال
اهواز و خوزستان بود و بسیاری خیر و نیکی باران در وقت واگر در میزان
بود دلالت کند بر رنج زنان حامله و کدورت اهل طرب و جستن بادها و
ناسازگاری ازواج و بیماری از هوا و زکام و غلبه خون و موت پادشاهی در
دیار ربیعه و در طرف مشرق و کثرت هوام موذیه و تلف شدن دواب
و توسط بارندگی و اگر مریخ مستعلی باشد کمی باران بود و خشکی هوا و اگر قمر
مستعلی بود باران بسیار بود در وقت واگر در دلو بود رنج و تفرقه ملوک و اکابر



بود و بادهای سرد و زود و نم و باران و رعد و برق در وقت و بدحالی مسافران
و خوف و ناایمنی راهها و گرفتاری جواسیس و اندوه زنان و بیماری عام
اکثر پیران و فتنه و مجادله در میان عوام الناس اگر مریخ مستعلی باشد کمی
باران و نم بود و اگر قمر مستعلی باشد بسیاری باران و نم بود در وقت قران
قمر و مریخ در مثلثه آبی دلالت کند بر قوت فرماندهان و حرکت ایشان و
دشواری در کشتیها و بدحالی مسافران و فساد مرغ و نقصان جانوران و
رعد و برق و تاریکی هوا در وقت واگر در سرطان بود دلالت کند بر غوغای
عوام و فساد بدکاران و زحمت مسافران دریا و ارتفاع بخارات و دشواری
وضع حمل و فساد آبها و تیرگی هوا و دل مشغولی عوام الناس و هراس در مردم
و غوغا و گفتگوی در زنان و فساد حال بدکاران و زجر ایشان و نم و باران و
رعد و برق در وقت و حرب و فتنه و مرگ یکی از فرماندهان و نفقه ملوک
مال بسیار را بر لشکریان و اهل حرب و قصد سلاطین بیکدیگر و غرق سفاین
در وقت مبادی کلیه و جزئیه در فصول و تحاویل و اجتماعات و استقبالات
اکثر الوقوع باشد اگر مریخ مستعلی باشد باران و نم بسیار بود و اگر قمر مستعلی
بود بسیاری شورش باشد در اکثر بلاد و موت مردم بیشتر در فارس و روم
و خشکی هوا واگر در عقرب بود خوف مسافران بود خاصه مسافران دریا و
قید جاسوسان و عفونت آبها و پیدا شدن بخارها و کدورت هوا و اندوه
زنان و بیماری ایشان و خصومت ازواج و محبوسی عوام و نالایشان از
بدکاران و ستم و مرگ یکی از اعیان و غارت و رعد و برق و باران در وقت
و اگر مریخ مستعلی بود مرگ بزرگی باشد در عراق عرب و خوزستان و بسیاری
فتنه و مرگ در فارس و روم و رعد و برق و اگر قمر مستعلی بود بسیاری آبها و رعد

وصاعقه واگر در حوت بود دلالت کند بر رنج مسافران وآفت کشتیها وزیان زنان ومکروه عوام وبسیاری بخارات تیره وتنگی هوا وکدورت علا واشراف ومرگ حیوانات آبی وبدحالی صیادان دریا وحیرت تجار وهلاک بزرگان وفتنه وغارت وبسیاری دزدی در ولایت روم وکوهستان آن وباریدن برف در وقت. وپدید آمدن دزدیها اگر مریخ مستقیم بود هلاک مردم بابل وفارس بود واگر مشتری مستقیم بود باد وباران بسیار باشد فصل چهارم در قرانات سایر سفلیه در مثلثات اربع وبروج اثنی عشر مقارنه عطارد وزهره در مثلثه آتشی مقارنه عطارد وزهره مطلقا دلیلست بر اعتدال وجستن بادهای معتدل در تابستان وسردی در زمستان ورغبت مردم بعلم موسیقی وتصویر ونقوش والوان مختلف ووضع رسوم مطبوعه ولطیفه واخبار خوش پس اگر زهره مستقیم باشد دلالت کند بر خوشدلی مردم وانصاف دادن در کارها وعفت جوانان ورغبت ایشان بطاعت وعبادت ورواج بازار برده وعطر وجامه واگر عطارد غالب ومستقیم بود دلیل بود بر کثرت عوام ورغبت مردم بفنون وصنایع دقیقه واعتدال مزاجها وخوشی سلوک عمال با مردم ورونق بازارها وخوش حالی تجار قران سفلیین در مثلثه آتشی دلالت کند بر رونق کار زرگران واهل پیرایه ونقاشان وعطاران وبزازان واهل بازار وبسیاری بیع برده ودواب وجواهر واعتدال هوا وارتفاع بخارات وتاریکی ورعد وبرق وافتادن عداوتها وفتنها وغضب وخصومت میان خلایق وارزانی لحوم ودواب وفراخی مطعومات ومأکولات ورسیدن اخبار صحیحه ونشاط اهل قلم ودفاتر اگر در حمل بود دلالت کند بر غیوم ومطر وخوف کتاب وبدحالی زنان وتموز زرع وتنگی حال دبیران وصناع وتجار ورغبت





خلایق بلهو وطرب وکثرت بیع وشری برده واقمشه وارتفاع بخارات وتاریکی هوا ورعد وبرق ورواج بازارها ومجادله میان بازاریان ومخالفت ازواج وکثرت لواطه وفتنه در ولایت رقه وموصل وشادی زنان واگر زهره مستقیم بود لشکرها در رقه وموصل جمع شوند وقوت اهل بابل بود وکثرت ابر وباران باشد واگر عطارد مستقیم بود فتنه در خوزستان حادث گردد وکثرت ابر وباران باشد واگر اسد باشد دلالت کند بر تعشق میان زنان وامردان واعتدال هوا ومیل خلایق بفسق وفجور وتزئین بازارها وسعی اهل قرا ووقوع موت در اکثر بلاد ووبا وکثرت مقصوص وسفک دماء وغالب شدن خون بر مزاجها واگر زهره مستقیم باشد کثرت علت باشد در زنان وکودکان وکمی باران وسختی گرما ورعد وبرق واگر عطارد مستقیم باشد ترس وخوف در اکثر ممالک باشد ووبا وخون ریختن وگرمی هوا واگر در قوس بود دلالت کند بر کثرت اراجیف وبسیاری عداوت میان مردم وحکام وفراغت خاطرها ورونق تجار واهل حرفه وتعشق میان زنان وامردان وکثرت باد وفتنه در بعضی بقعها وجمع شدن مردم در زمین عراق عرب وآمدن پیکان والچیان وخبرهای مختلف وتنگی حال دبیران واگر زهره مستقیم باشد میان اهل عراق وارمنیه حرب افتد وتوسط باران ورعد وبرق باشد واگر عطارد مستقیم باشد ملک بابل بهزیمت شود وتنگی کشت بود ومرگ اهل فارس باشد مقارنه سفلیین در مثلثه خاکی دلالت کند بر بسیاری بیع وشری اطعمه وحیوانات وشیرینیها وجامها وارزانی وفراخی وتنگی کشت وزرع وآمد شد کاروانها ومسافران وافتادن اخبار خوش وبسیاری خصومت وعداوت وبدحالی وکلا ومتصرفان وظهور شعبدان وبازیگران وبودن سرما وکمی باران در وقت

وجاهل گردن عامه نزد سلاطین وفرمانداران ودهقانان ودروغ وزرق و
اشکال انگیختن حیلها وفسق وتغییر هوا وخشکی کشت وزرع وروائی کار علما وارباب
وتجار واهل صنایع **واگر در ثور باشد** دلالت کند بر رونق تجارت واهل هوا
وتیزی بازارها وخیر در معاملات وآمدن اخبار نیک وسلامتی ارتفاعات
وارزانی ورسیدن مسافران وفرح فضلا وارباب دواوین وبارندگی بلیغ
ماتغ وعزو اهل ارمنیه با اهل روم ورطوبات واعتدال هوا وبادهای خوش
وفرح وزرا وکتاب وزنان وخصومت میان دبیران واهل ادب واگر
زهره مستقیم بود مرگ وقحط باشد وکمی باران وکمی طعام واگر عطارد مستعلی بود
اهل ارمنیه قصد روم [illegible] کنند وجستن بادها بود وکثرت باران **واگر
در سنبله باشد** دلالت کند بر حرب میانه اهل عراق وترک وظهور علوم
وحکمت وفرح کتاب ووزرا وکثرت فواید ایشان وبارندگی وفرح
عامه وتعلق وتعشق زنان با امردان وساختن نیرنجات وبکار داشتن
عطور وبخورات وبسیاری ضحک ومزاح در خلایق وظهور مسخرگان وتغیر هوا
ونیکی احوال عمال وتجار وخوشحالی ارباب قلم ونزاع رومیان وعراقیان
اگر زهره مستقیم باشد علم وحکمت ظاهر گردد ورعد وبرق وباران بسیار آید
در مواضع متعدده واگر عطارد مستعلی بود پادشاه روم وعرب از مرتبه خود
نازل شوند وکثرت اراجیف بود **واگر در جدی بود** دلالت کند بر رونق
تجار واهل بازار وخبرهای صحیح ونشاط در خلایق ومیل مردم بلواط و
اغلام وسحرها وافسونها وعاشقی میان زنان وامردان وسرما وبرف ومرگ
بزرگی عظیم الشان در روم وکثرت وبا واسقاط حبال از شدت سرما وفرو
رفتن یکی از اعیان عراق ومرگ زنان واگر زهره مستقیم باشد پادشاه روم

احوال



رحلت نماید وبسیاری لرزان باشد وکمی باران واگر عطارد مستقیم باشد
پادشاه روم را وقت فرار رسد وعلت طاعون شیوع یابد وکثرت باران
وطوفان باشد **قران سفلیین در مثلثه هوائی** دلالت کند بر رونق مستوفیان
ودبیران واهل عمل وتجار وبسیاری مجادله در علوم ورواج بازار برده وعطر
فروشان وبزازان ورواج کار رندها واهل نظم واجتماع زنان وکودکان
ورسل ورسایل عاشقان ومعشوقان وخوبی اشجار واثمار ورفتن بادهای
سرد در وقت وابر وبارندگی در وقت وآمدن قوافل وبیع برده وصحت
کودکان ورونق دین اسلام وبی باکی زنان وپیدا شدن زنا وسستی کارهای
ساحران وتعویذ نویسان ودرد چشم وآبله وبیماری از کثرت عشق ومالیخولیا
**اگر در جوزا باشد** دلالت کند بر رواج کار اهل دیوان وتجار واهل حرفه
وامانت در خلایق وتعلق در امارده ونسوان وسلامتی وصحت اشجار واثمار
وآمدن اخبار صحیحه وسلامتی مسافران ومترددین در اطراف ورعد وبرق وجریان
آبها وگشیدن جویها وبارندگی واگر زهره مستقیم بود سلامتی مردم باشد وبسیاری
رعد واگر عطارد مستعلی بود میان اهل روم وعراق عرب نزاع ومجادله باشد
**واگر در میزان بود** دلالت کند بر نیکی حال مسافران وقوت عمال وتجار و
نشاط وخوشدلی این طایفه ووقوع اختلاط امارده ونسوان ورواج
بازارها وفرح تجار ومسافران وتغییر هوا ومرگ بزرگی وحرب میانه ترک
وروم وعراق وشادی کتاب وظهور طاعون در اکثر مواضع متعدده اگر زهره
مستعلی باشد پادشاه بابل وروم روان کردن جویها واگر عطارد مستعلی باشد
میانه اهل روم وترک حرب افتد ودر بیشتر بلاد مرگ حادث گردد **واگر
در دلو بود** دلالت کند بر غزو اهل روم با اتراک وبادهای سخت وشدت

سرما و بارندگی و رونق تجار و اهل بازار و طرب در عمال و دوستی میان زنان
و امردان و نیکی حال سرودان و اگر زهره مستعلی باشد میان روم و ترک
فتنه و حرب و در خوزستان خصومت باشد و توسط بارندگی بود و اگر
عطارد مستعلی باشد مقصد مردم باشد و اکثر ناحیات و بارندگی و نیکی
ارتفاعات **قران سفلیین در مثلثه آبی** دلالت کند بر مراجعت مسافران
بحر و کثرت بیع جواهرات و معموری باغات و بساطین و حیاض و وفور
میاه و بارندگی و سرما در وقت و رونق خماران و ملاحان و غواصان و
صلاح حال عامه و فراخی طعام و شادی اهل صنعت و لهو و طرب در عامه
و مردم سفله و عداوت انگیزی رنود و اوباش **اگر در سرطان بود** زلازل
بود در بلاد و قری مشرق و روم و پیشتر زنان و رعد و برق باشد و امکان
باران و بادهای خوش وزد و اگر زهره مستعلی بود خرابی باشد در زمین بابل و
مرگ در ولایت روم خاصه زنان و کثرت رعد و برق بود و اگر عطارد مستعلی
باشد مرگ زنان مردم در مزارع و برزگران و اتفاق افتادن زرد و خورد
در میان دو جماعت **و اگر در عقرب بود** دلالت کند بر نیکی حال زنان
و بازرگانان و کثرت خواص و خبر و بیحیائی امردان و رونق خماران و
معماران و رسیدن مسافران دریا و بارندگی سخت و قوت پادشاهی
مغرب و خرابی بعضی از قرا و مواضع و قتل و سختی و دزدی و ظهور حرب
و پراکنده شدن لشکریان و سلامتی زنان حامله و اطفال و رعد و برق اگر
زهره مستعلی باشد سبب حاکم بابل بود و قتل بسیار و رعد و برق و باران
و زلزله و اگر عطارد مستعلی بود کثرت دزدان بود و پراکنده شدن لشکرها
و عزم مردم جبال بطرف ارمنیه **و اگر در حوت بود** دلالت کند بر موافقت

ه ره در مثلثه آبی
ه زه در سرطان
ه زه در عقرب
ه زه در حوت





زنان و امردان و رونق مطربان و رغبت مردم بلهو و لعب و آمدن
اخبار سازنده و امطار مفیده و صلاح احوال مردم و عدل سلاطین و رعد
و برق و خیانت و زیاده شدن آبها و حرب در زمین ترکستان و مرگ بسیار
و اگر زهره مستعلی بود صلاح حال مردم باشد و کثرت مرغ و ماهی و باران و
برف و اگر عطارد مستعلی بود حرب ترک بود در خراسان و نیکی باد و
باران **مقارنه قمر و زهره در مثلثات اربع و بروج اثنی عشر** قران قمر و زهره
مطلقا دلیل نیکی حال عامه است و زیادتی کشت و زرع و فراخی معاش و رغبت
مردم بنکاح و شنیدن اصوات و الحان و لعب نرد و شطرنج و توجه کردن
بلباس مطبوع و ماکول لطیف و تغیر هوا و نم و باران بسیار و سرمای در وقت
پس اگر زهره مستعلی بود دلالت کند بر کثرت امطار در وقت و اگر قمر
مستعلی باشد تواتر ریاح جنوبی بود و کثرت نم سیما در ربع صیفی **تنبیه** صاحب
گوید اگر قمر مقارن زهره شود و قبل از زهره غروب کند و در آن حال زهره
تحت الشعاع بود پادشاهی در جانب مشرق هلاک شود و اگر زهره در اینحال
مرئی باشد و قبل از قمر غارب شود خیر و صلاح خلایق بود و اگر قمر مقارن
مشتری باشد و مشتری تحت الشعاع و بعد از قمر غروب کند ملک مغرب هلاک
شود **قران زهره و قمر در مثلثه آتشی** دلالت کند بر بیماری زنان و رفتن بسفرها
و اختلاف هوا و معامله کردن عامه با سلاطین و خواتین معظمه و نیکی مزاج
هوا و خوبی نرخها و بیماری مسافران **اگر در حمل بود** دلالت کند بر ابر و کدورت
هوا و بارندگی و نفع پیرایه و زدن زرینها و وقوع مهمانی و زفاف و معاشرت
و شادی عوام و رسولان و زنان حامله و کثرت توالد و تناسل و بارانهای
نافع و ارزانی لحوم و رسوم و اخبار نیک خاصه در مشرق اگر زهره مستعلی باشد

ه ره
تنبیه
ینبغی تنبه
ه ره در مثلثه آتشی
ه ره در حمل

باران و باد بسیار اید و اگر قمر مستعلی باشد باد جنوب بسیار جهد **اگر در اسد بود** دلالت کند بر کثرت نداوت و رطوبت و اعتدال هوا و بر امدن نکاحها و طرب در ملوک و خواتین و زدن الات زینت و ساختن حلیها و کثرت مناکحت و مواصلت و عیش و طرب در ملوک و سروران و زدن سکه نو و قوت حال خواتین بزرگ و جمعیت زنان و اهل طرب و رفتن زنان بمواضع نزهه و کثرت و حرکت رسولان و بریدان و زیارتی میاه اگر زهره مستعلی بود باران کمتر اید و اگر قمر مستعلی بود در مواضع متعدده باران بسیار اید **و اگر در قوس باشد** دلالت کند بر سلامتی مسافران و خوشدلی رسولان و صلح عامه و فرح زنان و امردان و بارندگی و سرما و حرب میان اهل فارس و روم و کثرت دزدان و اسقاط حدوث دواب و مخالفت مردم و فساد حال اطفال و غرت و نشاط میان علما و وزرا و سادات و قضاة و میل مردم بخیرات و اظهار صلاح ربیع برده و روائی درهم و زدن سکه نو و اجتماع مردم در مجلس قضاة اگر زهره مستعلی بود مثل استعلای زهره بود **قران قمر و زهره در مثلثه خاکی** دلالت کند بر نیکی حال نباتات و زرع و روائی بازارها و نیکی حال عامه و خشکی هوا و کمی نمها در تابستان و خزان **و اگر در ثور بود** دلالت کند بر فتنه در زمین فارس و موت یکی از حکام انجا و بسیاری دزدان و قاطعان طریق و مرگ گاو و گوسفند و قوت بزرگ زادگان و خواتین و اهل طرب و امدن مسافران و اجتماع خواتین و جشنها اگر زهره مستعلی بود هوا خنک گردد و اگر قمر مستعلی بود نیکی حال فقها بود در زمین فارس و مرگ یکی از حکام انجا و بسیاری دزدان و اندک کشت و زرع و مرگ گاو **و اگر در سنبله بود** دلالت کند بر حرب میان اهل فارس و روم و اسقاط حدوث دواب و نیکی حال زنان و اهل طرب و ارباب موسیقی و اهل بازار و قوت

ه ره در اسد
ه ره در قوس
ه ره در مثلثه خاکی
ه ره در ثور
ه ره در سنبله





حال مسافران و پیکان و جاسوسان و نکاحهای بزرگ و طرب در وزرا و ارباب قلم و رسیدن اخبار و ربیع برده و دواب و اگر زهره مستعلی بود باران بسیار اید و اگر قمر مستعلی باشد دزدان بسیار باشند و مرگ گاو و گوسفند بود و کمی کشت در فارس **و اگر در جدی بود** دلالت کند بر قوت حال مسافران و صلح میان خلایق و فتح طرق و شوارع و سرما و بارندگی و ظلمت هوا و یخ بند و خلاصی مترددان از راههای مخوفه و رسیدن بمساکن و اوطان و نیکی حال کشت و زرع و ربیع برده و دستور و انقلاب حال عامه و وزرا و خورد میان اهل فارس و روم جبالی و تفوق دواب و فوت یکی از بزرگان روم اگر زهره مستعلی اید باران کمتر اید و اگر قمر مستعلی باشد جنگ و مجادله باشد در فارس و بسیاری دزدان و مرگ گاو و خر باشد و اندکی کشت **مقارنه قمر و زهره در مثلثه هوائی** دلالت کند بر بیماریها در میان علما و اهل فضل و زنان حامله و سستی بازارها و اعتدال و جستن بادها و ابرهای مختلف **و اگر در جوزا بود** دلالت کند بر نیکی حال عامه و رغبت کردن بنکاح و قصد مادران فرزندان خود را در شکم و نیکی حال دواب و بادهای بسیار و رسیدن خبرهای درست و راست و نوشتن عهدنامها و مهرنامها و میل مردم بشعر و خط و نقاشی و صنایع دقیقه و امدن اخبار و با مجات و نیکی و میران و طرب در ایشان و فرح رسولان و اگر زهره مستعلی باشد باران اندک باشد و اگر قمر مستعلی بود بادهای سخت جهد **و اگر در میزان بود** دلالت کند بر طرب در زنان و اراستن مجالس و وقوع سورها و جشنها و قدوم مسافران و رونق ارباب مزامیر و اوتار و اهل طرب و وقوع نکاحها و دلخوشی اهل اسفار و وزیدن بادها و رشد خواتین و صحت بیماران و قوت

ه ره در جدی
ه ره در مثلثه هوائی
ه ره در جوزا
ه ره در میزان

و دوشیزگان و اعتدال هوا در وقت و اگر زهره مستعلی باشد اعتدال هوا بود و اگر قمر مستعلی باشد بسیاری نم بود **و اگر در دلو باشد** دلالت کند بر حدوث باد و برف و باران و کساد بازارها و شادی در میان عوام و شیوع ضیافتهای بتقلید و میل مشایخ و حکما بعشرت و تماشا و قوت حال خاندانهای قدیم و برآمدن نکاحها و کثرت اخبار و سلامتی مسافران و زنان اگر زهره مستعلی بود بسیاری نداوت باشد و اگر قمر مستعلی بود رعد و برق و باران بود **مقارنه زهره و قمر در مثلثه آبی** دلالت کند بر رفق و مدارا در میان رفقا و مصاحبان و یاران و رواج بازارها و بدحالی حیوانات آبی و رفتن ابرهای مختلف الالوان و بادها **و اگر در سرطان بود** دلالت کند بر کثرت و وفور جواهر آب و نیکی حال اهل اسفار و مترددین و منفعت ایشان از سفر دریا و طرب در عوام و نیکی حال کنیتها و بسیاری سورها و ضیافتها و عشرت و نشاط در میان مردم و قوت حال شاطران و قاصدان و فرح زنان و اهل طرب و جمع شدن ایشان در سورها و ضیافتها و برآمدن کارها باسانی و اخبار نیک و اگر زهره مستعلی بود باران و نم بسیار باشد و اگر قمر مستعلی باشد حکم همان بود **و اگر در عقرب بود** دلالت کند بر بدی حال خماران و اهل فسق و زیاده شدن ابها و سرما و سلامتی زنان عامه و کثرت ابر و باران در وقت و سستی حال زنان بزرگ و فرو ماندن مسافران در میان و قبض خاطر زنان و بیماری اهل موسیقی و خدم و ناایمنی طرق و شوارع اگر زهره مستعلی باشد باران و نم بسیار بود و اگر قمر مستعلی باشد مثل استعلای زهره بود **و اگر در حوت باشد** دلالت کند

اثر

ـــ



بر کثرت بارندگی و سیلها و جمعیت خواتین و طرب در بزرگان و اشراف و ائمه و قضات و فرح عوام الناس و نیکی کشت و زرع و رغبت مردم بنکاح و تغیر هوا و تزاید آب قنوات و عیون و سردی هوا و فایده و نفع مسافران دریا و غزا در ولایت روم و کثرت مرغ و ماهی و اگر زهره مستعلی بود نم و نداوت بسیار بود و اگر قمر مستعلی بود همچنان باشد **فصل پنجم در قران قمر و عطارد در مثلثات اربع و بروج اثنی عشر** قران قمر و عطارد مطلقا دلالت کند بر طلب کردن مردم تعلیم علوم را و در تحقیق و تفتیش مسایل سعی بلیغ نمودن و میل کردن بتعویذ عشق و کارهای نهانی **قران قمر و عطارد در مثلثه آتشی** دلالت کند بر خبر کردن سلاطین و فرمانروایان و تردد رسولان و جاسوسان و ارسال نامها از اطراف باطراف و تکمیل آلات حرب و تشویش و اراجیف **اگر در حمل باشد** دلالت کند بر بسیاری بادها و خبرهای مختلف و آمد و شد رسولان و پیکان و تیزی بازار قصابان و بیع و شری برده و سلاح و نیک شدن هوا و زیرکی خلایق و بسیاری مزاح و هزل و شعر و طراری و تغیر هوا و بخارها و نوشتن عهدنامها و رونق پیشه کاران و اگر عطارد مستعلی بود ملک بابل را خبر خیر رسد و باران و باد بسیار بود و اگر قمر مستعلی بود باران بسیار بارد و باد آید **و اگر در اسد بود** دلالت کند بر حرکت ملوک و سلاطین و رفتن بادهای گرم و از جانب یکی از سلاطین و جبابر از جانب بزرگان و بیع جواهر معدنی و طلب مال کردن حکام و زیادتی شغل و عمل آتش کاران و نوشتن امثله از دیوان سلاطین و رفتن بادهای گرم و سرد و رسیدن قوافل و مترددین و رواج بازارها و غلوی عامه و بیماری مردم و جستن بادها و اگر عطارد مستعلی باشد مرگ بسیار بود و ظهور ریح و هبوب ریاح و اگر قمر مستعلی بود موت شیوع یابد و کمی باران و متصل هبوب ریاح بود **و اگر در قوس بود** دلالت کند بر برودت هوا و گرفتگی برف و یخ بستن و تردد رسولان و مسافران و حدوث

اخبار مختلف و بیع برده و حیلهات سم شکافته و رونق اهل حرفه و رسیدن مسافران
و مباحثه و مناظره دیوانی و شرعی و نوشتن فتاوی و خلاصی محبوسان و سوء ملکی
در یکی از سواحل و اگر عطارد مستقیم باشد دشمنی افتد میان مردم و کثرت باران بود
و اگر قمر مستقیم بود بسیاری نمها باشد و سوء یکی از حکام کنار دریا مقارنه قمر و
عطارد در مثلثه خاکی دلالت کند بر فراخی طعام و شراب خشکی هوا در زمستان
اگر در ثور باشد دلالت کند بر نقصان گیاه و توسط بارندگی و بسیاری اراجیف
و وقوع سرما و بیع مطعومات و ستور و عمارات و زرع و آمدن مسافران و شادی
عمادی و گشادگی کارها و فراخی نعمت در بازارها و رواج کار اهل اسواق و بسیاری
عمارت و زراعت و خشکی هوا و تاریکی و اگر عطارد مستعلی باشد عزم غزو روم رست
دهد و بسیاری باران و آب رودخانها باشد و اگر قمر مستقیم بود توالد و تناسل بسیار
بود و نقصان گیاه باشد و اگر در سنبله بود دلالت کند بر رواج بازارها و کثرت
معاملات و آمدن کاروانها و رسولان و میل مردم بحکایت و روایات و قصه داستان
و نیکی حال بزرگان و آمدن اخبار صحیحه و رونق دیوانیان و اهل اسواق و بیع غله و حبوبات
و برده و کتاب و انقلاب حال کتاب و رونق دیوانیان و تنجیم و اگر عطارد
مستقیم بود علی الاتصال هبوب ریاح باشد و اگر قمر مستقیم باشد باران
میانه بود اگر در جدی بود دلالت کند بر فرو ماندن مسافران و پیکان و بیع ستور
و برده و اختلاف هوا و شدت سرما و بحث حکمت و نیکی حال اکابر و بلندی
نرخها و تغییر حال عامه و شر بازارها و بارندگی و منفعت مترددین و وزیدن نسایم
بارده و عزت اطعمه و لحوم و رسوم و محاسبه مزارعان و اگر عطارد مستعلی باشد
نم بسیار بود و اگر قمر مستقیم باشد خشکی هوا و کمی نم باشد قران قمر و عطارد
در مثلثه هوائی دلالت کند بر رواج کار ضیاع و مالداران و دبیران و

۵ ره در مثلثه خاکی
۵ ره در آ
۵ ره در ه
۵ ره در ط
۵ ره در مثلثه هوائی

قرانی



و فراخی طعام و شراب و خشکی هوا اگر در جوزا بود دلالت کند بر کثرت تعلیم و
تعلم و ارسال رسل و رسایل از اطراف و نیکی حال مسافران و تجار و فساد هوا
و وزیدن بادها و حدوث منازعت میان اهل قلم و شادی عمال و متصرفان و
مکر زنان و بکار داشتن سحرها و افسونها و سیمیا و نیرنجات و سایر اعمال
غریبه و بیع و شری برده و دواب و رواج بازار کتاب و آمدن کشتیها
و بیع جواهر ابا و رواج کار رعامه و محترفه و رطوبت هوا و رونق کار نقاشان
و اگر عطارد مستعلی بود محظ بود و جستن بادها باشد و توسط باران و اگر
در میزان بود دلالت کند بر هبوب ریاح مضطربه و بیع برده سفید پوست
و رطوبت هوا و اخبار تازه و رونق کار حکما و شعرا و ندما و اهل مزامیر
و اوتار و دوستی میان دختران و پیران و رواج بازار اقمشه و رغبت زنان
بفتنه و فسون و حرکت مسافران و اجتماع عوام و گفتن محالات و میل هوا
بخشکی و امکان باران و سلامتی حال بازرگانان و سود ایشان در معاملات
و خوبی کشت و زرع و اگر عطارد مستقیم بود نیکی باران بود و بسیاری نم و اگر قمر
مستعلی بود بسیاری نم و برودت هوا باشد و اگر در دلو بود دلالت کند بر
بادهای مخالف و خوف عوام الناس از اخبار رایه و بسیاری بحث علوم دقیقه
و طلب طلسمات و نوشتن هیاکل و آمد شد شاطران و خبرهای گوناگون و
تغییر هوا و سرما و حرکت تجار و فتنه در روم و صلاح گیاها و کثرت امطار
و مدد آبها و اگر عطارد مستقیم باشد میان اهل روم و عراق حرب افتد و بسیاری
باران باشد و اگر قمر مستقیم باشد میانه اهل خوزستان و جستن باد بسیار
قران قمر و عطارد در مثلثه آبی دلالت کند بر بهبودی کارها و عمال و مسافران
و سفرهای سلیم و بیماری اطفال و رفتن ابرهای دائمی و فرستادن رسول و پیغام

۵ ره در ب
۵ ره در و
۵ ره در آ
حرب افتد
۵ ره در مثلثه آبی

وحرکت لشکرها و تشویش و اراجیف میانه مسافران و بدی حال حیوانات از هر نوعی و
امدن بارانهای بوقت و فراخی طعام و شراب **اگر در سرطان بود** دلالت کند
بر ارسال پیکان و قاصدان و امدن کشتیها و بیچ جواهراتی و بارندگی در مواضع
مستعده و تاریکی هوا و رواج کار محترفه و بازرگانان و بزرگی عوام و تیزی
بازارها و خواندن اشعار و حکایات و نیکی حال زنان و اصحاب لهو و طرب
و رغبت مردم بعلم و امدن باد سموم در بادیه عرب اگر عطارد مستقیم بود طول
عیش پادشاه روم و کثرت رطوبات و زیادتی میاه و اگر قمر مستقیم بود مد و
انهار بود و توسط بارندگی و ریاح متواتره **و اگر در عقرب بود** دلالت کند بر
ارتفاع بخارات و ابرها و کدورت هوا و افتادن اراجیف و فساد حال
مسافران و در رساندن جاسوسان و امدن باران و ریاح ضاره و فساد حال اطفال
و گفتگوی خلایق و توقف مسافران و رسولان بالضروره و کثرت اراجیف و
تیزی بازارها و سرما و خرید و فروخت اسلحه و موت کودکان و زنان و اگر عطارد
مستقیم بود اهل رقه و موصل با مردم خورستان و اهواز نزاع و جدال نمایند و
باران و باد باشد و اگر قمر مستقیم باشد نم و رطوبت بود و ظهور یکی از علامات
اتشی **و اگر در حوت بود** دلالت کند بر وقوع قضایای شرعیه و اصلاح ذات
البین و حدوث امطار نافعه و وقوع ضیافتها و رسیدن مسافران و تیرگی
هوا و دعویها و گفتگوی مردم و انتقال و انقلاب حال بزرگان و حرکت خاین
در رونق صیادان دریا و ساخته شدن کارهای شرعی و خلاصی محبوسان از
حبس قضاة و انقلاب حال سادات و علما و بیماری کودکان و بزرگان
و زیاده شدن جاه وزرا و اگر عطارد مستقیم بود خرب پادشاهان بود در
طرف مشرق و نقصان آبها و اگر قمر مستقیم بود مرغان بسیار شوند و



بارانهای نافع و زیاده شدن اب رودخانها باشد **تنبیه** مستعمل در اصطلاح
اهل این فن بانواعه و انچه بکرات مذکور شد اشارتست بیکنوعست که بیانش اینجا
مناسبست و ان چنانست که هر کوکب که از دو کوکب متقارن که بتدویر
تدویرا اقرب باشد و همچنین مرکز تدویرش باوج از ان کوکب دیگر او مستقیم باشد
بر ان دیگر و بعضی تدویر را بیشتر اعتبار کنند و حق اینست که هر دو را
معتبر دانند و اگر اتفاق افتد که کوکبی در هر دو امر مساوی باشند انکه
صاعد باشد غالب بود بر انکه هابط باشد و اگر هر دو در این حال صاعد یا هابط
باشند انکه عرضش شمالی باشد مستقیم بود بر انکه جنوبی بود و اگر هر دو شمالی باشند
انکه عرضش بیشتر باشد مستقیم بود و اگر هر دو جنوبی باشند انکه کمتر بود **تنبیه**
اتصال الجرم اقویست از اتصال بنظر هر چند ان نظر بحسب زمان اقرب بود چه تصریح
کرده اند که اقتضای مقارنه تاثیر نظر شعاع را باطل کند بدون عکس **تنبیه** معلوم
بوده باشد که تا هر دو کوکب متقارن به یک برج حلول نکنند اثر مجامعت ایشان
ضعیف بود هر چند اتصال محقق شده باشد **فصل ششم در احکام قرانات
غیرشائیه** چون دو کوکب با یکدیگر قران کنند اگر یک کوکب دیگر با زیاده قصد
مقارنت ایشان کند حکم ان قران متفاوت شود و همچنین اگر قصد نظر
دیگر کنند اما اثر نظر کمتر از مقارنه باشد و قوام احکام آن بحدس منجم منوط است
که چه رتا کیدا اثر انیکو تامل کند و بعضی را که دیر تر دست دهد مخصوص میدانند
بلکه کانش بسال رسد اعم از انکه بیش از امتزاج اثر کند یا بعد و ما حکم بعضی
قرانات غیرشائی در بروج اثنی عشر که هر حکیم ایراد نموده ذکر کنیم تا طالب
این فن را تذکره و دستوری باشد و قیاس انچه مذکور نباشد از ان تواند
کرد **مقارنه مشتری و شمس و زهره و عطارد و قمر و زحل** دلالت کند بر حسن

حال او میان در جمیع بلاد و افاق و کثرت برکت و ارزانی کوسفند و بسیاری
ایشان در رفعت مراتب زنان و خواتین معظمه و بلند حال کتاب و اشراف
نزد ملوک و عظما و کبرا **مقارنه زحل و مشتری و مریخ در ثور** دلالت کند بر خروج
بعضی ملوک از مملکت خود بجانب بلاد غیر و وقوع امراض در خلایق خاصه
پادشاهان و اشراف و اکابر و رنج زنان و هیجان سودا در مزاجها و تلف
شدن بهایم **مقارنه مشتری و مریخ و شمس و زهره و قمر در ثور** دلالت
کند بر انکه دروغ و کذب و ارجاف و اراجیف در میان مردم و هرج و مرج در بلاد و اراضی
و هلاک اشراف بحکم ملوک و رفعت مردم سفله و زینت ایشان و خروج جمعی
از دیار جبال عجم بر پادشاه و بسیاری مکث و طول فساد ایشان در ممالک
**مقارنه شمس و زهره و عطارد و قمر در جوزا** دلالت کند بر شرف و حال کتاب.
و اگر زحل نیز داخل باشد کتاب و اهل دفاتر متبدل شوند و احوال دواوین
منقلب گردد و خوارج بر پادشاه بیرون ایند و نرخها ارزان شود و هلاک طیور
باشد و ظهور ملخ **مقارنه زحل و مشتری و مریخ و شمس و قمر در سرطان** دلالت
کند بر قلت خیر در جمیع مواضع و خوف از سلاطین و تهمت کردن بعضی مردم از
بعضی دیگر و افزاع او میان و ظهور علامات در هوا و زلزله و فساد بحر و
قلت صید **مقارنه زحل و مریخ و قمر در اسد** دلالت کند بر قصد و فنا و فساد
بعضی از فرمانداران و بسیاری گرما و شدت ان **مقارنه زحل و مریخ و عطارد
در سنبله** دلالت کند بر افت زروع و اگر شمس و قمر با ایشان با این صفت
بود دلالت بر انکه ف شمس از نجارات و غبارات و حرب میانه
اشراف و مردم سفله و ریختن خونها و اگر زهره با ایشان بود دلالت کند
بر کثرت اب و وفور ماهی **قران مشتری و مریخ و شمس و قمر در میزان**

وخسف م



دلالت کند بر نیکی بارانها و بادها و کثرت نم و فساد حال هوا و ارتفاع بخارات
و وفور حباب خاصه در اخر سال و موت مردم صالح و دیندار و ارباب
عبادت و کثرت غبار **مقارنه زحل و مریخ و زهره در عقرب** دلالت کند
بر کثرت سباع سیما دراب و بسیاری هوام خاصه عقارب و جدا افتادن پادشاهی
از لشکریان و امرای بزرگ خود و وفور ظلم در عالم و اگر زحل با مشتری و مریخ و قمر
باشد بدون زهره دلالت کند بر کثرت باران در اکثر مواضع و وفور سیاه
صاعقه **مقارنه زحل و مشتری و عطارد و قمر در قوس** دلالت کند بر غرق شدن
کشتیها و کثرت سحر ملوک و ارتفاع اشراف و کتاب و اصحاب عزایم
و نجوم و سحور **مقارنه مریخ و شمس و عطارد در جدی** دلالت کند بر حدوث برص
و جذام و جراحاتی که محتاج بشکافتن و داغ باشد در ملوک و اعیان دولت
و کثرت برق و ریاح و غبار و بسیاری دزدان **مقارنه زحل و مریخ و قمر
در دلو** دلالت کند بر قلت باران و کثرت اب در چشمها و موت در خلایق
و قطع طرق بر مسافران و کثرت سحاب بی باران **مقارنه زحل و مریخ و شمس
در حوت** دلالت کند بر قلت ایذا و کثرت صید دریا و امدن ملخ و اگر مشتری
با ایشان بود بغیر شمس امر ایذا متوسط باشد و اگر شمس با ایشان بود و منحوس
شود بمریخ دلالت کند بر موت اشراف و عظما و قتل یا فوت یکی از سلاطین
و اگر مریخ و زهره مقارن شوند و از شمس منصرف شده بعطارد قران
کنند و بمشتری متصل شوند دلالت کند در ان سال بر نیکی حال زنان و خوشی
معاشرت ایشان با شوهران و متابعت و مطاوعت نمودن **تنبیه** و اگر
زحل و مشتری و شمس در برجی باشند و مریخ در برج دیگر منفرد حاسب حکم
کوید پادشاه بر دشمن خود ظفر یابد و اگر در برج متعلق بپادشاه باشند

تنبیه

و بر عکس اگر در برج و شمالیه تنبیه اجتماع دو کوکب زیاده از کواکب ریاح
عاصفه و کواکب ریاح شمس است و عطارد و مشتری و اگر اکثر کواکب در حوت
و مثلثات او جمع شوند دلالت کند بر کثرت باران چنانکه باعث
مضرت شوند تنبیه ابو معشر بلخی گوید که هرگاه ثلثه علویه در یکدرجه یا یکوجه
جمع شوند و شمس بایشان ناظر باشد هر اینه ان قران عظیمی باشد که پادشاهی
قران تولد کند که خوارج و اهل فساد را بر اندازد و قتل بسیار ازیشان
نماید والله اعلم بر طبایع سلیمه مخفی نماید که قرانات کواکب ثنائی یا غیر
ثنائی یکصد و بیست نوع است[120] چنانکه بطلیموس در کلمه پنجاه و دویم از کتاب
ثمرة الفلک اورده باین عبارت لا تغفل عن امر المائة والعشرین
قرانا التی للکواکب المتحیرة والنیرین فان فیها علم اکثر ما یقع فی عالم الکون والفساد
و از جمله این صد و بیست قران[120] بیست و یک ثنائی باشد[21] و سی و پنج ثلاثی[35] و همین
مقدار رباعی[35] و بیست و یک خماسی[21] و هفت سداسی[7] و یک سباعی[1] و تفصیل ان سلطان
المحقق در شرح ثمره ایراد نموده و احکام ثنائیات انست که بترتیب و بسط
هر چه تمامتر مذکور نمودیم و از باقی قرانات نیز شمه نقل شد چه اگر انهارا مفصل
ایراد کنیم بکثرت سواد و تطویل کلام منجر میشود و از غرض و مقصود باز میمانیم
لیکن میباید دانست که از این قرانات هرکدام کمتر اتفاق افتد تاثیران بیشتر
و مدتش درازتر بود پس اعظم قرانات قران سباعی باشد که دلیل طوفانات و
انقلابات کلی بوده شری عظیم ازان حاصل گردد چه اگر در یکدرجه جمع شوند بیکدفعه
شش کوکب محترق گردد و پنج نحس غالب گردند هر دو سعد چه زحل و مریخ بذات
و نظر و نیرین بذات و جرم نحس اند و اجتماع این کواکب درین حال بذات باشد
و عطارد بر مزاج هر کوکب که قوی‌تر است میشود و معاون او شود پس نحوس پنج شوند و بر سعدین

تنبیه
سه دو ثلثه بار جمع شد
انقلاب ابو معشر

تنبیه
اوات شیخ جعفر بن محمد بن
عمر بلخی و وفاتش ۲۷۲
معلم

۲ نحسند





غالب گردند و شری عظیم حاصل اید از مزاج ان نحس که مستعلی باشد و از مزاج ان
برج و درجه که انقسم اجتماع در روی باشد اما اینکه در یکدرجه جمع شوند امری
نادر الوقوع و در یک برج ممکن است و شش کوکب بسیار مشاهده شده چنانکه
بزرگان اشاره بان کرده اند و تاثیر شش کوکب دیدیم در حوت در سال
نهصد و نود هجریه[990] و شش دیدیم در قوس در سال هزار و دوازده هجریه[1012] و چهار و پنج
بکرات مشاهده کردیم پس اگر این اوضاع قریب بتحویل دوری یا فصلی افتد
عظیم الاثر باشد و اگر شخصی بر طالع ان برج متولد شود اگر بر نژاد و دودمان
ملک بود پادشاهی بزرگ گردد که اقالیم در حکم او در آید والله اعلم فنیر جمع الما
ماکتابعه بصدده و بیانه باب دویم در احکام نظرات سبعه سیاره و
احترامات و اجتماعات و انتقالات و تاسیسات و مجاسدات
و آن هشت فصل است اولا میباید دانست که نظر دو کوکب که اتفاق افتد در
هر موضع بر حالتی باشد چه بعضی بروج کوکب را قوی کنند و بعضی ضعیف و منقضی
نظرایشان تفاوت کند و ایضا اوضاع نظرات از رجعت و استقامت
و اقامت و قبول و رد و غیر اینها متفاوت باشد و استنباط حکم ان
بحدس منجم مربوط است و ما بانچه معتدر بود اشارة خواهیم نمود ان شاء الله تعالی
فصل اول در احکام تسدیسات و تثلیثات تثلیث و تسدیس مشتری
و زحل دلالت کند بر الفت میان ملوک و اعیان دولت و وزرا و شفقت ایشان
بر روسا و صحرانشینان و اهل قلاع و جبال و اصلاح پذیرفتن امور و رغبت پادشاهان
و حکام بعدل و میل خلایق بخیرات و فراخی طعام و امن و راحت مشایخ
و خاندانهای قدیم و بسیاری زراعت و عبادت و اگر تثلیث باشد دلالت
کند بر صلح میان پادشاهان و سلاطین و ارتفاع کینها از سینها و سلامتی ایشان

٩٩٠ ١٠١٢

باب ٢

کفار و نماز و قران مشغول شدن و براه آمدن خوارج و فرح خلق از دست اهل
ستم که کوکبین محمود الاحوال باشند و نظر نظر قبول بود و آسایش رعیت و فراخی
نعمت باشد و قوت نباتات و ارزانی و بسیاری خرامت خاصه که مشتری
قوی حال بود و رونق دهاقین و اهل صحرا و عبید و خدم خاصه که زحل قوی باشد **و**
**اگر تسدیس بود** دلالت کند بر سوت میان ملوک و سلاطین و نوازش یافتن
وزرا و کبار و علما و عدل و انصاف حکام و راحت مشایخ و دهاقین سیما که زحل
محمود الاحوال بود و بدید آمدن صلح میان بزرگان و رغبت خلایق بکارهای خیر
و حرص مردم در طاعت و عبادت و صحت سوداییان از جنون و صرع سیما که
مشتری در خانه یا شرف خود بود **تثلیث و تسدیس مریخ و زحل** دلالت کند بر ترحم پادشاهان و سرداران و اکابر بر زیردستان و ضعفا و رعیت و فقرا و رونق احباب
و ظهور حق از باطل و عمارت قلاع و حصون و اختلاط اهل فتنه و فساد با مشایخ
و گوشه نشینان و خوف مردم بیباک و ساخته شدن مهمات رؤسا از امرا
و لشکریان و خشکی هوا در وقت **و اگر تثلیث بود** دلالت کند بر دوستی میان ملوک
و بزرگان و آسایش خلایق و اتفاق دهاقین با لشکریان و سپاهیان و مسلمان
شدن کیش داران و جمع آمدن سپاه در مشرق و گرفتار شدن اهل شر و سلامتی
مردم کوه پایه و یافتن تشریف از سلاطین و توجه دادن سپاه یکدیگر را
و عزیزی آلت حرب و الفت میان ملوک جانب مشرق و ظفر یافتن خیل
اسلام بر کفار **و اگر تسدیس بود** دلالت کند بر الفت میان سپهسالاران
و دهاقین و ترحم اکابر و رؤسا بر رعیت و نوازش یافتن کوتوالان و صحرانشینان
از ملوک و بنا نهادن حصارها و رونق دار الاحتساب و بدید آمدن حق از
باطل و الفت میان دهاقین و اتفاق میان سپهسالاران در امور مملکت و تخفیف

س ل

ب و س ح ل

س ح ل

س ح ل





در معاملات رعیت و نوازش یافتن کشاورزان و تازه شدن عهدها در میان
بزرگان و برخاستن حسد و کینه از میان مردم و کمی گزندگان و آفت سور و ملخ
**تثلیث و تسدیس شمس و زحل** دلالت کند بر ریاست یافتن مردم فرومایه و
اهل جبال و رونق خاندانهای قدیم و نیکی حال اهل زرع و حرث و کمی جور و ظلم و
فراخی اطعمه و اثمار و عنایت ملوک با اکابر و تغییر هوا و سرما علی الخصوص که زحل
در عاشر بود و در برج بارد و ترتیب یافتن رؤسا و احتشام و اهل قلاع و قوت
اهل تصوف **و اگر تثلیث بود** دلالت کند بر عنایت ملوک و سلاطین به
بزرگان و دهاقین و صلح میان اکابر و کم شدن تعدی و ظلم و آبادانی جایها
و عمارت حصارها و محکمها و بسیاری زراعت و بزرگ شدن دونان و تغیر
هوا مناسب وقت و نوازش یافتن دهاقین و رعایا از سلاطین و اکابر و
سلامتی پیران و آبادانی ملکها و صلح افتادن میان بزرگان و رعد و برق
و سرما بوقت خویش خاصه که تثلیث از برج ابی یا خاکی باشد و زحل در وتد باشد
سیما وتد عاشر **اگر تسدیس بود** دلالت کند بر نوازش یافتن دهاقین و قلعه
داران و بزرگان از پادشاه و اعیان دولت و ترحم کردن بر رعیت و آبادانی
مزارع و قلاع و قصور و فراخی اطعمه و تغیر هوا در وقت و برخاستن ظلم
و جور از اهل حرفه و مزارعان و شادی این طایفه و مردود شدن املاک و اسباب
مغصوبه بمالکان حقیقی و آبادان شدن خرابها و سلامتی اهل کوه پایه و وقوع
صلح میان ایشان **تثلیث و تسدیس زهره و زحل** دلالت کند بر سوانفت
ازدواج و فرح مشایخ و اهل خلوت و سرود دهاقین و ارباب فلاحت و بیع
عبید و جواری و فراخی اطعمه و ارزانی البسه و اعتدال هوا در تابستان و سرما
و برف در زمستان و بارندگی در وقت خاصه که احدی الکوکبین در وتد باشد

ب و س ل

س ل

س ل

ش و س ه ل

و در برج بارده اگر تثلیث باشد دلالت کند بر میل پیران و خاندانهای قدیم
به نکاح و نشاط در این طایفه و کثرت عقد و زفاف و بیع دواب و بودن سور
و تماشا در میان اهل خورستان و احشام و خوشحالی اهل قلاع و جبال و بسیار کارها
و خلها و ارزانی و اصلاح پذیرفتن کارها و رونق پیشه وران و رواج بازارها
و آرامش جور و ظلم و کثرت سرما و برف و جلید خاصه که نظر از برج بارده
باشد اگر تسدیس باشد دلالت کند بر نیکی حال زنان و اهل طرب و وقوع عروسیها
و سورها و زینتها و نکاحها در رستاق و موافقت ازواج و قوت مردم مسن و سال
خورده و خوشحالی ایشان و حرص ایشان بنکاح و تماشا و طرب و ارزانی اقمشه و
آلات زیب و زینت و اتفاق و ساختگی زنان با شوهران و امانت بازرگانان
و عزت اهل طرب و اصحاب سرا پیشه و حکم هوا در این نظر شبیه بحکم تثلیث بود
تثلیث و تسدیس عطارد و زحل دلالت کند بر قوت کارها و نوشتن عهدنامها و
رونق کار اهل اسواق و ظهور سخنان محال و مزور و بیع املاک و عبید و رونق
کار حکما و تغیر هوا و سرما و بارندگی در وقت و اختلاف ریاح عاصفه و کثرت
عوارض مکروهه و فرح زندا و کتاب و اهل حرفه و نوشتن سکوک و قبالجات
و بسیاری اشغال و اعمال وکلا و رسیدن اخبار اگر تثلیث باشد دلالت
کند بر الفت بزرگان و دبیران و دها تین و جستن بادهای رسیدن صلحها
و ارسال نامها و فرح علما و عدول اصحاب اقلام و حرف و رواج بازار
کتاب و برده و رسیدن اخبار متنوع و سرما و برف در وقت اگر تسدیس باشد
دلالت کند بر حرکت رسولی و پیچ و ارسال نامه و کتابت از اطراف و
جواب و رغبت مردم بتحقیق اخبار و گشایش کارها و بسیاری زرع و حرث
و تغیر بقاع و بیع برده و سلامتی بزرگان و گوشه نشینان و بودن اراجیف بر





و سرما در وقت تثلیث و تسدیس قمر و زحل دلالت کند بر خوشی زنان و شوهران
و صفا میان فرزندان و پدران و تغیر هوا و نیکی حال مشایخ و اهل صحرا و مزارعان
و قوت حال صیادان و عمارات و زراعت و قوت حال خاندانهای قدیم و بودن
سرما خاصه که در برج بارد اتفاق افتد و شواهد و قراین نیز موجود بود اگر
تثلیث باشد دلالت کند بر رونق مشایخ و دهاقین و صلح میان مردم و سازگاری
کاری ازواج و سعادت حال پیران و کشاورزان و صیادان و آبکاران
و اگر تسدیس بود دلالت بر اتفاق ازواج و موافقت فرزندان با پدران
و رونق بزرگان و صیادان و رسیدن مسافران و تغیر هوا تثلیث و تسدیس
مریخ و مشتری دلالت کند بر قوت ارباب سلاح و توبه اهل شر و فتنه و
مصلحه مبارزان امرا و وزرا و رغبت ایشان در ... بخیرات و مبرات
و ظهور ایمنی و وقوع سرافعات و حدود و تقریرات و ارزانی نرخها و گرمی
هوا در وقت و شکستن سرما و عزت لحوم و گوشت و دسومات و شربت یافتن ارباب
مناصب از امرا و توبه بیباکان و شریران و کثرت جهاد و طیبت قلوب
رعایا و فرح ایشان اگر تثلیث بود دلالت کند بر مودت میان امرا و
وزرا و نوازش یافتن این طایفه از بزرگان و بسیاری امر معروف و رونق دار
القضا و کم شدن سرما در وقت و نیکی حال امرا و بزرگان و لشکرها و سپهسالاران
و عذر خواستن خوارج از پادشاهان و حکام و تندرستی خلایق و ظفر یافتن
اسلامیان بر کافران و منع طرق حج و عتبات عالیات و عدل و انصاف
پادشاهان و قیمت بردگان و فراخی طعام اگر تسدیس باشد دلالت کند
بر رجوع خلایق بعلما و قوت حال ائمه و سادات و هلاک دزدان و قاطعان
طریق و رفتن رسولان بطرف اهل دین و دیانت و عبادت ملک عامه خلق

بقدر رسی اسلحه و تربیت یافتن امرا و باز ایستادن بدکاران از شر و شور و عمارات
ابواب الخیر **تثلیث و تسدیس شمس و مشتری** دلالت کند بر قوت حال ملوک و سلاطین
و سروران و افزونی جاه و حرمت وزرا و اهل تقرب پادشاه و ائمه و قضات
و حکام و اشراف و داد و عدل و رواج نقود و بسیاری خیرات از پادشاه و
سلاطین و فراخی و ارزانی و گرمی هوا در وقت و آمدن خبرهای خوش **اگر تثلیث
باشد** دلالت کند بر صلح میان ملوک و سلاطین و ازدیاد جاه و مراتب عظما
و اشراف و توانگران و قضاة و علما و سادات و آبادانی مساجد و مدارس و عدل
و انصاف ملوک و نقصان جور و ستم و بسیاری زر و سیم و بیع جواهر و خیرات
بزرگان و فراخی و ارزانی و امر معروف و نهی منکر و ایمنی اهل ورع و تقوی و
طلب حرص مردم بجمیع غلات و حبوبات **اگر تسدیس باشد** دلالت کند
بر قوت حال اهل صلاح و قضاة و وزرا و تشریف یافتن از ملوک و سلاطین
کبار و آبادانی مدارس و مساجد و سایر بقاع خیر و منفعت یافتن علما
و طلاب از پادشاه و ظهور رشوتها و بدست آمدن کتابهای قدیم و عزت
یافتن اهل علم و کثرت خیرات اکابر و زیاده شدن مالها **تثلیث و تسدیس
زهره و مشتری** دلالت کند بر رونق اهل ادیان و خوشحالی علما و قضات
و اشراف و توبه اهل طرب و سعادت زنان و خادمان و عزت پیرایه
و ملبوسات و عطریات و گرانی برده و خوشی معیشت خلایق و ارزانی
نرخها و اعتدال هوا و نمها در وقت و صحت خلایق و موافقت ازواج
و بسیاری مناکحت و مواصلت و کثرت زهد در زنان و تقیید ایشان
بدین و مذهب **اگر تثلیث باشد** دلالت کند بر قوت کار بزرگان و
سعادت وزرا و اشراف و صحت بیماران و با صلاح آمدن کارها و وقوع





نکاحها و ساختن زینتها و آرام گرفتن فتنهها و حرمت خواتین و اهل ستر
و آمدن اخبار تازه و کثرت تصدق و امانت خلایق و حرص مردم بطاعت
و عبادت و نیکی احوال و اعمال ملوک و رفتن مردم باماکن شریفه و زیارت مزارات
متبرکه و توبه از بدیها **و اگر تسدیس باشد** دلالت کند بر سلامتی حال علما و دوستی
شادیها و طرب در میان ایشان و قیمت لباس ابریشمی و عزت پیرایه زنان
و کثرت عیش در علما و اشراف و رونق قضات و سادات و صلح میان
مردم **تثلیث و تسدیس عطارد و مشتری** دلالت کند بر رونق اهل فضل و علما
و قوت دبیران و مستوفیان و ارباب قلم و صرافان و تجار و مقصدیان و راستی
مردم در امور و مهمات و معاملات و تیزی بازارها و ایمنی شوارع و راستی اخبار
و بمیان افتادن سخنان حق و نوشتن امثله و قبالجات و راستی در عدول و
راست شدن معالجات اطبا و احکام اهل تنجیم و ارزانی نرخها و هبوب ریاح
خاصه که در برج بادی باشند **و اگر تثلیث باشد** دلالت کند بر قوت حال
شعرا و اطبا و متکلمان و رونق مساجد و مدارس و رواج بازار کتب و اعتدال
هوا و مناظره اهل علم باتفاق و علما و جمعیت این طایفه و سعادت اهل حرفه
و صنعت و عزت برده و باد و باران سیما که در بروج امطار باشند و صحت
اطفال و راستی در اهل دفاتر و تنقیح محاسبات و موافق و گشایش کارها
**اگر تسدیس باشد** دلالت کند بر فراخی رزق اهل علم و زیاده شدن وظایف
ایشان و ترقی اهل قلم و صناع و بسیاری طاعت و عبادت و ادعیه و اوراد
و رغبت عامه باستماع مسائل علمیه و شرعیه و خواندن قرآن و میل نمودن بتعلیم
قراءت و نیکی حال نخاسان برده و ستور و ... یافتن اهل بازار و رواج
وعظ و صدور ارباب احتساب و سلامتی حال اهل ادب و فرهنگ

وشعرا وآمدن اخبار نیک واعتدال هوا در وقت وفراخی نعمت خاصه در
آن ولایتها که مخصوص بعطارد است تثلیث وتسدیس قمر ومشتری دلالت
کند بر رغبت عوام بخیرات وطاعات وصدقات وساختن بقاع خیر ونیکی
احوال مسافران وظهور امور دینیه وعدل وامانت وایمنی وفراخی وبرآمدن
کارها وحاجتها باسانی درمیان مردم وعیش اکابر وکثرت سرور وفرح واگر
تثلیث باشد دلالت کند بر اظهار امانت ودیانت در عوام وسلامتی مسافران
ونیکی حال سکان سفاین وارزانی وراست آمدن کارها وصحت باران وباریدن
در وقت واگر تسدیس بود دلالت کند بر سلامتی عامه وعفت زنان ورونق
بازارها وبرآمدن حاجتها از بزرگان تثلیث وتسدیس شمس ومریخ دلالت کند بر
عنایت پادشاه نسبت با مراد وساختن کار لشکرها وترتیب وانتظام مهم ایشان
ووقوع انعامات وتکلفات ورفتن این طایفه اما اگر شمس درین حال در دلو
بود ارباب سلاح واهل مجاهده در محاربه تهاون ورزند وتاخیر نمایند چنانکه ارسطو
دراین باب اشارت فرموده وعزت آلت حرب وامن وفراغت در امرا
واتراک وسپاهیان وقوت حرارت ویبوست در مزاج اکابر وگرمی هوا و
فراخی ورونق دار الضرب وروائی نقود ورواج آتش کاران وقیمت لحوم ودسوم
وادویه حاره اگر تثلیث بود دلالت کند بر نوازش یافتن سپهسالاران از
پادشاه ورونق اهل صلاح وسنجنده ورواج بازار اسلحه وزدن سکه بر دنانیر
ودراهم وحرارت هوا در وقت وموافق افتادن رای وتدبیر امرا ولشکریان
در امور ملک ودولتخواهی پادشاه ومطیع ومنقاد بودن وخدمات شایسته بتقدیم
رسانیدن خاصه که نظر نظر قبول بود وقوت حال اهل مشرق وآرام گرفتن فتنها
وبرخواستن ترس ووهم از عامه خلایق واگر تسدیس بود دلالت کند بر قوت

[حاشیه: اورا ارسطاطالیس وبدون همزه ونیز ارسطالیس وبا همزه گویند پسر نیقوماخس بن اخاذن از نسل اسقلیبیوس حکیم یونانی است ظهورش ۵۲۲۵ از هبوط [illegible] عمرش ۸۰ [illegible] در زمان اسکندر [illegible] یونان است معلم]



امرا واهل سلاح وزیادتی جاه این طایفه وغلبه حرارت بر مزاج ملوک واکابر وتندی و
تیزی این طایفه وعزت چارپایان وقیمت یراق وسلاح سپاهیان وعزت جبه داران
وسلاح سازان ونوازش یافتن ایشان از پادشاه وبسیاری لشکرها وظفر یافتن
اهل حق بر کفار واهل مذهب باطل تثلیث وتسدیس زهره ومریخ دلالت کند
بر وقوع نکاحها وشرکتها ودوستی میان اهل طرب واصحاب غنا وسورها و
ضیافتها ومیل مردم بتماشا ونکاح در وقت ورواج کار شاهد بازان ورونق
اهل بیت اللطف وبرخواستن منع از ایشان وتوبه شکستن اهل زهد و
تقوی وارتکاب ایشان بمحرمات واعتدال هوا وبارندگی در وقت وعزت
گوشت وارزانی طعام وبیماری از غلبه خون وصفرا اگر تثلیث بود دلالت
کند بر میل لشکریان بطرب ولهو وعشرت ونشاط ودوستی خواتین وامرا
وکثرت زینت درمیان سپاهیان وعشق بازی میان زنان وامردان
وموافقت ازواج وبسیاری میوها وعزت برده وستور وخلاصی محبوسان
وزندانیان وایمنی طرق وشوارع وکم شدن آشوب وظلم وارزانی و
دست کوتاه شدن اهل شر وعزت ابریشم ونیکی حال زرگران ونقاشان
وحلی سازان وآمدن باران ورعد وبرق در وقت خاصه که نظر در برج آبی
باشد واگر تسدیس بود دلالت کند بر موافقت ازواج واسانی وضع حمل
وکثرت نکاحها ورواج بازار ستور وخوش دلی عورات وآمدن اخبار
تازه وکثرت توالد وتناسل خصوصا در حیوانات شریف ونتیجه مهمات
وبرآمدن نکاحها وصلحها وبسیاری سور وتماشا ووفور بارندگی در وقت
تثلیث وتسدیس عطارد ومریخ دلالت کند بر رونق دیوانیان وعمال وکلا
ومستوفیان وتحویلداران وظهور مدعیان کیمیا وتکمیل اسلحه وآمدن اخبار وقوه

حال مستحفظان شوارع وطرق وتیزی بازار سلاح ودواب وبرده وتُرک رفتن
اهل فضل وبدنامی یکی ازین طایفه وبدپائی شعرا وارتکاب ایشان بهجا وخنکی هوا
اگر تثلیث باشد دلالت کند بر محبت اهل دیوان وامرا وسپاهیان و
رونق صناع خاصه اتشکاران ورواج بازارها سیما بازار بیراق اهل سپاه
ولشکریان وسلامتی حال تجار وامدن کاروانها ورونق دار الضرب وقورخانها
وبدنامی یکی از اهل فضل یا اهل قلم وبادهای تند وقوت حال شر وفساد وعزیز
شدن الت حرب ورغبت مردم بورزش سلاح واموختن صنایع ورفتن به
غزوات وحروب اگر تسدیس بود دلالت کند بر قوت طراران وکیسه بران
ودزدان ونا ایمنی صحراها وبدی عامه مردمان از هر نوع ورغبت بزرگان بخواندن
تواریخ وسیر وشنیدن قصه وداستان وحکایات وارتکاب مردم بسحر وسیما
وجرات اهل حیله وساختن کارها از روی دغل وشعبده تثلیث وتسدیس
قمر ومریخ دلالت کند بر حدوث حرارت بر طبایع مردم وحرکت لشکرها
وخوشحالی وفرح در ربود واوباش وکثرت اتفاقها وسواری وبکار داشتن
انواع سلاح وخلاصی محبوسان ومناکحت ومواصلت وجرات رسولان
وپیکان ودلیری جاسوسان ودوستی اهل سلاح با رعایا اگر تثلیث باشد دلالت
کند بر شادی جباران واهل تغلب وتازه کردن عامه مردم عهود ومواثیق
قدیمه را واتفاق رعایا بمواضع متبرکه رفتن وقسم نمودن در استحکام وفسخ
ناکردن عزایم خود اگر تسدیس بود دلالت کند بر دوستی عوام با اهل سلاح و
سپاهیان واتفاق ربود واوباش واشتغال مردم بشرب خمر وفقاع و
سایر محرمات ورغبت عامه به تیر وتفنگ انداختن واسب واشتر
تاختن وتیغ وخنجر اختن ونیزه وجرید باختن تثلیث وتسدیس قمر وشمس



دلالت کند بر عدل ملوک با رعیت وعوام وعنایت اشراف با زیر دستان
ودلخوشی میان پدر وفرزند وزن وشوهر وروائی کارها وروا شدن حاجتها
از پادشاه واکابر وشکستن سرما در وقت وامد ورفت در میان سلاطین
اگر تثلیث باشد دلالت کند بر حصول حاجات از اکابر وسلاطین واجتماع
وبار عام بر درگاه سلاطین وترحم ملوک وحکام بر رعایا ومساکین وشادی
توانگران اگر تسدیس بود دلالت کند بر مودت میان پادشاه وزنان و
تقرب این طایفه واجتماع عامه بر درگاه سلاطین وحکام وقوة این طایفه وحال
حاجبان ودربانان ونخوت وتکبر در عوام الناس تسدیس عطارد وزهره
دلالت کند بر قوت ارباب دیوان ومیل خلایق سیما ارباب اسواق بشرب
خمر وطرب وبرامدن مهمات مردم وتعلق وتعشق میان زنان وامردان و
رفتن بتماشا وخوشی تجار ورواج کرباس وحریر ولباس وعزت لحوم ودسوم
وحدوث سرما وباران در وقت وفرح کتاب ومودت میان عوام وتربیت
یافتن غلامان از مالکان سیما خواتین وعزت کتاب وارباب حساب ومسلمان
شدن کفار وکیش داران ورواج بازار مشک وعنبر وسایر عطریات وخوشی
حال شعرا وندما وفرح اطبا واهل تنجیم وصحت بیماران خاصه اطفال ورسیدن
اخبار از هر جهت تثلیث وتسدیس قمر وزهره دلالت کند بر رواج کار بزازان و
غزالی قماشه وعطریات وساختن پیرایها وقوت کار زرگران واهل صناعت
وطرب در خواتین وخوشی زنان واسانی وضع حمل واعزاز واحترام سازندها و
رقاصان وگویندگان واگر تسدیس بود دلالت کند بر کثرت سور وتماشا ودوستی
مادران ودختران وطرب در زنان ومطربان وبا اخبار خوش وکثرت مزاج واهل
در مردم وبسیاری خنده وبازی خاصه در کودکان تثلیث وتسدیس قمر وعطارد

دلالت کند بر تیزی بازار غلامان و کتاب و کاغذ و میوه و نوشتن نامها و
فرستادن رسولان و آمدن اخبار خوشی و امنیت شدن معالجات طبی احکام
نجومی و بسیاری بیع و شری و فرح در متصرفان و تجار و دبیران و اهل بازار و اگر
تثلیث بود دلالت کند بر دوستی اهل دیوان با رعیت و رونق بازارها و فرح خلایق
و تغیر هوا اگر تسدیس بود دلالت کند بر خلطه و سورت میان اهل قلم و تجار
و عامه خلایق و رواج بازارها و تغیر هوا والله اعلم تنبیه چون میانه دو کوکب
نظر مودت واقع شود و هر کدام در خانه یا شرف یا حد خود باشد احکامی
که متعلق بمنسوبات او بود در حد کمال بود و اگر هر دو را این سعادت میسر شود
آنچه در حکم آن نظر مکتوب بود بر مبالغه و تاکید محمول باشد و اگر در هبوط
یا وبال بود بر عکس یعنی احکام آن ضعیف و کم اثر باشد و اینها همه ملاحظه
استعداد و قوابل باو بسته بود فتامل فصل دویم در احکام تربیعات و
مقابلات کواکب تربیع و مقابله مشتری و زحل دلالت کند بر محال میان
علمای و مشایخ و قضاة و اندوه سلاطین و رسوا شدن اهل خیانت و
ظهور عدا و تهامیان بزرگان و ظلم و جور ناکسان بر شرفا و بیماری معارف
و توانگران و خرابی جایها و تغیر حال ممالک و تعصب میان اکابر و بدی گشتن
هوا و تفاوت نرخها و خطاب عتاب وزرا با رؤسا و خاندانهای قدیم و
خوف صحرا نشینان و قلعه داران از اهل خروج و ملال عظما و معارف اگر
مقابله باشد دلالت کند بر خصومت میان پادشاه و یکی از عظما و اشراف
و ظلم و ستم سلاطین و حکام بر رعیت و فتنه و آشوب و حرکت سپاه و خرابی
در محلها و کوه پایها و گرفتار شدن بزرگان بدست ناکسان و بیم انتقال دولت
و نهضت سپاهیان بطرف مشرق و تغیر ملک وزیر و خورد میان امم و فساد





در دین و مذهب و نهب و غارت خوارج و فساد حال دهاقین و مزارعان
و بیماری بزرگان و فتنه خاصه در اقلیم اول و تفاوت نرخها مایل بگرانی و
بدی هوا اگر تربیع باشد دلالت کند بر خصومت اکابر و ستم بر دهاقین و آفت
اهل قلاع و اندوه پادشاهان و فرمانداران و ویرانیها و مصادره اغنیا و
توانگران و رونق دار القضا و عدل محتسبان و فتنه و آشوب طلب کردن فرمان
دهان و سلاطین یکدیگر را و سوء حال یکی از قضات و اهل شرع و بیم خرابی
منازل اکابر و کشادن حصارها و بسیاری خصومت میان علما و اهل تصوف
و معتکفان و جلاداران و ظهور تعصب و ستیزه در مردم و میان آمدن دعویهای
کهن و باطل و اختلاط مسلمانان و اهل توحید با ملاحده و ناومت و کفار و قتل
اهل بدعت و یهود و نصاری و حکم کردن پادشاهان بکشتن خوارج و اهل
طغیان تربیع و مقابله مریخ و زحل دلالت کند بر فتنها و قتلها و افتادن
عداوتها و بدحالی دزدان و راهزنان و قصد و غرض در میان اکابر و اشراف و
حزن و بیم خلایق و بدحالی اهل صحرا و احشام و کوه نشینان و نیکی اهل سلاح
و بیماریهای مهلک و ناایمنی طرق و شوارع و فساد دواب و اندوه خانه
دانهای قدیم و کثرت ظلم و جور و حدوث شبیخون و سرگردانی اهل قلاع اگر
مقابله باشد دلالت کند بر کدورت امرا و لشکریان و حدوث امراض
متغیره خاصه در اکابر و اشراف مردم مسن و سال خورده و تفرقه خلایق و ناساخ
کاری پادشاهان و مکر و فریب و تهدید و وعید در میان ایشان و مرگ یکی
از سلاطین مشهور و بیماریهای دموی و سوداوی و جرب و برگ و هلاک یکی
از معارف ملوک و انتقال ملک و دولت و بالا گرفتن ظلم حکام و ظهور
مردم غماز و شریر و تجدد پادشاهی در اقلیم اول و بیم و رنج رعایا و مزارعان



از حرکت و تطاول لشکریان و تنگی غلات و مطعومات و گرفتار شدن مخالفان و حدوث زلزله و اراجیف الارض سیما که زحل در برج خاکی بود و اگر در روابع طوالع واقع شود واقع در نظر عداوت عطارد تاکید امر مذکور کند خاصه که قمر نیز ناظر باشد بنظر عداوت و حکیم محی الدین مغربی گوید که چون در این حال مریخ در برج انثی باشد دلالت کند بر شدت حرارت در وقت **و اگر تربیع باشد** دلالت کند بر غلبه کردن دزدان و عیاران و قتل ایشان و مردم بدکار و حرب و اندوه رعیت و نکبت اکراد و الوار و بیماریهای صعب عسر العلاج و قطع طرق و شوارع و فساد سور و کثرت ظهور و آفت مزارع خاصه از موش و ملخ و زنبور و مجوسی لشکریان و قتل و کشش و غلبه خوارجان و خوف شاتخان و مزارعان از اهل فساد و متحیر شدن رعایا در کارها و کساد بازارها و مرگ بدان و گرفتاری خواجکان و مالداران و قلت آب عیون و انهار و آزار زندانیان و کثرت اسقاط حمل زنان و هلاک اهل حبس و قید و بیماری حصبه و آبله و حدوث حمیات عفنیة و محاصره قلاع و کثرت اراجیف و ستم بر رعیت از حکام و زمانفرمای ایشان بنز **تربیع و مقابله شمس با زحل** دلالت کند بر آشوب تفرقه خاصه در اقلیم اول و چهارم و غضب پادشاه و حکام بر رؤسا و اهل قلاع و جبال اگر در برج منقلب باشد خروج خارجی بود اما پایدار نبود و خواست طلب از رعیت و انگیختن عداوتها و خصومتها و رسوا شدن دشمنان پادشاه و خوف فرماندهان و سرداران هر قوم و حیرت و پریشانی و تعویق در مهمات خاصه در امور ملکی و تغیر هوا و سرما و برف و باران در وقت خاصه که زحل در عاشر بود و در برج بارد **و اگر مقابله باشد** دلالت کند بر خیانت وکلا

الحق

ع ح ل

ع و ل س ل

ل س ل



و تحویلداران و فاش شدن خیانتها و فساد نقود و رنج مهتران و خصومت پادشاه بسبب طمع در ولایت و خروج سپاه و اندوه اهل قلاع و محکمها و فساد غلات و گرانی نرخها و شکست عمارات و حرب و منازعه در میان مردم و موت و مرگ در اهل صحرا و جبال و حدوث نهب و غارت و فرو بستگی مهمات و نارواَئی کارها از هر نوع و قسم و حرص پیران در شهوت و مجامعت و قحط و سختی در میان اهل سواحل و کثرت موت و مرض در میان مردم سال خورده و فلاحان و وقوع سرما در وقت و آفت از سموم دریا در وقت **اگر تربیع باشد** دلالت کند بر فقدان یکی از سلاطین و فرمان روایان و تغیر قواعد و قوانین پادشاهان و تحریک عساکر و جنود و شدت خوف و بسیاری فزع و کثرت و اعتقال و خشم گرفتن ملوک بر رعیت و دهاقین و رؤسای رستاق و بدی حال بزرگان و اهل جبال و صحرا نشینان و وقوع عداوتها میان اکابر و خرابی ضیاع و عقار و نقصان ارتفاعات و کمی دخل گنجها و نخود و بودن سرما در زمستان و حدوث زلزله خاصه که زحل در رابع بود منظور بنظر عداوت عطارد و قمر و اگر قمر در برج خاکی بود تاکید امر مذکور کند **تربیع و مقابله زهره با زحل** دلالت کند بر مخالفت ازواج و بیماری و موت زنان و دوشیزگان و دشواری وضع حمل و فاش گشتن سرها و خیانتها و افتادن عداوتها و قبض و کدورت خاندانهای قدیم و فتنه در بعضی مواضع که متعلق بزهره باشد و اقلیم پنجم و بسیاری امر معروف و تهمت بر مشایخ و ملال اهل طرب و فساد اطعمه و اثمار و بر آمدن سحاب مظلم و حدوث باران در وقت و سرما و یخ بند **اگر مقابله باشد** دلالت کند بر اندوه رعایا و فرو بستگی کارها و اسقاط اجنه و رسوائی فساق سیما اهل زنا و

بمجرد بلغم

ع س ل

ع و ل ه و ل

ل ه ل

حصومت خواتین با اهل روستاق و دهاقین و جدال ازواج و طلب تفریق
و تطلیق و فقدان بعضی از خواتین معظمه و جدال و گفتگو در مجالس زنان
و رسوا شدن مردم و زنا و مرگ جوانان و نثار روایتی بازارها و ظلم بجهت طلب مال
و تهمت مردم سال خورده و فساد طعام و اندوه مطربان و ابرهای تیره و سرمای
در روقت و باد های سرد و امکان زلزله و در ماندن عجزه بدست ظلمه و کفره و
بیماری کاو و کوسفند و اگر تربیع باشد دلالت کند بر نقصان میوه و شکوفه
در روقت و آشوب میان زنان و شوهران و پیوسته مجادله ایشان و شیوع
درد گلو در میان مردم و فرو ماندن زنان از تدویق و زینت و کدورت
هوا و نقصان غلات هر ماهی و کثرت حصومت زنان و بیماری ایشان و
اهل طرب و قوالان و بزیان رفتن کارها و اندوه مردم و دشواری وضع حمل
و سرما و باران و برف در روقت تربیع و مقابله عطارد با زحل دلالت
کند بر گفتگوی مردم و دعویهای باطل و نوشتن خطوط دروغ و امثله ناحق
و شهادت مزوره و فاش گشتن خیانتها و ملال و کلال دیوانیان و اهل
قلم و نادرستی در عدول و تفرقه اهل اسواق و محترفه و کساد بازار کتب
و عقاقیر و کلفت مزارعان هم اهل قلم و ترس و بیم کودکان و تهمت بر غلامان
و خشکی هوا و ضعف دماغها و طغیان سودا در طبایع و باد و باران و
آمدن سرما و برف در روقت اگر مقابله باشد دلالت کند بر محاسبه
و کلا و متصرفان و بیماریهای در ارکان و فساد نباتات و رنج مردم
و اندیشهای فاسد و ضرر خلایق بیکدیگر و حرکات عساکر از مساکن
و اوطان و آمدن برف و ضباب در روقت و خصومت
عوام و گرفتاری جواسیس و رسل و ظهور خطوط و اسرار نهانی و انفعال





وجلای مردم بی اراده و اختیار و بکار داشتن افسون و سحر و جادوئی
و تهمت در میان ~~تهمت میان~~ مردم و ظهور کذب و نفاق و آفت اهل
رستاق و کوه نشینان و تیرگی هوا و بارهای خوش و اگر تربیع باشد دلالت
کند بر ظهور خیانتها و تهمت و بهتان در میان مردم و حدوث دعویهای ناحق
و اندوه دیوانیان و تجار و اهل بازار و بیرونقی دهاقین و کشاورزان و اهل
صحرا و احشام و خصومت سلاطین و حکام با رؤسا و بد گشتن هوا و اکثر
اراجیف و سخنان دروغ و وقوع خوابهای هولناک و بیماری جوانان
و فساد نباتات و سرما و برف و بارندگی در روقت و هبوب ریاح
مختلفه تربیع و مقابله قمر با زحل دلالت کند بر وقوع خصومتها میان عوام
و شدت و رنج اهل اسفار و تردد و مکروه میان پدران و فرزندان و بیماریها
خاصه در اطفال و تفاوت نرخها و تغییر هوا و سرما و ناایمنی جادها و ملال
و توبیخ و جواسیس و گفتگوی زنان و شوهران تنبیه اثرایی رو نظر در
آخر ماه محمول بر مبالغه بود اگر مقابله باشد دلالت کند بر حرب و جور
و ستم و بیرحمی و کم شفقتی در میان مردم و مجادله و تقریر و تشنیع در
میان عامه و رنج مسافران و آفت کشتها و بیماری زنان اگر تربیع
باشد دلالت کند بر جنگ و بانگ میان عوام و اندوه اهل مسافران
و جوش و جیوش و تازیانه زدن اهل احتساب بر عوام و بسیاری
فزع در مردم و هبوب ریاح و سرما تنبیه مخفی نماند که تربیع و مقابله
زحل بکواکب سیاره مستقیم باشد نحس از تربیع و مقابله چنانکه معلم اول
ارسطاطالیس در فصل پنجاه و پنجم این کتاب خود اشاره فرموده
تربیع و مقابله مریخ و مشتری دلالت کند بر مقصد امرا و لشکریان

نسبت بوزرا و سادات و صدور و علما و قضات و خلاف میان
پادشاه و اعیان و اشراف پادشاه و توانگران و شدت و قتل و عید و
ظهور عداوتها و خصومتها و فتنه و غدر در حق بزرگان و مصادره و
مضادت حال صرافان و صرفیان و قلب شدن نقود و بدی نرخها و
میل قضات و اهل فتاوی بحکم ناحق و بدگشتن هوا و بیماریها و فساد
اطعمه **و اگر در مقابله باشد** دلالت کند بر خوف ملوک از بیوفائی رعایا

ل ح ے

و کافه عوام الناس و بیماریها در میان بزرگان و وقوع منازعت و مخاصمت
و فتنه و مجادله و مباحثه میان علما و ارباب تدریس و غلبه کردن دزدان
و بسیاری مکارها و مکر و غدر بسیار و وزیدن بادهای صریح و اشکار و اتش افتادن
در خانها خاصه در بلاد شرقی و وقوع شر میان پادشاهان و بدید امدن
گرانی و نایافتن اطعمه بناگاه و اشوب در ولایت ترکستان و ظهور فساق
و ملاحده و زنادقه و غلبه کردن کفار و مصادره توانگران و تشویش خلایق
و هراس در مردم و تاختن جایها و بیم خونریزش و بدیها و محاصره شدن قلعها
و حکمها **و اگر تربیع باشد** دلالت کند بر کثرت حرب و غلبه کردن دزدان

ع ح ے

و قاطعان طریق و بدی حال تجار و نکبت رسیدن بخاص و عام از پادشاه
و حرکت جنود و عساکر و خوف رسیدن باکابر و زنا و ترس رعایا از حکام
و دزدی و قتل نهانی و فتنه در میان اهالی سادات و قضاة و غضب
بزرگان بر لشکرها و پاشان و افت اشرار و خروج بندگان و چاکران بر خداوندان
و گرفتار شدن خوارج و جلای مردم از مساکن و اوطان و ارزانی پرده و
میوها و حدوث سرفه و زکام و حرب و بیماری اهل سلاح از حرارت و استیلاء
حدت بر مزاج اکابر و قتل در ناحیه مشرق و ولایتی که منسوب بود بمشتری





ع ر س ے

**تربیع و مقابله شمس و مشتری** دلالت کند بر غضب پادشاه بر وزیری یا یکی از
معارف و مصادره توانگران و اندوه علما و صدور و میل و حیف از قضات
و حیرت اکابر و اشراف و معزولی ارباب مناصب و تبدیل و تغییر دار
القضاة و تفاوت نرخ طعام و فساد دار الضرب و خواست و طلب
ضرابان و ظلم در صورت عدل و ظهور خیانتها و طلب اسرار اکابر و میل
حبوبات بگرانی و گرمی هوا در وقت و بیماری از صفرا و زحمت اشکاران

ل س ے

**اگر مقابله باشد** دلالت کند بر اندوه وزرا و علما و اعیان و خواست از
مردم متموله و حیرت این طایفه و مخوف بودن از جانب پادشاه و گرانی
طعام و تفاوت نرخها و فساد نقود و گرمی هوا در وقت و هبوب ریاح
عاصفه و موت یکی از معارف و تشنیع مردم در حق عدول و ارزانی طعام
و ضعف حال علما و اشراف و شغوط اهل صلاح بکار دنیوی و اشکارا شدن

ع س ے

ستم و افتادن مهمات مردم بداوری اهل دیوان **و اگر تربیع باشد** دلالت
کند بر قوت غلما و حضومت قضاة و اهل شرع و علما و ارباب تدریس و غضب
و نکوهش غلما و ارباب مناصب برین طریق و خصومت بسبب درس
و بحث و مناظره در حضور سلاطین و حکام و تهمت بر اهل فضل و ارباب
تقوی و مجادله در دین و مذهب و تشبیه و تقریر محتسبان و گرمی هوا
در وقت و خیانت اهل دار القضا و بکار داشتن سجلات ناحق
و در سرایع و فوت یکی از زهاد و صلحا و ارسال رسل و رسایل میان فرمان

ع ر ه ے

دهان بارادهٔ تاخت و ناسازگاری **تربیع و مقابله زهره و مشتری** دلالت
کند بر اشفتگی ازواج و رغبت علما و اهل ورع و ارباب شریعت بلهو و طرب
و زینت و سیر و گشت و طلب حقوق شرعیه و فاش شدن راز پادشاه

وتهمت بریکی از سادات وقضاة وحدوث مصیبتها وتفاوت نرخها
واعتدال هوا وبسیاری میوه وشیر مینها وانعقاد مجالس وعظ ونصیحت
وتنزلزل وخرید وفروخت اقمشه ونکاحهای بیرغبت اگر مقابله باشد دلالت
کند بر خصومت ازواج واندوه مردم از کثرت امر معروف ونهی منکر و
بدنامی اهل صلاح وسداد ودرمیان افتادن دعوهای کهن وطلب مهر و
کابین وبیرونق اهل ملاهی وخماران ورسوائی اهل زنا وفسق وظهور خیانت
خائنان وناله اهل تقوی واهل علم از فساق ورطوبت هوا وفاش شدن افعال
ناشایسته زنان وبدنامی دوشیزگان واقف ایشان وتعصب خواتین در دین
ومذهب وکثرة غوغای زنان مجالس واکر تربیع باشد دلالت کند بر کثرة
مرسلات وفرح ارباب مذاهب ونوامیس وحسن سیرت ایشان وامدن
نما در وقت وکثرت خیرات وصدقات خواتین وسیرت زنان وساختن
عطریات وبکار بردن واشفتگی صباغان ودلالان وکثرت خصومت و
واشفتگی کارها ومفلس شدن تاجران ورنج نخاسان ستور وبرده وشکستن
نرخ چهارپایان وارزانی جواهر وحریر واقمشه وکدورت ازواج وتهمت
بر اهل شرع والله اعلم تربیع ومقابله عطارد ومشتری دلالت کند بر کثرت
بحث ومناظره میان علما واهل ادیان وحیلت ونفاق درمیان اتالی وموالی
ونوشتن حجتها وفتویها بتزویر وقداهنه اهل ورع وتغییر نرخها وخیانت
متصرفان در صورت راستی وجستن بادها وکثرت نم وباران وتغییر هوا
مناسب وقت وناراستی در قضاة ودیوان الصداره واهل محکمه وعتاب
وخطاب ارباب دیوان بعمال ومتصرفان وتحویلداران ومباشران و
مناظره وتقریر در میان دیوانیان ورسیدن اخبار از هر نوع اگر مقابله باشد

دلالت



دلالت کند بر کثرت خصومت وجدال میان علما وفقها وخطبا بیکدیگر
ونزاع درمیان ارباب مذاهب ودادن فتویهای ناحق وکثرة مرافعات
ودوختن میان طلبه علم ومناظره ومباحثه ایشان بجهت طلب وظایف وادرار
واکه فات وناراستی در مردم وحیلتها درمیان تجار واهل بازار واندوه
پیشه وران وبادهای مختلف وبیماری اطفال وزیاده شدن عدد وتهاون
سبب نامها وخطوط بنهانی وظهور سرما وزدن در راهم مغشوشه وقلب سوانی
قلابان در شهرها وامدن باران در وقت واگر تربیع باشد دلالت کند بر
کثرت خصومت فقها وظهور اسرار کثیره وطیب قلوب کتاب وبسیاری
اخبار وامدن باد وباران در وقت وجدل علما ووزرا وخصومت اهل بازار و
اظهار حسد در مردم وتدبیر در عدول وتوجه ملوک واکابر بعلوم حقیقة وصنایع
بدیعه ومناقشه علما ومتکلمین با حکما واهل فلسفه وخود رایی عامه واتفاقی
ومختلط شدن بیکدیگر تربیع ومقابله قمر ومشتری دلالت کند بر کراهیت
وملال ائمه وقضاة وبزرگان وغضب وزرا وحکام بر زیردستان ورعایا و
وفور دعاوی شرعیه وخصومت ومجادله ومعارضه واندوه توانگران وامرا
وسفرهای ضروری ونقصان تجار واهل بازار اگر مقابله باشد دلالت کند بر نفاق
میان علما وقضاة ومنع دار القضا ودار الاحتساب وغوغای عوام الناس
ووقوع دعاوی شرعیه واندوه مالداران ودرماندن رسولان وکثرت خصومات
ومناظرات در مسایل فقه وامور دینیه وفساد در سرحدها بسبب دین ومذهب
اگر تربیع باشد دلالت کند بر حدت وتندی بزرگان بر مردم فرومایه ومشغولی
عوام وزنان وتاجران وخصومت ازواج وکتمان اسرار وارتفاع شان قضاة
وعباد وتجدید مساجد وثبوت عبادات وبحث علما در تعیین قبله واوقات

صلوة تربیع و مقابله شمس و مریخ دلالت کند بر عداوت و مخالفت میان
امرا و لشکریان و غدر و مکر ایشان با پادشاه و غضب پادشاه بر بعضی از ایشان
و ظهور فتنها و عداوتها و جرأت اهل خیانت و فساد و قتلهای ناحق و فاش گشتن
دزدیها و رسوا شدن اهل خیانت و شر و حرب بمغالبه و کثرت اراجیف و هول و
هراس در مردم و قطع طرق و خرابی مواضع و تنزل حال سلاطین و بیماری و موت
اکابر و نکبت بعضی از فرمانداران و بد گشتن هوا و افراط حرارت و یبوست و رو...
و فساد نقود و غش کردن دنانیر و دراهم و حکیم فاضل محی الدین مغربی گوید اگر درین
وقت مریخ در برج ناری بود از جانب مشرق بپادشاه وقت مکروهی رسد و
اگر در برج هوائی بود از طرف مغرب بود و در برج ارضی از طرف جنوب
و در برج مائی از طرف شمال اگر مقابله باشد دلالت کند بر خشم ملوک بر
امرا و سپهسالاران و معزول شدن بعضی ازین طایفه و آمدن خبرهای اراجیف
سیما از شرق و قتل دزدان و بدکاران و اهل فساد و ضعف حال سپاهیان و
غارت جایها و هلاک خوارج و ارزانی آلات حرب و ضرر آتش کاران از آتش
و حرب و قتل و تشویش امرا و ناله خلق از ظلم و ستم و موت بزرگ و زدن
دنانیر و دراهم مغشوشه و قبلی ضرابان و صانعان و حکیم کوشیار جیلی گوید که
چون درین حال در برج ناری بود دلالت کند بر شدت گرما در وقت و اگر
تربیع باشد دلالت کند بر موت امیری و کثرت مرض و اسقاط اسب و آفت
و آفت قصابان و صیادان و تباهی نخجیران و درندگان و جرأت مفسدان و بسیار
غیرگی و مفسده و بیداد و ستم و سوختن عمارات و محصولات و نقصان اموال
بزرگان و طمع حکام در توانگران تربیع و مقابله زهره و مریخ دلالت کند بر
رسوا شدن منقه و نجره و تهمت بر امردان و کودکان و بدنامی زنان و طلاق



و فراق ازواج و اسقاط اجنه بچه و بیماری و فرو ماندگی خواتین و ارباب طرب
و بیغرضی اینطایفه از امرا و اشراک و تغییر نرخها و قوت حال ملازمان و ...
و نقصان اشجار و اثمار و تغییر هوا و جستن بادهای مضطرب و قبض در خاطرها
و موت در خلایق و کساد بازار اقمشه و ابریشمینه و فتنه در اقلیم پنجم و ولایت
کرمان اگر مقابله باشد دلالت کند بر فضیحت زنان نابکاران و جرأت
و خسارت خواتین و شوخی و سلیطگی زنان و کساد بازارها و زرق و حیله
میان ازواج و بیماری زنان و اندوه اهل طرب و وقوع نکاحهای بیرغبت
و خواری لباس و اقمشه و بادهای مضر و جستن رعد و برق و ظلمت هوا و افراط
بارندگی در وقت و موت زنان معروف و فرو رفتن یکی از حکام و سلاطین
و فرح امرا و اخیار و عداوت زنان با شوهران و وقوع مصایب در میان
عورات و ارزانی اسباب و آلات و ادوات زنان و عطریات و مخالفت
مطربان و مغنیان و مکروه در میان عامه مردم بسبب خیانت و فجور و تقریر
اهل فسق و عصیان اگر تربیع باشد دلالت کند بر کثرت خصومت و گفتگوی
مردم و ظهور خیانتها و رنج عامه خلایق از ظلم و افتادن مفارقت میان
ازواج و بدید آمدن زرقها و تلبیسها و کثرت زنا و فسق و آمدن باران در
وقت تربیع و مقابله عطارد و مریخ دلالت کند بر مخالفت و عداوت
میان امرا و دیوانیان و اهل قلم و مخاطب و معانت شدن عمال و مباشران
دیوان و طلب آلت حرب و ظلم بر رعایا و پیشه وران و خیانت مستوفیان
و کارکنان دیوان و محکمه و مفسده و بند این طایفه و قطع طرق و خطا در معالجات
اطبا و حال اشکاران و کثرت اراجیف و اندوه فضلا و عفونت هوا
و بیماری اطفال اگر مقابله باشد دلالت کند بر رسوائی ساحران و عزایم

خوانان واهل اعداد وطلسمات وظهور اهل زنا ولواطه وارباب کذب
وحیرت تجار وزیان در معاملات وکثرت خیانت وعذر وقصد بزرگان
وظهور غلابان وبادهای مختلف وگرمی هوا ورعد وبرق در وقت وکثرت
خصومات وخداع وجدال وحقد وحسد واعمال ردیه وبسیاری قتل ومکر
وجنگ میان امرا واهل دیوان وستم ترکان بر اهل صنایع ومردم زیرک

ع ح

وزیان در معاملات وظهور غلابان واگر تربیع باشد دلالت کند بر
گرفتاری دزدان وبیماری کودکان ونکبت تجار واهل بازار وتمرد غلامان و
آسیب رنود واوباش وتباهی حال کتاب ومتصرفان وکثرت اراجیف
وخسارت ارباب قلم ووزرا ومتصرفان وکثرت موت در ایشان وفوت
یکی از پادشاهان وسلاطین خود وقبض خاطر وزرا وتغییر اسعار ورخص دواب
وحرکات عساکر وظهور آلات حرب وقوت حال راهداران وطلب کردن
مردم صنعت کیمیا وامور نهانی ومکر کردن یکی از اهل قلم ومیل اکابر بخواندن کتب

ع ول ح

عمل سحر وحدوث باران در وقت تربیع ومقابله قمر ومریخ دلالت کند بر مکروه
عوام وظلم لشکریان بر زیردستان ورعایا وخصومت رنود واوباش وقصد یکدیگر

د ح عقیبه

کردن وبیماری کودکان وعلاج معلولان وداغ وشکاف امراض دموی تثلیث اثر
این دو نظر در اوایل ماه محول بر مبالغه باشد اگر مقابله باشد دلالت کند بر
جنگ وجدل وداوری در میان عوام وتقریر وتشنیع ایشان با داروغگان وکار
داران پادشاه وبیماری زنان حامله واطفال وآفت بدکاران وتغییر هوا وترس
وبیم خلایق وبادهای تند ونقصان شکوفه وثمرات در وقت وقتل بهودات

ع ح

آب کاران وغم وهم عوام واگر تربیع باشد دلالت کند بر جور ملوک وفرمان
دهان بر رعیت وکثرت ظلم وبیحساب کردن لشکریان بر زیردستان وزیر





دستان بر یکدیگر وزیادتی در اطلاقات وحوالات وخرابی در محصولات رعایا
وظلم سرهنگان وبی اتفاقی عرب وایماقات ووحدت در سراجها ووقوع قمار

ع ول رس

ودزدی وخیانت ودروغ گفتن وناراستی تربیع ومقابله قمر با شمس دلالت
کند بر غضب ملوک وقهر وسیاست بر رعایا وفاش شدن اسرار در خلایق و
تغییر هوا وشکستن سرما در وقت وگفتگو در امور ملکی ومهمات سلطانی و

ل رس

تغییر امزجه ومخاطب شدن فیوج وجواسیس ونقصان آبها اگر مقابله باشد
دلالت کند بر مخالفت بزرگان واظهار خصومت در خلایق ورفتن بداورگاه
بدیوانها ووقوع جرم وجنایت وپاداش ودر حبس افتادن عوام الناس
وخوارت وطلب میان مردم وتغییر هوا وگرانی چیزها وظهور اسرار وچیزهای

ع رس

نهان وفتنه در میان عوام واگر تربیع باشد دلالت کند بر عسرت ودشواری اعمال
وفرو بستگی کارها وفساد احوال عوام وآمدن اخبار بد از سلاطین وفرمان
دهان ودلتنگی عوام وآشکارا شدن امور پنهان وپرخاش پادشاه با

ع ول ره

بزرگان دولت ودر توقف داشتن مهمات تربیع ومقابله قمر با زهره
دلالت کند بر تیزی بازار عطریات وملال وزحمت زنان ومطربان ومجادله
ومباحثه در میان این دو طایفه در مجالس ومحافل وظهور خیانت از خوانندگان
وخادمان وزحمت کودکان وآمدن باران ومیل هوا بخنکی در وقت وفاش گشتن

ل ره

خیانتها اگر مقابله باشد دلالت کند بر خصومت ومناقضت در میان زنان
وشوهران وتعب در عوام واتفاق در میان امردان وشراب داران و
مطربان وسرزنش در میان ایشان وبیرونقی این طایفه واندوه آبکاران

ع ره

وظهور فسق وامور ناشایست واگر تربیع باشد دلالت کند بر وقوع نکاحهای
پنهانی وشناخت کردن مردم بر زنان وحدوث زنا وفسق بر سبیل علانیه

وقلت حیا زنان در بخش وماجرا میان مردمان و دختران وضعف حال عطاران وکفتکو در بازارها وخشکی هوا **تنبیه** اتصال قمر بزهره مطلقا از خانه عطارد دلالت غنیمت بر ارتفاع غیم ونزول مطر خاصه که عطارد با زهره باشد **تربیع ومقابله قمر با عطارد** دلالت کند بر کسرد بازارها واخبار دروغ وخیانت رسولان وایلچیان وبسیاری لجاج میان عوام واهل بازار ومحاسبه وکلا ومتصرفان وظهور تقلبی در این طایفه ونوشتن خطوط مزوره **اگر مقابله باشد** دلالت کند بر تقبض خاطر وتحزن وتهمت وبهتان در میان مردم وبیماریها وامراض در عوام واهل اسواق ومردم بباطل وحدت اهل دیوان بر رعایا وظهور مکرها وخطوط مزوره **اگر تربیع باشد** دلالت کند بر کثرت مناظره در علوم واگر بمنحوس بود مردم بمذاهب باطله والحاد وسوفسطا میل کنند وتکدر هوا وارتفاع ابرها بود وکثرت مکر وحیله ~~و~~ خدیعه والله اعلم بالصواب **تنبیه** درین نظرات هرکدام از کوکبین در خانه یا شرف یا حد خود باشند در تاثیرات جیده بیفزایند واز ردیه کم کنند واگر در وبال وهبوط باشند بعکس این بود خصوصیات این حواله با دراک وحدت منجم است **تنبیه** چون امتزاج دو کوکب دافع وقابل مدبر واحوال اتصالات بر منجم معلوم باشد گاه بود که دو کوکب با یکدیگر ناظر وشاکل باشند امرا بفکر وذهن صافی موافق فن طبع امتزاج باید داد واغلب احکام بر طبیعت آن کوکب بود که اقوی باشد **تنبیه** هر دو کوکب که با یکدیگر نظر کنند هرکدام که در آن اتصال عدیم العرض بوده اقوی باشد از آنکه ذو عرض بود ودر احکام اغلب واگر هر دو ذو عرض باشند آنکه عرضش شمالی بود واگر هر دو در یک جهت باشند آنکه در عرض صاعد باشد واگر هر دو صاعد باشند یا هابط آنکه در جانب شمال عرضش بیشتر باشد ودر جانب جنوب کمتر **تنبیه** چون اتفق



تنبیه
ع ول رکه
ل رکه
میل ۲
ع رکه
تنبیه
تنبیه
تنبیه
تنبیه



افتد که میانه دو کوکب هم نظر تربیع محقق شود وهم تناظر اهل احکام این وضع را تناظر تربیعی خوانند وان در بروجی چنانست که یک کوکب در منتصف حقیقی ثور باشد ودیگری در منتصف حقیقی اسد یا یکی در منتصف حقیقی عقرب ودیگری در منتصف حقیقی دلو ودر مطالع مثل آنکه یکی در منتصف حقیقی دلو باشد ودیگر در منتصف حقیقی ثور یا یکی در منتصف حقیقی اسد باشد ودیگری در منتصف حقیقی عقرب واین طایفه برین شکل تناظر حقیقی نیز اطلاق کنند وانرا قایم مقام تثلیث دانند واستاد المحققین سلطان المحققین نصیر الملة والدین قدس سره در مدخل خود تصریح کرده که نحوست در این حال بسعادت بدل شود بخلاف تناظر استقبالی که تاکید آثار ردیه مقابله کند چه تمکن کوکبین در تناظر تربیعی در وسط حقیقی برج باشد ودر تناظر استقبالی در فصل مشترک میانه دو برج متجاور که آنرا ضعیف دانسته اند پس آن تربیع را از تاثیرات جیده باید شمرد نه ردیه چنانکه در مقدمه اشاره بان شده است سیما که احد الکوکبین یا هر دو در محل مقبول از خانه وشرف وغیرها افتاده باشند **تنبیه** چون عطارد در جوزا بود وکوکبی را ببینند که در سنبله باشد یا بعکس آنرا تربیع طبعی گویند وان نیز بقوت تثلیث بود ومثل این باشد چون مشتری در حوت بود وکوکبی را ببینند که در قوس باشد یا بعکس **تنبیه** اعظم نظرات واقوی در تاثیر مقارنه است پس مقابله پس تربیع پس تسدیس بناء علی هذا اگر دو نظر در دو امر متعارض محقق شود آنکه اقویست در اثر غالب باشد بر آن دیگر سیما کوکب علوی خاصه که در وتد باشد **تنبیه** در صورت اتصالات اوضاع مختلف کواکب را آثار ~~بیند~~ چنانکه در مقدمه اشاره بان شده وکیفیت آن در کتب احکام مذکور است ومقتضی این مسطور شد وما نیز آنها را

:

د المحققین
تنبیه
تنبیه
بجای تثلیث
تنبیه

مفصل در شرح بیست باب محقق بیرجندی ایراد نموده ایم وعمده ان اوضاع
قبول ورد و دفع قوة وقوتین ودفع طبیعت وطبیعتین ودستوریه وانکار وجمع
ونقل ومنع وقطع نور واعراض وانکاث ونفث ومکافات ان وحصا
در میان دو سعد یا دو نحس باشد پس اگر وقوع وتحقق یکی ازین اوضاع درحال
نظر دو کوکب دست دهد حکم ان را در مقتضی ان نظر بقیاس صحیح وموافق
که مستحسن طبایع سلیمه باشد جاری باید ساخت وازین اوضاع
اشاره بانکاث در حاشیه تقویم بیشتر است چه اهتمام بشان
ان قوام را بسیار است **تنبیه** هرجا که ذکر سوختن وعمل اتش شده در
بروج اتشی ویا دی مثو که باشد وهرجا ذکر بارندگی وطغیان دکثر شاب
شده در بروج بارانی وابی **فصل سیم در احکام احتراقات خمسه متحیره
در مثلثات اربع وبروج اثنی عشر** اولا بباید دانست که احتراق را اهل
احکام دلیل هلاکت دانند چه مزاج کوکب دراین حال باطل میگردد مگر در
تصمیم باشد که کمال سعادت دهد ومعلم اول ارسطا طالیس گوید که کوکب
محترق بمنزله اسیری بود در دست عدو که هیچ جنبش وهیچ فعل از او در نباشد
وجمهور حد احتراق از هر طرف شش درجه گرفته اند در جمیع کواکب و
ابومعشر بلخی در مریخ ده درجه گرفته پس چون میانه کوکب وافتاب از
این مقادیر کمتر بود داخل در حالت احتراق باشد واگر مساوی یا بیشتر
بود داخل در حالت تحت الشعاع بود نه احتراق تا که از حد تحت الشعاع
خارج افتد وحد تحت الشعاع بعد ازاین در مبحث ظهور وخفا مذکور خواهد
شد وسلطان المحققین علامه طوسی قدس سره در بعضی از تصانیف
خود حد احتراق را در سفلیین هفت درجه بتعیین فرموده وابومعشر





علامه
وابی ریحان بیرونی نیز برین رفته اند بعد هذا مخفی نماند که ضرر زهره وقمر
در احتراق زیاده است از سایر کواکب از جهت سردی وافراط رطوبت
که دراین دو کوکب است لیکن محقق طوسی وابومعشر بلخی وابوجعفر خازن وابو
ریحان بیرونی در مداخل خود ایراد نموده اند که چون عرض زهره زیاده بهشت
درجه باشد احتراق براو اطلاق نکنند هرچند مقارنه او با افتاب محقق
شده باشد وهمچنین تصمیم چه تحقق تصمیم موقوف بر تحقق احتراق است
اما چون عرض زهره درون است درجه شود ابومعشر گوید داخل در احتراق بود
وجمهور برانند که احتراق در عطارد قلیل الضررات علی الخصوص در اشتقاقات
وبعضی گویند قوت یابد چنانکه معلم اول ارسطو در فصل هشتاد ونهم از کتاب
خود فرموده باین عبارت الکواکب کلها اذا قارنت الشمس کانت ضعیفة
ودلت علی سوء الحال والمحنة ما خلا عطارد وخاصة اذا جامعها ازداد قوة
ودل علی الخیر والسعادت ولذلک متی اتفق فی بعض المواليد ان تکون الطالع
احدهما وهو مقارن الشمس کان المولود وزیر الملک او مدبر امره ولاسیما ان
کانت فی برج السنبله وگویند عطارد دراین حال بسبب تجویر افتاب کند
سیما که صمیمی بوده باشد چنانکه افتاب دوم براو اطلاق کنند وبوزرجمهر
ابن بختگان که از حکمای فرس است گوید که همه کواکب چون تحت الشعاع
شوند خاصه عطارد این سزا سلطنت وقوت حاصل شود پس گوید اگر میانه
عطارد وشمس در جهة مشرق پانزده درجه دور مکان صدق وقوت وصحت
باشد وهمچنین سایر کواکب الا زحل که مخالف اینست زیرا که در طبع او
سواد وظلمت است وابومعشر بلخی نیز براینست اما زحل را استثنا نکرده است
وحق انست که تحت الشعاع واحتراق در جمیع کواکب ردی الاثرات

:

علامه
اوست شیخ احمد بن محمد
بن احمد هراتی خوارزمی
وفاتش در ۴۳۲ هجری سنه
معلم

کمینده
۴
اوست پسر بوذرجمهر که بختگان
نیز گویند از نسل طوس بن
نوذر پهلوان مشهور ظهورش
۶۳۴ از هبوط معلم

الاشراف الاعطار و که در احتراق بقیل الضرر است ما نصیب او سعادت بود و بعضی از اکابر و اهل احکام هر یکی را از این کواکب را بامری تشبیه کرده اند چنانکه گویند زحل در احتراق چون سنگیست که در آتش پاره پاره شود و مشتری چون زری که بکداز ند و خبث از و ظاهر شود و مریخ چون ریشی که بنا بدر و تو بال او بریزد و زهره چون سیمابی که بپرد و مستهلک شود و عطارد چون انگشتی که افروخته کردد و با اصل خود راجع شود و انگشتش ضعیف کردد و قمر چون نقره مطلا که بکداز د و بیشتر خبث شود و زرش باطل کردد و گویند هر کوکب که بکوکب محترق متصل شود مضرت بدان کوکب نیز رسد مانند امراض عاریه مسریه که سرایت کنند در ابدان صحیحه بواسطه قرب



احتراق زحل در مثلثات

اثر احتراق زحل مخصوص ماه نباشد بلکه تا سال بکشد و سلطان المحققین در کتاب سفینه میفرماید که احتراق زحل مطلقا دلیل است بر ناخوشی پادشاهان و آفت مشایخ و نکبت ارباب بیوتات قدیمه و اضطراب مملکت و جور و بیدادی کردن کارداران و ناخوشی اهل جبال و قلاع و پدید آمدن علتهای مزمنه و تعویق و زراعت و باطل شدن رسوم حسنه و نایافت شدن طعام و تغییر هوا و فساد میوه‌ها



احتراق زحل در مثلثه آتشی دلالت کند بر نکبت ملوک و سلاطین مشرق در اقلیم اول و چهارم و قتل و زحمت بزرگان در نهان و فساد نقود و اضطراب احوال خاندانهای قدیم و اهل زراعت و بیماریهای دراز کش و خشکی هوا و نقصان معادن و فقدان یکی از سلاطین یا اکابر و آفت شکوفه و قطع طرق و خشم بزرگان و سختی رسیدن از مردم سفله و فساد حال مشایخ و فراخی طعام و شراب و بودن فتنه و آشوب و ظهور کارهای عظیم مشکل و برف و سرما در وقت اگر مشتری انجا بود یا ناظر بود فراخی طعام و شراب و خشکی هوا و نقصان نباتات و نکبت مردم شریف





و بور و اغنام اگر مریخ انجا باشد یا ناظر بود فتنه و خلاف لشکریان و حرکت ایشان بود و موت حیوانات و فساد دار الضرب و بسیاری اهل سلاح و قلب شدن نقود و نقصان معادن و بدی هوا اگر زهره انجا بود بیماری و موت زنان باشد و بارندگی و سرما بود در وقت و کساد زیب و زینت و اگر عطارد انجا بود زحمت ارباب قلم باشد و اهل دیوان و تجار و ارباب خبر را مخاطره رسد و حشرات الارض غلبه و طغیان کنند و خیانتها و تهمتها بظهور رسد و اندوه اشغال کاران و مدعیان کیمیا باشد و تغییر هوا و سرما و نم در وقت اگر قمر انجا بود یا ناظر باشد بدحالی و تفرقه عامه بود و قلت طعام و زحمت زنان حامله و آفت شکوفه در وقت و گرفتاری منوج و جواسیس



احراق زحل در مثلثه خاکی دلالت کند بر فساد حال ملوک و سلاطین در جانب جنوب و شرقی زمین خراسان و فساد نباتات و ماکولات و بیماری خلایق و دواب و بدحالی اهل زرع و حرث و کشاورزان و سرما و تغییر هوا و برف و باران در زمستان و موت بزرگ و تنگی طعام و تباهی حال اهل سلاح و بیماری پیران و نقصان اموال و خرابی و جور و ستم از فرمانروایان و وزرا و وکلا و متصرفان اگر مشتری انجا باشد یا ناظر باشد بر فراخی طعام بود و مکروه علما و فضلا و فقها باشد و میوه سلامت ماند و فساد کمتر باشد و هوا معتدل گذرد خاصه که زحل در سنبله باشد اگر مریخ انجا بود یا ناظر باشد بد خشکی هوا و فساد اطعمه باشد و بودن فتنه و خرابی قنوات و مجاری و ضعف حال سفیدان و خرابی عمارتها و امکان زلزله بود و سیما که زحل در رابع بود و عطارد و قمر بعداوت با او متصل اگر زهره با او بود مطربان و مغنیان را ملالت رسد و سرما بود در وقت و سیل نرخها بارزانی و فراخی اطعمه و بیماری زنان و ناسازگاری ازواج بود در

:

نباتات از افات مصون و محفوظ ماند اگر عطارد باد بود اشجار را علت رسد
و فساد ماکولات باشد و خوف از سرما و مور و ملخ غلبه کنند و امکان زلزله
بود خاصه که احتراق در رابع بود و زحمت اهل قلم و دعا بیشتر و کثرت اراجیف و سخنان
و اخبار دروغ اگر قمر انجا باشد یا ناظر بود بد و سرما باشد و تاریکی هوا و بارندگی
در وقت و ملال عوام و رنج مسافران و پیکان و ایلچیان و قاصدان بود و امدن
کاروانها احتراق زحل در مثلثه بادی دلالت کند بر فتنه در ملوک و اشراف
و اکابر مغرب و علما و بد گشتن هوا و بیماریها در خلایق و رفتن بادهای ناخوش
مضر و وقوع سرما در وقت دفن درختان و تنگی طعام و افت طیور و فتنه
بزرگان و غم و اندوه روسا و بیماری اطفال و گزند عورات و عزت طعام
و حبوبات و موت هوام و غلوی اب و کیک در وقت و فساد حال صحرا
نشینان و عداوت میان اویماقات و دعوتهای باطل در میان ایشان
و ارسال رسل و رسایل بیکدیگر و حدوث سودا و صرع در میان مردم اگر مشتری
انجا بود یا ناظر باشد بد و بادهای خوش وزد و میوه و اطعمه نیکو بود و یکی از
اشراف الناس ناچیز گردد و دیگر اشیا را ضرر کمتر رسد و بادهای قوی جهد
اگر مریخ انجا بود یا ناظر باشد بد و در زمین مغرب و اقلیم سیم تشویش افتد و برهم
خوردگی مردم بود و در ولایت خراسان و مخاطره سلاطین و امرا باشد و دزدان
غلبه کنند و فتنها حادث گردد و بعضی از سپاهیان اسیر شوند و مدعیان ظاهر
گردند اگر زهره انجا بود زیان زنان و مطربان باشد و حدوث سرما در وقت
وافت اشجار و اثمار و رکود قران باشد که اگر افت نرسد و اگر رسد قلیل باشد
و تفاوت نرخ اطعمه اگر عطارد انجا بود مردم در علوم و صنایع دقیقه کوشند
و اهل ادیان معتبر شوند و تغییر هوا و کثرت اراجیف باشد و بادهای

ناخوش



ناخوش وزد و بسیاری مکر و تزویر بود و زحمت کتاب و فضلا و حصول تحرقه
و هلاک شخصی معروف از این طایفه اگر قمر انجا یا ناظر بد و رنجوری عوام و عورات
باشد و محنت رسولان و مسافران و قوت حال نباتات بود و کثرت بارندگی
در وقت و رنجوری مردم و تفرقه عامه باشد احتراق زحل در مثلثه ابی دلالت
کند بر بیماری و رنج ملوک و سلاطین در شمال و اقلیم چهارم و فساد حال ساکنان
دریا و باران در وقت و افت پیران و فرو رفتن قومی و افت برنج و فتنه
در شمال عراق و دیار کرمان و غرق سفینها و نقصان ابها در بعضی مواضع متعدده
و طغیان ابها باشد و خرابی عمارتها از سبب ان و سست شدن عصبها و بیماریهای
بلغم و مرگ ستوران و حرکت ملوک و اکابر و غارت جایها و رفتن بادهای
خنک و مشغولی سلاطین بانتظام ممالک اگر مشتری انجا بود یا ناظر باشد بد و
غلبه اهل صلاح بود و فراخی و نکبت متعدان و افت یکی از حکام خراسان و منفعت
از سفر دریا و نیکی سوادها و بارندگی نافع در وقت اگر مریخ انجا بود یا ناظر بد و بیم
باشد از فتنه و تشویش و خروج مردم مفسد و منکوب و مفقود شدن این
طایفه و قید و بند بزرگان و بد گشتن اب و هوا و اگر زهره انجا بود ملالت زنان
و مطربان باشد و ابرهای تیره و سرما و بارندگی در وقت و علتها از ماده بلغم اگر
عطارد انجا بود رسیدن کاروانها و تیزی بازارها خاصه بازار مروارید و مرجان
و تشویش در بابل و فارس و محنت عمال باشد اگر قمر انجا بود یا ناظر بد و سیلها
و افت کشتها و رنجهای مسافران و عزت طعام و تفرقه عام باشد احتراق
مشتری در مثلثات اربع اثر احتراق مشتری نیز مخصوص ماه نبود بلکه تا
سال بکشد و سلطان المحققین در کتاب سفینه میفرماید که احتراق مشتری
مطلقا دلالت کند بر میل ملوک براستی و عدل و اسیب رسیدن بقضاة

فصل در مثلثه بادی

فصل در مثلثه ابی

و سلاطین

فی

وسادات واشراف ومردمان بزرگ ومرگ اغنیا وتوانگران و
اعتدال هوا ونایافت شدن شیرینیها وعزت جواهر معدنی وکدورت
اهل ورع ودیانت وتعویق در کارهای خیر وبیرونقی مدارس احتراق مشتری
در مثلثهٔ آتشی دلالت کند بر قوت حال ملوک وسلاطین خاصه در مشرق و
زمین خراسان ونکبت وزرا وقضاة وقتلهای نهانی وعزت نقود ومصائب
مسافران وبی اعتباری اعیان واشراف وخصومت بازرگانان وفرمانرهان
وتلف یکی از بزرگان وداد وعدل وفراخی طعام وتغییر هوا وتباهی حال علما
وفقها وقوت گرما در وقت وکمی نمها وحدوث غموم وهموم وبدی حال
دواب اگر زحل آنجا باشد یا ناظر باشد بد وقتلها وخرابیها حادث
شود خاصه در جانب شرق ودیار خراسان وغضب وتندی در مزاج اکابر
وعزت آلت حرب ونکبت بزرگان وفساد معادن وبیرونقی دار الضرب
اگر زهره آنجا بود اعتدال هوا باشد وفساد طعام ومیوه بود وآسیب رسد
بزنان واهل طرب وارزانی باشد اگر عطارد آنجا بود تیزی بازار صرافان و
نخاسان ودستور وعطر باشد وملالت دبیران واهل دیوان ومجادله وگفتگوی
بازاریان وبسیاری دعاوی باشد وهوا متغیر شود وعیار دراهم ودنانیر تغییر
یابد وسکه نیکو مضروب گردد اگر مشتری آنجا بود یا ناظر باشد بد ونمها وابرها
باشد وهوا معتدل گردد ومسافران وپیکان را نکبت رسد وخوف بیماری عوام
بود احتراق مشتری در مثلثهٔ خاکی دلالت کند بر نیکی حال ملوک جانب جنوب
وانصاف وعدل نمودن وتمکین که توزرا وعلما واهل ورع وتقوی مکروه رسد وقضاة
عزل شوند وفراخی طعام وتشنیعها باشد وشکوه از معدان وهراس در حکام وتباهی
مهمات رؤسا وبیماری کشاورزان ودهقانان بود اگر زحل آنجا باشد یا ناظر بد بود

مي در مثلثهٔ آتشی

مي در مثلثهٔ خاکی





در خراسان فتنه خیزد وگرانی وربح گاو وگوسفند باشد وخشکی هوا در وقت
اگر مریخ آنجا بود یا ناظر بود وبا ودزدی وخیانت وظلم وخواست بد پدید آید وخشکی
هوا وفساد اطعمه وحرکت لشکرها وآشوب وحرب مشایخ گردد وحرکت سپاهیان
بود وآفت نباتات وقلت طعام اگر زهره آنجا بود فراخی نعمت باشد واندوه
زنان ومطربان وارباب ملاهی وخوف میوها از سرما اگر عطارد آنجا بود سرمای
سخت وتغییر هوا باشد وتفاوت در نباتات وکثرت بیع دواب وبسیاری
اراجیف باشد وتشنیع اهل بازار وکساد متاعها بود وظلم شایع گردد
وسرما ضرر رساند اگر مشتری آنجا باشد یا ناظر بد وعوام را ملالت رسد و
بدی حال مسافران وزنان باشد وراهها بسته گردد وسرما ونم وفساد
حیوانات بود احتراق مشتری در مثلثهٔ هوائی دلالت کند بر قوت حال
پادشاه مغرب ومحافظت ناموس در میان خلایق ومیل کردن بخیرات
وطاعات ونفاق در اکابر ونیکی معیشتها وکثرت انصاف ومیل
هوا بحرارت وفتنه در ولایت شام وآفت ملکی عادل وپریشانی
وزرا وباد سموم در مکان وزمان مستعده وتوسط کار شرع ودین واهل
اسفار وکمی کسب مردم وهبوب ریاح عاصفه ومحتربه وامکان رعد و
برق واصلاح میانه حکام وعلما وفقها اگر زحل آنجا بود یا ناظر بد بیماری
ظاهر گردد واز بادهای گرم وغلبه خون وقتل اشراف بود ونفاق میان اکابر
وستم وآفت میوها وتشویش اراجیف ونهب وعلامات آتشی سمت ظهور
یابد خاصه که مریخ در عاشر بود وعطارد مشتری ناظر بعداوت اگر زهره آنجا بود
ونکاحها برآید اما بعضی بخیر بود وخوبی معاشی وارزانی بود خاصه در میوها و
تغییر هوا ونمها باشد در وقت وبدی حال زنان ومطربان وصحت مرضی

مي در مثلثهٔ هوائی

اگر عطارد انجا بود بادهای سخت وزد و رونق دار الضرب بود و تلف اموال خلایق و خصومت مردم و تیزی بازارها و رونق اهل فضل و حکما و دبیران و حدت فقها اگر قمر انجا بود یا ناظر بود بد و باد و باران باشد در وقت و هوا نیکو بود و صحت مردم باشد و عوام را ملالت رسد و بدی حال مسافران بود و مسدود شدن طرق و شوارع **احتراق مشتری در مثلثه ابی** دلالت کند بر اندوه علما و اعیان و توانگران و زیادتی حیوانات ابی و نیکی حال ملوک جانب شمال و اعتدال هوا و سلامتی مسافران دریا و بسیاری ابها و فراخی معیشت خلایق و موت کردن مردم سفله و مرگ فقها و مشایخ و بارانها در وقت و کثرت اطعمه و اشربه و مهربانی مردم با یکدیگر و حرکت سپاه و یافتن غواصان درازی و لالی و کثرت میاه و ابرهای مختلف و بدی حال حیوانات ابی و نیکی نباتات اگر زحل انجا بود یا ناظر باشد بد و فتنه و اشوب بود در جانب شمال و گرانی نرخها و سوت اکابر اگر مریخ انجا بود یا ناظر بود بد و حرب و خون ریختن بود و غرق سفاین و حرکت عساکر بقصد تاخت و نهب و غارت اکثر در جانب مشرق و طرف خراسان و غضب و تندی در مزاج بزرگان و عزت الت حرب و نقصان ابها و فساد حیوانات ابی اگر زهره انجا بود بسیاری ابها باشد و کثرت باران و ارزانی جواهر ابی و ارتفاع ابرهای تیره و سرما در وقت و بیماری زنان و کودکان باشد اگر عطارد انجا بود تیزی بازارها باشد و رونق عمال و کثرت خیرات و فراخی و ارزانی و رونق بیع و شری و امدن قوافل و بسیاری بیع بود و آمدن کشتیها و بارندگی در وقت و تغیر هوا اگر قمر انجا بود یا ناظر بد و سیلهای مخرب رود در وقت و نیکی نباتات و تعجیل مسافران و امدن ایشان از سفر و خصومت عامه **احتراق مریخ در مثلثات اربع**

در مثلثه ابی

مریخ

سلطان



سلطان المحققین نصیر الملة والدین در کتاب سفینة الاحکام اورده که احتراق مریخ مطلقا دلیلست بر نا ایمنی راهها و حدوث فتنها و برخواستن دزدان و بدید امدن دشمنان پادشاه و مناقشه و مخالفت پادشاهان با یکدیگر و کشته شدن سپاهیان و گرمی هوا و جستن بادهای سموم در بادیها و افراط خشکی در صحراها و تشویش در بلاد عراق و خراسان و اکثر اقالیم چهارم و افتادن غارت و تاراج و امراض حاره و مرگ فجا **احتراق مریخ در مثلثه اتشی** دلالت کند بر غضب و تندی که بر مزاج ملوک و سلاطین و افتادن محاربه و مقاتله در جانب مشرق و اقلیم سیم و چهارم و نکبت اکابر و قتلهای نهانی و مخالفت لشکریان و مرگ حیوانات خاصه گوسفند و بز و اسب و فساد جواهر و حدوث شبخون و فساد دار الضرب و زیدن سموم در وقت و مواضع مستعده و بیماری اطفال و خشم ملوک بر رعایا و اگر زحل انجا بود یا ناظر باشد بد و مرگ یکی از معارف بود و کثرت جور و ظلم از سلاطین اگر مشتری انجا بود یا ناظر باشد افت اکابر و معارف باشد اگر زهره انجا بود حدوث باران و فراخی طعام بود و اسقاط اجنه و بیماری زنان و فرح بزرگان و اعتدال هوا اگر عطارد انجا بود رعد و برق باشد و حدوث اتشی خصوصا که احتراق در عاشر بود و اگر قمر نیز انجا بود یا ناظر بود و بعد او ست تاکید امر مذکور کند و بیع دواب و جواهر و زدن دراهم و فلوس و تیزی بازار سلاح و ستور و برده و هبوب ریاح عاصف و رعد و برق در وقت و فوت فتنه و احراق مواضع اگر قمر در انجا بود یا ناظر باشد بد و ملالت عامه باشد و تشویش مسافران و قطع طرق و غرق سفاین و اندوه و خوف جبالی و حدوث باران و بخارها و نمها و بیع امتعه زجاجیه **احتراق مریخ در مثلثه خاکی** دلالت کند بر نکبت ملوک و اکابر در جانب جنوب و افتادن قتلها و فرو رفتن قومی در مغاکات نهانی

در مثلثه اتشی

در مثلثه خاکی

واسکان خلاف لشکریان با سرداران وظهور دزدی وکذب وخرابی مزرعها
وبتعامهای عام وپریشانی خاطر امرا وامراض حاره ومرگ بزرگان وامردان وگرفتاری
اهل فساد وقاطعان طریق وهلاک اینطایفه وافت کشت وزرع وسبکی کار عامه اگر
زحل انجا بود ویا ناظر باشد باد وافت کار وشتر بود وفساد غلات اگر مشتری انجا
بود ویا ناظر باشد بدو گرانی نرخها اگر زهره انجا بود بیماریهای زنان ومطربان باشد
وسلامتی کشتیها وشدت سرما در وقت وبازار میوه وجوزقه وکتان نیکو بود
اگر عطارد انجا بود اختلاف هوا باشد وسرمای خشک وبیماریها در بهایم وبیخ
شدن نباتات وحیوانات وبرده وعمال وتجار را ضرر رسد وکودکان واطفال را
عوارض پیدا شود وبادهای مخل وزرد وکثرت سموم واراجیف باشد اگر قمر انجا
بود یا ناظر باشد بدو بعد رنج مسافران وتفرقه وپریشانی عامه بود واندوه زنان
وبسیاری نعمت وبارندگی در وقت وقوت نباتات **احتراق مریخ در مثلثه
هوائی** دلالت کند بر قتل ومرگ ملوک مغرب وافتادن تشویش واراجیف
وبیماریهای دموی مثل سرخچه وجرب وآبله وموتهای ناگاه وخارش اعضا واستیلای
ناکسان واختلاف هوا وخشکی وبدی حال امرا ولشکریان وفرو رفتن مدعیان
ومخالفان پادشاه وافت بدکاران ونکبت دزدان وقوت گرما وهبوب ریاح
عاصفه وارتفاع بادهای سرخ وزرد اگر زحل انجا بود یا ناظر باشد بدو ملکی بمیرد
رود وظهور بیماریهای وبائی واحتراق مواضع باشد اگر مشتری انجا بود یا ناظر باشد
بدو اسیب رسد بمعارف وفساد اشجار بود واگر زهره انجا بود باران نافع
اید وبادهای خوش وزد وتندرستی مردم وارزانی اقمشه البسه بود وپریشانی زنان و
امردان اگر عطارد انجا بود کثرت اراجیف وتغیر هوا باشد وخشکی وظهور
علامات اتشی سیما که احتراق در عاشر بود ورونق بازار برده وقوت اطبا وجراحان

فصل در مثلثه هوائی

الزن



وکثرت ریاح وصواعق اگر قمر انجا بود یا ناظر باشد بدو شبیخون رود ودزدی کاروان
مسافران ورسولان وفتوح باشد ورنج زنان حامله واندوه عوام وبارندگی بود
**احتراق مریخ در مثلثه ابی** دلالت کند بر فتنه وخلاف در جانب شمال و
قوت سفلگان وشبیخون وفساد ابها ودر ماندن ارباب خیانت وخرابی وخرب
در بابل وفارس وارمنیه صغری وغرق سفاین ونقصان ابها واضطراب
بحار وگرما در تابستان وسرما در زمستان وافت عظیم رسیدن بولایت ترکستان
وحدوث امراض حاره ومرگ ومرض طاعون وخروج عامه وبدکاران وفساد
احوال خواتین وبدی حال مسافران دریا وکثرت تجارات مائیه اگر زحل انجا بود
یا ناظر بود بدو زیادتی میاه بود واندوه علما وقضاة باشد اگر زهره انجا بود بارند
گیهای بی افت بود وابرهای تیره وسرما در وقت وزیان زنان وتنگی نباتات
اگر عطارد انجا بود بادهای تند جهد وجنگ بازاریان وکثرت اراجیف و
بدحالی مسافران وکساد بازارها وبدگشتن هوا اگر قمر انجا بود یا ناظر باشد
بدو مرور سیول وامطار بضرره باشد وزیادتی ابها وتفرقه عامه ورنج مسافران
**احتراق زهره در مثلثات اربع** کامل بهین محقق طوسی قدس سره در کتاب سفینة
الاحکام میفرماید که احتراق زهره مطلقا دلالت کند بر خوشدلی پادشاهان و
میل کردن بتماشا وعشرت وانصاف وعدل کردن با زیردستان وناخوشدلی
جوانان وزنان ونا ایمنی شوارع وبی رونقی ایشان ونارواجی مهمات اهل طرب
ارباب ملاهی وکساد بازار جامه وعطر وبرده وافت رسیدن بمیوها ورباحین و
باز ماندن از مرادها ومنقص شدن عیشها وفنا شدن میوها وحدوث بیماریها
وانحراف مزاجها از اعتدال وابو معشر بلخی در کتاب مختصر الاسرار اورده که
اجتماع زهره وشمس در برج واحد دلالت کند بر کثرت امطار واحتراق ایشان

فصل در مثلثه آبی

فصل

برقلت پس اگر میانه ایشان از پس و پیش کمتر از سی درجه فاصله باشد حکم
بکثرت نم و باران بود و اگر از سی درجه تجاوز نماید قلت باران باشد احتراق
زهره در مثلثه آتشی دلالت کند بر ملال و بیماری زنان و مطربان و خادمان و
فتنه و قحط و تشویش در طرف مشرق و اقلیم پنجم و بلادی که منسوب بزهره باشد
و ظهور تهمت و نکاحهای بی رغبت و قیمت بعضی از ملبوسات سیما آنچه زردار او
و خلل باشد و اعتدال هوا و عشرت و نشاط میانه سلاطین و حکام و خطاب
نمودن با خادمان و بیماری دوشیزگان از صفرا و حرارت هوا اگر زحل آنجا بود
یا ناظر باشد بد و سوت زهروان و خشکی هوا و هلاک شخصی نامی و اندوه پیران اگر
مشتری آنجا بود یا ناظر باشد با و کثرت نعمت باشد و سلامتی حیوانات بود و
بادهای معتدل جهد اگر مریخ آنجا بود یا ناظر باشد با و آشوب خیزد و بیماریهای
دموی و اراقه دما و فساد اهل سلاح اگر عطارد آنجا بود امور نامشروع شایع
گردد و تهمتها وقوع یابد و سکه تغییر یابد و کارخانهای شعرباقی نقشها بندند و
سرما در وقت و نقصان بارندگی بود و بیع جواهر و دواب اگر قمر آنجا بود یا
ناظر با و اختلاف هوا و سرما و نم بود در وقت و رعد و برق و اندوه عامه
احتراق زهره در مثلثه خاکی دلالت کند بر رنج زنان و خواجه سرایان و
اصحاب طرب و زینت و فساد نباتات و حیوانات سم شکافته و باران قوی
و ارزانی لباس و قماش و تفاوت نرخها در جنوب و اقلیم پنجم و فساد شکوفه
در وقت و آفت برنج و کثرت نکاحها و بیماری اطفال و رنج گاو و گوسفند
و کثرت سرما و ارتفاع بخارات در وقت و جور و ستم و تاراج در بعضی
مواضع و آشکارا شدن فسق و فجور و بی باکی زنان و زیاده شدن باغات
و بساتین اگر زحل آنجا بود یا ناظر باشد با و غلها تباه شود و حیوانات را

در مثلثه آتشی

در مثلثه خاکی

آفت



آفت رسد و سرمای خشک باشد اگر مشتری آنجا باشد یا ناظر بود بد و اندوه
مسافران و ترکان باشد و اعتدال هوا اگر مریخ آنجا بود یا ناظر باشد با و مخالفت
ازواج بود و آفت زنان و کودکان اگر عطارد آنجا بود اراجیف و تشویش بود
و حدوث سرما و فتنه و بیماری در حیوانات سم شکافته و تفاوت نرخها و
تغییر و تبدیل حال عامه و اهل بازار اگر قمر آنجا بود یا ناظر بود بد و باران بسیار
آید و سرما در وقت و کثرت و فراخی اطعمه بود احتراق زهره در مثلثه هوائی
دلالت کند بر رنج خواتین و خدم و بیماریها در جانب مغرب و اقلیم پنجم و
فساد برده و بادهای خوش و بسیاری سرماها و زحمت و تفرقه زنان و فساد
برده و کثرت مناکحت بی رغبت و فاش شدن آلات غنا و رسوائی مغنیان
و تنگی میوه‌ها و زحمت دل و جگر و ناایمنی راهها و ابر و باران اندک در وقت اگر
زحل آنجا بود یا ناظر بود با و بیماری سخت بود و آفت اشجار و اندوه بزرگان باشد
اگر مشتری آنجا بود یا ناظر باشد بد و نعمت بسیار باشد و تهمت بر ائمه و قضاة بود اگر
اگر مریخ آنجا باشد یا ناظر باشد بد و خرابی مواضع بود و اسقاط اولاد از ارحام و
آفت میوه‌ها اگر عطارد آنجا بود بیماران علاج پذیر باشند و بادهای خوش وزد و رونق
بازارها بود و بیع و شری ملبوسات با قیمت و رونق ندما و شعرا و اهل غنا و پیران
و سقط فان اگر قمر آنجا بود یا ناظر بود بد و بارندگی و بادهای مخالف بود و غلبه عوام و کثرت
ابرها و سرما در وقت و رسیدن مسافران و غوغای عوام الناس احتراق
زهره در مثلثه آبی دلالت کند بر کثرت توالد و تناسل و رنج زنان و حدوث
بارانها و ابرها و جانوران آبی و فساد حال زنان زانیه و بیماری کودکان
و ارزانی نرخها و غرق کشتیها از ریاح عاصفه مختلفه و پراکندگی لشکر سلاطین
و معارف ملوک و خصومت ازواج و آشکارا شدن فسق و فجور هوا اگر زحل

در مثلثه هوائی

در مثلثه آبی

حامل

انجا بود یا ناظر بود باد و غرق سفاین باشد و کثرت ابها و خراب ازان و افت
حیوانات بحر و تیرکی هوا اگر مشتری انجا باشد یا ناظر بود بدو باران‌های کثیر
مفید بود و زر و قت و منفعت بسیار شود و وقوع نکاحها در میان بزرگان و سلاطین
کشتیها اگر مریخ انجا بود یا ناظر باشد بدو باران‌های مضر اید و اسیب اهل دریا بود
اگر عطارد با او بود باران‌ها اید و حرکت مسافران بود و خصومت اهل بازار و بیع
و شری حوض و جوی و مانندان اگر قمر با او باشد یا ناظر بود بدو سیلها رود
و خرابیها کند و کاریزها بند شود و رنج مسافران دریا بود احتراق عطارد در
مثلثات اربع محقق اعظم نصیر الملة و الدین در کتاب سفینه میفرماید که احتراق
عطارد مطلقا دلالت کند بر ناخوشی کتاب و دبیران و مخاطب شدن از ملوک
و فرو بستگی کار دیوان و منافسه نمودن با ایشان و تعویق در تحصیل محصلان
بی رونقی مدارس و بازار و در ماندن تجار از تجارت و افتادن اخبار اراجیف
و بیماری کودکان و تغیر هوا و حدوث بارندگی احتراق عطارد در مثلثه اتشی
دلالت کند بر ضعف حال علما و ارباب دواوین و تجار و اهل بازار و هلاک یکی
از معارف و رنج عمال و متصرفان و تحویلداران و طلب خراج و اضطراب شحنها
و گرمی هوا در تابستان و سردی در زمستان و نا ایمنی راهها و خوارت از رعایا
در طرف مشرق و بیماری اطبا و اهل تنجیم و نوشتن مثالها و بیع جواهرالی و
مرصعات و اندوه بیشه وران و هنرمندان و نقاشان و بیماری کودکان
اگر زحل انجا بود یا ناظر باشد بدو بادهای صعب بی منفعت جهد و اندوه
خلایق بود اگر مشتری انجا بود یا ناظر بود باد و بادهای خوش وزد و سلامتی چهار
پایان باشد و خوبی معادن و بیماری بزرگان بود اگر مریخ انجا بود یا ناظر بود
بدو خوف و خطر و اشوب خیزد و قتل ناحق بظهور و وقوع یابد اگر زهره انجا

فـ

در مثلثه اتشی





بود بیماری زنان و مطربان باشد و کساد بازار افتد اگر قمر انجا بود
یا ناظر بود بدو کدورت هوا باشد و عجز تجار و اهل شرد و اندوه عوام
الناس و بیع جواهر بقیمت چون مهره و مینا دست دهد و بعضی گویند کار
و انها بر سد و بیع جواهر قیمتی باشد احتراق عطارد در مثلثه خاکی دلالت
کند بر تغیر هوا و بادهای خنک در وقت و فساد طعام و نباتات و رنج
قوافل و علت درد و اب و بیماری و زحمت اهل قلم خاصه در جانب جنوب
و خشکی هوا و بسیاری بیع ضیاع و عقار و کثرت ابرها و ویرانی خانها و بد
حالی اطبا و اهل تصویر و نقش و تیر گران و خداوندان حساب و کتاب
اگر زحل با او باشد یا ناظر بود بدو خرابی بقاع و تلف حیوانات و امکان
زلزله سیما که مقارن باشد در وتد رابع اگر مشتری با او بود یا ناظر با و عمارتهای
عالی را شکست و افت رسد و مجادله علما و فقها و فضلا باشد و بی رونقی
ابواب البر اگر مریخ انجا بود یا ناظر باشد بدو رنج و بیماری چهار پایان بود
و احتراق جواهر ارضی و گرانی اگر زهره انجا بود افت زنان و امردان باشد
و تلف شدن اطفال اگر قمر انجا باشد یا ناظر بود بدو سرما و ظلمت هوا بود
در وقت و رنج دل عوام و کدورت زنان و فساد حیوانات ابی و رسیدن
اخبار متلون و وهم مسافران و کمی نفع ایشان احتراق عطارد در مثلثه هوایی
دلالت کند بر قوت اکابر مغرب و خوشی حال وزرا و تیزی بازارها و رونق
کار تجار و وزیدن بادهای سرد در وقت و عمل دبیران و متصرفان و بیاعان
و حرارت در مزاج ارباب قلم و عمال و اهل اسفار و تردد در قوافل و تیره
رود اب و ظلم از اهل دیوان و جستن بادها و حدوث برق و صاعقه در وقت
و خلاف در میان علما و اشراف و وقوع درد چشم اگر زحل انجا بود یا ناظر

در مثلثه خاکی

فـ در مثلثه هوائی

بیع

باشد بد و بیماری خلایق بود و بادهای مضر و کدورت هوا و افت اشجار و عمارات اگر مشتری انجا بود یا ناظر بود بد و بادهای سالم وزد و صحت مردم باشد و امدن خبرهای خوش و رونق تجار اگر مریخ انجا بود یا ناظر بود امراض دموی و قتل و شبیخون باشد اگر زهره انجا بود رنج زنان حامله باشد و فساد حال مغنیان و غمازان بود اگر قمر انجا باشد یا ناظر باشد بد و هوا متعفن شود و نهبها باشد و اندوه عامه بود و شر و در رسولان باشد و اخبار خوش رسد و فراخی بود **احتراق عطارد در مثلثه آب** دلالت کند بر فساد کشتیها و غلبه ابها و ارتفاع ابرها و تغیر هوا و بیع جواهرات و افت میوها در وقت و وهم مردم از اعدا و بدی حال اطبا و قلت فواید ایشان اگر زحل انجا بود یا ناظر باشد بد و سلامتی حال مسافران دریا باشد و بارانهای نافع اید اگر مریخ انجا بود یا ناظر بد و غرق و غارت کشتیها و فساد حیوانات ابی اگر زهره انجا بود رنج زنان حامله بود و بدحالی شرابداران و کثرت فسق و لواطه و خیانت در مردم اگر قمر انجا بود یا ناظر بود بد و مرور سیلها و غلبه ابها باشد و اصلاح و عمارت کاریزها و رونق مردم عامه بود و مرمت باغها و جویها کنند **احتراق کواکب متحیره در هر یک از بروج اثنی عشر احتراق زحل در حمل** دلالت کند بر فساد میوها و عفونت هوا و امدن باران و تجدد پادشاهی یا امیری بزرگ و وقوع حرب و خونریزش و موت در عراق عجم و شاید که طاعون باشد و تباهی جواهر در معادن و خروج خوارج شدید الباس از طرف مشرق بطرف خراسان و اصفهان سیما که مشتری یا مریخ با او باشند یا ناظر نبوند با او اما فراخی بود اگر زهره با او باشد موت خواتین یکی از معظمه باشد و کودکان تلف شوند خاصه که عطارد در این امر شریک



بود و اگر عطارد منفرد بود با او و بیرانی و اهل علم را رنج و نکبت رسد و اصحاب ادب و ارباب کیاست را خوف بود و اگر قمر با او باشد یا ناظر بد بود در کوهستان میوها تباه شود و مرگ چهارپایان بود و حال ان مردم بد گذرد و فساد در بنوح و رسل باشند و نرخها گران بود و سرما باشد **احتراق زحل در برج ثور** دلالت کند بر موت و فقدان مردم فرومایه و تلف شدن دواب خاصه گاو و گوسفند و قحط و بیم و کثرت دزدان و تغیر هوا و بنای عمارات و تکثیر زراعات و بدی حال اهل قلاع و جبال و اکراد و موت یکی از سلاطین عظیم الشان و خسارت مشایخ و ارباب فلاحت و اگر مشتری یا مریخ با او بود یا ناظر بود قوت دزدان و فساد میوه و اشجار باشد خاصه در موصل و سواد عراق و اگر زهره یا عطارد با او بود سرما باشد و تباهی میوها و امکان زلزله سیما که احتراق در رابع بود و بیماری بندگان و زنان و اگر قمر با او بود یا ناظر بود باد و باران بسیار باشد و حدوث رعد و برق و تباهی میوها بود **احتراق زحل در برج جوزا** دلالت کند بر قتل یکی از سلاطین یا حکام و بدی حال مسافران و مترددین و شدت گرما و سموم در مواضع متعدد و خلاف میانه مشایخ و تباهی و خوف دین و ظهور حشرات الارض مثل مور و ملخ و بسیاری حصبه و جدری و بسیار فصد و حجامت و شدت زحمت در ارمنیه و اذربایجان و امراض در زنان و بندگان و تلف شدن جبالی و هلاک یکی از اهل دفاتر و خوف اهل مناصب دینیه و غلط گرفتن محدثان و نکبت بزرگی از اینطایفه یا وزیری از وزرای کبار و امکان تلف شدن یکی از ایشان و اگر مشتری با وی بود یا ناظر بوی قضات و ارباب فتاوی حکمهای ناحق کنند و از ایشان بیدادی رسد و ترس و بیم بود در عدول و بزرگان

ازین جماعت بسبب این اعمال نکبت رسد و اگر مریخ بادی بود یا ناظر بوی فتنه
و بیماری شیوع یابد خاصه در زمین حجاز و پادشاه روم را بیم هلاکت بود و اگر
زهره یا عطارد بادی باشند نکبت اهل دفاتر و اهل انشا و هلاک بزرگی یکی
از طبقات عطارد و اگر زهره منفرد و مجرد از عطارد بود هلاک زنان و
خادمان باشد و مرگ کودکان و اگر عطارد منفرد و مجرد از زهره باشد همی
دبیران و وزرا را کار تباه شود و دفترها بازارها باشد و بازاریان زرگران احوال
و اگر قمر بادی بود یا ناظر بوی حال زنان حامله بد باشد و بچه‌های
تند جهد و درختان را خلل و ضرر رسد و نقصان غلات بود و مرگ اغنام
و فساد اثمار باشد **احتراق زحل در سرطان** دلالت کند بر مرگ یکی
از خواتین معظمه یا خدمه حرم پادشاه و حدوث موت در اکثر بلاد و
اقالیم و فساد غلات و نقصان میاه و خشکی چشمه‌ها و خوف بعضی از ملوک
جانب مشرق و هلاک پادشاه روم یا یکی از ارکان دولت او و گرانی نرخها
و آفت زرع برنج و نیشکر و تباهی سیوتا و کمی ماهی و حرص و مشغولی مردم در
کار کسب و قوت گرفتن حبوبات و اگر مشتری و مریخ بادی بود یا ناظر
بوی حاکم و فرمان فرمای خراسان را غم و اندوه رسد و هلاک پادشاه روم
موکد باشد و اگر مشتری منفرد و مجرد از مریخ بود حاکم خراسان بیدادی کند.
و خلل بمملکت او رسد و در آن اثنا ایمن در گذرد و اگر مریخ منفرد و مجرد از مشتری
بود مبالغه در موت پادشاه روم کند و ملک بابل و عراق عرب را اندوه
و ملال رسد **تنبیه** در سنه یکهزار و سی و یک (۱۰۳۱) هجری زحل در برج سرطان محترق
شده در عین مقارنه مریخ بعرض پادشاه ظل الله رسانیدم که پادشاه روم را
درین سال عارضه عظیم و بلائی بد در میرسد و ظن غالب آنست که بقتل رسد

ودر

قتل

تنبیه



و در تقاویم نیز این مضمون مسطور شد اتفاقاً در رجب آن سال لشکریان
سلطان عثمان علیه الرحمه اتفاق نموده او را با جمعی از بزرگان دولت او بقتل رسانیدند
و اگر زهره بادی بود غم و اندوه و مصیبت زنان باشد و آفت اطفال
و اگر عطارد بادی باشد بدی حال فرماندهان بود و ملک بابل بهلاکت رسد
و اگر قمر بادی باشد یا ناظر بوی تاکید گرانی نرخها و کثرت گرما کند **احتراق
زحل در برج اسد** دلالت کند بر مرگ پادشاهی در جانب مشرق و وقوع
شداید در مصر و عراق و جانب شمال و شدت قحط و عزت حبوبات
و در سموم و ظهور ریح و هبوط تغیرات و موت در اغنام و قیمت گوشت و سلامتی
چرندگان استر و خر و بیماری سایر دواب و کثرت اموال و ارزانی حبوبات و ارزانی طلا و سایر فلزات
و فساد اثمار و اگر مشتری با او بود یا ناظر بدو سلامتی اهل عالم و قوت سلاطین و
حکما بود و صحت در آب و فساد جواهر در معدن و کثرت چارپایان و اگر
مریخ با او بود یا متصل بدو و عطارد با او باشد یا قمر متصل با او بود خوف
بسیاری حرارت بود و در سراچه‌ها [illegible] و مرگ سباع ضاره و طیور جوارح
باشد و حاکم بابل و عراق عرب بر اعدا و مدعیان خود ظفر یابد و جنود و عساکر
ایشان را هلاک و نابود کند و بر وزرای پادشاه بدین سبب تفوق جوید و اگر
مریخ منفرد و مجرد از کواکب مذکوره با او بود یا ناظر با او عزت و قلت چهارپا
یان بود و تباهی جواهر باشد در معادن و خیانت معدنیان و ضعف سلاطین
و بیماری خلایق بود و هلاک جانوران سیما استر و خر و حمار الوحش از ریح و اگر زهره
با او بود مالها جمع شود و مردم را اصلاح و نیکی بعز آید و قیمت اراضی متنازل
گردد و جواهر بسیار بود خاصه زر و یاقوت و پس را ابریشم نیز فراوان بود و اگر
عطارد منفرد بود با او کثرت خیر و خبر و راحت باشد و نماها آید در سیم و سیماب

قتل

علیه [illegible]
ادرست اکبر سلطان محمد خان
ستیم عثمانیه گشته شد نش ۱۰۳۲
مدت سلطنتش ۴ سال
معلم

ارزان گردد و اگر قمر منفرد با او بود یا ناظر بدو بود اشجار بلند و قوی را
افت نخل باشد و گرانی و تباهی میوه و افت سرو رختی از اختلاف هوا
احتراق زحل در برج سنبله دلالت کند بر تغییر هوا و موت یکی از سلاطین
و هلاک کبیری از امم و رسیدن شر بمردم خاصه در موصل و جبال ان حدود و
طرف شمال و موت اطفال و سقوط اجنه و کثرت امراض در زنان و
کودکان و فساد حال کتاب و هلاک یکی از وزرا و ذوی الاقتدار و حسن
حال تجار سیما در اوایل سال و بعکس در اواخر و کثرت ثمرات و رخص اسعار
و تیز اید سیاه بود و اگر مشتری با او بود یا ناظر بدو کثرت بیماری باشد خاصه
در زنان و کودکان لیکن سلامت بر خیزند اگر مریخ با او باشد یا ناظر
بدو مرگ امیری یا وزیری بزرگ باشد و تباهی حال خلایق و گرمای سخت
و وقوع موت و موت و اگر زهره با او بود فراخی معاش مردم بود و ارزانی
نرخها خاصه انچه بکیل و ترازو فروشند و بسیاری میوها باشد و اگر عطارد
با او بود بسیاری ابها و هبوب ریاح بارده باشد و نیکی حال فضلا و بازر
کانان بود و حسن اوقات کتاب بود و اصحاب ادوات سیما در اوایل
سال اما در اواخر سال احوال ایشان تفاوت کند و بیدی اید و امکان زلزله
بود اگر احتراق در بیت رابع باشد و اگر قمر با او بود یا ناظر بد احوال بازار
و بازاریان نیکو بود و پیوسته باران اید و بادها باشد و رعد و برق بود احتراق
زحل در برج میزان دلالت کند بر وقوع حرب میان ملوک و فرمانداران
و امراض شدیده در میان زنان و فقدان اینطایفه و مرگ پادشاهی در
جانب مغرب و کثرت اعدا و تفرقه خلایق از مساکن و اوطان و مرگ مشایخ
و اهل جبال و حدوث غیوم و امطار و کثرت دزدان و مسدود شدن راهها



و نقصان نرخها و قحط و تنگی و گرسنگی و صلاح حال سلاطین و رؤسا و دهاقین و
شدت عرب و عجم و ترک و اضطراب ایشان و حدوث امراض مهلکه و اگر مشتری
انجا بود یا ناظر باشد بدو حال ملوک و اکابر و دهاقین نیکو بود و سال بر ایشان
مبارک و میمون گذرد و غله بسیار بود و در تجارات و کسب راحت و برکت
باشد و اگر مریخ انجا بود یا ناظر بود بدو و اهل ماوراء النهر را محنت و شدت
رسد و حال عجم و ترک و مردم کوهستان بد گذرد و دزدان و عیاران مضطرب
گردند و اخر تباه شوند و اگر زهره و عطارد انجا باشند مردم را درد و بیماری
های مهلک پیش اید و عرب را سختیها رسد و در میان مردم غزنه و حجاز وبا
و بیماری حادث گردد و اگر عطارد منفردا با او باشد مجرد از زهره بیماری
و مرگ بسیار بود و پادشاه وقت مردم سفله را عزیز کند و ایشان اضرار
و اهانت بزرگان نمایند و اگر قمر انجا بود یا ناظر بود بدو ارتفاع حال اجلاف
بود و توجه سلاطین بدو نان بسیار بود و ایشان بر اشراف تطاول
جویند احتراق زحل در برج عقرب دلالت کند بر کثرت حروب میان
ملوک و سلاطین خاصه در جانب مغرب و ارزانی اسلحه و بسیاری
کیک و پشه و سایر هوام و رطوبت هوا و امدن باران و موت بزرگی
در مغرب و ضیق احوال مردم و حدوث امراض شنیعه و خروج اعدا
در جبال اما لا التقا باشند و فتنه در میان عرب و عجم و تباهی احوال بزرگان
و سرداران ایشان و ارزانی در سواد عراق و تنگی و سختی در زمین عجم علی
الخصوص در خراسان و گرانی نرخها و بسیاری فکرها و اندیشه در ان ولایت
و اگر مشتری با او بود [illegible] یا ناظر بدو قومی مخالف مذهب خروج کنند و
مردم را دعوت نمایند اما پایدار نبوند و زود منقطع شوند و لیکن این قضیه

در زمین خراسان و کوهستان انجا بود و قحط نیز حادث گردد و اگر مریخ با او بود یا
ناظر بدو علما و فقهای خراسان سختی کشند و نرخ گران گردد و خصومت و نزاع
ظاهر گردد و خروج اعدا باشد و اگر زهره و عطارد با او باشند حال اهل بابل و
عزت نیکو کند و کار ایشان بالا گیرد و زحمت فقرا و مساکین باشد و اما ابو
علی الحسن بیهقی گوید اگر عطارد با او باشد مجرد از زهره کثرت ارتفاعات بود و کار
اهل سیاق نیکو شود و بسیاری اب و باران بود و خوبی سپاهیان و لشکریان را
ترفه بود و نیکی حال اهل سواد و خوش کنان بابل باشد و کثرت دخل ایشان و
اگر قمر با او بود یا ناظر بدو باران بسیار و اب چشمها در تزاید بود و کثرت
سلاح باشد **احتراق زحل در برج قوس** دلالت کند بر وقوع و حدوث سوء
در مواشی و حروب میانه سلاطین و فرمان دهان و مرگ پادشاهی عظیم الشان
و رعد و برق و خسارت مزارعان و اهل فلاحت و تواضع ملوک با رعیت و
اطاعت کردن ایشان و فساد حال عطار و اهل ادب و اشتداد بود و بسیاری
نهنگ در نیل مصر و احوال چهارپایان بد شود و گرانی نرخها و عزت طعام باشد
و غلبه دزدان بود و اگر مشتری با او بود یا ناظر بود حسن حال علما و قوت و فتح و نصرت
پادشاه بود و بدست امدن ولایات و مطیع شدن رعایا و نکبت اعدای دین
و گویند نیکی حال عالمیان بود و اگر مریخ و قمر با او بود یا ناظر باو سرما بافراط
و دزدان خیره گردند و راهداران قوت گیرند و اگر زهره و عطارد با او باشند
عرب و اصحاب ادب بد کنند و روز ناسزا نکبت رسد و بیماری اینطایفه بود و اگر
عطارد مجرد از زهره با او بود نیکی حال دبیران و اهل قلم باشد و کار ایشان نزد
عظما و فرماندهان بلند شود و شادی بازاریان باشد و اگر قمر با او بود یا ناظر
بدو پادشاه سفری مبارک کند **تنبیه** چون بعد ابعد زحل در زمان ما در بیستم

ازج

نام او علی بن زید خراسانی است وفاتش ٥٦٥ معلم

فصل در قوس

تنبیه



درجه این برج واقعست اگر اتفاق افتد که زحل در حوالی انجا محترق شود
تغییرات کلی بدولتهای قدیم راه یابد و صفات و نعوت خلایق دگرگون شود
**احتراق زحل در برج جدی** دلالت کند بر نقصان میاه و مرگ پادشاهی یا یکی
از معارف پادشاه در ولایت هند و خسارت مشایخ و اهل فلاحت و اشتداد
یبوست و برودت و حدوث برف و جلید خاصه که احتراق در عاشر بود و امکان
خفت زلزله اگر در رابع بود سیما که عطارد با او باشد و فساد اثمار و اشجار و
تصاعد نرخها و غلبه اصحاب سلاح و نقصان و فوا یبوست اموال و عروض موت
در کتاب و اطفال و لحوق غم و هم در حاکم بابل و اگر مشتری با وی بود یا ناظر بوی
سرمای صعب و افت میوها باشد و گرانی طعامها اما هرمس گوید نظر مشتری مصلح
این تاثیرات بود و اگر مریخ با وی بود یا ناظر بوی امرا را شادی و منفعت رسد
و کار اهل سلاح نیکو بود و توانگر شوند و خزائن روی در نقصان نهد و سرما بافراط
بود و اگر زهره و عطارد با او بود اهل اداب و معرفت ایذا یابند و امراض مهلکه
عارض اطفال شود و اگر زهره مجرد از عطارد با او بود توسط نرخها باشد و باران اید
و هوا سرد گردد و اگر عطارد مجرد از زهره با او باشد مرگ دبیران و اهل ادب
باشد و کودکان تلف گردند و خسارت حامیان دین و مذهب باشد و بادها
اید و فساد غلها باشد و کمی دخلها و امکان زلزله اگر احتراق در رابع بود و اگر
قمر با او بود یا ناظر باو سرمای بافراط بود و کثرت ریاح مضره باشد **احتراق
زحل در برج دلو** دلالت کند بر شدت سرما و بسیاری برف و شبنم و فساد
میوها و تباهی زمینها و فرو رفتن کشتیها و زنان را آب خوردنیها چنانکه اکثر جایها
روی در ویرانی نهد و فساد بدی کشت و بدی حال خلایق بود و بیم فتنه و اشوب
در جانب مشرق و زمین خراسان و وقوع حرارت در ولایت یمن و مغرب

فصل در جدی

فصل در دلو

وشدت یاس در ان نجوم و مواضع و نواحی حجاز و اهل جبال و طایفه اکراد بالضروره جلای وطن نمایند و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو سرما صعب باشد و افات اهل خراسان بود و بیم ایشان از فتنه و فساد و سختی سال و بهر سی گویند ارزانی باشد و باران بسیار بود و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو ارباب خوارج شدید الباس خروج کنند و در ماوراء النهر نیز اشوب و فتنه و بلای عظیم باشد و اگر زهره با او باشد نرخها روی در تنزل نهد و فراخی سال و نعمت باشد و کثرت باران بود اما بیماری و رنجوری در میان مردم سخت ظهور یابد و اگر عطارد با او بود حال اهل کوفه و سکان سواحل بیدی گذرد و فتنه و غارت بینند و اهل حجاز را افت رسد و فساد مردم و خرابیها بود و اگر قمر با او بود یا ناظر باو حدوث ریاح و رعد و برق باشد **احتراق زحل در برج حوت** دلالت کند بر خوف و جزع سلاطین و فرمانبران و مرگ اشراف و خروج جمعی در جانب مشرق و موت یکی از ملوک انجا و کثرت مجادله و مقاتله باشد و خوف در اشراف و عظما و نکبت کتاب و شدت برد و فساد حیوانات ابی و افت ایشان باشد و مضرت رسیدن سفاین و خوف ملاحان بود و مردم را از خروج دشمنی از ناحیت اصفهان و فارس و خورستان خوف و بیم بود و هبوب ریاح عاصفه در ماه و وسعت در سال حادث گردد و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو دشمنی از زمین فارس و اصفهان خروج کند اما فراخی نعمت و خوشی معایش مردم در ان ولایت و ملک بابل را از خروج خوارج و قتل و نهب ایشان غموم و هموم رسد و نقصان اموال بود و اگر مریخ با او باشد یا ناظر باو طایفه عرب را سختی و زحمت رسد و نکبت مدبران بود و در خراسان دشمنی بیرون اید و قتل و غارت کند و بدی احوال

[illegible]





تاجیکان و بیماری بود از اخلاط سوخته و اگر زهره و عطارد با او باشند بطایفه عرب نکبات رسد و ارباب دفاتر را مصایب پیش اید و اگر زهره مجرد از عطارد با او بود ملک بابل و خورستان را زحمت رسد و بیم مرگ پادشاه زنان بیشتر بود و در دریا میان اینطایفه شیوع یابد اما خیر اهل صلاح و متقیان بود و اگر عطارد مجرد از زهره با او بود فساد حال تجار و خوف و بیم ایشان بود و اگر قمر با او بود یا ناظر باو باشد کثرت نعمت بود و باران بسیار اید و اب انهار و عیون زیاده شود در وقت و مردم بابل بعمارت باشند **احتراق مشتری در برج حمل** دلالت کند بر قلت باران و مرگ اکابر و قضاة و اشراف و تغییر در قواعد و قوانین و ظهور اعدا در ولایت مصر و حجاز و اطراف یمن و تنگی سکان اقلیم پنجم و بیم فرمانبران از تشنیع علما و اهل ادیان و رفاهیت اهل مشرق و ساکنان بابل و سواد عراق و فارس و فلسطین و اگر زحل با او بود یا ناظر بود باو خروج اعدا در حجاز و مصر مؤکد باشد و مردم را از سیلها و ابها خوف بود و شخصی بزرگ و نامی را از اهل دین نکبتی رسد یا صاحب قرانی مفقود گردد و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو کثرت میاه و امطار باشد و بیماری بسیار و حاکم عراق عرب حرکت و سفر کند و از ان پشیمانی و افت بیند و فقها در مسایل سخنان مختلف گویند و تخلیط ها و تقلید ها ظاهر شود و اگر زهره با او بود فساد حال زنان و مرگ ایشان باشد و جواهر قیمت گیرد و ملبوسات عزت یابد و تباهی حال رؤسا باشد و عوام الناس تشنیع و غوغا کنند و اهل تقوی و ورع را کار نیکو بود و بابلیان را سفر نسازد و اگر عطارد با او بود مرگ دبیران بود و مرگ جوانان و کودکان و زنان باشد و خصومت اهل قلم بود و مکر و کید در میان مردم متعارف شود و قضات و اهل شرع را غموم و هموم عارض گردد و اگر قمر با او بود یا ناظر باو باد و باران بسیار اید و حال ابنای

ملوک واشراف نیکو کذرد و چهارپایان زیاده شوند وکاو و کوسفند بفراغت باشند
وکار اهل اذربایجان وفلسطین براد باشد وبتنعم اوقات کذرانند احتراق
مشتری در برج ثور دلالت کند بر تیّبس هوا وکثرت سموم در مکان وزمان
مستعده وموت یکی از قضات واکابر واشراف وکثرت ریاح عاصفه و
بسیاری نم وزرع وکشت وصلاح دواب وکثرت مواشی ونیکی احوال اهل سواد
ومردم همدان وسکان جبال وصحرا وان ووقوع اضطراب وکرانی نرخ در خراسان
واکر زحل با او باشد یا ناظر باو فتنه واشوب در شرق خراسان بود وتلف شدن
کاو وکوسفندان وخروج اعدا در زمین حجاز وعربستان اما زود باطل کردند
واکر مریخ با او بود یا ناظر باو در عراق عرب دشمنی خروج کند ولیکن پایدار نبود
وکثرت کرما باشد در وقت واکر زهره با او بود خصب اسعار وخیر بسیار بظهور
رسد وفراخی نعمت باشد واکر عطارد با او بود باران بسیار بارد وبادها
وا فروزند واکر قمر با او بود یا ناظر بدو نرخها ارزان بود ووفور نعمت باشد
ونیکی حال ذوات الاطلاف وکثرت تناسخ ایشان بود احتراق مشتری در
برج جوزا دلالت کند بر رطوبت هوا وسختی وتنکی در علما وتغیر اسعار و
مرک شخصی مشهور ومعروف وهلاک بعض از ملوک مشرق وکثرت دزدان و
فساد در راه وبیابان وبسیاری عرب وخصب ونیکی حال تجار وجلوس ملک عظیم
ایشان وهلاک وزیری بزرک در رسید واکر زحل با او بود یا ناظر بدو در خراسان
بیماری بسیار باشد ویکی از فرمان دهان وحکام انجا را بیماری ونکبت رسد
وشاید که در کذرد واکر مریخ با او بود یا ناظر بدو سال فراخ بود ووفور نعمت
باشد وبسیاری دزدان بود وایذا یافتن مردم از ایشان اما در اخر سیاست
حکام اکثر از قطع دست وپا مبتلا کردند واکر زهره وعطارد با او بود ارباب

واصحاب

فی درا

فی درن



واصحاب ادب را غم وحزن رسد واکر زهره مجرد از عطارد بود فراخی ووفور نعمة
باشد ومرک بزرکی اتفاق افتد ومسافران سفر بسیار کنند واکر عطارد مجرد
از زهره با او بود نیکی حال تجار باشد وشخصی از دبیران بر یکی از سلاطین وحکام
بیرون اید وهلاک مردم متعین واطفال باشد واکر قمر با او بود یا ناظر بود باو
مرک یکی از فرمان دهان ودیکری بجای او منصب شود وفراخی بود احتراق مشتری
در برج سرطان دلالت کند بر رطوبت هوا وسختی وتنکی در علما وتغیر اسعار
ومرک شخصی معروف ومشهور وهلاک بعض از ملوک مشرق وکثرت دزدان
وفساد در راه وبیابان وبسیاری عرب وخصب ونیکی حال تجار وجلوس ملک عظیم ایشان
وهلاک وزیری بزرک در رسید واکر زحل با او بود یا ناظر بدو در خراسان بیماری
بسیاری باشد ویکی از فرمان دهان وحکام انجا را بیماری ونکبت رسد وشاید
که در کذرد واکر مریخ با او بود یا ناظر بدو سال فراخ بود ووفور نعمت باشد وبسیاری
دزدان بود وایذا یافتن مردم از ایشان اما در اخر سیاست حکام اکثر از
قطع دست وپا مبتلا کردند واکر زهره وعطارد با او بود ارباب علم
واصحاب ادب را غم وحزن رسد واکر زهره مجرد از عطارد بود وفراخی
ووفور نعمت باشد ومرک بزرکی اتفاق افتد ومسافران سفر بسیار کنند
واکر عطارد مجرد از زهره با او بود نیکی حال تجار باشد وشخصی از دبیران
بر یکی از سلاطین وحکام بیرون اید وهلاک مردم متعین واطفال باشد
واکر قمر با او بود یا ناظر بود باو مرک یکی از فرمان دهان ودیکری بجای او
منصب شود وفراخی بود احتراق مشتری در برج سرطان دلالت کند بر
وفور موت در اکابر واشراف وعظما وکثرت اراجیف ومرک قضاة
ووزرا وسادات واغنیا وخلف در میان خلایق وصلاح حال اهل فرات

زاید است
فی درج
اینجا اتفاق افتاده در
برج جوزا مکرر است

فی درج

دجله و عمارات ثغور و رباط و خروج دشمنی از جانب مغرب و هبوب ریاح شدیده
و فراغت سکان ارمنیه و بعضی از نواحی مشرق و کثرت میاه و بسیاری خیرات
و ظفر پادشاه بر اعدا و خواری خوارج و اهل طغیان و معموری ولایت اصفهان
و اگر زحل با او یا ناظر باو بود در ولایت خراسان بیماری شود و دشمنی از
طرف مغرب خروج کند و کار و ارکان پادشاه بر او غالب اعده باطل
گردد و اگر مریخ با او بود یا ناظر بدو اسرار و امور نهانی سمت ظهور یابد و
در ناحیت مغرب جمعی خروج کننده سیما که قمر و عطارد با او بوند و اگر
زهره با وی بود بادهای سخت وزد و اگر عطارد با وی بود بادها باشد و اهل
کتاب و ارباب ادب را اندیشه و فکر دست دهد و اگر قمر با او بود یا ناظر
باو نیکی مهمات اهل خراسان و ارمنیه باشد و کار مردم بصلاح منجر شود
و بعضی گویند بدی حال اهل خراسان بود **احتراق مشتری در برج اسد** دلالت
کند بر کثرت حشرات الارض و امکان ملخ و خشکی هوا و مرگ شخصی جلیل
القدر و تغییر اسفار و شاید که ابرها خیزد و بارانها بارد و پادشاه عراق را
خوف عارض گردد و علل و با در مردم پدید اید و سباع ضاره ظاهر گردند
و مردم بدفع ایشان مشغول نمایند و بیم انکه رنج رسد و دواب بلات
باشند و بزرگان را سفر دست دهد و اگر زحل با او بود یا ناظر بدو پادشاه
یا یکی از اعیان دولت را افت رسد سیما در ولایت بابل و عراق عرب
و اگر مریخ با او بود خوشی هوا باشد و اخبار خوش رسد و رعیت را خوف
و بیم باشد و اهل دین و ارباب دیانت را و تباهی حال زنان و اگر عطارد
با او باشد رسولان و پیکان بسیار باشند و خبرهای خوش اورند خاصه
در ولایت بابل و عراق عرب و اگر قمر با او باشد یا ناظر باو ملک

بابل را



بابل را رنج رسد لیکن اخر بسلامت شود **احتراق مشتری در برج سنبله**
دلالت کند بر کثرت ریاح و خلف میان ملوک و مرگ یکی از وزرا و عظما
یا اشراف و قضات و میل نرخها بگرانی و انتقال بعضی از اهل مناصب دینیه
از مساکن و اوطان خود و نیکی حال اهل شام و فارس و جزایر و حدوث امراض
در زنان خاصه در شیرکان اگر زحل با او بود یا ناظر باو گرانی عظیم شود و کارها بسته
گردد و اگر مریخ با او بود یا ناظر بدو بیماری و مرگ جوانان و کودکان باشد و گدوره
و نفور بندگان از خداوندان و گریختن ایشان و اگر زهره با او بود سال میانه بود و
هوا معتدل گذرد و ارباب دین را گزند رسد و اگر عطارد با او بود غم و کدورت
دبیران و علما و فضلا باشد و اگر قمر با او بود یا ناظر بدو فراخی و شادی در میان
مردم باشد و تردد قوافل و کثرت معاملات **احتراق مشتری در برج میزان**
دلالت کند بر ارتفاع تجارات و بسیاری نم و هلاک اکابر و ارباب مناصب دینیه
و ظهور اعدا از طرف مغرب که مکث بسیار کنند و حسن حال اهل زابلستان
و خورستان و کابل و مرگ اکابر ترکستان و اناث و فساد و تخلخل و خوشی هوا و توسط
نرخها و اگر زحل با او بود یا ناظر بدو رسوم تازه و قواعد جدیده از طرف مغرب
بمیان مردم در اید و خروج جمع شدید العداوه نیز از ان جانب ممکن است
و گرانی نرخها و اگر مریخ با او بود یا ناظر بدو فراخی نعمت و ارزانی طعام بود و
خوشی معاش مردم و اگر زهره با او بود خوف مرض و هلاک زنان و امردان
باشد و ارزانی انچه بترازو فروشند از ماکولات یا غیر ماکولات و اگر عطارد
با او باشد توسط نرخها باشد و بیماری و موت امردان و ارزانی انچه بوزن
در اید و اگر قمر با او بود یا ناظر بدو کثرت فوی و خیرات بود و وفور نعمت
و توسط حال پادشاه و ارزانی ماکولات و بادهای سخت جهد و علامات اسمانی نمت

ظهور یابد **احتراق مشتری در برج عقرب** دلالت کند بر کثرت اراجیف
و بسیاری مرگ و سوء حال قضاة و فقها و قلت فواید ایشان و جلای وطن
اکابر و اشراف و فساد زرع و غلات و خروج جمعی از جانب مشرق و شدة
سرما در مواضع سردسیر و کثرت باران و بسیاری اب و اگر زحل با او بود یا ناظر
با او وقوع سرمای خشک و میوه را هم افت بود و اگر مریخ با او بود یا ناظر بدو ناسازکاری رعایا باشد و سلاطین و حکام از غوغای ایشان ازرده و ملالت
کننده و در جانب خراسان جمعی فتنه انگیز بدزدی و باطل شوند و اگر زهره با او بود
جمعی بیرون یا از طرف خراسان بیرون امده فساد کنند و اگر عطارد با او بود
نکبت اهل قلم باشد و بیماری و موت وقوع یابد و کمی غلات بود و اگر قمر با او
بود یا ناظر با و کثرت اراجیف بود و فساد کشتیها و حدوث باران **احتراق
مشتری در برج قوس** دلالت کند بر بسیاری باران و کثرت موت و فوت
خاصه در میان اهل دین و تقوی و بیماری یکی از فرمان دهان و حکام در ولایت عراق
و اگر زحل با او بود یا ناظر با و وقوع حرب باشد در زمین فارس و نواحی ان ولایت
و کثرت باران بود و اگر مریخ با او بود یا ناظر بدو در ولایت فارس حرب و دست بهم
و ارزانی و بسیاری باران باشد و اگر مریخ با او بود و اگر زهره با وی بود کثرت باران
باشد و فراخی و خوشی معیشت مردم و اگر عطارد با وی بود نیکی حال اهل اقلام و وفات
بود و ارزانی و کثرت بارندگی و کند دکی کارها باشد و اگر قمر با او بود یا ناظر بدو
غله نقصان کند و اما سایر نباتات نیکو بود و بسیاری جواهر باشد و گرانی نقره و فلزات
بود **احتراق مشتری در برج جدی** دلالت کند بر خیر و نیکی حال بعضی از ملوک و تغییر
اسفار و وقوع فوت و شوکت در میان علما و قضاة و اکابر و قلت ثمرات و رطوبت
هوا و شدت برد و امراض خشک و کثرت غلات و تشویش و فتنه در زمین فارس

فی در د

فی در ع

فی در ط

وکوهستان



و کوهستان و نقصان اب چشمها و اگر زحل با او بود یا ناظر بدو باد جنوبی وزد و سرما
باشد و اکابر را شادی و منفعت رسد و باران و رعد بسیار باشد و سال متوسط
بود و اگر زهره با وی باشد سال فراخ بود و باران بسیار اید و فراخی نعمت بود و غله را
اندک نقصانی از کثرت باد باشد و اگر عطارد با او باشد تباهی غله بود و مرگ بزرگ
باشد و کثرت باران و باد و بیماریهای سر عارض مردم شود و اگر قمر با او بود یا
ناظر بدو از سردی بیماری بسیار بود و موت حادث گردد **احتراق مشتری در برج دلو**
دلالت کند بر ظلمت هوا و هیجان اعدا بر ملا و ظهور شر و کثرت نرخ و ماهی
و نیکی معاملات و مرگ اکابر و اشراف و ارزانی نرخها و فساد در شام و جزیره
و طبرستان و تباهی مهمات وزرا و سلاطین و شدت برد و کثرت رعد و برق
و رطوبت بود و قوت اعدا و کثرت ملخ و ارزانی نرخها و اگر مریخ با او بود
یا ناظر با و دشمنی ضعیف برخیزد و بقا نکند و شاید که در ولایت خراسان باشد
و کفار در مملکت روم خروج کنند و اگر زهره با او بود پادشاه بر دشمن ظفر یابد و
باد و باران اید و اگر عطارد با او بود کار وزیری تباه شود و سرما و بادهای خشک
باشد و فساد کار اهل ظلم و دبیران و اگر قمر با او بود یا ناظر با و محصول غربا و سایر
نوا که فساد یابد و ابرها خیزد و بارانها اید و بادها جهد **احتراق مشتری در برج حوت**
دلالت کند بر صلاح ملوک و طیب قلوب ایشان و کثرت رسل و رسایل
و خوبی غلات و ارتفاعات و کثرت باران و دوام ان و خوبی نکاح
و تزویج و مرگ شخصی معروف و بطلان یکی از فرمان دهان جانب مغرب
و خروج اهل فساد در عراق عرب و حرب یکی از سلاطین خراسان
با اعدا و اگر زحل با او بود یا ناظر با و خروج جماعتی در زمین بابل بود و شخصی
ذی شوکت و قوت با ایشان بود و در ان سرزمین فساد کنند و اگر مریخ با

فی در ب

فی در یا

او بود یا ناظر باو در میان مردم بیماری و مرگ بسیاری بود و مردم معروف
کم شوند اگر زهره باو بود سال میانه بود و مردم را سلامتی حاصل شود و ارزانی
نرخها و کثرت باران باشد و علل و امراض در زنان بدید اید و اگر عطارد باو
بود اهل قلم را حال در حد وسط بود و باران اید و اگر قمر باو بود یا ناظر باو پیوسته
باران اید و حال تجار نیکو گذرد و نیکی معاملات و خوشی معیشت ایشان بود
**احتراق مریخ در برج حمل** دلالت کند بر زیان دواب و بدحالی پیران
و اهل جبال و عروض بیماریهای گرم و خشک خاصه یرقان و کثرت فتنه و کذب
و قلت صدقه و خیر و شدت ریاح و برف و خسارت لشکریان و سپاهیان
باشد و کمی فواید امرا و ظهور حمرت در هوا و اگر زحل باو بود یا ناظر باو پیوسته
باران اید و هلاک و فقدان یکی از اهل قلم باشد یا پیران سال خورده و فراخی
و اگر مشتری باو بود یا ناظر باو فراخی و ارزانی بود و خیرات بسیار و کثرت
نعمت و خوشی بیش مردم باشد و اگر زهره باو بود ارزانی نرخها و کثرت میاه
باشد و بسیاری نعمت و نیکی معیشت خلایق و موت یکی از خواتین معظمه و اگر
عطارد باو بود سرخی در هوا بدید اید و کثرت رعد و برق و عکس که یکی از علامات
اتشی ظاهر گردد خاصه که مریخ در عاشر بود و مرگ کودکان و جوانان حادث
گردد و کثرت زکام و نزله بود و بزرگی از اهل رستاق فرو رود و اگر قمر باو بود
یا ناظر بدو باران بسیار اید و مزروعات فاسد گردد و کدورت هوا و تولد
امراض و غرق سفاین بود **احتراق مریخ در برج ثور** دلالت کند بر بسیاری
بیماری و شدت گرما و خشکی هوا و کثرت ربا و امراض صفراوی خاصه
یرقان و فوت و موت در لشکریان و فرو رفتن بزرگی از اتراک و حریق
در جبال و حدوث برق و صواعق و هلاک دواب و مواشی و بسیاری



در ع قسح

در ع قسح



بار و نقصان غلات و اگر زحل باو بود یا ناظر بدو مرگ حیوانات سم شکافته
باشد و اگر مشتری باو بود یا ناظر باو بیماری چهارپایان دست دهد اما کمتر
تلف شود و اگر زهره باو بود بیماری زنان بسیار بود اما جملست برخیزند
و اگر عطارد باو باشد امراض مهلکه بسیار بود خاصه از هوا از دمکی و مانند
نزله و اگر قمر با او بود یا ناظر باو امراض متعدده صعب عارض مردم شود
**احتراق مریخ در برج جوزا** دلالت کند بر حرارت هوا و حدوث شرور
و حروب و سفک دما و امراض حاره و مرگ یکی از عظما از علت سینه و پهلو و مرگ
کتاب و ظهور ظلم و بی اعتباری اشراف و اعتبار اجلاف و حدوث مرگ مفاجات
و اگر زحل باو بود یا ناظر بدو گرما سخت بود در روقت و امراض صفراوی و ذات
الجنب و مثل ان حادث گردد و اگر مشتری باو بود یا ناظر بدو امراض حاره
کثیره عارض شود خاصه سرسام و انچه بدان ماند و مرگ اصحاب علم و دین بود
و اگر زهره باو بود شخصی معارف اهل قلم بقتل رسد و بدی احوال زنان باشد
و اگر عطارد باو بود امراض کثیره ظهور یابد از بادهای گرم و غلیان خون و درد
حلق و حرمان اعضا عارض گردد و شخصی بزرگ در عراق عرب و بابل بقتل
اید و مال و بضاعت او تلف شود و وزیری را معزول و مصادره کنند و اگر قمر با
او بود یا ناظر بدو نقره بسیار در میان مردم در اید و اعزه ذلیل گردند و اذله
عزیز شوند و دروغ شایع گردد و بندگان و پرستاران بیمار شوند و ظلم و ستم
بدید اید **احتراق مریخ در برج سرطان** دلالت کند بر شدت گرما و مجادله
میان مردم و موت بعضی از امرا و حریق در ناحیه شمالی و حدوث جدری
و فساد غلات و هبوب ریاح و خروج جمعی از جانب مغرب اما مکث
نتوانند کرد و اگر زحل باو بود یا ناظر بدو تباهی غله و میوه باشد و یکی الناس

از کبار الناس

رحلت نماید و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو مرگ بزرگان و اهل دین و علم باشد و
اگر زهره با او بود جمعی از ناحیه جنوب بیرون ایند و خلاف پادشاه وقت کنند
و حدوث گرما باشد و باد گرم و سموم اید از مواضع مستعده و غرق سفاین
و اگر عطارد با او بود باد و نارزو و گرما باشد اما بعد از ان هوا روی باعتدال آرد
و تباهی حال مردم اصیل باشد و کساد بازارها و بی قیمتی جواهر باشد و اگر قمر با
او بود یا ناظر باو از جانب مغرب جمعی بر حاکم بیرون ایند و زود باطل شوند و گرما باشد
و باران بار رود و مزروعات را ابدان سبب نقصان رسد و اهل خراسان را حال نیکو
رسد **احتراق مریخ در برج اسد** مخفی نماند که حلول مریخ در اسد مع هذا اگر محترق
باشد دلیل گرمای با فراطات چنانکه کلام بطلیموس در کتاب سی و منتهم ثمرالفلک
مشعرات بان و خواجه قدس سره باین نحو تقریر نموده که چون کوکبی گرم مزاج در
تابستان ببرجی رسد که چون افتاب بان برج اید هوا گرم شود ان تابستان
گرمتر از معهود باشد مانند مریخ در اسد انتهی کلامه قدس سره اما اگر کوکب
دیگر دران وقت بمریخ متصل باشند تفاوت کنند در شدت و ضعف
چنانکه اگر زهره متصل باو باشد بارانها قوی شود علی الخصوص در مواضع
مستعده چه اسد قوی ترین بروج امطار است و اگر قمر در این حال با او
بود بجرم یا بشعاع تاکید امر مذکور کنند و ما یک سال دیدیم که مریخ در برج اسد
محترق شد و زهره و عطارد مقرون بود چون سال مذکور در امد سفر هرات
اتفاق افتاد و دران ولایت چند روز گرما بشدت بود که مردم ستی هراة
گفتند هرگز این قسم گرما مشاهده ما نشده در ثانی الحال در بلوکات باران
عظیم شد چنانکه سیلها اورد و اب رودخانهای هراة طغیان نموده مدتی
تیره و گل آلود می امد و چون قلب تابستان و محل اب خواه محصولات

تجربه حکم باران

یعنی



صیفی بود بباغات و بساتین انجا نفع تمام رسانید و بالجمله احتراق مریخ در
برج اسد دلالت کند بر تباهی حال و افت رعیت و فوج اعدا و
عظما و حصول اشعار و شاید که افتی بزرع رسد و سلاطین عراق عرب را خوف
باشد و شدت گرما بود و رعد و برق و باران قوی اید علی الخصوص در مواضع
مستعده و اضطراب عساکر و کثرت رسل و رسایل میانه ملوک و حریق و سبی
و قطع طرق و ظلم ملوک و حکام بر رعایا و رنج دبیران اما کردکان و چهارپایان
سلامت باشند و یکی از بزرگان رحلت نماید و اگر در درجه اول بود پادشاه
بر یکی خشم کند و اگر در درجه اخر باشد پادشاهی بیمار شود و اگر زحل با او
بود یا ناظر بد بود جمعی از اعدا خروج کنند و بزرگی را بقتل رسانند و اگر مشتری
با او بود یا ناظر بد بود بزرگی بموت یا بقتل رحلت نماید و قضاة را بدی رسد
و اگر زهره با او بود سال فراخ بود و ارزانی نرخها باشد و حال مردم باصلاح
اید و پادشاه عراق عرب قوت اید و احوال مردم خراسان نیکو گذرد و
یکی از عزیزان ندیمان انجا را مرضی سخت عارض شود و کثرت باران و رعد و برق
باشد و مرور سیول در مواضع مستعده و سواحل و اگر عطارد با او بود
از ناحیه مغرب دشمنی خروج کند و بزرگی را مکروهی رسد و مردم بابل را حال
تباه گردد و مرگ ادیبان و کاتبان باشد و جوانان و اطفال را مخاطره رسد
و بیم بیماری با دبود اما سلامت بر خیزد و ارزانی نرخها بود و امکان ظهور یکی
از علامات انثی خاصه که احتراق در عاشر بود و اگر قمر با او بود یا ناظر بد بود
نرخ میوه گران بود و مزروعات را افت رسد **احتراق مریخ در برج سنبله**
دلالت کند بر کثرت امراض و موت رضایع و فرو رفتن یکی از سلاطین
و خسارت لشکریان و قلت فواید امرا و مکروه رسیدن از سلاطین بکتاب

واهل قلم اما بسلامت بیرون ایند وارزانی بود واگر زحل با او بود یا ناظر بدو وزیری یا دبیری بآفت رسد وبسلامت خلاص یابد واگر مشتری با او بود یا ناظر بدو بسیاری موت بود وخواری وتباهی حال قضاة واشراف ونرخ فراخی وارزانی بود وبادهای گرم وزد واگر زهره با او بود مرگ زنان وجوانان باشد وارزانی نرخها وفساد جواهر والبسه فاخره وضایع شدن عطریات واگر عطارد با او بود فراخی وارزانی باشد وبدی حال علما وفضلا ومرگ یکی از اهل قلم وگرمای سخت بود واگر قمر با او بود یا ناظر بدو فتنه بسیار بود ونرخها ارزان باشد ومردمان شاد شوند **احتراق مریخ در برج میزان** دلالت کند بر فتنه میان قبایل عرب وبسیاری بادهای تند وحدوث امراض وفساد در مردم وسود حال عجم ومع هذا ممکن بر عرب استیلا یابند وخروج اعدا در طرف مغرب وارزانی وتشویش رعایا واگر زحل با او بود یا ناظر با او حال عجم تباه وشورش گردد وعرب برایشان مستولی گردد واگر مشتری با او بود یا ناظر با او حال عجم نیکو بود وبراعادی ظفر یابند وکارهای ایشان روی باصلاح آورد واگر زهره با او بود فراخی سال باشد وحال مردم نیکو باشد وبعیش وطرب مشغولی نمایند واگر عطارد با او بود دشمنی از جانب مغرب خروج کند واز عرب جمعی کثیر را بقتل رسانند واگر قمر با او بود یا ناظر بدو نرخ طعام ومیوه ارزان بود وبعضی ملوک وحکام را رنج بسیار رسد **احتراق مریخ در برج عقرب** دلالت کند بر سختی ورنج رسیدن بمردم عجم وفوت وموت پادشاهی جابر وقتال وکثرت مجادله وحرارت هوا وفساد حال دواب سیما اسب واستر وشدت حاجت ملوک بلشکر وسپاه وقلت فواید جنود وعساکر وحرکت وانتقال این گروه وخروج جمعی از اعادی از مشرق وکثرت باران واگر زحل با او بود یا ناظر با او دشمنی شدید الباس از

در وسط

در وسط

خراسان



خراسان خروج کنند واگر مشتری با او بود یا ناظر با او بود اینجا نیز اقتضای خروج اعدا کند از آن طرف وبسیاری باران باشد واگر زهره با او بود رعد وبرق وباران بسیار حادث شود چنانکه بعضی مواضع روی بخرابی نهند وشاید که صاعقه افتد واگر عطارد با او بود باران وافر بود وغرق مواضع ورعد وبرق باشد واگر قمر با او بود یا ناظر با او تغییر هوا وباد رندگی باشد وهرمس نظر صغیره را فاطمیه حکم بکثرت رعد وبرق وقلت باران وایذا کرده است **احتراق مریخ در برج قوس** دلالت کند بر حرب وقتال ومرگ یکی از سلاطین وشناعت وخلف میان مردم وقلت فواید سپاهیان وامرا وصناع اسلحه وآزار وملال یکی از صلحا از جانب سلطان وحاکم وکثرت سموت در هوا واتش افتادن در خانها وفساد چهارپایان بارکش وتلف وسقط شدن گوسفند علی الخصوص بره وبادهای مخرب که بدرخت وزراعت نقصان رسانند وخصومت لشکریان واگر زحل با او بود یا ناظر با او اهل دیوان را از سلطان ضرر وآفت باشد وکدورت خداوندان علم ودین بود واهل تقوی را سختی رسد وسرمای بافراط باشد واگر مشتری با او بود یا ناظر بدو حال اهل دیوان باصلاح اید ونیکی حال اهل دین وعلم بود وقضات وارباب ادب بسعادت رسند وعوام الناس را رنج رسد ومکان یمن وطایف آشفته ومخوف باشند واگر زهره با او بود سال میانه باشد واعتدال هوا بود ومردم را شگفتگی وخوشحالی دست دهد ولیکن در هوا علامات بظهور رسد وباران بسیار اید واگر عطارد با او باشد بادهای معتدل جهد ونقصان اشجار باشد واحوال اهل قلم ودبیران بخلل اید واگر قمر با او بود یا ناظر با او کثرت سحب وابر وامطار بود وطغیان میاه وبعضی گویند آب چشمها نقصان پذیرد **احتراق مریخ در برج جدی** دلالت کند بر خشکی هوا وفتنه واراجیف وخلف وناسازگاری

در وسط

در وسط

ملوک و حکام با یکدیگر و حدوث امراض و موت در میان مردم و شدت
برد و وقوع قتل در میان اتراک و ایماقات و کثرت ریاح موذیه و قلت
امطار و شاید که هر دو در حد وسط بود و قتل بزرگی از اهل صلاح و فساد
حال چهارپایان و تلف شدن و فرو ماندگی سپهسالاران و قائدان عساکر
و اگر زحل با او بود یا ناظر بدو سرما بغایت سخت بود و تاریکی هوا و ابرها و
بخارها بسیار باشد و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو سردی هوا بود
و حال سپاهیان نیکو گردد و نرخها ارزان باشد و اگر زهره با او بود باد
خنک بسیار وزد و برف و جلید باشد و ابرها خیزد و بعضی گویند رعد و برق
باشد و باران کم آید و اگر عطارد با او بود بادهای ناخوش زیان کار جهد
و بارندگی و سرمای [illegible] در غایت بود و اگر قمر با او بود یا ناظر بدو باد و
باران بسیار آید و گویند باران در حد وسط بود و بیماریها از سردی و خشکی عارض
شود **احتراق مریخ در برج دلو** دلالت کند بر اعتدال هوا و بدحالی عوام
الناس و کدورت زنان و ظهور زنا و فساد و کثرت باران و حدوث
فتنههای نهانی و جلای وطن سپاهیان و گرانی سلاح و اگر زحل با او بود
یا ناظر باو سرمای سخت بود و گویند تا بیگاه بردارد و درختها سرما ببرد
و برف باشد و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو اینجا نیز سرمای سخت بود و
اشجار را ضرر رسد و اگر زهره با او بود حال زنان تباه شود و فسق و زنا
آشکارا شود و باران بسیار آید و اگر عطارد با او بود باران بسیار باشد
و طغیان آب بود و دبیران و اهل قلم را زحمت رسد و بادهای مضطرب
وزد و اگر قمر با او بود یا ناظر باو حکمش نزدیک بحکم عطارد بود **احتراق مریخ
در برج حوت** دلالت کند بر حرب میان سلاطین و فرمانروایان و خلاف



دشمنه بسیار و توجه و عنایت پادشاه بجانب امرا و لشکریان و اکرام و انعام
در باره ایشان و رعد و برق و کثرت امطار و مرور سیول مخربه و ریاح عاصفه و فساد
زرع و کشت و ظهور رباعی در طرف مشرق و حدوث حمیات حاده و تلف
شدن حیوانات آبی و اگر زحل با او بود یا ناظر باو در ولایت فارس و گویند
در خراسان خروج اعدا بود و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو باران سخت بارد و
آب انهار و عیون و آبار بسیار شود و اگر زهره با او بود زنان رشد و ترقی کنند
و بر شوهران تسلط نمایند و باران قوی آید و فساد غلات بود و اگر عطارد با او
بود باد و باران بسیار آید و بعضی گویند باران کمتر باشد و اگر قمر با او باشد
یا ناظر باو مثل عطارد بود **احتراق زهره در برج حمل** دلالت کند بر حدوث سوء
در زنان و خسارت مطربان و نزول باران و کثرت رعد و برق و هبوب ریاح عاصفه
و شاید از عفونت هوا امراض حاده و وبائیه حادث گردد خاصه در زنان و
سستی و ضعف بطلیم بود و اگر زحل با او باشد یا ناظر باو بادهای سخت جهد و کارهای
صعب پیش مردم آید و بیم امراض وبائی باشد و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو
بادهای معتدل وزد و فراخی غله باشد و حال اهل بادیه نیکو گردد و کارهای
فاسد شده اصلاح یابد و نیکیها در میان مردم شایع گردد اما هرمس گوید
حکم مشتری درین باب مثل حکم زحل باشد و اگر مریخ با او باشد یا ناظر
باو کثرت امطار عظیمه و تزاید میاه و انهار و عیون و هبوب ریاح و حدوث
امراض کثیره بود و اگر عطارد با او باشد زنان را بیماریهای گرم حادث گردد
اما بسلامت مقرون گردد **احتراق زهره در برج ثور** دلالت کند بر موت
و مرگ بعضی از حرم پادشاه و فساد احوال زنان و بدی حال اهل طرب و فساد
میوهها و سقط شدن مواشی و صلاح زرع و کشت و ارزانی در زمین شام و

وحدوث ظلم وتعدی در ولایت بصره وهمدان وفساد جواهر زهری مثل جزع
وزبرجد ومروارید وسنگ سرمه واگر زحل با او بود یا ناظر با و تباهی غلات وثمرات
وعصریات باشد وبیماری ومرگ زنان وچهارپایان واگر مشتری با او بود یا
ناظر با واحمد عبدالجلیل وصاحب روضة المنجمین احکام در امثال احکام زحل
گرفته اند ودیگران گویند هوا خوش گذرد وباران معتدل آید وخوب بقول سبزیکی خورند
بود وارزانی نعمت وبزرگی را بیماری رسد واگر مریخ با او بود یا ناظر با وامراض
افتد اما سلیم العاقبة باشد وباران بسیار آید واگر عطارد با او باشد
صلاح حال مردم وسلامتی کشتها بود واگر قمر با او باشد یا ناظر با وابر و
باران باشد وباقی احکام مثل عطارد بود **احتراق زهره در برج جوزا**
دلالت کند بر مرگ زنان وسختی حال مطربان ومخنثان وقلت فواید این ...
وبادهای مضطرب وطوق افتد بکتاب کثرت بیماری در میان رجال از
بادها ونفخها اما سلیم العاقبة باشد واگر زحل با او بود یا ناظر با و دیران اهل
ادب را نکبت رسد وموت در میان مردم سال خورده بهم رسد وظهور مردم
در میان عامه خلایق اما عاقبت بخیر بود وتباهی غلات وثمرات باشد و
اگر مشتری با او بود یا ناظر با وپادشاهی بیمار شود ویکی از وزرای کبار را آفت
یا نکبت یا کدورت صعب رسد وعلت در زرع وکشت پدید آید واگر مریخ
با او بود یا ناظر با وامراض سلیمة العاقبة دست دهد واعتدال هوا باشد
وقلت آفات وحوادث بود واگر عطارد با او بود وحدوث ریاح باشد
وترقی یکی از اهل قلم وگرمی هوا پدید آمدن بیماری ودر بعضی مواضع باران آید
واگر قمر با او بود یا ناظر بود وارتفاع ابرها وبخارها باشد ونزول باران
**احتراق زهره در برج سرطان** دلالت کند بر خشکی هوا وموت وموت

ودر ن

ودر ه





درزنان وکدورت وآوارگی مطربان وارتفاع ابرها وشاید که در بعضی
~~درزنان وکدورت وآوارگی مطربان وارتفاع ابرها وشاید که در بعضی~~
مواضع ستعده باران آید وسلامتی کشتها وکثرت ابرها باشد وارزانی نرخها
وظهور کذب وتهمت در مردم وسلامتی زراعت بود واگر زحل با او بود
یا ناظر با وهوا معتدل وخوش گذرد وخوب ربیع باشد واگر مشتری با او بود
یا ناظر حکمش مثل حکم زحل بود واگر مریخ با او بود یا ناظر بود با وبیماریها دست
دهد ومرگ شخصی بزرگ بود وگرمای سخت وسموم حادث گردد ومردم به بیکاری
وبطالت باطل شوند وشدت غم وهم وکربت در خلایق وبادهای سخت وزد
واگر عطارد با او بود گرمای سخت بود وبسیاری گرد وغبار وتشویش دبیران وخبرهای
ناخوش وتاریکی هوا باشد واگر قمر با او بود یا ناظر با وحکمش مثل حکم عطارد
بود **احتراق زهره در برج اسد** دلالت کند بر تباهی حال زنان خاصه
زنان پادشاه وخواتین معظمه وکثرت هبوب ریاح حاره وحدوث سموم در
بادیه عرب وحکیم فاضل محیی الدین مغربی گوید طیب هوای تابستان واعتدال
آن باشد وبسیاری وبا وموت در زنان وقلت اهل مزامیر واوطار و
گرانی لباس ونقره وعطریات وسلوک نمودن زنان وخادمان بی ادبانه با
سلاطین وفرمان دهان واگر زحل با او بود یا ناظر با وشخصی بزرگ را که از طبقات
زحل بود از پادشاه وسلاطین ضرر وآفت رسد وناسازگاری ازواج
بود وزنان از شوهران بدی بینند وفساد حال ایشان باشد وبیماریهای
دموی وسوداوی حادث شوند وگویند سلامتی مسافران باشد واگر مشتری
با او بود یا ناظر با وفتنه روی نماید وخون شخصی ریخته شود وباقی احوال
مثل زحل باشد واگر مریخ با او بود یا ناظر با وهرمس گوید باد ... مریخ

ودر ه

۱

مثل زحل باشد واگر مریخ با او بود یا ناظر باو بهرس گویند یا در حد مریخ
بود فتنه وخون ریختن باشد وموت یکی از بزرگان رست وهرو سرها
وفساد میان امرا وسلاطین وقوع یابد وکثرت زنا بظهور رسد واگر
عطارد با او باشد بطایفه کتاب واهل قلم غموم وهموم رسد وبعضی گویند
صلاح حال ایشان بود وگرانی پنبه وملبوسات وجواهر وعطریات و
اگر قمر با او بود یا ناظر باو تباهی کار زنان باشد وبعضی گویند صلاح حال
ایشان بود وباقی احوال مثل عطارد باشد احتراق زهره در برج سنبله
دلالت کند بر حدوث باران در مواضع متعدده وقلت فواید مطربان
وارباب موسیقی وفساد حال زنان وتردد خاطر خواتین واعتدال هوا و
بادهای خوش ورخص طعام وقطن وانت ~~والت~~ یکی از اهل مناصب دینیه
وسلامتی عامه ورنج مردم اصیل واگر زحل با او بود یا ناظر باو بادهای مهوله
بسیار جهد وریا بانها سموم وزیدن گیرد وغم والم بمردم رسد ومردی از
بزرگان رحلت نماید واگر مشتری با او بود یا ناظر باو کدورت یکی از
قضاة یا فقها باشد وباقی احوال مثل زحل بود واگر مریخ با او بود یا ناظر
باو احکام ناحق از قضاة صادر گردد وممکن که یکی از اهل شرع را وقت فرا
رسیده رحلت نماید خاصه که قمر نیز ناظر بود وبیم عامه باشد از جور حکام
واگر عطارد با او باشد یا در حد وسط وزرد وبدی حال عمال وتباهی کار
زنان وحدوث غم وبیم باشد واگر قمر با او باشد یا ناظر باو سلامتی
مردم وارزانی نرخها وخوبی احوال رعایا وبدحالی زنان بود احتراق زهره
در برج میزان دلالت کند بر اراجیف ورطوبت هوا وامکان باران
وضرر اهل ملاهی ومرگ عورات وخروج دشمنی از نواحی مغرب خروج

کند



کند وکدورت خاطر پادشاه واعیان دولت باشد وسرهنگان رعایت
وتربیت یابند وبعضی از قبایل عرب را آفت رسد واگر مشتری با او بود
یا ناظر باو حکمش مثل حکم زحل باشد واگر مریخ با او یا ناظر باو دشمنی از جهه
جنوب بیرون اید وبعضی از ناحیه خراسان گفته اند واهل مغرب وعرب را
سختی رسد ومیان سپاهیان خصومت افتد وفراخی اسعار بود واگر عطارد با
او بود بادهای جنوبی بسیار وزد وارزانی نرخها باشد خاصه ماکولات وانچه
بترازو وکیل فروشند ودبیران واهل دفاتر را مخاطب ومعاتب سازند
واگر قمر با او بود یا ناظر باو ارزانی نرخها باشد خاصه نرخ ماکولات احتراق
زهره در برج عقرب دلالت کند بر مرگ زنان حامله وبدی حال ارباب
طرب وخوانین وبیماریها بسیار در میان زنان وسلامتی مردان وکثرت
ابرها ورعد وبرق وبارانها وبعضی گویند باران اندک باشد وتوسط اسعار وخروج
جمعی از نواحی مشرق وطرف خراسان وقوت اهل ادب ودین وصلاح حال
ایشان واگر زحل با او بود یا ناظر باو سختی وقحطی افتد ورنج مردم باشد وتنگی
کارها بود واگر مشتری با او بود یا ناظر باو ارزانی وفراخی بود وسفرها ونقل و
حرکت بسیار افتد وقوت ارباب ورع وتقوی بجهت تزاید پذیرد وکثرت
خیرات وطاعات بود واگر مریخ با او بود یا ناظر باو در لرستان باران بسیار
اید واخرستی نماید وجمعی از جانب خراسان خروج کنند که بسیار اوازه باشند
واگر عطارد با او بود اهل دین وادب قوت ورفعت وعافیت یابند ومردم بسلامت
باشند واگر قمر با او بود یا ناظر باو سلامتی خلایق بود وباران بسیار اید +
احتراق زهره در برج قوس دلالت کند بر حدوث ابرهای پیوسته ونزول
باران وهبوب ریاح وشدت برد وبیماری ومرگ زنان وقلت فواید

مطربان وبدی حال خواتین وصلاح ارباب دین وعلم وخروج از نواحی روم
وانهزام وشکست یافتن ایشان وکثرت فتنه واستیلای سفلگان بر
اشراف واگر زحل باوی بود یا ناظر بوی احمد عبد الجلیل گوید حال اهل ادب
نیکو گردد خاصه در ولایت خراسان وبعضی دیگر گویند شدت حال مردم
بود وتباهی علم ودین واگر مشتری باوی بود یا ناظر بوی پادشاه روم را ضعف
وسستی افتد وکفار برو خروج کرده ظفر یابند واگر مریخ با او بود یا ناظر
باو کثرت فتنه بود ومردم سفله بر سلاطین واشراف خروج وتعدی
نمایند واگر عطارد با او بود سرمای سخت وبسیاری باد بود واگر قمر با او
یا ناظر باو سرما وبرف باشد احتراق زهره در برج جدی دلالت کند
بر حدوث طاعون در میان مردم وهبوب ریاح وارتفاع تجارات
وتزاید ابها وحرکت پادشاه عراق وحصول اموال ایران پادشاه را
وفساد حال عامه واگر زحل با او بود یا ناظر باو حاکم بابل سفر کند واز آنجا
خیر ومنفعت یابد وزیادتی خزاین باشد واگر مشتری با او بود یا ناظر
باو خزاین سلاطین زیاده شود وبدین راهها بود وبدی حال ازواج
باشد وترس وبیم خلایق واگر مریخ با او بود یا ناظر باو تباهی اهل سلاح
باشد ومخالفت زنان با شوهران واگر عطارد با او بود باد وباران بسیار باشد
وتیرگی هوا بود واگر قمر با او باشد یا ناظر باو حکمش مثل حکم عطارد بود
احتراق زهره در برج دلو دلالت کند بر کثرت اب چشمها ورود خانها
وحدوث بارانها [illegible] خنک وارتفاع تجارات وموت در زنان
واگر زحل با او بود یا ناظر باو پادشاه عراق عرب سفر کند ودران منفعت
یابد وسرمای سخت شود وهرمس گوید حدوث برف بود وثمرات تلف شود

بها



سیما که زهره درین حال راجع باشد واگر مشتری با او بود یا ناظر باو هوا معتدل
گذرد وزیادتی اموال باشد وارزانی نرخها واما شکوفه میوها ناقص اید واگر مریخ
با او بود یا ناظر باو بارندگی بود وهوا خوش گذرد وهرمس گوید شدت سرما
بود وبرف اید ومیوها نقصان عظیم کنند واگر عطارد با او بود باران بسیار
بارد واب چشمها قوت گیرد وهرمس گوید سردی هوا وبرف بود وهلاک ثمرات
بود واگر قمر با او بود یا ناظر باو بارانها بارد وابها زیاده گردد احتراق زهره
در برج حوت دلالت کند بر بسیاری مرغ وماهی وکثرت ابها وخوبی
کشت وزرع وظلمت وسردی هوا ودوام بارندگی وحدوث موت فجاء
واگر زحل با او بود یا ناظر باو سرمای سخت بود ومیوها تلف شود واگر مشتری
با او بود یا ناظر باو میوها تباه گردد ومرگ مفاجات بود ونرخها روی
بارزانی نهد واگر قمر با او بود یا ناظر باو هوا معتدل گذرد ولشکر پادشاه را
افت رسد ورنجوری خلایق بود وخوف باشد از قاطعان طریق واگر
عطارد با او بود مرگ مفاجاة بود وبادهای سرد وزد ونمها اید وکمی شکوفه و
میوها باشد وهموم وغموم لاحق کتاب اهل قلم گردد اما زود خلاصی یابد و
اگر قمر با او بود یا ناظر باو مرگ مفاجاة وگویند بیماریهای عام باشد احتراق
عطارد در برج حمل دلالت کند بر فتنه وحرب در عراق عرب زمین
بابل وکثرت باد وسرما وحدوث باران وطغیان ابها ورعد وبرق وموت
یکی از عظما وقتل یا سیاست یکی از منسوبان دار القضا یا دار الاحتساب یا
ارباب ادب وخجالت اهل شرع وعلما وافت یکی از رؤسا واگر زحل با او بود
یا ناظر باو ارتفاع تجارات وظلمت وبرودت هوا بود وبادهای خوش
بی منفعت اید واگر مشتری با او بود یا ناظر باو نیکی اهل صلاح باشد وباقی

احوال شل زحل بود و اگر مریخ با او بود یا ناظر با و رعد و برق بسیار بود و کثرت
باران و مرور سیول عظیمه و فراخی طعام و اگر زهره با او بود باران متصل
با نفع اید و طغیان ابها و فراخی نعمت بود و بیماری زنان وقوع یابد و اگر
قمر با او بود یا ناظر با و ارزانی نرخها و اعتدال هوا باشد **احتراق عطارد
در برج ثور** دلالت کند بر غزل اهل عراق و بابل با اهل جبال و فنا و احوال
کتاب و وزرا و حدوث باد و باران و وقوع امراض حسن العاقبة خاصه
در زنان و سلامتی مردم از افات و اعتدال هوا و سلامتی مردم بود و اگر
مشتری با او بود یا ناظر با و باد و باران بسیار اید و مرگ ناگاه حادث گردد و
بادهای سخت هوزد و اگر مریخ با او بود یا ناظر با و باد و باران اید و امراض کثیره
از حرارت و وبا عارض گردد و اگر زهره با او بود بیماری زنان بود و اگر قمر با
او بود یا ناظر با و امراض سریع البرء باشد **احتراق عطارد در برج جوزا**
دلالت کند بر هبوب نسایم و کثرت اراجیف و سخنان دروغ و امدن باران
و سرعت موت خاصه در زنان و کودکان و ارزانی نرخها و اگر زحل با او بود
یا ناظر با و باران اید و اصحاب اداب را غموم کثیره لاحق گردد و یکی از ارباب
حساب را افت رسد و از خزاین و بیوت اموال چیزی تلف شود و اگر مشتری با
او بود یا ناظر با و کثرت ارتفاعات و نعمت عام باشد و سلامتی مردم و احمد
عبد الجلیل گوید بیماری و موت در میان مردم وضوح یابد و اگر مریخ با او بود یا
ناظر بود بیماری و موت سانح گردد و اگر زهره با او بود کثرت اراجیف و ارزانی
نرخها باشد و امراض دموی و سرسام ظاهر گردد و اگر قمر با او بود یا ناظر با و
اعتدال هوا و سلامتی مردم باشد **احتراق عطارد در برج سرطان** دلالت
کند بر کثرت وبا و امکان باران و شدت و صحو هوا و قلت میاه و خشک





شدن چشمها و کمی اب در چاهها و نیکی حال وزرا و حدوث امراض و بدحالی
ارباب تقرب بادشاه و خروج دشمنی در عراق عرب و ضایع شدن بندگان
و کاسد شدن قیمت ایشان و فساد و خلاف در میان رفقای قوافل
و تباهی حال کتاب و اگر زحل با او بود یا ناظر با و بادهای سخت جهد و کشتیها را
خطر بود و پادشاه بزرگ غضب کند و شاید که مشق و سال خورده باشد
و سفر دریا بسیار بود اما کم نفع بود و اگر مشتری با او باشد یا ناظر با و مردم
بسلامت باشند و محمود العاقبة گردند و غلات از افات سالم باشد
و خرما نیکو اید و ارزانی و فراخی بود و اگر مریخ با او بود یا ناظر با و در سواد عراق
دشمنی خروج کند و تباهی حال ارباب سلاح بود و اگر زهره با او بود بیماری
بسیار بود اما موت کمتر بود و گویند بعد ره واقع شود و اگر قمر با او بود یا
ناظر با و بیماری و مرگ کودکان بسیار دست دهد و گرانی نرخها و سختی گرما باشد
و گویند هوا معتدل گردد **احتراق عطارد در برج اسد** دلالت کند بر غضب
ملوک بر بعضی از عظما و کتاب و تفریق اموال ایشان در میان خاص و عام و موت
اغنام و وزیدن بادهای گرم و قلت فواید ارباب حساب و تجار و سقوط بزرگی از
درجه اعتبار شاید که بغضب پادشاه در امده بقتل او اشاره شود و اگر زحل با او
باشد یا ناظر با و پادشاه بر وزیری یا یکی از اعیان ستم و حیف کند و بر نزدیکان
و اهل قلم خویش بدگمان گردد و بعضی از مناصب ساقط سازد و اگر مشتری با او بود یا ناظر
با و پادشاه را حسن سیرت بدید اید و مجرمان را باطلاق فرمان دهد و یکی از بزرگان را
که مدتی بود که در حبس و قید باشد عفو فرماید و احوال دبیران نیکو گذرد و اگر مریخ
با او بود یا ناظر با و غلبه دزدان باشد و پادشاه بر یکی از امرا یا سپاهیان معتبر
غضب کند اما حال عامه لشکریان نیکو گذرد و مال بسیار بخزانه پادشاه در اید و اگر

زهره با او بود بیماری و خوف جوانان و کودکان مکتب نشین و پیشه اموز باشد و پادشاه با اهل بیت خود احسان نماید و اگر قمر با او بود یا ناظر باو پادشاه و حکام و خاص و عام با نعام محظوظ و بهره مند گرداند و هرکس کو ید پادشاه بر یکی از رؤسای کتاب و اهل سیاق غضب کند **احتراق عطارد در برج سنبله** دلالت کند بر حرب و فتنه در بلاد روم و خشکی هوا و کمی منافع کتاب و سختی حال متصرفان و موت کودکان و خروج جمعی از جانب مشرق و هبوب ریاح ردیه و سموم متوزیه در بادیه و فساد در معها و نقصان خراجها و تباهی مالها باشد و اگر زحل با او بود یا ناظر باو موت بزرگی دست دهد و خروج شخصی از مشرق و طرف خراسان که غلیظ القلب بود و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو تجارات و معاملات نیکو بود و فواید و منافع باشد و پادشاه بر رعایا ترحم کند و تخفیف مطالبات دهد و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو از ناحیه مشرق و طرف خراسان دشمنی خروج کند و اگر زهره با او بود خراج پادشاه و حکام بغد اید و کار شغلکان بالا گیرد و تباهی حال تجار بود و بادها سخت وزد و تباج اکرم کو ید بزعم من زنا بیشتر آفتد و اگر قمر با او بود یا ناظر باو بادهای زیان کار جهد و در بیابانها سموم وزد **احتراق عطارد در برج میزان** دلالت کند بر ظهور سخنان دروغ و نکبت کتاب و حدوث باد و باران و توسط حال اسقاط و بیماری زنان خاصه در بلاد مغرب و بزرگ شدن دزدان و حدوث وسواس و جنون و اگر زحل با او بود یا ناظر باو نرخها روی در تصاعد نهد سیما انچه بوزن و کیل خرید و فروخت شود و زنان را امراض شدید عارض گردد خاصه در جهت مغرب و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو بیماری زنان باشد خاصه در دیار مغرب و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو ارزانی بود خاصه انچه بترازو و کیل فروشند و هرکس عکس این گفته و اگر زهره با او بود کثرت دروغ و اراجیف







باشد و کار مردم شغله بالا گیرد و صاحب مالان منه گفته اشراف عزت یابند و هرکس کو ید ارزانی ماکولات بود و اگر قمر با او بود یا ناظر باو حال مردم نیکو گذرد الا انکه اندک عارضه بمیان خلایق در اید و هرکس کو ید ارزانی خوردنیها باشد **احتراق عطارد در برج عقرب** دلالت کند بر بسیاری ابرها و کثرت باران و وزیدن بادهای سرد و سوء حال کتاب و غرامت وزرا و اهل قلم و کدورت علما و اهل فضل و لاحق شدن شدت بر اهل یمن و حجاز و ظفر ملوک بر اعدا و کثرت تزویر و کذب و شیوع موت در کودکان و اگر زحل با او بود یا ناظر باو اهل حجاز و یمن را سختی و نکبت رسد و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو پادشاه بر دشمن ظفر یابد و هرکس کو ید دشمن هم از حواشی و خدم پادشاه بود و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو خروج دشمنی بود از ناحیه یمن و طایف یا از شهرهائی که منسوب بعقرب باشد و اگر زهره با او بود بسیاری اراجیف بود و خبرهای دروغ بپادشاه و سلاطین رسانند و حال اهل قلم و فضلا تباه شود و اگر قمر با او بود یا ناظر باو بادها بسیار وزد و تباهی حال دبیران باشد **احتراق عطارد در برج قوس** دلالت کند بر وقوع وبا و حدوث باد و بارندگی در اکثر مواضع و اجتماع مردم در زمین عراق و فساد حیوانات ابی و بدی حال زنان اکابر و گرفتاری و آفت بزرگان و شاید که ابر ها یا برزگی باشد و اگر زحل با او باشد یا ناظر باو فساد ستوران بود سیما اسب و استر خاصه در ولایت خراسان و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو حال دواب خاصه شتر نیکو گذرد سیما در ولایت فارس و عراق و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو خلاف علما باشد و حسد در میان طلبه و سقط شدن چهارپایان خاصه در زمین دار المرز و حدوث بیماری و اگر زهره با او بود و فساد حال زنان اکابر باشد و نکبت تجار و بادهای تند مضر و بارانهای بی نفع و اگر قمر با او بود یا ناظر

باو اینجا نیز باد و باران بمنفعت بود و بیماری واقف یکی از کتاب احکام نجات یابد واحد عبدالجلیل گوید نیاید **احتراق عطارد در برج جدی** دلالت کند بر حدوث باران و شدت برد و فساد اشجار و بادهای مخل و وقوع مرافعات میانه ارباب دواوین و اهل دفاتر و نکبت بعضی از اهل قلم و بزرگان احکام مثل احمد عبدالجلیل و امام بیهقی و صاحب روضة المنجمین و صاحب مالایدمنه گویند نا هفت روز سرمای سخت بود تاج الدین اکرم محتسب تا نه روز گفته اما مخفی نماند که این حکم بوجود دلایل معطیه و مانعه متفاوت گردد و اگر زحل با او بود یا ناظر باو سرمای سخت بود و اکثر درختان بفساد اید و برف و جلید وافر باشد و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو هوا مایل باعتدال شود و سرما بشکند و باد جنوبی وزد و هرمس گوید سرما شود اما مضر باشد و موافقت باد در این حکم تاج الدین اکرم و صاحب مالایدمنه و بعضی گویند مضر باشد و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو هوا باعتدال اید و سرما تخفیف یابد و باد جنوبی وزد و هرمس گوید کثرت باران بود و رعد و برق و ریاح شدیده و جلید نافع بود سیما که زهره یا مریخ نبود یا ناظر باو و اگر زهره با زحل بود هوا معتدل گردد و مایل بر طوبت و جلید نافع بود و ریاح جنوبیه وزیدن گیرد و مردمان راحت یابند و اگر قمر با او بود یا ناظر باو کثرت باد و باران باشد **احتراق عطارد در برج دلو** دلالت کند بر مرگ اکابر و اشراف و کتاب و وزرا و عدا و حروب میانه عوام و جبال و حدوث باد و باران و گویند باران کمتر اید و اگر مشتری با او بود یا ناظر بود سرما در حد وسط بود و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو هوا نیکو شود و باران بسیار اید و رعد و برق باشد و اگر زهره با او بود باران بسیار بارد و کثرت هبوب ریاح جنوبیه بود و هرمس گوید سرما بود و امکان برف

احراق



**احتراق عطارد در برج حوت** دلالت کند بر سوء حال کتاب و اهل قلم و قلت فواید ایشان از عمل ملوک و سلاطین و فساد در میان مردم و قوت اشراف و هبوب ریاح بارده و کثرت باران و خیانت و بیماری در میان زنان و کودکان و اگر زحل با او بود یا ناظر باو کار تجار و اهل ولایت تباه گردد و آفت میوها باشد و هلاک یکی از اهل قلم بود و اگر مشتری با او بود یا ناظر باو اعتدال هوا بود و وفور امطار نافعه و تباهی حال قضاة و دبیران و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو کار قضاة و دبیران بفساد رسد و حال اهل علم بد گردد و یکی از اشراف فرو رود اما بها در تزاید بود و اگر زهره با او بود هوا خوش گردد و باران بسیار اید و باقی احکام مثل مریخ بود و اگر قمر با او بود یا ناظر باو فراخی بود و ابها رودخانها و چشمها طغیان نماید و هلاک جانوران ابی باشد و احوال مزروعات نیک بود **تنبیه** هرجا ذکر مقارنه و نظر شده اعم از انست که بسر حد اتصال رسیده باشد یا نرسیده چه بر حیثیت کافیست در بیان المحققین علامه طوسی قدس سره از ماشاءالله مصری نقل نموده که هرگز بر حیثیت باشد نظر گویند و اگرچه جرم بیکدیگر نرسانیده باشند یا اتصال و ابو معشر بلخی گوید که هرگاه کوکبی بکوکبی نظر کند و نور رسانیده باشد بدرجه او ان کوکب را متصل گویند و اگر هنوز نرسانیده باشد او را سایر باتصال گویند تا وقتی که متصل شود اما شرط است که مقارنه در یک برج باشد که اگر از دو برج متجاوز بود نماینده نه هر چند جرم بیکدیگر رسانیده باشند چنانکه قبل ازین مذکور شد و فاضل بیهقی گوید در کتاب جامع الاحکام و ابو معشر بلخی در مدخل کبیر در حکم احتراقات سفلیین را نیز بطریق کواکب دیگر منسوب بجامعه و نظر هردو داشته اند نسبت بکوکب محترقه و بعض دیگر از اهل احکام درین باب تبعیت ایشان نموده اند و این صحیح است اگر مراد ایشان از نظر

تنبیه

علم
در آنها جلد اسم

اتفاق طریقت یا فوت بود و اشتباه است اگر یکی از نظرات خمسه غیر مقارنه خواسته
باشند **تنبیه** در احکام مقارنات و احتراقات آنچه در حکم مثلثات
مکتوب است یا آنچه در باب هر یکی از بروج مسطور شده مقابله باید نمود
و هرچه علی سبیل حسن الظن موافق مقتضای وقت و مقبول قوابل بود در تقویم
باید نوشت و آنچه دور بود از درجه اعتبار ساقط باید دانست **فصل
چهارم در احکام اجتماعات و استقبالات** مخفی نماند که مقارنه نیرین
را اهل تقویم اجتماع دانند و عرب و اهل بادیه محاق و فرسیان همروشی و
مقابله ایشان را طایفه اول استقبال و امتلا گویند و طایفه دوم بدر و طایفه
سیم پرماهی و در حال تزاید و تناقص نور که قمر تقریبا بتربیع شمس رسد
و در نظر نیمه نماید از اعراب مقطوع النصف و اهل فرس نیم نیرین خوانند و از
اوضاع ماه با آفتاب خاص و عام اثرهای عظیم در عالم کون و فساد دیده اند
و تجربتها حاصل کرده اند چه اطبا در امر فصد و مسهل بملاحظه زیاده و نقصان
نور قمر کنند و در مباحث بحران نیز اوضاع قمر منظور و ملحوظ ایشان باشد
و اهل سفاین و سکان سواحل و ارباب فلاحت و اصحاب معادن و رعاة
و اغنام نیز ازین اوضاع آثار بسیار مشاهده نموده اند و چون اینها همه در کتب
و رسایل مسطور و دانسته و در افواه مذکور است تفصیل آنرا فایده نیست بهر
تقدیر اهل احکام نجوم اوضاع و احوال طوالع اجتماع و استقبال و دو تربیع
قمر را با آفتاب در مقدمه معرفت متجددات بسیار معتبر و مؤثر دانند
و در آن باب مبالغه تمام نمایند خاصه آن اجتماع و استقبال که بر سال و فصل
مقدم باشد چه بطلمیوس که پیشوای اهل این صناعت است در کتاب اربع مقالات
آنرا معتبر دانسته و علی بن رضوان مصری که در علم طب و نجوم سرامد روزگار خود

تنبیه

ع ول

اوست رئیس الاطبا شیخ ابو الحسن علی بن رضوان بن علی بن جعفر رضی الله عنه

بوده



بوده در شرح آن کتاب فرموده که اثر اجتماع و استقبال مقدم بر هر یک از
سال و فصل بیشتر است از اثر طالع اصل سال و فصل و در آن باب ادله و براهین
بوجوه مختلفه باقامت رسانیده و بنای احکام سال و فصل چنانکه از کلام او ظاهر
میشود بر آن نهاده و بنای احکام شهور نزد جمهور نیز بر اوضاع طالع سایر اجتماعات
و استقبالات است چنانکه بطلمیوس در کتاب اربع مقالات اشاره باین معنی کرده
میفرماید که و یستدل علی الامر الجزئی باجتماعات الشمس و القمر و باستقبالاتهما التی
یکون فی کل واحد من البروج بمواضع الکواکب و ذلک شیء قد یمکن الانسان ان
یسمیه الفحص عن الشهور و حاصل معنی این کلام را که از شرح علی بن رضوان و ما
نحن فیه مستنبط میشود آنست که هرگاه که دلایل کلیه طالع سال و فصول از اوضاع
سال و فصول از اوضاع کواکب در بروج و غیرها معلوم باشد دلایل جزویه
که از اوضاع کواکب و سهام و غیرهما در طالع اجتماع و استقبال هر ماه مفهوم
گردد باید سنجید و هرچه موافق باشد از تغیرات هوا و احوال تغیرات و
کیفیات صحت و مرض و امن و آشوب و غیرها مؤکد باید دانست و آنچه مخالف
باشد جبر باید نمود و فاضل دلایل کلیه را بحسن ظن غالب حدس صایب استنباط
باید کرد و بعد از توام هر دو شق آنچه بظن غالب شود در احکام شهور ثبت باید نمود
چنانکه در مقدمه کتاب شمه ازین نوع مذکور شد و طالع اجتماع را علی الخصوص که
نهاری باشد قویتر از استقبال نهاری دانست اگرچه لیلی بود چنانکه از کلام معلم
اول مفهوم میگردد و طالع استقبال قویتر از طالع تربیعین باشد **احکام اجتماع
در مثلثات اربع و بروج اثنی عشر** مخفی نماند که قمر در اجتماع و همچنین در
استقبال اظهر قوی الاحوال بد میگردد و تاثیرات مکروهه میدهد و مؤید این کلام
سلطان المحققین نصیر الملة و الدین الطوسی است در بعضی تصانیف خود فرموده

تغیرات

مذکور

ع نیز

که تخص القمر بالمجامعة والمقابلة وذلک لان القمر اذا کان فی مقابلة الشمس فهو
عند احذه نورها یشبه فی الضوء والتمام بها فیکون عند ذلک کالملک الذی
یرفع الرجل ویشرفه ویعلی مقدره ومنزلته فاذا احار مثله فی القدر والحال و
القوة عاداه وحسده علی حاله وقدره فاسقطه واهلکه واما المقارنة فانه لا قوة
للقمر فی مقارنة الشمس وذلک انه متی یقارنها قد ارتجعت منه نورها وضوءها
وصارا فی جوهر البارد الرطب الذی هو الکرة والفضل الجواهر الیها واخوها ویکون
کالوزیر العظیم القدر والریاسة فی الوزارة یحط عن مرتبته وریاسته ویصیر الی
العذاب والحبس من ملکه واهل احکام گویند که اجتماع مطلقا دلالت کند بر میل و آرگاه
مردم بکارهای نهانی و توجه پادشاه و سلاطین بر رسولان و ایلچیان و جاسوسان
وشاطران و ساختن کارهای اجتماعات **اجتماع نیرین در مثلثهٔ آتشی** دلالت
کند بر داد و عدل در میان سلاطین و حکام و انصاف در میان رفیقان و
مصاحبان و شریکان و انواع احسان در میان ایشان و رسیدن نامها بدرگاه
پادشاه و فرمان رسان و تغییر هوا و خوف مسافران **اگر در حمل باشد**
دلالت کند بر موت ملوک و سلاطین و آفت اغنام و اندوه عوام و ضیاع
زر و سیم و تاریکی هوا **اگر در اسد باشد** دلالت کند بر رونق احوال ملوک و
التفات کردن بیکدیگر و ارسال رسل و رسایل و تحف و هدایا و اجتماع اکابر و
اشراف در مجالس ملوک و حکام و مشورة نمودن و بمیان در آوردن اسرار و
شدت حرارت در هوا و قلت ابدا **و اگر در قوس باشد** دلالت کند بر اندوه
قضاة و اشراف اهل قلم و آفت دواب و رغبت مردم بعمل آتش و
کیمیا و اعتدال هوا و تنقض خاطر بزرگان و کثرت بیع و شری و برده و ستور
و وقوع بارندگی و هبوب ریاح و بسیاری اراجیف در میان خدم و حشم باد

ع در مثلثهٔ آتشی
ع در ۱
ع در ۵
ع در ۹

شاهان



شاهان و پیشوایان **اجتماع نیرین در مثلثهٔ خاکی** دلالت کند بر مخالفت عامه
با ملوک و حکام و تغدر کردن با ملازمان و متابعان و شدت سرما و آفت نباتات
**اگر در ثور باشد** دلالت کند بر خصومت اهل ارمنیه و روم و اعتدال
و رطوبت هوا و ارتفاع ابرها و آمدن باران و فرح وزرا و کتاب و رواج
کار زنان و نقصان مزروعات و ضرر شکوفه و نباتات و آفت ذوات
الاظلاف و حرکت و زحمت مسافران و افکندن بناهای مجدد و ملال ارباب
طرب و اهل نغمه **و اگر در سنبله باشد** دلالت کند بر جمعیت اهل دیوان و رسیدن
مکاتبات و نامجات از جانب حکام و عظما و نوشتن حکمها و نشانها و
مثالها و سرگردانی عامه و بادهای مخل و شاید که در مواضع مستعده بارندگی
ار رو کثرت ابها بود **و اگر در جدی بود** دلالت کند بر شدت سرما و برف
و بارندگی و درماندگی مترددین و اهل اسفار و قاصدان و مسدود شدن راهها
و در حبس افتادن عوام و بدی حال رعایا و مخالفت ازواج و ناسازگاری حیوا
نات با یکدیگر و حدوث امراض بارده **اجتماع نیرین در مثلثهٔ هوائی** دلالت
کند بر اختلاف عوام الناس و منازعت و آشوب در میان اهل رستاق
و حدوث درد چشم و در آمدن سستی در کارها **اگر در جوزا بود** دلالت کند بر طغیان
حرارت در مزاج جوانان و کودکان و جستن بادها و آفت درختها و گرمی هوا
و اگر ... باطرا اندوه کتاب و عمال و خصومت بازاریان و کثرت معاملات
باشد و نوشتن احکام و ارقام از دیوان سلاطین و حکام و اندوه اهل قلم
و رسیدن اخبار مختلفه و بسیاری ابرها و بخارها و رطوبت هوا در مواضع
واما مستعده **اگر در میزان باشد** دلالت کند بر تفاوت نرخها خاصه آنچه
تر از و فروشند و تردد ملوک و اکابر و محبوس شدن عامه و کثرت باد

ع در مثلثهٔ خاکی
ع در ۱
ع در ۵
ع در ط
ع در مثلثهٔ هوائی
ع در ۳
ع در ۷

وامکان باران وافت ومخاطره مسافران ورنج زنان واهل طرب وزنان ساز
کاری کار ازواج وبیماری ازهوا زدگی وغلبه خون ورسیدن اخبار از اطراف و
جوانب **واگر در دلو بود** دلالت کند بر حدوث رعد وبرق وطغیان آب نیل
وصلاح احوال مردم وکدورت خاطر پادشاه ورنج وتفرقه سلاطین وعظما
وبادهای سرد وکثرت ابر وامطار وظلمت هوا وخوف وبا واندوه پیران وکش
ورزان واهل صحرا وفرو ماندن رسل وفیوج ومسافران **اجتماع نیرین در مثلثه آبی**
دلالت کند بر خشم پادشاه بر رعایا ومخالفت عامه وخروج ایشان بر بزرگان و
سستی بازارها **اگر در سرطان باشد** دلالت کند بر توسط بادها وبزرگی جستن عامه
وآمدن باران در مواضع مستعده وکثرت ابرها ورسیدن مسافران دریا وبیع
جواهر آبی وزحمت زنان حامله **واگر در عقرب بود** دلالت کند بر توقف
مسافران وگرفتاری جاسوسان وپیکان وملالت خلایق وآفت کشتیها وبارندگی
وتیرگی هوا وحدوث سرما **واگر در حوت بود** دلالت کند بر بسیاری نداوت
ورطوبت وحدوث رعد وبرق وبادهای مخالف ومخاطره کشتیها وآفت
حیوانات آبی وبزرگی جستن عامه ورسیدن مسافران دریا واجتماع و
مصاحبت میان علما ووزرا واشراف ونخوت عوام وبسیاری عمارت و
حفر انهار وقنوات وتعمیر باغات وبساتین **احکام انصراف قمر از اجتماع و
استقبال واتصال او بهر کوکب از کواکب** مخفی نماند که اهل این فن قاطبةً
متفقند بر آنکه چون قمر از اجتماع واستقبال منصرف شود بهر کوکب که
پیوندد طبیعت او کسب کند وحکم از مزاج آن کوکب کند از سعود ونحوس وتا
باستقبال نرسد همه احوال از مزاج او استنباط نمایند از تغییر حال هوا
وتغیرات وغیرها واین اعتبار با تجربت که در بعضی کتب بنظر رسیده که

انصراف

ع در س
ع در مثلثه آبی
ع در ج
ع در ر
ع در ى
با اجتماع



انصراف قمر از موضع اجتماع واتصال او بکوکب سعد باعث رؤیت هلال می
شود وکوکب نحس بعکس پس اگر بعد از انصراف بسعود متصل شود دلالت کند
بر صحت وسلامتی منسوبات کوکب متصل با وبر امن وآرامش ورفاهیت مردم
وعزت اشراف واعیان وشادیها از هر نوع وفراخی وارزانی نعمت واگر به
نحوس متصل شود اراجیف فتنه ومکر وخیانت مردم باشد وخصومت و
غوغاها وزیان وگرانی نرخها وما احکام این مطالب را بتفصیل ایراد کنیم
تا طالبان این فن را تذکره ودستوری باشد **اتصال قمر بعد از انصراف
بکوکب زحل** اگر از مقارنه باشد دلالت کند بر سختی ورنج وفساد راهها و
بیماری از برودت ویبوست ونقصان میاه وامطار وگرانی نرخها سیما که
زحل صاعد باشد در افلاک واگر از ~~تسدیس~~ تربیع باشد دلالت کند بر خرابی
کاذبه وزور وفتوع تهمت وبهتان در میان مردم وبیماری سوداوی واسقاط
اجنه وبرف وسرما در وقت ومخالفت سلاطین با رعیت وبهانه جستن با
یکدیگر واگر از تربیع ایمن بود دلالت کند بر خوابهای فزعناک وبیماریهای سرد
ودر دوالم وتباهی حال محبوسان وذل ومحنت وآفت از جانب ملوک ودرماندگی
کارها واگر از تربیع ایسر بود دلالت کند بر خصومت ومنازعت میان ملوک
ورعیت وجور وستم ودشواری مهمات عامه وسختی وبیطاقتی وبسیاری تشویش
واگر مقابله بود دلالت کند بر منازعت ~~و~~ واختلاف ومخاطره در میان
رعایا وعظما وبا اتفاقی ورفتن عوام تظلم نزد پادشاه واعیان دولت و
غمناکی دلها وجور وستم وبیچارگی وسختی در مردم **اتصال قمر بعد از انصراف
بمشتری** اگر از مقارنه باشد دلالت کند بر صلاح حال عامه ورغبت کردن بکارهای
خیر وقوت حال شرفا وفقها وزهاد ورعایت حال شریعت وطلب صحبت اهل

ب ل
تربیع ایمن سعد از ...
تربیع ایسر سعد از ...
بر

علم و خوبی حال با زرگانان و مسافران و اگر تثلیث یا تسدیس بود دلالت کند بر قوت حال وزرای کبار و صدور و اهل عزت و شرف و موافقت علما و بر آمدن حاجات و مهمات مردم و مهربانی و نیکی در میان خلایق و کمی فتنه و ایمنی راهها و متابعت مردم راه حق را و اگر از تربیع ایمن بود دلالت کند بر استحکام تیرگی در دین و موافقت عامه با اشراف و علما و بر آمدن حاجتهای مردم به دشواری و اگر تربیع ایسر بود دلالت کند بر قوت حال قضاة و اهل شرف و خوشی حال عامه و خوبی معیشت خلایق سیما تجار و خشونت بزرگان و بیرون آمدن بر اهل علم و اگر از مقابله باشد دلالت کند بر اجتناب عامه از اشراف و عظما و اقربا و به خلاف منجر شدن

تنبیه

معلم اول ارسطاطالیس در فصل شصت و دوم از کتاب خود فرموده که احوال اسعار از طوالع ارباع سال معلوم میشود و بعد از آن از حال قمر در شهر اجتماع پس چون قمر از محل اجتماع روزی منصرف شده متصل با حدی العلویین گردد اگر آن علوی در خطی از خطوط خود بود یا در موضعی باشد که در آن موضع قوی شود مثل آنکه بیت اقبال یا ربع مقبل یا بیت فرح خود بود یا صاعد باشد در افلاک دلالت کند بر تصاعد نرخها و گرانی چیزهایی که متعلق است بآن علوی و بآن برج علوی که در او باشد

اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ

اگر از مقارنه باشد دلالت کند بر فساد حال عامه و خصومتها و اراجیف و خبرهای دروغ و آفات و کرند نخجیران و وحشیان و بیماریهای گرم و خشک و تنگدلی مردم بسبب جرم و جنایت و اگر از تثلیث و تسدیس بود دلالت کند بر غزو و جهاد عامه مردم در رفتن بمزارات متبرکه و فایده تجار و سستی در کارهای دینیه و کمی دزدان و اگر از تربیع ایمن بود دلالت کند بر تنگ گرفتن کارها بر مردم و جور



(حاشیه:) تنبیه

(حاشیه:) یعنی مانی برج که علوی در او باشد

(حاشیه:) برج





و ستم از سلطان و چاکران و عظما و خاندان بزرگ و قوت کردن دشمنان و ترس و بیم و منازعت و دوروئی مردمان و ناایمنی و مسلط شدن اهل شر و فساد و بر ارباب خیر و صلاح و اگر از تربیع ایسر بود دلالت کند بر منازعت و برابری و رسیدن محن و خوف و هراس و ناایمنی طریق و شوارع و مجادله و پرخاش در میان مردم و اگر از مقابله بود دلالت کند بر خصومت و منازعت و دو فرقه شدن و نزاع در میان خلایق و آشوب و خرابی جایها

اتصال قمر بعد از انصراف بزهره

اگر از مقارنه باشد دلالت کند بر صلاح حال عامه سیما زنان و کودکان و کنیزان و قوت حال خواتین و بسیاری فرح و لهو و رغبت کردن بکارهای راست و قوت اهل دین و قلت فسق و فساد و اگر تثلیث و تسدیس باشد دلالت کند بر سرور و نشاط و حرمت اهل غنا و صحت مردم و فراخی معاش و اعتدال و خوشی هوا و اگر از تربیع ایمن باشد دلالت کند بر خلاف و ناسوافق بودن عامه مردم و دوست قوی شدن زنان بر مردان و بر آمدن حاجتها بدشوار و اختلاف هوا و ابرهای سیاه و سهمناک و اگر از تربیع ایسر بود دلالت کند بر قوت حال مردم و تسلط و ستم کردن زنان و کثرت طلاق و آشکارا شدن خیانت شرکا و زنان و ترس از سلطان و تغییر هوا

تنبیه

مخفی نماند که صورت تربیع مطلقا در سفلیین ممکن نیست و تحقیق و تاویل آن در کلام ابومعشر که بعد از این رقمزده کلک انصاف خواهد شد و اگر از مقابله باشد دلالت کند بر عداوتها و خصومتها میان خلایق و اختلاف در نکاحها و ناسازکاری از ازواج و شرکا و ظلم کردن از غدر و ناراستی در میان مردم و تدبیرهای محال و ناصواب و تهمت و تزویر و قوت مفسدان و تغییر هوا و ابرها و بارانها

اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد

اگر از مقارنه باشد دلالت

(حاشیه:) بره

(حاشیه:) در تنبیه اتصال [illegible]

(حاشیه:) تنبیه — در اجتماع [illegible] بعد از انصراف یا [illegible] سفلیین [illegible] و در استقبال [illegible] قمر بعد انصراف [illegible] سفلیین رسد یا [illegible] در تربیع سفلیین نرسد [illegible]

(حاشیه:) بره

بر وقوع کارهای خیر و رستگاری اهل صنعت و قوت حال جواسیس و طرب و
عزت اهل کلام و بلاغت مردم و تاریکی هوا و اگر تثلیث و تسدیس باشد دلالت
کند بر حرص مردمان و تعلیم ادب و حکمت و فصاحت و کتب و خواندن
تواریخ و اخبار و کلمات بدیعه و مباشرت با فصحا و اهل افسون و نیرنج
و حکمت سیمیا و اگر در تربیع ایمن بود دلالت کند بر بیماریها سوداوی و مالیخولیا
و صرع و جنون و فکرهای فاسده و خیالات محال و آشکارا شدن خیانتها و افعال
نکوهیده و بسیاری گفتگوی و در میان افتادن خلافها و قوت حال صناعان
و عاملان بد و تغییر هوا و غمها و بادها در وقت و اگر تربیع الیسر بود دلالت کند بر
صنایع دقیقه و کثرت و نفع و خیر افعال حسنه در میان مردم و قوت حال اهل
ادب و صنعت و ارباب هندسه و شعرا و منجمان و تغییر هوا و بودن تشویش
و اگر در مقابله بود دلالت کند بر توسط حال ملوک و نیکی عواقب امور و زیادتی
اموال رعایا و عوام الناس و ایمنی راهها و ارتفاع ابرها و تغیر هوا و آمدن
باران در وقت و ارزانی نرخها **تنبیه** تربیع ایمن آن بود که بعد از مقابله بود
و ایسر قبل از آن فافهم امنیت احکام نظرات قمر با کواکب بعد از انصراف از
اجتماع و استقبال مطلقا و چون اهتمام قوم با احکام اجتماع و استقبال در
کمال مبالغه و الحاحست و ابومعشر بلخی در مدخل کبیر احکام نظرات مذکوره
در هر برج ایراد نموده و ما نیز متابعت کرده از این جنس درین کتاب نقل نمودیم
تا طالبان این صناعت مستفید شوند هرچند کلام منجر بتطویل است **احکام
اتصال قمر بعد از انصراف اجتماع و استقبال بکواکب منحره و عقدتین
در بروج اثنی عشر از قول ابومعشر** این احکام را با احکام مطلق باید سنجید
و هرچه موافق منقول قوابل بود بحسن ظن و حدس صادق بتقویم باید برد **احکام**

انصراف

تنبیه



**انصراف قمر از اجتماع و استقبال و اتصال او بزحل در برج حمل** اگر قمر در
وقت اجتماع و استقبال از شمس منصرف شود و در این برج بزحل متصل شود از
مقارنه دلالت کند بر فساد میوه‌ها از سرما و گرانی نرخها و نقصان درختها
و اگر از تثلیث و تسدیس باشد دلالت کند بر نیکی حال قهرمانان و نیکویی حال
دهاقین و ارباب ضیاع و عقار و سختی سرما و تاریکی هوا و ارتفاع گرد و غبار و
اگر از تربیع باشد دلالت کند بر مخالفت مردم و ناسازگاری ازواج سیما زنان
بزرگان و مهتران و حدوث فتنه و تشویش در شهرها و خصومت اکابر و اشراف
و رؤسا و تحیر دهاقین و مجادله و مخاصمه در میان اهل زراعت و ویران و عزت
چیزهایی که منسوب بود بزحل و اگر از مقابله باشد دلالت کند بر فساد حال ملوک
و اشراف **اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج ثور** از مقارنه دلالت
کند بر سردی هوا و آمدن ژاله و بستن یخ و آمدن غمها و تباهی حال چهارپایان
و ستوران سم شکافته و از تسدیس دلالت کند بر استقامت حال مشایخ و
دهاقین و نیکی احوال قهارمه و اکابر و کساد بازارها و کثرت شغل مزدوران
و از تربیع دلالت کند بر میل هوا به سردی و خشکی و گرانی نرخها و کدورت هوا و
گرد و غبار و ظلمت و اندوه عامه و تفکر مشایخ و دهاقین و از تثلیث دلالت کند
بر قوت حال دهاقین و افراط سرما و خشکی هوا و گرانی نرخها خاصه چیزهایی که بزحل
منسوب و از مقابله دلالت کند بر خروج اعدا بر پادشاه و هلاک بعضی از مشایخ
و گوشه‌نشینان و رنجوری پیران سال‌خورده و توسط حال کاسبان **اتصال قمر بعد از
انصراف بزحل در برج جوزا** از مقارنه دلالت کند بر گرانی نرخها و تاریکی هوا و
بسیاری باد و غبار و بدی هوا و از تسدیس دلالت کند بر مایل بودن هوا بعفونت
و تاریکی و گرانی نرخها و استقامت حال دهاقین و پیدا شدن خیر و سعادت از

ولایت جرجان و کوه پایه آن و از تربیع دلالت کند بر ظهور مخالفان و طغیان
ایشان و فتنه و تشویش در نواحی و کینه ور شدن عامه و هلاک زنان و از تثلیث
دلالت کند بر قوت کار و حال مشایخ و دهاقین و خداوندان ضیاع و حرص
مردم بر ساختن عمارات و باد گیر و آسیاهای بادی و از مقابله دلالت کند بر
عداوت اشراف و وزرا و حدوث زلزله و سرما در وقت و وزیدن
بادهای سرد **اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج سرطان** از مقارنه
دلالت کند بر تباهی حال ملکان و رئیسان و گرانی نرخها و توسط احوال
سلاطین و اهل سلاح و از تسدیس دلالت کند بر نیکی حال بزرگان و سادات
و خاندانهای قدیم و مایل بودن هوا بتری و تاریکی و امکان تگرگ در مواضع
متعدده و از تربیع دلالت کند بر مخالفت مردم و مایل بودن بجنگ و نافرمان
کاری و فتنه و هول و هراس خلایق از یکدیگر و از تثلیث دلالت کند بر نیکی
حال مشایخ و دهاقین و ارباب ضیاع و عقار و میل مردم بحفر انهار و آبار
و قنوات و ساختن حیاض و از مقابله دلالت کند بر ظهور عداوت میان
مردمان اصیل و وزرا و جستن بادها و میل هوا با عتدال و حدوث تگرگ
در مواضع متعدده **اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج اسد**
از مقارنه دلالت کند بر فساد احوال ملکان و مهتران دولت و گرانی نرخها
و از تسدیس دلالت کند بر صلاح حال بزرگان و اجلا و اشراف و استقامت
شغل ملوک و از تربیع دلالت کند بر ظهور حرب و منازعت میان بزرگان و
اصحاب دولت و وحشت خلایق و از تثلیث دلالت کند بر ظفر یافتن ملوک
بر اعدا و نیکی حال دولتمندان و اصیلان و سادات ~~بسیط~~ و اعتدال
هوا و از مقابله دلالت کند بر قوت حال عامه و گرانی نرخها و توسط حال اکابر





و اهالی **اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج سنبله** از مقارنه دلالت
کند بر میل هوا بسردی و تاریکی و گرانی نرخها و از تسدیس دلالت کند بر نیکی
حال مشایخ و دهاقین و اهل فلاحت و خوشحالی پیران سال خورده و از تربیع
دلالت کند بر مخالفت ملوک و اکابر و ظهور فتنه و تشویش میان مردمان ملک
فارس و منازعت میان عامه و ارباب سلاح و از تثلیث دلالت کند بر نیکی
حال مشایخ و دهاقین و مایل بودن هوا بخنکی و تباهی میوها و از مقابله دلالت
کند بر فساد حال ارباب ضیاع و عقار و گرانی نرخها و ظهور کینه و حقد
و فتنه در میان مردم **اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج میزان**
از مقارنه دلالت کند بر میل هوا بسردی و خشکی و گرانی نرخها سیما که زحل
صاعد باشد در افلاک و از تسدیس دلالت کند بر استقامت احوال مشایخ
و مایل بودن هوا ببرودت و ظلمت و ظهور امور عجیبه در هوا و از تربیع دلالت کند
بر مخالفت میان بزرگان و جستن بادهای تند و مایل بودن هوا بتاریکی و از تثلیث
دلالت کند بر گرانی نرخها و استقامت احوال مشایخ و دهاقین و فواید ایشان
و از مقابله دلالت کند بر فساد احوال بزرگان و اصیلان و پیدا شدن عداوت
میان مردم و گرانی نرخها سیما که زحل صاعد باشد در افلاک **اتصال قمر بعد از
انصراف بزحل در برج عقرب** از مقارنه دلالت کند بر تاریکی هوا و تیرگی
و بسیاری باران و نم و از تسدیس دلالت کند بر توسط احوال مشایخ و دهاقین
و جستن بادها و مایل بودن هوا بسردی و از تربیع دلالت کند بر مخالفت دهاقین
و کثرت فتنه و تشویش رسیدن بمشایخ و اشراف و سلاطین و از تثلیث دلالت
کند بر قوت حال مشایخ و دهاقین وف و بسیار ~~و از مقابله دلالت کند بر تباهی~~
~~حال مشایخ و دهاقین وف و بسیار~~ و از مقابله دلالت کند بر تباهی حال مشایخ و دهاقین

و ارباب صنایع و مستغلات و گرانی نرخها و سردی هوا اتصال قمر بعد از انصراف
بزحل در برج قوس از مقارنه دلالت کند بر تباهی حال فقها و شرفا و اعیان و اصیلان
و از تسدیس دلالت کند بر سردی هوا و جستن بادهای خنک و نیکی حال اصیلان
و بزرگان و دبیران و کشاورزان و مردم سالخورده و از تربیع دلالت کند
بر مخالفت میان سلاطین و ارباب سلاح و پیدا شدن فتنه میان عام
و از تثلیث دلالت کند بر تاریکی هوا و نیکی حال اکابر و از مقابله دلالت کند بر
هلاک یکی از بزرگان و ظهور جدال در میان مردمان اتصال قمر بعد از انصراف
بزحل در برج جدی از مقارنه دلالت کند بر تاریکی هوا و سختی سرما و برف در
اجتماع و اعتدال هوا در استقبال و از تسدیس دلالت کند بر توسط احوال مشایخ
و دهاقین و اهل حرث و گرانی نرخها و از تربیع دلالت کند بر شدت یخ و برف
در اجتماع و اعتدال هوا در استقبال و ظهور فساد در عالم و از تثلیث دلالت
کند بر سختی سرما و آمدن باران و کثرت برف و یخ بندان و تاریکی در وقت و از
مقابله دلالت کند بر فوت غله و نقصان و گرانی نرخها و پیدا شدن فساد
در عالم اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج دلو از مقارنه دلالت کند
بر گرانی نرخها و فساد حال مردم خاصه خداوندان ضیاع و عقار و دهاقین و از
تسدیس دلالت کند بر سعادت کشاورزان و نیکی نباتات و سرزدن گیاهها
و از تربیع دلالت کند بر فساد نباتات و مزروعات و تری هوا و ظهور فتنه
میان عامه مردمان و از تثلیث دلالت کند بر سختی سرما در وقت و بسیاری ابر
و باران و استقامت حال زحلیان و از مقابله دلالت کند بر حقد و کینه میان
مردم و جستن بادها و ظهور عجایبها و گرانی نرخها و بدی حال مردم اتصال قمر بعد از
انصراف بزحل در برج حوت از مقارنه دلالت کند بر میل هوا بسردی و

بزحل در قوس
بزحل در جدی
بزحل در دلو
بزحل در حوت

از تسدیس



از تسدیس دلالت کند بر قلت ابرها و بدی حال دهاقین و حدوث زلزلها و از
تربیع دلالت کند بر غرق کشتیها و تباهی حال تجار و توسط احوال قضاة و فقها و از
تثلیث دلالت کند بر فوت کار مشایخ و دهاقین و میل هوا بر طوبت و برودت
و از مقابله دلالت کند بر ظلمت هوا و قلت آب چشمها و چاهها و جویها اتصال
قمر بعد از انصراف از اجتماع و استقبال بمشتری در برج حمل از مقارنه دلالت
کند بر قوت حال اشراف و وزرا و مردم اصیل و ارزانی نرخها خاصه نرخ برنج و
از تسدیس دلالت کند بر قوة حال اهل سلاح و ارباب خدم و حشم و صافی و صحو هوا
و ارزانی نرخها و کساد کارها و از تربیع دلالت کند بر مخالفت میان سلاطین
و خلاف و مباحثه میان فقها و علما و تباهی حال ضیاع و از تثلیث دلالت کند
بر ظهور سعادت در عالم خاصه عراق و قوت حال اهل علم و ادب و استقامت
احوال اشراف و از مقابله دلالت کند بر خیر و سعادت در کارهای اهل علم و
ظهور بیماریها در زمین عراق و کدورت اهل صلاح و علما و ضعف در کار
دین اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری در برج ثور از مقارنه دلالت کند
بر پیدا شدن صلاح در کارهای مردم و شادی عامه و از تسدیس دلالت
کند بر قوت اهل صلاح و استقامت احوال علما و فقها و اصحاب دیانت
و توسط حال دبیران و زیادتی سعادت مردمان خاصه در ولایت جرجان
و طبرستان و از تربیع دلالت کند بر مخالفت علما و فقها و جدل میان اهل
علم و ارباب مذاهب و فتنه در میان اهل صلاح و از تثلیث دلالت کند
بر قوت اهل صلاح و ورع و دهاقین و اشراف و بزرگان و اهل انشا و ارباب
قلم و از مقابله دلالت کند بر توسط احوال وزرا و اهل حرث و سادات اتصال
قمر بعد از انصراف بمشتری در برج جوزا از مقارنه دلالت کند بر نیکی حال ستوران

بمشتری در حمل
بمشتری در ثور
بمشتری در جوزا

وجستن بادهای خنک و خوشی هوا و از تسدیس دلالت کند بر ظهور صلاح و خیر در
عالم و اتفاق وزرا و اشراف و زیادتی سعادت بزرگان و یافتن جاه و منزلت
از پادشاه و ارتفاع قدر اهل علم و از تربیع دلالت کند بر تغییر هوا و جستن بادها
و کدورت علما و از تثلیث دلالت کند بر نیکی حال اشراف و سعادت دبیران
و اهل علم و استقامت حال تجار و ارزانی نرخها و از مقابله دلالت کند بر توسط
احوال علما و قضاة و بسیاری جدال و منازعت در میان اهل مذاهب و مخالفت
علما اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری در برج سرطان از مقارنه دلالت کند
بر ظهور خیر و صلاح در عالم و نیکی حال زنان مستوره و از تسدیس دلالت کند بر
سعادت عامه خلایق و پیدا شدن نیکی در احوال وزرا و ارباب صلاح و یافتن
مرادها و استقامت احوال جاسوسان و از تربیع دلالت کند بر فتنه و منازعت
در مذاهب و خصومت و جدل میان علما در کارهای دین و از تثلیث دلالت کند
بر قوت حال اشراف و وزرا و پیدا شدن خیر و سعادت میان عامه مردم
و از مقابله دلالت کند بر فساد حال وزرا و قضاة و اشراف و کساد بازارها
و مخالفت میان اهل علم و ارباب دین با اهل ادب و نحو و لغت اتصال قمر بعد از
انصراف بمشتری در برج سنبله از مقارنه دلالت کند بر پیدا شدن عدل
و انصاف و شفقت ملوک با رعایا و اوساط الناس و از تسدیس دلالت
کند بر استقامت احوال مردمان اصیل و سادات و اشراف و مشغول بودن
مردم بکارهای دین و صلاح و قوت حال عامه و تجار و از تربیع دلالت کند بر
ظهور تشویش و فتنه میان لشکریان و مخالفت اهل صلاح و خصومت و جدل
میان اهل علم و تباهی حال عامه مردم و از تثلیث دلالت کند بر قوت حال مشایخ
و استقامت احوال ملوک و پیدا شدن عدل و زیاده شدن منزلتها و رعایت

بر درح
بر درط





یافتن علما از ملوک و از مقابله دلالت کند بر نکبت رسیدن با شراف از
پادشاه وقت و توسط احوال هوا و در بعضی مواضع فساد و عفونت هوا بود
اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری در برج سنبله از مقارنه دلالت کند بر پیدا
شدن عدل و انصاف و شفقت ملوک با رعایا و اوساط الناس و از تسدیس
دلالت کند بر استقامت احوال مردمان اصیل و سادات و مشغول بودن عامه
مردم بکارهای دین و قوت علما و تجار و از تربیع دلالت کند بر ظهور تشویش و فتنه
میان لشکریان و مخالفت اهل صلاح و خصومت و جدل میان اهل علم و فضل
و تباهی احوال عوام و از تثلیث دلالت کند بر قوت حال مشایخ و استقامت
احوال پادشاه و ظهور عدل و داد و زیادتی منزلت اشراف و بخشش ملوک درباره
علما و از مقابله دلالت کند بر توسط حال بزرگان و دبیران و تباهی حال اهل صلاح
و منازعت میان اهل علم و عامه خلایق و مخالفت در مذاهب اتصال قمر بعد از
انصراف بمشتری در برج میزان از مقارنه دلالت کند بر خیر و صلاح در مردم
و مشغول نمودن بخوبی و خیرات و از تسدیس دلالت کند بر خیر و سعادت عراق
و بلخ و بدخشان و از تثلیث دلالت کند بر استقامت احوال دین داران
و از تربیع دلالت کند بر خوبی اهل خیر و صلاح و سعادت کار عامه مردمان
و ظهور فتنه در زمین بلخ و هرات و از مقابله دلالت کند بر ظهور وبا در
مردم و بیماری خونی و نزله و زکام و فساد راهها و غالب شدن دزدان و راه
داران اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری در برج عقرب از مقارنه دلالت
کند بر خیر و صلاح مردم و ظهور عدل و انصاف در جمیع ممالک و از تسدیس دلالت
کند بر استقامت احوال علما و اهل ادیان و نیکی حال بازاریان و زیاده شدن
منزلت قضاة و حکام و از تربیع دلالت کند بر مخالفت اهل علم و دین و جدل

بر دره
بر درو
بر درد

در مذاهب و ناسازی اهل صلاح و از تثلیث دلالت کند بر خیر و سعادت
عامهٔ خلق و ارزانی چهارپایان و ظهور عدل و انصاف میان خاص و عام و
شفقت کردن ملوک بر رعایا و از مقابله دلالت کند بر تمام شدن کار مردمان
و مشغول بودن بلهو و نشاط و شادکامی و پیدا شدن فساد و مخالفت میان علما
و نکبت بعضی از کتاب و حساب اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری در برج قوس
از مقارنه دلالت کند بر خیر و صلاح مردم و پیدا شدن عدل و انصاف در جملهٔ
بلاد و از تسدیس دلالت کند بر نیکی احوال اهل علم و دین و خوشحالی بازاریان و
زیادتی منزلت قضاة و حکام و از تربیع دلالت کند بر مخالفت میان اهل دین
و پیدا شدن جدل در مذاهب و کدورت میان ملوک و اهل صلاح و از تثلیث
دلالت کند بر نیکی کار عامه و ارزانی نعمت و اسباب دین از کتب و غیرها
و از مقابله دلالت کند بر تباهی حال لشکریان و اهل سلاح اتصال قمر بعد از
انصراف بمشتری در برج جدی از مقارنه دلالت کند بر خوشی احوال علما
و عدل و داد در میان کافهٔ انام و از تسدیس دلالت کند بر آشکارا شدن
کارهای پوشیده و نیکی حال ارباب صنایع و مشایخ و پیدا شدن بدعت و از تربیع
دلالت کند بر توسط حال عامه و مایل بودن هوا بسردی و تاریکی و نقصان جاه بعضی
از علما و سختی سرما در وقت و از تثلیث دلالت کند بر خیر و سعادت کارهای
عالم و از مقابله دلالت کند بر تباهی احوال اهل شر و جاهل عوام و بسیاری ترس
و بیم در لشکریان و پیدا شدن اهل صلاح اتصال قمر بعد از انصراف
بمشتری در برج دلو از مقارنه دلالت کند بر خوشحالی اهل علم و صلاح و
استقامت کار مشایخ و دیانتی و پیدا شدن کارهای عجیب میان عامه و
از تربیع دلالت کند بر منازعت و مخالفت میان پادشاهان و اهل صلاح

برج دو
برج ط
برج دو





و سختی سرما و آمدن باران و گرانی نرخها و از تثلیث دلالت کند بر روائی کار
دهاقین و جستن بادها و نیکی مزارعان و اهل روستا و از مقابله دلالت کند بر
ظهور کینهٔ عوام و بسیاری تعصب میان دیران و ظهور فساد در عالم اتصال
قمر بعد از انصراف بمشتری در برج حوت از مقارنه دلالت کند بر تزاید آب
چشمها و مشغول شدن مردم بعمارات جویها و کاریز و چاه و از تربیع دلالت
کند بر مخالفت علما و توسط حال عوام و از تثلیث و تسدیس دلالت کند بر خیر و
صلاح و سلامتی کافهٔ خلایق و ظهور عدل و صدور انصاف از ملوک و شفقت
مردم و از مقابله دلالت کند بر تباهی حال عامه و جور کشیدن از لشکریان اتصال
قمر بعد از انصراف از اجتماع و استقبال بمریخ در برج حمل از مقارنه دلالت
کند بر ظهور مخالفت سپاهیان و خروج دشمنان و قوت لشکریان و بسیاری
حقد و حسد و از تسدیس دلالت کند بر قوت اهل سلاح و سرداران و حرکت
عساکر و بسیاری اراجیف و فساد حال مردم و از تربیع دلالت کند بر خونریزش
و منازعت و مخالفت میان اهل سلاح و تباهی فساد در راهها و غلبه غوغا و کثرت
لشکرها و اگر تثلیث باشد دلالت کند بر ظفر یافتن ملوک بر اعدا و نیکویی
احوال اشراف و موافقت اهل سلاح و لشکریان و پیدا شدن حوادث
در هوا و فتنه و حرب و جدل میان خاص و عام و از مقابله دلالت کند بر ریختن
خونهای ناحق و پیدا شدن فساد در عامه و بسیاری رعد و برق و سرخی در هوا
و ارزانی نرخها و پیدا شدن فزع در میان مردمان اتصال قمر بعد از انصراف
بمریخ در برج ثور از مقارنه دلالت کند بر کثرت فتنه و ریختن خونهای ناحق
و فتنه و تشویش و حرب و منازعت و مجادله در میان مردمان و از تسدیس
دلالت کند بر قوت احوال بازاریان و بسیاری رعد و برق و متواتر شدن

برج دو
برج دو ٤
برج دو

باران و ارزانی نرخها و نیکی حال اهل سلاح و از تربیع دلالت کند بر حرب و فتنه در اطراف و فساد احوال عامه و فزع و ترس در مردم و ظهور ظلم و جور و درست یافتن ظلمه بر رعیت و بسیاری اراجیف و غلبه دزدان و تباهی راهها و از تثلیث دلالت کند بر نیکی احوال مردمان سپاهی و بسیاری فواید درست کاران و از مقابله دلالت کند بر خروج دشمنی از ناحیه جنوب و متوسط بار آ و کار صناعان و دبیران و اهل تجارت و تباهی احوال عامه **اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج جوزا** از مقارنه دلالت کند بر بسیاری فتنه و تشویش و خون ریختن و هبوب ریاح و فساد هوا و اگر تسدیس باشد دلالت کند بر توسط حال سرهنگان و اهل سلاح و میل هوا بگرمی و حرکت لشکریان و از تربیع دلالت کند بر خونریزش و بسیاری بادهای گرم و تباهی کار عامه و از تثلیث دلالت کند بر قوت حال اهل سلاح و جستن بادهای حار و ظفر یافتن ملوک بر منازعان و دشمنان و از مقابله دلالت کند بر توسط احوال دبیران و تجار و کثرت فتنه و ظهور فساد در طرق و شوارع **اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج سرطان** در مقارنه دلالت کند بر بسیاری ظلم و فتنه و حدوث حوادث و تباهی حال عامه مردمان و علامات و آیات در هوا و تشویش در رعیت و تظلم ایشان و قهر کردن بعضی بر بعضی و اگر از تسدیس باشد دلالت کند بر ویرانی بناها و ایمنی راهها و نیکی حال لشکریان و سرهنگان و ارباب سلاح و دستوران و از تربیع دلالت کند بر بسیاری حرب و فتنه و کثرت ریختن خون و حدوث و ظهور سرخی در هوا و غلبه دزدان و فساد در عالم و از تثلیث دلالت کند بر حرب لشکرها و نیکی حال اهل سلاح و از مقابله دلالت کند بر حرکت لشکرها و نیکی حال اهل سلاح و از مقابله دلالت کند بر گرمی هوا و حرکت لشکرها و فساد طرق

برج در ۳

برج در ۴





و شوارع و تاریکی هوا و تباهی احوال مردم **اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج اسد** از مقارنه دلالت کند بر هبوب ریاح حاره و ظهور ظلم و فساد در عالم و از تسدیس دلالت کند بر استقامت اهل سلاح و میل هوا بگرمی و خشکی و جستن بادهای گرم و ارزانی نرخها و از تربیع دلالت کند بر ناایمنی راهها و امراض حاره و حاده و بدی هوا و از تثلیث دلالت بر نیکی حال اهل سلاح و خوشی احوال ملوک و اهل عزت و بزرگان و از مقابله دلالت کند بر فساد راهها و گرمی و حرکت لشکریان و گرانی نرخها **اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج سنبله** از مقارنه دلالت کند بر بسیاری حرب و فتنه و خصومت میان عامه مردمان و تباهی راهها از دزدان و از تسدیس دلالت کند بر احراق شهرها و ریختن خونها بغیر حق و فتنه و تشویش در ولایتی که بسنبله منسوب باشد و از تثلیث دلالت کند بر ظهور نکبت میان اهل فساد و استقامت احوال اهل سلاح و سلامتی عامه مردمان و از مقابله دلالت کند بر فساد حال لشکریان و سرهنگان و جدل میان اهل علم و فضل سیما حکما و اهل تنجیم **اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج میزان** از مقارنه دلالت کند بر منازعت میان عامه و تغییر هوا و از تسدیس دلالت کند بر ظهور سرخی در هوا و نیکی احوال بزرگان و سادات و ارزانی نرخها و از تربیع دلالت کند بر بسیاری فتنه در زمین بلخ و جدل و منازعت میان مردمان و جستن بادهای گرم و از تثلیث دلالت کند بر قوت حال اهل سلاح و حرکت لشکریان و ظهور جدل و اخبار اراجیف و از مقابله دلالت کند بر فساد راهها و حرکت لشکرها و بسیاری فتنه و سخنان دروغ **اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج عقرب** از مقارنه دلالت کند بر قوت حال لشکریان از اهل سلاح و از تسدیس

برج در ۸

برج در ۵

برج در ۶

برج در ۷

دلالت کند بر ظهور تشویش میان عامه و سرخی در هوا و ایمنی راهها و ریختن
خونها و بدید آمدن حرب و فتنه میان عامه و از تربیع دلالت کند بر قوت ارباب
فساد و بدی راهها و فتنه و تشویش و غلبه غوغا و از تثلیث دلالت کند بر میل
هوا بگرمی و خشکی و حرکت اهل سلاح و جستن باد و از مقابله دلالت کند بر ظهور
فتنه در بلاد و قری و مخالفت و حرب میان اهل سلاح و لشکریان و شکستن کشتیها
و تباهی حیوانات آبی **اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج قوس** از مقارنه
دلالت کند بر خون ریختن و فساد و احوال لشکریان و اهل سلاح و از تسدیس
دلالت کند بر شدت حرارت بر مزاج بزرگان و قوت لشکریان و از تربیع
دلالت کند بر وقوع فتنه و مجادله میان اهل سپاه و آتش افتادن در جایها
و از تثلیث دلالت کند بر قوت اهل ادیان و نیکی حال لشکریان و سختی گرما
و ظهور سرخی در هوا و از مقابله دلالت کند بر ظهور حرب و فتنه و خون ریختن
و قوت اهل شرف و ناایمنی راهها **اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در
برج جدی** از مقارنه دلالت کند بر قوت حال لشکریان و فساد راهها و بدی
حال عامه و نکبت مردم از اهل سلاح و لشکریان و فساد طرق و شوارع
و تباهی حال عامه و آفت مردم از سپاهیان و از تسدیس دلالت کند بر سرخی
هوا و جستن بادهای جنوبی و پیدا شدن حرب و فتنه و از تربیع دلالت کند بر
سرخی هوا و منازعت میان عامه و مردم و اهل سلاح و هبوب ریاح و از
تثلیث دلالت کند بر مخالفت اهل سلاح و ظفر یافتن بر اعدا و از مقابله دلالت
کند بر جستن بادهای مختلف و نزاع میان سپاهیان و فساد طرق و شوارع
**اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج دلو** از مقارنه دلالت کند بر جنگهای
سخت و منازعت و خون ریختن در بیشتر بلاد گرمسیر و از تسدیس دلالت کند

برج قوس

برج جدی

برج دلو

برظهور



بر ظهور سرخی در هوا و جستن بادها و بدید آمدن نیکی در کارهای عامه و از تربیع
دلالت کند بر مخالفت لشکریان و سرهنگان و پیدا شدن فزع و ترس در خاطرها
و از تثلیث دلالت کند بر قوت اهل سلاح و لشکریان و استقامت احوال
عامه مردمان و جستن بادهای جنوبی و میل هوا بگرمی و خشکی و از مقابله دلالت
کند بر تباهی حال هوا و پیدا شدن بلا در میانه عامه مردم **اتصال قمر بعد از
انصراف بمریخ در برج حوت** از مقارنه دلالت کند بر پدید آمدن فساد
در عالم و ریخته شدن خون در بیشتر شهرها و از تسدیس دلالت کند بر توسط
شر و فساد و مجادله و فتنه و نیکو شدن کار مردم و از تربیع دلالت کند بر
وقوع شر و فساد و خون ریختن و تشویش و حروب و نیکو شدن کارها و از مقابله
دلالت کند بر ایمنی راهها و نیکی حال زنان خاصه خواتین معظمه **اتصال قمر
بعد از انصراف از اجتماع و استقبال بزهره در برج حمل** از مقارنه دلالت
کند بر شادی و خرمی و رسیدن مردم بشهوات و لذات و پیدا شدن عشق
و دوستی میان مردم و از تسدیس دلالت کند بر خوشی هوا و میل برطوبت و جستن
بادها و از زایل شدن خرابی و نیکی حال عامه و از تربیع دلالت کند بر فساد هوا و بدحالی اهل
طرب و مخالفت میان ایشان و از تثلیث دلالت کند بر اعتدال هوا و اتفاق
اخبار بشارت و از مقابله دلالت کند بر فساد احوال زنان و مطربان و
خداوندان لهو و طرب و مخالفت میان اهل علم و زهد **تنبیه** بر اذهان
مستقیم مخفی نماند که ابومعشر و تبع او قمر را بعد از انصراف از اجتماع و استقبال
بتربیع سفلیین نسبت داده و این محالیست بس عظیم چه در وقت اجتماع وضع
سفلیین از شمس خالی نتواند بود یا مقارن آفتاب باشند یا در طرف صباحی
یا طرف مسائی در شق اول چون قمر از موضع اجتماع منصرف شود تا از حد

برج حوت

برج حمل

تنبیه

تسدیس ایشان نکند و بتربیع نتواند رسید پس قمر بعد از انصراف بتسدیس رسیده
باشد نه بتربیع و در شق دویم نیز بر این طریق است الا آنکه موضع تسدیس در این شق
اقرب است بموضع اجتماع از شق اول و در شق سیم بمقارنه ایشان برسد کما لا یخفی و
در استقبال قمر بعد از انصراف بمقابله و [illegible] بتثلیث سفلیین تواند رسید
اما بتربیع که مبحوث عنه است نمی‌رسد بقیاس آنچه در اجتماع گفتیم و این باندک
تاملی ظاهر است و چنین تاویل سخن اکابر هر چند از قیاس دور باشد واجب است که گوییم
شاید مراد ابو معشر از انصراف قمر از آفتاب خروج از تحت الشعاع بود
بانمعنی که مستعد رؤیة شده باشد و چون چنین بود که زهره در طرف صباحی برباط
اعظم رسیده باشد و بعد از سواد در حال رؤیة چهارده درجه یا بیشتر باشد پس در این
صورت قمر بعد از خروج از تحت الشعاع از حد تسدیس زهره گذشته باشد و متوجه
تربیع بود اما در عطارد این معنی در معظم معموره صورت نبندد چنانکه بر ذکی مخفی نیست
لیکن در اواخر معموره ممکن است چه سواد در حال رؤیة هلال در آن بلاد از سی و سه درجه
تجاوز میکند و چون چنین باشد در حال رؤیة از حد تسدیس عطارد گذشته متوجه تربیع باشد
لیکن تحقیق این وجه خاصه وجه ثانی بر ذکی مخفی نیست و چون این دو امر از
اجتماع با این توجیه تحقیق پذیر در ما نحن فیه کامنبت هر چند در استقبال
متعذر باشد اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در برج ثور از مقارنه دلالت کند بر ظهور شادی
و نشاط در میان مردم و نیکی حال عامه خلایق و کاسدی بازارها و ارزانی
نرخها و از تسدیس دلالت کند بر نیکی حال زنان و خداوند لهو و طرب و زینت
و رغبت مردم بخوردنیهای لطیف [illegible] پاکیزه و از تربیع دلالت کند بر فساد
حال زنان و اعتدال هوا و ارزانی نرخها و پیدا شدن خیر و سعادت در کارهای
مردمان و از تثلیث دلالت کند بر بسیاری طرب و شادی در میان

بره درا

عامه



عامه و نیکی احوال ایشان و جستن بادها و آمدن بارانها و مایل بودن هوا برطوبت
و رسیدن خبرهای فرحناک و از مقابله دلالت کند بر فساد حال زنان و ارباب غنا
و فواید مردم از صنایع اتصال قمر بعد از انصراف بزهره ۲ از مقارنه دلالت کند بر
قوة احوال زنان و دبیران و ارباب قلم و تجار و توانگران و از تسدیس دلالت
کند بر ظهور لهو و طرب و شادی در عامه مردم و مشغول بودن بنشاط و کامرانی
و آمدن باران و رعد و برق و تگرگ و تزاید سیاه و از تربیع دلالت کند بر فساد
حال زنان و خصومت شرکا و ازواج و از تثلیث دلالت کند بر اشتغال مردم
بنشاط و شادی و تغییر هوا و جستن بادهای مخالف و بسیاری خبرهای اراجیف
و از مقابله دلالت کند بر مشغولی مردم بلهو و طرب اتصال قمر بعد از انصراف
بزهره در برج سرطان از مقارنه دلالت کند بر نیکی حال میوها و نباتات صیفیه و
اعتدال هوا و باران در موضع معتده و ارزانی نرخها و از تربیع دلالت کند بر
منازعت ازواج و فساد حال زنان و از تثلیث دلالت کند بر بسیاری لهو و طرب
و مشغول عامه بکارهای دین و میل هوا برطوبت و آمدن تگرگ در موضع معتده
و از مقابله دلالت کند بر فساد احوال مردمان و مایل شدن هوا بظلمت و ظهور
حشرات الارض اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در برج اسد از مقارنه دلالت کند بر
مخالفت ازواج و شرکا و از تسدیس دلالت کند بر حصول مراد ملوک و اکابر و
اعیان دولت و اشراف و نیکی حال مردم و حصول آمال عامه از اصحاب دولت
و اشراف و از تربیع دلالت کند بر هلاک زنان اکابر و ظهور فساد در احوال
زنان و ارباب موسیقی و از تثلیث دلالت کند بر شادی اشراف و طرب
در بعضی از قربان و زنان و از مقابله دلالت کند بر خروج اعدا بر ملوک و ملالت
ایشان از اشرار و اهل فتنه اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در برج سنبله

۲ در برج جوزا — بره در
بره درح
بره درم
بره دره

از مقارنه دلالت کند بر میانه بودن احوال زنان و از تسدیس دلالت کند
بر توسط احوال هوا و مایل شدن بر طوبت و برودت در مکان مستعده
و نیکی حال اهل طرب و از تربیع دلالت کند بر جستن بادهای خنک و مخالفت
میان شرکا و ازواج و ارزانی نرخها و از تثلیث دلالت کند بر قوت احوال
زنان خاصه کنیزان و مایل شدن هوا به سردی و از مقابله دلالت کند بر تاریکی
هوا و جستن بادهای خنک و ظهور فسا در میان عوام **اتصال قمر بعد از**
**انصراف بزهره در برج میزان** از مقارنه دلالت کند بر ظهور باران
و جستن باد و تاریکی هوا و از تسدیس دلالت کند بر ظهور نشاط و طرب
در میان مردم و قوت احوال زنان و موافقت ازواج و از تربیع دلالت
کند بر پیدا شدن عداوت و منازعت میان ازواج و دشواری کارهای
ایشان و میانه بودن احوال اهل طرب و عزت ملبوسات و بسیاری اراجیف
میان عامه و از مقابله دلالت کند بر نزاع اهل طرب و فسا و احوال زنان **اتصال**
**قمر بعد از انصراف بزهره در برج عقرب** از مقارنه دلالت کند بر توسط احوال
عورات و از تسدیس دلالت کند بر ظهور نشاط و شادی در عامه و از
تربیع دلالت کند بر کثرت کذب و تهمت بر زنان و تباهی احوال ایشان
و از تثلیث دلالت کند بر قوت اهل ملاهی و نیکی کارهای عامه و مایل بودن
هوا بر طوبت و از مقابله دلالت کند بر فسا و حال و عسرت کارها و ریخ
زنان و کودکان **اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در برج قوس** از مقارنه
دلالت کند بر قوت حال اهل طرب و نشاط زنان و تاریکی هوا و آمدن
بارانها و سعادت در کارهای مطربان و ظهور مغنیان تازه و از تربیع
دلالت کند بر مخالفت میان اهل طرب و زنان و جدل میان زهره و یا



بره درو

بره درو

بره در ع



و منسوبان مشتری و از تثلیث دلالت کند بر طوبت هوا و آمدن برف
و ضبابها و اشتغال عامه بنشاط و شادی و از مقابله دلالت کند بر وقات
بزرگان و تاریکی هوا و آمدن بارندگی **اتصال قمر بعد از انصراف بزهره**
**در برج جدی** از مقارنه دلالت کند بر سردی هوا و آمدن بارندگیها
و جستن بادها و از تسدیس دلالت کند بر تری هوا و آمدن خبرهای
خوش و سعادت مردمان و از تربیع دلالت کند بر سرما و تاریکی هوا
و بارندگی و تباهی احوال زنان و از تثلیث دلالت کند بر حدوث
بارانهای خورد قطره و تری هوا و از مقابله دلالت کند بر مرگ زنان
و تباهی حال ایشان **اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در برج دلو** از
مقارنه دلالت کند بر اشتغال عامه بشهوات و لذات و نزهت و از
تسدیس دلالت کند بر کثرت باران و باد و تری هوا و نیکی احوال عامه
و از تربیع دلالت کند بر فسا و احوال زنان و حدوث رعد و برق و از
تثلیث دلالت کند بر شادکامی عامه و فواید اهل صنعت و ساکنان
بازار و رواج کار ایشان و از مقابله دلالت کند بر تباهی حال زنان و دشواری
کار ایشان **اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در برج حوت** از مقارنه
دلالت کند بر قوت احوال زنان و خادمان و شادی عامه و بسیاری بارانها
و سردی هوا و از تسدیس دلالت کند بر قوت حال اهل طرب و مشغول بودن
مردمان بلهو و طرب و عشرت و بسیاری شهوات در عامه و میل هوا
بتری و تاریکی و جستن بادهای خنک و از تربیع دلالت کند بر تلخکامی
عامه و غلبه شدن غوغای دونان و مردم سفله و از تثلیث دلالت کند
بر تقرب اهل طرب و خنیاگران و زنان و تری هوا و از مقابله دلالت کند

بره در ط

بره در س

بره در ری

برتباهی حال زنان وجستن بادها و امدن باران وبرق وتگرگ وتباهی
کارهای اهل طرب **اتصال قمر بعد از انصراف از اجتماع و استقبال به**
**عطارد در برج حمل** از مقارنه دلالت کند بر قوت حال دبیران ومتصرفان
وامدن بادهای غبارناک و از تسدیس دلالت کند بر قوت حال تجار وکتاب
وپیدا شدن مکر و دروغ وحیل میان مردمان و از تربیع دلالت کند بر مخالفت
بزرگان و اهل سلاح بسبب دبیران ومتصرفان و اهل بازار **تنبیه** مخفی نماند
که نظر تربیع میانه قمر وعطارد درین حال بصورت است وقبل ازین در ...
اعتذار ان بنابر انکه الضرورات تبیح المحظورات کلمه چند مذکور شده است
و از تثلیث دلالت کند بر قوت احوال دبیران ومتصرفان و ارزانی نرخها
وبسیاری خبرها وجستن بادهای خنک و از مقابله دلالت کند بر فساد وسوء
وتوسط احوال دبیران وجستن بادهای خنک **اتصال قمر بعد از انصراف**
**بعطارد در برج ثور** از مقارنه دلالت کند بر ارتفاع گرد وغبار وجستن
بادهای خنک و از تسدیس دلالت کند بر جستن بادها و امدن باران وسیل
وتاریکی هوا و از تربیع دلالت کند بر منازعت وجدل میان عامه وکساد
بازارها وبسیاری منفعت دبیران ومتصرفان و از تثلیث دلالت کند
بر نیکی حال تجار ومتصرفان و اهل بازار وبسیاری اراجیف واستقامت
احوال اهل طرب وادب و از مقابله دلالت کند بر جستن بادهای زیان
کار وتباه شدن میوها از بادهای مختلف ومشکل شدن کارها وتوسط
احوال تجار وبازرگانان **اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج جوزا**
از مقارنه دلالت کند بر نیکی احوال دبیران ومتصرفان و از تسدیس دلالت
کند بر استقامت احوال هوا وجستن بادهای جنوبی ومیل هوا بخوشی وخوبی





احوال تجار ومتصرفان و از تربیع دلالت کند بر مخالفت میان مردمان و
بیماری کودکان وتغییر هوا وپیدا شدن غبار وتباهی احوال دبیران و از تثلیث
دلالت کند بر توسط احوال اهل بازار ونرخها ومیل هوا بتری واستقامت
کار اهل ادب و از مقابله دلالت کند بر فساد احوال اهل کتاب ودبیران
ومیانه بودن حال اهل تجارت وکساد بازارها وپیدا شدن تاریکی
در هوا **اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج سرطان** از
مقارنه دلالت کند بر جستن بادهای خنک وخبرهای اراجیف و از تسدیس
دلالت کند بر وقوع خبرهای راست ونیکی حال دبیران ومتصرفان وتجار
و از تربیع دلالت کند بر ظهور فساد ورنجش درمیان عامه وکساد
بازارها وتباهی حال مردمان حقیر ومسکین وجستن بادها وتاریکی هوا
و از تثلیث دلالت کند بر قوت احوال دبیران ومتصرفان وسلامتی
کودکان ومیل هوا بتری وجستن بادها و امدن باران و از مقابله دلالت
کند بر فساد احوال عوام ومتصرفان ودبیران وجستن بادهای مختلف و
خبرهای اراجیف **اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج اسد** از
مقارنه دلالت کند بر حدوث ریاح حاره ومیل هوا بغایت حرارت
در وقت و از تسدیس دلالت کند بر سعادت بزرگان ودبیران ویافتن
تحف وهدایا از متصرفان ملوک و از تربیع دلالت کند بر مرگ مردی
بزرگ از دیوان پادشاه وسلامتی کودکان وبسیاری اراجیف و از
تثلیث دلالت کند بر رسیدن اخبار خوش وقوت حال وزرا واشراف
وتجار و از مقابله دلالت کند بر خروج اعدا بر ملوک از دبیران وطبقات
عطارد وتباهی هوا وجستن بادهای سرد **اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد**

به عطارد

در برج عقرب از مقارنه دلالت کند بر هبوب ریاح مختلفه و رنج کودکان
و از تسدیس دلالت کند بر حرکت هوا و بارهای خنک و بسیاری اراجیف
و از تربیع دلالت کند بر فساد احوال تجار و رنج عامه مردم و اهل بازار و فساد
حال اهل سلاح و از تثلیث دلالت کند بر فساد نباتات از بارهای مختلف
و باران و از مقابله دلالت کند بر تباهی حال حساب و دبیران و رنجوری کودکان

به عطارد

اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج قوس از مقارنه دلالت کند بر مخالفت
میان عامه و بیماری اطفال و از تسدیس دلالت کند بر قوت حال تجار
و مستر دین و وقوع اخبار و سعادت وزرا و از تربیع دلالت کند بر جستن
بادهای سرد و شدت سرما و مخالفت سوداگران و متصرفان و کثرت
خصومت میان بازاریان و از تثلیث دلالت کند بر قوت احوال اهل
علم و صلاح و استقامت حال دبیران و تغیر هوا و از مقابله دلالت کند
بر سرمای سخت و سقوط تگرگ و برف و استقامت احوال اهل شر و
فساد و قوت در کارها

به عطارد

اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج جدی
از مقارنه دلالت کند بر گرانی نرخها و تباهی احوال مردمان و از تسدیس دلالت
کند بر زیادتی سرما و بسیاری اراجیف و نیکی احوال مشایخ و دهاقین و
خداوندان ضیاع و از تربیع دلالت کند بر ظهور کذب و مخالفت در
میان اهل علم و جستن بادهای سرد و از تثلیث دلالت کند بر صلاح مردم
و قوت علما و اشراف و اهل صلاح و از مقابله دلالت کند بر فساد احوال
وزرا و ارباب قلم و آمدن برف و تگرگ و کثرت بارندگی و میل هوا
بسردی و گرانی نرخها

به عطارد

اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج دلو
از مقارنه دلالت کند بر جستن بادها و آمدن برف و ضبابِ سختی







سرما و کاسدی بازارها و از تسدیس دلالت کند بر صلاح حال دبیران
و اهل علم و استقامت احوال مشایخ و دهاقین و جستن بادهای خوش و از
تربیع دلالت کند بر هبوب ریاح بارده و عاصفه و سرما و ظلمت هوا و مخالفت
علما و اهل دین و خداوندان سلاح و از تثلیث دلالت کند بر قوت حال اهل علم
و مستدیان و استقامت حال کشاورزان و اهل کشت و زرع و بسیاری فواید ایشان
و از مقابله دلالت کند بر زیان آبشنها و قوت حال دزدان و بریده شدن راهها
و بسیاری سرما

به عطارد

اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج حوت از مقارنه
دلالت کند بر قوت حال وزرا و علما و اهل دیانت و ظهور عدل و انصاف میان مردم
عامه و اهل اسواق و از تسدیس دلالت کند بر قوت حال علم و روایی کارهای زراعت
و از تربیع دلالت کند بر فوت و موت مردی از دبیران و متصرفان و تجار و از
تثلیث دلالت کند بر توسط اهل علم و متقاعد دهاقین و سعادت احوال فضلا و
از مقابله دلالت کند بر مخالفت اهل علم و دین و ظهور درستی و امانت در معاملات
اسواق

بعد از انصراف خالی السیر

بودن قمر بعد از انصراف از اجتماع و استقبال خالی السیر در برج حمل

در ۱

دلالت کند بر توسط حال ملوک و اشراف و ظهور سعادت بعضی از اهل سلاح

در ۲

در برج ثور
دلالت کند بر فساد احوال زنان و توسط کارهای اهل مزامیر و اوتار و وقوع تحیر
در میان عامه مردمان و نیکی احوال صناعات و اعتدال هوا و ارزانی نرخها

در ۳

در جوزا دلالت کند بر توسط احوال زنان و میل هوا بتری و جستن باد و تاریکی هوا

در ۴

در سرطان دلالت کند بر بسیاری خیر و سعادت در عالم و قوت احوال تجار
و نیکی حال ارباب صنعت

در ۵

در اسد دلالت کند بر فساد حال چهارپایان
و هلاک بعضی از ستوران

در ۶

در سنبله دلالت کند بر تباهی حال زنان و ارباب طرب
و اصحاب ملاهی

در ۷

در میزان دلالت کند بر تباهی حال هوا و بسیاری حیوانات

خالی السیر بمعنی ... تمام در آن برج ... نکند

و فساد حال زنان در عقرب دلالت کند بر تباهی هوا و غلبه اهل شر و فساد در قوس دلالت کند بر شکستن کاروانها و قافلها و فساد حال تجار در جدی دلالت کند بر فساد احوال وکلا و جاسوسان و پیکان و عامه مردمان در دلو دلالت کند بر تباهی حال زنان و ضرر در احوال عامه مردمان و استقامت احوال اهل رستاق در حوت دلالت کند بر ارزانی نرخها و حیوانات ابی و ظهور عدل و انصاف در مردم مجاسده قمر بعد از انصراف از اجتماع و استقبال بعقده راس در برج حمل دلالت کند بر زیاده شدن شرف و بزرگی در اهل علم و دیانت و قید و صلاح و خصومت میان این طایفه و ملوک و حکام و زیادتی قدر مشایخ و اشراف و زهاد در برج ثور دلالت کند بر صلاح احوال اهل علم و اصحاب قید و صلاح در برج جوزا دلالت کند بر ظهور شخصی بزرگ عظیم الشان از علما و اهل صلاح و زهد در برج سرطان دلالت کند بر قوت احوال مردمان و زیادتی قدر و جاه علما و بزرگان دین در برج اسد دلالت کند بر صلاح کار سلوک و مردم بزرگ در سنبله دلالت کند بر نیکی کشت و زرع و عمارات و بساتین در برج میزان دلالت کند بر قوت حال زنان و ستوران در برج عقرب دلالت کند بر قوت احوال سرهنگان و لشکریان و امرا و اهل سلاح در برج قوس دلالت کند بر قوت حال ستوران و زیادتی در نسل ایشان در برج جدی دلالت کند بر ظفر یافتن مردمان بکارهای مستور و ظهور اخبار اراجیف در برج دلو دلالت کند بر بسیاری رعد و برق و طغیان اب چشمها در برج حوت دلالت کند بر قوت حال ملاحان و زیاده شدن ابها مجاسده قمر بعد از انصراف از اجتماع و استقبال بعقده ذنب در برج حمل دلالت کند بر بسیاری تفکر در بزرگان و عظما در برج ثور دلالت کند بر تباهی حال اشراف و بزرگان در برج جوزا دلالت کند بر تباهی اشراف و ظهور عجایب در برج





سرطان دلالت کند بر تباهی حال غربا و مسافران در برج اسد دلالت کند بر حیله و دروغ و نقصان بهایم در برج سنبله دلالت کند بر حرارت هوا و تاریکی در برج میزان دلالت کند بر فساد حال دواب و هوام در برج عقرب دلالت کند بر فساد مردم از غلوی هوام زمین و امکان زلزله در برج قوس دلالت کند بر نقصان تناسل دواب خاصه اسبان در برج جدی دلالت کند بر نقصان جواهر معدنی خاصه نقره و سیماب در برج دلو دلالت کند بر نقصان اب چشمها و کاریزها در برج حوت دلالت کند بر شکست کاروانها و هلاکت ملاحان و نقصان ابها و چشمها والله اعلم و این فصل را اندکی بعضی تنبیهات ضروریه و مستحسنه که درین فن متعارفست ختم کنیم بعون الله و توفیقه پس گوئیم که اوضاع کواکب از نظرات و مشاکلات و غیرها از انچه سبق ذکر یافته و از انچه بعد ذکر خواهد یافت در صورت طوالع بوادی و اجتماعات و استقبالات مقدم بران نزد قوم بسیار معتبرات خاصه که مبتز و مستولی طالع سال یا فصل باشند یا سال بجداه که احکام ایشان کمتر خطا افتد و در سایر اجتماعات و استقبالات نیز اعتبار دارد اما نه در ان مرتبه و استدلالات را الیه لناکوشیار علی پس مناسب این موضع انست که درین باب بعضی اشارت بر سبیل توضیح اختصار نموده شود تا طالبان این فن را سررشته بدست افتد تنبیه هر طالع از طوالع اجتماعات و استقبالات که موافق طوالع بوادی از سال و فصل باشد اظهر دلالت بود و مقتضای ان طالع در مدت این طالع بیشتر بفعل اید مع هذا که سایر دلایل هر دو طالع نیز با هم موافقت کنند تنبیه از مبتز و مستولی بر طالع هر اجتماع و استقبال غافل نباید بود و هر حکم که بر مبتز و مستولی طالع سال کرده اند در ان نیز جاری باید ساخت اما بان قوت نباشد و نیز محتاج بشواهد دیگر باشد تنبیه تثلیث علویین را

جمهور باعث امن و اسایش و صلح ملوک گرفته اند پس اگر احد الکوکبین در اوتاد
طوالع مذکوره بود امر مزبور شود که مستحکم باشد علی الخصوص که بقوی ذاتی و شعا
عات کواکب سعوده اراسته و پیراسته باشد و اگر زحل بود با وجود مصلحه پادشاه
معتیم بعقوبت تر باشد و اگر مشتری بود پادشاه مدعی و این وضع در اوتاد طالع
اجتماعات و استقبالات جزو باعث ان شود که سودت ایشان در ان
ایام سمت تزاید و استحکام داشته باشد و حکم قران سعدین در حوت نیز
برین نهج است بلکه قویتر و مستحکم تر و از انچه گفتیم اوضاع قران و تربیع و مقابله
نحسین را در اثار رویه قیاس توان نمود العاقل یکفیه الاشاره تنبیه عدم
مناظره سعدین بدرجه عاشر علامت رویه است در حق ملوک و حکام خاصه که
در ثانی عشر یا ثامن افتاب باشند و بدتر انگاه بود که محترق در وبال یا وتد
الارض بوند و همچنین مجاسده ذنب با حد النحسین در وسط السما اما از حلول سور
در عاشر و صلاح حال سهم الغیب عکس این بود و اینها بشواهد و اقتضای زمان
حکم قابل حکم بود الا بر سبیل ضعف و امکان بعید حمل باید نمود تنبیه حلول
مریخ در احد الاوتاد دلیل شر و فتنه بود و خروج دزدان و بدکاران سیما که راجع
باشد و اگر بجای مریخ زحل باشد بیماریهای سوداوی و بلغمی و مزمن عارض گردد
و در اوتاد اجتماعات و استقبالات هر دو امر شود که باشد بسبب جود
مشهورین در درجه طالع یا سابع و اگر نیرین بمریخ منحوس شوند قتل و سبی بود و زیادات
سیاسات ملوک و سلاطین تنبیه قران نحسین در طالع اجتماعات و استقبالات
دلالت کند که حاکم و عامل ان بلاد که بان برج منسوب بود افت رسد و دیگری بجای
او نشیند و اگر احیانا در طالع تولدی یا اجتماع و استقبال مقدم بران باشد پادشاه
ان ولایت رحلت نماید و عکس دیگری فرو گیرد و این امر نزد این فقیر بتجربت چه در





یکسال قران نحسین در برج جدی در یکی ازین طوالع شد در خاطر فاتر این شکسته
جنان خطور کرد که والی هند رحلت نماید این مظمون را در خفیه در سفر اذربایجان
بپادشاه ظل الله عرض نمود بعد از اندک زمانی این خبر در ایران شایع شد و اگر
قران مریخ و مشتری وقوع یابد ضرر بکی از منسوبات مشتری در ان ولایت افت
رسد و مصیبت عام گردد و اگر قران زهره و مریخ باشد در طالع و عاشر
تولدی گویند پادشاه روم را افت رسد و در طالع اجتماعات و استقبالات
جزوی از اعیان یا وزرا افت رسد و اگر قران زهره و زحل باشد گرانی گندم
اگر قران عطارد و زحل بود تنگی عظیم شود و موت خلایق و اگر قران سعدین
بود راحت و فراخی نعمت و اسایش و ایمنی روی نماید اینها بشواهد دیگر محتاج
بود تنبیه سهمین حرب نیز درین طالع بی اثر نباشند مقارنه و نظر عداوت
مریخ را با ایشان دلیل تهیج فتنه باید دانست و مقارنه و نظر عداوت
زحل را دلیل بیماری و تنگی تنبیه معلم اول گوید هرگاه صاحب طالع منحوس
باشد بمریخ و سعد ناظر بود بطالع گناهکاران در ان ایام بعفو پادشاه و حکام
خلاص یابند و اگر مستحق عقوبت شده باشند تنبیه اتصال صاحب طالع
بصاحب سادس مع نحوست قمر دلالت کند بر حدوث بیماری در ان ایام
و اگر بجای صاحب سادس صاحب ثامن بود با نحوست قمر دلیل مرگ باشد
تنبیه احتراق و تحت الشعاع مریخ در طالع یا عاشر دلیل بیماری و شبیخون و اشوب
و فتنه بود خاصه که در برج منقلب باشد تنبیه چون خانه ششم بجرم یا شعاع
نحسی منحوس شده باشد بیماریها از مزاج ان نحس حادث گردد و اگر مشتری و
عطارد و قمر در صورت طالع نیکو حال باشند خاصه عطارد در اوتاد بوند
خاصه در عاشر مرضی علاج پذیر باشند فبالجمله سلامتی عطارد دلیل صحت

ایشان بود وجواب افتادن معالجات اطبا **تنبیه** چون صاحب طالع اجتماع
واستقبال از کواکب بارانی باشد یعنی زهره وعطارد وقمر ودر برجهای باران
یعنی مثلثهٔ آبی واسد ودلو متصل بود بیکی از کواکب باران دلیل بسیاری باران
باشد خاصه در آوانی اگر آن کوکب قمر باشد بارندگی عام بود چنانکه اکثری از
مواضع را شامل باشد واگر زهره بود بارندگی نافع بود وظلمت هوا واگر عطارد
بود بارندگی اندک باشد وتموج وظلمت هوا بود واتصال کواکب را از مانع ومعطی
رعایت نمودن از ارکان شروطات ازان غافل نباید بود **تنبیه** اگر ماه از یکی
از زهره ومریخ منصرف شود وبدیگری بپیوندد دلیل باران ونم باشد واگر یکی از
عطارد ومشتری منصرف شود وبدیگری متصل شود دلیل کثرت باد وباران فرجله (?)
باشد واگر یکی از شمس وزحل منصرف شده بدیگری بپیوندد دلیل کدورت وسردی
هوا واشفتگی وحدوث برف باشد سیما که زحل در عاشر بود واگر بزحل فقط
بپیوندد تاکید امر مذکور کند وظاهر است که اینها شروط بوقت وموسم است
واین اوضاع در وقت اجتماع واستقبال ونیرین بسیار معتبر ومؤثر باشد
کما اشار الیه المحقق الطوسی رحمه الله **تنبیه** اتصال ماه بزهره از خانه عطارد ابر
وباران انگیزد وسیما که ایشان نیز بهم باشند **تنبیه** حلول یکی از نیرین در وتدی
دلیل فساد وتغیر هوا بود وتاریکی وبارندگی واگر سعدین برین صفت باشند دلیل
اعتدال بر خوبی هوا باشد وصلاح زرع واشجار **تنبیه** حلول مریخ در یکی از اوتاد
خاصه دهم در برج بادی ومتصل بعطارد وسعود از وی ساقط دلیل کثرت رعد وبرق
وبارانهای مخرب سریع الانقطاع وفساد هوا بود وامدن فتح (?) واگر در عاشر بود ونظر
عطارد با او بعداوت باشد آتشها در هوا بهم رسد وشاید که دران ماه یا طرفه آن
ماه یکی از علامات آتشی سمت ظهور یابد خاصه که قمر نیز ناظر باشد واین بتجربه



شده است **تنبیه** حلول عطارد در وتدی از بروج هوائی خاصه عاشر ومنحوس دلیل
وزیدن بادهای موذیه باشد وبدگشتن هوا **تنبیه** بودن زحل در وتد عاشر خاصه
در برج بادی دلیل سرما وکثرت برف ودر حد خود شود که این امر باشد ودر وتد رابع
دلیل زلزله ودر خفقات الارض بود وخرابی عمارتها وحصارها وظهور آبهای سیاه وفساد
گیاه ومرگ دواب الماء وغرق سفاین واگر در برج خاکی باشد شود که زلزله بود خاصه که
عطارد ناظر بود بعداوت ونظر قمر نیز باعث تاکید است وبودن مریخ فوق الارض
ومتصل بزحل نیز در معاونت این امر بود واینها مجربست **تنبیه** ممازجت صاحب طالع
بمریخ از برج آتشی در گرما زیاده کند واز سرما کم کند وبزحل از برج آبی در سرما زیاده
کند واز گرما کم **تنبیه** ممازجت صاحب طالع بکدخداوند سابع خواه اصالة باشد وخواه
بنقل وجمع دلیل باران بود در وقت **تنبیه** اوضاع طالع اجتماع واستقبال در رخص
وغلا بسیار معتبر باشد درین باب تفکر صاحب باید کرد چنانکه کوکب بمنزله مستولی بر
طالع را باید دید وهمچنین قمر وصاحب طالع وصاحب شرف ومواضع این کواکب اربعه
وصاحب هر یک چون دلایل بقوی ذاتی وعارضی آراسته باشد برواج جنس آن
متاع باشد که بایشان منسوبست وبودن ایشان در اوتاد دلیل فراوانی آن
متاع بود با صفت عزت واگر مبتلا بضعف باشند عکس بود وان متاع خوار و
بی اعتبار باشد ومردم بان کم التفات بوند **تنبیه** هر کوکب که در فلک اوج وتدویر
وهمچنین در عرض صاعد بود در سیر زاید نرخ متاعی که منسوب باشد با او روز بروز
در تصاعد باشد واگر هابط بود ودر سیر ناقص وراجع باشد عکس بود **تنبیه** زحل
در طالع دلیل قحطاست خصوصا که در شرف بود واگر با ذنب بود تاکید امر مذکور
بکند **تنبیه** بودن قمر فوق الارض گرانی آنقدر در این موضع ودرین مقاصد کافی
باشد وزیاده ازین تطویل بی فایده است والله اعلم بالصواب **فصل پنجم در احکام**

تاسیسات

فاشیشات این اصطلاح از جمله معتقدات رومیانست و عرب تاسیسات گویند
و از ان بحران هوا میخواهند یعنی تغییر هوا از حالی بحالی و ما حقیقت بحران انهار در شرح
بیست باب برجندی بتفصیل بیان کرده ایم و در تقیه اجتماع را در این اصطلاح بجای
مبدأ بیماری گیرند و از انجا ابتدا کرده بجهت سهولت منطقة البروج را بهشت قسم
متساوی کنند و ان اقسام را زوایای ثمانیه گویند و انها مواضع بحارین عظیمه را انداز
بود و مواضعی را که پس و پیش از جزو اجتماع و نظیر او باشد بدوازده درجه نیز داخل
مواضع بحران تاسیس و انها را با زوایای ثمانیه که مجموع دوازده باشد تاسیسات گویند
پس موضع اول از مواضع فاشیشات نقطه اجتماع باشد بعد از ان تمام درجه
۱۲ ۴۵ ۹۰ ۱۳۵ ۱۶۸
دوازدهم ان پس درجه چهل و پنجم پس نودم پس صد و سی و پنجم پس صد و شصت و هشتم
۱۸۰ ۱۹۲ ۲۲۵ ۲۷۰
پس صد و هشتادم پس صد و نود و دویم پس دویست و بیست و پنجم پس دویست و هفتادم پس
۳۱۵ ۳۴۸ ۳۶۰
سیصد و پانزدهم پس سیصد و چهل و هشتم پس سیصد و شصتم پس جزو اجتماع و زمره ثانیه
و اهل احکام بسیار رومیان گویند که چون جزو تاسیس در برجی رطب واقع شود و قمر
دران جزو متصل شود بکوکب رطب سیما از خانه عطارد ابر و باران و باد انگیزد و بحسب
زمان و مکان و اگر درین حال عطارد متصل بزهره بود باد در ان موضع فتح الباب است
دهد تاکید امر مذکور کنند و هرمس حکیم کاورا مثلث بالنعمه گویند هریک را از کواکب متحیره
که در موضع فاشیش مقارن قمر باشد احکام فرموده و ما انرا بعبارتی موضح ترجمه
کرده باین کتاب نقل کردیم تا طالبان این فن را بنا بر انکه کلام الملوک ملوک الکلام
تذکره و دستوری باشد. احکام زحل در مواضع فاشیش با قمر در برج حمل اگر در ثلث
اول برج بود دلالت کند بر حدوث رعد و برق و ریاح و فلاح در کار انام و ثلث
شر و سلامتی و محفوظ بودن اموال و اگر در ثلث دویم بود دلالت کند بر اختلاف مزاج
هوا و در ثلث سیم دلالت کند بر رسیدن سختی و زحمت بمردم و حرارت هوا و برودت

برج رطب [illegible]
کوکب رطب [illegible]
خانه عطارد
۵۰

در تاسیس [illegible]
در ۱

ان



ان در اوقات مختلف و اگر در وسط حقیقی برج بود دلالت کند بر حدوث امراض
در مردم در برج ثور در ثلث اول دلالت کند بر حدوث خیاب و زلازل در
اماکن و جور و شدت از حکام و ولاة و مجاهده و عساکر پادشاه با جمعی از اعدا
و در ثلث ثانی دلالت کند بر کثرت امطار و برف و جلید در وقت و مکث
خواتین معظمه و در ثلث ثالث دلالت کند بر بند پر اموال پادشاه و سلاطین
در برج جوزا در ثلث اول دلالت کند بر سکون و صلاح پیران معمر که لازم اماکن
شریفه اند و در ثلث ثانی دلالت کند بر هیبت پادشاه و وزرا بسبب انتقال
اشیا و اندراس و تضییع ان و در ثلث سیم بر ضعف جوارح و شدت و عناکم
عارض و لاحق ملک شود در برج سرطان در ثلث اول دلالت کند بر صحت
و سلامتی پادشاه و اطاعت کردن رعایا و کافه انام و در ثلث دوم دلالت
کند بر فوت شخصی شریف عظیم الشان از خاندان سلطنت و در ثلث سیم دلالت
کند بر دشواری ارتیع رشری و ... و ظهور جانوران ضاره در دریا و
قلت ماهیان و باقی حیوانات ابدا و اگر در وسط برج باشد دلالت کند بر
مضرت و مرض در پادشاه در برج اسد در ثلث اول دلالت کند بر حسن
مزاج هوا و کثرت میوها و سلامتی اشجار و در ثلث ثانی دلالت کند بر ضعف
مردم و حدوث امراض در میان خلق سیما در اصحاب و اعیان بلاد باد
شاه و خوف مقربان پادشاهان و در ثلث سیم وقوع عداوت باشد میان
مردم و فقدان محبت و بسیاری خبرهای بد و اگر در میانه برج باشد دلالت
کند بر قوت پادشاه و نصرت یافتن بر اعدا در برج سنبله در ثلث اول
دلالت کند بر دخول بلا بر پادشاه و در ثلث دویم دلالت کند بر فوت
عجایز و در ثلث ثالث دلالت کند بر کثرت اراجیف در میان کتاب

در ۱
در ۰
در ۵
در ۴
در ۹

و اهل قلم و تشنیع و تقریر گفتن سخنان بیهوده در برج میزان در ثلث اول دلالت
کند بر موت مملوکان و بندگان و تسلط ایشان بر مالکان و در ثلث ثانی دلالت
کند بر تبدیل امور و تغییر آن و در ثلث سیم دلالت کند بر غارت و اسیر و گریختن مردم
از تعدی یاغیان در برج عقرب در ثلث اول دلالت کند بر تهاون و تظلم
مردم بر درگاه سلاطین و ضعف کارفرمایان و در ثلث ثانی دلالت کند
بر تلف اموال سلاطین و نقصان اموال خزاین و در ثلث ثالث دلالت کند
بر کثرت امطار و وفور امراض در برج قوس در ثلث اول دلالت کند بر کثرت خراج و
خیانت اموال و در ثلث ثانی دلالت کند بر استخراج اشیا و اموال نهانی با
عنا و تعب و در ثلث سیم دلالت کند بر بنای مساجد و صلاح اماکن مقدسه و اگر
در میانه برج بود دلالت کند بر زحمت و رنج ملوک و تحویل پادشاهی از موضعی
بموضعی و از برج جدی در ثلث اول دلالت کند بر تفرق مردم و در ثلث ثانی
دلالت کند بر موت یکی از سلاطین و جوع و قحط در میان مردم و وقوع فساد
و در ثلث سیم دلالت کند بر حزن و شدت عامه و اگر در میان برج باشد دلالت
کند بر مضرت در موتات پادشاه از بزرگان و سرداران انجا و از برج دلو در
ثلث اول دلالت کند بر مضرت و بلا در مردم و در ثلث ثانی دلالت کند بر
باطل شدن امور عظیمه مهمه از صاحبان عزت و شرف و رؤسا و در ثلث ثالث
دلالت کند بر موت زنان پیر و سالخورده و اگر در میانه برج باشد دلالت
کند بر اف رسیدن بدهاقین و ارباب فلاحت و از برج حوت در ثلث
اول و ثانی دلالت کند بر حبس مزاج هوا و در ثلث ثالث دلالت کند بر کثرت
اراجیف مهول و موت اعدا و اگر در میانه برج باشد دلالت کند بر غدر و مکر
ولاة احکام مشتری در مواضع تاسیس با قمر در برج حمل در ثلث اول دلالت





کند بر ریاح معتدله و صحت بدن مردم و در ثلث ثانی دلالت کند بر کثرت
باران در بهار و در وقت حصاد و در ثلث ثالث دلالت کند بر رعد و برق
و صواعق و کثرت سرما در وقت و اگر در میانه برج بود دلالت کند بر فتح
پادشاه و سروران و نکبت اعدا و قهر کردن بر اهل فتنه در برج ثور در ثلث
اول دلالت کند بر بادهای معتدل و صحت ابدان و در ثلث دویم دلالت کند
بر کثرت باران در اواخر ربیع و وقت حصاد و در ثلث سیم دلالت کند بر رعد و
برق و صواعق و برد کثیر در وقت و اگر در میانه برج باشد دلالت کند بر
فتح پادشاه و نکبت اعدا و قهر کردن مر ایشان را و در برج جوزا در ثلث
اول دلالت کند بر ظفر پادشاه در اعدا و در ثلث دویم دلالت کند بر غزوه
صالحه که در او فواید و منافع باشد و در ثلث سیم دلالت کند بر صحت بدن پاد
شاه و فرح و خوشحالی او و اگر میانه برج بود دلالت کند بر سرور پادشاه
و وزرای او و در برج سرطان در ثلث اول و ثانی دلالت کند بر حسن اطاعت
رعایا نسبت بسلاطین و حکام و وقوع نصایح در خدمت پادشاه و در ثلث
ثالث دلالت کند بر استوا و درستی تابستان و اعتدال بادها و خوشی هوا و اگر
در میانه برج باشد دلالت کند بر تغیر و تبدیل اشیا در برج اسد در ثلث
اول دلالت کند بر انتقال پادشاه و حرکت او از مکانی بمکانی و در ثلث دویم
دلالت کند بر رونق و تزاید ممالک پادشاه و در ثلث سیم دلالت کند بر تشویش
مردم و اخبار اراجیف کثیره و سفر پادشاه باماکن بعیده و اگر در میانه
برج بود دلالت کند بر تغیر امور و شدت و اضطراب و اختلاف مردم
و حرارت در مزاج رجال و اکثر اطفال و حدوث حصبه و جدری در برج سنبله
در ثلث اول دلالت کند بر خشکی هوای خریف و کمی باران و نم و در ثلث

ثالث

ثانی دلالت کند بر منفعت کتاب و وزرا و کثرت فرح و سرور و خوبی حال ایشان و در ثلث ثالث دلالت کند بر شفقت و رافت پادشاه نسبت بمردم و حسن خلق و احسان بکافه خلایق و اگر در میانه برج بود دلالت کند بر بشارت مردم بخیر و خوبی و فرح خلایق **و در برج میزان** در ثلث اول دلالت کند بر زیادتی خیر و کرامت و در ثلث دوم دلالت کند بر کثرت امطار و در ثلث سیم دلالت کند بر حسن مزاج هوا و صفای ان و قلت امراض و برطرف شدن ان و اگر در میانه برج بود دلالت کند بر وصلت پادشاهان و سلاطین **در برج عقرب** در ثلث اول دلالت کند بر حرکت عساکر و جنود از مکانی و در ثلث دوم دلالت کند بر سلامتی پادشاه و صحت بدن و مزاج او و در ثلث سیم دلالت کند بر اعتدال هوای زمستان و کثرت منفعت و اگر در میانه برج باشد دلالت کند بر اخبار صالحه با فرح و سرور که لاحق پادشاه و سایر الناس شود **و در برج قوس** در ثلث اول دلالت کند بر منفعت اهل دریا و سلامتی ایشان و در ثلث دوم دلالت کند بر منفعت خواتین از لباس و خوشحالی ایشان و بیرون امدن از غم و هم و خلاصی از تعب و کرب و انتقال کردن از مکانی و اگر در میانه برج باشد دلالت کند بر ورود اخبار صالحه بر ملوک **و در برج جدی** در ثلث اول دلالت کند بر تلف اموال پادشاه و زبونی خواتین و در ثلث دوم دلالت کند بر خوبی هوای زمستان و شیوع مرض عرق النسا در میان مردم و در ثلث سیم دلالت کند بر صحت پادشاه و سلامتی نفس او و اگر در میانه برج باشد دلالت کند بر وفور منافع پادشاه و صلاح حال او **و در برج دلو** در ثلث اول دلالت کند بر تجدید اشیاء فوت شده و ذکر سخنان گذشته و در ثلث ثانی دلالت کند بر منفعت کتاب

در و

در د

در ج

در ط

در س





پادشاه و علو مراتب ایشان و در ثلث سیم دلالت کند بر کرم ملوک نسبت بمشایخ و رعایا و قضای حوایج ایشان و خلاصی سلاطین از احزان و اگر در میانه برج باشد دلالت کند بر ظهور اشیا و اسرار نهانی بر پادشاه **و در برج حوت** در ثلث اول دلالت کند بر سفر پادشاه و در ثلث دوم بر کرامت ملوک نسبت باشراف و در ثلث سیم دلالت کند بر قوت لشکریان و زیادتی ایشان و سلامتی در میان ایشان و اگر در میانه برج بود دلالت کند بر فرح و سرور پادشاه و توابع پادشاه **احکام مریخ در مواضع نائیش با قمر** **در برج حمل** در ثلث اول دلالت کند بر کثرت رعد و برق و صواعق در وقت و در ثلث ثالث دلالت کند بر راحت لشکریان و قلت تعب ایشان و سکون اعداء ایشان و اگر در میان برج بود دلالت کند بر کثرت خوشی مردم **در برج ثور** در ثلث اول دلالت کند بر هوای نافع و در ثلث ثانی دلالت کند بر قلت اشیا و فنا غلاة سیما جو و گندم و در ثلث سیم دلالت کند بر مرگ زنان و اگر در میانه برج بود دلالت کند بر علت و بیماری در حرم پادشاه و توابع ان **در برج جوزا** در ثلث اول دلالت کند بر سفاری ساده عشره و در ثلث ثانی دلالت کند بر هیجان امراض و وجع دست و منکبین و در ثلث ثالث دلالت کند بر ضعف پادشاه و عروض مزاج او و اگر در میانه برج بود دلالت کند بر صحت جسم ملوک و قوت ان **در برج سرطان** در ثلث اول دلالت کند بر حدوث زلزله عظیمه و رجفات الارض و در ثلث دوم دلالت کند بر هلاک مردی بزرگ از خوارج و مدعیان پادشاه و ظفر یافتن بر این طایفه و در ثلث ثالث دلالت کند بر اقامت جیوش و عساکر در اماکن و سلامتی این طبقه **و در برج اسد**

در ما

مریخ با قمر
در ا

در ا

در ب

در ج

در ه

در ثلث اول دلالت کند بر نقل و سفر پادشاه و در ثلث ثانی دلالت کند بر تفریق
احوال ملوک و در ثلث سیم دلالت کند بر عزا و مصیبت و فتنه در میان مردم و
اگر در میانه برج بود دلالت کند بر وقوع احزان پادشاه و در برج سنبله در ثلث
اول دلالت کند بر حصول مطالب ملوک و سلاطین و حسن سیرت رعیت و در
ثلث دویم و سیم دلالت کند بر نفاق در اهل اسواق و اگر در میانه برج بود دلالت
کند بر ورود اخبار صالحه و فتح و ظفر پادشاه بر اهل طغیان و در برج میزان
در ثلث اول دلالت کند بر اکتساب مردم بخیرهای خیر و پوشیده و یافتن منفعت
از ان و در ثلث دویم دلالت کند بر کراهت و رغبت مردم سال خورده و نزد
پادشاه و زیادتی قدر و رتبه ایشان و در ثلث سیم دلالت کند بر موت بزرگی
از حواشی و خدم پادشاه و اگر در میانه برج بود دلالت کند بر حزن و وهم ملک و اعیان
دولت و در برج عقرب در ثلث اول دلالت کند بر کثرت رعد و برق و
کثرت صاعقه و باران و ابرها و بخارات کثیره دائمه در وقت و در ثلث دویم
دلالت کند بر تشویش خاطر پادشاه و بیرون امدن شخصی بر پادشاه که از اقوام
یا از اولاد و احفاد او باشد و در ثلث سیم دلالت کند بر عروض مرض و تغییرات
و اگر در میانه برج بود دلالت کند بر عروض مرض بر بدن پادشاه که عسر البرء بود
و کثرت سخنان اراجیف در میان مردم و در برج قوس در ثلث اول دلالت
کند بر قلت احزان و هموم و در ثلث سیم دلالت کند بر امور و حوادث تازه
در میان مردم و اگر در میانه برج بود دلالت کند بر لحوق ضرر به پادشاه و گفتگوی
مردم در کذبها و در برج جدی در ثلث اول دلالت کند بر لحوق و حدوث
مرض با بدان پادشاهان و کثرت احزان و غم در خاطر ایشان و در ثلث دویم
دلالت کند بر قحط و قلت باران و در ثلث سیم دلالت کند بر صحت جسم و تن



ده، ود، ودو، ودع، ودط



پادشاه و سلامتی و فرح و سرور و اگر در میانه برج باشد دلالت کند بر یبوست
هوا و قلت رطوبت و انهار و در برج دلو در ثلث اول دلالت کند بر سکون دریاها
و سلامتی کشتیها و در ثلث دویم دلالت کند بر مرگ مردی بزرگ و در ثلث سیم دلالت
کند بر بارانهای سخت که مضر باشد و در برج حوت در ثلث اول دلالت کند
بر صحت و صفا و نقای هوا و در ثلث ثانی دلالت کند بر اسقاط اجنه
و موت حبالی و در ثلث سیم دلالت کند بر ضعف لشکریان و شدت
و جزع و فزع ایشان بودن زهره با قمر در مواضع فاشیش در برج حمل
در طرف ساتی دلالت کند بر حسن مزاج هوا و غلظت ان و در طرف
صباحی دلالت کند بر بارندگی و تیرگی هوا تنبیه جزم سفلیین را ایما قریب
بافتاب بقلیل از فاشیشات که در حوالی افتاب واقعند زیاده
نتوانند رسید بخلاف علویه که بر فاشیش که این اجتماعین متعین است
بر سبیل امکان و وصل توانند شد و این معنی باندک تاملی ظاهر است سایر
این مرس حکیم کواکب علویه را در احکام فاشیشات با ثلث و وسط هر یک
از بروج اثنی عشر نسبت داده و سفلیین را بطرف ساتی و صباحی فقط
مع هذا که اکثر علوی عظیمه و اهتمام بشان او بیشتر است در برج ثور در طرف
ساتی صالح جمیع اشیاست و در صباحی دلالت کند بر توسط کارها در برج
جوزا در طرف ساتی صالح جمیع اشیا باشد سیما از جهت اصحاب بحر و ارباب
سفاین و در طرف صباحی دلالت کند بر اخبار صالحه که وارد پادشاه و
سلاطین شود و فرح و سرور به سایر الناس نیز رسد در برج سرطان در
طرف ساتی دلالت کند بر صحت ادمیان و قلت امراض و تخفیف
علتها و در طرف صباحی دلالت کند بر سلامتی مواشی و خوشحالی و عشرت

درب، درا، زهره با قمر درا، تنبیه، درا، دره، درج

مردم در برج اسد درطرف ساعتی دلالت کند بر مرگ یکی از اهل حرم پاد
شاه یا یکی از خواتین که دخل در مزاج او داشته باشد و درطرف صباحی
دلالت کند بر ضرر سلاطین وحکام در برج سنبله درطرف ساعتی دلالت
کند بر حسن مزاج هوا و خوشی خریف و درطرف صباحی دلالت کند بر ورود
سازه از اماکن بعیده در برج میزان درطرف ساعتی دلالت کند بر نزرک
نمودن رعایا و عوام الناس و تغافل بر حکام و سلاطین و درطرف صباحی
دلالت کند بر صحت مردم و مودت و نصیحت در میان ایشان در برج عقرب
درطرف ساعتی دلالت کند بر غلظت هوا و اختلاف ان و درطرف صباحی
دلالت کند بر مرگ مردی شریف و بزرگ که مدبر مملکت باشد در برج
قوس درطرف ساعتی دلالت کند بر نفرت رسانیدن مردم بیکدیگر و
درطرف صباحی دلالت کند بر تلف اموال زنان بسبب طمع و اخذ
توابع و خدم در برج جدی درطرف ساعتی دلالت کند بر کثرت احزان
و ناسازی مردم و درطرف صباحی دلالت کند بر سهولت امور و حسن
تدبیر ان در برج دلو درطرف ساعتی دلالت کند بر منفعت اهل زرع و
درطرف صباحی دلالت کند بر صحت و سلامتی مردم در برج حوت درطرف
ساعتی دلالت کند بر نقل و حرکت پادشاه از موضعی بموضعی و درطرف صباحی
دلالت کند بر نفرت رؤسا از اصحاب سلاطین بودن عطارد در موضع
فاشیش با قمر در برج حمل درطرف ساعتی دلالت کند بر زحمت جنود و
فرار سلاطین و درطرف صباحی دلالت کند بر مسرت ادمیان و خوشحالی
و قوت لشکریان پادشاه تنبیه مخفی نماند که عطارد وضع فاشیش در
ساعتی بیشتر کند چه بعد از اجتماع بدوازده درجه بکفاشیش تعیین یافته پس





با قمر انجا تواند رسید اما درطرف صباحی وصول او بموضع فاشیش نادر الوقوع بود
زیرا که از ابتدای اجتماع تا تمامی دور تمام فاشیشات بانتها رسد و قمر این مسافت را
در مدت بیست و هفت روز و ثلثی تقریبا قطع میکند و افتاب درین مدت نیز
بیست و هفت درجه قطع کند باندکی کم و زیاده بجهت اختلاف حرکات او
در اجزای بروج و غایت بعد عطارد نیز از افتاب بیست و هفت درجات
پس با قمر بموضع فاشیش که درجه سیصد و شصتم است تواند رسید لیکن این بر
سبیل ندرت بود والله اعلم در برج ثور درطرف ساعتی دلالت کند بر قلت
علل و امراض و درطرف صباحی تلف چهارپایان بود در برج جوزا درطرف
ساعتی دلالت کند بر حدوث امراض جدری و حصبه و درطرف صباحی دلالت
کند بر سلامتی ادمیان و صحت مزاج ایشان و در برج سرطان درطرف ساعتی
دلالت کند بر صحت ابدان مردم و در صباحی دلالت کند بر فرح و سرور عامه
در برج اسد درطرف ساعتی دلالت کند بر حزن و اشفتگی پادشاه و در
طرف صباحی دلالت کند بر عداوت سپهسالاران و وزرای پادشاه بجهة
امور مملکت و در برج سنبله درطرف ساعتی دلالت کند بر سهولت امور و
استقامت ان خاصه امور سفاین و درطرف صباحی دلالت کند بر فرح
ادمیان و سرور رسانیدن بعضی ببعضی و در برج میزان درطرف ساعتی دلالت
کند بر صعود و سکون هوا و درطرف صباحی دلالت کند بر صحت ادمیان و سلامتی
ابدان و در برج عقرب درطرف ساعتی دلالت کند بر حصول امید و در
طرف صباحی دلالت کند بر فرح و سرور پادشاه وقت و در برج قوس
درطرف ساعتی دلالت بر صحت و سلامتی ادمیان و درطرف صباحی
دلالت کند بر منفعت رؤسا و اشراف و در برج جدی درطرف ساعتی

دلالت کند بر شدت سرما و در طرف صباحی دلالت کند بر خوشی کشاورزان و در برج دلو در طرف مسائی دلالت کند بر شیوع اسرار و اخبار که در میان مردم مخفی بوده باشد و در صباحی دلالت کند بر صحت خلایق و سلامتی نفوس ایشان و در برج حوت در طرف مسائی دلالت کند بر عداوت لشکریان بر رعایا و عامه و در طرف صباحی دلالت کند بر فرح و مسرت مردم

فصل ششم در احکام مجاسدات کواکب با عقدتین و قمر بر طالبان این فن پوشیده نماند که میان اهل احکام در سعادت و نحوست راس و ذنب خلاف بسیار است جمهور بر آنند که راس سعد است مطلقا و ذنب نحس و بعضی هر دو را نحس دانند غایتش آنکه ذنب انحس است و بعضی دیگر گویند که چون سعد مجاسد راس شود سعد بود و چون نحس مجاسد او شود نحس بود و ذنب بخلاف این بود یعنی چون سعدی مجاسد او شود نحس بود و چون نحسی مجاسد او شود سعد بود و این بیت شیخ نظامی موید این قول است

شعر
ز کال دو و خصمت عود کردد که مریخ از ذنب مسعود گردد

و بعضی از براهمه هند راس را نحس دانند و ذنب را ذکر و اعتبار نکنند و معلم اول ارسطاطالیس گوید الراس بجوهره یمزج سایر الکواکب یقویها و یزید فی السعاده و لا یضر القمر لانه در رونه و مع الشمس خاصة یدل علی افراط الضرر و زیادة الضرر لانه لطبیعة الظلمه و الارض و هی لطبیعة النهار فهو منحوس لمخالفته پس بنا بر آنچه معلم اول فرموده مجاسده شمس با راس ردی الاثر باشد

احکام بودن زحل مع راس دلالت کند بر نیکی کشت و زرع و بسیاری گیاهها و سبز و سبز کردن زمینها و کثرت عمارت و آبادانی مواضع سیاه نگارها و ویرانها و مواضع و مساجد و وفور خیرات در میان مردم و سعادت احوال پیران و کوه

نشینان و رهابین و کشاورزان و قوت ارباب قلاع و خاندانهای قدیم و رؤسای رساتیق و اسل صحاری و سپاهیان و بنه کان و خواجه سرایان و یهودان و زیاده شدن دولتهای کهن و زهد و تقوی مردم روستا و ظهور زهاد بی علم و سالوس و کرامات فروشان و رمال زنان و مدعیان سحر و سیما و احضار جن و ارواح و سلامتی ستوران و فراخی معاش حیوانات و کثرت نتاج ایشان و خلاصی محبوسان و رفتن مردم بزیارات و مواضع متبرکه و بیابان و رامدن دنانیر و دراهم مغشوشه و فراخی و ایمنی در اقلیم دوم و جانب خراسان و یحیی الدین مغربی گوید که مجاسده زحل با راس دلالت کند بر سقوط عظما از منازل و هلاک وحوش و در بیت عاشر دلالت کند بر فوت ملوک و عامه

احکام بودن مشتری مع راس دلالت کند بر بسیاری خیرات و طاعات و قوه اهل ادیان و ارباب ناموس و رفعت اهل شرع و فقها و علما و ارباب فتاوی و راستی دار القضا و رونق مساجد و مدارس و میل مردم بتفریج و عتبات عالیات و زیارت مزارات و اماکن متبرکه و مواضع شریفه و بسیاری طاعت و عبادت و اجابت دعاها و توجه خلایق با بنا و زکوه و صدقات و وقوع امانت و دیانت و صلح در میان مردم و فراخی و ایمنی و ارزانی و خوشی معیشت خلایق و بسیاری نقود خاصه در جانب خراسان و اقلیم دوم

احکام بودن مریخ مع راس دلالت کند بر خوش شدن سلاطین و امرا و قوت حال ارباب سلاح و اقبال وزیران و عیاران و انصاف ایشان و ران امر و رواج کارهای صناعان و آتش کاران و توبه و انابت فساق و مفسدان و بدکاران و اهل شر و ارباب خیانت و پارسایان بی عمل و مردم زراق و اکثر ترکان صحرانشین و رونق کار لشکریان و خوشی معاملات ایشان با مردم و صحت بیماران و آمد و رفت عساکر از اطراف

وجوانب واجتماع اهل سپاه خاصه در اقلیم سیم ورغبت مردم بکارهای خیر
ونیز زیرکی کردن فرومایکان وسفلکان وظهور مردم خودستای وزراق وقوة
حال قصابان وسلاخان وشبانان رفرونشستن فتنه وفساد واهل
احکام کویند که چون مریخ در بیت عاشر بود وصاعد در افلاک ودلایل فتنه
قایم شده باشد بودن او مع راس دلیل شهرت حرب بود واکر دلیل فتنه
وحرب قایم نشده باشد دلالت کند بر قوت حال ملوک وعامه احکام
بودن شمس مع راس دلالت کند بر ارسال رسل ورسایل میانه پادشاهان وسلاطین
وکفتکوی مصالحه از جانبین وامدن اخبار تازه از جانب عظما وامرا وشاهان
فرماندهان وعدل وانصاف ملوک وحکام واقبال بندکان وخدمتکاران و
بسیاری زر وسیم وبیرون امدن جواهر نفیسه از معادن وافزونی ممالک و
خزاین ملوک وسلاطین ومیل بزرکان بخیرات وصدقات وزیادتی عز وجاه
مهتران وتندرستی خلایق خاصه در اقلیم چهارم اینست انچه جمهور در احکام شمس مع
راس در کتب ایراد کرده اند وانچه معلم اول درین باب فرموده خلاف
جمهور است لیکن چون سخن این قسم بزرک را خورد شمردن از خود بینیست
مع هذا کر قیاس با الفت انرا نیز بملاحظه استعداد زمان وقبول قوابل
منظور باید داشت سوافق قول بطلیموس که علم النجوم منک ومنها احکام
بودن زهره مع راس دلالت کند بر حکومت خواتین وزنی از زنان
وخادمان وتوبه زنان زانیه وبدکار وسعادت واقبال اهل غنا وبسیاری
سورها ووقوع نکاحهای خیر ورواج جواهر الوان وتیزی بازار رنکرزان وعطر
فروشان ووزیدن بادهای خوش وحدوث بارندکی وبسیاری نعمت وفراخی
معیشت خلایق ونیکی اشجار واثمار وقوت دین اسلام واجابت دعاها وبر

س مع س

ه مع س





امدن حاجات وافزونی اعتقادات وظهور زنان کرامات کوی وفال
زن احکام بودن عطارد مع راس دلالت کند بر وفور رغبت وبلندی اقبال
وزرا وفضلا واهل قلم وعمال وشعرا ووکلا ومتصرفان واصحاب صرف
وعنایت پادشاه در حق این طایفه وکثرت بیع وشری وحدوث بارندکی
در وقت وظهور مردم فصیح وفاضل ورغبت خلایق بخواندن اخبار وتواریخ
وشنیدن قصه وداستان وسوافق امدن معالجات اطبا واحکام اهل تنجیم
ونیکی معاملات مردم وتصحیح وتنقیح دفاتر وراستی ودرستی محاسبان و
امانت اهل تمیز وارباب دیوان وقوت کتاب والات کتابت و
رواج بازار بروه وریانت مردم وکرفتن سواعظ ونصایح وامدن اخبار
صحیحه ونوشتن ارقام وامثله احکام بودن قمر مع راس دلالت کند بر رسیدن
اخبار خوش ونیکی حال عوام الناس ورعایا وعزت رسولان وایلچیان
وشاطران وقوت حال مردم ومایل شدن بخیرات وصدقات وترحم
بر زیردستان وانصاف در حکام وداروغکان وایمنی وسلامتی اهل اسفار
واجابت دعاها واسانی وضع حمل ورواج وروائی مهمات مردم و
امدن باران در وقت والله اعلم احکام بودن زحل مع ذنب
دلالت کند بر وفور قحط ونیاز وخرابی بقاع سیما که در بیت طالع واشوب
وادبار کی مردم از مساکن واوطان وبدی حال پیران وکشاورزان وزحمت قلعه
داران وکرفتاری ایشان وامراض مزمنه مثل صرع وجنون وسایر بیماریهای
سودائی وقولنج واستسقا ویرقان سیاه وجذام وکثرت جزع وفزع و
ظهور مکر وظلم وکرفتاری وخوف بزرکان از سفلکان وخرابی بیوتات قدیم
وسرمای بغایت وبارندکی بسیار در وقت سیما که زحل در عاشر بود وافت

ب مع س

کادرست کرده

سه یک کرده

ر مع س

ل مع ب

بچهارپایان بارکش خاصه استر و خوریخ کودکان از دیدن دیو و پیری و تباهی
حال محصولات و نباتات و قلت حبوبات و ثمرات و عزت طعام و
امکان زلزله و برامدن ابرهای سیاه خاصه که زحل در رابع بود و در برج خاکی
یا ابی و نظر عطارد با او بعداوت تاکید امر مذکور کند **تنبیه** حکیم فاضل
محیی الدین مغربی و ابراهیم حاسب مکی گویند مجاسده زحل با ذنب دلیل
بدحالی و کدورت ملوک و سلاطین باشد و موت ملکی عظیم الشان و ظهور
ملخ و اگر در مثلثه اتشی بود دلالت کند بر کثرت موت و قتل در عظما و افت
گوسفندان و گاوان و شتران و اسبان و اگر در مثلثه ارضی بود دلالت کند
بر فساد و هلاک اطفال و افت ثمرات و اشجار و اعشاب و مرگ اغنام
و قلت امطار و مطعومات و اگر در مثلثه هوائی بود دلالت کند بر حدوث
بلایا و شیوع شرور خاصه که مریخ ناظر نباشد و قتل و هلاک وحوش و طیور
و ریاح عاصفه و اگر در مثلثه ابی بود دلالت کند بر ضرر اهل سفاین و سکان
سواحل و بحار و بدی حال زهاد و عباد و نقصان زراعت و کم شدن مرغ
و ماهی و نقصان ابها و هلاک دواب الماء و قلت کیبنیات و طغیان
ملخ و سایر حشرات الارض **احکام مشتری مع ذنب** دلالت کند
بر بدی حال مهتران و بزرگان و خواری قضات و علما و اشکارا شدن
فواحش و فسق و استیلای دونان بر بزرگان و کثرت ظلم و جور از حکام
و تهاون مردم از صدقه و زکوة و بدگشتن هوا و بی دیانتی مردم و مداهنت
بزرگان و تزویر و خطای مفتیان و ناراستی اهل محکمه و باطل کردن حقوق
شرعیه و محرومی مستحقان و قلت فواید دار القضا و خرابی مساجد و
مدارس و وقوع تقصیرات از اهل شرع و مصادره و نقصان توانگران







و کمی خیرات و طاعات **احکام مریخ مع ذنب** دلالت کند بر فتنه و حرب
و بدی حال لشکریان و خونریزش و سرکشی رعایا و خصومت میان ایشان
و حکام و وقوع خیانتها و قصد بزرگان و بیماریهای صفراوی و سوداوی و حدوث
صرع و جنون و بدید امدن عیبها و افتادن فتنها و قتلها و ناایمنی راهها و
افت ترکان و لشکریان و دو گروهی کردن ایشان و غارت و سوختن
جایها و افتادن مردم از ستور و سطوح **تنبیه** معلم اول ارسطاطالیس
گوید که هرگاه مریخ مع ذنب در وسط السما پادشاه گناه کاران را بسیار
تام بقتل رساند هرچند گناه ایشان اندک باشد و حکیم مغربی گوید که
این وضع پادشاه را نیز از جمله علامات ردیه است **تنبیه** اهل احکام گویند
چون مریخ مع ذنب در عاشر بود دلایل فتنه و جور یافته باشد علامت حصول
حرب بود **احکام بودن شمس مع ذنب** دلالت کند بر تباهی و بدی حال
سلاطین و مستولی شدن دونان و سفلگان و بیماری بندگان و ضرر ملوک
جانب مشرق و خوف مردم و حرکت اتراک و خدم پادشاه و بیماری
و موت فرماندهان و قتل و بند داروغگان و حکام و هلاک معارف از
مردم سفله و معیوب و کثرت درد چشم و دل و شکستن عضوها و افتادن
مردم از ستور و بلندیها و نقصان معادن و کمی اب چشمها و بیماری از صرع و
سودا و افت دل و دماغ سیما در زمین عراق و فساد و تلف هوام و نقصان
و خسران صرافان و ترس و بیم پادشاه از مردم فرومایه و کم شدن حشمت و
شکوه ملوک و خشک شدن چشمها و بیماری و خوف اکابر و مهتران هر قوم و فساد
نقود **احکام بودن زهره مع ذنب** دلالت کند بر بی اعتباری و تنزل
احوال خواتین و خدمه و بدبختی زنان و بیماریها در میان ایشان از دمیدگی

وریش و ابله و اسقاط اجنه و بیرون امدن زنان ساده و افسونگر و فساد احوال ارباب مزامیر و اوتار و قلت فواید این طایفه و طلاق و فراق در میان ازواج و کثرت فتور بشری اسردان و اوجاع مذاکر و علت الات تناسل و نکاحهای پر غیبت و دلتنگی مردم و خشک شدن اب چشمها و کاسدی بازار جواهر خاصه الماس و نقصان رودخانها و افت نباتات و شکوفه و سرما در وقت

مع سعد

**احکام بودن عطارد مع ذنب** دلالت کند بر ترس و بیم فضلا و ارباب قلم و متصرفان از اجلاف و سفلکان و غوغای عوام و غلبه کردن ایشان بر عمال و اهل دیوان و مشغول بندگان و خوف تجار و مترددین و خشکی هوا و زمستان و برف و جلید در زمستان و قلت فواید کتاب و اهل دفاتر و نقصان معیشت رعایا و اهل بازار و ضعف دماغها و خطا در تدبیرات و افت طیور و ظهور اهل نفاق و عناد و کثرت تهمت و نمیمه و افتادن بیماریها و بیابان در امدن بیهوده و یاوه و ارتکاب مردم بهجو و بدگویی و نوشتن خطوط مزوره و احراز و تعویذات و هیاکل و بسیاری کذب و اخبار اراجیف و گفتگوی دفاتر و مناقشه حکما و فضلا و خلاف علما در مسایل علوم حقیقیه و بیماریها از وبیدگیها و وقوع جنون و حدوث صرع و ام الصبیان و کساد بازارها و زیان صناع و پیشهوران

و سعد

**احکام بودن قمر مع ذنب** دلالت کند بر سرگردانی عامه و رنجیده شدن ایشان از اجلاف سفلکان و مردم ادهانی و بدحالی جاسوسان و گرفتاری ایشان و در قید افتادن ایلچیان و توقف ایشان و حدوث امراض در اطفال و جهال و وقوع ام الصبیان و گفتگوی عوام الناس و افتادن اراجیف و فساد میوها در وقت و غمز و تهمت و بدحالی مسافران و شاطران و تفاوت نرخها و افت جانوران زهردار و کثرت درد چشم و دیوزدگی و عفونت ابها





منحسه

و ترس و بیم کودکان و افتادن از بلندیها **تنبیه** ابو معشر بلخی در کتاب مختصر الاسرار اورده که اگر کوکبی با راس یا ذنب باشد و در مقابله شمس نباشد دلالت بر فساد نکند و اعتبار ان بمرور قمر کرده است بر راس و ذنب در هر ماه دو مرتبه که تا افتاب در مقابله نشود خسوف نشود و این سخن محل تامل است اما حق انست که اگر افتاب انوقت در مقابل افتد مقتضیات راس منحصر بنحوست خواهد شد و مقتضیات ذنب انحس واقع خواهد بود

منحسه

**تنبیه** هر کوکب که در خانه و شرف خود یا سایر حظوظ و قوی باشد و مجاسد راس شود انچه در تاثیرات جیده ان مذکور باشد محمول بر مبالغه و تاکید بود و اگر در هبوط و وبال و مثل ان باشد ان تاثیرات بضعف و زبونی مودی بود و در مجاسده ذنب حکم بر خلاف این بود یعنی اگر کوکب در خانه و شرف و مثل ان بود انچه در تاثیرات رویه ان مکتوب شده باشد بضعف و زبونی ادا باید نمود و اگر در وبال و هبوط و امثال ان باشد بمبالغه و تاکید

مجامعه باکید

**فصل هفتم در احکام بودن کواکب و عقدتین مع کید** جمهور گویند کید کوکبیست متوهم که او را سیریست معکوس که در صد و چهل و چهار سال شمسی دوره تمام کند و برجی در دوازده سال و درجه در صد و چهل و شش روز و بعضی گویند کوکب کید موجود است اما مرئی نیست لهذا اقطب الفضلا علامه شیرازی در تحفه الشاهیه فلک او را تحت الفلک شمس اثبات کرده است بجای فلک زهره و فلک زهره را فوق فلک شمس خلافا للجمهور و علی کلا التقدیرین اهل احکام او را انحس دانند چنانکه شیطان فلکش خوانده اند

نحس

**بودن زحل مع کید** دلالت کند بر حدوث طاعون و مرگ ستوران و اغنام و هول و هراس مردم و خرابی بناهای عظیم بحکم سلاطین و حکام جابر و رنج بزرگان و ارباب خاندانها قدیم و مرگ پیران و مردم سالخورده و حدوث دلتنگی و هم و غم در میان مردم و شکستن

اوراست شیخ قطب الدین محمد بن مسعود بن مصلح کازرونی (ره) تولدش صفر ۶۳۴ و فاتش ۲۴ رمضان ۷۱۰ قبرش در چرنداب تبریز
معلم

عـ۲ در علم هیئت است
معلم

عضوها و سرمای سخت در وقت و امکان طاعون در بعضی بلاد مستعده و خرابی
گذرها و الله اعلم **بودن مشتری مع کید** دلالت کند بر گرفتاری مهتران و قتل عظما
و ذلت اعزه و خواری فقها و علما و سادات و آشکارا شدن فسق و زنا و خوف
وزرا و قضاة و ارباب مناصب شرعیه و استیلای دزدان **بودن مریخ مع کید** دلالت
کند بر جمع شدن لشکرها و آمیخته شدن تیغها و حرب و قتال و ریختن خونها و
سرکشی لشکریان و منعتنان از عظما و بزرگان و خلاف میانه سلاطین و رعیت
و بالا گرفتن فتنها و قتل بزرگان و عزیزان و اصحاب شرف **احکام بودن
شمس مع کید** دلالت کند بر مشغولی سلاطین بکارهای عبث و بیرون نفی ملوک
و غلبه و غوغای مردم سفله و بداصل بر بزرگان شرق **بودن زهره مع کید** دلالت
کند بر نقصان آب چشمها و آفت نباتات در وقت و سرمای سخت در زمستان و
بارندگی بافراط و مرگ زنان و در بهار طوفان و صاعقه انگیزد و گفتگوی در میان
عورات حادث گردد **بودن عطارد مع کید** دلالت کند بر مرگ جوانان و
گریختن غلامان و کارگران و مشغولی جوانان بعشق و عاشقی و بدی حال دبیران
و سفرفان و وکلا و تعطیل مهمات این طایفه **بودن قمر مع کید** دلالت کند بر حدوث
و وقوع خبرهای دروغ و تشویش مردم و عامه و خوف پیکان و رسولان و گرفتاری
ایشان **بودن راس مع کید** دلالت کند بر اصلاح میانه مهتران و ذلت جباران
و فتح بزرگ و صلح اهل فساد **بودن ذنب مع کید** دلالت کند که شمشیرها برهنه
شود و هر طرف فتنه و آشوب خیزد و نهب و فساد و غارت بود و حال علما ضعیف
گردد و گرانی طعام بود **باب سیم در احکام تحویلات کواکب ببروج اثنی عشر**
و آن مشتمل است بنه فصل اولا ایراد زمان مستغنیه مخفی نماند که مقتضی تحویلات انتقالات
کواکب از برجی ببرجی از اجلا اعاظم ارکان احکامست زیرا که تحویل کوکب از برجی

باب سیم تحویلات





ببرجی بمنزله نقل شخصیست از شهری بشهری یا از منزلی بمنزلی که هر ابنا و ارکان
شهر یا منزل وصفی مجدد و حالتی تازه روی نماید موافق مقتضی آن برج نسبت بآن
کوکب از خانه و شرف و وبال و هبوط و طبایع و کیفیات و همچنین سعادت و
نحوست صاحب خانه و ناظر و ساقط بودن او منقسم بسایر اوضاع از آنچه مذکور
شده و خواهد شد **فصل اول در احکام تحویل زحل از برجی ببرجی** این وضع
از زحل عظیم الاثر باشد چنانکه در سخن اکابر قدما و محدثین ظاهر و باهر است
از آنجمله حکیم فاضل و راصد کامل محیی الدین المغربی میفرماید که واعلم انه اذا
انتقل زحل برج من برج الی برج احدث الآیات فی السماء و الارض مثل
الشهب و الزلازل و ینتقل الامور و الازمنة و الدول و یحدث الحروب و
الامراض و این احکام در هر برج متفاوت باشد صاحب حدس صحیح و
ذهن سلیم داند که چه باید گفت و ایضا حکم انتقال زحل بلکه علویین را مخصوص
ماه نباید دانست همچنانکه بر زکی ظاهر است **احکام حلول زحل در برج حمل** دلالت
کند بر حرکت پادشاه بقصد محاربه و تحویل نمودن از موضعی بموضعی و عزل
ولاة و مرگ جوانان و فتنه و حرب و غارت و قتال و اسر و اعتقال خاصه در
نواحی مشرق و جنوب و کثرت اراجیف و بسیاری حشرات الارض خاصه
موش و مور و عزت اطعمه و نزول شبنم و مضرت رسیدن بغلها از آنها بجانب
دنوت و موت در ولایت روم و عموم جور و ظلم در اکثر بلاد و ستم ملوک و حکام
بر رعایا و بیماری فرمانروایان و ظلمت و تباهی هوا و نقصان سرما و حدوث بارندگی
و رنج حیوانات کوچک و زحمت پیران و کشاورزان و ارباب بیوتات
قدیم و ضعف حال کوه‌نشینان و بیابانان و مردم کثیف و اگر در طرف شمال
بود هرمس حکیم گوید شدت گرما و کثرت تگرگ و جلبه بود و حدوث علل و

زل در ۱

امراض حلول زحل در برج ثور دلالت کند بر حرب و فتنه در اکثر جهات و
افت یکی از فرماندهان و هول و هراس در خلایق و ضعف پیران و مردم سال
خورده و کثرت الامراض در ایشان و با انتظامی در عالم و بسیارها فترت شود کم
نفعی زراعت و فساد ارتفاعات و گرانی غلات و عزت طعام و ضیق معاش
مردم و تشویش و اضطراب خلایق در سند و هند و مرگ اسب و تلف شدن
حیوانات سم شکافته و عسرت ولادت و بیماری و موت زنان اکابر و
بسیاری برف و باران سوا اتر در وقت و تباهی دریا و فرو ماندن کشتیها و
افت مزرعها و بیم زلزله و خرابی بقاع و هرمس گوید خاصه در زمین فارس اگر
در بیت صابع بود منظور بنظر عداوت و عطارد و قمر تا کید امر مذکور کند و اگر
در طرف شمال بود حسن مزاج هوا بود و هبوب ریاح معتدله و اگر در طرف
جنوب بود تشویش مردم باشد و حدوث ریش و جراحت و امکان وبا

زل در ۳

و طاعون و اختلاف هوا و خوف مردم از کثرت اراجیف حلول زحل در
برج جوزا دلالت کند بر تغییر دولتها و خرابی خاندانهای قدیم و نکبت بزرگان
و اشفتگی حال نقبا و نجبا و هیجان فتنه و حدوث حرب و مقاتله و وقوع
امراض سیما در جوانان و کودکان و قلت و افت میوها و علت اشجار و افت
طیور و تباهی زرع و وزیدن بادهای سرد و ناخوش و عسرت طعام و تنگی
غلات و حبوبات و حدوث برف و باران و سیل و افت و تباهی غلات
از بادهای مخالف و فتنه در قلاع و جبال و ناسازگاری مردم کوه نشین
و کدورت خاطر وزرا و میل قلم و عجز و درماندگی مردم از کثرت بیکاری و فتنه
و تنگی کارها و وقوع صلح و صلاح در میان بزرگان و ساکنان حرمین شریفین
و سایر اماکن متبرکه و تجدید عمارات مدرسه و هیجان فتنه و کثرت امراض





مزمنه در ولایت هندوستان و محیی الدین مغربی گوید وقوع زلزله بود در اماکن
بعیده و اگر در جانب شمال بود بادهای سخت اید و زلزله باشد و هرمس گوید در اماکن
بعیده از اقلیم بابل حادث گردد و تاریکی هوا و ظلمت بود و اگر در طرف جنوب بود هوا
گرم شود و باران کمتر اید و صاعقه و شهب حادث شود حاسب مکی گوید مرگ یکی از سلاطین

زل در ۴

بود حلول زحل در برج سرطان دلالت کند بر نقصان انهار و عیون و کثرت برف و
جلید و سرمای سخت و ضباب در زمستان و اعتدال هوا در تابستان و افتادن غلاة
از بلخ و فتنه در زمین بلخ و کاشغر و فرغانه و سمرقند و غارت و تاخت ارمنیه
صغری و اقلیم بابل و غرق کشتیها و افت حیوانات ابی و امد شد عساکر و سفک
و نقصان زراعت و حدوث سعال و امراض صدر اکثر در مشایخ و کثرت خون
در ابدان و نهب و غارت در میان عرب و بسیاری زنا و افعال ناشایست و صحت
و سلامتی ابدان و اطاعت رعایا و طیب قلوب و ویرانی عمارات و منازل
حسب الحکم پادشاه و اعراب و اسفار بالضروره و عسرت بیع و شری و تغییر
دولت اهل شمال و نکبت اکابر ان طرف و استیلای قوی تازکی و اگر در
جانب شمال بود احمد عبد الجلیل و حاسب مکی گویند کار مردم بی انتظام و شوریده تر
هم شود و قلت کسب و تنگی معیشت باشد و اگر جنوبی بود باران بسیار اید و زیادتی
اب انهار و عیون و امطار بود و تاج الدین اکرم عکس این گفته و هرمس حکیم در شهر رو

زل در ۵

جهت حکم بر حبس هوا و قلت امطار و کثرت قحط کرده است حلول زحل در
برج اسد دلالت کند بر فساد زر و سیم و بی رونقی معادن و زحمت اهل
کاران و غلبه سباع ضاره و اشوب و فتنه و فساد و بسیارها زرد و خورد و
وصول باغی و طاغی و خروج مستطان و انواع خرابی اکثر در باب الابواب
و دشت قبچاق و شرقی خراسان و تغییر دولتها و منکوبها و اندیشناک

شدن مردم وگرانی نرخها وکثرت دزدان وقاطعان طریق ووقوع درد
گلو وریه وشاید که وبائی عارض شود وحدوث امراض در بزرگان ومقربان
پادشاه وخوف سلاطین وکثرت عداوت میان مردم وبزرگ کردن
اجلاف وادانی بر علما واکابر وکثرت امطار واعتدال هوا در تابستان
کا است رالیه بطلیموس وتفرقه اکابر وسروران وحدوث حصبه ویرقان واگر
عرض شمالی بود برهم خوردگی وبا انطفای مردم بود وتاج الدین اکرم گوید حدوث
باد وژاله بسیار باشد واگر جنوبی بود باران بسیار آید وغلبه سباع بود ورسیدن
ضرر ایشان بخلق وتاج اکرم گوید باران کم آید وشوریدگی کار فرمایندگان ورعایا
وبی نفعی کسبها بود حلول زحل در برج سنبله دلالت کند بر آفت غلها خصوصا
گندم وفقدان یکی از فرمایندگان وزحمت اغنیا از ارباب توقع واهل طمع و
مصادره توانگران ووقوع شنعت در اشراف ورؤسا وفساد حال وزرا و
کتاب وقبض خاطر اهل قلم وکثرت اراجیف وحدوث وبا اکثر در بادیه عرب
وبیشتر در میان زنان خاصه دختران ونقصان در تجارات ومبایعات وفتنه
در خراسان وفارس وظفر پادشاه بر اعدا وانعام یافتن اهل طاعت وعبادت
در اماکن مقدسه ومرگ گاو وگوسفند وارزانی اسعار در ولایت عراق وکثرت
عمارات وعزت مردم سفله وجهال وحسن حال هوا وگویند حدوث سرما در زمستان
وگرما در تابستان ونزول باران گاه واگر در جانب شمال بود حسن حال هوا باشد و
نباتات را نمو زیاده شود واگر جنوبی بود اکثر اهل احکام گویند حکم همان بود وتاج
اکرم گوید باران کم آید وآب چشمها وکاریزها خشک شود حلول زحل در برج میزان
دلالت کند بر گرانی اطعمه وکمی محصولات وشکستن خراج سیما در بلاد میزان وارزانی
وفراخی در اقلیم اول وبسیاری نقره وحدوث بیماریها از رطوبت مزاجها وبسیاری



درد دل وشکم ووزیدن بادهای مخالف وقلت آب رودخانها وچشمها وفتنه وگفتگوی
در میان ازواج وشکوه توانگران از ارباب توقع ونقصان وخسران تجار وبنا
شدن عمارات عالیه مستحکم وتجبر وعظمت فرمایندگان وحدوث حرب وفتنه
در زمین مغرب وجنوب وفقدان بزرگی وغزو در ولایت روم وحصول ظفر
وزیاده شدن شرف وثروت ارباب صنایع وحسن حال زراع واهل فلاحت
وترقی ارباب بیوتات قدیمه ورؤسای ولایات ورسیدن ایشان بشرف و
بزرگی واگر در طرف شمال بود بادهای مضطرب وزد وآب چشمها وکاریزها کم شود
واگر در جنوب بود وبا در میان مردم سمت ظهور پذیرد حلول زحل در برج عقرب
دلالت کند بر نقصان آبها ومخاطره کشتیها وخشک شدن چشمها وقلت حیوانات
آبی وبسیاری بیماری وامراض مزمنه عسر البرء در مردم سیما در جوانان وگویند در عجایز
ووجع مثانه واسقاط اجنه ومضرت رسیدن از اعدا وکثرت برف وبارندگی
وسرما ویخ بند در وقت وتباهی کشت وزرع وبیماری در مملکت خراسان وجنگ
ودما واضطراب وبرهم زدگی مردم ووزیدن بادهای خشک ناخوش وظهور حشرات
الارض بیشتر در زمین مغرب وقطع کاروانها وایمنی راهها وسلامتی سکان سواد عراق
واقلیم بابل وسرگردانی امرا ولشکریان وتشویش در آذربایجان ومازندران واگر عرض
شمالی بود شدت گرما وکثرت درد چشم بود واگر جنوبی بود بسیاری باران ونم باشد
حلول زحل در برج قوس دلالت کند بر کثرت احتیاج پادشاه وسلاطین بامداد
واعانت رعایا در دفع اعادی واهل طغیان وظهور فتنه در زمین مشرق وموت
بزرگی در ولایت عراق ووقوع درد چشم وبرسام ونقصان معادن واسقاط ستوران
وتسلط غلامان بر مالکان وآفت غلها وفساد حلق وپیری بزرگ ونکبت ارباب
مناصب سنیه وحدوث امراض طاعون اکثر در بزرگان وکثرت قتال در ناحیه

مشرق و جنگ حصارها در آن حدود و هجوم و وفور غم و هم در زنان سیما خواتین معظمه و تلف شدن طیور و ظهور ملخ و اعتدال هوا و سلامتی مسافران و غربا و آمدن اهل سفاین و سلامتی و صلاح حال سکان اماکن شریفه و مزارات متبرکه و اگر عرضش شمالی بود بادها بسیار جهد و اگر جنوبی بود احوال مردم منقلب و شوریده و در هم باشد **حلول زحل در برج جدی** دلالت کند بر فتنه در زمین هند و آشوب و بر هجوم ترکی در ولایت گیلان و رنج حیوانات و برف و جلید و ضباب در شتا و کثرت سرما و یخ بندد و مسدود شدن کریوها و دربندها و راهها کما اشار الیه بطلمیوس و صرح المحقق الطوسی و آفت اشجار و اثمار و راستی و عدل پادشاه و خوشنودی رعایا و آسایش و راحت خلق و فراخی نعمت و بالا گرفتن کار اهل قلاع و کوه نشینان و ارباب بیوتات قدیمه و بسیاری اراجیف و حدوث زلزله سیما که زحل در رابع بود متصل بقمر و عطارد بنظر عداوت و فساد ارتفاعات و غلات و ظهور جنون و مالیخولیا و تسلط اجلاف بر اشراف و اکابر و غلبه کردن حیالی و استیلای عوام و کثرت خیانت و غدر و دست یافتن عرب بر بعضی بلاد و قوت حال صحرا نشینان و احشام و رواج بازار ستور اگر در جانب شمال بود تاج اکرم گوید مزاج هوا باصلاح آید و سرما تخفیف یابد و بزرگان احکام مثل هرمس حکیم و احمد عبد الجلیل و ابو معشر و حاسب مکی در هر دو جهت حکم بکثرت برف و شدت سرما و افراط یخ بندکرده اند **حلول زحل در برج دلو** دلالت کند بر فتنه و حرب و غدر امیران و آفت ایشان و فقدان پادشاهی و موت پیران سپاه و تشویش در ولایت طبرستان و گرانی حبوبات و استیلا و قوت احشام و ایماقات و ارباب خاندانهای قدیم و رواج بازار ستور و بسیاری خوف از تواتر اخبار و خروج مردم از مساکن و اوطان و آفت ایشان و حدوث ریاح عاصفه





و تجربه و آمدن سیول و باران مضره و وقوع زلزله و آمدن ملخ و این هر دو بوجود شواهد معتمد علیه بود و فساد حال ارباب زرع و حرث و مرگ دواب بارکش و نقصان غلات و گویند در بعضی جایها نیکی محصولات بود و اگر در جانب شمال بود اکثر بزرگان گویند میوه ها تلف شود و تاج الدین اکرم گوید باران بسیار آید و سرما سخت شود و اگر در جانب جنوب بود کثرت ابر و باران و تاج الدین اکرم گوید رودخانها و چشمها نقصان پذیرد **حلول زحل در برج حوت** دلالت کند بر شیوع فتنه و آشوب در طبرستان و سواحل و نقصان آبها و گویند حدوث سیول بتجربه بود و خطر ملاحان و درد چشم و بیماری و مرگ بزرگان و ناایمنی و گفتگوی و وقوع دعاوی کهن در میان مردم و کثرت نقصان و خسران باین سبب و بسیاری گرما و شدت سرما هر کدام در وقت خود و رعد و برق و حدوث امراض در پای و اسافل بدن مثل نقرس و وجع ورک و عرق النسا و درد پای و پیدا شدن جذام در میان مردم و کثرت آفات و خوف و هراس خلق خصوصا اکابر و اشراف و ولات از تواتر اخبار اراجیف و مزخرفات اگر در طرف شمال بود کثرت هبوب ریاح بود و اگر در طرف جنوب بود وفور امطار و قوت انهار و ابار بود و هرمس گوید کثرت سرما و لعبر و کدورت هوا و بسیاری گرد و غبار باشد و تاج الدین اکرم گوید حکم بشکستن کشتیها و آفت مترددین و تجار کرده است **فصل دویم در احکام مشتری از برجی ببرجی حلول مشتری در برج حمل** دلالت کند بر نیکی حال ملوک و اکابر و خروج جواهر قیمتی از معادن و قوت حال معدنیان و شادی ایشان و روائی کار صناع زر و سیم و عزت طلا و نقره و سلامتی اغنام و حصول برکات و صلاح حال اهل مشرق و طیب قلوب ایشان و فایده تجار و کمی غم و اندوه و ظهور سلطانی عظیم الشان عادل و سلامتی غلات و کثرت نمو زرع و غرس و پیوند اشجار و کم شدن

ظلم وستم وباز آمدن عوانان از تعصب وبسیاری امر معروف ونهی منکر وصحت
خلایق وممکن که صداع وسعال در فصل خزان درست وتهد که ماه را در اول فصل وسرما
در اواخر حادث کردد وبجمله فتنه در زمین خراسان ظاهر شود ومیانه ایشان جمعی
که از طرف شمال ایشان بود در زد وخورد دست دهد ودانشمند عجم بوذرجمهر ابن
بختکان کوید که چون هرمز یعنی مشتری بسوی بره یعنی حمل اید در بهار بارانهای پی در
پی ودمادم ببارد واب رودخانها بسیار شود وجوشش چشمها وچاهها باشد ودر
تابستان باد جهد وبیماری بهم رسد خاصه درد سر وهوا زدکا وکشت وکار زمین
نرم بهتر از کوهستان آمد کند ودر میان مردم بیت وبلد کهها اشوب افتد وذیمقراطیس علیه
حکیم قابل ترکیب جسم از اجزاء صغیره صلبه کوید ارزانی نرخها در فراهت مردم
وکثرت خیر باشد وشاید که باران موسم حصاد غله را بفساد اورد واکر در جانب
شمال بود شدت کرما وکثرت سموم وهرمس کوید مزاج هوا نیکو شود واکر در
جانب جنوب بود سرما سخت بود وهرمس کوید هوا منقلب الاحوال کردد حلول
مشتری در برج ثور دلالت کند بر فراخی نعمت وسلامتی ستوران ومزرعها و
نهادن بناهای خیر مثل مساجد ومعابد وصوامع وبسیاری کشت وزرع وار
زانی غله وقوت حال زنان ومطربان واهل نغمه وبدحالی عظما واشراف وهلاک
بعضی از ایشان وحدوث رعد وشدت برد وکثرت برف وباران در
وقت ووقوع زلزله در اول زمستان بملاحظه شواهد دیکر وفراخی اطعمه وخطر
کشتیها وصلح میان مردم ونشکردن عوام وارسال تحف وهدایا بیکدیکر وبطلان
خبر اراجیف مخلصی عوام وکثرت توالد وتناسل حیوانات وارزانی ومیل
مردم بدیانت وامانت واستحکام عهود ومواثیق وفرح پادشاه وقت وظفر
یافتن بر اعدا وابوذرجمهر بن بختکان کوید که چون هرمز یعنی مشتری بکاو یعنی ثور باشد

علو
از نوبلیان است ظهورش
سنه ۵۱۱۴
از زیهو
معلم

در زمستان





در زمستان بسیاری سرما باشد ودرد چشم در میان مردم بدید اید و
بیماریها بهم رسد وکشت وکار در زمین نرم بهتر از زمین کوهستان اید وکندم
را آفت رسد اما میوه انبوه وبی زیان باشد ومرغان کم شوند وپادشاهی
بزرک را هنکام فرار رسد وذیمقراطیس را کوید وفور تلخی واستعداد برد
باشد ومردم در دفع دشمن بدعا وزاری اشتغال نمایند واکر در جانب
شمال بود حسن مزاج هوا باشد وتاج الدین اکرم کوید تیرکی وکرمی هوا واکر
در جانب جنوب بود ثلث استواء هوا بود وتاج اکرم کوید باران بسیار بارد
وآب چشمها تیز اید کردد حلول مشتری در برج جوزا دلالت کند بر
خوشی هوا ونرمی وتندرستی مردم وسلامتی اشجار واثمار واندوه فضلا
واشراف وسادات وعلما وبسیاری داد وستد وشفقت وعطوفت
وامن وسکونت در میان مردم وقوت حال اهل قلم وعمال وتجار وعموری
خزاین وبیوتات پادشاه وارسال رسل ورسائل میان فرمانروایان وشیوع
علت رمد وکزاز در میان خلق سیما جوانان واطفال وزنان وحدوث
سرمای سخت در وقت ووزیدن باد دبور وفساد زرع ونقصان میاه و
کویند زیادت شود وفراخی طعام خاصه در جانب مغرب وبوذرجمهر حکیم
کوید که چون هرمز یعنی مشتری بسوی دو پیکر یعنی جوزا اید باد کج وزد از میان
جنوب ومغرب در تمام سال وهنکام برک ریزان در زمستان بیشتر بود
ومیان زمستان خوشی هوا بود واخر سال سرد شود ودر تابستان باد
صبا نیز بجهد ودرختان انار را افتی بهم رسد وذیمقراطیس کوید بیماری در
میان مردم از حرارت عارض کردد اما چون هوا سرد کردد وروی در نقصان
نهد وبالکلیه رفع شود ودعا در رفع اغاثت اثر بسیار بود واکر در طرف

شمال بود بادهای معتدل وزد و اگر در طرف جنوب گرمای تابستان سخت
و خشکی هوا و هبوب سموم باشد **حلول مشتری در برج سرطان** دلالت کند
بر قوت حال وزرا و اعیان و بارانهای نافع و فراخی نعمت و ایمنی راهها و
کثرت سرور و خیر در عالم خاصه در زمین عراق و فایده تجار و سلامتی زرع
و فتح قلعه در ساحل دریا و حدوث امراض صدر و کثرت سعال و درسیدگی و
جوشش در لب و دهان لیکن بسلامتی منتهی شود و حصول فواید عظیمه و جمعیت
اموال در خزاین و سعادات پادشاه و حسن اطاعت رعایا و نیکی حال مسافران
دریا و سلامتی کشتیها و حدوث سرمای عظیم و کثرت برف و گرمای با فراط
و هبوب سموم هر کدام در وقت خود اکثر در ناحیه مشرق و سلامتی مردم کوهستان
و بوزرجمهر بن بختگان گوید چون هر سزدیعنی مشتری بسوی خرچنگ یعنی سرطان
اید هنگام زمستان در طرف افتاب فرو شدن در دست چپ ان بیشتر از
دیگر ناحیتها سرما باشد و تاریکی هوا و زیادتی اب رودخانها و حدوث برفها
سود مند در کوهستان و بسیاری زیتون و سلامتی غلها و زیقراطیس گوید نیکی
معیشت مردم و مرفه الحال باشند و کثرت حرارت و خراج و بثور در لب و
دهان مردم عارض گردد از بقول حاره احتراز احتمال لازم بود الا بقله کرنب
و اگر در جانب شمال بود سختی گرما و بسیاری سموم بود و در جانب جنوب نیز
همین باشد و تاج الدین اکرم گوید در جانب شمال هوا خوش گذرد و رعد و
برق بسیار بود و در جانب جنوب خوبی مزاج هوا بود و بادهای معتدل وزد
**حلول مشتری در برج اسد** دلالت کند بر خوشحالی پادشاه و سلاطین
و بعضی را غم و اندوه رسد و کثرت نقود و نیکی حال صرافان و حرامان و
معموری خزاین و ستم و جور بر رعیت و حرارت هوا در تابستان و عزت







زر و سیم و اطاعت ملوک و فرمان دهان اهل عبادت و زهاد و خروج خوارج در
نواحی مشرق و بیماری مردم از نزلات و سرفه و حدوث مرضهای بادناک
از کثرت سردی و اماس در دست و پای و موت مردم صاحب عزت و اشراف
و بادهای تند که درخت را ضرر کند و غلوی سباع ضاره و کثرت باران و
مرگ کودکان و حدوث درد شکم و بسیاری کاو و شتر و گوسفند و خوبی وقت
و اعتدال هوا و بوزرجمهر ابن بختگان گوید که چون هر سزد یعنی مشتری بسوی شیر
یعنی اسد اید سرما سخت بود و بادهای تند وزد چنانکه درختان را اسیب رساند و
تابستان مانند بهار گذرد و از آن رو که هوا ابری گراید و اب و علف کم کند و
بیماریها از سرفه و زکام بهم رسد و زیقراطیس حکیم گوید گندم کم حاصل شود و روغن
بسیار باشد و مردم در خوردن و اشامیدن افراط کنند و عرس و پیوند
اشجار بسیار نمایند و در تابستان بیماری و موت عارض مردم شود بدعا و
صدقه اشتغال باید نمود و اگر در جانب شمال بود هرمس گوید شدت ریاح بود
و تاج الدین اکرم گوید رعد و برق حادث شود و اگر در جانب جنوب بود هرمس
گوید رطوبت هوا بود و واحد عبد الجلیل و تاج اکرم حکم بخشکی و کمی باران کرده اند
**حلول مشتری در برج سنبله** دلالت کند بر اعتدال و صفای هوا و صحت
خلایق و سلامتی کشتیها و رواج بازارها و حدوث رمد و صداع و اندوه اکابر
و اعیان مملکت و کثرت فرح و سرور اهل قلم و کتاب و کثرت اسودگی در مردم
و وقوع خیرات و عفت زنان از محرمات و سلامتی زرع از افت و اضطراب
نرخها و بسیاری عمارات و وفور امطار و ثلوج در وقت و میل مردم بکسب علوم دینیه
و قوت حال اطبا و اهل تنجیم و بدی حال زنان حامله و موت و قتل در جانب جنوب
و حدوث زلزله با وجود شواهد دیگر بوزرجمهر بن بختگان گوید که چون هر سزد یعنی مشتری

بسوی خوشه یعنی سنبله اید رودخانها پر زور شوند و انبوهی ابها باشد و بارانها
دمادم آید خاصه در بهار و هوا تیره شود و درختها و میوها اسیب رسد و ذیمقراطیس
گوید هوای تابستان با کدورت و نم باشد و زراعت را از رطوبت هوا و باران
ضرر رسد و باد بسیار جهد بسیار در فصل خزان و انکور نیک اید و غرس و پیوند اشجار
نیکو بود و بیماری کمتر باشد و اگر در جانب شمال بود هرمس گوید طیب و حسن
مزاج هوا بود و احمد عبد الجلیل گوید باران کمتر اید و تاج الدین اکرم حکم
بوفور باران و کمی رعد و برق کرده است و اگر در جانب جنوب بود امطار
نافعه اید و احمد عبد الجلیل حکم بفساد هوا کرده حلول مشتری در برج قوس دلالت
کند بر خوشدلی بزرگان و کثرت خیرات و سلامتی حیوانات و بسیاری نقود
و اعتدال هوا و رغبت مردم بصلاح و پرهیزکاری و کارهای خیر و قوت حال وزرا
و اشراف و رواج زر و سیم و حدوث باران و تباهی غله از کثرت ان و داد و
عدل پادشاه و بسیاری ایمنی خاصه در اقلیم چهارم و خوشی اصحاب سلاحت
و رسیدن اخبار خوش و انتقال پادشاه از مکانی بمکانی بسبب استماع ان و کثرت
حرارت تابستان و بسیاری میوها و بعضی از اکابر و عظما را طاعون عارض شود
و در ولایت مشرق حرب افتد و امکان درد و ولخ باشد و ابو زر جمهر بختکان
گوید چون هرمز یعنی مشتری بسوی کمان یعنی قوس اید هوای زمستان نرم گذرد و
سرما بشکند و اب رودخانها بسیار شود و در تابستان بادها و بارانها اید
و در هنگام برگ ریز سرما پدید اید و میانه ان هنگام بد بگذرد و مردم بیمار شوند
و در وقت درو کردن باران غله را تباه کند و در زمین نرم و کوهستان گندم و جو نیکو
اید و ذیمقراطیس گوید میوها نیکو کند و پیوند و غرس اشجار بخاطر خواه بود و
زود بلند شود و دریاها مضطرب گردد و در اخر زمستان بادهای سخت اید چنانکه



به تنگ ایند و مردی عظیم الشان رحلت نماید و اگر در جانب شمال بود هوا خوش
گذرد و بادهای نافع اید و اگر در جانب جنوب بود خیر و منفعت و ارامش باشد و
هرمس گوید انقلاب احوال بود و تاج اکرم گوید باران کم اید حلول مشتری در برج
جدی دلالت کند بر سلامتی حیوانات و اعتدال هوا و اندوه سادات و قضات
و فقها و نیکی حال رعایا و سلامتی زنان حامله و قوت حال برزگران و پیران و گوشه
نشینان و نیکی کشت و زرع و خشم گرفتن پادشاه بر بعضی عمال و هلاک یکی از معارف
و بیماری و غلبه صحت و کثرت باران و وبا در فصل بهار و نیکی حال میوها و اندکی غله
و مرگ سباع و کلاب و جودت طعام و شراب و امکان زلزله با وجود شواهد
دیگر و کثرت عمارات و ابو زر جمهر بختکان گوید که چون هرمز یعنی مشتری
بسوی بز کوهی یعنی جدی اید در اول زمستان هوا نرم گذرد و در میانه سرد شود
و در اخر باد بسیار جهد و در همه جا اب کم گردد و زمین بلرزد و محصول زمین
نرم بهتر از کوهستان شود و خورش چهارپایان کمتر باشد و گاو و شتر گرسنگی
برد و از سرما و باد شاید که درختان را زیان رسد و اگر در جانب شمال بود
دلالت کند بر کثرت رطوبت و بسیاری سیل و احمد عبد الجلیل و تاج اکرم
گویند که سرما سخت بود و در جانب جنوب مثل شمال بود و بعد از تحویل حلول مشتری
در برج دلو دلالت کند بر سلامتی و نیکی حال خلایق و ارزانی نرخها و وفور
نعمت و فتح کارهای بسته و حسن و صفای هوا و طیب قلوب ملوک و سلاطین
و ظهور اشیای مکتومه نزد ایشان و شفقت نمودن بزرگان و بلند کردن پایه
ایشان و قضای حوایج عظما و تجدد اشیا و ضرر رسد و ذکر امور سنیه و شیوع وبا
در ولایت مصر و فتنه در زمین عراق و بابل و ناسازگاری در میان طایفه عرب
و هلاک اشراف و بیماری جوانان و تلف و سقط شدن سباع و طیور و نقصان

کردم وکثرت برف وباران در شتا وهبوب صبا در صیف وفساد زرع از
کثرت امطار واضطراب اسعار وتنگی حال مزارعان وخاندانهای قدیم ومرگ
زنان وفتنه در زمین طبرستان وابو زرجمهر بن بختکان گوید چون هرمز یعنی
مشتری بسوی دلو اید ارزانی وفراخی بود وروزیها گشاده شود وبخشش بسیار
بود واول زمستان سرد شود وبادها بسیار وزد وبهار ابر بسیار خیزد و
تاریکی هوا ماند زمستان بود وباد صبا بسیار جهد وباران بسیار اید چنانکه
بزیانی کشد وذیمقراطیس گوید هبوب ریاح غربی بسیار بود واشجار واثمار
نقصان رساند وکهول وشیبان را بیماری رسد وافت وحوش وطیور بری
ودریایی افتد واشوب شود وصاعقه ضرر رساند وفقدان یکی از عظما بود
واگر در طرف شمال باشد خشکی هوا بود واگر در طرف جنوبی بود میغ وکدورت
هوا باشد ورعد وبرق **حلول مشتری در برج حوت** دلالت کند بر قوة
حال سادات وعلما واشراف وسلامتی کشتیها وکثرت زراعت و
عمارت وتندرستی مردم وسلامتی مسافران دریا وبارانهای نافع وفرح وسرور
پادشاهان ونقل وحرکت ایشان باطراف واکرام کردن در حق عظما وسادات
وعلما وتقرب این طایفه وعزت صلحا وورع وصلاح در مردم وعفاف
زنان وحسن مزاج هوا وهبوب ریاح بارده در بهار وشدت گرما
در تابستان وخوف هوا در خزان وکثرت بارندگی در اول زمستان و
حدوث برف در آفاق وظهور وخروج خوارج در عراق ووبا در مغرب
وخوشی ولایت شام وفتح بعضی از بلاد فرنگ وکثرت اوجاع جبالی وتباهی
میوه خصوصا انگور وزیتون ونفاق ودورویی کردن مردم در مذاهب
ادیان وابو زرجمهر بن بختکان گوید که چون هرمز یعنی مشتری بسوی ماهی یعنی





حوت اید در اغاز زمستان سرما اید ودر میانه باد بسیار وزد ودر پایان برف
وباران اید وزنان باردار را حال بد گذرد وذیمقراطیس حکیم گوید که انگور وسایر
میوها سالم باشد وامکان زلزله بود واگر در طرف شمال بود هبوب ریاح
مفسده بود وتاج الدین اکرم گوید اب چشمها ورودخانها زیاده شود واگر
در طرف جنوب بود رعد وبرق وباران **فصل سیم در احکام تحویل مریخ از برج ببرجی**
**حلول مریخ در برج حمل** دلالت کند بر عزت لشکریان واهل جنود واصحاب
خیل ونزاع اهل روم با مجاور خود وحدوث جور وظلم وارتفاع اسعار و
ارزانی جواهر بارویه واختلاف در ولایت عراق وعزت اب واستر
وکثرت درد چشم سیما در ولایت مشرق ومیل هوا بخشکی وبادهای تند وقیمت
الت حرب ولحوم ودسوم وغضب پادشاه وسلاطین با امرا وسپاهیان
ورواج کار اتش کاران سیما اسلحه سازان وعزت طعام وتنگی حال وحرکت
سپاه ونفاق بسبب دین ومذهب ورونق کار مقربان پادشاه وارتفاع
مراتب ایشان وتغیر هوا وخروج خوارج بر فرماندهان ممالک وحدوث موت
فجأ وحمیات غب خصوصا در پیران وعقوبت وخواری بعضی اعزه وکثرت طغیان
طرق وشوارع ووقوع حریق وطاعون وقتال در نواحی مشرق وهبوب سموم
در بوادی وفیافی واگر در طرف شمال بود حرارت ویبوست هوا بود واگر
در طرف جنوب بود هرمس گوید برودت هوا باشد وحاسب ملک گوید امتزاج
هوا وقلت امطار بود واحمد عبد الجلیل گوید خوشی هوا بود وتاج الدین اکرم
گوید رعد وبرق باشد **تنبیه** جمهور گویند جمیع کواکب در جانب شمال قویتر
باشد از جانب جنوب ومعلم اول ارسطاطالیس گوید الا مریخ بر عکس اینست
وابومعشر در سبب ان گوید که طبیعت مریخ محرق است موافق طبیعت طرف

تنبیه

جنوب و چون بان جهت انتقال کند حرارت او قوی شود و چون حرارت
قوی شود حوثت زیاده گردد حلول مریخ در برج ثور دلالت کند بر اندوه اهل
سلاح و قتال در جانب مغرب و شمال و خلاف در میان عرب و فقدان شخصی
عظیم الشان در ولایت شام اما حیوانات کوچک سلامت باشند و خرابی
املاک و عمارات و قلت طعام و رعد و برق و ضباب در وقت و شیوع علت
رمد و گران در میان مردم و ناسازگاری ازدواج و قصد و ضرر در میان ایشان
و وقوع ریش و دمل در زنان و اسقاط حمل و لجاج اتراک و سپاهیان و تنزل در
ایشان نزد پادشاه و از بزرگان و سرداران خود شکوه نمودن و در کارها کاهلی
و بی پروایی کنند و در خدمات تقصیرات نمایند و در قسطنطنیه و همدان و بصره و
نهاوند و هراة جور و جفای بسیار باشد و بیماریهای دموی درین ولایات
وقوع یابد و کثرت گرد و غبار بود و اگر در جانب شمال بود حصبه و جدری
ظاهر شود و تاج الدین اکرم گوید باران بسیار آید و جودت گیاه بود و اگر
جنوبی بود هوا متعفن و بد شود و تاج الدین اکرم گوید باد شمال وزیدن گیرد
حلول مریخ در برج جوزا دلالت کند بر نوازش یافتن اهل تمیز از سلاطین
و حکام و خشم و ستیزه در میان مردم و خصومت و منازعت و فتنه و مجادله
بسبب طلب حق و دادخواستن از درگاه ملوک و فرمان دهان و جستن بادهای
گرم و دزدیها در جانب شمال و طغیان غدران اما در ثانی الحال گرفتار شوند
و بقتل روند و بیماری بسبب طغیان و غلیان خون و کثرت حرارت و وقوع
حصبه و درد گوش در اطفال و زنان از سرما و صاعقه و مکر و تزویر در محا
سبات و فکر و اندیشه کتاب و اهل دفاتر و غم و حزن مردم خاصه سکان
سفاین و ظهور سرخی در هوا و کثرت حشرات الارض و حدوث شهب و



و غبار زرد خاصه که در عاشر بود و نظر عطارد بعداوت شود که این امر باشد
و اگر شمالی العرض بود زلزله افتد سیما که شواهد موجود بود و تاج الدین اکرم گوید
که آب چشمها و رودخانها کم شود حلول مریخ در برج سرطان دلالت کند بر
حرب و فتنه و آشوب میان دو طایفه از جانب مشرق و مغرب و بسیاری
نهب و غارت و ضرر سپاهیان بیکدیگر و کمی اطاعت ایشان بر ملوک و سلاطین
و میل حکام بجور و ستم و خواستن از رعایا و مصادره رؤسا و تحویل پادشاه از
مکانی بمکانی و ناسازگاری سلاطین و فرمان دهان و کثرت دزدان و قاطعان
طریق و شیوع مرض صدر و جنب و حلق و کثرت موت در مواشی اکثر در
کوهستان و بیماری و تلف اسبان و ویرانی مساجد و معابد و تیره شدن رود
خانها و غرق کشتیها و نقصان آبها و تغیر هوا و شدت ریاح و اندکی باران
و مرگی در ولایت فرغانه و کاشغر و اگر در جانب شمال بود تاریکی و گرمی هوا بود و تاج
الدین اکرم گوید آب چشمها و رودخانها کم شود و سرما سخت بود در وقت و در
جانب جنوب مثل شمالی بود و تاج الدین اکرم گوید میوها را آفت رساند
حلول مریخ در برج اسد دلالت کند بر کثرت حرب و فتنه و آشوب
و قتل در بلاد مشرق و ترکستان و سفک دما و ضرر ملوک بر رعایا و خوشحالی
در امرا و اهل سرحدها و سپاهیان و اتراک و مضرت از سباع و دواب و
حجاب ملوک و سلاطین و حرارت هوا و بادهای گرم و یبس هوا در وقت
و ارتفاع ابرهای سرخ و مرگ کودکان و درد شکم و هلاک ستوران و عزت
طعام خاصه در طرف مشرق و کثرت صفرا و دم در مزاجها و قوت حال ضرابان
و صرافان و اگر در طرف شمال بود بادهای سموم جهد و تاج الدین اکرم گوید
سلامتی گیاها و کشت زارها بود و اگر در طرف جنوب بود هرمس گوید رطوبت

تنبیه

واینها بود باقی بزرگان حکم بگرمی و خشکی هوا کرده اند تنبیه مریخ چون در فصل
تابستان باین برج در آید زیاده از معهود گرما شود چنانکه مردم شکایت
در آیند و در زمستان اعتدال هوا بود کما اشار الیه بطلیموس و صرح المحقق
قدس سره حلول مریخ در برج سنبله دلالت کند بر تفرقه خلایق و زحمت محترقه
و کثرت اراجیف و نقصان تجار و اهل بازار و بسیاری طعام و شراب و
فساد کشتها و خرابی جایها و تغییر هوا و درد چشم و بیم زلزله با وجود شواهد و
کثرت قتال و سفک دما اکثر در ولایت حجاز و یمن و تعب دهاقین و اصحاب
فلاحت و ترقی بعضی از اهل قلم و سوءت در زنان سیما دوشیزگان و خروج
خوارج و سقوط بعضی از اعزه از درجه اعتبار و آفت بعضی نباتات و نکبت
مستوفیان و وکلا و تحویلداران و فساد هوا و کثرت مکر و خدیعه اکثر از زنان
و بسیاری فسق و فجور و استعمال محرمات و حدوث باران بغیر وقت و بدی
نرخها و سیاست عمال و کارداران در مملکت مصر و شام و اگر در جانب شمال بود
اندکی باران بود و تاج الدین اکرم گوید جستن بادهای دبور و سلامتی کشتها بود
و اگر در جانب جنوب بود تباهی هوا بود و هرمس گوید کثرت ریاح بود و
تاج الدین اکرم گوید گرما سخت بود در وقت حلول مریخ در برج میزان
دلالت کند بر اندوه سران سپاه و اهل سلاح و تفاوت نرخها و خشکی
هوا و بادهای گرم و ظهور دزدان و کثرت اراجیف و حدوث طواعین
سیما در ناحیت جنوب و کثرت سطار و کثرت غیوم و ریاح و ضباب
و ظهور شر و فساد و فتنه در میان مردم و بسیاری سوءت و ظلم حکام
و فسق و فجور و اخذ حرام و ناسازی زنان با مردان و آفت در زرع و ظاهر
شدن اشیاء مکتومه و منقصت کبرا و عظما از ملوک و قتل یکی از سلاطین

وتوانگران



و توانگران و وقوع فتنها و حرارت هوا و جستن بادهای گرم در وقت و خوف
و نقصان از لشکریان و رخص اسعار در شهرها و بسیاری حرب و فتنه در میان
پادشاهان و خروج خوارج در اطراف و سرکشی خداوندان سلاح و تغییر
هوا از عفونت و آفت جوانان از خون شکم و اگر در جانب شمال بود باد جهد
و اگر در جانب جنوب بود عفونت هوا بود حلول مریخ در برج عقرب دلالت
کند بر قوت حال لشکریان و اهل حرب و فتنه در آذربایجان و حرکت سپاه و
قتلهای ناگاه و خصومت اتراک و سپاهیان و کثرت دزدی و قطع طرق
و غارت در بوادی و براری و اطراف بلاد شرق و ظهور شر و مکر در عالم و جنگ
و جدل و عداوت و ستیزه در میان مردم و جور و ستم بر رعایا و بسیاری فسق و فجور
و رواج بازار اسلحه و تازه شدن خصومتهای قدیم و بیماریهای دموی و بسیاری
درد چشم سیما در جوانان و حدوث طاعون و فوت و سوءت خاصه در ناحیت
شمال و تباه شدن زراعت و اشجار و شدت و عسرت در خلایق و افراز
طعام و شراب و موت زنان حامله و اسقاط اجنه و شدت برد در بهار و خزان
و بارانهای قوی و وقوع قحط در بلاد خاصه از فساد زرع و زحمت مقعد و مثانه
و حدوث جراحتها و آبادان شدن خرابی و بهبود پادشاه و انعام و اکرام
در حق لشکریان و اگر در جانب شمال بود خشکی هوا و قحط بود و اگر در جانب
جنوب بود اعتدال هوا و کثرت رطوبت باشد حلول مریخ در برج قوس
دلالت کند بر کثرت ابها و خشکی هوا و سرما در زمستان و فساد اشجار و بسیاری
ادیان خصوصاً زیت و خواست از رعیت و آفت اکابر و ریخ ستور و قتال
و مرگ در ولایت مغرب و ارمنیه و بیماری سرفه و زکام و درد چشم و کثرت
اوجاع و حرارت از دم و صفرا بیشتر در حوامل و وقوع وبا در دواب و ظهور مکر و

خدیعه در مردم و بدخوئی حکام و قضاة و تفرقه لشکریان و افت چهارپایان و بدی هوا در بهار اکثر در سواحل و غرس اشجار و اگر در جانب شمال بود بادها ی سخت وزد و تاج الدین اکرم گوید هوا خوش گذرد و اگر در جانب جنوب بود بسیاری سفر و تغیر اشیا بود و در تجار فواید و منافع بسیار یابند **حلول مریخ در برج جدی** دلالت کند بر اعتدال هوا و غلبه خشکی و علت و قلت میوها و غره الت حرب و لحوم و رسوم و افت گوسفندان کوهی و نقصان کشت و زرع و رحمت مزارعان و رعایا از لشکریان و قوت حال امرا و ارباب شر و فساد در بلاد و مرگ جوانان و فتنه در زمین هند و حرب و قتال میان اهل مشرق و جنوب و فرو رفتن یکی از ملوک و بیماری مشایخ و اخراجات بسبب پادشاه و حکام در بخ در روستاها و خروج خوارج و اگر در جانب شمال بود فساد مزاجها و بدی هوا و برف و امدن یخ باشد و عداوت مردم و اگر در جانب جنوب بود تاریکی هوا باشد و باقی احوال مثل جانب شمال بود **حلول مریخ در برج دلو** دلالت کند بر ملالت حکام از اشرار و فساد حال اوباش و کثرت فسق و فجور و دزدی و خیانت و عفونت هوا و ظهور یکی از علامات سماوی با وجود شواهد و بیماری مزارعان و خاندانهای قدیم و تفرقه صحرانشینان و لشکریان و اخبار مختلف و قتل یا موت بزرگی در بلاد مشرق و کثرت شدائد و بلایا در ان طرف بسبب استیلای امراض حاده و فتنه بارض روم و ترک و سند و هند و کثرت ظلم در ولایت فارس و ظفر اهل اقلیم سابع بر اعدا و سفک دما در بلاد منسوبه بدلو و قلت طعام و شراب بسبب سواحل و مواضع دریابار و کثرت ان در سایر بلاد و زیان میوها در وقت و کرم افتادن در ان و اگر در جانب شمال بود میل هوا بود و تاج الدین گوید برف و بارندگی و یخ بود و اگر در جانب جنوب بود تاریکی





هوا و کثرت ابر باشد **حلول مریخ در برج حوت** دلالت کند بر حرب میان سرداران ملوک و اندوه رعیت از قبل حکام و بیرون رفتن ملکی از دست فرمانده آن و زوال گروهی و خواری اکابر و انقطاع عظما از مراتب خود و عزت و گرانی ستوران و درد چشم و موت بزرگان در جانب شمال و نقصان چشمها و بسیاری زنا و فسق و تغیر حال اهل دیوان و مکر و خدیعه و مرض در معارف و خصومت میان وزرا و امرا و نقصان تجار بحار و هبوب ریاح عاصفه و فساد ابها و تفرقه قضاة و اهل شرع و بسیاری باران حرارت در ناحیت جنوب بود و کثرت امطار و ظهور یخ باشد اما کم مضرت بود

**فصل چهارم در احکام تحویل افتاب از برجی ببرجی** مخفی نماند که چون شمس با اول هر برج حلول کند و سعدی ناظر باشد دلالت کند بر خیر و سلامتی و ایمنی و صلاح حال رعیت و شفقت یافتن ایشان از پادشاه و کثرت سعی مردم در صنایع و اگر نحسی ناظر باشد حکم بر ضد و عکس باشد در ان ماه **حلول افتاب در برج حمل** دلالت کند بر عدل و راستی ملوک و قوت حال فرمان دهان و اعتدال هوا و بارانهای نافع و زیادتی ابها و فرح در خلایق و ارزانی اطعمه و رعد و برق و میل پادشاه بسواری و سفر و ملک گیری و تربیت یافتن امرا و لشکریان از پادشاه و رفعت قدر جمله علماء و غلاء ذهب و فضه و ظهور شخصی از جانب مشرق **حلول افتاب در برج ثور** دلالت کند بر رشد بازارها و عزت طعام و تغیر هوا و بسیاری عمارتها و امدن باران و وزیدن باد و چون با خر برج رسد رعد و برق و صاعقه باشد و حسن زراعات و غلات و سلامتی گاو و گوسفند و بسیاری عدل و داد و سکونت مردم با یمنی در مساکن و اوطان و قوت یافتن دواب و خرید و فروخت ستوران و خوبی حال شکوفه **حلول افتاب در برج جوزا** دلالت کند بر کساد بازارها و بیماری کودکان از حصبه و ابله و قوت حال ملوک و حرارت هوا و امدن باران در موضع ستعده و

قوت ایشان و رونق دیوانها و گذشتن احکام و اشله سلاطین و سلامتی ارتفاعات
و اشجار و کثرت ارسال مکاتبات و مراسلات میانه ملوک و فرمانفرمایان و بودن
اراجیف و حدوث اخبار موحشه و بسیاری حیله و مکر و تعمیر مواضع شریفه حلول
افتاب در برج سرطان دلالت کند بر کثرت عظمت پادشاه و عزت شاهزادگان
و اتفاق سفر پادشاهی و خوشحالی رعیت ازان و نیکی حال مسافران و خروج
خوارج بر بعضی از ملوک جانب مشرق و شمال و سلامتی کشتیها و گرمی هوا و کثرت ابها
و ارزانی غلات و بسیاری منفعت صیادان و رواج کار ایشان حلول
افتاب در برج اسد دلالت کند بر قوت حال ملوک و فرمانفرمایان
و عدل ایشان نسبت بضعفا و شدت گرما و ارزانی غلات و گرانی و قیمت
گرفتن طلا و مس و وقوع محاصره در ولایت روم و کسادی بازارها و ارزانی نرخها
و بسیاری خیرات و غلبه خون در ابدان و قوت حال صرافان و ضرابان و
افراط حرارت هوا و اشتغال پادشاه از شهری بشهری و صلاح احوال ارباب
و خوبی میوها حلول افتاب در برج سنبله دلالت کند بر ارزانی غلات و رونق
کار فضلا و فساد خون در ابدان و خشکی هوا و سلامتی حیوانات و ارزانی دواب
و کثرت کشت و زرع و رغبت مردم بکسب علوم و مشغولی عامه و بسیاری خوف
و بیم اهل قلم از سلاطین خلایق با عمال و اشغال سلطانی و حسن حال تجار و بسیاری
تردد رسولان و رسیدن اخبار خوش بدرگاه پادشاه و عزت کارکنان حلول
افتاب در برج میزان دلالت کند بر اعتدال هوا و ارزانی نرخها و رواج
بازارها و ملالت بزرگان و فراخی طعام و فواکه و عدل ملوک و بیماری یکی از فرمان
دهان در نواحی مشرق و تفاوت نرخ اجناس بکیل و ترازو فروشنده و نیکوئی حال
عامه و رغبت مردم بزنان و اهل طرب و بسیاری میوه و ریاحین و خوشحالی





شعرا و رونق اهل علم و بازار و افتادن کرم در بعضی نباتات حلول افتاب
در برج عقرب دلالت کند بر کثرت بارندگی و بی انصافی مردم و قوت حال
سفها و عداوت میان خلایق و رفتن باد ها و وقوع خصومتها و
منازعتها و شوریده شدن احوالها و بیماری و مرگ فراوان و اندکی ابر و
سردی هوا و بسیاری میوها و شیرینیها و آمد و رفت عساکر و تنزل حال حکام
و جور و ستم سلاطین بر رعیت و فسق و فجور و بیماریهای ناخوش و ظهور
غیوم و نزول امطار و کثرت میاه خاصه که زهره نیز در این برج بود و فرو
رفتن بزرگی در بلاد مغرب حلول افتاب در برج قوس دلالت کند بر جستن
رعد و برق و سرما و قوت حال ملوک و سلاطین و میل نرخها بگرانی و آمدن برفها
و خوف ملوک و کسادی بازارها و راه یافتن کدورتها باهل ورع و تقوی و بیماری
و تباهی کشت و غله و نا انصافی خلایق و کسادی بازارها حلول افتاب در برج جدی
دلالت کند بر عزت طعام و حطب و شدت سرما و برف و جلید و رونق بازارها و
عزت لحوم و دسوم و بیداری سلاطین و حکام و قوت حال رؤس و بدحالی اغنام و کوسفندها
و بیماری یکی از سرداران و پیشوایان حلول افتاب در برج دلو دلالت کند بر
سرما و برف و عزت طعوم و لحوم و دسوم و وقوع ظلمت و حدوث زکام در میان
مردم و تباهی غلات و نباتات و کمی ابها و بیع برده و رواج بازار دواب و بی رونقی
طواحین حلول افتاب در برج حوت دلالت کند بر تغیر هوا و شکستن سرما
و تیره گشتن ابها و رغبت مردم بعمارت و زراعت و پیراستن باغ و بستان و
کثرت بارانهای نافع و رعد و برق و تگرگ و مرور سیول و رفتن مردم بشغل و عمل
و رغبت مردم بکارداری ملوک و فرمانفرمایان و حرارت مزاج وزرا تنبیه
افتاب بهر برج که تحویل میکند چون قمر و بعد او از سمت راس موضع واحد

دایما بر یک نهج است و در دورات متتالیه متفاوت و تغایر سزاوار آنست
که احوال و کیفیات هوا و چگونگی نباتات و نضج و فساد فواکه و اثمار و امثال
آن هر سال مطیع نظر از اسباب ارضی بی تفاوت و تغایر بر یک
نهج بود اما چون وجود این معانی بشهادت حس و کثرت تجربه مختلف است
و آن اختلاف نیز زیاده و نقصان متفاوت اهل این صناعت متفطن باین
شده باین تفاوتها سبب شرکت تاثیرات کواکب دیگرست با آفتاب
در بین دلالات چنانکه معلم اول ارسطاطلیس در فصل پنجم از کتاب خود
باین معنی اشاره فرموده و ابو معشر در مدخل خود بمفصل ایراد کرده و این
احکام که در باب حلول آفتاب است و بس مجرد از تاثیرات کواکب دیگر
و امتزاج آن موقوف براستی سلیقه و جودت حدس **فصل پنجم در احکام**
**تحویل زهره از برجی ببرجی** **حلول زهره در برج حمل** دلالت کند بر آمدن
بارانهای نافع و سلامتی نباتات و حیوانات و اعتدال هوا و گرانی نرخها و
قحط در بعضی مواضع و تواتر هبوب ریاح و حسن مزاج هوا و ملالت خواتین و اهل
طرب و نشاط در امرا و لشکریان و بسیاری ابر و کساد بازار ابریشمینه و اگر
در جانب شمال بود گرمی هوا باشد و اگر در جانب جنوب بود سرماء سخت شود
**حلول زهره در برج ثور** دلالت کند بر کثرت باران و رعد و برق و صحت زنان
و مطربان و بسیاری مناکحت و مواصلت و سلامتی نباتات و حیوانات و گویند
خروج خوارج بود و تشویش در مردم و نکبت زنان پادشاه و تفکر و تحیر ایشان و اگر در
جانب شمال بود اعتدال هوا باشد و اگر در جانب جنوب بود شوریدگی و خشکی
هوا بود **حلول زهره در برج جوزا** دلالت کند بر صحت بیماران و نمناکی هوا و بادها
معتدل و سلامتی اشجار و اثمار و نشاط خلایق و رواج کار دیوانیان و پیشه کاران



و قوت حال اطبا و اهل تنجیم و فواید و فروخت اقمشه و البسه و عطریات و گویند انبوه در
میان اصحاب قلم و ارباب ملاهی و سلامتی سفاین و اگر در جانب شمال بود بادها جهد و اگر در
جنوب بود خشکی هوا و ریخ دیران بود **حلول زهره در برج سرطان** دلالت کند بر ارتفاع
ابرهای تیره و خشکی هوا و سلامتی کشتیها و آمدن مسافران دریا و امکان باران و در بعضی
مواضع آفت اشجار و زیادتی آبها و بسیاری حیوانات آبی و جستن بادها و اگر در جانب شمال
بود شدت گرما بود و اگر در جانب جنوب باشد مثل شمال بود **حلول زهره در برج اسد**
دلالت کند بر اعتدال هوا و کثرت نشاط در خلایق خاصه پادشاهان و حدوث صداع
و گرمی و آرامیدگی هوا و قوت حال خواتین و رواج بازارها و اگر در جانب شمال بود گرماء
سخت و هبوب ریاح بود و اگر در جانب جنوب بود هرمس گوید فساد هوا باشد و عبد الجلیل
بجری و حاسب ملک حسن مزاج گفته اند **حلول زهره در برج سنبله** دلالت کند بر نیکی حال
نباتات و بسیاری زراعت و تندرستی خلایق و تفرقه زنان و خادمان و کساد بازار
مطربان و عشرت و نشاط کاتبان و نقاشان و فساد کشتیها و بادهای مخالف و ازراء
و فراوانی نعمت و اندوه زنان و مطربان و اگر در جانب شمال بود اعتدال هوا باشد
و اگر در جانب جنوب بود همچنان باشد **حلول زهره در برج میزان** دلالت کند بر
نیکی حال مردم و تندرستی خلایق و رغبت مردم بنشاط و صحبت زنان اجنبیه و میل
هوا ببرودت و حدوث باران و قوت حال اهل طرب و خواتین و بسیاری میوه و ریاحین
و خوشحالی مغنیان و سوء حال یکی از اهل حرم پادشاه و خوشی در میان طایفه عرب و اگر
در جانب شمال بود اعتدال هوا باشد و بجری گوید بادهای خنک جهد و هرمس گوید خشکی
هوا بود و اگر در جانب جنوب بود حکم همان بود و بجری رملی گوید بیماری بسیار بود و هرمس
گوید حصبه عارض شود **حلول زهره در برج عقرب** دلالت کند بر اندوه زنان و امردان
و خصومت ازواج و رونق شراب داران و کثرت فسق و فجور و میل هوا ببرودت و نزول

بارانهای بمنفعت و وزیدن بادها واگر در جانب شمال بود خشکی هوا باشد واگر در
جانب جنوب بود باران بسیار باشد حلول زهره در برج قوس دلالت کند بر بارانهای
بی نفع وخوشی هوا وسلامتی ستوران وتغیر حال مردمان وگویند بادهای خوش وزد و هوا
مایل برطوبت باشد واگر در جانب شمال بود باد مستقیم باشد واگر در جانب جنوب بود کثرت رطوبت
واشفتگی وغلظت هوا باشد حلول زهره در برج جدی دلالت کند بر فساد کشتها و
شدت سرما وعزت طعام وانواع بیماری در زنان وجستن بادها وبارندگی وحدوث
وبا در بعضی مواضع واگر در جانب شمال باشد جستن بادها باشد واگر در جانب جنوب
بود بسیاری باران حلول زهره در برج دلو دلالت کند بر قوت حال مردم سپاهی خرد
وحکما وفسق وزیان زنان وناسازکاری ازواج وکثرت نشاط در پیران وابرها و
بارانهای قوی وبادهای با قوت وخنک واحمد عبد الجلیل گوید خوشی هوا بود وبادهای
معتدل اید وبارانهای نافع بود واگر در جانب شمال بود قحط وقلت باران باشد
واگر جنوبی بود هرمس گوید کثرت غیم وسحاب بود ونجوم قیمت گیرد وبحری گوید
بسیاری ابرها باشد وبارانها بارد وچشمها روان شود ومکی گوید کثرت هموم بود
حلول زهره در برج حوت دلالت کند بر قوت حال خواتین واهل طرب ومیل
علما واشراف بزنان واهل نشاط وبارانهای نافع وحرکت کشتیها وافراط رطوبت
وحسن مزاج هوا واگر در جانب شمال بود تواتر هبوب ریاح باشد واگر در جانب
جنوب بود باران بسیار اید وحاسب مکی گوید نکبت قرا وعساکر وشرفا باشد فصل
ششم در احکام تحویل عطارد از برجی ببرجی انتقال عطارد از برجی ببرجی باعث تغییر
وتبدیل کیفیات هواست چنانچه اکثری از احکام بر تصریح مسطور اند قال امام هذه
الصناعة ابو الحسن کیا کوشیار بن لبان الجیلی عطارد وخاصة اذا انتقل من برج الی برج
احدث فی الهوا بحسب ذلک الزمان وهو اذا ابطا حیث کان هیج غیما وظلمة فی الخوان



کان عند ذلک القمر والزهره فی بروج الامطار کان التغیر اشد والامطار اد وان الامطار
ادوم وایضا قال الحکیم الفاضل والراصد الکامل محیی الدین یحیی بن محمد بن ابی الشکر المغربی
اذا انتقل عطارد من برج الی برج احدث فی الهوا حرکة بحسب ذلک الزمان واذا ابطا
فی المسیر هیج الغیم والظلمة فی الجو فان اتفق ان یکون القمر والزهره فی بروج الامطار کان
التغیر فی الهوا اشد والامطار اغزر وانها ادوم وبروج بارانی اسد ودلو وسرطان وعقرب وحوت
واقوی انها اسد باشد وباقی بر ترتیب چنانکه در تنبیهات بحث اجتماع واستقبال
بتقریب مذکور شده حلول عطارد در برج حمل دلالت کند بر جستن بادها ورعد و
برق وابرهای تیره واراجیف متلون وقلت ماهیان وکثرت موت در زنان
وکودکان وبسیاری ابرها سیما در ناحیه مغرب وقلت طعام وشراب وتیزی بازار
برده واسلحه ودواب ورواج کار انشا کاران وخوف اهل علم واگر در جانب شمال بود
فساد هوا وکثرت اراجیف باشد واگر در جانب جنوب بود حسن مزاج هوا باشد
حلول عطارد در برج ثور دلالت کند بر اعتدال هوا وکثرت باران وباد وجستن
برق ورطوبت خواست از رعیت وحدوث درد چشم در ولایت مشرق ومرگ اکابر
ووزیدن بادها وغلبه ابرها وموت در میان اشراف وحسن مزاج هوا ومایل بگرمی
وفنا الغنم وحیوانات سم شکافنده واگر در جانب شمال بود خوبی هوا باشد واگر در
جانب جنوب بود هرمس گوید تشویش مردم باشد وبحری ومکی گویند اختلاط مزاج هوا
باشد حلول عطارد در برج جوزا دلالت کند بر رونق دیوانها وقوت حال
عمال وتجار وترقی علما وحکما واهل تنجیم وآمدن کاروانها وخبرهای نیک وگویند فتنه
وزد وخورد میان اهل خافقین وسکان جانب شمال وهلاک بعضی از اشراف و
حدوث طاعون ودمل وجراحت ریش ومیل هوا بگرمی واگر در جانب شمال بود جستن
بادهای گرم باشد وبوست سیاه نم در بیابانها واگر در جانب جنوب بود خشکی هوا باشد

حلول عطارد در برج سرطان دلالت کند بر ابر و باد و باران بی نفع در بعضی مواضع و حدوث رعد و برق و اعتدال هوا و غرق کشتیها و فتنه در ناحیت شمال و حدوث خروج و ماسیل اکثر در اطفال و قلت اطعمه و اشربه و فساد درختها و میوها خاصه در جانب مغرب و ناایمنی راهها در انجانب و اگر در طرف شمالی بود حرارت هوا و کثرت سموم باشد و اگر در جانب جنوب بود حکمش همان بود حلول عطارد در برج اسد دلالت کند بر خشکی هوا و حرارت و فساد درخت و میوها و اندکی غله و نوازش یافتن اصحاب دیوان و عمال و تجار و اهل بازار از پادشاه و حکام و رواج صانعان و خرید و فروخت مرصعات و کثرت اسقام و اوجاع از سر و درد شکم و علت مثانه و موت سپاه در جانب مشرق و مرگ سباع و سقوط اشراف و عظما از درجه اعتبار و اگر در جانب شمال بود حدوث ریاح حاره باشد و اگر در جانب جنوب بود حسن و طیب مزاج هوا بود حلول عطارد در برج سنبله دلالت کند بر قوت حال فضلا و اهل دواوین و عمال و تجار و مردم بازار و صفای هوا و هبوب نسایم و کثرت طعام و ترتیب یافتن عمال و اهل دفاتر از جانب ملوک و رونق شعرا و ندما و حدوث اوجاع عیون و وقوع بلایا بر اهل جنوب و شدت گرما در ان جانب و اگر در جهت شمال باشد پیوست هوا باشد و اگر در جهت جنوب بود اعتدال حلول عطارد در برج میزان دلالت کند بر وفور اطعمه و داد و عدل حکام و رونق اصحاب حرفه و فقدان یکی از سلاطین و استمداد توانگران از درویشان و گوشه نشینان و کثرت و شدت ریاح و خرید و فروخت در میان اهل تراز و رواج بازار اقمشه و البسه و اگر در جانب شمال بود بعضی گویند کثرت سحاب و قلت امطار و بعضی کثرت سیاه و ریاح حکم نمود موافق ادرست حاسب ملکی و اگر در جانب جنوب بود بعضی گویند فساد مزاج هوا و مردم باشد و موافق است با او حاسب ملکی و بعضی اعتدال گفته حلول عطارد در برج عقرب دلالت کند



بعضی کارها حکم شده این از قرار تقویم است بگرمه رسیده است
۱۲۸۱ ع ۱ بحث بطور تقیص ... است



بر سرما و بادهای خنک و مکر و فریب در میان مردم و بی انصافی و خیانت خلایق و فتنه در جانب مغرب و شمال و خرید و فروخت اسلحه و اگر در جانب شمال بود خشکی هوا باشد و جانب کرید و رود اخبار ردیه باشد و اگر در طرف جنوب بود طیب هوا باشد حلول عطارد در برج قوس دلالت کند بر صلاح حال پادشاهان و فتنه میان اهل مغرب و جنوب و کساد بازارها و شدت سرما و جستن بادهای سخت و زیان در معاملات و حدوث امراض مختلفه و بی انصافی خلایق و خیانت کردن با یکدیگر و میل مردم بکسب علوم و تنزل اهل قلم و عمال و بیع برده و دواب و وقوع بارندگی و امکان برف و کمی غلات و اگر در جانب شمال بود باد سخت جهد و اگر در جانب جنوب بود تغیر هوا باشد بجودت و بعضی گویند هوا اشفته گردد حلول عطارد در برج جدی دلالت کند بر حدوث برف و باران و بادهای سرد خاصه که راجع و محترق باشد و بیماری و موت کودکان و کثرت اطعمه و غلات و قلت عسل و سایر حلاوات و عزت لحوم و دسوم و فتنه در جانب شرق و بیع دواب و محاسبه مزارعان و صاحب دهقان و اگر در جانب شمال بود حسن مزاج هوا باشد و بعضی گویند تجدید اشیاء قدیمه بود حلول عطارد در برج دلو دلالت کند بر تشنگی هوا و قلت طعام و اندوه مردم و انقلاب حال عامه و خرید و فروخت ادویه و عقاقیر و رسیدن اخبار از هر طرف و جستن بادهای سرد و گویند ظهور یخ باشد و اگر عرضش شمالی بود یبس بود و اگر جنوبی بود کثرت سحاب بود حلول عطارد در برج حوت دلالت کند بر سلامتی بزرگان و ارزانی و بارندگی و فرح و سرور مردم و ضعف حال عمال و متصرفان و اطبا و خشکی هوا و وزیدن باد خنک و کثرت اراجیف و بسیاری خرید و فروخت اجناس و وفور مرغ و ماهی و سایر حیوانات ابی و مرگ در ولایات جنوب و حشرات الارض و اگر در جانب شمال بود هبوب ریاح جنوبیه و اگر در جانب جنوب بود امتزاج هوا و کثرت ریاح شمالیه باشد تنبیه عطارد بهر برج که حلول کند و در ان

تنبیه

کثیر الکث شود کیفیت و طبیعت منطقه ان برج را در مزاج هوا بحرکت اورد و بظهور رساند ازان غافل نباید بود تنبیه سید منجم لاهجی در کتاب لطایف الکلام اورده که عکس کوکب دلیل ضعف و سستی مدلولات ان کوکبست خاصه که عکس در وبال و هبوط کند و عکس عطارد نحوست منسوبات او بغایت بداست و بارندگی و گدورت و تغیر هوا اورد و غرق و افت سفاین و بحر و ملاحان باشد **فصل هفتم در احکام انتقال قمر از برجی ببرجی** **حلول قمر در برج حمل** دلالت کند بر فرح پادشاه زادها و سلامتی زنان حامله و رسولان و مسافران و کثرت امطار در وقت و مدد و انهار و نقصان طعام و ترس و بیم مردم و اضطراب و جنگ و خصومت میان عوام **حلول قمر در برج ثور** دلالت کند بر افت غله خاصه جو و کثرت طعام و میوه و بسیاری ایمنی و فرح و ارزانی و صحت ابدان از امراض و کثرت امطار و بروق و شدت برق در وقت و بسیاری طعام و میوه و بزرگی جستن خواتین **حلول قمر در برج جوزا** دلالت کند بر کثرت طواعین در اماکن مستعده و حدوث امطار در وقت و رواج بازارها و کثرت اخبار و افت غله سیما گندم **حلول قمر در برج سرطان** دلالت کند بر حرکت پادشاه و حکام و شادی عامه و اندکی باران و غلبه دزدان و افت جوانان و سلامتی مسافران و ارزانی نرخ و حرکت رسولان **حلول قمر در برج اسد** دلالت کند بر تردد خاطر کارداران پادشاه و تسلی دادن رعایا و انتظام مهمات ایشان و گفتگوی خلایق و کثرت منافع و فواید عامه و انتقال پادشاه از مکانی بمکانی و کثرت موت و فوت **حلول قمر در برج سنبله** دلالت کند بر فوت حال دهاقین و کشاورزان و سلامتی حبوبات و حیوانات و بسیاری ابها و رواج کسب و کار اهل بازار و ارزانی ستور و حسن حال تجار و کثرت امطار در وقت و وفور طعام و میوه **حلول قمر در برج میزان** دلالت کند بر عدل پادشاه و عزت زنان و کثرت امطار در وقت





و وفور طعام و میوه **حلول قمر در برج عقرب** دلالت کند بر عدل پادشاه و عزت زنان و کثرت موت در ریشان و اندوه مردم و فرو بستگی کارها و فساد و اطوار و اشفتگی در ولایات و حدوث امراض و حزن در خلایق و ظهور حشرات الارض و درد چشم از حرارت و طغیان خون **حلول قمر در برج قوس** دلالت کند بر کثرت اندوه مردم و منازعت و فتنه و بسیاری دزدان و تعطیل و تاخیر در کارها و بیماری و کثرت ابها و حدوث بارندگی در وقت و شاید که مضرت بزراعت رساند **حلول قمر در برج قوس** دلالت کند بر تغیر حال اکابر و بدی اوقات زنان و محنت خلایق و تغیر هوا و تحیر پادشاه و رنج مردم پارسا و ضعف حال دواب و عزت حال علما و نقصان حیوانات و ضرر زروع و غلات **حلول قمر در برج جدی** دلالت کند بر اندوه عامه و محبوسی مردم و حیرت رسولان و مسافران و بسیاری روغن و گوشت و طلاق و فراق میان ازواج و کثرت تناسل اغنام و بسیاری علف و گیاه در وقت **حلول قمر در برج دلو** دلالت کند بر توقف مهمات و بادهای بی نفع و ظلمت هوا و بدید امدن یخ در وقت و تباهی غله و وقوع باران و قلت فواید مردم **حلول قمر در برج حوت** دلالت کند بر سلامتی بزرگان و ارزانی و بارندگی در وقت و فرح مردم و وقوع سورها و تبع نوم و امراض حقنه و سلامتی مردم از ان بزودی و ارزانی نرخها و حدوث باران در وقت و تباهی حال طیور خصوصا انچه در اب مسکن دارند والله اعلم **فصل هشتم در تحویل راس از برجی ببرجی** **حلول راس در برج حمل** دلالت کند بر قوت اشراف و ضعف حال عامه و فراوانی طعام و موت یکی از فرمان دهان و تجدید دیگری و وقوع کارهای نهانی و بسیاری اخبار و عزت و ترقی مردم اصیل و بنوک نهاده **حلول راس در برج ثور** دلالت کند بر قتل بزرگی در جانب شمال و کثرت اختلاف میانه ملوک

مغرب و اهل بادیه و ارزانی و بسیاری مواشی و وفور گیاه **حلول راس در برج جوزا** دلالت کند بر بیماری سلاطین و حکام از بارد و میدگی و رسیدن آفات بایشان و امکان زلزله بملاحظه شواهد دیگر و ناسازی میان رعایا و حکام و داریان ملک و کمی بیماری و صفای هوا و بسیاری بار درختها و وزیدن بادهای معتدل **حلول راس در برج سرطان** دلالت کند بر حسن اعمال سلاطین و حکام با رعیت و جمع نمودن اموال و باز خرج کردن و کثرت سود تجار و مترددین و بسیاری اثمار و مرقت در رطوبت هوا و بارانها در وقت و حدوث ضباب و کثرت ضیافت و شفقت و مرحمت در میان مردم **حلول راس در برج اسد** دلالت کند بر ابرن باران بسیار در وقت و ارزانی طعام و حدوث صاعقه و فتنه و بیدادی و ظفر پادشاه بر دشمن و نیکی حال رعیت و تندرستی پادشاه و کثرت سرور و ظهور آتشها در هوا **حلول راس در برج سنبله** دلالت کند بر فساد زرع و غلات و افتادن کرم در میوها و احتراق چیزها و تصرف ملوک در اراضی بایره و خرابه و آبادان و شجر ساختن و زراعت نمودن و عموم خیرات و برکات و سلامتی حبوب و غلات و حدوث سرسام در مردم **حلول راس در برج میزان** دلالت کند بر جور سلاطین و بزرگان و بیدادی ایشان بر رعیت و مطالبت نامعتدو از مردم و غارت خانه دانها و کویند قطع عضوها و کندن چشمها بود و بلندی مراتب زنان و رغبت پادشاه و سلاطین باین طایفه و کثرت سرور و فرح زنان شریف و صحت خلایق و بلندی قدر یکی از علما **حلول راس در برج عقرب** دلالت کند بر حدوث فتنه و غارت در ولایت مغرب و طلب ریاست در میان مردم سفله و سفیه و کثرت ظلم و جور و فتنه و ظهور ملخ در وقت و بسیاری زنبور و پشه و کیک در وقت و کثرت فروج و دمامیل خاصه در میان و رسوائی زنان و ظهور فضایح ایشان و فتنه در میان عرب **حلول راس در برج قوس**





دلالت کند بر ظلم حکام عراق عرب بر رعایا و نزول آفات بر گوسفند و گاو و اسب و سایر چهارپایان بارکش که بجنگ و حرب اورند و حرارت هوا در وقت و اشتغال پادشاه از مکانی بمکانی و سقوط بعضی از مقربان پادشاه از درجه اعتبار و نیکی حال طلبه و افتادن آتش در خیمها و سوختن بعضی از آلات حرب و آشوب در ولایت صفاهان و بغداد **حلول راس در برج جدی** دلالت کند بر اعتدال هوا و نیکی گیاه در وقت و شادی بزرگان و خاندانهای قدیم و بلندی کار ایشان و تنگی کشت و زرع و نکبت بد اصلان و ناکسان و عزت اهل دانش و ارتفاع اشعار **حلول راس در برج دلو** دلالت کند بر نیکی حال عوام الناس و رعایا و خوشی حال معیشت خلایق و بسیاری خضریات و ترقی اشجار و نیکی حال روسا و خداوندان صنایع و عقار و سلامتی ابدان و مرگ علما و قضاة و اهل دین و فقرا **حلول راس در برج حوت** دلالت کند بر کثرت امطار نافعه و استیلای اشراف و ترتیب هر صنف در مرتبه خود و جمع شدن اموال در خزاین و بیوتات و مخالفت سپاهیان و سرهنگان و فتح راهها و جریان کشتیها و فوت و موت صیادان و بسیاری ماهی و مرغان آبی و شادی پادشاهان

**فصل نهم تحویل ذنب از برجی ببرجی**

**حلول ذنب در برج حمل** دلالت کند بر اضطراب سلاطین و کثرت سیاسات و زیان رعیت از پادشاه و غلبه سفلگان و مرگ شتر و گوسفند و فساد معادن و نقصان زر و سیم و زدن درمهای قلب و خلاف کردن خلایق و حدوث شدت فقر در میان عوام **حلول ذنب در برج ثور** دلالت کند بر بدحالی مردم و وزیدن باد سموم و آفت میوها و بسیاری حرکت مسافران بجانب کوهستان و قلت رحمت در قلوب خلایق و کمی فواید مسافران بجانب شمال و ضیق معاش مردم و مرگ چهارپایان و شتران و نقصان نباتات و بیم زلزله و زیان رسانیدن ملخ **حلول ذنب در برج جوزا** دلالت

کند بر بیم قحط وجوع وفزع وهلاک مردمان وخروج اجلاف بر سلاطین وحکام و
خونریختن وامکان زلزله با وجود شواهد وآمدن بادهای سخت چنانکه بابنیه واشجار
وقنوات ضرر رسانند وبیماری وجور وستم وقطع دستها **حلول ذنب در برج سرطان**
دلالت کند بر قیمت وگرانی مرغ وماهی وغرق کشتیها ورنج حیوانات آبی وآفت
ونکبت مردم ومرگ بسیار وخبرهای دروغ ورفع داد وعدل وشیوع جور وستم وآنکه
خراجها وخلل خزانها ونکبت وزیران واهل قلم وضرر مردم از آب وکثرت فسق وفجور
ونقل وتحویل پادشاه وسلاطین از جائی بجائی **حلول ذنب در برج اسد** دلالت
کند بر اضطراب حال پادشاهان وآفت بعضی از ایشان وبیرون آمدن فرو
مایگان وکثرت غوغا وطغیان آبها وتباهی میوها ونقصان کشت وزرع وامکان
زلزله باندارد شواهد ونقصان وحوش وآفت سباع ومرگ کلاب وفهود **حلول
ذنب در برج سنبله** دلالت کند بر مرگ چهارپایان وخشکی سال وسختی سرما واندک
محصولات وارتفاعات وسوختن کشت وزرع وحرب میان دو لشکریان وخلاف
میان مردم وغارت کلیساها وعبادتخانها وکثرت تاخت واسیر کردن وتعصب
در دین ومذهب ومرگ چهارپایان وتنگی **حلول ذنب در برج میزان** دلالت کند
بر فتنه دارا فه ویار وبیماری صعب واوجاع عظیمه ومرگ چهارپایان ونقصان زراعت
از تنگی ارزوقت وخوف از سعال وبرسام وبادها وسردیها وامکان طواعین و
جور وستم سلاطین وتوانگران **حلول ذنب در برج عقرب** دلالت کند بر درد
گرده ومثانه واوجاع مذاکر وعسر البول ومرگ زنان از عسرت وضع الحمل و
بسیاری بارندگی ورفع میوهای نیسها در وقت وتاریکی هوا وفساد حیوانات
آبی وگویند سرسام وبرسام وعلت سینه ونزله وریش وجرب بسیار باشد وشادی
پادشاه وسلاطین از کمی شرو فساد در بادیه عرب وزمین حجاز وقطع طرق و





زیان وزدان بود وفتنها وقتلهای نهانی وگرانی باشد **تنبیه** تاج الدین اکرم محتسب
آورده که اگر زحل درین برج بذنب رسد فتنه عام گردد وسرما وبارندگی وبرف
بسیار باشد در وقت چنانکه اکثری از چهارپایان هلاک وسقط شوند وقحط وتنگی
بظهور رسد وطواحین معطل شود وهمه ناپاب گردد ومردم از سرما مضرت بینند
اما حال اهل همدان ونواحی آن بهتر از مواضع دیگر باشد **حلول ذنب در برج قوس** دلالت
کند بر مرگ بزرگان در بلادی که منسوب بقوس باشد وحرص پادشاهان بر جمع کردن
مال وگرانی در ولایت فارس ومرگ چهارپایان واندک بار درختان وعزل بعضی از اهل
قلم وتحبیل شدن ایشان وشریت یافتن زونان وفوت بندگان ومرگ در فقها و
دانشمندان **حلول ذنب در برج جدی** دلالت کند بر بیماری ومرگ ووقوع زلزله وخرابی
ابنیه وبقاع وتنگی وسختی سرما در وقت وبی‌صناعتی وافلاس مردم **حلول ذنب در
برج دلو** دلالت کند بر کثرت طلب پادشاهان از رعایا بغیر واجب واضطراب حال
سلاطین وخروج فرومایگان ومقهور شدن وآفت از مار وسایر گزندگان وکثرت
فتنه وآشوب **حلول ذنب در برج حوت** دلالت کند بر غرق کشتیها وبسیاری ابر
در وقت وخرابی خانها وفساد غله ومرگ ماهیان وخروج لشکر بر سرداران خود در
سلطان ایشان وآوارگی فرمانداران از مملکت ودور شدن چاکران وملازمان ونفاق
در دین ومذهب وظهور مدعیان وتفرق مردم وخلاف جهال با دانشمندان **تنبیه**
حکیم فاضل محیی الدین مغربی آورده که انتقال جوزهر با نحس وذنب با سعد باشد وحلول
احدهما در مثلثه ناریه دلیل است بر حدوث آفت در دواب کلها ودر مثلثه ارضیه
در کاو وگوسفند ومحصولات وقلاع وحصون ودر مثلثه هوائیه دلالت کند بر کثرة
موت در آدمیان ووحوش ودر مثلثه مائیه رعد وخطاف ... باشد از قبل آب
وجوزهر اقل ضرراست از ذنب **تنبیه** صاحب ملکی گوید اگر زحل در منزل نشره نزول

بجبهه

کنند بلا بعمال عراق رسد و ذلیل کردند و اگر نزول بدبران کنند در زمین عراق طاعون
و موت افتند و اگر نزول بجبهه کنند مرگ گاو و حیوانات وحشی باشد و اگر علویین باکلیل
و قلب شوند نزول کنند در مشرق و مغرب عالم طاعون و موت لاحق مردم شود و قتال
نیز واقع شود و بلا و جلای عام باشد و ملوک و عظما بقتل رسند و مردم سفله قوة گیرند
و بلند قدر شوند و اگر نحسین بشرطین نزول کنند گوسفند و شتر را ضرر رسد و زنان
حامله آفت بینند و اگر نزول ببطین کنند پادشاه با دوستان و اهل امانت خود
غدر کنند و اتباع پادشاه شر شدید رسد و اگر نزول بدبران کنند ملوک و
عظما را ضرر رسد و اگر نزول بذراع کنند اهل جبال را شر عظیم لاحق گردد و باران
کمتر آید و سباع و وحوش را موت رسد و مردم هم ضرر رسانند و اگر نزول بنثره
کنند نسل انسان و حیوان منتزاید گردد و اگر نزول بطرف کنند اهل مشرق را ضرر رسد
و اگر نزول بجبهه کنند با دمیان ضرر رسد و اگر نزول بزبره کنند از آتش ضرر بود
و اگر نزول بصرفه کنند بملوک ضرر رسد و اگر نزول بسماک کنند حدوث امطار
نافعه باشد و اگر نزول بزبانا کنند کثرت ثلوج باشد در وقت و اگر نزول به
قلب کنند بسکان سواحل ضرر رسد و اگر نزول بنعایم کنند تهیج ریاح باشد و اگر
نزول ببلده کنند ضرر مردم باشد و اگر نزول بذابح کنند میانه ملوک و امرا فتنه
و شر کثیر دست دهد و اگر نزول بسعد بلع و سعد سعود کنند صرع در میان مردم عارض
شود و اگر نزول بمؤخر کنند بعلما ضرر رسد و نیز گویند اگر سعدین نزول بشرطین کنند
تهیج ریاح باشد و در شرها ملوک و اتباع ایشان را شر و فاقه رسد و در دبران
ریاح عاصفه وزد و سباع شکاری را ضرر رسد و در ذراع ملوک را ضرر رسد و تلف
اکثر وحوش باشد و در جبهه ادمیان را ضرر رسد و سباع شکاری تلف شوند و در
زبره بر مردم شر و ضرر واقع شود و در صرفه اهل مدن و قرا را امراض رسد و اموال





ایشان تلف شود و هلاک و فساد خلایق باشد و در عوا یکی از عظما از بزرگی
بیفتند و در سماک اصحاب نجوم و اهل ادیان را مخاطره رسد و کثرت امطار
و مرور سیول مخربه باشد و ریاح عاصفه وزد و در اکلیل کبری از مردم را ضرر
رسد و بقتل رسند و در قلب نیز ضرر بخلایق باشد و در شوله در میان خلق
قتال افتد و در بلده شر کثیر واقع شود و بمردمان مرض رسد و دواب تلف شوند
و در ذابح اهل سحر و جادو را مرض عارض گردد و در سعود حرب حادث و موت
عارض شود و خلق کثیر هلاک شوند و عداوت در میان مردم شایع گردد و در مؤخر
هرکس متولد شود ضرر و آفت بیند و در رشا سکان سواحل را زحمت رسد باب چهارم
در احکام رجعت و استقامات و ظهور و خفا و تشریق و تغریب کواکب متحیره و آن

باب چهارم

عرض کواکب

مشتمل بر سه فصل است فصل اول در احکام رجعت کواکب بدترین حالات
کواکب را بعد از احتراق رجعت است چنانکه هرمس حکیم در کتاب هشتاد و پنج
باب فرموده که کل کوکب اذا کان راجعاً کانت دلالته فی خلاف الامر الذی یراد
له وان کان مستقیماً فدلالته صحیح و ایضا ابومعشر در کتاب مختصر الاسرار آورده
که الدلیل اذا کان مستقیما دل علی ثبات الامر و گوید خیرا او شرا و ان کان راجعا علی
نقضه و ان کان مستقیما دل استقامته و در موضع دیگر از آن کتاب میفرماید که الکوکب
اذا کان فی هبوطه ذهبت نصف قوته و اذا کان راجعا ذهبت قوته کلها و ایضا ابو حامد
در کتاب کفایة التعلیم گوید که کوکب را در حال رجعت بمنزله بیماری گرفته اند مضطر
با بحران چنانکه بیماری را بحران پنج وقتست همچنین رجعت را پنج وقتست و اول آن
اوقات وقت اقامتست بجهت رجعت چون وقت ابتدای بیماری پس وقت
رجعت اولست چون وقت تزاید بیماری و وقت میانه رجعت چون وقت
انتهای بیماری و وقت رجعت دوم چون وقت انحطاط بیماری و وقت اقامت از

برای استقامت چون وقت انقضای بیماری و مقابله علویین با آفتاب و احتراق سفلی در میان رجعت بنشد در روز بحران قویت **تنبیه** مراد از رجعت اول آنست که کوکب در میان مقام اول و نقطه حضیض مرئی بود باشد و مراد از رجعت دوم آنکه میانه حضیض و مقام ثانی بوده باشد و زردشت حکیم گوید که رجوع الکواکب العلویه الاول من حین رجعة الکواکب الی ان یبلغ نصف درجات رجوعه و رجعت الکواکب السفلیه الاول من حین یرجع الی ان یجاوز الشمس مشرقا فیری کانه المشرق و رجوعه الثانی من وقت رؤیته فی المشرق الی ان یستقیم انتها کلامه **احکام رجعت زحل در بروج اثنی عشر** رجعت زحل مطلقا دلالت کند بر ضعف حال پیران و مزارعان و ارباب خاندانهای قدیم و فراخی طعام و کساد حیوانات و حرکت عساکر و انتقال مردم از اوطان و خسارت مزارعان و اهل فلاحت و موت عجایز و اوارکا اکرا و اهل جبال **رجعت زحل در برج حمل** دلالت کند بر حدوث خسف و زلازل و بسیاری رعد و برق و صاعقه **رجعت زحل در برج ثور** دلالت کند بر کثرت غم و هم در ملوک و موت یکی از عظمای دولت و کدورت قضاة و نقصان خراج و اضطراب لشکریان و فتنه در میان ایشان و ظفر پادشاه و کثرت اراجیف خاصه در ناحیت جنوب و حزن اهل مناصب و وبا در پیران **رجعت زحل در برج جوزا** دلالت کند بر خوشی هوا و نقصان آبها خاصه در قنوات و عیون و عرض دیدن پادشاه اسباب خزاین و بیوتات و قسمت کردن بر لشکریان و مستحقان **رجعت زحل در برج سرطان** دلالت کند بر موت مردی بزرگ و زیاده شدن آب انهار و نقصان آب چشمها و بادهای سخت و بسیاری باران و کدورت یکی از فرماندهان بلاد سلطان **رجعت زحل در برج اسد** دلالت کند بر موت بهایم و بیماری سفلگان و ناکسان و وبا و فساد هوا و جستن باد سموم و حرارت هوا در وقت و فساد میوها **رجعت زحل در برج سنبله** دلالت کند بر بغض و عداوت میان حکام و ولات





مملکت و رعایا و هزیمت پادشاهان جانب جنوب بولایت دیگر و جور و ظلم فرماندهان **رجعت زحل در برج میزان** دلالت کند بر امراض متطاوله سیما در درد دل و گوش و دندان و مرگ بندگان و کنیزان و سقم مزاج و قلت استواء ابدان و بسیاری غم و حزن **رجعت زحل در برج عقرب** دلالت کند بر کثرت اراجیف و اضطراب عامه و صعوبت کارها و غضب پادشاه و بسته شدن کارها و یبوست هوا و دشواری مهمات و بسیاری امراض و طاعون در ولایت دار المرز و جرجان **رجعت زحل در برج قوس** دلالت کند بر قلت گرانی طعام و فتنه و آشوب در میان بندگان و مردم سفله **رجعت زحل در برج جدی** دلالت کند بر حدوث تشویش در عالم و اضطراب و تفرق اموال مردم و وقوع سحر و مضرت رسیدن بخلایق و کثرت مضادت و منازعت در میان عامه و ناسازگاری **رجعت زحل در برج دلو** دلالت کند بر خوف عظما و شدت برد و کثرت ثلوج در وقت و بی باکی مردم و هلاک یکی از بزرگان و اهل شرف **رجعت زحل در برج حوت** دلالت کند بر موت مردم شریف و اهل ورع و قید **احکام رجعت مشتری در بروج اثنی عشر** رجعت مشتری مطلقا دلالت کند بر حیرت وزرا و مدبران و علما و اشراف و سستی مردم در کارهای خیر و عزت اطعمه و بستگی کار بزرگان و اهل ناموس و تغییر در قواعد و قوانین و ارسال رسل و رسایل میانه پادشاهان **رجعت مشتری در برج حمل** دلالت کند بر هیجان اعادی بر پادشاه و خروج خوارج و اقتران زیانها و ضرر جمیع مدلولات مشتری مثل وزرا و سادات و علما و فقها و اشراف و قضاة و از نباتات برنج و نخود و جو و گندم و بعضی میوها و آفت طیور مطبوعه و ابومعشر گوید سود تجار باشد **رجعت مشتری در برج ثور** دلالت کند بر ظهور خوارج و مدعیان پادشاه و خشم ملوک و بسیاری بیم و ترس در مردم **رجعت مشتری در برج جوزا** دلالت کند بر کثرت اراجیف و مکر و غدر و غرق کشتیها و

تنگی و دشواری در اهل کسب و خطر مردم از طغیان آب رجعت مشتری در برج سرطان دلالت کند بر موت شخصی عظیم الشان و حزن پادشاه از ان و کدورت عامه و اندوه مردم رجعت مشتری در برج اسد دلالت کند بر سفر پادشاهی عظیم الشان و کثرت اراجیف و تشویش رجعت مشتری در برج سنبله دلالت کند بر نقصان مزارعان و فساد زراعت و هلاک یکی از وزرا یا کتاب و منشیان و قلت باران و طیب اعتدال هوا و بحری گوید خشکی هوا بود رجعت مشتری در برج میزان دلالت کند بر نکاح کردن پادشاه زنی را که غیر حسب الحکم طلاق داده باشد و گویند اثر نیز از اشرار ملوک بود و افتادن خلل در سرای سلاطین و فرماندهان رجعت مشتری در برج عقرب دلالت کند بر قلت باران و کثرت بادهای سخت اکثر در جانب شمال رجعت مشتری در برج قوس دلالت کند بر گرانی طعام و بازایستادن مردم از نزاع و غضب و شادی و خوشحالی رعیت از عدل و بسیاری میوه‌ها و کثرت باران رجعت مشتری در برج جدی دلالت کند بر تشویش پادشاه و جلای رؤسا و نکبت وزرا و کتاب و اهل لغت و برهم خوردگی رعایا و عوام الناس رجعت مشتری در برج دلو دلالت کند بر حدوث مرض در ابدان بعضی از ملوک و سلاطین و فرماندهان و معطل شدن عضوی یکی از پادشاهان و مرگ و سختی در میان مردم رجعت مشتری در برج حوت دلالت کند بر کثرت مرض و بیماری در میان مردم و علت در اعالی ابدان و خلل و فساد در اکثر امور و کارها و مرگ بعضی از اکابر احکام رجعت مریخ در بروج اثنی عشر رجعت مریخ مطلقا دلالت کند بر فرو ماندگی امرا و سران سپاه و ارباب سلاح و گرفتاری دزدان و راه‌زنان و کساد بازار اسلحه و ستور و عطلت و بطالت لشکریان و براکندگی و جلای وطن ایشان و بیماری در میان اتراک رجعت مریخ در برج حمل دلالت کند بر طغیان حرارت در طبایع و مضرت از ان و تنگدلی و حزن و مصیبت مردم و قلت کسب و گرانی اسعار از زر و سرطرف شود و علت درد سر و چشم







بدید آید و آفت بره و سایر حیوانات کوچک بود رجعت مریخ در برج ثور دلالت کند بر تلف و سقط شدن بهایم و دواب و بیماری جوانان و کودکان و بدحالی اتراک و سپاهیان رجعت مریخ در برج جوزا دلالت کند بر شیوع مرض جدری در اطفال و جوانان و وجع و نفخ در دستها و کتفها و تاج الدین گوید بر بند امهات کشیها استخفاف کنند رجعت مریخ در برج سرطان هرمس گوید موت بزرگی از اعیان و معارف پادشاه بود و بحری و مغربی و مکی گویند هوا گرم و فاسد گردد و در بوادی و فیافی سموم وزد و تاج اکرم گوید فساد آشکار شود و مردم بر یکدیگر جور و ظلم و تعدی کنند و رای امرا و حکام فاسد گردد رجعت مریخ در برج اسد دلالت کند بر حدوث فتنه و قتال در زمین روم و شغب و اضطراب در میان سکان آن مرز و بوم و تاج اکرم گوید بیماریهای محرق و مهلک حادث گردد و فتنه و آشوب باشد خاصه در مملکت خراسان رجعت مریخ در برج سنبله دلالت کند بر عارضه خفیفه در پادشاه و خشکی هوا و تاج اکرم گوید مثل برج اسد باشد رجعت مریخ در برج میزان دلالت کند بر موت شخصی عظیم الشان و یکی که بیفتاد باشد و در میان خلایق نیز موت فجاه حادث گردد رجعت مریخ در برج عقرب دلالت کند بر عروض مرض در پادشاهی بسبب سموم و مهلکات چنانکه خوف تلف باشد و بدی حال مسافران بود و مردم بصدقات اشتغال نمایند تنبیه در بعضی کتب از جاماسب حکیم علیه السلام چنین نقل کرده اند و ترجمه سخن او بدین نوع آورده که صاحب دور القمر کان من العرب و القران الذی وقع فی برج العقرب و این حکیم معروف بعنوان اند و پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و سلم در حوالی قران علویین در برج عقرب مبعوث شد بنابرین اکابر سلف عرب عقرب را برج ملت اسلام گرفته اند و ابوالحسن علی بن احمد حراش همدانی و صاحب ما لابد منه فی النجوم نقل کنند از جمعی از اهل احکام که حالی باشند اندر تاثیر این کواکب که بران حکم کنند و نگاه باید داشتن و ان رجوع مریخ است در برج

ادا است پسر لهراسب بن کیارجان بن کیمش بن کیخ پشین بن کیا فوه بن کیقباد بن ... بن نوذرکان ما نسو بن نوذر بن منوچهر در پیدران زردشت ... از ظهورش ۴۹۹۴ از هبوط معلم

باب چهارم رجعت مریخ

عقرب که آن برج دلیل ملت اسلامیست که رسول ما صلی الله علیه و آله بدان وقت
بدید آمد که قران بعقرب افتاد پس هران سال که مریخ در برج عقرب راجع شود امام
مسلمانان را حال متغیر شود و اندر مکه و بادیه عرب آشوب و خلاف و اضطراب بدید آید
و علما و فقیهان را بیماری و مرگ افتد و عبادتخانها و مسجدها ویران شود و در دین
اسلام خلل افتد و خطبه و محراب تغییر یابد و در بعضی نسخ کوشیار نیز این مضمون بنظر رسیده
و محمد بن نجیب الطوسی و محیی الدین اناری نیز در مصنفات خود درین باب اشاره نموده اند
و بالجمله بتجربه متواتر یافته اند و حکم برین جاری ساخته که در هر سالی که مریخ در برج عقرب
راجع شود یکی از مذاهب اسلامیه خلل رسد خواه که از کفار یکی ازین مذاهب و خواه که
از فرق باطله اسلامیه بفرقه ناجیه و والیس اسکندرانی و ماشاء الله مصری و دیگر حکما
روایت کرده اند که در زمان خلافت اسد الله الغالب علی بن ابیطالب صلوات الله
مریخ در برج عقرب راجع شد در همان سال آنحضرت فزت و رب الکعبه گفته بجال
شهادت بخطایر قدس پرواز نمود و بنی امیه قوت یافته بر بلاد اسلام مسلط شدند
و در زمان هشام بن عبد الملک و مجنبین در عهد مروان بن محمد که از خلفای امیه بودند
و اهل آن زمان ایشان را امام و حامی اسلام میدانستند مریخ در برج عقرب راجع شده
که در همان سال به بئس المصیر انتقال کردند و یهود و نصاری قوت گرفته بعضی از دیار اسلام
بحیطه تصرف در آوردند و عمر بن عبد العزیز نیز باین دلیل جهان فانی را وداع نمود و
آنچه در ایام حیوة از قوانین دین مبین باصلاح آورده بود باز مروانیه بفساد آوردند
و در زمان متوکل عباسی نیز مریخ در برج عقرب راجع شده بود که باغوای پسرش
بضرب تیغ ابدار بدار البوار پیوست و پسر نیز بعد از شش ماه در عقب وی روانه شد و کفار
بعد از آن خرابی بسیار در بلاد اسلام کردند و آنچه در زمان ما روی نموده آن بود که در
حوالی سنه نهصد و نود و شش ۹۹۶ هجری برجعت مریخ در برج عقرب دست داد این کمینه بسمع اکابر





باب چهارم رجعت مریخ

واصاغر خراسان رسانید که در مذهب تغییری ممکن است اتفاقاً قبل ازان بده ماه عبدالله
خان اوزبک لشکر بخراسان کشیده هراة را محاصره نمود و بعد از نه ماه بر قلعه دست یافته
بقتل عام شیعیان داد و مردم از مذهب امامیه بیرون آمده در عبادات و معاملات مجالاعتقاد
با تقیه عمل بمذهب ابو حنیفه نمودند و بعد از آن بسر مشهد مقدس رفته اندک فرصتی قلعه را
گرفته نهب و قتل بیشماره نمود و بسیاری از علما و فقها و فضلا دران قضیه بقتل رسیدند و در
سنه یکهزار و سی هجریه ۱۰۳۰ باز مریخ در برج عقرب راجع شد بعد از تفکر و تدبر بسیار از ضعف
و تباهی حال مشتری در آن وقت بخاطر کمینه رسید که شخصی از علما فوت شود که ازان وهنی بمذهب
و چون افضل و اکمل و افقه آن زمان شیخ بهاء الملة و الدین العاملی بود ظن این فقیر غالب شد که شیخ
الاسلامی رخت حیوة از منزل فانی بعالم باقی خواهد کشید لاجرم در قصبه اشرف که از مضافات
ولایت مازندران است این قضیه را بعرض پادشاه ظل الله رسانیدم و گفتم که درین باب احتیاط
بخاطر شریف نرسد که طالع این دولت قوت و نوعی دیگر نمیتوان شد از قضا بعد از چهار
پنج ماه حضرت مولی الیه مریض شده در عرض یکهفته برحمت ایزدی واصل شد و در همان سال
شیخ محمد بن شیخ زین الدین که در کمال زهد و علم بود و جماعتی کثیر اجتهاد او را در مذهب امامیه
قبول و اذعان نموده بودند در ولایت حجاز از سرای مجاز بعالم حقیقت انتقال نمود و نیز
در همین سال قیصر روم سلطان عثمان لشکر بسر فرنگیان کشیده و در آن وقت که خبر این عزیمت
در ایران انتشار یافت بعرض اشرف رسانیدم که فرنگیان غالب خواهند شد اتفاقاً
دران غزا شکست یافته مغلوب و منکوب مراجعت نمود تنبیه استاد ابوریحان بیرونی
از براهمه هند نقل کرده است که هرگاه آفتاب بنقطه حمل واصل شود و قمر در منازل زهره
باشد یعنی بطین و دبران و عوا و آنچه دران سال اگر میانه اهل اسلام و اهل شرک جنگی
افتد مشرکان فایق و غالب آیند نلنرجع ما کنا بصدده جستن مریخ در برج قوس
دلالت کند بر کثرت بلا و ضرر بوزرا و کتاب و عروض شر و فساد در اخبار و وقوع سرقه

ودر سینه رجعت مریخ در برج جدی دلالت کند بر عدم استواء کارهای مردم وفساد
مزاجها وعارض شدن غموم وهموم در خلایق ومرگ اشراف دریغ سپاهیان وحدوث
حیوانات دگر بوم وجستن باد سموم رجعت مریخ در برج دلو دلالت کند بر خروج
جمعی از رعایا که پادشاه را از آن فکر وبیم دست دهد ومیوه‌ها را از باد ضرر رسد
رجعت مریخ در برج حوت دلالت کند بر حزن پادشاه وکدورت واضطراب
خلایق ونقل یکی از پادشاهان از مکانی بمکانی واز مامن بالضرورة جدا شدن وناامیدی
مردم ومحتاج اکرم فایده ومنفعت مردم بود وتندرستی تنبیه حکیم فاضل وراصد کامل
محیی الدین مغربی فرموده که رجوع ثلاثه علویه در یک وقت دلالت کند بر تغییر دولت وموت
ملوک در سنه هزار وهشت ١٠٠٨ هجریه این اوضاع دست داد وچون طالع مملکت بلخ ودولت
مرو بحلول نحسین دران وقت منحوس شده بعرض پادشاه رسانیدم که درین دو ولایت
تغییر دولت ممکن است اتفاقا دران حین نورم خان ولد جلال خان اوزبک که از
قدیم الایام ابا عن جد والی مرو بود از خوف عبدالله خان پناه بدرگاه عرش اشتباه
آورده وبنا بید این دولت ابد پیوند باز در دارائی ملک مرو تمکن یافته دم از عصیان
زد وشاه عالم پناه بتوفیق حضرت اله لشکر بر سران مخذول کشیده او را بدست در آورده
وبا اهل وعیال بطرف ولایت فارس فرستاد ومملکت مرو ومضافات آن داخل ممالک
محروسه شد وحاکم بلخ ابراهیم محمد خان بعد از اندک زمانی بمرض جدری جهان فانی را وداع
کرد وباقی سلطان والی ولایت ماوراء النهر فرصت یافته بلخ ومضافات آنرا متصرف شد در
احکام رجعت زهره در بروج اثنی عشر رجعت زهره مطلقا دلالت کند بر تباهی خواتین و
بی رونقی زنان ومطربان وخواجه سرایان واهل ساز وطرب وستاره زنان وحدوث مرض
درمیان ایشان وقلت فواید ومنافع ایشان وحدوث باران در وقت رجعت زهره
در برج حمل دلالت کند بر رعد وبرق وباران وسرما وکثرت اراجیف رجعت زهره در



برج ثور دلالت کند بر تشویش واضطراب درمیان مردم وناسازکاری خلایق وظلم بعضی بر بعضی
سیما درمیان اصحاب ملاهی واندوه سلاطین وحکام وقلت برد وکثرت رعد وبرق و
فاضل یکی حکم بر صعوبت برد کرده است رجعت زهره در برج جوزا دلالت کند بر
حرارت ویبوست هوا واضطراب وناشکیبائی مردم رجعت زهره در برج سرطان دلالت
کند بر موت یکی از اهل حرمات پادشاه ویا یکی از خدمه حرم ومطالبات نامعقول از رعایا
رجعت زهره در برج اسد دلالت کند بر وقوع احزان وضرر پادشاه وفرمانداران وزنان
ایشان آفات وعلت رسد رجعت زهره در برج سنبله دلالت کند بر بیماری کار و
بیخ مردم خصوصا زنان ملوک رجعت زهره در برج میزان دلالت کند بر موت
یکی از خواتین معظمه خاصه از منسوبان پادشاه رجعت زهره در برج عقرب دلالت کند
بر اضطراب وبی‌حضوری مردم وبی ثباتی رؤسا در کارها وکثرت اراجیف رجعت
زهره در برج قوس دلالت کند بر حدوث امراض سیما در جبال وهلاک بعضی از اشراف
رجعت زهره در برج جدی دلالت کند بر تشویش مردم وبسیاری غم وهم واحزان وکثرت
امراض وعلل در پیران ووقوع موت ومرگ ایشان رجعت زهره در برج دلو دلالت
کند بر حدوث غم وهم بر زنان وارباب غنا وملاهی وعروض امراض در مردم از رطوبت
وبسیاری درد شکم وقی کردن وکثرت باد وبارندگی وگویند از امیدی هوا وسلامتی نشان فراوان
بود رجعت زهره در برج حوت دلالت کند بر کثرت اراجیف واضطراب وتشویش
درمیان مردم وحدوث بیماری وجزع وفزع احکام رجعت عطارد در بروج
اثنی عشر رجعت عطارد مطلقا دلالت کند بر ضعف حال اطبا ومنجمان وتجار وعمال
وکساد بازارها واختلاف هوا وهراس در مردم وسهو در معالجات مرضی واحکام نجوم
وخسارت کتاب واهل قلم وتحویلداران وارتفاع غبار ودخان وکثرت باد وکدورت
ارباب اسواق ومعظم رعایا رجعت عطارد در برج حمل دلالت کند بر ایذاء

کتاب و اتلاف و اسباب ایشان و ضیاع و حدوث مرض جدری و حصبه اکثر در اطفال
و بسیاری اراجیف رجعت عطارد در برج ثور دلالت کند بر صحت و استواء
هوا و صلاح حال کتاب با پادشاه و بهواشی و خدم پادشاه و حول و دلتنگی مردم و بیماری
چارپایان رجعت عطارد در برج جوزا دلالت کند بر خوف و اضطراب کتاب
و اهل سیاق و بسیاری غم و هم در میان ایشان و ایذا یافتن و حدوث گرما و تغییر در
رسوم و امور و ناشکیبائی مردم رجعت عطارد در برج سرطان دلالت کند بر
هلاک و تلف رجال از اشراف و اعیان و طلب خراجها بعنف و گرمی هوا و سموم
رجعت عطارد در برج اسد دلالت کند بر کثرت احزان و تشویش در ملوک
و ظهور حسد و ستم در ولایات روم و تخلیطات در امور و بدحالی مردم و آفت
زنان خاصه زنان ملوک رجعت عطارد در برج سنبله دلالت کند بر کثرت اراجیف
در معظم بلاد و اضطراب در کار ملوک و سلاطین و امور ملکی و بیماری در خواتین معظم
و خشکی هوا رجعت عطارد در برج میزان دلالت کند بر منفعت عامه و عزت
ایشان در پیش پادشاه و بیماری زنان و تباهی حال هوا و اضطراب در اهل ملاهی
رجعت عطارد در برج عقرب دلالت کند بر تشویش لشکریان و سپاهیان و
اندوه اکابر و انقلاب احوال اعیان رجعت عطارد در برج قوس دلالت کند
بر حدوث امراض در جبال و رساتیق و هلاک بعضی از اشراف و نزول بلایا در محکمها
و قلعها رجعت عطارد در برج جدی دلالت کند بر تشویش مردم و احزان و هموم
در عامه و موت در زنان اشراف و سلامتی اهل سفاین و بلاء و زحمت اهل جبال و
قلاع و بیماری و مرگ پیران رجعت عطارد در برج دلو دلالت کند بر حدوث
امراض حاره و بسیاری حزن و غم و قلت سفر مردم اما آنچه دست دهد با نفع بود
رجعت عطارد در برج حوت دلالت کند بر نکبت و آفت بزرگان که معروف



و مشهور بود و ایذا و حجر متی اهل شرف و بسیاری حزن و اندوه و کثرت سحاب و غیم
و ضعف علما و نزول باران و رعد و برق و اندوه مقربان و بسیاری اراجیف
و سخنان دروغ و تشویش و بیماری مشنبه احکام استقامت کواکب ضد تاثیرات
رجعت چنانکه استقامت زحل مطلقا دلالت کند بر استقامت احوال مشایخ و
دهاقین و فقرا و انبارداران و گرانی نرخها و کثرت کسب اهل فلاحت و فرح بندگان
و طایفه کردان استقامت مشتری دلالت کند بر فرح قضاة و اکابر و رخص طعام
و رسل و رسایل میانه ملوک و عظما و اظهار محبت از طرفین و قوت وزرا و اعیان
و رونق ابواب البر و کثرت خیرات و طاعات استقامت مریخ دلالت کند
بر صلاح لشکریان و کثرت فواید ایشان و شدت حاجت پادشاه بلشکر و
حشم و عزت ضیاع اسلحه و آلات حرب و سعادت حال امرا و سران سپاه و قوة
ربوده و اوباش استقامت زهره دلالت کند بر رونق زنان و خواجه سرایان و
اصحاب طرب و ارباب مزامیر و اوتار و ساده رویان و فرح در مردم و دوام
سرور و رشد و ترقی خواتین معظم استقامت عطارد دلالت کند بر قوت حال
تجار و عمال و محترفه و اطبا و اهل تنجیم و رونق بازارها و کثرت اخبار نیک و تغییر هوا و
آمدن باران بی وقت و طیب نفوس اهل علوم فصل دوم در احکام خفا و ظهور کواکب
خفا مراد از خفای کوکب اول در آمدن اوست در تحت شعاع آفتاب بر وجهی که
اصلا مرئی نشود در یکی از دو طرف شب بعد از آنکه او را ظهور بوده باشد و مراد از
ظهور او الظهوریت که او را باشد در یکی از دو طرف شب بعد از آنکه در تحت شعاع
آفتاب مخفی بوده باشد لیکن مخفی نماند که ظهور و خفای کواکب مختلف میباشد
بسبب اختلاف عرض با او در موضع واحد نیز مختلف میشود و بسبب کثرت
و قلت بعد از زمین ~~و بسبب کثرت و قلت بعد از زمین~~ و بسبب اختلاف

عرض شمالی وجنوبی وبسبب سرعت وبطؤ وبسبب مطالع ومغارب اجزای بروج
بنا براین اهل احکام کلهم مقداری معین در هر کوکب منظور داشته اند از جهات
سواء که چون میانه افتاب وان کوکب بان مقدار رسد کوکب در حد تحت الشعاع بود
قبل از احتراق تا بعد از ان ومدار احکام بران نهاده اند خواه که کوکب مرئی شده باشد
وخواه مخفی هر چند منظور وملحوظ اهل حساب در حاشیه تقاویم اول خفا ورویه
باشد وزهره را مخصوص باین ساخته اند که هرگاه عرض زیاده بر هشت درجه
باشد چنانکه احتراق وتقسیم بر او اطلاق نمیکنند تحت الشعاع نیز اطلاق نکنند
ووجه این ظاهر است وحد تحت الشعاع در سفلیین دوازده درجه مقرر کرده اند
ودر علویین پانزده درجه ودر مریخ هیجده درجه واین ایجی مقادیر تحت الشعاع
افتاب باشد واهل احکام تحت الشعاع را دلیل ضعف وحس مرض دانند
چنانکه گویند که چون کوکب بشعاع افتاب دراید بمنزله شخصی بود که داخل زندان
شود یا مریض گردد وچون باحتراق رسد بمنزله شخصی بود که بهلاکت رسد وچون
از احتراق خلاص شود استاد ابوریحان گوید بمنزله شخصی زندانی یا متواری باشد
که بیرون امدن راهی بسنجد یعنی اراده بیرون امدن نماید احکام خفای کواکب سبعه
در بروج اثنی عشر از قول هرمس حکیم احکام خفای زحل در بروج اثنی عشر
خفای زحل مطلقا دلالت کند بر خسارت مشایخ ورؤسا واهل قلاع وسکان
جبال وکثرت سحاب وکدورت وظلمت هوا وامدن باران در وقت وحدوث
غم وهم در خلایق وبطالت رعایا واهل حرث خفای زحل در برج حمل از ثلث
اول برج ضعف وبطؤ اشیا باشد وثلث ثانی قلت امطار وناستوائی هوا
وقتل ودر ثلث سیم جوع ووبا خفای زحل در برج ثور در ثلث اول برج زیادتی
ابها باشد وتشویش مردم وشر وافر در اکثر نواحی وبسیاری اراجیف ودر ثلث





ثانی توسط امور بود ودر ثلث سیم نهب وغارت ودزدی وجدری سمت ظهور یابد
خفای زحل در برج جوزا در ثلث اول این برج یکی از ملوک مرضی طاری
شود وحال زنان بد کند روسیا در اماکن مقدسه ودر ثلث ثانی ضلال حال
مردم بود ورواج اسواق وکثرت بیع وشری ودر ثلث ثالث یکی از فرمان
دهان بود یا گریختن از وطن اصلی خفای زحل در برج سرطان در ثلث اول منفعت
اهل حرث وارباب زراعت باشد ودر ثلث دویم درد چشم وزکام ونزلات
شایع گردد ودر ثلث سیم موت زنان بود خفای زحل در برج اسد در ثلث اول
برج مرض عارض بعضی مردم شود ودر ثلث ثانی زنان ملوک بیمار شوند ودر ثلث
سیم تب ربع عارض شود خفای زحل در برج سنبله در ثلث اول برج ملاهی لاحق یکی از
پادشاهان شود ودر ثلث ثانی موت عجایز بود ودر ثلث ثالث دلالت کند بر کثرت
سخنان دروغ در میانه وزرا وکتاب خفای زحل در برج میزان در ثلث اول برج
موت هوا وقلت امطار بود ودر ثلث ثانی سرمای خشک باشد ودر ثلث الثالث همچنانی
خفای زحل در برج عقرب در ثلث اول برج دلالت کند بر جهد کردن لشکریان
وقلت سکون ایشان ودر ثلث دویم پادشاه را بیماری دست دهد ودر ثلث سیم
همچنان خفای زحل در برج قوس در ثلث اول برج بلا واحزان لاحق مردم شود
ودر ثلث ثانی ضعف وبطؤ امور بود ودر ثلث ثالث گرانی طعام باشد خفای
زحل در برج جدی در ثلث اول برج قوت عدو وبرهجوردن مردم باشد ودر ثلث
ثانی وثالث صعوبت بحر وکثرت امواج باشد خفای زحل در برج دلو در
ثلث اول برج کثرت ظهور بلا بود در ثلث ثانی موت پیران بود ودر ثلث ثالث
مضرت عالم بود از کثرت رطوبت خفای زحل در برج حوت در ثلث اول
برج حدوث زکام ونزله بود ودر ثلث ثانی کثرت صحبت ومجلس داشتن بود ودر

ثلث ثالث حزن و غم لاحق پادشاهی عظیم الشان شود احکام خفای مشتری
در بروج اثنی عشر خفای مشتری مطلقا دلالت کند بر شکستگی کار خداوندان دین و
ناموس و اندوه و حزن ترسایان و عیسویان و ظهور بارندگی در وقت و کرد و غبار
و حدوث مرض و وبا خفای مشتری در برج حمل در ثلث اول برج امراض کثیره
از رطوبات عارض شود و در ثلث ثانی موت یکی از خواتین معظمه اتفاق افتد
و در ثلث ثالث موت مردی اصیل کثیر الشان در ست دهد خفای مشتری در برج
ثور در ثلث اول برج حدوث امراض از رطوبت اتفاق افتد و در ثلث
ثانی موت یکی از اهل حرم پادشاه بود و در ثلث ثالث موت مردی بزرگ حادث
گردد خفای مشتری در برج جوزا در ثلث اول برج ضعف اشجار و تلف آن
باشد و در ثلث ثانی باد بسیار جهد و کدورت هوا و بسیاری گرد و غبار بود و در ثلث
ثالث جور پادشاه و حکام بر رعیت واقع شود خفای مشتری در برج سرطان
در ثلث اول برج پادشاه از شهری بشهری نقل کند و در ثلث ثانی تدبیر احوال
پادشاه واقع شود و در ثلث سیم تشویش عامه بود و اضطراب و کثرت اخبار
اراجیف باشد خفای مشتری در برج اسد در ثلث اول برج غم و حزن لاحق
پادشاه گردد و در ثلث دویم و سیم موت مردی شریف ذوی القدر روی نماید خفای
مشتری در برج سنبله در ثلث اول برج پادشاه را مرضی عارض گردد و ضعف
بسیار روی نماید و در ثلث ثانی حزن و هم بوزیر کار رسد و منکوب گردد و اندکی
از توابع و لواحق او راه یابد و در ثلث ثالث اسفل سفاین و سواحل را غم و کدورت
رسد خفای مشتری در برج میزان در ثلث اول برج قلت امطار و رطوبت
هوا بود و در ثلث ثانی برودت هوا و در ثلث ثالث مرضی عارض پادشاه گردد خفای
مشتری در برج عقرب در ثلث اول برج فراغت عسکر و راحت و صلاح امور







ایشان بود و در ثانی و ثالث موت زنان پادشاه یا خواتین حواشی پادشاه اتفاق
افتد خفای مشتری در برج قوس در ثلث اول برج اخبار ناخوش بسمع پادشاه
رسد که از آن کدورت خیزد و رؤسا مغموم و محزون شوند و در ثلث ثانی و ثالث
موت مردی شریف دست دهد از اهل مملکت خفای مشتری در برج جدی در
ثلث اول برج اضطراب در میان مردم حادث شود و ارتکاب دعاوی باطله
کنند و حجتهای بی وجه آورند و در ثلث دویم اراجیف افتد و مردم برهم خورده شوند
و در ثلث سیم وزیری از وزرای پادشاه بیمار گردد خفای مشتری در برج دلو در ثلث
اول برج مرضی عارض یکی از اهل حرم پادشاه گردد و یا زنی بزرگ را آفت رسد و در
ثلث دویم و سیم کمی باران باشد خفای مشتری در برج حوت در ثلث اول سرما و
برف و جلید حادث گردد و در ثلث دویم حرکت ملوک بود بموضع غریب و در ثلث
سیم لشکرها از اطراف مملکت بحرکت آیند احکام خفای مریخ در هر یک از بروج
اثنی عشر خفای مریخ مطلقا دلالت کند بر خسارت لشکریان و اتراک و
خمول ایشان و کدورت امرا و قتل بعضی از سپاهیان و اهل فساد و گرفتاری دزدان
و قاطعان طریق خفای مریخ در برج حمل در ثلث اول برج خزاین پادشاه نقصان
کند و اموال بی پرداخته شود و در ثلث ثانی فرح و نشاط لشکریان باشد و مقرب و
مصاحب پادشاه شوند و در ثلث سیم ریاح عارض جبالی شود و کثرت اسقاط حمل بود
خفای مریخ در برج ثور در ثلث اول برج امراض بسیار بود و در ثلث دویم اسقاط
حمل زنان بود و در ثلث سیم فساد انگور و زیتون باشد خفای مریخ در برج جوزا
در ثلث اول برج موت مردی بزرگ حادث شود و در ثلث دویم آتش در شهرها
افتد و شاید که اموال بسیار بان سبب ضایع گردد و خوشه کتاب از آن بیشتر باشد
و در ثلث سیم زن پادشاه مریض شود و صاحب بستر شود خفای مریخ در برج سرطان

لاحق

در ثلث اول برج امراض عارض مردم خاصه زنان شود و در ثلث دویم مردم از حرارت بیمار گردند و در ثلث سیم حکم همان بود **خفای مریخ در برج اسد** در ثلث اول برج کدورت و حزن پادشاه باشد و در ثلث دویم و سیم قطع امید و بیم از امور مکنونه نمایند و بر پادشاهی جمعی کسنه و حرکات شدیده و حدوث حرب باشد **خفای مریخ در برج سنبله** در ثلث اول این برج هم و حزن لاحق کتاب و اصحاب دواوین و دفاتر شود و در ثلث ثانی اسقاط حبالی باشد و در ثلث ثالث مرض خواتین و آفت ایشان بود **خفای مریخ در برج میزان** در ثلث اول برج هبوط هوای خزان و قلت باران بود و در ثلث دویم مرض ریحی عارض پیران شود و در ثلث سیم فرح لشکریان و راحت ایشان بود **خفای مریخ در برج عقرب** در ثلث اول راحت لشکریان و سکون ایشان بود و در ثلث دویم درد چشم و حرارت عارض ابدان گردد و از کثرت غلیان و در ثلث سیم بیماری باشد **خفای مریخ در برج قوس** در ثلث اول برج مصارات و عداوت در میان مردم حادث گردد خاصه در میان اصحاب ملاهی و اغانی و در ثلث دویم اسقاط حمل و کثرت نم و باران باشد و بسیاری ابر و قلت صفای هوا بود و در ثلث سیم غضب پادشاه بر یکی از رؤسا یا کتاب واقع شود **خفای مریخ در برج جدی** در ثلث اول برج موت یکی از عظماء الناس بود و در ثلث دویم اراجیف میان لشکر [illegible] پادشاه افتد و مغموم و مهموم گردند و در ثلث سیم کثرت امطار و ایذا باشد **خفای مریخ در برج دلو** در ثلث اول برج مضرت و خوف لاحق [illegible] میانی شود و بسیار زنان حامله و در ثلث ثانی شدت لاحق اهل سفاین شود و خوف غرق باشد و در ثلث ثالث یکی از اهل حرم پادشاه را وقت فرا رسد **خفای مریخ در برج حوت** در ثلث اول برج تلف جانوران آبی بود و در ثلث دویم امراض صعب عارض گردد و در ثلث سیم کثرت باران باشد **تنبیه** چون آفتاب

از مقابله کواکب





از مقابله کواکب علوی منصرف شود بسبب سرعت روز بروز با ایشان متقارب گردد چنانکه هر شام ایشان را بافق غربی اقرب بینند تا آنکه در حوالی افق تحت الشعاع آفتاب در آیند پس حیث خفای ایشان قبل از احتراق در جانب مشرق باشد بلا تخلف **احکام خفای زهره در بروج اثنی عشر** خفای زهره مطلقا دلالت کند بر بارندگی و وبا و بروت در وقت و طلاق و فراق از ازواج و مرگ و آفت زنان و مطربان و خسارت ایشان و بدحالی خواتین معظمه **خفای زهره در برج حمل** اگر در اول شب بود جور و کثرت مطالبه واگر در آخر شب بود کثرت اراجیف و بدخوردگی مردم باشد **خفای زهره در برج ثور** اگر در اول شب بود سفر اشراف باشد یا نقل ایشان از مکانی بمکانی واگر در آخر شب بود شخصی با پادشاه بسبب ملک نزاع کند و از آن پادشاه اندوهگین شود **خفای زهره در برج جوزا** اگر در اول شب بود فرح و خوشحالی لاحق مردم شود واگر در آخر شب بود خوف و اندوه بمردم رسد **خفای زهره در برج سرطان** اگر در اول شب بود اندوه و حزن مردم بود بسبب اخراجات و اظهار اموال مخزونه ایشان واگر در آخر شب بود اندوه و حزن و تحیر عمال و اصحاب ولایات بود و بسیاری جلای وطن ایشان **خفای زهره در برج اسد** اگر در اول شب حرارت و غلظت هوا بود و در آخر شب فساد هوا باشد **خفای زهره در برج سنبله** در اول شب امراض حاره عارض مردم شود و در آخر شب نیز علل غلیظه عارض خلایق شود **خفای زهره در برج میزان** در اول شب منازعت مردم باشد و در آخر شب بیماری زنان بود **خفای زهره در برج عقرب** در اول شب کشف اشیای مکتومه بود و اضطراب مردم و کثرت اراجیف و در آخر شب کثرت لشکر و رؤسا بود **خفای زهره در برج قوس** در اول شب موت یکی از عظما و اکابر باشد و در آخر شب حکم همان بود **خفای زهره در برج جدی**

دراول شب عروض مرض وعلل در مرد و زن باشد سیما مردان پیر و زنان پادشاه
و در اخر شب مثله **خفای زهره در برج دلو** دراول شب سکون بحر و قلت
ریاح باشد و در اخر شب حکم همان بود **خفای زهره در برج حوت** دراول شب
امراض صعب عارض گردد و در اخر شب حکم همان بود **احکام خفای عطارد در**
**بروج اثنی عشر** خفای عطارد مطلقا دلالت کند بر باد و باران و نقصان کتاب
وارباب دیوان و متصرفان و تحویلداران و وزرا وارباب اسواق **خفای عطارد**
**در برج حمل** دراول شب امراض در میان مردم از حرارت حادث شود و در اخر شب
انقطاع بیماری از مردم و وقوع درد داب **خفای عطارد در برج ثور** دراول شب
راخر شب امراض در بهایم عارض شود **خفای عطارد در برج جوزا** دراول شب
خلقت امراض بود و در اخر شب گرمای سخت بود **خفای عطارد در برج سرطان** در
اول شب اضطراب از حزن عامه بود و در اخر شب حرارت هوا باشد **خفای**
**عطارد در برج اسد** دراول شب فساد هوا باشد و کثرت غم و حزن و در اخر شب
میانه پادشاه و ملازمان و کارداران کدورت و گفتگو شود و سفری سخت روی
نماید **خفای عطارد در برج سنبله** دراول شب بیماری عارض پادشاه گردد و
در اخر شب عارض یکی از اهل حرم پادشاه گردد و یا زنی بزرگ **خفای عطارد در**
**برج میزان** دراول شب امراض عارض مردم گردد و در اخر شب کدورت هوا
باشد **خفای عطارد در برج عقرب** دراول شب احزان و اضطراب پادشاه
و عمال و اجلای قرا و اباشد و در اخر شب مثله **خفای عطارد در برج قوس**
دراول شب سکون قوی در لشکریان باشد و در اخر شب نفع کتاب بود بدون
ضرر **خفای عطارد در برج جدی** دراول شب فراغ و راحت لشکریان باشد و
در اخر شب مثله **خفای عطارد در برج دلو** دراول شب سکون در اشیا بود و در اخر





شب نفع از امور مکتوبه باشد **خفای عطارد در برج حوت** دراول شب کثرت
باران و نم و وحل باشد و در اخر شب کثرت رعد و برق و بادهای فرخناک بود
**تنبیه** چون مرکز تدویر سفلیین دائما تقریبا مقارن افتاب باشد بعد از انکه از ...
اعلی تدویر این دو کوکب محترق گردند از جانب مغرب نمایان شوند پس برباط
اعظم رسند و از انجا بحضیض تدویر میل کرده روز بروز متقارب با فتاب شوند
و بعد از ان از افتاب گذشته در جانب مشرق نمایان گردند پس برباط اعظم رسند
و باز میل بافتاب کنند تا در حوالی شرق بتحت الشعاع افتاب در امده مخفی شوند
پس ازین بیان ظاهر شد که سفلیین را خفا هم در طرف شرق دست تواند داد و هم
در طرف مغرب و لهذا هرمس احکام خفای ایشان را در هر طرف علیحده بیان نموده
**احکام ظهور کواکب متحیره در بروج اثنی عشر احکام ظهور زحل** احکام ظهور
زحل مطلقا دلالت کند بر علوی اقبال رؤسا و مشایخ و اهل فلاحت و غلامان و طیب
قلوب اهل جبال و قلاع و خانه انهای قدیم و خوشحالی پیران و مردم سال خورده و قوة
بدنی ایشان و محقق طوسی علیه الرحمه میفرماید که زحل درین حال مثل کلیست که از خوف
بلا گریخته است که اگر احدی را ورا یابد بشدت پیدا کند و اورا بگزد **ظهور زحل در**
**برج حمل** دلالت کند بر کثرت حروب و فتنه در زمین مشرق و قلت طعام در نواحی
مغرب و جنوب و کثرت حرص مردم بر فساد و خرابی و بسیاری تطاول دزد و حرامی
و کثرت حرارت هوا در وقت و فوت سباع و هرمس گوید که اگر دراول شب از
جانب مشرق ظهور کند خوف لاحق پادشاه گردد و باین سبب اراجیف در میان
اعیان بهم رسد **تنبیه** مراد از این ظهور نه ظهورات سابق است بلکه عبارتست
از رویت کوکب دراول شب هنگام طلوع بشرط انکه در طلوع سابق از غلبه نور افتاب
مرئی نبوده باشد و این از کواکب سیاره مخصوص علویه است **ظهور زحل در برج ثور**

بقیه
سفلیین در وقتیکه محترق شوند در شرق مختفی شوند و در مغرب ظهور ایشان باشد و در وقتیکه محترق شوند در مغرب ظهور ایشان در شرق باشد و خفای ایشان در مغرب ... پس در استقامت خفا در اخر شب باشد و ظهور در اول شب باشد و در رجعت بعکس ان

ولالت کند بر کثرت باد و باران و فساد طعام در نواحی مغرب و سرمای عظیم در نواحی
مشرق و مغرب و بیماریهای وافر و مرگ گاو و شتر و تباهی غله خاصه در جانب مغرب و
نقصان میوها هرمس گوید که اگر در اول شب از جانب مشرق ظهور کند دلالت کند
بر بارانهای مضر و غرق اماکن **ظهور زحل در برج جوزا** دلالت کند بر کثرت باد و باران
و تزاید میاه و امکان سرما و فساد طعام و وقوع موت و وبا در نواحی شمال و هرمس
گوید که اگر در اول شب از جانب مشرق ظهور کند دلالت کند که مرضی لاحق پادشاه
گردد و باران کم بارد و تفاوت اسعار بود **ظهور زحل در برج سرطان** دلالت کند
بر کثرت میاه و شدت برد در ریاح و تفاوت نرخها و فساد مطعومات و کمی عصیر و
زیت و حدوث حروب و کثرت خوارج و غارت و خون ریختن در جهت مشرق و حدوث
بیماری عام اکثر از سرفه و درد سینه و هرمس گوید که اگر از جانب مشرق در اول شب
ظاهر گردد کثرت باران باشد در مواضع متعدده **ظهور زحل در برج اسد** دلالت
کند بر حدوث حمیات و موت و فتنه و حرب و بادهای تند و اشتداد گرما و سموم و
مضرت از حشرات گزنده سیما حیات و هرمس گوید اگر در جانب مشرق در اول شب ظاهر
گردد زیادتی اب رودخانها و چشمها باشد **ظهور زحل در برج سنبله** دلالت کند بر
حدوث حمیات حاره و موت و قتال در میان مغرب و جنوب و بعضی بجای جنوب شمال
گفته اند و حرکت هوا و ظهور علامات آسمانی و حاسب مکی گوید اگر در ان وقت زهره با
او بود مرگ زنان باشد سیما دوشیزگان و اگر مریخ با او بود حدوث حرب بود و اگر عطارد
با او باشد تکدر هوا بود و حدوث ریاح عاصفه باشد و اگر مشتری با او بود قلت
مرگ و آفت غلات بود و مضرت از یخ و هرمس گوید اگر در جانب مشرق در اول شب
ظهور کند اب رودخانها زیاده شود و باران اید و رعد و برق باشد در مواضع متعدده
**ظهور زحل در برج میزان** دلالت کند بر قلت طعام و شدت اشوب و وزیدن بادها

والیخ



و سختی گرما و حاسب مکی گوید اگر مریخ در انوقت با او بود شدت فتنه بود و فزع خلایق
و وقوع وحشت و اگر مشتری با او بود یا قمر فتنها باطل گردد و وبا عارض مردم شود و مرگ شیخ
و کثرت امراض عین و ظلمت هوا و قلت عصیر و زیت و هرمس گوید اگر در جانب مشرق
در اول شب ظهور کند ضررها باهل عالم رسد و قرب باشد و امراض عارض خلایق گردد اکثر
از دمیدگی و نفخ و بعد از ان از راحت **ظهور زحل در برج عقرب** دلالت کند بر سفک
دما در جانب مغرب و شمال و مرگ اطفال از سردی و علل و امراض حادث گردد و درد
چشم و گوش باشد و کثرت بارندگی و قحط در ولایت مغرب و اگر مشتری و قمر قریب با او
باشند سوکه در چشم و گوش بام و سنگ مثانه حادث گردد و در بعضی مواضع برف
شود و اگر مریخ قریب با او بود کمی وبا و بسیاری صفای هوا باشد و درد چشم تاکید یابد
و هرمس گوید اگر در اول شب از جانب مشرق ظهور کند اعدا و خوارج بر پادشاه
بیرون ایند و بالضروره از مکان خود انتقال کند **ظهور زحل در برج قوس** دلالت کند بر
مرگ علما و حرب در زمین مغرب و حاسب مکی گوید اگر مریخ و زهره قریب با او باشند
قلت موت بود و اما مرض عارض مردم گردد از درد چشم و ذات الجنب و حمیات
و دریاها و مرگ طیور و قلت عصیر و زیت و هرمس گوید اگر در اول شب از جانب مشرق
ظهور کند اوجاع و حمیات مختلفه عارض مردم شود **ظهور زحل در برج جدی** دلالت
کند بر حدوث بارندگی و وزیدن بادها و کثرت خوف و فزع در مردم و وقوع وبا
در جانب مشرق و آفات در عالم و بسیاری عصیر و زیت باشد **ظهور زحل در
برج دلو** دلالت کند بر خوف و فزع در عالم و کثرت فتنه در اکثر اقالیم و
خلاف رعیت نسبت بپادشاه و وبا و موت در زنان و جوانان و مخالفت امواج
و حاسب مکی گوید اگر مریخ با او نزدیک باشند قلت زیت بود و اراجیف شایع گردد
و اوجاع عارض مردم شود و اب طغیان کند و نقصان غلات باشد و هرمس گوید

که اگر از جانب مشرق در اول شب ظهور کند غم و حزن بمردم رسد **ظهور زحل در برج حوت** دلالت کند بر حدوث نقرس و جذام و کثرت ابها و وقوع سرما و مرور سیلها و اگر مریخ و زهره مقارن یا مقابل او باشند یا قمر با و مقابله داشته باشد حاسب ملکی گوید درد چشم شیوع یابد و قلت طعام و امطار بود و سلامتی اشجار و کثرة اغراس بود خصوصا زیتون **احکام ظهور مشتری در بروج اثنی عشر** ظهور مشتری مطلقا دلالت کند بر صلاح حال قضاة و فقها و ارباب ناموس و حسن حال رعیت و خوشی حال طایفه نصاری و تمکن وزرا و رئیس المحققین نصیر الملة و الدین قدس سره میفرماید که مشتری درین حال مثل مردی فاضل است که بلا و مکروه بسیار باو رسیده و زحمت وافت او سمت تزاید پذیرفته بلند قدر و معتبر شده باشد **ظهور مشتری در برج حمل** دلالت کند بر قلت امراض و اگر احیانا واقع شود در سرور وی باشد و سلامتی غلات خصوصا در زمینهای نرم و وقوع زکام اکثر در میان احشام و اولیات و بسیاری باران و هبوب ریاح شمالیه بود و حدوث برف خاصه در مواضع سردسیر و کوه پایها و نقصان علف و چراگاهها و قلت طیور بود و بسیاری تضرع و تنسکات باشد و هرمس گوید اگر در جانب مشرق در اول شب ظهور کند کثرت سرما و باران و نم باشد **ظهور مشتری در برج ثور** دلالت کند بر موت زنان بعضی از علمای کبار و بسیاری سرما و باران و باد و نقصان میوها و هرمس گوید اگر در جانب مشرق هنگام شام ظهور کند کثرت امطار و اینرا بود **ظهور مشتری در برج جوزا** دلالت کند بر مرگ زنان و جوانان و بیماری سایر مردم و علت اشجار و اوجاع عینی خاصه در زنان و رخص حبوبات و قلت آب چشمها و علل در کودکان و هرمس گوید اگر در جانب مشرق هنگام شام ظهور کند کثرت باران باشد در ولایت مشرق و بسیاری رطوبت و کدورت هوا **ظهور مشتری در برج سرطان** دلالت کند بر

---





حدوث امراض خاصه در بهار و جوشش و وجع لب و دهان و ارزانی غلات و حدوث باران و رعد و برق و آمدن باد شمال و طغیان ابها و هرمس گوید اگر در اول شب از جانب مشرق ظهور کند کثرت امطار و اینرا بود و اعتدال هوا **ظهور مشتری در برج اسد** دلالت کند بر حدوث مرض بواسیر و نزله و سرفه و حسن حال اشجار و غلات و نقصان و آفت و ذات الجنب و موت اشراف و بیماری بعضی از ملوک و وزیدن بادها و نقصان ابها و هرمس گوید که اگر از جانب مشرق در اول شب ظهور کند بارانهای نافع و ارزانی و اعتدال مزاجها باشد **ظهور مشتری در برج سنبله** دلالت کند بر فساد درختها و بسیاری انگور و امراض راس و درد چشم در زمستان سرما و برف و یخ بند باشد و رعد و برق در تابستان و مرور سیول و هرمس حکیم گوید اگر در جانب مشرق در اول شب ظهور کند قلت باران و نم باشد **ظهور مشتری در برج میزان** دلالت کند بر بسیاری درد سر و بیماری زنان حامله و طیب هوای بهار و کثرت باران در زمستان و هبوب ریاح کثیره و بسیاری اعشاب ضیعه و هرمس حکیم گوید اگر از جانب مشرق در اول شب ظهور کند درد چشم و زکام و نزله بسیار بود **ظهور مشتری در برج عقرب** دلالت کند بر کثرت اوجاع مختلفه خاصه در بهار و هلاک کاوها و خوبی گندم و توسط زرع و کثرت امطار و برق خاصه در زمستان و بسیاری وزد و نقصان چشمها و ابناشته شدن انبار و آفت کشتها و سلامتی درخت زیتون و توت و هرمس حکیم گوید اگر از جانب مشرق هنگام شام ظهور کند درد ها خاصه درد چشم در میان مردم شایع گردد **ظهور مشتری در برج قوس** دلالت کند بر مرگ مردی عظیم القدر از اهل مشرق که گویند جلای وطن نماید و آفت در کتابت و کثرت تناسل دواب و اعتدال هوای زمستان و حدوث باران و باد در اواخر فصل و بسیاری خرید و فروخت میوها و کثرت گیاهها و آفت سباع و کلاب و هرمس حکیم گوید اگر از جانب مشرق در اول شب ظهور کند درد چشم

عارض مردم شود ظهور مشتری در برج جدی دلالت کند بر هیجان درد چشم و سرما و هلاک
حیوانات حلال از سرما و برف و جستن بادها و کثرت ابرها و وقوع جرب و حکه در میان
مردم و هرمس گوید اگر در جانب مشرق اول شب ظهور کند غم و هم عارض خلق شود
ظهور مشتری در برج دلو دلالت کند بر امراض سر و عارضه حکه در مردم و غرق کشتیها
و هلاک اهل دریا و هبوب ریاح نافعه بر زرع و کشت و کثرت باران و مرگ در میان
عظما و مشهور و گویند از مساکن و اوطان هزیمت نمایند و هلاک طیور و دواب بحر بود و
گیاهها از یخ و برف تباه شود و هرمس گوید اگر در جانب مشرق در اول شب ظهور
کند کثرت کرب و بلا در عالم و قلت ریاح باشد ظهور مشتری در برج حوت
دلالت کند بر خوشدلی اهل عالم و حسن احوال ایشان و ارزانی نرخها و سلامتی
غلات و تباهی میوها و بیماری زنان و کودکان سیما در فصل بهار و آفت جبالی و
شدت و عسر ولادت و علت دریاها و هبوب ریاح شمالیه و سردی زمستان و
بیم زلزله و ترس مردم و آفت گوسفند و هرمس گوید اگر در جانب مشرق هنگام شام
ظهور کند کثرت باران و نم باشد احکام ظهور مریخ در بروج اثنی عشر ظهور
مریخ مطلقا دلالت کند بر حسن حال لشکریان و امرا و سپهسالاران و سلامتی
ایشان و کثرت فواید و منافع این طبقه و فرح و خوشحالی و سلامتی و تندرستی
لشکریان و قصابان و سلطان المحققین علامه طوسی قدس سره میفرماید که مریخ
درین حال مثل شمشیری بود گرم در غلاف صیقلی که اصلا کار نفرموده اند و کندی بار
راه نیافته ظهور مریخ در برج حمل دلالت کند بر گرمی هوا و هبوب سموم در بادیه
عرب و ضرر زروع و عروض مرض بسبب حرارت درد چشم و جرب در نواحی مغرب
و شدت بادها و حسن حال میوها و غلها و بیماری زنان ظهور مریخ در برج ثور دلالت
کند بر حسن حال زروع و نباتات و مرض در میان چهارپایان خاصه گاوان و گوسفندان



و کمی بارانها و تفاوت نرخها و آفت خلایق و حرب میان اهل مغرب و حزن اهل
شام و کثرت درد چشم و هرمس گوید که اگر در جانب مشرق هنگام شام ظهور کند
قحط شایع گردد و امتناع باران باشد ظهور مریخ در برج جوزا دلالت کند بر ضرر
رسیدن بعمال و اهل قلم و حسن حال نباتات و اشجار و خوشی عامه و کثرت باد
و قلت آب و فساد و دزدان و مرگ و قتل در طرف شمال و بسیاری حریق بیل اگر
نیرین قرین باشند با و حرارت مزاجها باشد و درد چشم سیما در دختران ظهور
مریخ در برج سرطان دلالت کند بر حرکت عساکر و کثرت حرب و ظهور قاطعان
طریق و حدوث غارت و امراض حاده در مردم اکثر تب و آفت اعضا و درد سینه
و کلو و تفاوت نرخها و میل مردم باکل حرام و مرگ دواب و ظهور حشرات الارض
و هرمس گوید که اگر در جانب مشرق هنگام شام ظهور کند غلظت و کدورت هوا
بود و زوال غم و هم خواطر ظهور مریخ در برج اسد دلالت کند بر قوت ظلم و کثرت
ظلم و تسلط سباع در راهها و گرانی معدنیات و ارزانی حبوبات و سلامتی زراعات
و قوت گرما و حدوث امراض حاده و مرعجه و حدوث درد شکم خاصه در اطفال و موت
یکی از عظما و هرمس گوید اگر در جانب مشرق وقت شام ظهور کند باران اندک آید و
نزول قطرات باشد ظهور مریخ در برج سنبله دلالت کند بر هبوب سموم در بیابانها
و رسیدن آفت بزراعت و حدوث حرارت در مزاج مردم و جوشش اعضا و درد
چشم و جستن بادهای تند و حاسب ملک حکیم ایما کرده است و اگر قرتیب به نیرین باشد
در ناحیت جنوب فتنه و آشوب بود و هرمس گوید که اگر از جانب مشرق وقت شام
ظهور کند مرگ پادشاهی باشد یا مردی عظیم الشان از اعیان او ظهور مریخ در
برج میزان دلالت کند بر کثرت موت و بسیاری دزدان و فزع ادمیان و وفور
باران و قلت میوها سیما انگور و زیتون و حرکت اسفار و هرمس گوید اگر از

جانب مشرق در اول شب ظهور کند باران بسیار باشد و حدوث رعد و برق و صاعقه
بود ظهور مریخ در برج عقرب دلالت کند بر نیکی حال امرا و لشکریان و حرب در نواحی
مشرق و وبا و مرض در ادمیان و کثرت باران‌ها و ابها و نقصان در زروع و ظهور
حشرات الارض و موت زنان خاصه عجایز و بحر در زدان خاصه در بلاد شام و کثرت
اوجاع از برودت و غلبه سودا و بسیاری حزن و فریب و شیوع درد گوش و چشم اگر
ممازج زهره بود باران اندک بود و برف بسیار و از امتزاج مشتری کمی موت و مرگ
و امتزاج زحل مرگ و کثرت باران و هرمس گوید اگر در جانب مشرق هنگام شام ظهور
کند امتناع باران و کثرت خشکی هوا باشد ظهور مریخ در برج قوس دلالت کند
بر حدوث حرب در جانب مشرق و کثرت قحط در آن طرف و وفور بادها و خوبی
زرع و کشت و خوشحالی عامه و امراض حاره و کثرت موت خاصه در سلاطین و حکام
و حدوث یرقان و درد چشم و بسیاری ریح و تباهی میوه و هرمس گوید اگر در طرف
مشرق بود در هنگام شام ظهور کند ضرر بسیار رسد و غلظت هوا و سپوست ان باشد
و تفاوت فی الجمله در نرخها و ارزانی بعد از ان ظهور مریخ در برج جدی دلالت کند
بر صلاح حال لشکریان و خوشی زراعت و ارتفاعات و ظهور موت در جوانان
و کودکان و حرب در میان مشرق و جنوب و هرمس گوید که اگر در جانب مشرق
هنگام شام ظهور کند ف و کردم باشد و تلف حیوانات و دواب الارض ظهور
مریخ در برج دلو دلالت کند بر حرکت هوا و کثرت امطار و ریاح و خوبی زرع و
نباتات و ارزانی نرخها و بسیاری اراجیف و فساد میوه‌ها و کمی باران و عزت
ماکولات و حرب در زمین شمال و بسیاری وجع و هرمس گوید اگر در جانب مشرق
هنگام شام ظهور کند شدت حرب و فضیحت باشد لیکن اخر بخیر گذرد ظهور
مریخ در برج حوت دلالت کند بر خمول عظما و قلت باران در جانب جنوب





و کثرت درد چشم و وفور طعام بود و اتضاع منازل عظما و فساد امور سلاطین و حکام
ملکی گوید اگر زهره در برج حالی باو بود کثرت و شدت حرب بود و حدوث رعد و برق و هرمس
گوید اگر در جانب مشرق هنگام شام ظهور کند تبهای گرم شایع شود از غلیان خون و رطوبت
ممزوجه تنبیه چون کواکب علویه محترق گردند و افتاب بحرکت توالی بسبب سرعت
بر ایشان سبقت گیرد و بمقداری دور شود و ایشان هنگام صباح در جهت مشرق بنظر
در ایند پس ظهور ایشان بعید از احتراق دایما در جانب مشرق بود بلا تخلف احکام ظهور
زهره در بروج اثنی عشر ظهور زهره مطلقا دلالت کند بر قلت باران و فرح خواتین
و طیب قلوب رعیت و کثرت باد و محقق اعظم خواجه نصیر الملة والدین میفرماید که زهره
در این حال مثل زنی بود ضعیف بیچاره که بلیات و مکاره بر او گذشته باشد و مدت
مدید از غایت ضعف دل رویدن و سستی طبیعت نقل او بحالت اصلی نیامده باشد ظهور زهره
در برج حمل دلالت کند بر استخدام و فرمان برداری لشکریان و کثرت فراغت مردم و ظهور
خیر در عالم و حسن حال مواشی و اشجار و اعتدال هوا و سرور عظما و اشراف و بسیاری منافع
و فواید و کثرت بارانی و نم و زیاده شدن ابها و صلاح حال اهل دریا ظهور زهره در برج
ثور دلالت کند بر حسن زرع و اعشاب و اشجار و رفاهیت مردم و کثرت فرح و سرور
و فراخی سال و خوبی گردم و باغات و بسیاری باران ظهور زهره در برج جوزا دلالت
کند بر سلامتی مزاجها و خوشی هوا و بسیاری حیوان و کثرت باد و بسیاری فسق و فجور و وفور
تناسل طیور و حیوانات ظهور زهره در برج سرطان دلالت کند بر کثرت مرض جدری
و سلامتی غلات و میوه‌ها و بودن باران و زیاده شدن ابها و صلاح حال زنان ظهور زهره
در برج اسد دلالت کند بر سلامتی زروع و غلات و اثمار و ارزانی نرخها و زیادتی ابها و
وقوع اشوب در جانب مشرق و قوت حال پادشاه و ظهور وحوش موذیه و سباع ضاره
و بادهای صعب در دریا و کثرت اخبار ظهور زهره در برج سنبله دلالت کند بر وفور اعراض

و امراض در میان زنان و کثرت رضای ایشان از شوهران و فواید و منافع تجار
و سلامتی زرع و نباتات و اشجار و کثرت طعام **ظهور زهره در برج میزان** دلالت
کند بر سلامتی مردم از امراض و عوارض و ارزانی و فراخی و ظهور فرح و سرور
در عالم و امدن باد و باران و خوبی کشت و زرع و کثرت طیور **ظهور زهره در برج
عقرب** دلالت کند بر ظهور سرما و حدوث امراض در خواتین و سایر زنان
و صلاح حال نباتات و امدن باران و کثرت آب **ظهور زهره در برج قوس**
دلالت کند بر کثرت فرح و سرور در عالم و میل ملوک و سلاطین و عظما بر زنان
و صلاح حال دواب و مواشی و وزیدن باد بسیار و رسوائی و بدنامی
زنها و اهل ورع **ظهور زهره در برج جدی** دلالت کند بر حسن احوال مردم
و بیماری پیران سال خورده و کثرت سرمای زمستان و عصیان زنان از شوهران
و قلت سرور ایشان و ارزانی نرخها و ناسازی شرکا و کثرت تزویج مشایخ
**ظهور زهره در برج دلو** دلالت کند بر کثرت غیوم و ضباب و نزول امطار
و وفور جلید و ارزانی اسعار و بادهای تند و حدوث امراض بلغمی **ظهور زهره
در برج حوت** دلالت کند بر صلاح حال زنان عابده و تبع ایشان و بسیاری
بارانهای نافع و کثرت حیوانات ابی و وفور ماهیان **احکام ظهور عطارد
در بروج اثنی عشر** ظهور عطارد مطلقا دلالت کند بر فرح وزرا و کتاب
و طیب قلوب اهل قلم و دفاتر و خوشی احوال رعایا و کثرت ابرها و بارانها و
کامل بهین محقق طوسی قدس سره میفرماید که عطارد در این حال مثل اخگر افروخته
شود و قوت گیرد و صالح الحال گردد پس اگر در این وقت مقارن سعود شود
عطارد[22] سعادت بقدر جوهران سعد و اگر مقارن نحوس شود مضرت او اشتداد
کند و در اخماس و شر قوی گردد **ظهور عطارد در برج حمل** دلالت کند بر شدت

۲۲ سعد شود در



ریاح و کثرت میاه و قلت نتاج اغنام و بسیاری موت در زمین عراق و گرانی
طعام و اگر در این وقت ممازج زهره باشد سلامتی جانوران بود و از ممازجت
زحل فساد از کثرت اب و از ممازجت قمر کثرت عمارت بود **ظهور عطارد
در برج ثور** دلالت کند بر قتال در نواحی مشرق و مغرب و موت عظما و کثرت
انهار و غرق زروع و فساد زیتون و بسیاری رمد خاصه در طرف مشرق اگر ممازج
مشتری باشد یا زهره صحت و سلامتی مردم بود و قلت مرگ گاو و کثرت زیتون
و اگر زحل با او بود از کثرت و طغیان اب ضرر رسد و اگر مریخ با او بود حرب
و فتنه باشد **ظهور عطارد در برج جوزا** دلالت کند بر حرب و فتنه در
نواحی مشرق و کثرت قتل در نواحی شمال و شدت حر و عزت طعام و
بسیاری حلاوات و کثرت وجع از قروح و جراحات و حصبه **ظهور عطارد
در برج سرطان** دلالت کند بر فتنه و حرب در اکثر جوانب و اطراف و کثرت
حزن و غم در معظم عالم و عزت طعام اگر زهره و مریخ با او باشد بزرگان
مغرب را خوف و مرگ رسد و اگر قمر با او بود مرگ و فوت در اکثر
نواحی باشد خاصه در جانب مغرب و قلت طعام بود **ظهور عطارد در برج اسد**
دلالت کند بر شدت و کثرت گرما و قلت طعام و بلندی نرخها و حسن
حال میوها و وبا در نواحی مشرق و اگر زهره با او باشد کثرت سرور و انتعاش
باشد و اگر علویین بر غربا او باشند دلالت کند بر قلت و قحط غله
و شکر **ظهور عطارد در برج سنبله** دلالت کند بر حرب و فتنه در زمین حجاز
و حدوث امراض مشرکا و درد چشم و وجع ظهر و ضایع شدن غلات و اگر
مریخ با او باشد از جانب مغرب حرب افتد **ظهور عطارد در برج میزان**
دلالت کند بر شدت ریاح و کثرت مطر و حسن حال مردم و اگر مقارن

مریخ با زحل بود درد چشم و هلاک ستوران باشد و موت در جانب مغرب
واگر ظهور او از جانب مغرب باشد احمد عبد الجلیل گوید درد اعضا از کثرت
برودت عارض شود و درد چشم و گوش شایع گردد و از سرما انگور را نقصان رسد
واگر زحل در این حال با او بود موت بسیار بود و کثرت باران باشد ظهور
عطارد در برج عقرب دلالت کند بر کثرت ابها و ارزانی نرخها و قتل در
ناحیه جنوب احمد عبد الجلیل گوید حرب و قتل در ناحیه شمال بود و حدوث امراض
بارده بسیار درد گوش و چشم و امراض مثانه و نزول باران و قلت زرع و قحط در
زمین مغرب واگر زحل با او بود مرگ عام باشد و باران بسیار در جانب مغرب
واگر زهره با او بود باران اندک آید و برف بسیار واگر قمر با او بود زمان موت
و مرگ بود ظهور عطارد در برج قوس دلالت کند بر شدت ریاح و غرق
سفاین و گزشت قاطعان طریق و میل مردم بر باد حرام و ارتفاع اسعار و آفات
اکابر کتاب و کثرت درد چشم و گوش و برودت هوا و قلت باران و کثرت برف
باشد ظهور عطارد در برج جدی دلالت کند بر حدوث امراض در مردم از
حرارت و حسن حال زروع و نباتات و مواشی و ارزانی حبوبات و وقوع زلا
زل و رجفات در بعضی اماکن متعلقه ببرج جدی و فتنه در جانب مشرق و مرگ
اطفال و عورات و کمی عسل و از نظاره مشتری بعکس و اگر مریخ با او باشد قلت
امطار بود بسیار در ناحیه مشرق ظهور عطارد در برج دلو دلالت کند بر قوت بارا
و حرکت عساکر نواحی مغرب و تفاوت اسعار و جودت اثمار و وقوع خوف
و حدوث یرقان و ترس و فزع و تلف طیور بود واگر زحل با او بود زیان از کثرت
باران رسد واگر زهره با او بود علامات آسمانی ظاهر گردد و شری و حمیات
عارض خلایق شود ظهور عطارد در برج حوت دلالت کند بر بسیاری ابها

ظهور در عقرب

ظهور در قوس

ظهور در جدی

ظهور در دلو

ظهور در حوت







و وزیدن بادها و انبوهی مرگ در طرف جنوب و حدوث وبا در مردم بزرگ
شریف و فساد در عمال و اهل قلم و اگر مشتری تربیع شمس بود فراخی طعام بود و رغب
بودن مردم بخیرات تنبیه چون سفلیین در ذروه تدویر محترق شوند بحرکت
توالی از آفتاب دورتر شوند تا برباط اعظم رسند و از آنجا باز بآفتاب تقرب
جویند تا در حوالی افق مغرب ~~...~~ و چون از آفتاب بعد از احتراق بگذرند
در اغلب اوقات از جانب ~~...~~ مشرق هنگام
صباح تنبیه چون عطارد دایما در حوالی آفتابست و زیاده از بیست و هفت
درجه که مقتضی نصف قطر تدویر اوست از آفتاب دور نشود قلیلی از اوقات
از زیر شعاع او خارج است و قابل رویت است و اهل خبرت گفته‌اند که هر کس او را
نظر در اورد و کنجی از علم یا مال بیابد و باعتقاد منجمین نما از کوکب عطارد است
و معلم اول او را کوکب روحانی گفته و در وقت دیدن او دعائیست مخصوص که
در مواجهه او میخوانند و آن بطریق نظم سه بیت است نظم عُطارِدُ اَیْمَ اللهِ
طالَ تَرَقُّبی ؛ صَباحاً مَساءً كَیْ اَراكَ فَاَغْنَما ؛ فَها اَنا فَامْنَحْنی قُوّیً اَبْلُغِ الْمُنی ؛ وَدَرْكَ
العُلومِ الْغامِضاتِ مُكَرَّما ؛ وَاَنْ تَكْفِیَ الْمَحْظورَ وَالشَّرَ كُلَّهُ ؛ بِاَمْرِ مَلیكٍ خالِقِ الْاَرْضِ
وَالسَّما ؛ و این ابیات در نسخ مختلف است و در بعضی بجای لفظ صَباحاً وَمَساءً
عِشاءً وَصُبْحاً واقعست و در بعضی بجای فَامْنَحْنی وَامْدُدْنی مذکور است و بجای
اَبْلُغِ اَدْرِكَ و بجای دَرْكَ العُلومِ بَهاءَ العُلومِ و بعضی مردم گویند که این سه بیت از
جمله منظومات باب مدینة العلم نبی یعنی علی ولی علیه السلام است و چون
تصحیح اعراب و حروف و الفاظ دعا سوالیغ قانون عربیت از جمله شروط است
واجب نمود بیان آن بر سبیل اختصار مجرد از دلیل در متن و مع دلیل در حاشیه
سرین و جه عطارد بضم دال مهمله اَیْمَ اللهِ بفتح همزه و سکون یای تحتانیتین

مناداء ... ذات ... دل معذرت

خفا یابد صبح در مشرق شده است و
تا از احتراق بیرون آیند و ظهور
شان اول شب در طرف مغرب شود
و باز از آفتاب دور تر شوند
تنبیه خفا شان باشد در اول
شب

وضم میم وکسر تای وطالَ بفتح طای مهمله وسکون الف وفتح لام ترقیتی بفتح تای
فوقانیتین ورای مهمله وضم قاف مشدده وکسر بای موحده وسکون یاء تحتانیتین
صَبَاحًا بفتح صاد مهمله وباء موحده وسکون الف وفتح حاء مهمله منونه مَسَاءً
بفتح میم وسین مهمله والف ساکنه وهمزه مفتوحه منونه کی بفتح کاف وسکون
یای تحتانیتین آرَاکَ بفتح همزه ورای مهمله والف ساکنه وکاف مفتوحه فَاغْتَنَمَ
بفتح فا وهمزه وسکون غین معجمه وفتح نون ومیم وسکون الف فَهَا بفتح فا وها
وسکون الف أَنَا بفتح همزه ونون فَاعْطِنِی بفتح فا واسقاط الف بعد از او در رفع
وسکون میم وفتح نون وسکون حاء مهمله وکسر نون وسکون یای تحتانیتین قُوَی
بضم قاف وفتح واو منونه أَبْلُغ بفتح همزه وسکون بای موحده وضم لام وجزم غین
معجمه الْمُنَی مصدر بالف لام وضم میم وفتح نون وسکون یای تحتانیتین وَدَرَکَ واو عطف
ودال وسکون رای مهملتین وفتح کاف الْعُلُومِ مصدر بالف لام وضم عین مهمله
ولام وسکون واو وکسر میم الْغَامِضَاتِ ان نیز مصدر بالف لام وفتح غین معجمه
وسکون الف وکسر میم وفتح ضاد معجمه وسکون الف وکسر تای فوقانیتین تَکَرُّمًا
بفتح تا وکاف وضم رای مهمله مصدر منصوب بر تمیز وَکَانَ تَکْفِی بفتح واو عطف
وهمزه وسکون نون وفتح تای فوقانیتین وسکون کاف وکسر فا وفتح یای
تحتانیتین واین فعل مأول بمصدر است وعطف بر کلمه الْمَحْظُورَ مصدر بالف
لام وفتح میم وسکون خاء معجمه وضم طاء مهمله وسکون واو وفتح رای مهمله وَالشَّرَّ
بفتح واو عطف وبعد ازین الف لام وفتح شین معجمه ورای مشدده وکلمه
بضم کاف وفتح لام مشدده وضم ها بِأَسْرِ بکسر بای موحده وفتح همزه وسکون
میم وکسر رای مهمله مَلِیکٍ بفتح میم وکسر لام وسکون یای تحتانیتین وبکسر کاف
منونه خَالِقِ بفتح خای معجمه وکسر لام وقاف الْأَرْضِ بالف لام وفتح الف



وسکون رای مهمله وکسر ضاد معجمه وَالسَّمَاءِ بفتح واو عطف وبعد ازان الف لام
وفتح سین مهمله مشدده وفتح میم وسکون الف وکسره همزه وبنا بر نسخه دیگر فَایِدُنِی
قُوًی اُدْرِکَ الْمُنَی بفتح فاء وهمزه وکسر دال اول وسکون دال دوم وکسر نون وسکون
یای تحتانیتین اُدْرِکَ بضم همزه وسکون دال وکسر رای مهملتین وفتح کاف بِهَا الْعُلُومَ
الْغَامِضَاتِ تَکَرُّمًا بها بکسر با وباقی از پیشتر معلوم شد پس معنی بنا بر نسخه اول چنین
باشد که ای عطارد سوگند بخدا که در ازشد انتظار من در صباح وشام تا ببینم تورا
وغنیمت یابم اینک من حاضر پس عطاکن مرا قوتها ئی که برسم ارزوها را ودرک علمها
پوشیده ودر غور را از روی تکرم واگه کفایت تکرم کنی مرا شرف شده بر هلاک
او شر را بالتمام بحق پادشاهی که افریننده اسمان وزمین است وبنا بر نسخه دیگر
اینک من حاضر مدد ده مرا قوتها ئی که دریابم ارزوها را بان قوتها وعلمهای مشکل
ودر غور را وحاصل معنی باسلوب کلام فارسی انست که ای عطارد بخدا سوگند
که انتظار بسیار کشیدم که ترا به بینم وغنیمت یابم الحال حاضر شده ام توتها بمن ده که
طلب ارزوهای خود کنم وغوامض علوم را عطاکن بر من وبیماری شرف بر هلاکت
وشر را بالتمام ازین دور دار بحق پادشاهی که خالق اسمان وزمین است **فصل
سیم در احکام تشریق وتغریب کواکب خمسه متحیره** چون کواکب علویه از شعاع
افتاب بیرون ایند ایشانرا درین حال مشرق خوانند وفرسیان کنار روزی
گویند ولا یزال مبعوث باین صفت باشند تا بعد ایشان از افتاب
شصت درجه شود واین کمال تشریق بود وبعد ازان این صفت از ایشان زایل
گردد وبعد از مقابله افتاب با افتاب تقرب جویند یعنی روز بروز نزدیک شوند که
بعد ایشان از افتاب بشصت درجه اید ودرین حال ایشانرا مغرب گویند
وفرسیان کنار شبی ولا یزال باین صفت موصوف باشند تا در حوالی افق

معرب بتحت شعاع آفتاب درآیند و این صفت نیز از ایشان زایل گردد و بعضی گویند
که تشریق و تغریب در علویه نود درجه است و این بقیاس اقربست لیکن جمهور شرق اولرا
بیشتر اعتبار داده‌اند و استاد ابوریحان بیرونی گوید که بعد از خروج تحت الشعاع چون بعد
ایشان با آفتاب سی درجه شود و تجاوز نماید ایشانرا ضعیف خوانند که بنود درجه
رسند و تجاوز نماید بعد از آن نام تشریق از ایشان برخیزد اما سفلیین که از حد تحت
الشعاع خارج شوند در طرف مشرق و کنار روز باشند و در طرف مغرب [illegible]
و کنار شبی و این حالت هرگز از ایشان زایل نشود تا متصف بصفت تحت الشعاع
نشود و غایت تشریق و تغریب در این دو کوکب بلا اختلاف رباط اعظم باشد
و نهایت آن در زهره چهل و هشت درجه است و در عطارد بیست و هشت درجه
و جمهور گویند کواکب علویه در تشریق قوی باشند و در تغریب ضعیف لهذا تشریق
را بمنزلهٔ شباب گرفته‌اند و تغریب را بمنزلهٔ شیخوخت اما سفلیین بعکس این
باشند در تغریب قوی اند و در تشریق ضعیف و معلم اول ارسطالیس گوید جمیع
کواکب در تشریق صاحب قوة اند و در تغریب صاحب ضعف الا قمر
زیرا که قمر را بمغرب خصوصیتی هست که دیگرانرا نیست و وجه خصوصیت
هم از کلام او مفهوم و معلوم است که میفرماید که مبدأ ظهور قمر جهة مغربست
که اصل برودت موافق قمر و مبدأ خفای او جهة مشرق که اصل حرارتست پس
قمر را با مشرق کمال مخالفت باشد و با مغرب کمال مخالطت و لهذا در اختیارات
وقوع او را در طالع از جملهٔ محذورات دانسته‌اند و از کلام یعقوب بن اسحق کندی
چنین مفهوم میگردد که قوت سفلیین در تشریق است چنانکه علویه الا آنکه تغریب
سفلیین قلیل الضرر است احکام تشریق و تغریب زحل در بروج اثنی عشر یعقوب
بن اسحق کندی گوید تشریق زحل مطلقا دلیل است بر اول شیخوخت و سعادت





در حرث و ضیاعات میاه و بعد غور و لد در اعمال دقیقه و تحصین بدن و تحصیل
اموال غیر محسنه و تغریب زحل مطلقا دلالت کند بر اواخر شیخوخت و تنگی معاش
و خسارت اعمال و حیله در کارها و بستن [illegible] و رنج و سختی دیدن و عمل قنوات و آبار
تشریق و تغریب زحل در برج حمل در تشریق دلالت کند بر حزن و فکر پادشاه
بسبب اخبار اراجیف و در تغریب دلالت کند بر قتال شدید و جوع و وبا
و امتناع باران و قلت استوا در مزاج هوا تشریق و تغریب زحل در برج ثور
در تشریق دلالت کند بر وفور قتل در نواحی مشرق و کثرت باران و غرق مردم
در آبها و در تغریب پادشاهی بر رعیت ستم کند و حدوث شر باشد در نواحی
مختلفه و غارت و دزدی حادث گردد و مرض جدری شیوع یابد و اختلاف هوا
و حدوث امطار کثیره و هبوب ریاح باشد و بسیاری اراجیف و هرمس گوید
که اگر در ثلث اول مغرب باشد تزاید میاه بود و تشویش و شر در میان مردم
و ارجاف شدیده و اگر در ثلث ثانی بود دلالت کند بر توسط امور و در ثلث
سیم نهب و غارت بود و امراض جدری تشریق و تغریب زحل در برج جوزا
در تشریق دلالت کند بر بیماری پادشاه و بزرگان و آفت ایشان و در تغریب غلظت
هوا و قلت باران باشد و هرمس گوید که اگر در ثلث اول برج مغرب بود امراض
لاحق پادشاه گردد و بدی حال زنان باشد در اماکن و در ثلث دوم صلاح
او میان و کثرت بیع و شری و در ثلث سیم سوء پادشاهی یا کرختن او باشد
تشریق و تغریب زحل در برج سرطان دلالت کند بر کثرت امطار و تغیر هوا
و حدوث زلزله و کثرت میاه و در تغریب ضعف حال دهقانان و کشاورزان
باشد و بسیاری درد چشم و زکام و نزلات و مرگ زنان باشد و هرمس گوید اگر در ثلث
اول مغرب بود منفعت اهل زرع و حرث باشد و در ثلث دوم درد چشم و در

سیم مرگ زنان تشریق وتغریب زحل در برج اسد در تشریق دلالت کند بر زیاده شدن
بهاء و بسیاری فیض و در تغریب صد رشت تب ربع بود و بیماری در حرم پادشاه و سایر
زنان بر فقای منصب نباشند و هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود بیماریها باشد
و در ثلث دویم مرض حرم پادشاه و در ثلث سیم حمی ربع عارض گردد تشریق وتغریب
زحل در برج سنبله در تشریق دلالت کند بر کثرت باران و رعد و برق و طغیان انهار
و در تغریب پادشاه وقت بیمار گردد و در مردم درد چشم و زکام بهم رسد و کمی باران باشد
و هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود مرض پادشاه بود و در ثلث دویم قحط گندم و
حدوث زکام و درد چشم و در ثلث سیم قلت باران و نم تشریق وتغریب زحل در برج
میزان در تشریق دلالت کند بر نشستن ضرر در مردم از بیماریها و غیران و ارزانی بعد از
گرانی و در تغریب سردی و خشکی هوا و قلت باران باشد و هرمس گوید اگر در ثلث اول
بوجه مغرب شود یبوست هوا و قلت امطار بود و در ثلث دوم سرمای بد باران و در ثلث
سیم مثل دویم بود تشریق وتغریب زحل در برج عقرب در تشریق دلالت
کند در منازعت میانه ملوک و غم و هم ایشان بسبب ان و در تغریب بیماری
پادشاه و حرم او باشد و ایذای لشکریان و میل ایشان براحت و کاهلی در حرکت
و کمی اطاعت و فرمان برداری و هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود بهبد
و قلت ثبات اخبار بود و در ثلث دویم علتی عارض پادشاه گردد و در ثلث سیم
مثل دویم باشد تشریق وتغریب زحل در برج قوس در تشریق دلالت کند
بر تنهای عام و ارتفاع حال [illegible] و مردم سال خورده و حسن مزاج هوا و در تغریب
بلا و احزان بود و هوا معتدل گردد و هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود
امتزاج بلا و احزان باشد در میان مردم و در ثلث دویم بطوء امور و ضعف ان
و در ثلث سیم غلاء طعام بود تشریق وتغریب زحل در برج جدی در تشریق دلالت
کند



کند بر موت زنان و در تغریب ظهور اعدا و فساد مواشی و صعوبت سفر دریا
باشد و اضطراب و ناسازگاری در میان مردم و هرمس گوید اگر در ثلث اول
برج مغرب شود قوت اعدا بود و در ثلث دویم و سیم صعوبت بحر و کثرت امواج
بود تشریق وتغریب زحل در برج دلو در تشریق دلالت کند بر عروض هموم و
احزان در ملوک و در تغریب سختیها بود در میان مردم و فساد مزاجها و مرگ
مردم سال خورده و کثرت رطوبت و هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب
شود ظهور بلا بود و در ثلث دویم مرگ شیوخ و در ثلث سیم حدوث مضرت و کثرت
اب بود تشریق وتغریب زحل در برج حوت در تشریق دلالت کند بر قلت
امطار و کثرت قحط و توسط مزاج هوا و در تغریب غم و کدورت سلاطین بود
بسبب حرکت اعدا و بسیاری از نزلات و ذات الجنب و سعال عارض شود
و هرمس گوید اگر در ثلث اول این برج مغرب شود نزله و زکام بهم رسد و در ثلث
دویم مذاکره و مجالس قایم گردد و در ثلث سیم پادشاهی عظیم الشان را فکر و اندیشه
دست دهد احکام تشریق وتغریب مشتری در بروج اثنی عشر یعقوب بن اسحق کندی
گوید که تشریق مشتری مطلقا دلالت کند در اول و لباس نیک و سکون مردمان و
پاک دینی و خاموشی و کارهای دینی و قضا و فتوی و مال بسیار و نام نیکو و کثرت اولاد
و تغریبش مطلقا دلالت کند بر کهولت و دین داری و زاهدی و سپاهی بجهت
مهمات دین و مال جمع کردن و توسط در کارها و خصومت کردن بجهة احقاق حق و
نوشتن قصص و اخبار و بحث علوم تشریق وتغریب مشتری در برج حمل در تشریق
دلالت کند بر کثرت رطوبت سیما در فصل خزان و نیکی حال رغبت از ترحم پادشاه
خاصه خاندانهای بزرگ قدیم و صحت بدن پادشاه و انتقال او بسبب منافع و
قهر اعدا و در تغریب کثرت باران و نم بود در ملوک و سلاطین عمال خود را اکرام

وانعام نمایند وهرمس گوید که اگر در ثلث اول این برج مغرب شود امراض کثیره از رطوبات عارض گردد و در ثلث دویم مرگ یکی از اهل حرم پادشاه بود و در ثلث سیم مرگ مردی شریف صاحب عزت اتفاق افتد

درا
تشریق وتغریب مشتری در برج ثور در تشریق دلالت کند بر کثرت امطار و در تغریب مرگ زنان ملوک وعظما باشد و افراط رطوبت در هوا و هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود امراض کثیره از رطوبات عارض شود و در ثلث دویم موت یکی از زنان پادشاه یا زنی شریفه معروفه بود و در ثلث سیم موت مردی کثیر الس‍ن باشد

در ب
تشریق وتغریب مشتری در برج جوزا در تشریق دلالت کند بر کثرت انداء و امطار و در تغریب حزن ملوک و فساد حال اخیار بود و هرمس گوید اگر در ثلث اول جوزا مغرب باشد ضعف وضایع شدن اشیا باشد و در ثلث دویم باد و غبار و کدورت هوا بود و در ثلث سیم جور پادشاه بود و کثرت آزار رعیت

در ج
تشریق وتغریب مشتری در برج سرطان در تشریق دلالت کند بر کثرت بر و احمد عبد الجلیل بجری گوید در تابستان شدت گرما و در زمستان شدت سرما باشد و در تغریب پادشاه را سفر افتد و مال صرف لشکر و سپاه کند و کثرت اراجیف بود و اضطراب و تشویش در مردم و هرمس گوید که در ثلث اول این برج مغرب کند تحویل و انتقال پادشاه بود و در ثلث دویم تبذیر اموال و در ثلث سیم تشویش عامه و کثرت اضطراب و اراجیف بود

در د
تشریق وتغریب مشتری در برج اسد در تشریق دلالت کند بر کثرت امطار نافعه وحسن مزاج هوا در تابستان و در تغریب ملوک را هموم و احزان دست دهد و شاید که مرضی عارض ایشان شود و موت اشراف بود و هرمس گوید در ثلث اول برج مغرب باشد





غم واحزان پادشاه بود خاصه و در ثلث دویم و سیم مرگ مردی شریف دست دهد

در ه
تشریق وتغریب مشتری در برج سنبله در تشریق دلالت کند بر نزله و زکام و درد چشم و قلت باران و در تغریب کثرت هموم و احزان بود و بیچیزی مردم و مرض سلاطین و حکام و نقصان لحوم و دسوم و هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود عارضه پادشاه را بهم رسد و ضعف روی نماید و در ثلث دویم و سیم غم و حزن نصیب یکی از وزرا شود و جمعی بدین سبب متفکر گردند و ایذا بایشان نیز رسد و در ثلث سیم مردم بزیارا غم و کدورت بود و هرمس گوید که اگر در ثلث اول این برج مغرب شود قلت امطار و یبوست هوا بود

در و
تشریق وتغریب مشتری در برج میزان در تشریق دلالت کند بر حدوث امراض عین و نزله و زکام و کثرت ریاح و زوابع و در تغریب حدوث امراض بود در ملوک و فرماندهان و قلت امطار و یبوست و برودت هوا و در ثلث ثانی برودت هوا و در ثلث ثالث عارضه پادشاه را روی نماید

در ز
تشریق وتغریب مشتری در برج عقرب در تشریق دلالت کند بر فساد و اضطراب در میان رؤسا و در تغریب امراض عارض ملوک گردد و یکی از اقوام پادشاهی بیمار گردد و قلت حرکت لشکرها باشد و هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود فراغت لشکرها و راحت ایشان بود و صلاح امور ایشان و در ثلث ثانی و ثالث موت یکی از حرم پادشاه یا یکی از زنان شریف از حواشی پادشاه باشد

در ح
تشریق وتغریب مشتری در برج قوس در تشریق دلالت کند بر عروض اوجاع عین و سایر علل و در تغریب هموم و احزان ملوک و رؤسا باشد و موت بزرگی روی نماید و هرمس گوید اگر در ثلث اول این برج مغرب شود اخبار مخوفه عارض پادشاه شود که از آن غمگین گردد و کدورت رؤسا و در ثلث دویم و سیوم مرگ مردی شریف از اهل مملکت حادث گردد

در ط
تشریق وتغریب

مشتری در برج جدی در تشریق دلالت کند بر کثرت اوجاع در میان مردم
و بیماریهای سخت و وقوع رعد و در تغریب ملوک و روسا را بیماری افتد
و اراجیف در میان مردم شیوع یابد و شورید کی پادشاه و رعایا باشد
و هرمس کوید اگر در ثلث اول این برج مغرب شود کفتکوی مردم بود و دعاوی
دعاوی باطله و در ثلث ثانی اضطراب مردم بود و اکثر اراجیف و در ثلث ثالث
وزیری بیمار شود تشریق و تغریب مشتری در برج دلو در تشریق دلالت کند بر قلت
امطار و در تغریب امراض عارض حرم پادشاه شود و موت روسا و قلت
امطار باشد و هرمس کوید که اگر در ثلث اول برج مغرب شود مرض عارض
زنان پادشاه و اشراف شود و در ثلث دوم و سیم کمی باران باشد تشریق
و تغریب مشتری در برج حوت در تشریق دلالت کند بر تنکی معاش مردم
و کرانی نرخ و کمی باران و در تغریب اثقال ملوک و سلاطین و حرکت لشکرها
و کمی باران و اشتداد سرما و برف باشد و هرمس کوید اگر در ثلث اول برج
مغرب شود سرما و برف بسیار باشد و در ثلث ثانی حرکت پادشاه بود از
موضعی بموضعی و در ثلث سیم باطراف مملکت روند احکام تشریق و تغریب
مریخ در بروج اثنی عشر یعقوب بن اسحق کندی کوید که تشریق مریخ مطلقا
دلالت کند بر مبارزی و دلیری و تیزی کردن اندر کارهای عظیم و شتاب
سرعت قهر کردن و تغریبش مطلقا دلالت کند بر عیاری و دزدی و دروغ
و کارهای مردم فرومایه چون سلاحی و حجامی و کار آتش و آهن و قصابی و
خیاطی تشریق و تغریب مریخ در برج حمل دلالت کند بر حدوث احزان
در مردم و تنکی و لرزکی و در تغریب کثرت بخشش اموال ملوک و قلت
حرکت جیوش باشد و اسقاط اجنه بود و هرمس کوید اگر در ثلث اول این



برج مغرب شود خرابی پادشاه کم شود و در ثلث ثانی فرح لشکریان و نشاط
ایشان بود و در ثلث سیم کثرت اسقاط حمل بود و مرضهای ریحی عارض زنان
شود تشریق و تغریب مریخ در برج ثور در تشریق دلالت کند بر قلت باران
و کثرت قحط و در تغریب حدوث امراض در زنان حامله و وقوع اسقاط اجنه
و فساد زرع و اشجار سیما انکور و زیتون هرمس کوید که اگر در ثلث اول برج مغرب
شود بیماری زنان بود و در ثلث دویم اسقاط حبالی و در ثلث سیم فساد تاک
و درخت زیتون بود تشریق و تغریب مریخ در برج جوزا در تشریق دلالت
کند بر اضطراب مردم از بد سلوکی حکام و در تغریب موت عظما بود و مرض
در حرم پادشاه بود و وقوع حریق در بعضی مواضع و هرمس کوید اگر در ثلث
اول برج مغرب شود مرک مردی شریف اتفاق افتد و در ثلث دویم آتش
در شهر افتد یا در بعضی از منازل کتاب و اهل قلم یا در بیت المال و در ثلث سیم
امراض در حرم پادشاه دست دهد تشریق و تغریب مریخ در برج سرطان
در تشریق دلالت کند بر عفونت هوا و کثرت هموم و احزان در طبایع و وقوع
بخارات بی باران و در تغریب امراض حاره و حاره در مردم حادث کردد
و بد حالی جهانی و اسقاط اجنه باشد و شاید که از کثرت حرکت بود و هرمس
کوید که اگر در ثلث اول برج مغرب شود امراض لاحق خلق کردد سیما در زنان
و در ثلث دویم و سیم مرض در میان مردمان شایع کردد از حرارت تشریق و
تغریب مریخ در برج اسد در تشریق دلالت کند بر کمی باران و در تغریب
دلتنکی پادشاه و قلت نشاط و قطع امید از بعضی امور و کثرت ظهور اعدا
بود و وزیدن باد و سموم در بیابانها و هرمس کوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود
کدورت پادشاه و سلاطین بود و در ثلث دویم و سیم از امور مکتومه پادشاه را

ناامیدی دست دهد و خروج اعدا و حدوث حرب بود و حرکت شدیده
(دره) دست دهد تشریق و تغریب مریخ در برج سنبله در تشریق دلالت کند بر مرگ یکی
از فرمانروایان و در تغریب حزن کتاب و اهل قلم و سقوط اجنه و تعب
مزارعان باشد و هرمس گوید اگر در ثلث اول این برج مغرب شود هم
و حزن کتاب و ارباب دواوین و در ثلث ثانی اسقاط حبالی و در
(درو) ثلث ثالث مرض خوانین تشریق و تغریب مریخ در برج میزان در تشریق
دلالت کند بر حدوث امطار و رعود و بروق و صواعق و در تغریب
خشکی هوا بود در فصل خزان و قلت باران و مرض در پیران از کثرت بار
و فرح لشکریان و راحت سپاهیان و هرمس گوید که اگر در ثلث اول مغرب
شود سموت خریف بود و در ثلث دویم مرض در پیران از باد بهم رسد و در ثلث
(درز) سیم فرح لشکریان و راحت ایشان بود تشریق و تغریب مریخ در برج عقرب
در تشریق دلالت کند بر قلت باران و در تغریب هلاک بهایم و درد چشم و
اسقاط حمل و سکون لشکریان بود و هرمس گوید اگر در ثلث اول مغرب شود
راحت و سکون لشکریان و در ثلث دویم رسیم و اوجاع عیون و طغیان خون بود
(درح) در ابدان و هیجان حرارت تشریق و تغریب مریخ در برج قوس در تشریق
دلالت کند بر کثرت و شدت حرارت و در تغریب ضرر لاحق مردم
شود و پادشاه با بعضی از رؤسا غضب و ستیزه کند و کثرت اسقاط حمل
باشد و هرمس گوید اگر در ثلث اول این برج مغرب شود مخالفت اهل طرب
و ارباب ملاهی باشد و در ثلث دویم اسقاط و وضع حمل و باران و نم و کثرت
ابرها و ثلث صفای هوا بود و در ثلث سیم غضب ملوک بر رؤسا و کتاب اتفاق
(درط) افتد تشریق و تغریب مریخ در برج جدی در تشریق دلالت کند بر فساد کردم و

اسقاط



اسقاط مواشی و در تغریب موت رؤسا و کثرت اراجیف و هموم و احزان
بود و بیماری در لشکریان و قلت باران و هرمس گوید اگر در ثلث اول برج
مغرب شود مرگ مردی بزرگ بود و در ثلث دویم وهم و حزن داخل
لشکریان پادشاه شود و اراجیف در میان ایشان بسیار افتد و در
(دری) ثلث سیم کثرت باران و رطوبت باشد تشریق و تغریب مریخ در برج دلو
در تشریق و تغریب قتال افتد در زمین یمن و ارض حجاز و غرق سفاین
و مرگ زنان ملوک و ضرر حوامل و شدت گرما باشد در وقت و موت
شرفا بود و هرمس گوید اگر در ثلث اول این برج مغرب شود مضرت و
خوف لاحق مردم گردد و سختی زنان حامله باشد و در ثلث دویم شدت
(دریا) لاحق اهل سفاین شود و در ثلث سیم موت زنان پادشاه باشد تشریق
و تغریب مریخ در برج حوت دلالت کند بر حیات مختلفه اکثر حمی
ربع و در تغریب فساد حال لشکریان بود و فزع ایشان و اسقاط حمل و
(تنبیه) کثرت برد و جلید و یخ بند بود تنبیه کوشیار جیلی و محیی الدین مغربی و تبع
ایشان گویند که اگر در وقت تحویل آفتاب بسرطان مریخ مشرق باشد آن
(تنبیه) تابستان بسیار گرم گذرد تنبیه اگر مریخ و مشتری هر دو مشرق باشند دلالت
کند بر تعدی سلاطین و فرمانروایان بر اهل سلوک و ارباب عبادت و
علما و قضات و اگر اتفاق افتد که زحل به تربیع ایشان بود اثر این حکم مدتی مدید
(قب) باقی بود احکام تشریق و تغریب زهره در بروج اثنی عشر یعقوب بن اسحق
کندی گوید زهره در تشریق و تغریب دلالت کند بر حسن و جمال و عشق و فرح
و طرب و لذت و نکاح و هدایا و بهره در انها و عمل ملاهی و صنعت سراویل و نسج
(درا) دیبا و اقمشه نفیسه تشریق و تغریب زهره در برج حمل در تشریق دلالت کند بر

حرکت لشکرها و در تغریب رعد و برق و اگر در رباط اعظم بود لشکرها بحرکت
آیند تشریق و تغریب زهره در برج ثور در تشریق دلالت کند بر خوشی هوا و در تغریب
سرمای اندک بود و رعد و برق و اگر در رباط اعظم بود فرح و سرور حکام و ولاة
باشد و اُستقرار و کثرت منافع ایشان و خروج عمر و بخانه طرق و بسیاری باران
و نم بود و مرگ گاو تشریق و تغریب زهره در برج جوزا در تشریق دلالت کند بر نکبت
پیران و رنج ایشان و در تغریب گرمی و خشکی هوا بود و اگر در رباط اعظم باشد
نکبات و هموم عارض کتاب گردد و هرمس گوید آفت لاحق یکی از عمال پادشاه
گردد که معروف و معتبر باشد و بعضی از مراتب خود بیفتد و بنقص و عیب
مشهور شوند تشریق و تغریب زهره در برج سرطان در تشریق دلالت کند
بر نکبت ملوک و اشراف و حرکت عساکر و در تغریب رنج حرم پادشاه بود
احمد عبد الجلیل گوید پادشاه را باین سبب غم و کد ورت رسد و هلاک گردد اگر در
رباط اعظم باشد نکبت عارض شود و مردی بزرگ بهلاکت رسد و حرکت
لشکرها بود تشریق و تغریب زهره در برج اسد در تشریق دلالت کند بر
نکبت پادشاهی و رنج و آفت و مرگ زنان او و در تغریب دلتنگی ملوک بود
و حدوث سموم و اگر در رباط اعظم بود ملوک و زنان ایشان را نکبت رسد
و هرمس گوید غم و اندوه پادشاه بود بسبب اهل حرم و منفعت خزاین و خوف
مرض و خطر پادشاه بود تشریق و تغریب زهره در برج سنبله در تشریق دلالت کند بر
بیماری مردم و موت بعضی از اکابر و اشراف و در تغریب بیماری زنان بود
خاصه در فصل خزان و اگر در رباط اعظم باشد بیماری مردم از موت و دم
باشد و موت اشراف تشریق و تغریب زهره در برج میزان در تشریق دلالت کند
بر بیماری اکابر و احمد عبد الجلیل گوید بعضی از اهل حرم پادشاه را مرگ رسد و اراجیف





درمیان مردم شایع گردد و در تغریب نکبت اکابر بود و علت مردم و اگر در
رباط اعظم بود زنان پادشاه و سلاطین را مرگ رسد و هرمس گوید اضطراب
مردم بود و از کثرت اراجیف تشریق و تغریب زهره در برج عقرب دلالت
کند بر رنج ملوک و احراق رماه و خواری اشراف و در تغریب اراجیف بود
و درمیان عوام جنگ و بحث و تفرقه و تشنیع بسیار باشد و اگر در رباط اعظم
باشد نکبات لاحق نسا و اکابر و اشراف شود و خونریزی بود و هرمس گوید جنگی
اتفاق افتد که مدبر ملک و جیوش باشد تشریق و تغریب زهره در برج قوس
دلالت کند بر بیماری پادشاهی و در تغریب حقد و کینه مهتران بود و اگر در
رباط اعظم باشد امراض عارض ملوک شود و شاید که نکبت بعضی دست دهد
تشریق و تغریب زهره در برج جدی دلالت کند بر رنج و نکبت اکابر و تسلط
فرومایگان و اهل بازار و در تغریب اندوه مردم اتفاق افتد و اگر در رباط اعظم
باشد بارندگی بسیار شود و بعضی از اشراف را نکبت رسد خصوصا مردم سال
خورده را و مردمان خسیس عزیز و محترم گردند و هرمس گوید وزیر پادشاه یا یکی
از عمال او را وقت فرار رسد تشریق و تغریب زهره در برج دلو دلالت کند بر
بیماری از رطوبت و زیادتی آبها و غرق کشتیها و در تغریب بیماری افتد از رطوبت
و سلامتی مسافران و امیدکی هوا باشد و اگر در رباط اعظم باشد کثرت مرد
و فیض عیون و غرق سفاین باشد تشریق و تغریب زهره در برج حوت دلالت
کند بر وقوع بلا و زحمت از سرهنگان و کثرت اراجیف و نکبت مهتران و در
تغریب آشوب و اراجیف درمیان مردم شیوع یابد و حدوث بیماریها بود
و اگر در رباط اعظم باشد نکبت اشراف و امرا باشد و موت یکی از اعیان
تنبیه تغریب زهره در اوایل مطر باران بسیار آورد و اگر در برج باران بود منظور

بنظر کوکب باران حکم مذکور در حد کمال بود و اگر شواهد کمتر داشته باشد بعضی حکم
باید کرد تنبیه تشریق زهره و زحل منظور بنظر مریخ دلالت کند بر حدوث غم و حزن و تفکر
در ملوک مشرق تنبیه تشریق زهره و مشتری در وقت واحد دلالت کند بر مسرت
و خوشحالی مردم سیما ملوک طرف مشرق و اگر بتربیع زحل باشند حزن و فرح ایشان
با یکدیگر آمیخته بود تنبیه تشریق زهره و مریخ معًا دلالت کند بر حفظ معاش
اغنیا و رسول ایشان نزد پادشاه و کثرت سرور این طایفه و اگر بتربیع زحل
باشند حکم مذکور ضعیف باید و حرکت عسکر باشد بطرف مشرق و قوت
اتراک احکام تشریق و تغریب عطارد در بروج اثنی عشر یعقوب بن اسحق
کندی گوید که تشریق و تغریب عطارد دلالت کند بر علم و نطق و بعد غور و
استنباط حکم و شعر و بلاغت و کتابت و دفاتر و علم طب و نجوم و منطق و تجارت
تشریق و تغریب عطارد در برج حمل در تشریق دلالت کند بر حدوث حصبه و آبله و خصومت
و خون ریختن و مرگ اکابر و در تغریب بسیاری باران بود و اگر در رباط اعظم
باشد کثرت قتال و غلبه اعدا بود در اکثر مواضع و مرگ اشراف تشریق و تغریب
عطارد در برج ثور در تشریق دلالت کند بر مرگ گاوان و در تغریب کثرت باران بود
و اگر در رباط اعظم باشد تلف کاروان بود تشریق و تغریب عطارد در برج جوزا
در تشریق دلالت کند بر مرگ وزرا و دبیران و حدوث وبا و در تغریب بر امنیت
و خیر بود و اگر در رباط اعظم باشد مرگ وزرا و کتاب باشد و وقوع حصبه و
اضطراب مردم و کثرت اراجیف تشریق و تغریب عطارد در برج سرطان
دلالت کند بر کثرت اراجیف و در تغریب مرگ یکی از سلاطین و فرمانروایان
بود و بمردم تشنگی و اندوه رسد بسبب مهتران و اگر در رباط اعظم بود کثرت
اراجیف و اضطراب مردم باشد و از موضعی بعید خبر پادشاه رسد تشریق

و تغریب



و تغریب عطارد در برج اسد در تشریق دلالت کند بر گرمای عظیم و تباهی زراعت
و کشت و کمی غلات و مرگ یکی از بزرگان و در تغریب شوریدگی کار فرمانروایان بود
و اگر در رباط اعظم باشد مرگ عارض یکی از سلاطین گردد و یا یکی از معارف ملوک
تشریق و تغریب عطارد در برج سنبله در تشریق دلالت کند بر بیماری و رنج مردم
و مرگ بزرگی و در تغریب بسیاری اراجیف و سخنان بیهوده باشد و اگر در رباط
اعظم بود علت و رنج مردم و سقوط منزلت بعضی از اشراف تشریق و تغریب عطارد
در برج میزان در تشریق دلالت کند بر شوریدگی کارهای عامه سیما در جانب جنوب
و اضطراب هوا و در تغریب بیماری مردم و تغیر هوا بود و اگر در رباط اعظم بود
فساد و اضطراب و تشویش عامه و شاید که این باعث نفع بعضی مردم شود
تشریق و تغریب عطارد در برج عقرب در تشریق دلالت کند بر خبر
اراجیف مخوفه و قتل و در تغریب مردم دخل در کارهای سپاهی کنند و شوریدگی
کارها بود و اگر در رباط اعظم باشد کثرت اخبار مخوفه کاذبه بود تشریق و تغریب
عطارد در برج قوس در تشریق دلالت کند بر مرگ ملوک و اکابر و در تغریب
رنج اکابر باشد و اگر در رباط اعظم بود ملوک و سپهسالاران عظیم الشان را
بیم هلاک و خطر باشد تشریق و تغریب عطارد در برج جدی در تشریق دلالت کند
بر وقوع وبا و مرگ مردی بزرگ و در تغریب نیکی حال اهل سفاین بود و اگر در رباط
اعظم بود محنت لاحق بعضی از اشراف شود سیما دبیران و مردم سال خورده و
موت زنی شریفه اتفاق افتد تشریق و تغریب عطارد در برج دلو در تشریق
دلالت کند بر مرگ دبیران از توابع پادشاه و در تغریب مردم را مضرات و علت
رسد و اگر در رباط اعظم باشد کثرت مد و فیض عیون و خطر سفاین بود و سقوط
مردی بزرگ از مراتب خود تشریق و تغریب عطارد در برج حوت دلالت کند

بر غرق کشتیها و مرگ یکی از اکابر و در تغریب بیماری اکابر و توابع پادشاه بود و اگر
در رباط اعظم بود مرگ مردی بزرگ و شریف بود و کشتیها بسیار غرق گردد تنبیه
تغریب سفلیین تشاوم مشتری بر تربیع ایشان دلالت کند بر رسیدن فرح و سرور
بوزرا و کتاب و نفاذ حکم ایشان و قهر کردن بر اعدا و اگر مریخ بر تربیع بود کتاب
و اهل قلم با متخوف و متهم کردند تنبیه تشریق مریخ مع سفلیین دلالت کند بر افات
عظیم و فساد منزلت وزرا و اهل قلم و کتاب تنبیه تشریق مشتری و عطارد معا دلالت
کند بر حصول اموال عظیمه از برای وزرا و کتاب و اگر زحل بر تربیع ایشان بود
ان اموال از ممر خیانت و احتیال باشد تنبیه تشریق علویین مع عطارد و
وقوع مریخ بر تربیع ایشان دلالت کند بر تعدی پادشاه بر رعیت در طلب
خراج و جمع کردن اموال تنبیه از کواکب متحیره مثلث هر کدام در تشریق
و تغریب بیشتر بود حکم ان پایدارتر باشد و مخصوص احکام ماه نبود بلکه شاید
که بسال هم کشد باب پنجم در احکام شرف و هبوط و وبال و اوج و حضیض
کواکب و ان مشتمل است بر سه فصل فصل اول در شرف و هبوط کواکب
موضع شرف و هبوط کواکب مستنبط از طالع عالم است و کیفیت ان در شرح
بیست باب محقق برجندی مفصل اورده ایم طالب تحقیق را حواله بانست احکام
شرف شمس دلالت کند بر قوت پادشاه و سلاطین و زیادتی رفعت ایشان
و افزونی ممالک و استقامت حال و ایمنی خلایق و رونق دار الضرب و جمعیت از
اقلیم چهارم و از دیاد جاه اعیان و اشراف و عدل نسبت برعیت و اطلاق
محبوسان تنبیه سلطان المحققین علامه طوسی قدس سره فرموده که افضل
کواکب در شرف قوة و عزت شمس است چه برج حمل که اختصاص شرف او
یافته برجی است ناری که باتش مشتعل منسوب شده است موافق طبع و شکل





افتاب و مع هذا درین برج در مثل فلک صاعدات تنبیه چون افتاب ببرج
شرف بر اید علی الخصوص بدرجه شرف یا قریب با ان و قمر زاید النور بود و سعود
بنظر سعود و ساقط از نظر نحوس اهل اعداد و طلسمات مربع وفق چهار در چهار را بر لوح
طلا نقش کنند و گویند حامل ان تا سال دیگر از مکاره مصون و محفوظ بود و سعادت
عظیم و بهر سیما از قبل ملوک احکام شرف قمر دلالت کند بر نیکی حال عامه و شفقت
یافتن از ملوک و حکام و قوت حال رسولان و شاطران و نیک بر امدن کارها و سلامتی
مسافران و خوشحالی زنان و طفلان و رواج اب کاران و شیره فروشان تنبیه
محقق اعظم نصیر الملة و الدین گوید قمر در شرف از کواکب دیگر افضل سرور است زیرا
که چون قمر ببرج شرف تحویل کند بسبب سرعتی که لازم اوست و قرب درجه شرف
باول برج بزودی از ان درجه تجاوز مینماید و در الحال ان قوة در او شروع در
نقصان میکند تنبیه در کتاب الواح الارواح مذکور است که چون قمر بدرجه
شرف رسد بدون تحت الشعاع و نظر منحوس وفق سه در سه را بر ورق اهو در
مربعی رقم کنند هر قاصد و شاطر که بر پای خود بندد در رفتن قادر باشد و اگر محبوس
و مسحور بندد خلاصی یابد و اگر در استانه زندان دفن کنند همین عمل کند و اگر با سم
ابق مرقوم سازند و در مسکن و مضجع او در زیر سنگ نهند مراجعت نماید و اگر بر سفال
اب نرسیده نویسند و در زیر پای حامله گذارند تا پای بر او نهاده بزودی بشکند
بزودی فارغ گردد و سه بیت درین باب از منظومات شاه ولایت پناه علیه افضل
الصلوة من الله بر این نهج نقل کنند وزب اهطجد حروف وفق العدد
لو فقه نافعة لعسر حمل الولد و ترجع الابق فی ساعة بالبلد و بعضی این
ابیات را بامام ناطق جعفر بن محمد الصادق علیه السلم نسبت کنند احکام شرف
زحل دلالت کند بر قوت حال ملوک قدیم و ترقی رؤسا و صحرانشینان و اهل قلاع

| ٢ | ٧ | ٦ |
|---|---|---|
| ٩ | ٥ | ١ |
| ٤ | ٣ | ٨ |

[illegible]

وجبال و بسیاری کشت و زرع و گشاده شدن کارها و فراخی معیشت مردم و ملاقات مشایخ و گوشه نشینان و رواج بازار ستوران و قوت پیران و ارباب بیوتات قدیم **تنبیه** رئیس المحققین علامه طوسی قدس سره گوید که اضعف کواکب در شرف زحل است زیرا که کوکبی است بارد و یابس و مظلم و میزان که شرف اوست برجیست حار و رطب مخالف طبیعت او و مخالف شکل او **تنبیه** محقق برجندی در بعضی رسایل خود چنین نقل میکند که چون زحل بدرجه شرف اید بربع شش در شش سر آجر سیاهی بکشند و در وقت حلول زحل مع قمر در برج جدی بادلوان آجر را در بنائی که خواهد بنهد سالهای دراز از خرابی و اندراس محفوظ ماند و اگر در کاریزی دفن نمایند آب کاریز بیشتر اید کرد و اگر بر پوست شیر بکشند و بر خود بندد قوت مباشرت زیاده شود **احکام شرف مشتری** دلالت کند بر رفعت و منزلت حکام و حال وزرا و قضاة و اعیان و ارباب مناصب و ترتیب یافتن این طایفه از سلاطین و روائی بازارها و منافعت تجار و آسانی معیشت و کثرت زر و سیم و ترقی حال سادات و علما و رونق مساجد و مدارس و ایمنی و فراخی و بسیاری خیرات و صدقات [illegible] **تنبیه** حکیم عمر خیام علیه گوید که چون مشتری بدرجه شرف رسد مربع وفق هشت در هشت را بر کاغذ کشند و با خود داشته باشند نزد قضاة و وزرا صاحب قبول باشند و محبوب القلوب گردند و اگر بمشک و زعفران و گلاب بر حریر کشند و بوقت صبح بر بازوی دیوانه بندد فی الحال از او زایل شود و حکیم مذکور آن شکل را الیف القلوب گفته **احکام شرف مریخ** دلالت کند بر قوت حال امرا و لشکریان و حکام و داروغگان و ترتیب یافتن از سلاطین و میل مردم بفسق و فجور و غرت اللحوم و رسوم و رونق بازار اسلحه و دواب و رغبت خلایق بسواری و ورزش صلاح و مایل شدن پادشاهان بجهانگیری و فتح قلاع و روز

بازار



بازار آتشکاران سپاهسالاران **تنبیه** کامل و محقق بهین نصیر الملة والدین الطوسی قدس سره میفرماید که ادوم و اطول کواکب حالاً و مدةً در مکان شرف مریخ است زیرا که چون مریخ تحویل ببرج شرف کند تا اواخر برج رونده بدرجه شرف است و حظ او در ان امر متزاید پس ما دام که در ان برج سایر باشد محظوظ بحظ شرف و استیفای آن بود **تنبیه** محقق برجندی گوید چون مریخ بدرجه شرف یا حوالی آن رسد منظور بنظر تثلیث زهره شکل وفق نه در نه بر قطعه کاغذ یا پاره کرباس هر کدام اختیار کنند بمشک و زعفران بنویسند و هم در آن وقت در پیچیده با خود نگاه دارند از کید و مکر دشمنی ایمن باشند و چون مصافی یا خصومتی دست دهد در حال آن نوشته را از هم بگشایند سکون آن آشوب شود و فتح و ظفر روی نماید **احکام شرف زهره** دلالت کند بر قوت حال خواتین و مطربان و خواجه سرایان و بسیاری لهو و لعب و فرح و طرب در مردم و صحت بیماران و کثرت نکاحها سیما دوشیزه گان و کثرت ضیافت و سور و سلامتی اشجار و اثمار و رواج بازار قماش خاصه ابریشمینه **تنبیه** افضل المحققین و اکملهم علامه طوسی قدس سره میفرماید که اقوی کواکب سرور را و اغتباط را زهره است لیکن چون از درجه شرف تجاوز نماید مهموم و محزون گردد از جهت مفارقت برج شرف و مواصلت ببرج حمل که وبال و ضدیت اوست **تنبیه** مولانا شرف الدین علی یزدی علیه آورده که چون زهره بدرجه شرف یا حوالی آن در اید و قمر در ثور یا سرطان بود مربع وفق پنج در پنج را بر ورق آهو بنویسند و بوقت سعادت زهره در پیچیده با خود نگاه دارند در مجامعت و مباشرت اثر عظیم کند **احکام شرف عطارد** دلالت کند بر رونق دواوین و قوت حال مستوفیان و متصرفان و تحویلداران و کتاب و اهل قلم و علما و شعرا و اطبا و اهل تنجیم و میل مردم بتعلیم و تعلم معقولات و حکمیات و رواج بازار کتاب

علیه
اواز آهن نیک بوراست و ما تش
سنه ۵۱۷ قبرش بیرون همدان
یکفرسخ و نیم شرقی نیک بوراست
معلم

علیه
وفاتش سنه ۸۳۴
قبرش در خانقاه
در تفت یزد
معلم

وکتابت و رونق پیشه کاران و رسیدن اخبار سارّه و نزد کتاب کنه المراد مذکور و
مسطور است که چون عطارد بدرجه شرف واصل شود سریع و نیق مت در ساعت را
بمشک و زعفران و کلاب بر کرباس نو یا پاره کتان رقم کنند و چون قمر در شرف باشد
کرباس را شسته بخورد مسحور دهند ان عمل باطل کردد و اکر در اول طعام کرده بخورند کمالات
بیفزاید **احکام هبوط شمس** دلالت کند بر تنزل و تزلزل حال ملوک و سروران
و بزرکان و کساد بازارها و بیداد و جور از حکام و خنکی هوا و ارزانی اب و کساد
بازار صرافان و ضرابان و ارزانی طعام و لعل و یاقوت و زحمت انکاران و بیماری
معارف **احکام هبوط قمر** دلالت کند بر تشویش هبوط عامه و کفتکو در میان بازارها
و بستکی کارها و بیماری عورات و اطفال و بدحالی مسافران و خرید و فروخت با
نفع و فایده و خوف از لشکریان و حدوث اراجیف و وقوع باران در وقت
**احکام هبوط زحل** دلالت کند بر ضعف ملوک قدیمه و تفرقه رؤسا و اشراف
و صحرانشینان و نقصان کسب زرع و بیماریهای مزمنه و هلاک ستوران و مرک
بندکان و بزرکان و عزت حبوبات و ضعف بیماران و زحمت کاروانیان
و تفرقه در اقلیم اول **احکام هبوط مشتری** دلالت کند بر ضعف و تنزل وزرا
و قضاة و ارباب علم و خیانت عدل و ضعه ارباب شرع و نقصان تجار و افت
حبوبات و نوشتن فتاوی و توقف در مهمات بزرکان و بی باکی علما و فقها والله
اعلم **احکام هبوط مریخ** دلالت کند بر ضعف و ضعه حال لشکریان و وهم و هراس
در مردم و عدل حکام و داروغکان و زحمت بعضدان و کرفتاری دزدان و تعب
راه داران و سرهنکان و کساد بازارها و ارزانی لحوم و دسوم و قتلهای
ناحق و فساد خون در ابدان **احکام هبوط زهره** دلالت کند بر بیماری و کدورت
زنان و دختران و مطربان و ضعف اسلام و بسیاری فسق و فجور و کساد بازار

اقمشه



اقمشه و عطریات و افت اشجار و اثمار و تنکی و قبض خاطر مردم **احکام هبوط
عطارد** دلالت کند بر ضعه و نکبت وزرای جزء و دیوانیان و اهل قلم و بهتان
و اراجیف و مکر و دروغ مردم و میل شعرا بهجا و سعایت و رسوائی اهل خیانت
و نامقیدی عدول و ارباب زهد و ورع و تباهی حال بعضدان و غمازان و بیماریهای
کوناکون خاصه در اطفال **فصل دویم در احوال وبال کواکب** خانه در حجرت تاثیر
و وبال در دایره متقابلان اند چنانکه از تباین اوضاع ایشان با یکدیکر ظاهر است
و منجمان هند و براهمه وبال را اعتبار نکرده اند **احکام وبال زحل** دلالت کند
بر عسرت و غمناکی و دردمندی خلایق خاصه خاندانهای قدیم و مزارعان و صحرا
نشینان و سرکردانی احشام و قلعه داران و ارزانی حیوانات و کدورت پیران
و کوشه نشینان **احکام وبال مشتری** دلالت کند بر ضعف حال وزرا و قضاة
و سادات و معارف و تجار و بیماری بزرکان و بیرونقی دار الاحتساب و
ناراستی در محکمها و اهل فتاوی و ارزانی حبوبات و تنزل کار علما و فقها **احکام
وبال مریخ** دلالت کند بر بیماری و تنزل حکام و امرا و لشکریان و سرکردانی اهل
سلاح و سنجیده و کرفتاری دزدان و شریران و فتنه و عداوت میان مردم و
قتلهای نهانی و ظلم و بیداد لشکریان و کساد بازار اسلحه **احکام وبال شمس** دلالت
کند بر افت ملوک و تنزل بزرکان و سرداران و کساد بازارها و ظلم و جور از حکام
و تغییر هوا و افت زر و معدنیات و تلف شدن اسبان و زدن دراهم مغشوشه
و تفرقه صرافان و ضرابان **احکام وبال زهره** دلالت کند بر بیماری و ضعه خواجه
و مطربان و خواجه سرایان و کساد پیرایه و افت ابریشمینه و عطریات و افت اشجار
و اثمار و تنکدلی خلق و ارزانی پنبه **احکام وبال عطارد** دلالت کند بر نکبت
و ضعه حال عمال و اهل قلم و دیوانیان و اخبار دروغ و جستن بادهای معتدل خطا

در معالجات و تدبیرات و بیماری عامه و بستگی کارها و ناروائی مهمات اهل حرفه
احکام وبال قمر دلالت کند بر بیماری عامه و فساد حیوانات ابی و سرکردآب
فیوج و جواسیس و نقصان ابها و تفرقه مسافران و زحمت زنان و دختران فصل
سیم در احکام اوج و حضیض کواکب احکام اوج زحل دلالت کند بر صلاح احوال
رؤسا و احشام و فقرا و اهل حرث و زراعت و کثرت فواید و طیب قلوب اکراد
و اهل جبال احکام اوج مشتری دلالت کند بر صلاح قضاة و اهل دین و علما
و فضلا احکام اوج مریخ دلالت کند بر طیب قلوب امرا و اخیار و کثرت
فواید ایشان و قیمت آلات حرب بر سپاهیان احکام اوج شمس دلالت کند
بر قوت ملوک و جمع شدن اتراک و گرمی هوا و شدت کرب احکام اوج
زهره دلالت کند بر صلاح حال خواتین و مطربان و طیب قلوب زنان احکام
اوج عطارد دلالت کند بر صلاح احوال کتاب و وزرا و اهل علم و متصرفان و
تحویلداران و احکام حضیض ضد احکام اوج بود قیاس باید کرد والله اعلم و الحکم
تنبیه اصحاب علم کتاب اخوان الصفا هر یک از کواکب را و احوالی که عارض
ایشان میشود با مری تشبیه کرده اند که در فن احکام بسیار دخیل است
و طالبان را بسیار مفید و آن چنانست که گویند از میانه کواکب شمس مثل پادشاهست
و سایر النجم مثل جنود و اعوان و انصار و قمر مثل پادشاه زاده و ولی عهد و
عطارد مثل مستوفی و کاتب و مریخ مثل سپهسالار و صاحب جیش و مشتری مثل وزیر
و قاضی و اهل فتوی و زحل مثل حاجب و خزاین و زهره مثل جوارین و خدم و افلاک
هر یک کوکب را مثل اقالیم و بروج مثل ولایات و حدود و وجوه مثل بلاد و
قصبات و درجات مثل قرا و دقایق مثل محلات و اسواق و ثوانی مثل منازل
و کواکب در درجات مثل رواصد در راجا و کوکب در خانه خود مثل شخصی است
در شهر خود و در میان عشیرت خود و در هبوط خود مثل شخصیت که خوار و بی اعتبار
شده است و در حضیض خود مثل شخصیت که از مراتب خود ساقط شده است
و در تحت الشعاع مثل شخصیت محبوس و در احتراق مثل شخصیت مریض مشرف
بر هلاک و در اقامت مثل شخصی است متحیر و در رجعت مثل شخصی است که از
مطالب خود باز مانده باشد و در سرعت سیر مثل شخصی است مقبل و در بطو
سیر مثل شخصی است ضعیف و بی قوت و در تشریق مثل شخصی است که مسن شده و
بهرم رسیده باشد و ناظر بودن مثل شخصی است طامع که بطلب نزدیک شده باشد
و منصرف مثل شخصی است که قضای حاجت او شده باشد و دو کوکب مقترن مثل
دو شخص است که قرین یکدیگر باشند و کوکب حال در وتد مثل شخصی است در خانه
که در وجود یافته باشد و در مایل الوتد مثل شخصی مجد و در مطلب که منتظر حصول
آن بود و در زایل مثل شخصی که قطع نظر از امید کرده باشد و در طالع مثل مولود
که در محل ظهور بود یا شیئی که در حال تکون باشد و در بیت ثانی مثل شخصی که در
انتظار ترقی باشد و در بیت ثالث مثل شخصی که مقصد ملاقات اخوان کند
و در بیت رابع مثل شخصی که در خانه پدر خود باشد یا جواهری که در معدن
خود بود و در بیت خامس مثل شخصی که مستفید تجارت باشد و امیدوار بود به
مطالب خود و در بیت ششم مثل شخصی که هارب و منهزم باشد و در بیت سابع مثل
شخصی که محارب و مبارز باشد و در بیت هشتم مثل شخصی که مخالف شخصی بود
و در بیت نهم مثل شخصی که مسافر بود و بعید از وطن خود و در بیت دهم مثل شخصی
که در عمل و سلطنت خود باشد و در یازدهم مثل شخصی که امیدوار مراد خود باشد
و در دوازدهم مثل شخصی که محبوس باشد و کاره بود مقام خود را و مبغض باشد
آنچه را در آن مقام است والله اعلم باب ششم در احکام اشیاء متفرقه و آن

مشتمل است بر پنج فصل فرزندان از این کمینه التماس چند فصل در اشیاء
احکام متفرقه نمودند که مختار ایشان بود و با احکام شهور اختصاص نداشت
ایجابا لمسئولهم چند فقره دران باب الحاق و ترتیب کرده میشود و بالله
التوفیق و علیه التکلان **فصل اول در احکام سهم الحوادث** و مهره احکام
نجوم این سهم را جهة حوادث عالم بدست اورده اند و امام ابو الحسن بیهقی
در کتاب جوامع الاحکام از استاد خود عثمان جادوکار که درین صنایع سیما
در صنعت اصطرلاب فرید عصر خود بود نقل مینماید که اعتقاد عظیم بسهم الحوادث
داشت و هر روز استخراج ان کرده احکام میگفت و ان برین نهج است
که تقویم افتاب را از تقویم قمر نقصان کنند و مابقی را بر تقویم زحل افزایند
حاصل موضع سهم الحوادث باشد و لا محاله دایم در وقت اجتماع این سهم
مقارن زحل باشد و در استقبال مقابل او و گویند نحوست اجتماع و استقبال
از اینجا است و همچنین در وقت تربیع نیرین بر تربیع زحل باشد پس اگر
این سهم مسعود بود بجرم یا شعاع سعود و در بیت سعدی باشد دلالت کند
که میانه خلایق اتحاد و مودت و حصول مهمات باسانی باشد و اگر منحوس یا در
عقیبت نحسی بود حکم بر عکس باشد و اگر در یکی از دو خانه زحل بود دلیل بر فرو
بستگی کارها و شدت سرما در وقتش و وزیدن بادهای ناخوش خاصه در
دلو بود و اگر در یکی از دو بیت مشتری بود دلیل نیکی هوا باشد خاصه در قوس
و میل مردم بصلاح و خیر و بیدونق دار القضا و اگر در یکی از دو خانه مریخ بود میانه
خلایق خصومت افتد و بادهای سخت وزد و در موسم گرما گرم شود و اگر در خانه
افتاب بود هوا خوش گذرد و در وقت گرما گرمی کند و مردم سبزه ها جویند و با غلطا
اختلاط بسیار کنند و اگر در یکی از دو خانه زهره بود مردم بلهو و طرب مایل باشند

م الحوادث

در ط س
خانه

در ج ما
خانه

در ا د
خانه

در م
خانه

در ا و
خانه





و غلبه نشاط بود در خلایق و وقوع بارندگی در وقت و اگر در یکی از خانهای
عطارد بود کثرت گفتگوی مردم باشد و تهمت و بهتان خاصه در جوزا و به
حساب کتابت و بخصومتهای دیوانی مایل باشند و اگر در خانه قمر باشد در وقتش
باران اید و فتح کارهای عوام الناس باشد و خبرها رسد **فصل دوم در احکام
شعرای یمانی** و او را عرب شعری عبور و فرسیان روز اهنگ و اتراک ئوروق
خوانند و کوکبی از درشتتر و عظیمتر در میان ثوابت نیست و در این زمان در شب
هفدهم مرداد ماه جلالی طلوع میکند و هرمس حکیم در وقت طلوع او وقوع قمر را
در هر یک از بروج اثنی عشر احکام فرموده و نفطویه حکیم انرا از لسان قدیم
بلغت عرب نقل کرده و ارسطاطالیس استخراج ان کتاب مخزن الاسرار کرده
و اهل خراسان انرا از قوامض بعید معرفت دانسته اند و اما انرا بعبارتی موضح
در این کتاب نقل کردیم تا اهل این فن از ان مستفید گردند ان شاء الله تعالی پس اگر
در وقت طلوع شعرا قمر در حمل بود دلالت کند بر کثرت باد و باران سیما
در سواحل و بحر و غرق سفاین و طغیان انهار و عیون و کثرت حیوانات بری و
بحری و ظهور حشرات الارض خاصه ملخ و شکایت مردم از ان و محصولات
صیفی بهتر از شتوی اید و میوها ارزان گردد و غلات و دواب قیمت یابند و فور
اسلحه و الات حرب باشد و کثرت اراجیف بود و نتاج شتر و خو[ک] بسیار باشد
و خوک و مار طغیان نمایند و بسیار باشند و مرض اتشک و جرب در میان خلایق
شایع گردد و زحیر و سعال و رمد نیز عارض و موت فجاره روی نماید و وبا در میان
نصاری افتد خاصه کودکان ایشان و خروج خوارج در ولایت مصر و شام و روم
اتفاق افتد و حروب و اراقه دماء واقع شود و انواع خوف دران بلاد و سمت
ظهور یابد و قحط و گرانی در حبوبات بهم رسد و ولایت مغرب برهم خورده شود

در ه ه
خانه

در و
خانه

ستاره شعور

قمر در ؟

قمر در ا

ومردم مضطرب گردند واگر در وقت طلوع شعری قمر در ثور بود دلالت کند
بر وقوع برف وجلید وگرانی نرخها وضرر رسیدن از اجلاف باشراف وحرب
وقتل در ولایت مصر وصعید مصر ودر زمین شام میانه دو لشکر که متعلق باشد
بدو پادشاه حرب دست دهد وفرمان ده شاه غالب گردد ویکی از عظما از وطن
خود مهاجرت نموده بموضع دیگر رود ودر ان موضع نکبت یابد وبسیاری تهمت
ونمیمه واقع [illegible] شود وپادشاه بر یکی از عظما نصرت یافته بقتل او فرمان دهد
ومرگ گاو وگوسفند شیوع یابد واهل کفر در بلاد اسلام کنایس وهیاکل بنا کنند وزرد الو
فنا یابد وعلامات اتشی در هوا سمت ظهور یابد ودر فصل زمستان جدری و
صداع وحمیات ونزلات عارض گردد وارذال الناس قوت گیرند ودرین سال
شخصی که اول اسم او ب یا س یا ش یا ک باشد از اهن والات حرب حذر
نماید واگر در وقت طلوع شعری قمر در جوزا باشد دلالت کند بر نیکی محصولات

قمر در

ومیوها وزوال سلطنت یکی از ملوک وطغیان آب نیل وکثرت هبوب ریاح شمالیه
وکمی محصولات صیفی وارزانی جو [illegible] وجوزقه وکرباس وبسیاری وخوبی عسل وباران بی

جواهر [illegible] جوز جوزقه

حد در زمستان وفساد موش ومور وارزانی گندم در اول سال وگرانی در اخر سال [illegible]
وبرف در زمستان وحدوث [illegible] وعلت رعاف وموت درگاو وبزغاله
وجور سلطان بر رعیت ومردم عجم با لشکر روم جنگ کنند وخلایق مفلس و
پریشان گردند واز قرض خواه ازار بسیار کشند وفسق وفجور بسیار بود وشور
وجوشش اعضا [illegible] بود واشراف الناس بسیار بمیرند ومردم از اوطان
بگریزند ودزدان بسیار بوند وغارت گشتها کنند واموال تجار تلف گردد ودر ولایت
عرب قتل دست دهد ومردم روم در بحر غرق شوند ودولت از قومی بقومی انتقال
کنند ومیانه دو پادشاه که یکی از مشرق ویکی از مغرب بود جنگ شود ولشکر مغرب هزیمت





قمر در و

یابد وشخصی نامی که اول نام او ح یا د باشد درین سال در غربت
بمیرد واگر در وقت طلوع شعری قمر در سرطان باشد دلالت
کند بر عصیان مردم از طاعت الهی وخلاف میان علما وحرکت
پادشاه از موضعی بموضعی ومستجاب شدن دعای فقرا ومساکین
وحدوث مرض صدر وریه وهلاک مردم از ان وسعال وسرفه ونزلات و
جدری وحصبه وذات الجنب ورمد نیز دست دهد وقتال در زمین مصر وشام
در روم وگریختن کثیری از عظماء الناس وحزن وهموم پادشاه وسردی زمستان
وشدت ان وتغیرات در ولایت روم وارزانی زیت در اول سال وبسیاری
انگور ونقصان سایر ثمرات در ولایت اسکندریه وقحط وجوع بدید اید و
سفاین افت رسد وباران دایمی حادث گردد ومار وسایر موذیات
ظاهر گردد وگاو وبز را افت وعلت رسد ومحصول عسل را فساد وافت رسد
وجوزقه نیز نقصان کند وپادشاهی با پادشاهی دیگر ملاقات کند وموش وملخ
بسیار بود وجوشش [illegible] وزبان در زنان بهم رسد وطیور افت یابند وهر کس اول

قمر در اسد

نام او و یا ص باشد بیماری عظیم یابد واگر در وقت طلوع شعری قمر در اسد باشد دلالت
کند بر کثرت باران وگرانی گندم وفواکه در ولایت شام وارزانی ان و
کتان بمصر اما در اخر سال اینجا نیز گرانی کند وارزن وگاورس ارزان وفرا
وان باشد وخرما را افت [illegible] اید ونقصان برنج وجوزقه بود وشخصی بزرگ
[illegible] را افت رسد وباد شمال بسیار وزد وزمستان سخت کند چنانکه افتاب
مدتی در حجاب سحاب پنهان باشد وحاکم حلب وانطاکیه ولشکر او را وقعه
عظیم پیش اید ودر ولایت مشرق وبا عظیم شود وحدوث زلازل در جهات
الارض بود وعبده اصنام را حال از بدی بنیکی رسد وحمی ربع در میان مردم

شیوع یابد و درد معده و دل بسیار بود و پادشاهی عظیم الشان فرو رود و آتش
در منازل و اسواق افتد و یخ بیرون آید اما ضرر کمتر رساند و اهل فساد آتش
در غلات اندازند و پادشاه عرب از مکان خود خروج نموده مردم اسیر و
دستگیر کنند و موت در دواب بهم رسد اکثر در گاو و گوسفند و بز و شتر و سال
بر مردم سخت گذرد و از ولایت روم جمعی کثیر بسبب ظلم و ستم جلا نمایند و در تحت
زنان حامله باشد و شخصی که اول نام او ح یا ن باشد در این سال از پایه فتاده
معقد شود و اگر در وقت طلوع شعری قمر در سنبله باشد پادشاه وقت را خوشحالی
عظیم پیش آید و اول سال خوب گذرد و موش بسیار بود و در میان مردم خوف
بود و کذب و دروغ شایع گردد و کرم در محصولات افتد و نصفی و اصل صاحب
نشود و انگور کمتر آید و خرما بسیار بود و بادهای تند در زمین شام و زبیدان گیر و در
ولایت اضطراب اسعار باشد و گندم و جو در اواسط سال ارزان شود و جوز قه
نقصان کند و قطع باران شود چنانکه بدعای استسقا اشتغال نمایند و فوت در
علما بهم رسد و کلب کلبت بسیار باشد و عمل نیکو بحصول رسد و بزرگی بقتل رسد
و کشتیها بسیار غرق شود و پادشاه مغرب بزرگی را که در طرف شرق او بود
بقتل رساند و در زمستان برف و جلید بسیار بود و مردم بسبب کثرت سرما
متاذی و نابود گردند و رعد و شدید الاصوات حادث گردد و امراض حاره
و سعال و سرسام در مردم شیوع یابد و موت فجاءة اتفاق افتد و اهل شام
مردی جلیل القدر را بقتل رسانند و عقارب و حیات و زنابیر بسیار
باشند و اغنام را اسقاط بغیر وقت واقع شود و دزدان بسیار باشند
و ریاح غریبه و زبیدان گیر روی فساد ببعضی محصولات رسانند و شخصی معروف
که اول اسم او ی یا ش باشد بمیرد یا غرق شود یا بیماری مشرف بر هلاک گردد

قمر در ه





او شود و اگر در وقت طلوع شعری قمر در میزان باشد دلالت کند بر کثرت
ماهیان سیاه در آب نیل و ارزانی گندم و شراب باشد و کذب و خیانت از
میان مردم برخیزد و بصدق و امانت مایل باشند و پادشاه را نسبت برعایا
شفقت و مرحمت باشد و بدیها تخفیف یابد و رواج عدل و داد باشد و
چندگاه اجناس مطر باشد اما افراط نی نماید و گندم و میوه اندکی نقصان کند
و فاسد گردد و مردم خورسند باشند و در روم حرب سخت شود و تشویش در بیت
المقدس حاصل گردد و ارزانی سبزیها بود اما محصولات صیفی اندکی نقصان کند
و در ولایت مصر امور نتیجه از فتنه و فساد و قتل و نهب روی نماید و خوارج
بیرون آیند و از جانب شرق مدد باهل مصر رسد و دفع ایشان نمایند و در فصل
خزان رنج مردم بود از طغیان و هیجان خون در سینه و دمل و در مغرب گرانی شود
و موت و طاعون در حوالی مصر بهم رسد و کودکان بیمار گردند و جوع بسیار در شهرهای
میران روی نماید و در آخر سال اوجاع مفاصل دست و بهره و کثرت درد چشم و
مرض در حیوانات بزرگ شیوع یابد و مردم سفله قوت گیرند و اشراف
ضعیف شوند و شخصی بزرگ که اول اسم او ی یا ط باشد بمصیبتی گرفتار شود
و شهر بشهر هزیمت نماید و همچنین شخصی مشهور که اول اسم او ق باشد بیماری دست
دهد و از مرتبه خود بیفتد و اگر در وقت طلوع شعری قمر در عقرب باشد
دلالت کند بر کثرت سحب و باران و برق و شهب و ریاح زوابع و اعصار و باد
شمال بسیار جهد و گوسفند گران شود و در میان مردم فتنه و شر ظاهر گردد و حاکم مصر را
از مردم مملکت خود رشت و بلا رسد و مردی عظیم الشان فرو رود و در اول سال
ارزانی بسیار بود اما در آخر سال گرانی شود و در وضع حمل زنان را بیم مرگ باشد
و جو و گندم و جوز قه نیک آید و اهل عراق عرب را بالضروره بطرف شام سفر دست

قمر در و

قمر در د

و بهر سبب ثمرات در میان ایشان سانح گردد و در ولایت ارمنیه حریق
حادث شود و زمستان خفیف بود و مرض برقان بسیار حادث گردد و
خلق کثیر در دریا غرق شوند و قتل در اشراف بسیار بود و سورت در
میان زنان شایع گردد و عسل کمتر باشد و مردی شریف بقتل رسد و ملخ
پیدا شود اما کم ضرر باشد و پادشاه مشرق از مکان خود انتقال نماید و
مردی بزرگ در زمین عراق بقتل رسد و جمعی از مردم فارس از دیار
خود جلا نمایند و بزرگی که اول اسم او ح باشد مریض شود و مشرف بر موت
گردد و اگر در وقت طلوع شعری قمر در قوس باشد بیماری و موت
بسیار بود و صداعها از هوا برآید و حیرانی مردم بود و در هر موضع درد ابرا
بیماری رسد و میوه و تره بسیار بود و مسافران بحر را فایده و منفعت
رسد و از اینها بیماریها عارض گردد و از موش زراعت نقصان بسیار
رسد و گندم بسیار بود و جوزقه را فساد رسد و در میان عرب مرض
وجوع شایع گردد و در اخر سال تب و مرضهای خونی دست دهد
و علامات اتشی در هوا حادث شود و کرم در بعضی محصولات
افتد و فسق و فجور بسیار بود و باران در وسط سال حادث گردد
و در ولایت مغرب و زمین نوبه ارزانی بود و در عرب جور و ستم
بسیار بود و ارزانی در سواحل دریا بهم رسد و پادشاه را خوف
عارض شود و سپهسالار را آفت رسد و شخصی بزرگ که اول
اسمش ی یا خ باشد بمرضی مبتلا شود و اگر در وقت طلوع شعری قمر
در جدی باشد دلالت کند بر فساد اشجار از کثرت امطار و سردی
زمستان و حدوث امراض در پیران و کثرت ماهی و سایر حیوانات

قمر در ح

قمر در ط

ابی



آبی در نیل و بسیاری عسل و نیکی محصولات شتوی و ظهور یکی از ذوات
الاذناب در وقت غروب شمس و هلاک جمعی کثیر در بحر و اسقاط حمل
حبالی و آفت زنان زاینده و وقوع طاعون در اواسط میان مصر و حدوث
بلا و زلزله در ولایت جزایر و تهییج حروب و بسیاری دزدان و نیکی
محصول گندم و جوزقه و تصرف کردن پادشاه بعضی دیگر از ممالک را
و حدوث شر از وزرا و کارداران پادشاه و ضایع شدن ایشان
و حرب و فتنه در میان مردم بهم رسد و سلطان مصر بر اهل صعید غضب
کند و در آخر سال احتباس باران باشد و مردم مفلس پریشان گردند و
بمکنت رسند و بعضی مردم بعضی را غارت کنند و در سواحل یمن وبا بهم رسد
و بدین سبب اطفال تلف گردند و امراض و اوجاع در زانو و سر و چشم
بهم رسد و موت دواب واقع شود و بزرگی که اول اسم او ایام یا د یا ق
باشد صاحب بستر و مریض گردد و حبس و غرامت کشد و اگر در وقت طلوع
شعری قمر در دلو باشد دلالت کند که در ولایت مصر ارزانی بود و در
اول زرع ظهور ملخ باشد و نقصان رسد و بعد از آن بادی عظیم پیدا شده ملخ را
ببرد و ضرر ایشان بگذرد و زرع صیفی بی آفت باشد و ثمرات بسیار بود و انگور
نیز وافر بود و موت دواب بود خصوصاً بز و اوجاع طحال و ضعف در میان
مردم عارض گردد و دزدان بسیار باشند و عمّال شر طغیان کنند و تشویش
ملوک بود و پادشاهی یکی از فرماندهان را بقتل رساند و در مملکت عرب
فتنه و فساد روی نماید و بادهای سخت و بارانهای قوی که مخرب بود و ابنیه
و عمارات را ضرر رساند و اعادی در بحر فساد کنند و زنان و کنیزان تلف شوند
و جو و گندم ارزان گردد و میانه دو لشکر که از جانب مشرق و مغرب باشد

قمر در س

قتال افتند و بهایم از کمی علیق زبون شوند و بعضی تلف گردند و شخصی که اول اسم
او دیاع باشد بیمار شود یا منتقل شود از بلد خود و اگر در وقت طلوع شعری قمر
در حوت بود دلالت کند بر غرق سفاین و هلاک جمعی کثیر و در بحر اسکندریه
افات بسیار بود و در اب نیل تمساح ضرر رسانند و مگس کبود رنگ ظهور کند
که ایذای خلق کنند و مردم سر از ربقه اطاعت حکام و فرماندهان بکشند و لشکر
پادشاه بسیار تلف شود و شیوع کذب و تهمت باشد و افتراء میان مردم بهم رسد
و باران که بسیار شود بخاصه در ولایت شام و زمستان سرد و دراز گذرد و عسل بسیار
حاصل شود و میانه عرب و روم جنگ و جدال افتد و از کفار قلاع و ولایت بگیرند
و کنایس و معابد نصاری خراب شود و وبا و بیماری افتد و انگور و انجیر و انار
افتیابد و اضطراب اسعار بود و گوسفند تلف شود و طایفه عرب به سه فرقه شوند
و بعضی در حلب و بعضی در حمص و حما جمع شوند و با یکدیگر نزاع کنند و لشکر عظیم از شام
بیرون امده در حمص و حما حرب کنند و قطع طرق باشد و سه قلعه از روم اخذ
کنند و قتل و موت باشد در اشراف و سباع دیوانه شوند و درد چشم و سر
بسیار عارض گردد و پادشاه و رئیسی عظیم القدر را کشند تنبیه محقق فاضل مولانا
عبد العلی البرجندی در رساله فلاحت اورده است که بعد از طلوع شعری
اول رعدی که حادث گردد اهل احکام ملاحظه نمایند که قمر در کدام برج بوده و از آن
بر حوادث اتیه عالم استدلال نمایند پس اگر قمر در ان وقت در حمل بود حرب و قتال
ظهور رسد و ترس و بیم بر مردم مستولی گردد و جلای وطن بسیار شوند و اگر در ثور
بود جو را افت رسد و سایر محصولات سلامت مانند و ملخ بسیار بود و زلزله اتفاق
افتد و پادشاه مرفه الحال باشد و اگر در جوزا بود گندم را افت رسد و سایر اطعمه سلامت
مانند و مردم مستغرق شوند و هلاک ظلمه بود و اگر در سرطان بود جو را افت رسد و انگور

٧ منتقل
قمر در ما
تنبیه جنس رعد
قمر در ح
قمر در ا
قمر در ز
قمر در ج



کمتر باشد و گاوان تلف گردند و در وقت حلول افتاب بدلو و حوت باران
بسیار اید و اگر در اسد بود جو و انگور نیکو اید و در کوهستان جنگ و فتنه بسیار شود
و اگر در سنبله بود محصول را از ملخ افت رسد و کشتیها غرق شوند و دو پادشاه عظیم القدر
با یکدیگر محاربه کنند و ملک هر دو زوال یابد و اگر در میزان بود جنگ و فتنه بسیار بود و
ماکولات و مطعومات ارزان گردد و اگر در عقرب بود قحط و گرسنگی شایع گردد و
آفت طیور باشد و اگر در قوس بود باران بسیار اید و رعیت پادشاه را دشمن گیرند
و از طرف خراسان پادشاهی ظهور و خروج کند که اکثر بلاد مسخر او شوند و اگر در
جدی بود میوها بسیار بود و یکی از اعاظم ملوک فوت شود و اگر در دلو بود نرخها گران
شود و در سواحل و دریاها قتال عظیم دست دهد و اگر در حوت بود گندم را نقصان
رسد و موت اکابر و اشراف بود تنبیه محقق برجندی هم در رساله خود اورده و ما
نیز در شرح بیست باب مولی الیه اشاره بان کرده ایم که در بعضی بلاد قبل از طلوع شعری
به بیست و یک روز یا یکماه از هر تخمی که داعیه زراعت ان داشته باشند قدری در
موضعی جدا جدا زراعت کنند تا سبز شود چون شعری طلوع کند ملاحظه کنند انچه
از ان مزروعات تازه و خرم بود گویند ان محصول در ان سال نیکو اید و انچه زرد
و پژمرده باشد گویند نیکو نیاید تنبیه گیاهی است که عوام انرا تقویم داش گویند
یعنی گیاه تقویم و ابعاض ان مختلف الهیئه و در ناحیتین و کث در زان هر بعضی از انرا بیکی از
محصولات نسبت کنند و هر کدام نسبت سنوات سابق بیشتر بود گویند که امسال ان محصول
در ان سال نیکو اید و اگر کمتر و ریزه تر بود گویند نیکو نیاید تنبیه در وقت طلوع سهیل
نیز از لون او و حرکتی که از شعشعه نور او ظاهر شود و بعضی مردم بر حوادث اینده استدلا
لات مینمایند بسیار در ناحیتین خراسان و هندوان انرا نیز اعتبار میکنند چنانکه در کتاب
ماراهی که از مستعارات ایشانست مذکور کرده اند که هر گاه سهیل طلوع کند اگر خشک

قمر در اسد
قمر در سنبله
قمر در میزان
قمر در عقرب
قمر در قوس
قمر در جدی
قمر در دلو
قمر در ما
تنبیه
تنبیه
تنبیه در دیدن سهیل

وسخت بود دلیلست بر کثرت بیماری در میان خلایق و اگر برنگ نارنجی باشد دلیلست
بر امساک باران و اگر زرد فام نماید دلیلست بر هلاک مواشی و اگر در وقت طلوع لرزان
نماید دلیلست بر خوف عامه مردم و اگر برنگ لعل یا رز نماید دلیلست بر حرب و
قحط و اگر در مقام و شهری تاریک نماید دلیلست بر محاصره آن مقام و شهر و اگر برنگ
نقره یا بلور نماید با شعاع و روشنی دلیلست بر بسیاری غلات و ایمنی خلق از خوف
و تندرستی عامه و اگر بوقت طلوع او کوکبی از کواکب منقضه از او بگذرد یا یکی از
ذوات الاذناب نزدیک او پیدا شود دلیلست بر قحط و وبا **فصل سیم در
احکام آثار علویین که از بخار رطب متکون میشود** و آن مشتمل است بر سه مقصد
بر اذهان مستقیمه مخفی و محجوب نماند که بزرگان این فن خاصه بطلیموس و ارسطا
طالیس و براهمه مانند مکونات طبقات عالم سفلی را که موسومست بمرکبات
غیرتام و آثار علوی و ثوانی نجوم در مقدمه معرفت بسیار موثر دانسته اند و
احکام بران بسیار کرده اند و بطلیموس که پیشوای اهل این صناعت است
در کتاب اربع مقالات و ثمرة الفلک دران باب سخنان مفید فرموده و
مبالغه تمام نموده چنانکه در کلمه ششم از آن کتاب میفرماید النفس المطبوعه فی نقد
المعرفه بحکم علی ثوانی النجوم و تکون اصابها فیها اکثر من اصابه کثیر ممن یحکم علی النجوم
انفسها و محقق طوسی قدس سره در شرح این کلمه فرموده که دلالت آثار علوی بر
متجددات مانند دلالت باشد از حصول علتی بر معلول دیگر از آن علت چنانکه از
شعاع حرارت و نفس مطبوع اینست که مجبول باشد بر توجه بجانب مبادی و چنان
نفسی را اندک دلیلی در حکم تجدد و متجددات کافیست چه اطلاع بر غیب او را
بقوت باشد و احتیاج او را در آن مطالب باندک مخصصی است که مقتضی
توجه باشد بآن مقاصد پس از معلول بعلول باسانی نقل تواند کرد و میفرماید که

منقضه ...







در غیرات نیز این جنس استدلال بسیار باشد چنانکه نزدیک دهاقین و اهل دریاها
مشهور و معروفست پس از سخن محقق مفهوم و معلوم میشود که سایر نفوس نیز این استدلال
اصابه باین مقاصد و مطالب هست و اگرچه غیر مطبوع بوده باشند خاصه که بعضی از اوضاع
علویان را شاهد و مصدق باشند **مقصد اول در احکام الوان بخار و غمایم
بسبب شعاع نیرین و غیر آن در اوقات مخصوصه در حوالی طلوع آفتاب** اگر
سرخی با اندک سبزی در طرف مشرق پدید آید چنانکه شعاع او بر عمارات عالیه
افتد دلالت کند بر حدوث باران در همان روز تا غایت سه روز و اگر هیچ چیز
حاجب آفتاب نبود و صافی و درخشنده باشد یا آنکه پیش از طلوع آفتاب قطعهای
ابر متفرق پیدا شود یا آنکه در حین غروب آفتاب ابر نبود و بعد یا قبل از آن ابر شود
دلالت کند بر صحو و گشادگی هوا و اگر پیش از طلوع شعاعها برخیزد دلیلست بر باران
و باد و اگر با آن شعاعها ابر پارها به پشنه سرخ رنگ که بسیاه مایل آید دلیل بارانست و اگر ابرها
بر حوالی آفتاب باشد با الوان مختلف و شعاعها دراز کشیده باشد دلالت کند
بر جستن بادهای سخت و اگر بسیاهی و سبزی گراید دلالت کند بر سردی هوا و باران
و حاسب گوید که اگر در وقت طلوع یا غروب آفتاب راههای سرخ ظاهر گردد دلالت
کند بر قتال و خون ریختن و اگر راهها بحمرت باشد ... بود بدون قتال و حزن سستی
آفتاب در اکثر اوقات دلیل بارانست و اگر رنگ برنگ باشد و بسرخی بیشتر
گراید و شعاعها دراز کشیده باشد بادهای سخت نیز جستن گیرد و اگر بسبزی یا سیاهی
بیشتر گراید دلالت کند بر سرمای سخت و در جامع شاهی مذکور است که چون روشنائی
آفتاب قبل از طلوع گاهی قوی و گاهی ضعیف نماید دو بار یا سه بار هوا در آن روزها
سرد گردد **تتمه** اگر ابرها ظاهر شود مانند پشم زده بادهای بسیار بارد **تتمه**
حاسب می گوید که اگر آفتاب در برج حمل باشد و مظلم و تیره نماید دلالت کند بر هلاک

الوان بخار و غمایم

تتمه
تتمه

اشراف شام و اگر ظلمت پدیدار بود تا تمام روز هلاک مردی بزرگ عظیم الشان باشد
و اگر چند روز متعاقب بدین صفت باشد اشراف نیز هلاک شوند و اهل فارس را روع
و فزع حادث گردد و اگر در ثور باشد و سرخ نماید هلاک دهاقین و نقصان ثمرات بود
و اگر در برج جوزا بود و سرخ نماید حرب و شداید عظیم باشد و قلت اثمار و اگر در
برج سرطان باشد و سرخ نماید مضرت با اهل بلاد موصل و نصیبین و ماند و حوالی انها رسد
و حکم انجا تا مکه پیش آید و اگر اجتماع نیرین در برج اسد دست دهد و در حوالی آفتاب
ابرها باشد در ان ماه گرمای بیحد بود و از بادهای مخل و بارانهای مخل بغربا رد شکوه اید
و اگر آفتاب در سنبله بود و هوا ابره بهم رساند باران سفرها نفع بود و اگر در میزان باشد
و سرخ شود حال اهل مدینه متغیر شود و متضرر گردند و مضطرب شوند و اکثر نشوء او کم شود
چنانکه مشابه قمر گردد علامت حرب باشد و قتال سخت و اهل مغرب را شدت
و حزن رسد و اگر در عقرب باشد و مظلم گردد اهل یونان و قسطرا شدت رسد و اگر
در قوس بود در ان وقت زلزله شود و خیر و صلاح و سکون مردم باشد و اگر ب
باشد هلاک خلایق بود و اگر در جدی باشد و سرخ گردد مثل رنگ خون حدوث مرة
در زمین یونان باشد و حوالی ان و فساد و حروش بود و اگر مظلم باشد اضطراب
صاحب مصر بود و حدوث موت و اگر در میان دایره سفید بود سرما سخت شود
و اگر در میان و ابر سیاه باشد باران بسیار بود و ارزانی لحوم و دسوم باشد و اگر
در برج دلو باشد و سرخ یا مظلم گردد لشکریان با سلطان غدر کنند و اگر دایره داشته
باشد در ان ماه باران بسیار باشد و اگر در برج حوت بسبزی و سیاهی گراید امراض
دموی حادث گردد و اگر دایره سازد امطار و ریاح بارده واقع شود **مقصد دوم**

در بیان هاله

**در احکام هاله که انرا خرمن ماه گویند** چون اجزای رشته صغیره صیقیه میان
ما و ماه مجتمع شود و ان ابری باشد رقیق و لطیف و تر و در لطافت و رقت چنان



بود که مانع نگردد از دیدن جرم ماه و نفوذ کردن روشنائی او و چون این ابر صیقل
بود ما را در یکجزو از اجزای او میتوان دید و ان جزو ان باشد که بوضع و نسبتی بود که
اگر بجای او اینه بود ماه در ان اینه بتابد و هر گاه اجزای بسیار بهم جمع امده باشند
و همه بر یک نسبت و وضع باشند شک نیست که در همه اجزا شکل ماه بتوان دید
و چون اینها بهم پیوسته باشند ان عکسها که در ایشان بدید اید نیز بهم پیوسته
باشند و شعاع بر زاویه متساوی الانفصال منعکس شود و ابعاد این اجزا از ماه

انعکاس [7]

یکسان باشد از چهار ناحیه شعاع بصر انعکاس [7] کرده بماه رسد و بواسطه بعد و صغر
اجزاء شکل ماه مرئی نشود و ضوء او مدرک شود پس ان اجزاء متصله درین حال
بشکل دایره نماید و ان هاله باشد و ان طبیعی و بهمه وقت انرا دلیل باران دانند اما
اهل احکام نجوم گویند در وقت هاله نظر کنند اگر غلیظ و کثیف بوده ثابت باشد و
باطل نشود و ماه از نظر غایب گردد از عقب ان سردی بارانی قوی بیارد و اگر یک
جانب ان باطل گردد و جرم اسمان نمودار شود از عقب ان بادی عظیم وزیدن
گیرد و اگر تمامی مضمحل و باطل گردد دلیل چند روزه صحو بود **تنبیه** پیش از وصول قمر

تنبیه

بهر اگر از رابعه ملاحظه کنند اگر ماه صافی و درخشان باشد دلیل صحو است و اگر تار
بود چنان ظاهر شود که حرکت دارد و ان بسبب تموج هوا بود و این دلیل باد است و اگر
سیاه نماید یا سبز تیره دلیل باران و محقق بیرجندی در رساله فلاحت گوید اگر
شب سیم یا چهارم ماه قمر منبسط و عریض نماید و هوا غبارناک باشد علامت باران
بود **تنبیه** گاه باشد که پیرامون ستارهای بزرگ هاله پدید اید و اکثر اوقات
این دلیل باران بود **تنبیه** حاسب ملی گوید اگر مریخ در نظر زیاده از معهود سرخ

تنبیه

تنبیه

نماید دلالت کند بر حرب و اگر مظلم و تیره نماید دلیل بر کثرت برد و اگر زحل
زرد رنگ نماید دلالت کند بر قحط و اگر سرخ نماید علامت موت و مرگ عام باشد

واگر مشتری از مهبوط و اکبر و ابعد و اشد بیاضاً نماید دلیل باشد بر فراخی و
وارزانی تنبیه احمد بن عبدالجلیل سجزی گوید که چون معلف سرطان تاریک
نماید دلیل سرما بود و اگر صافی و روشن باشد دلیل گرما و باد بود و در تابستان
واعتدال هوا در زمستان و صاحب کفایت التعلیم گوید اگر ستارگان ثابته
از آنکه هستند نیز رکثیر نمایند دلیل باران است **مقصد سیم در احکام قوس
وقزح** که آنرا کمان رستم علیه نیز گویند و سبب ظهور آن بود که هر گاه هوا با آمدن
باران رطب گردد و ابری رقیق با تری کثیر منعقد گردد و حق تعالی بسبب باران
در او پدید اید اگر اتفاق افتد که در آن وقت افتاب بافق نزدیک
بود و در پیش افتاب اصلا غباری نباشد بلکه گشاده و صافی بود و در طرف
مقابل افتاب باین صفت که گفتیم بخاری ظاهر گردد و عکس افتاب بر آن افتد
و چنانکه در اینه صور اشیا که در مقابل او بود مرئی گردد همچنین عکس افتاب
درین بخار لطیف رقیق ظاهر گردد لیکن بواسطه کثرة بعد و صغر اجزاء بخار شکل
افتاب نبیند و عکس او درین اجزا نمودار شود و بسبب کرویت بخار بطریق
شکل دایره نماید و برنگهای مختلف و وقت باشد که به رنگ نماید زرد و سرخ
و زنگاری و گاه باشد که از یک رنگ بیش نباشد و ظاهر است که این قوس از عکس
افتاب متخیل شده است اما سبب اختلاف الوان کما هو حقه معلوم نیست و
شیخ رئیس علیه با همه علو شان در شفا اورده که سبب احصله اما بعضی از متاخرین در آن
باب سخنها گفته اند و حکیم فاضل ابوالمظفر اسفزاری که در اکثر علوم حقیقه ماهر
بوده سیما در فن طبیعی و بعضی تصانیف خود این معنی را مبین کرده و مولانا کمال الدین
حسین فارسی در تنقیح المناظر تحفظه مرقوم کرده و درین باب سخنان دقیق دارد
لیکن بیان آنها اینجا لایق نیست و در شب امتلاء ماه و حوالی آن نیز قوس وقزح
بعد

نظام

تنبیه

قوس قزح

علیه ۱
رستم بن زال بن سام بن نریمان بن گرشاسب بن اثرط بن شم بن طورگ بن شیداسب بن تورک بن جمشید که ذکر نسبش در دیباچه زرادشت شد
معلم

علیه ۲
ابو علی حسین بن عبدالله بن سینا ... تولدش ۳۷۳ وفاتش ... ۴۲۸ در همدان
معلم



میشود اما کم رنگ و سفید باشد اما بالجمله اهل احکام گویند که اگر از شکل قوس وقزح
غلبه سبزی را بود آن سال فراخی بود و اگر غلبه سرخی را بود آن سال خونریزی بسیار
بود و اگر غلبه زردی را بود آن سال کثرت بیماری بود و گفته اند اگر پیش از باران
پدید اید باران کم کند و اگر بعد از باران ظاهر شود دلیل صحو باشد و ارباب سیر
و تواریخ آورده اند که نوح نبی علیه السلم در کشتی چون نشان قوس وقزح دید نوید
اهل کشتی داد که هذا امان من الغرق و بعضی دیگر از اصحاب احکام گویند که اگر در جانب
مغرب در صفای هوا ظاهر گردد دلیل سرما باشد و کدورت هوا و دلیل صحو و صفا
بود و در جانب مشرق در همه حال دلیل سرما باشد تنبیه صاحب مالابد منه گفته است
که اگر در شب سرخی در هوا پدید اید و هوا آشفته بود دلیل بسیاری آب باشد
و اگر زرد فام بود دلیل خشکی تنبیه اهل طبیعی گویند که در سالی که باد بسیار بود باران
کم بارد و در محصول نقصان کند و عوام گویند خبر لشکر بیگانه برسد و تاخت و غارت
روی نماید تنبیه در بعضی کتب طبی بنظر رسیده که در سالی که باران بسیار باشد
وبا و کمتر و لرزه عظیم افتد و در کتب طب و بعضی از کتب احکام نجومی مذکور است که
هر سال که در زمستان باران کم بسیار شود و در بهار هوا گرمی کند بیماری بسیار عارض شود
و بعضی از دهاقین گویند که چون در اول زمستان رعد و برق باشد در آن سال باران
سستی کند سیما در حوالی بهار و گویند هر روز که زمستان سرم باشد که عرب انرا الضبابه و ترکان
دومان گویند البته بعد از آن افتاب شود و صحرا نشینان و اهل احشام درین باب
بطلاق زن شرط نمایند تنبیه بهترین و مبسوط ترین کتابی در احکام آثار علوی
کتاب علامه ابوالفضل حبیش بن ابراهیم تفلیسی است که اکثر بنای احکام سرما و گرما
روی نهاده و طالب این فن را از آن کتاب گزیر نیست **فصل چهارم در احکام آثار علویه
که از زمان متکون میشود** و آن مشتمل است بر پنج مقصد **مقصد اول** در دلایلی

تنبیه

تنبیه

تنبیه

تنبیه

علامات

که اهل قران از اوضاع سیارات در ظهور این علامات گفته اند
فن را
اکابر این صناعت قاطبة در مداخل خود ایراد نموده اند علی الخصوص
فاضل غزنوی در کتاب کفایت التعلیم که حال آتشی که در هوا بدید اید
از عاشر ان طالعها نگرند که یاد کرده ایم یعنی طالع سال و فصل و اجتماع
و استقبال مقدم بر انها و از کوکب مریخ و عطارد و قمر پس هرگاه
عاشر منحوس باشد و در برج هوائی بود یا آتشی و مریخ در وی باشند
یا ناظر بعداوت و عطارد و قمر ممازج مریخ بود بقران یا نظر خاصه
بنظر عداوت و همه یا بعضی صاعد باشند در فلک اوج یا تدویر خاصه
در وقت تحویل سال یا فصل یا ماه علامات آتشی بسیار بدید اید
و اگر در وجود این شرایط و صفات ان عوامل تفاوتی کنند در ظهور
ان علامات هم تفاوت باشد بر ان اندازه و گویند وقوع در برجی آتشی
هم دلیل ظهور یکی از انهاست و زیادت حکیم گوید القمر اذا اشرق فی
العقرب او الحوت او الفی نوره فی اول التشریق اما برج ماهی ابصر
الذوایب التی یظهر فی الجو این سخن منقول قایل است و از والد مرحوم خود
استماع نمودم که چون مریخ در وقت تحویل سال یا فصل در برج آتشی یا هوائی
محترق شود و عطارد و قمر با او باشند یا بعداوت با و ناظر باشند نیز
دلیل ظهور یکی از انهاست هرچند مریخ در عاشر نباشد و وقت اغاز ظهور
و تازه شدن وی پس از تحویل وقت اتصال صاحب عاشر است باین کواکب
و اتصال این کواکب بیکدیگر و موافقت طالع اجتماعات و استقبالات جزو
درین دلایل با طوالع بوادی **مقصد دویم در کیفیت و سبب حدوث**
**این علامات** چون مریخ بسببی از اسباب بر ناحیتی مستولی گردد ان زمین را
علامات اتشی

خشک





خشک کند و انهار ان زمین کم شود و بخارهای دخانی بسیار خیزد و متوجه بالا
شود و شکل ان دخان اکثر طولانی بود چنانکه در گورهای آجرپزی و غیر ان مشاهده می
افتد و چون بکره اثیر یا قریب بان رسد اتش با و مایل گردد پس اگر دخان لطیف بود و از
زمین منفصل شده باشد چون اتش در او گیرد و افروخته شود بسبب لطافت و
دسومت دخان بسرعت تمام سراسر انرا بسوزاند و این اکثر اتفاق باشد انهارا
شهب و کواکب منقضه گویند و اگر از زمین کنده نشود چون سر دخان در گیرد اتش
متوجه سفل شود مانند اتش در ماشی بر زمین متصل گردد و انرا حریق گویند پس اگر ماده دخانی
بکثافت مایل باشد و اتش در او افتد بتانی سراسر انرا بسوزاند و بطریق نیزه کشیده
شود و بعد از زمانی منطفی گردد و شاید که صدا انیز کند انرا انیزک گویند معرب نیزه و اگر
ماده ان بسیار کثیف بود چون در گیرد مدتی بر دوام در چنانکه ایام و شهور پایدار بود و بحسب
اختلاف غلظت و کثافت ماده و باشکال مختلف ظاهر گردد چنانکه تفصیل ان بیاید انهارا
ذوات الاذناب گویند و گاه باشد که ماده در کمال کثافت باشد علامات سرخ در هوا
بدید اید و اگر اکثف از ان باشد علامات سیاه بسیار باشد که ذوات الاذناب
حرکت کنند و گویند که بحرکت کره اتش که بمتابعت فلک متحرک است حرکت کنند و هرگاه
چنین باشد لازم می اید که بعد از حرکت شبانه روزی حرکت خاصه او فلک را او جهت موافق
مجموع حرکت مایل و جوزهر قمر باشد هم بر محاذات و موازات منطقه مایل و حال انکه چنین
است بلکه در طول و عرض مختلف الحرکه باشد و باین سبب قطب الفضلا علامه شیرازی و تبع او
گویند که حرکت او بواسطه نفسیت که با و متعلق شده و بخاطر قاصر این کمینه میرسد که کره
نفسیت
اتش چنانکه گذشت اشبه انست که بمتابعت فلک قمر متحرک باشد و چون دخان اکثر
اوقات طولانی متوجه علو میشود هرگاه سر او در گیرد ابتدای ظهور ان علامت باشد و حرکت
او هر اینه مرکب از دو حرکت خواهد بود یکی حرکت فلک و یکی حرکت که از سوختن دخان

درو دیدن اتش بر سران محسوس شوند پس گوئیم اگر حرکت اتش بر اثر دخان یا
حرکت فلک در یکجهة باشد حرکت ان علامت بقدر مجموع هر دو حرکت
محسوس خواهد شد در همان جهت و اگر در جهتی مختلفتین باشند بقدر فضل یکی
بر دیگری در جهة فاضل و اگر فضل نداشته باشد ساکن خواهند نمود و اختلاف
حرکت او در طول و عرض بسبب اختلاف ماده دخانست بحسب مکث و بحسب قلت
و کثرت کثافت و بحسب وقوع او در جهات مختلفه و این که بتدریج هر شب
خورد تر مینماید بسبب انست که ماده دخان نیز بتدریج کم میشود و بتهام هندی
گوید که کواکب ذوات الذوایب که بحرکت فلک متحرک کنند از انعکاس
انوار اجرام فلکست که بخار خفیف لطیف صافی که از کره ارض مرتفع شده است
می افتد و موافق شکل و هیات بخار در کمیت و کیفیت ظهور مینماید و محو شده
نور بر این عالم می انداز و مثل انعکاس در مرآة صافی بر اجسام متجاذبه کثیفه و بقا
و دوام ان بحسب قدر ماده بخار باشد مقصد سیم در معرفت انواع ذوات الاذناب
ذوات الذوایب هفت نوعند و هر نوعی منسوبست بکوکبی از سیاره و اهل این فن
هریکی را نایب خلیفه یکی از سیاره گفته اند و اسامی ان هفت نوع اینست
[1] نیزک [2] شهاب [3] عمود [4] بوق [5] جانبه [6] ذوذوابه [7] ذوذنب و صفات
شهاب و نیزک قبل ازین مذکور شد لیکن تفسیر نیزک انجا از کلام راصد موفق قاضی
زاده رومی منقولست اما انجا از کلام محقق برجندی و فاضل میبدی و صاحب کفایة
التعلیم معلوم و مفهوم میگردد انست که نیزک مثل سایر ذوات الاذناب ذی لقاتست
چنانکه گویند بعینه مثل عمود است الا انکه عمود عریض است و او دقیق بنابر انکه کلام
قاضی زاده بر اقل یکنا از انواع نیازک محمولست و علی بن رضوان مصری در شرح
اربع مقالات بطلیموس بر علامتی مدور مثل کوکب روشن که در ایام او ظهور یافته

ذوات الاذناب

ادراست صلاح الدین موسی
معلم
ادراست ~~[illegible]~~
حسن بن معین الدین
یزدی کتبه شد فی ٢٩
شعبان سنه ٩٠٩ یا ده
معلم









برده و شش ماه باقی ماند و بعد نیزک و بوق مانا رومی را و جانبه حوض پر اب را و حاسب
مکی گوید بطلیموس صنعت جانبه نکرده است و اگر کرده بما نرسیده و ذوذوابه ستاره با گیسو
و ذوذنب ستاره با دم را و دم و گیسو هر دو شعاعیست افروخته بدرازی لیکن انکه بطرف
بالا بود گیسو باشد و انکه بطرف پایین بود دم و بعبارتی دیگر انکه اگر اجرام او پیش از
شعاع او طلوع یا غروب کند ذوذنب باشد و بعکس ذوذوابه و این هر دو در طبیعت
نحس اند بشرکت عطارد و چنین گفته اند که ذوذوابه از طرف مشرق ظاهر گردد
و ذوذنب از طرف مغرب و خلاف این دیده شده کما اشاره الیه المحقق الطوسی
قدس سره و گویند هر یکی ازین هفت نوع دو صنف اند که مجموع چهارده صنف باشد
برین نهج [1] ذوالجمه [2] مقصعی [3] مصباح [4] مرزوی [5] برجیسی [6] مذهبی [7] فارسی [8] حربه [9] طیفور
جنبی [10] لحیانی [11] حیله [12] سفود و الاحمر الذی مایل الی السواد و اما ذوالجمه از جمله گیسو داراست
لیکن گیسوی او بهم پیچیده و مرغول است مانند موی اهل دیلم و محقق طوسی قدس سره گوید
مانند سری باشد روشن و شعاعهای باریک از و مانند موها بیرون امده و یعقوب بن
اسحاق کندی گوید کوکبیست ازهر و اصفر حسن النظر و مر او را شاخهاست مثل
شاخ قوما و بر مزاج و طبع شمس است اما مقصعی کاسه را ماند و رنگ او بسیاهی مایل
باشد و منسوبست بزحل اما مصباح و رزی هر دو بیکدیگر شبیه اند در مدوری شکل
و سرخی لون و هر دو منسوبند بمریخ و بطلیموس و یعقوب بن اسحق کندی گویند وردی
همان ذوالجمه است اما برجیسی و مذهبی هر دو مثل یکدیگر اند در روشنی و سفیدی و منسوبند
بمشتری اما فارسی ماه تمام را ماند چنانکه بطریق بدر ساطع است و او را لیالیست مانند
یال اسب از پس افکنده و فاضل غزنوی و حاسب مکی گویند سریع الحرکة باشد چنانکه
بروج اثنی عشر را طی کند و همیشه حرکت او از مغرب بمشرق باشد و منسوبست
بزهره بنا و علی هذا سخن بعضی از اکابر که تعلق نفس این کواکب تعقل کرده اند قوی

کرود مگر انکه کوییم گاه باشد که ماده دخان قلیل الکثافه کثیر المقدار بود بحدی که در
سمک طبقه دخانیه احاطه ارض کرده باشد و بطریق مار حلقه زده که جمیع اشیاء در سر او
افتد بسبب قلت کثافت سریع الحرکه نماید و بقلیلی از زمان بروج اثنی عشر را طی کند
و در بعضی نسخ اورا ذو العرف گفته بضم عین مهمله یعنی صاحب یال و یعقوب بن
اسحق کندی اورا شمروخ گفته یعنی خوشه خرما اما حربه دهره را مانند در از و زرد فام
منسوبست بعطارد و کندی گوید اوراشاخی باشد مدور مثل شاخ گوسفند و ذو القرون
عبارت از اوست و منسوبست بقمر اما طیفور دیوی را مانند زشت و سیر او در کمال
بطؤ باشد اما علامات حیی و اللحیانی انست که هر دو در ناحیه شمال ظاهر شوند از
منطقة البروج و حیی از ان جهت گویند که بطریق کج سفید و بی نور است و لحیانی از ان
جهت که روشنی را مانند زشت دیدار بار یشی مدور و بزرگ اما حیه حاسب مکی گوید که
بطلیموس او را صفتی نکرده اما سفور سیخ اهنی را ماند برنگ ازرق منیع المنظر
و او را دوم باشد از طرف پیش و بر طبیعت ذنب است و کندی گوید کوکبیت یعنی
سرخ رنگ و او را دنب طویل از جانب پیش و حاسب مکی گوید بکنف دیگر هم
که او را ذو الزراعین گویند مثل کوکبیت که او را دو شاخ است از دو طرف مخالف
و بر طبیعت راس است آما احمر آنکه مایل بسواد است و حاسب مکی گوید که اصفر است
مایل بسواد و معهد اسوسمت باسود و لون او مثل لون ورد است و شعاع او
مستدیر الشکل و کندی او را ذو الید خوانده و گفته که کوکبیت دو عض صغیر و
یکطرف او در شعاع است و سرهر نقد بر بر مزاج زحل است مقصد چهارم در
تاثیرات کواکب ذوات الاذناب اکثر احکام بر این فن بر این اند که هر کدام
از ذوات الاذناب بر مزاج کوکب مخصوص اند از سیارات تاثیرات روی دهند
و هر کدام بر مزاج کوکب سعد نادر دی الاثر نباشند بلکه سعادت دهند چنانکه معلم

ذوات الذوائب

ا ا ل



اول ارسطاطالیس در صد فصل اسکندری فرموده که الکواکب التی تسمی ذوات الذوائب
سبع علی مثال الکواکب السبعة منها خمسة مشبهة المزاج بالخمسة المتحیرة و اثنتان بمزاج
النیرین و بالجمله یدل علی تغیرات تظهر و احوال فی العالم تحدث و تشهر الا ما کان منها
تشبیهاً بمزاج السعود یدل علی تغیرات الی الصلاح و الخیر و ما کان بمزاج النحوس یدل
تغیرات الی الفساد و الشر و صاحب کفایة التعلیم گوید که مشتری بر انند که ان
دو ستاره که منسوبند بمشتری و زهره دلیل حقیقت و خیرند و مرا استوار نمی اید مگر انکه
روشنتر بود و شر انک اندک تر باشد برای انکه هر چه من دیدم همه دلیل شر و قحط و
مرگ بزرگان بود چنانکه در اخر عهد سلطان رضی دیدم در جانب مغرب و در وقت
سفر غور دیدم مکینا با دار جانب مشرق و ان سیار بود و از افتاب در گذشت
و در جانب مغرب روی داد و هر دو دلیل شر بودند و چگونه نباشند که ماده همه
بخار دخانیست که مشتعل میگردد و بخار دخانی سبب غلبه خشم است بر طبعها و
استیلای امراض بر مزاجها و نقصان انهار و کاریزها و چشمها و غلبه خشم سبب حرب
و استیلای امراض سبب مرگ و نقصان اب سبب قحط انتهی کلام صاحب الکفایة
و اکثر از متاخرین در این استدلال بر عقیده صاحب کفایه اند اما صاحب اشجار
الاثمار غلبه خشم بر طبایع را از استیلای مریخ که سبب ظهور این علامات شده است
میداند و این سخن خالی از قوتی نیست احکام ذو ذوابه و ذو ذنب و ذو ذوابه و
ذو ذنب الحکمی این کوکب و ثانی از اول اردء است و تاثیر او دوم خاصه که سیار
باشد و همه متفقند که ظهور این دو علامت دلالت کند بر شر و فتنه و خرابی
و قحط و قتل و فقدان اعاظم و اشراف و تاراج و بیماریها و وبا و طاعون و کثرت
حریق و خشکی انهار و زلزله و خسف و فساد نباتات و احراق مواضع و انواع شدائد
و محن و کثرت مفاجاة و افت مدلولات انها برجی که قران برج ظهور کنند و ان

ذو ذوابه و ذو ذنب

مقصود از ذوات اسکندر بن
فیلقوس [illegible] بن مصر بن
هرمس بن مقوربن روحی بن
لیطا از نسل یونان بن قحطان
بن هود نبی ۱۴ [illegible]
یونانی و ذو القرنین اصغر [illegible]
تولدش سنه ۵۲۶۳ جلوسش
۵۲۷۹ مدت سلطنتش ۱۶
سنه مدت عمرش ۳۲ سنه
وفاتش سنه ۵۲۹۵ قبرش در اسکندریه
معلم

مملکتی که بر سمت سر ایشان باشد و دُم او از هر جهه که باشد خرابی ممالک در ان
جهه و گویند لشکرهای بیگانه از ان جهه بیرون ایند و خرابی و فساد کنند و خروج
خوارج بود و سهام هندی گوید که کواکب ذوات الذوائب ظاهر نشوند الا بمعنای
عظیم مثل جوع یا حرب یا انتقال پادشاهی و کثرت زلزله و مقاتله در مشارق و مغارب
عالم و قال بعض الفصحا ارحل و ان ضاقت علیک الممالک الی بلد لم تبد فیه النیازک
و بطلمیوس گوید اگر ذو ذوابه سیر کند خارجی از موضعی در بیاید و قصد اقلیم و ولایت کند
و اگر سیر نکند هم از ان اقلیم بر خیزد و اگر از جانب مشرق این دو کوکب ظاهر شوند اثر
او زودتر باشد و اگر از جانب مغرب دیرتر اثر کند و پایدار بود **تنبیه** خواجه نصیر الملة
والدین قدس سره در شرح ثمره بطلمیوس فرموده که اگر ذو ذوابه از طرف مشرق سیر
کند سیر او بجهة مغرب باشد و اگر از طرف مغرب سیر کند بجهت مشرق **احکام وقوع**
**ذوات الذوائب در بروج اثنی عشر** **حدوث ذوات الذوائب در برج حمل**
دلالت کند بر هلاک ملوک و رؤسا و استیلای اشرار و مردم سفله و حرب میانه
فرماندهان و بپادشاه روم بلای عظیم رسد و در ان مملکت اضطراب و نکبت
شیوع یابد و در زمین ترک قحط شود و شدت عظیم در ولایت حجاز و یمن حادث
گردد و کثرت درد چشم و سر و قلت خیرات و افراط گرما در زمستان و مرگ گاو و
گوسفند و و فور زر و سیم و فتنه و حرب در زمین فارس و عراق پس اگر ظهور ان در مشرق
باشد ذلت مردم بود و کثرت عداوت میان اهل فارس و نواحی ان و اگر در ولایت
بود ملکوبات پادشاهان و قتال در نواحی مغرب [illegible] و کثرت امطار و
ثلوج باشد و طغیان ابها و علمای هند گویند اگر در [illegible] دو لشکر حربی دست دهد اگر
بر حرب جبر نماید کشته شود **حدوث ذوات الذوائب در برج ثور** دلالت
کند بر سقوط میوها و شکوفها از درختها و خشکی گیاهها و سختی سرما و اوجاع و امراض

تنبیه
ذوات الذوائب در ١٢
در ١





یابسه از سبب جرب و حکه و موت در دواب خاصه گاو و انقطاع منافع معادن و
فساد زراعت در زمین نرم و خرابی در کوه پایهها و فریب یاقی و قلت عمارات
و اشجار و وقوع نتن و اراجیف در ولایت روم و امراض در مملکت عراق
و سایر بلاد که پادشاهی علیحده در او متمکن باشد پس اگر ظهور او در مشرق باشد
مخافت ملوک باشد از اعدا و طاعون در خلایق و دوام ان در سنین متتالیه و کثرت
مرگ در گوسفند و اگر در مغرب باشد بسیاری باران بود و حدوث کثرت
شر و قلت خیر و ظلم خوارج **حدوث ذوات الذوائب در برج جوزا**
دلالت کند بر خشکی هوا و کثرت سموم در بوادی و فنا و نقصان میوها و بسیاری
مرگ و جوع و مرض و افت طیور و وقوع بلا و هلاک اطفال و کثرت اسقاط
حمل و بسیاری زنا و [illegible] انقضاض شهب و حدوث صداها از اسمان و کثرت
رعد و برق و عروض آفات در حاکم مصر و پادشاه روم و اگر از مشرق ظاهر
شود بعضی رؤسا از درجه اعتبار و مراتب خود ساقط گردند و حدوث طاعون
بود در بلاد مغرب و اگر در طرف مغرب ظاهر شود کثرت جلا و سبی باشد و در
ولایت فارس و نواحی ان و وفور امطار و طغیان ابها و مضرت از ان و اگر مقارن
باشد حدوث قتل و غارت بود و بادهای تند وزیدن گیرد **حدوث ذوات
الذوائب در برج سرطان** دلالت کند بر بسیاری باران و غرق و هدم و مرگ
مردم از ان و کثرت حرب و اراقه دماء و قطع طرق در جهة شمال و مملکت روم
و ممکن که یکی از فرزندان حاکم خوزستان هلاک شود و خود نیز در اندک فرصتی از عقب
رحلت نماید و حدوث خوف و بیم بود و ظهور ملخ و نقصان زراعات و افتادن
کرم در حبوبات و اثمار و قلت ماهی و اگر در طرف مشرق ظاهر شود رعیت اطاعت
ملوک و حکام کمتر کنند و کثرت غم و هم باشد و ارزانی نرخها بود و اگر در طرف

در ٢
در ٣

مغرب ظاهر گردد فتنه و شر در میان پادشاهان قایم گردد و بعد از آن باصلاح آید
حدوث ذوات الذوائب در برج اسد دلالت کند بر قتال میانه ملوک و
حدوث علامات عظیم در هوا و سنگ در نواحی مشرق و مرگ پادشاهی از آن
مردم شریف از آن طرف و عروض درد شکم و اگر در مشرق ظاهر شود کثرت اضطراب
و وقوع قحط در مغرب و اگر در مغرب ظاهر شود بسیاری باران و وقوع بلا در نواحی
شمال و ضرر مردم و سباع کلب کلب و خرابی خزاین و اموال مملکت و افتادن کرم
در گندم و سایر حبوبات و در اقلیم خروج شخصی وقوع یابد حدوث ذوات
الذوائب در برج سنبله دلالت کند بر حدوث آفات در زروع و خشکی
گیاهها و اوجاع در مردم و نفخ در ارحام و بطون و اسقاط جنین و حمی نافض و کثرت
قروح و بثور و ظهور جور و زوال دولت و نعمت اهل بیوتات و نقل ایشان بالضرورة
از وطن بوطن و اگر در مشرق ظاهر شود حروب باشد در نواحی فارس و کثرت نزاع در آن
ملک و اگر در مغرب ظاهر شود حدوث قتال باشد بنواحی عراق و کثرت میوها ظهور
ذوات الذوائب در برج میزان دلالت کند بر فساد میوها و حدوث
بادهای تند و مرگ پادشاهی از ولایت مغرب و کمی شیر بهایم و کسادی هوا و
نقصان باران و کمی آب رودخانها و ظهور خوارج و لاحق شدن دزدان و مفسدان
با ایشان و حدوث مرگ در میان رؤسا و اشراف و ریختن خونها و انقطاع
تجارتها و مخالفت غلامان با صاحبان و خداوندان و خشکی گیاهها و اگر در مشرق
ظاهر شود آفت بعضی از ملوک عراق بود و اسقاط اسب و استر و فتنه در بلاد روم و
ولایت مصر و موصل و اگر در مغرب ظاهر شود حرب باشد در نواحی خوزستان
و اهواز و عراق و موت بعضی از ملوک و توسط میوها ظهور ذات الذوائب در
برج عقرب دلالت کند بر شدت برف و ظلمت هوا و نزول تگرگ و تلف



در د

در ه

در و

در ز



شدن میوها خاصه و بسیاری رطوبت و باران مضر با وجود این آبها نقصان
کند و کمی آب رودخانها باشد و کثرت وبا و موت در اطفال و زحمت زنان
بسبب عسر وضع حمل و عروض وجع مثانه و علت مذاکیر و درد پشت و نزاع
میانه ملوک شمال و مغرب و غضب بعضی بر بعضی و کثرت فتنه و حروب و
خروج کردن اهل فتنه از لشکریان بر سلاطین و حکام و اگر در جانب مشرق ظاهر
شود سلامتی اهل عراق و بابل باشد و قلت موت در ایشان اما ضرر سباع و کلب
کلب بخلق رسد و اگر در جانب مغرب ظاهر شود ظهور ملخ بود و لیکن کم ضرر باشند
ظهور ذوات الذوائب در برج قوس دلالت کند بر شدت و سخونت هوا
و موت در دواب و وحوش و اختلاف رایهای مردم و اشتداد ملوک بر علوم
و حرص ایشان در جمع نمودن اموال و زلت رعایا و ارتکاب سلاطین بر
ظلم و جور و عزل کتاب و اهل قلم و اخذ ضیاعات انیطاقیه و حمول و اسقاط ایشان
و موت اشراف و فرو رفتن شخص عظیم الشان در ولایت شام و مرگ یکی از
ابناء ملوک و نقصان دواب در اکثر نواحی و حدوث طاعون در ارض بابل و بغداد
و موت یکی از حکام انجا و قحط در ولایت فارس و قلت حمل اشجار و اگر در جانب
مشرق ظاهر شود موت یکی از ملوک باشد و ظهور قتال و خوف و کثرت دزدان
تا مدت سه ماه و صلاح غلات و ثمرات و اگر در جانب مغرب ظاهر شود سقوط
وضع حمل بود و کثرت خوابهای پریشان ظهور ذوات الذوائب در برج جدی
دلالت کند بر وقوع خوف و ترس و وسواس و جنون و صداع و علتها که باعث
فساد کیموسات شود و سیما در کوهپایها و کثرت قحط و غلا و تنگی و شدت سرما
و برف و نقصان فواکه و نقول و مرگ گوسفندان خاصه بز و بزغاله و قطع سبیل
و کثرت دزدان و خراب کاران و خواری اهل دیانت و ارباب تقوی و ورع

در ح

در ط

و مرگ صالحان و فساد در جبال و حروب میانه دو پادشاه و کثرت بلا و خوف بنواحی
مغرب و جنوب و ولایت فارس و انتشار کذب و زنا و فتنه و اضطراب در ولایت
خوزستان و اهواز و اگر در جانب مشرق ظاهر شود نکبات بعضی از بعضی فرمانروایان رسد
بسبب اعادی و شاید که بهلاک منجر شود و کثرت باران و برف بود و اما ضرر کثیر باشجار
و مردم رسد و اگر در جانب مغرب ظاهر شود کثرت قتال و ارزانی نرخها بود ظهور
ذوات الذوائب در برج دلو دلالت کند بر حدوث مرگ و طاعون و علتهای
سخت خاصه آنچه بجذام منجر شود و حدوث قتل سیما در نواحی مغرب و جنوب و ارزانی
نرخها و فنای پادشاهی عظیم الشان در طرف مشرق و خروج دیگری بطلب ملک و
گویند که شخصی ضعیف و کم شوکت بود و قلیل البقا باشد و بعد از آن کثرت فتنه و قتل
شود و جمعی کثیر بمرض طاعون و حدوث رعد و برق و ظلمت هوا بود و قلت مرغ و ماهی
و اگر در جانب مشرق ظاهر گردد کثرت ارزانی بود خاصه که شمس نیز در آن برج باشد
و اگر در جانب مغرب ظاهر شود اراجیف و خوف باشد در سواد عراق و خوبی
زراعات اما در بعضی مواضع ظهور ملخ باشد ظهور ذوات الذوائب در
برج حوت دلالت کند بر هلاک بعضی از امم و وقوع شبهات در مسایل دینیه و
اشتغال مردم از ملتی بملتی و قتال میان اصحاب مذاهب و وقوع خلاف و فتنه و
مکروه و بلا و انقطاع منافع میاه و خروج اشرار بر اخیار و قتال عظیم در حواشی
ممالک و بیرون آمدن جمعی از اطاعت پادشاه و ظهور عجایب و احراق مواضع و اسیر
شدن عیال و اطفال گروهی و ظهور اختلاطات و زنا و فسق باد در میان مردم و آفت
ماهیان و سایر حیوانات آبی و اگر در جانب مشرق ظاهر شود اضطراب احوال
بعضی از ملوک باشد بسبب لشکریان و خروج ایشان از اطاعت و فرمان بردار
و اگر در جانب مغرب ظاهر شود غم و هم در میان مردم شایع گردد و حدوث طاعون و

ادا



مرگ بود سیما در جانب مغرب و شدت و تنگی و شکایت خلق از کثرت باران
و مدد انهار و دوام این تاثیرات تا سه سال باشد احکام ذوات الذوائب
در منازل بروج اثنی عشر بقول علمای هند اگر در منازل حمل ظاهر شود از جهة
مغرب دلالت کند بر ظهور دشمنی از آن ناحیه و وقوع آفت در مملکت روم و
موت در دواب و گویند هر کس از معرکه حرب بگریزد نجات یابد و هر که صبر
کند بقتل رسد و اگر در منازل ثور ظاهر شود از ناحیه مغرب دلالت کند بر مرگ
بسیاری از رؤسا در جمیع نواحی عالم و فساد در میان مردم و تباهی زرع و نباتات
در حین نمو و شیوع موت و فنا و حدوث غم و هم شدید در اشراف و وقوع
حرب و خصومت در میان اوساط الناس و مرگ طیور و انتشار فتنه در
عالم و عزت ~~[illegible]~~ اهل نجوم و کهنه و گویند اثر او تا هفت سال باشد و اگر در
منازل سرطان ظاهر شود دلالت کند بر کثرت باران و خوبی غلات و خروج
پادشاهی عظیم الشان از ناحیه شمال که از او اقوی و اعظم نبوده باشد و وقوع
خلاف در میان مردم و اگر در منازل اسد ظاهر شود گویند این حادثه مثل
عمودی باشد از آتش دلالت کند بر حدوث آفات در جمیع بلدان و امصار
و اگر در منازل سنبله ظاهر شود غلات نیکو بحصول رسد و دزدان بسیار باشند
و اگر در منازل میزان ظاهر شود از ناحیه مشرق دلالت کند بر کثرت زنا و سقوط
وضع حمل و بسیاری دواب و خوشحالی عظما و صدور خیرات و مبرات از ایشان
و حدوث نکبات در جانب مغرب و اگر در منازل عقرب ظاهر شود دلالت
کند بر حدوث جدری و حصبه و قروح و جروح اکثر در جانب مغرب و نواحی
بربر و احراق امصار و قرا و اگر در منازل قوس ظاهر شود در جهت مغرب دلالت
کند بر بیماری استر و الاغ و وبا بود و اگر در منازل جدی ظهور کند دلالت کند بر صلاح

منازل جوزا ظاهر شود از جهت مغرب دلالت کند بر حدوث
فتنها و بلاها در میان مردم [illegible]

حال سفلگان واستقامت امور ایشان بسیار در ناحیه مغرب وابضاع اشراف
وفساد در میان مردم از کثرت غم وخوف واهل صناعت وسیل دزدان ومردم سفله
بحیل ودزیش اسلحه وبیرون شدن بجنگ واگر در منازل دلو ظاهر شود دلالت کند بر
حرب وخصومت در جانب شمال چنانکه ببلاد وامصار آن ناحیه اثر فساد برسد
وجلای وطن کنند ودزدان بسیار باشند تا هشت سال این آثار باقی باشد
واگر در منازل حوت ظاهر شود دلالت کند که میان پادشاه مغرب وسکان
انجا حرب آشکارا شود وکثرت سحب وحدوث امطار وظهور ضفادع وجراد
تنبیه بیتهام هندی گوید اگر ذوات الذوائب در یکی از بروج ناری ظهور
نماید دلالت کند بر قحط مصر وقتل در حصون وقلاع واگر در یکی از بروج تر
آبی ظاهر گردد فساد در زمین بهم رسد واگر در یکی از بروج آبی ظهور نماید اعادی
در بحار ظاهر شوند وفزع وخوف باهل سفاین رسد واگر در یکی از بروج هوائی
بود در عالم قتال وفساد بسیار حادث شود ونکبت اهل حصون وجبال بود تنبیه
دانستن درجه تقویم این کواکب متعسر است واختلاف نظر ایشان نیز بسیار است
مگر باستعانت آلت ذات الحلق که مطلوب فی الجمله بحصول رسد اما معرفت درجه
طلوع وغروب وممر ایشان بسهولت میسر است تقریبا وقتی که در حال رؤیت بدایره
افق یا نصف النهار واصل شوند کما لا یخفی علی الذکی وصاحب کفایة التعلیم گوید
که بعضی از حکما گفته اند که اگر خواهی که موضع ستارگان مادام بدانی بر تقویم
آفتاب یازده برج وده درجه بیفزای پس از آن جمله دوازده برج بیفکن اگر بیش
از دوازده باشد جمله را از دوازده برج بیفکن اگر کم باشد آنچه حاصل آید موضع
آن ستارگان باشد وبر این باب فهم رود اما مخفی نماند که این عمل اعتماد را نشاید
زیرا که برهانی ودلیلی برین جاری نیست ومع هذا بر موضع کوکبی که در غیر طرف صباحی

دلو

دریا

تنبیه

تنبیه

آفتاب



آفتاب ظاهر نشود وصادق نمی آید الا از وقت تحویل آفتاب باول حمل تا غایت ده درجه
وحال آنکه این کواکب بطرف سامتی در غیر آن اوقات بسیار ظاهر شده اند کما لا یخفی
ونیز گفته اند که اگر خواهی وقت ظهور ایشان بدانی بنگر در آن وقت که آفتاب و
عطارد در یک دقیقه باشند اگر میان مواضع ایشان وآفتاب پانزده درجه است
باشد آن وقت وقت ظهور ایشان است واگر نه نیست واینجا نیز باین مؤامره که استخراج
مواضع این کواکب فرموده است این وضع اتفاق نمی افتد الا در وقتی که آفتاب
میانه هفده درجه وبیست درجه حمل باشد وان نادر است جدا وشاید که از
مواضع این ستارگان مواضع سبعه متحیره خواسته باشد واین نیز
بعید است کما ستعرف عنقریب احکام ظهور ذوات الذوائب علی
سبیل الاجمال اما شهاب چون از یکجهت بسیار باشد بادها آید از آن جهت واگر از جهات
مختلفه باشد بادها مضطرب وزیدن گیرد از همه جهت واگر آتشی ظاهر گردد
بزرگ وبطرفی از اطراف افتد البته بزرگی از آن طرف فرو رود اما نیزک
رئیس المحققین علامه طوسی قدس سره در شرح ثمرة الافلاک فرموده که اثر نیزک
خشکی بحارها باشد واگر از یکجهت بود دلالت کند بر حدوث ریاح عاصفه
از آن جهت چه بادها از دخانی باشد که مرتفع شود ودر طبقه زمهریر سرد شود
وباشیب آید وچون در همه جهات باشد دلالت کند بر نقصان انهار و
اضطراب هوا در همه جهت وارد ودلیلست بر آنکه لشکرهای مخالف قصد اقالیم
کنند وملوک را زحمت رسد وآن از سبب تغییر مزاجهای ایشان باشد واستیلای
قوت غضبی بر مزاجها که موجب تعسف وطلب حرب بود وآن لشکرها مخالف
اعتقاد جمهور آن اقلیم باشند بسبب انحراف مزاجهای ایشان از اعتدال
وابو معشر گوید موت ومرگ مردم باشد سیما ملوک وعلما واگر در برج ملوکی ظاهر

ذوات الذوائب

شهاب

نیزک

شود صاحب این برج از مکانی قوی ناظر باشد دلالت کند که از ناحیت مملکت
شخصی منازع پادشاه شود که هم از خاندان آن پادشاه باشد و معروف
و مشهور بود و در السنه و افواه مذکور و اگر ناظر نباشد از اولاد اشراف بود اما
استعداد ملک نداشته باشد و قوی ترین خانهای زحل باشد که دلالت کند بر
خاندانهای قدیم و بعد از آن خانهای مشتری که دلالت بر اولاد ملوک کند و بیوت
باقی دون اینها باشد اما عمود و بوق احکام هر یک قریب باحکام نیزک است لیکن
دون او بینه اما مارسی دلیل است بر هلاک جبابره و خوف و جزع ملوک و تغییر امور
قائم ستمکاره و معظم تا غیر شش در ناحیتی بود که ذنب او باشد اما حربه دلیل است
بر قوت دشمنان عرب و گویند اگر در طرف مشرق ظاهر شود دلالت کند بر غدر
ملوک الطرف و تهیج حرب در میانه ایشان و اگر در طرف مغرب ظهور کند حکم همان
١٠٢٧
باشد دران تنبیه در اوایل ذی الحجه سنه هزار و بیست و هفت هجریه در طرف
مشرق ظهور کرد در برج میزان در دار السلطنه قزوین بعرض پادشاه ظل الله
رسانیدم که ضرر این علامت بحکام ولاة ماوراء النهر خواهد رسید و در ولایت عرب
نیز انقلاب و تغییر دولت ممکنست آن بود که بعد از وفات سید مبارک خان عرب
انقلابات بهم رسید و اولاد و اقربای او اکثری فانی شدند و بزرگان لشکر او
بقتل رسیدند و اعدا فرصت یافته چند قلعه محکم از ولایت خورستان تصرف
نمودند و در ولایت ماوراء النهر فتنها حادث شد و والی بخارا لشکری بدفع پاد
شاهان قزاق بطرف ترکستان فرستاد و آن لشکر شکست عظیم خورده بعضی را
شعله حیات در آب سیحون فرو نشست و برخی بضرب تیغ آتشبار از عالم خاک
انتقال نمودند و قلیلی بدستیاری باد پایان فرفری از سیحون عبور نموده خود را
بساحل سحاب کشیدند اما مصباح دلالت کند بر قحط در زمین فارس و بابل

Marginalia: عمود و بوق — مارسی — حربه — تنبیه — مصباح





و سواد عراق و وقوع قتال و حدوث حریقی از شرق و فساد در ولایت یمن و احتراق
مواضع کثیره در مملکت مصر و نوبه و اراضی ارض مغرب اما قصعه دلیل کثرت حروب
و تشویش است و وقوع مرگ شخصی عظیم الشان اما ذو الجمه علامتی عظیم الاثر است
دلالت کند بر قتال و هلاک و فنای عظما و اشراف و تغییر و تقلب امور و سلطان
المحققین قدس سره میفرماید که چون ذو الجمه پدید آید سیما در طرف مشرق اگر در وتد
طالع دولتی باشد پادشاه آن دولت یا بزرگی که بمثابه پادشاه بود نماند و اگر
مایل از وتد باشد ذخایر و اموال او بکلی مستاصل شود و تبدیل وزیر نماید و اگر از
اوتاد ساقط بود اندوهها و بیماریها یعنی اعراض نفسانی و جسمانی حادث شود و بیشتر
مرگها مفاجاة باشد اما وردی دلیل مرگ بزرگان است و اختلاف هوا اما طیفور
دلالت کند بر فساد بسیار و وبائی عظیم سیما بناحیه مغرب اما ذهبی و برجیسی
گویند در ناحیه و ولایت که ظاهر گردند دلالت بر خصب و رخص کند در آن ولایت
و تزاید اموال ایشان سیما که مشرق در سرطان یا عقرب یا حوت باشد اما سفود
علامتی نحس است دلالت کند بر شر کثیر و فساد ثمرات و هلاک عظما و شرفا و غربا اما
اسود بطلمیوس گوید دلالت کند بر قحط در آن ناحیه که ظاهر شده تنبیه بطلمیوس
گوید اگر لون این کواکب بسیاهی و ظلمت گراید دلالت کند بر خشکی بسیار و کثرت
بادها و سموم در بیابانها خاصه در آن جهت که کوکب ظهور نموده و ظلم و جور سلاطین و جلای
وطن خلق و دوام این آثار بر قدر کثرت ظلمت و قلت آن باشد و اگر بسفیدی گراید
دلالت کند بر قحط و غلای شعیر و اگر بسرخی گراید دلالت کند بر خون ریختن و کثرت هرج
و مرج و خرابی دیار و اگر بسبزی گراید دلالت کند بر ارزانی و فراخی تنبیه اکثری از
اکابر این فن بر آنند که هرگاه یکی از ذوات الذوایب در طالع اصل پادشاهی یا برج
انتهای یا تحویل یا برج سمت خاصه نفس حد یا مقارن ارباب این بیوت یا بعضی باشد

Marginalia: قصعه — ذو الجمه — وردی — ذهبی و برجیسی — سفود — اسود — تنبیه — تنبیه

دلالت کند بر صدور انواع ظلم از آن پادشاه و مضرت یافتن از استیلای خوارج و انواع شدائد و بسیار باشد که بهلاکت منجر شود و اگر این اوضاع نسبت بطوالع اوساط الناس باشد دلالت کند بر کثرت اعدای ایشان و مکاره و بلایا **تنبیه** اصول ذوات الذوائب والاذناب که بر هشت نوع‌اند و اسامی ایشان سبق ذکر یافته موسوم‌اند بسبعه منحوسه و ثوانی النجوم و ذوات الاذناب نامیده اند و در تسییرات نیز از جمله قواطع باشد و در مقارنت قمر از جمله محذورات اختیارات و اشکال ایشان بر این نهج است غلطیط • اغریم • سر سوش • کلاب • ذوذابه • لحیانی • کید • و حرکت اینها را متشابه و معکوس قرار داده اند چنانکه هر شبانه روزی بیست و چهار ثانیه قطع میکنند و بسبب آنکه این دو قسم در این اسامی مشترک‌اند و در بعضی افراد ایشان نیز این اشتراک هست طایفه از منشیان این علم مثل ابن فرخان طبری کار را اشتباه شده و عقیده چنان کرده اند که مکان این کواکب نیز کره اثیر است و از بخارات دخانی تکون یافته اند و این خطاست چه بعضی از متاخرین کید را که از این جمله است فوق فلک عطارد فلکی اثبات کرده اند والله اعلم بحقیقة **مقصد پنجم در ذکر تجارب متقدمین و متاخرین این فن در اثر ظهور این علامات** در بعضی از کتب طبیعی بنظر رسیده که بعد از زمان مسیح علیه السلم یک شبی آتشی مضطرب در حوالی قطب شمالی ظاهر شد و ظلمت عالم را به پوشید چنانکه از نه ساعت روز تا شب هیچ چیز مرئی نمیشد و از هوا شبه خاکستر چیزی میریخت و تا یکسال باقی بود متتبعان تواریخ دانند که بعد از آن چه حوادث سانح شد و چه خلل در ادیان بهم رسید تا آنکه پیغمبر ما صلی الله علیه واله ظهور نموده مزاج علیل عالم را بعلم حکمت نبوت باصلاح آورد **تنبیه** واقدی از مشاهیر صحابه رسول صلی الله علیه واله روایت میکند که پیش از بعثت پیغمبر صلعم بمدت بیست روز چنان دیدند که در یک ستارگان میریختند چنانکه برگ از درخت ریزد و بدان سبب سخت

> **تنبیه**
> علم
> او است حضرت روح الله عیسی بن مریم بن عمران بن ماثان بن ایلیعازر بن ایلیود بن اکیم بن زادوق بن عازور بن ایلیاقیم بن ابیود بن زروبابل بن شلتائیل بن یوکانیا بن یوشیا بن آمون بن منسی بن حزقیا بن احاز بن یوتام بن عزریا بن یورام بن یهوشافاط بن اسا بن ابیا بن رحبعام بن سلیمان بن داود بن ایشا بن عوبید بن باعاز [illegible] بن سلمون بن نحشون بن عمیناداب بن ارام بن حصرون بن فارص بن یهودا بن یعقوب بن اسحق بن ابراهیم خلیل که در پدران حضرت رسول صلعم تا آدم [illegible] رفیق باستان [illegible] **تنبیه** مسلم





بترسیدند پس بطایف رفتند نزد عبد یا لیل که از کل کهنه آن زمان بود و این قضیه را با او نقل کردند عبد یا لیل گفت بنگرید که ستارگان معروف بجای خود هستند یا نه اگر بجای خود هستند دلیل فنای عالم است و اگر نه امری عظیم سانح خواهد شد چون دیدند ستارگان معروف برقرار بودند عبد یا لیل گفت چشم دارید بیرون آمدن پیغمبری را با انقلاب احوال عالم چون حضرت رسالت پناه صلی الله علیه واله بیرون آمد حربها قایم شد و در مصر قحط شد و دیگر حوادث که مشهور است روی نمود **تنبیه** خوارزمی و ابو معشر روایت کرده اند که اینقدر آیات سماویه و ارضیه که در زمان متوکل عباسی ظاهر شد در زمان هیچیک از خلفا نشد چه هیچ سال از خلافت او نگذشت که در آن سال حادثه مثل زلزله و کسوف نیران و حمرات هائله سماویه و ریاح مظلمه و غیر ذلک روی ننمود اول آنها آنست که روز سه شنبه دهم شهر رجب دویست و سی و دو هجریه که قبل از جلوس متوکل بوده به پنجاه و چهارده روز علامتی ظاهر شد که هیچکس مثل آن ندیده بود نه قبل از آن و نه بعد از آن دیدند که آفتاب طلوع کرد و قوسی معینی مشرق شدید البیاض والشعاع احاطه نصف قرص نموده بود و هر چند آفتاب مرتفع میشد شعاع و بیاض استدارمی یافت تا منصف النهار و بعد از آن انجلالت از او متناقص بود تا وقت غروب **وایضا** روایت کنند که در شب یکشنبه بیست و سیم شهر رمضان سنه دویست و سی و [illegible] آسمان حمرتی شدید ظهور نمود و شبیه بآتش متصل بافق شمالی و تا ناحیه فرقدان کشیده شد و بعد از آن بدو قسم منقسم شده قسمی بطرف مشرق و قسمی بطرف مغرب افتاد و بشکل عمودی از آتش با شعاعی شدید الحمرة ساطع میشد و چون مشاهده این امر نمودند شروع در جزع کردند **وایضا** روایت کنند که در رمضان سنه دویست و سی و هشت هجری ذو ذنب در مغرب و در وقت غروب با شمس

> **تنبیه**
> ایضاً
> ایضاً

مقارن شد و دم او قریب بوسط السماء رسید و شمس دران در برج حمل در منزل
بطین بود و ذنب با شمس مقارن و سر دم او در جوزا تا منزل هنعه کشیده شد و
ذو الحجه همان سال ظلمتی شدید حادث شد بنوعی که مردم یکدیگر را نمی دیدند با آنکه
تابستان بود و هوا صافی جرم قمر و سایر کواکب اصلا مرئی نشد و صدائی مهیب
هایل از افق مسموع میشد که خلایق خوف کرده اضطراب نمودند و از عقب آن
ظلمت بارانی عظیم بارید و بعد از آن زلزله عظیم شد پس بارانی قوی دست داده
تمام محصولات و غلات بفساد آمد و میوه ها تمام از درخت ساقط شد و ایضا روایت
نمایند که در محرم سنه دویست و چهل هجری باد عظیم هایل وزیدن گرفت و بخاری
کثیف حادث شد بنوعی که نفس خلایق بگرفت بعد از آن آتشی روشن در روی
فلک ظاهر شد و فروغی آمد و گاهی کم میشد و گاهی زیاده و یک شبانه روز بهمین نهج
بماند درین سال برفی عظیم در بغداد و سر من رای با آنکه در آن بلاد از عجایب بود در
باریدن گرو پس سرمای عظیم شد و بعد از آن حمرتی هایل شدید در آسمان پدید آمد
و ایضا گویند که در سنه چهل و یک هجری انقضاض شهب تتالی متهافت سریع دست
داد بنوعی که اول شب تا صباح از جهات مختلفه کشیده میشد تاثیر این علامات
آن بود که دواب و مواشی بالکلیه سقط شدند و در اصطبل سلاطین اصلا چهارپائی
سواری نماند و مردم پیاده تردد میکردند و اکثر این حوادث در عراق و جزایر سانح
شد و خلایق بعلت زکام و سعال عام مبتلا شدند در جمیع بلاد و آغاز آن از ترکستان
شد و تا اقاصی خراسان رسیده و در سایر بلدان سیر نمود و تا سرحد مغرب رفت
و شمول احکام باطراف و جوانب فرستاد که مردم بفصد و حجامت که علاج این امراض است
اشتغال نمایند و موت کثیر [illegible] ولایت خراسان و اهواز و فارس حادث شد و ایضا
در سنه دویست و چهل و دو هجری خسف و زلزله و رجفات الارض در قومس و نیشابور

ایضاً
۲ دویست ایضاً
و تا ناحیه [illegible]
ایضاً

اری



درگاه و جبرجان حادث شد و در هلال در شهر رمضان سال مذکور اصوات هایله مسموع
خلایق میشد و مدت مدید برین نهج بود و موت و هلاک و وقوع آفت در اکثر شهرها
و هم در رمضان همین سال در جمیع نواحی ولایت یمن زلزله عظیم حادث شد بمرتبه
که کوهها انهدام فرو ریخت و خسف عظیم دست داد و در ذی الحجه همین سال در ولایت
فارس زلزله عظیم شد و آتشی از آسمان نازل شد و ابتدا از ناحیه قبله کرده با سطوع
و روشنی تمام سیران نمود و نفس اکثر مردم بگرفت و بسیاری از آدمی و بهایم هلاک شدند
و اشجار سوخت و از هوا مرغان بر زمین افتادند و ایضا در سنه دویست و چهل و سه
هجری در فسطاط مصر و مضافات آن زلزله عظیم شد حتی بمساجد و عمارات عالیه خلل
عظیم رسید و حمرتی ساطع در آسمان حادث شد و منازل و دور منهدم گردید و ایضا
در رمضان دویست و چهل و چهار ذو ذنب در مغرب ظاهر شد و در برج قوس بمنزل الشوله
و تا وصول ببطن الحوت بر داشت ایضا حین القضاء محرم سنه دویست و چهل و پنج
هجری در زمین عراق بادی عظیم وزیدن گرفت چنانکه دیدها از رؤیت باز ماند و
آتشی از جانب بنات النعش تا قبله کشیده شده بمثابه که مردم را گمان قیامت
افتاد همه بمسجدها رفته آغاز گریه و زاری نمودند و روز جمعه عاشر جمادی الاول سال
مذکور زلزله عظیم در ولایت عراق حادث شد و در روز شنبه بعد از آن کوکبی ظهور نمود
که بآن عظمت و کثرت ضوء و طول مکث مشاهده کسی نشده بود و در ناحیه شمال تا وسط
السماء برفت و چند پاره از او جدا شد و او بهمان حال و ثبات خود بود تا منطفی شد
و فردای آن ظلمت شدید حادث شد و بادی صعب وزیدن گرفت چنانکه مردم
در [illegible] از عصر چهارشنبه تا عصر پنجشنبه اقامت نمودند و بعد از آن در اول شب
آتشی کثیر الشعاع در آسمان ظاهر گردید و تا طلوع فجر پیدا بود و بعد از شش ساعت
روز دیگر آتشی عظیم در ناحیه شمال ظهور کرد و با روشنی تمام صعود نمود و تا ناحیه قبله

ایضاً
ایضاً
ایضاً
ایضاً
ایضاً
ایضاً
ایضاً

برفت و دران پیران معمر قدیمی گفتند که این قسم علامتی مشاهده ما نشده و از کسی نیز نشنیده ایم و ایضا در سنه دویست و چهل و شش هجره در ولایات شام و انطاکیه و جزایر و سواد عراق زلزله عظیم شد چنانکه بهمه جهات صدمه ان رسید و اخر تاثیرات این حوادث ان بود که متوکل در سیم شوال سنه دویست و چهل و هفت هجره باغوای پسرش کشته شد و پسر نیز بعد از شش ماه از مرگ پدر بدار البوار پیوست تنبیه مخفی نماند که این قسم علامات عظیمه متعاقبه متتالیه از اوضاع طوالع قران و ضوء ان مستنبط باشد زیرا که اوضاع متعلقات طوالع سنین و شهور ان قوت و استعداد نیست صاحب ذهن سلیم و دماغ قوی و مزاج صحیح اگر تتبع کند ادراک دلایل این حوادث تواند نمود ان شاء الله تعالی تنبیه در کتاب نگارستان مذکور است که در زمان مکتفی عباسی که شهور سنه اثنی و ثلثین و ثلثمایه بوده باشد ذو ذنب ظهور نموده بود که ذنب او از مغرب تا مشرق کشیده شد و هیژده روز بماند و از تاثیر این علامت قیمت یک جریب گندم سیصد و بیست مثقال طلا رسید و ادمیان یکدیگر را میخوردند و در اثنای قحط و بای شد که کسی را مجال دفن نبود تنبیه علی بن رضوان مصری گوید در رویت قطاط نیزک عظیم مستدیر الشکل در وسط برج عقرب ظهور نمود عظمت او در رای العین دو برابر و نصف جرم زهره مینمود و شدید اللمعان بنوعی بود که افق را روشن میکرد و شعاع او بقدر ربع شعاع قمر بر روی زمین ظاهر شد و در اول ظهور شمس در مقابل در برج ثور بود و تا وصول شمس ببرج سنبله باقی بود و یکدفعه باطل و مفقود

ایضا

تنبیه
عل ۱
و در ۳۲۹ نثار نجوم شد یعنی ستارگان بسیار از آسمان فرو ریختند و جمعی از علما گفتند ... این ... دراین با بوبه ... معلم

تنبیه معلم
عل ۲
او باید مستکفی باشد و او است المستکفی بالله عبدالله بن علی بن احمد بن طلحه بن جعفر متوکل خلیفه که ذکر نسبش شد تولدش ۲۹۲ جلوسش ۲ سفیه ۲۰ صفر ۳۳۳ مدت خلافتش ۱ سال و ۴ ماه و ۲ روز خلعش ۵ شنبه ۲۲ جمادی ۲ ۳۳۴ مدت عمرش ۴۲ ... وفاتش ۳۳۸ معلم



شد و چون عقرب برج ملت اسلام است در بیان ایشان نحوست وقوع یافت مدن و بلدان کثیره روی در خرابی نهاد و بهر پادشاه حرمین شخصی عظیم الشان خروج نمود و قحط و غلا شایع گردید و وبای عظیم شد و خلقی کثیر لا تعد و لا تحصی بقتل رسیدند و اکثر این حوادث سالها بر داشت تنبیه حکیم ابو القاسم بلخی در کتاب تیسیرات ایراد نموده که در طالع ولادت سلطان محمود غزنوی در سال شصت و چهارم تسییر هیلاج بشرف و تسییر مریخ بشرف رسیده بود و تسییر عاشر یعنی بالنور و درین حال کوکبی عظیم منقض شد در انقضای ثلثی از شب و اتش او اسمانرا فرو گرفت چنانکه بصر را تاب رؤیه لمعان او نبود و شراره عظیمه از و جدا میشد و قریب هزار قطعه شد هر یکی بقدر خانه و بطرف خراسان و جانب مشرق متوجه شد و از و اصوات مهیب بسمع خلایق میرسید که شبیه بود بصدای رعود و صواعق و سقوط جبالی از عالی بسافل و این اصوات تا نصف ساعتی بر داشت و بعد از ان مفقود شد پس در میان مجمعی کثیر حکم کردم که در طرف مشرق میباید که عظیم الشانی فرو رود و این بنا بر قول بطلمیوس منحصر است در سلطان عین الدین محمود از اندک زمانی خبر فوت سلطان انتشار و شیوع یافت تنبیه کاتب ال طولون احمد بن یوسف مصری در شرح صد کلمه بطلمیوس گوید که وقتی در مصر ذو ذوابه ظاهر شد و قریب یکسال برداشت سلطان عهد بقتل رفت و رود نیل نقصان کرد و لشکرهای بیگانه در امدند و فساد بسیار کردند و حرب و قتل و قحط و وبا و خرابیها روی نمود تنبیه تاج اکرم نخجوانی گوید که در سنه ششصد و شصت و دو هجری در وقت انکه در خورستان محتسب بودم در ولایت شوشتر دیدم که ذو ذوابه پدید امد و مدتی بماند بعد از اندک زمانی فساد در عالم ظاهر شد و خون بسیاری بریختند و در حال این احوال پادشاه جهانگیر

تنبیه
عل ۳
او است پسر سبکتکین غزنوی تولدش ۳۸۵ ... ۱۰ شعبان جلوسش ۲ ... ۳۸۹ مدت سلطنتش ۳۱ سال و ۵ ماه و ۲۱ روز وفاتش ۵ شنبه ۲۳ ربیع ۲ ۴۱۷ معلم

تنبیه

تنبیه

هلاکوخان در حوالی مراغه بعالم باقی شتافت و هم او گوید که در سنه ششصد و شصت
و نه هجری در نخجوان دیدم که ذو ذوابه در مغرب ظاهر شد و حرکت نکرد و بعد از آن
باندک مدتی تکودر نامی در میان اقلیم در ولایت اسحار باغی شد و بعد از اندک
زمانی گرفتار گردید تنبیه علی بن زید طبری گوید که در وقت کودکی در طبرستان
نماز عشا میکردم که ناگاه آتشی از جانب جنوب پیدا شد و باز گردید و بهمان
جانب مانند اسطوانه غلیظ بعد از اندک روزگاری ولایت کوهستان روی در
خرابی و ویرانی نهاد و مردم جبال پراکنده شدند و بعد از حول و شدت
تمام باز رجوع کردند و هم او گوید که دیدم بطبرستان که آتشی از شرق مرتفع شد
مانند کبوتری و بغایت فروزان و تابان میشود و بر زمین افتاد و بعد از اندک
زمانی لشکر از جانب شرق خروج کرد و با ایران در آمد و قتل و کشتن بسیار کردند
و تا سرحد مغرب برفتند تنبیه علیشاه بخاری در کتاب اشجار الاثمار گوید که
در بیست و هفتم رمضان سنه ششصد و شصت و دو هجریه ذو ذوابه در شرق پیدا
شد در اوایل برج اسد و بزرگ سر ذو ذوابه بمقدار سر آدمی بود و بطرف تبت
و بلاد شرق و ترکستان و فرغانه و کاشغر و ما وراء النهر و خراسان بگذشت
و بهر شب حرکت مینمود تا بعد از هشتاد شبانه روز از طرف جنوب غارب
گشت آن بود که در شرق خلافها و حربها قایم شد و پادشاهان انگیخت رسید
و قحط و وبا و بیماری پدید آمد و چنان شد که گیاه در آن زمینها نرست و آنچه از
پادشاهان آن بلاد ماندند گریخته روی بترکستان نهادند و دزدی و خیانت
آشکارا شد و راهها در پیدا آمد و شفقت مادران از فرزند برخواست و لشکرهای
بیگانه درآمدند و در ما وراء النهر خرابی کردند و ملوک و اکابر بقتل آمدند و توان
گران درویش شدند و در خراسان آن اثر کرد که عراق از جیحون بگذشت و شهرها





غارت کرده اسیر بیرون آوردند و لشکر اباقاخان شکست خورده ما امید باز
گشت و بعلت آکله و فالج باطل شد و در نیشابور زلزله شد چنانکه از عما
رات و ابنیه آن شهر اثری نماند آنرا باز پرداخته در موضع دیگر ساکن
شدند و حالا آنموضع شهرات تنبیه عبد الرزاق بن اسحق سمرقندی
در تاریخ مطلع السعدین آورده که در وقتی که امیر تیمور گورکان بقصد
حرب قیصر روم ایلدرم بایزید عزم آن مملکت شد در اثنای آن ذو
ذوابه ظاهر شد امرا و ارکان دولت تیموری اتفاق نموده بعرض
پادشاه رسانیدند که صلاح در یورش روم نیست چه منجمان این
علامت را آثار بد میگویند جناب صاحبقرانی مولانا عبد الله لسان
را که در فن احکام نجومی استاد بود و در سلک مقربان تیموری اختصاص
تمام داشت طلب کرده از او استفسار این امر نمود مولانا در جواب
گفت که طالع این دولت در کمال قوت است و اصلا ضرری بلشکر شما نمیرسد
و این علامت چون در برج حمل حادث شده دالست بر آنکه قیصر بدست
لشکر شما گرفتار گردد و در حال نسخه حکیم فاضل محیی الدین مغربی از بغل
بیرون آورده در حضور پادشاه و ارکان دولت فرو خواند که هرگاه
ذو ذوابه در برج حمل ظاهر شود پادشاه روم را ابتلائی عظیم پیش آید
و نکبات باو رسیده اضطراب در مملکت او پدید آید بنابرین جناب
صاحبقرانی فاتحه خوانده بر عزیمت حرب قیصر راسخ شد و معامله
بآنجا رسید که قیصر را دست بسته بدرگاه تیموری آوردند چنانکه در
تواریخ مسطور و بر السنه و افواه مذکور است تنبیه در تاریخ

جیب السیر مذکور است که وقتی ذو ذوابه در برج ثور ظاهر شد منجمان
آن زمان گفتند که این علامت در خانه طالع هراتست یمکن پریشانیها
بآن ولایت راه یابد قضا را بابر میرزای ولد بایسنغر میرزای که پادشاه
خراسان بود رحلت نمود و سلطان ابوسعید از ماوراء النهر متوجه
خراسان شده انواع خرابی بولایت هراة رسید تنبیه در سنه نهصد و هفتاد
و هشت هجریه که این کمینه طفل بود والد مرحوم فقیر از احتراق مریخ و عطارد
در بیت طالع سال در برج حمل حکم کرده که یکی از ذوات الاذناب ظاهر خواهد
شد اتفاقا در همان سال ذو ذنب در مغرب ظاهر شد و بعد از آن یک
سال خشکسال شد و ۳ سال خشک گذشت و انواع قحط و گرانی روی نمود
تنبیه در سنه نهصد و هشتاد و پنج هجریه مریخ در خانه دهم طالع فصل خزان
مقارن عطارد شد در برج سنبله و این کمینه با آنکه در آن وقت پانزده
ساله بودم باهل خراسان رسانیدم که یکی از ذوات الاذناب ظاهر میشود
قضا را در اوایل شعبان سال مذکور ذو ذنب در مغرب ظهور نمود بنوعی که
مردم از عظمت آن در خوف و هراس آمدند و قریب پنجاه شبانه روز بر دوشت
در بیست و دوم رمضان اسمعیل میرزا که بجای شاه جنت بارگاه شاه طهماسب
بر مسند شاهی باستقلال تمام متمکن بود بعالم آخرت رحلت نمود و تخت و تاج
بشاه سلطان محمد برادر خود گذاشت و آن پادشاه بسبب عجزی که داشت
ضبط ممالک و عساکر نتوانست نمود تا چنان شد که از بی اتفاقی لشکریان
و ظلم ایشان انواع خرابی بمملکت رسیده رعایا پریشان و مستهلک شدند و
سالهای متعاقب خشکی و قحط و غلا روی نمود و یاغی و طاغی از هر طرف سر برآورده
آذربایجان بتصرف لشکر روم و ولایت خراسان بتصرف لشکر اوزبک درآمد

از تألیفات خواندامیر است ... معلم
ابوالقاسم ... او است پسر میرزا بایسنغر بن میرزا شاهرخ بن امیر تیمور گورکان که ذکرش بالا شده ... معلم
تنبیه
۲۶۲ ۸۶۱ در مشهد مقدس رضوی ... معلم
او است پسر سلطان محمد بن میرزا میرانشاه بن امیر تیمور گورکان ... معلم
تنبیه
۹۸۵ او پسر شاه طهماسب ... جلوسش ۲۷ ج ۱ ۹۸۴ مدت سلطنتش یکسال و سه ماه و ... وفاتش شب یکشنبه ۱۳ رمضان ۹۸۵ ... معلم
توّلدش صبح چهارشنبه ۲۶ ذی الحجة ۹۰۹ جلوسش ۲ شنبه ۱۹ رجب ۹۳۰ مدت سلطنتش ۵۳ سال و دو ماه و ۲۶ روز ... عمرش ۶۴ سال و یکماه و ۲۶ روز وفاتش ۳ شنبه ۱۵ صفر ۹۸۴ معلم



و اقسام اختلال بحال مردم راه یافته عیال و اطفال رعایا و لشکریان بدست یاغی
افتاد و مدت دوازده سال زمان پادشاهی مردم درین عقوبت بودند تا آنکه
آفتاب رایات کلب آستان علی ابوالمظفر شاه عباس الصفوی از ناحیه خراسان
طلوع نمود تا سرحد مغرب برفت و اعدای دین و دولت را دفع نموده ممالک موروث را
مع شی زاید بدست درآورد و اشرار را برانداخته ابرار را تربیت نمود و جهانرا
بعدل و دولت بیاراست چنانکه بدولت او آبادانی مملکت و فراغت مستوری
در رعایا الحال بنوعیست که مافوق آن متصور نمیتوان کرد و چون این معنی در تمام ربع مسکون
منتشر است تفصیل آن تحصیل حاصل خواهد بود ایزد تعالی این دولت را تا قیام قیامت
پاینده و باقی دارد بالنبی و آله الامجاد تنبیه در سنه هزار و بیست و هشت هجریه
چنان اتفاق افتاد که مریخ و شمس و عطارد در بیت عاشر طالع استقبال معتدل
بر سال واقع شدند در برج حوت و قمر در مقابل ایشان بسبب این دلایل این
کمینه در احکام تقاویم ایراد نمود که درین سال یمکن یکی از ذوات الذوائب ظاهر
گردد و همین مضمون را در وقت بعرض پادشاه ظل الله رسانیدم تا در صبح دوشنبه
ششم ذوالحجه سال مذکور در جهت مشرق ذو ذوابه در وسط برج عقرب ظاهر شد و قریب
چهل روز بداشت حسب الامر اشرف احکامی برین علامات نوشتم برین نهج دلالت
کند والله اعلم بر شر و فتنه و قتل و فرو رفتن اعاظم و اشراف و غارت و تاراج
و خروج خوارج و لشکرهای بیگانه علی الخصوص در ولایت مشرق مثل ترکستان و
ماوراءالنهر و شرقی خراسان و طرف هندوستان و زمین عرب و فرو رفتن شخصی
نامی درین ولایات و بسیاری باد و خشکی هوا و نقصان آب رودخانها و کثرت
بیماری و حدوث زلزله سیما در بلاد عقرب طالع و بیماریها که عارض شود اکثر لکنت
زبان و گرانی گوش و درد چشم و وبا و آتشک و درد پشت و جرب و حصبه و جدری

دعسر البول و حجر کرده و شانه و اعوجاج الذکر و احتناق الرحم و عسر
وضع حمل و بواسیر و سایر امراض و افات که در عورتین عارض میگردد
و اسقاط دواب و تلف بعضی میوها از افت سرما و غیره خاصه خرما و
زردالو و انار و انجیر و به و امرود و در بعضی بلاد بارانها بی محل بیضر اید
و رعد و برق و حریق حادث شود و افت جانوران ابی باشد و شاید
که علتی در ایشان بدید اید که خورنده را زیان دارد و ملاحان و صیادان
دریا و کثرت دزدان و یاغیان بحر استیلا یابند و شاید که میانه طایفه
فرنک و لشکر روم محاربه و مجادله دست دهد و کشتیها را بجنگ کرفته بسوزانند
و بشکنند و در ولایت روم اضطراب و انقلاب بدید اید و الله اعلم
از وقت ظهور این ذوذوابه تا حالت تحریر که قریب ٣ سال و نیم کذشته
اکثر این احکام بظهور امد چه در ما وراء النهر انقلاب بسیار شد چنانکه
همه در احکام حربه که در ان ولا ظهور نموده بودند مذکور شد و بارانها و
برفهای مفرو سرماهای قوی بمرتبه شد که اکثر محصولات ضایع نما بود شد
و اشجار را خاصه خرما و انجیر و انار و لیمو و نارنج و ترنج را خشک کرد و سبز رد
الو و انکور نیز نقصان بسیار رسید و بیماریها سیما درد چشم و حصبه و جدری
و ذات الجنب و سرفه در میان مردم شایع شد و موت و مرک بسیار
بوقوع امد سیما در ولایت دار المرز و اکثری از بلاد عراق چنانکه حسب الامر
پادشاه ظل الله تحقیق نمودند دو هزار ادم در ولایت مازندران فانی
شده بودند و میانه لشکر روم و فرنک مصاف افتاده فرنکیان غالب
شدند و مکرر این معنی وقوع یافته فساد بسیار واقع شد و زلزله متعدد
در ولایت دار المرز و خراسان اتفاق افتاد چنانکه شنیدخت نام



قریه از قراء سرکار ترقان خراسان بمرتبه ویران شد که بجهت زراعت
ان مرز و مصالح الاملاک از مواضع دیکر بانجا نقل کردند **فصل پنجم**
**در احکام زجریات و تفالات** بفتح زای معجمه و سکون جیم
بمرغ فال کرفتن است چه اکثر این اعتبارات از کیفیت
صفیر و طیران طیور مستنبط باشد و بمعنی ترسانیدن نیز هست بسبب
انکه بعضی از علامات که حادث میشود باعث خوفست و بمعنی
منع و باز داشتن نیز امده زیرا که در حال عزیمت امور چون یکی از
علامات منهیه اتفاق افتد فسخ ان عزیمت مینمایند خاصه مسافران
و تجار و در این امور اهل خراسان بیشتر از طوایف دیکر مقیدند
چنانکه بسیار مشاهده کرده ایم که مهمات عمده عمده را باندک علامتی
که نزد ایشان شکون نبوده ترک کرده اند و در میان عرب و صحرا
نشینان نیز این اعتبارات منظور و معمولست چنانکه شاعر کوید
**نظم** و با انا ممن یزجر الطیر همه : اصاح غراب او ترنم ثعلب : :
مشهورست که امیه و هاشم[ع۱] دو برادر بودند که توامان متولد شدند
و پیشانی یا پشت ایشان باختلاف اقوال بیکدیکر چسبیده بود پدر ایشان
عبد مناف[ع۲] بشمشیر هر دو را از هم جدا کرد و اهل خبرت کفته که میان اولاد
این دو برادر همیشه شمشیر خواهد بود تا انکه ان شد در میانه ذریه ایشان که
بتفصیل خاطر نشان خاص و عام است و در حین بیعت شاه ولایت[ع]
والتحیه اول کسی که دست بیعت بدست انحضرت داد طلحه بن عبد الله بود
و چون انحضرت اشل بود حاضران کفتند این بیعت مستحکم نخواهد بود
همچنین روزی که حضرت شاه شهیدان حسین بن علی علیهما السلام مسلم بن[ع۳]

زجریات و تفالات

ع۱ نامش عمرو کنیه اش ابو فضله وفاتش در غزه شام معلم
ع۲ نامش مغیره کنیه اش ابو عبد الشمس معلم
ع۳ کنیه اش ابو عبد الله تولدش ۳ شعبان سنه ۴ هجرت عمرش ۵۶ سال و ۵ ماه و ۷ روز شهادتش بجواد ظهر ۱۰ المحرم سنه ۶۱ مرقد مطهرش در کربلا معلی و زیارتکاه است معلم

عقیل را بکوفه فرستاد و چون مسلم عازم سفر شد در حین عزیمت دید
که صیادی اهوئی را صید کرده ذبح مینمود در حال از آب عبور را منظور
داشته مراجعت کرد و صورت این قصه را بعرض امام واجب الاحترام
رسانید و چون انحضرت مآل کار خود را از علم المنایا معلوم کرده بود در
صحیفه منزل خوانده که از شهادت گریزی نیست بفسخ عزیمت مسلم راضی
نشد و ایضا از جمله رسوم عربست که چون کسی از منزل خود بقصد حاجتی
بیرون اید اگر مرغی از چپ در اید و بجانب راست اورود آن را مبارک
شمرند و بطلب آن بروند و اگر از راست در اید و بطرف چپ رود آن را
مبارک نشمرند و از طلب حاجت باز گردند و گویند که زال بازنی خود رودابه
نشسته بود که مرغی بر کنگره قصر او امده صیحه زد زال در حال گریه و زاری بنیاد
کرد رودابه چون از سبب آن استفسار کرد گفت امروز ما را واقعه دست داده
که بعد از عقوبت گرسنگی دیگر هیچ عقوبت باین صعوبت نیست فرزندان ما رستم
و شغاد و زواره هر سه بقتل رسیدند غرض ازین حکایات انست که این مقولات
را اثری نیست معهذا که در کتب معتبره مسطور است و هندوان مدار احکام بر این
دارند و ما انچه متعلق باحکام سال و روز است درین فصل ایراد خواهیم نمود اگر
چه در اول کتاب بترتیب شمه ازین اصطلاحات مذکور شده اراطیس گوید حکیم
چون کرد چراغها را بیرها بینی دلیل کثرت ابها باشد و چون مرغانی که آبی باشند
در حوالی آب بسیار غوطه بکشند و خود را بر آب میزنند دلیل باران و سرما
باشد و همچنین چون کلاغ سیاه بانگ میزنند و پرها سخت می افشانند و کلاغ
در تکوله دست بکشند و زاغ و قرقس خود را در آب انداخته پر و بال خود را
اغشته مینمایند دلیل بارانست و احمد عبد الجلیل سجزی گوید که در تمام ماهی موسوم





بدلفین که در ولایت منصوره سند و ملتان می باشد و مشهور است
که با ادمی انس و محبت تمام دارد و چون بکنار دریا اید و خود را بمردم نماید دلیل
سرما باشد و مورچه از زیر زمین چون تخم خود بر روی زمین می ارد دلیل باران
و اگر از خانه خود فروتر برود دال صحو و چون مرغان بر غذا خوردن حریص و
بسیار سعی باشند زیاده بر عادت دلیل سرما باشد و کرمی سرخ که آن را
خراطین گویند و عوام کل خوره چون از زیر زمین بسیار بیرون اید ایضا علامت
سرما باشد و چون در فصل خزان زنبور بسیار جمع اید سرمای سخت و نزول
باران و ثلج و محقق بیرجندی در رساله فلاحت اورده که در سالی که درخت فلفل و
بلوط بسیار بار ارد زمستان آن سال دراز گذرد و همچنین چون دراز گوشی روی
بمغرب بایستد و زمین بدست بکاود و در آسمان نظر کند علامت درازی
زمستان است و مشهور است که رئیس المحققین علامه طوسی قدس سره در حین
سفر بدر اسیائی فرود آمد آسیابان گفت شب بدرون اسیا ایید که باران
خواهد شد خواجه التفات بسخن او نکرد و اتفاقا در ان شب باران شد و در اثنای
آن اسیا را پناه گرفت و از آسیابان پرسید که بچه علامت ترا این امر معلوم
شد گفت هر گاه دراز گوش من سرگین در آخور می اندازد بتجربه من شده است
که بعد از ان باران میشود و تاج اکرم گوید که بعضی از علمای فارس در کتب خود ایراد
نموده اند که اگر کودکان بلعب و بازی صولجان و رقص و سرور مشغول باشند دلالت
کند بر ارزانی و فراخی سال و کمی بیماری و اگر بینند که اطفال از نی و چوب علمها ساخته
باشند و انها مثل آلات حرب بدست گرفته باهم جنگ کنند یا بطریق لعب بر یکدیگر
حمله کنند دلیل بود بر هیجان فتنه و فزع در ان ولایت و اگر بقصد لعب از یکدیگر
گریزند و پنهان شوند دلالت کند بر ظهور دزدان و قاطعان طریق و مردم بدکار

وعلی بن زید طبری گوید اگر وحوش کوهی و صحرائی را بینند میل بآبادانی
کنند بی سببی دلالت کند که دران سال برودت هوا و سرما بغایت
بود و زمستان سخت و دراز گردد و اگر گنجشک و هدهد شب بانگ کنند
و سر اید باران اید و اگر روز کلاغ در طیران بانگ متتابع نماید بارندگی
بود و اگر مرغان خانگی بی سبب بانگ کنند بنوعی که یکی از خوارج را در روی
هوا می بینند دلیل آمدن یاغی باشد و اگر بر روی اب غبار بینند دلالت
بر مرگ و موت کند و اگر بیت در وقت غسل پایها بر هم اندازد دلیل
اشوب بود و در ولایت دار المرز گویند چون غوک بر درخت صفیر زند وان را
بزبان ان ولایت داروک گویند یعنی غوک درخت علامت باران باشد
و زکریا کمونی قزوینی در کتاب عجایب المخلوقات اورده که اهل گیلان گویند
اگر شغال در روز فریاد کند علامت صحواست علی الخصوص که سگ از عقب
بجواب امده فریاد کند و در این امور مبالغه بسیار مینمایند ولهذا شاعر
گوید قطعه از غایت ابلهی که در گیلان است تقویم گشایشان شغالی
چند ند محقق برجندی در کتاب عجایب البلدان وخواندمیر در کتاب
حبیب السیر نیز این مضمون را در خواص گیلان نقل نموده اند و در کتاب
مارائی هندوان مذکور است که اگر جانوری غیر مار و موش و ماهی جنس خود را
بخورد دلیل قحط باشد و اگر در ولایتی غیر ادمی با غیر جنس خود جماع کند دلیلی
خرابی باشد و اگر در وقت طلوع افتاب سگان در میان ابادانی گریه کنند
دلیل خرابی باشد و اگر در وقت ظهر روزی بروی از افتاب گریه کند مزارعان زیاد
بود و اگر در حوالی نیشب گریه کند مواشی را خوف بود و اگر بعد از سه پاس
گریه کنند بدی حال دختران باکره و زنان حامله باشد و اگر سر بالائی بسیار

غوک درخت

او راست حاجی حمید الدین علی بن محمد حسینی سلمه

او راست مرحوم امیر غیاث الدین بن همام الدین حسینی شیرازی رحمه الله عنه ۲۴۱ ... قبرش در دهلی ... نظام اولیاء و امیر خسرو

تمام شد حواشی حقیر برای کتاب ... ۱۸۹۵ ... ۱۳۳۴ ... التماس دعا دارم والسلام





گریه کنند دلیل کثرت باران باشد و اگر در میان اب رود و بگردد و باز بیرون
اید و اندام خود بیفشاند و در وقت افشانیدن اب خورد تا دوازده روز
متعاقب باران باشد و اگر سگ با ماده گاو بازی کند نیکی و ارزانی غله باشد
و اگر در وقتی که هندوان خود را می سوزند سگ شروع در فریاد کند بزرگی از ان
ولایت فرو رود و اگر سباع جنگلی و صحرائی بحوالی ابادانی امده فریاد کنند
و سباع اهلی با ایشان موافقت کنند لشکر بیگانه بان ولایت امده
خرابی کنند و اگر جانور وحشی بابادانی امده بچه کند دلیل خرابی
ان ابادانیست و اگر ماده گاو بپای خود زمین بکاود دلیل ملامت
خلق بود و اگر نیم شب جهت اب و کاه فریاد کنند و گوساله
نداشته باشد دلیل خوف امکان باشد از دشمن و اگر
اندام ماده گاو تر ببینند چنانکه از باران تر میشود و موها برخواسته
دلیل بسیاری مواشی باشد زران کتاب ازین قسم بسیار
مسطور است مخافة تطویل را باینقدر اختصار افتاد خاتمه
در ذکر اسامی قدما و محدثین که این کتاب از قول ایشان
تالیف یافته مقدم ایشان هرمس الهرامسه المثلث بالنعمه ب
ارسطاطالیس معلم اول ج بطلیموس فلودی محطی د زرادشت
صاحب ملت مجوس ه ذیمقراطیس قائل ترکیب جسم از اجزاء صلبه
صغره و بوزرجمهر بختکان وزیر نوشیروان ز اراطیس حکیم ح
سلطان المحققین خواجه نصیر الدین طوسی ط ابوریحان بیرونی ی
ابومعشر بلخی یا ابوجعفر خازن یب یزدان خواجه مشهور بماشاء
الله مصری یج احمد عبد الجلیل سجزی ید کوشیار بن لبان جیلی یه احمد

خاتمه

حراشی همدانی یو یعقوب بن اسحق کندی یز کتاب یارای هند
وان یح ابو المحامد غزنوی صاحب کفایة التعلیم یط عبدوسی ک
ابو سلم نقاشی کا علی بن رضوان مصری شارح اربع مقالات
کب حکیم ابو القاسم بلخی کج امام ابو الحسن بیهقی کد ابراهیم
حاسب مکی که بستهام هندی کو ابن ابی الرحال کز اصحاب
کتاب اخوان الصفا کح حکیم راصد محیی الدین مغربی کط تاج الدین
اکرم نخجوانی ل صاحب کتاب ما لا بد منه لا حکیم شهمردان رازی
صاحب روضة المنجمین لب علیشاه بخاری صاحب کتاب اشجار الاثمار
لج مولانای محقق عبد العلی البرجندی لد سید محمد لاهیجی له احمد بن
محمد المقلب باختیار تمت الکتاب بعون الله الملک الوهاب

بتاریخ روز پنجشنبه اواخر
شهر شعبان المعظم سن
شهور سنه ۱۱۲۲



هر که آمد بجهان اهل فنا خواهد بود
آنکه پاینده و باقیست خدا خواهد بود
13-SIAM-1364
محمد حسن رجا رفیع زاده (؟)




ОВАРИЩЕСТВО ПРОХО

